گزیدە

الآداب

مؤلف:

امام ابوبکر احمد بن حسین بیهقی رحمه الله

ترجمه: عبداللطیف ناروئی



بسم الله الرحمن الرحیم

گزیدهٔ

الآداب

امام بیهقی

ترجمه: عبداللطیف نارویی

تقدیم به:

رهروان راستین راه سنت و شریعت، آنان‌که همواره برای پیشبرد اهداف والای دینی شب و روز در تلاش و حرکت هستند تا انسانهای خفته و غافل از حقیقت را بیدار کرده راه سعادت و عزت جاودانه را بنمایانند؛

آنان‌که فراتر از آزمندیهای بی‌حاصل دنیوی آخرت را هیچ‌گاه از یا د نبردند و به‌منظور رسیدن به رضای خداوند قدمهای استوار در راه دین نهادند تا جهان را با انوار تابناک دین نورافشانی کنند.



سرشناسه: نارولی، عبداللطیف.

عنوان: الآداب

پدیدآور: ابوبکر احمد بن حسین بیهقی. مترجم: عبداللطیف نارولی.

مشخصات نشر: تربت جام، آوای اسلام- ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۴۷۲ ص.

یادداشت ها: به صورت زیر نویس

موضوع: آداب – اسلام.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

رده بندی: ۱۳۸۶م۶۷۸ک۳۶۲/۲۹۳

شابک: ۲- ۰۴- ۵۹۹۳- ۶۰۰- ۹۷۸

شناسنامه کتاب

نام کتاب: گزیده الآداب

تألیف: امام ابوبکر احمد بن حسین بیهقی

مترجم: عبداللطیف ناروئی

ناشر: آوای اسلام

تیراژ: ۳۰۰۰

قطع: وزیری

چاپ: سعید

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۰

شابک: ۲- ۰۴- ۵۹۹۳- ۶۰۰- ۹۷۸

مرکز پخش: زاهدان – کتابفروشی سادات- تلفن ۰۵۴۱۲۴۲۶۶۶۷

فهرست مطالب

سخن مترجم

احادیث گهربار رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم گنجینه پرباری از حکمت، پند و موعظه هستند که آدمی در پرتو انوار تابناک آن می‌تواند به حقیقت آدمی باشد و مراحل تکامل را طی کند.

این پربهاترین میراث ماندگار حاوی نکاتی جامع و فراگیر است که در هر پیچ وخم زندگی، آدمی را به سوی افق‌های روشن سعادت و بهروزی رهنمون خواهد شد و هرکس از این گنج گران بهره‌ور گردد و به آن عمل کند، توانسته است سعادت دو جهان را بدست آورد.

چه بسا راهنمایی‌های سراسر حکمت احادیث، گمراهان را به سوی توبه و خداطلبی، ناآگاهان را به سوی بیداری و خودشناسی و غافلان را به سوی دیانت و خداباوری سوق داده است.

کسانی که احادیث پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم را می‌خوانند، به صورت مستقیم از این دریای جوشان معنوی بهره‌مند می‌گردند و از فیض گفتارهای ارزندۀ نبوی روح و روان‌شان تازگی و سرزندگی می‌یابد و در تنگناهای روزگار معاصر می‌توانند آرامش خاطر داشته باشند.

نیز کسانی که در راستای بهره‌وری از احادیث و نشر و اشاعۀ آن گامی بردارند، به شهادت حدیث نبوی شادمانی و تازگی خواهند یافت، چنانکه فرمود:

نضّرالله إمرءاً سمع منا حدیثا فحفظه حتی یبلّغه. (رواه ابوداود الطیالسی)

خداوند بنده ای را سرسبز و با طراوت بگرداند که سخنی از ما شنیده آن را حفظ کند و به دیگران برساند.

این بشارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم باید همواره چراغ راهی باشد برای مسلمانان تا در راستای یادگیری و عمل‌کردن به احادیث گهربار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم تلاش فراوان کنند و از این سرمایهٔ معنوی استفادهٔ کامل ببرند.

کتاب الآداب امام بیهقی گنجینه ای گرانبها از احادیث رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم است که آن را از کتاب های قطور حدیثی گزینش و باب بندی کرده است.

این کتاب در زمینه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی و خانوادگی و ... راهنمایی‌های گوناگون و ارزشمندی دارد که امید است چراغ راهی باشد برای کسانی که در صدد یادگیری و عمل کردن به سیرهٔ نبوی هستند.

شایسته است تک تک احادیث این کتاب برای اقشار مختلف جامعهٔ اسلامی خوانده شوند تا شیوهٔ زندگی کردن را در پرتو احادیث نبوی بیاموزند.

در این کتاب به خاطر رعایت اختصار، سندهای احادیث حذف شده است و نیز در مواردی پاره‌ای احادیث را نیاوردم.

قابل ذکر است که در نوشتن زندگی امام بیهقی از کتاب ارزشمند «سیر أعلام المحدثین» نوشتهٔ محقق گرانقدر احمد مختار رمزی با گزینش و تلخیص استفاده شده است.

در اخیر از تمامی عزیزانی که در شکل‌گیری این اثر نقش داشته اند تشکر و قدردانی می‌شود. امید است خداوند پاداش نیک شان دهد.

و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه و سلم

عبداللطیف نارویی

زاهدان، بهار ۱۳۹۰هـ ش

نگاهی به زندگی امام ابوبکر احمد بن حسین بیهقی
(۳۸٤- ٤٥۸ هـ)

ایشان حافظ بزرگ حدیث، فقیه اصولی، ابوبکر محمد بن احمد بن حسین بـن علـی خسروجردی بیهقی نیشابوری است. در شعبان سال ۳۸۴ هجری قمری در روستای خسروجرد از مجموعهٔ روستاهای بیهق از توابع نیشابور دیده به جهان گشود.
بیهق از نواحی نیشابور به شـمار آمـده و بـه ناحیـه‌ای بـزرگ و دارای آبـادی‌هـا و عمارت‌های فراوان اطلاق می‌شود؛ چنانکه در فاصلهٔ بـین «نیـشابور»، «قـومس»و «جوین»۳۲۱ روستا به چشم می‌خورد.

رشد و بالندگی امام بیهقی

ایشان در منطقه بیهق از توابع نیشابور پهنـاور کـه بزرگمردانـی در فـن تفـسیر و حدیث و فقه را در خود جای داده بود، رشد و بالندگی یافت و در محضر آنان زانوی تلمذ زد. امام بیهقی از محضر امام ابوعبدالله حاکم نیشابوری متوفـای ۴۰۵ هجـری بهرهٔ فراوان اندوخت و در مدت کمتر از پنج سال بیش از۱۰۰۰۰روایت از ایشان نقل کرد که خود نشانگر نبوغ وی می‌باشد. امام ذهبی می‌فرمایـد: امـام بیهقـی در بـدو استماع حدیث از حاکم نیشابوری ۱۵ سال بیشتر نداشته است.
گفتار خود امام بیهقی نیز موید این امر است، وی می‌فرماید: مـن از سـال ۳۹۹ هــ نوشتن احادیث را آغازکردم و برخی علمای مشرق‌زمین امثال ابن‌اعرابی، صفار، رزاز، اصم و ابن‌اخرم را ملاقا ت کردم؛ چنان‌که از دوران نشات خویش سـخن بـه میـان آورده می گوید: از همان زمان که طلب‌علم را آغازکردم، اخبار رسول اکرم صلّی الله علیه وسلم را می‌نگاشتم و آثار نامداران صحابه رضی‌الله‌عنهم را جمع‌آوری کـرده و

افزون بر ذکر نام راویان، به شناسایی احوال راویان و حافظان حدیث می‌پرداختم و در تفکیک احادیث صحیح و ضعیف، مرفوع و موقوف، موصول و مرسل تلاش می‌کردم .

ایشان به بسیاری از شهرها و سرزمین‌هایی که علمای بی‌نظیر و محدثان نامدار و فقهای منتقد را در خود جای داده بودند، سفرکرد و ضمن ملاقات آنان از سرچشمهٔ علم آنان سیراب گشت تا جایی که از حافظان بزرگ حدیث محسوب شده و روایت و درایت علوم حدیث را به ایشان منتسب کرده‌اند.

دکتر نجم می‌گوید: امام بیهقی پس از پرداختن به سفرهای متعدد و مستمر به شهر خویش بیهق بازگشت و در ابتدای دههٔ چهارم یا اواخر دههٔ سوم قرن پنجم هجری به گردآوری و تالیف ذخایر علمی‌اش پرداخت. با این وصف، امام بیهقی سی سال در راه تحصیل و طلب علم مجاهده کرد.

سفرهای علمی ایشان

به طور کلی علم حدیث و دیگر علوم را از محضر دویست استاد فراگرفت. وی از سال ۳۹۹هجری در زادگاه خویش خسروجرد درحالی که هنوز ۱۵ بهار از عمرش را سپری کرده‌بود، استماع حدیث را از علمای بیهق و علمای مهاجر به آن دیار آغاز کرد.

سفرهای گسترده علمی امام بیهقی تاثیر بسزایی در روند تحصیلات علمی‌اش گذاشت؛ به‌ویژه در بخش روایت از اندیشمندان شهرها و بلاد مختلفی هم‌چون نیشابور، اسفراین، خراسان، ری، دامغان، طوس، قرمین، همدان، بغداد، کوفه، بصره، مکه و مدینه و ... کسب فیض کرد.

اساتید امام بیهقی

نخستین استاد وی ابوالحسن محمدبن حسین علوی بوده که از وی استماع حدیث نموده است. نیز از حاکم نیشابوری بیش از ۱۰۰۰۰روایت استماع نموده و چه بسا

برخی روایا ت راچندین مرثبه از وی شنیده است. روایات دریافتی از حاکم نیشابوری که فقط درکتاب السنن الکبری ذکر شده‌اند به ۸۴۹۱ روایت می‌رسد.

برخی دیگر از اساتید وی

ابونصر عمربن عبدالعزیزبن عمربن قتاده بشیری که امام بیهقـی کتـاب سـنن امـام سعید بن منصور را از طریق ایشان روایت کرده‌است.

ابومنصور ظفربن محمد بن احمد علوی که امام بیهقی مسند احمد بن حازم غفـاری را از ایشان روایت کرده است.

ابوبکر محمد بن ابراهیم فارسی، از ایشان به کثرت روایت شده است. از طریق وی، تاریخ بخاری کبیر را هم روایت کرده است.

ابوعلی حسین بن محمد محمد بن علی بن حاتم رودباری طوسی که امـام بیهقـی سنن‌ابوداود را از طریق ایشان استماع نموده است. بیهقی بـه کثـرت از وی روایـت کرده است تا آن جا که فقط در «السنن الکبـری» ۱۹۸۰ روایـت از وی نقـل شـده است.

ابوبکر محمدبن حسن‌بن فورک اصفهانی کـه بـه عنـوان شـیخ متکلمـین در عـصر خویش شناخته‌شده و از حیث حدیثی نیز علامـه بیهقـی روایـات زیـادی از ایـشان استماع نموده است و نیز سنن ابی‌داود طیالسی را هم از ایشان روایت کرده‌است.

ابوالقاسم حسین بن محمد نیـشابوری کـه امـام بیهقـی علـوم تفـسیر و... را از وی فراگرفت. به همین منظور وقتی در کتاب «السنن الکبری» ذکری از روایت ایـشان به میان می‌آید، ایشان را با لقب مفسر یاد می‌کند.

ابومحمد عبدالله بن یوسف بن احمد اردستانی. بیهقی از علم و صلاحیت وی بهـره جسته و در «سنن کبری» از وی روایت نقل کرده است.

ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر نیشابوری معروف به بغدادی.

ابوزکریا یحیی بن ابراهیم بن محمد مزکی. بیهقی احادیث زیادی از او روایت کـرده است و «مسند ابی وهب» را نیز از طریق او روایت کرده است.

ابوحامد احمد بن علی بن احمد رازی حافظ اسفراینی.
ابوالحسین محمد بن حسین بن محمد بن فضل قطان. بیهقی در بغداد به کثرت از وی استماع حدیث کرده است.

مناقب علامه بیهقی و تمجید علما از ایشان

ابن‌عساکر در کتاب تبیین کذب المفتری در تمجید امام بیهقی می‌فرماید: شیخ ابوالحسن فارسی گفته است: احمدبن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی ابوبکر بیهقی درحفظ حدیث و اصول فقه امام بود و انسانی متدین، وارسته و یگانهٔ زمان خود در حفظ و ضبط احادیث بود. او از شاگردان ارشدحاکم نیشابوری است که به کثرت از وی روایت نقل کرده و در زمینهٔ علوم گوناگون از استاد پیشی گرفت. از خردسالی تا دوران رشد و بالندگی خویش در رشته فقه و اصول فقه به حفظ و نوشتن احادیث اشتغال داشته است.

امام ذهبی در سیراعلام النبلاء نوشته است: امام بیهقی در ثبت و ضبط احادیث متخصص و حافظ، علامه، فقیه، و شیخ الاسلام است... نیز می‌فرماید: بیهقی یگانهٔ زمان و پیشرو تمامی همتایان خویش و یگانه حافظ دورانش می‌باشد...نیز می‌گوید: وی چندان تصرفی در حدیث ندارد، اما در حقیقت در مرویات وی برکت نهاده شده و در زمینهٔ تسلط داشتن بر احادیث و نحوهٔ باب‌بندی احادیث و رجال‌شناسی مهارت بالایی داشت.

امام تاج الدین سبکی نیز در طبقات الشافعیه الکبری چنین می‌گوید: امام بیهقی جزو ائمه مسلمانان و مومنان ره‌یافته و از دعوتگران به سوی ریسمان محکم الهی می باشد. وی فقیهی گرانقدر، حافظی والاتبار، اصولدانی چیره‌دست، و در زهد و پرهیزگاری و خشوع و تواضع ید طولایی داشته است.

همچنین می‌فرماید: پس از آنکه یگانه زمانه خویش و شهسوار دوران و از ماهرترین، تیزهوش‌ترین و خوش‌ذوق‌ترین محدثان گشت، نوشتن را آغاز نمود و شمار نوشته‌هایش به هزار جزء رسید که چنین توفیقی برای کسی دیگر فراهم نشد.

حافظ عبدالغفار بن اسماعیل در تاریخ خویش یادآور می شود: بیهقی بر سیرت علما گامزن و به اندک دنیا سازگار بود و در زهد و تقوایش صادقانه و بی تکلف بوده و بر همین منوال زیست تا اینکه در نیشابور دیده ازجهان فروبست.

برخی از شاگردان امام بیهقی

ابوعلی اسماعبل بن احمد خسروجردی شافعی. وی پسر امام بیهقی است و علم را نزد ایشان فراگرفت.

امام ابونصر عبدالرحیم بن عبدالکریم بن هوازن قشیری نیشابوری.

ابوعبدالله حسین بن احمد بن علی بن فطیمه خسروجردی شافعی.

ابوالحسن عبدالجبار بن عبدالوهاب بن عبدالله دهان نیشابوری که به کثرت از امام بیهقی حدیث استماع کرد.

ابوالقاسم تمیم بن ابی‌سعید بن ابی‌عباس جرجانی.

ابوعبدالله محمد بن فرخ حفصوی.

ابوالفتح ناصر بن محمد بن عبدالله عیاضی که کتاب «مناقب الشافعی» را از امام بیهقی شنیده است و ابو سعد سمعانی هم این کتاب را از طریق او روایت کرده است.

نوشته‌های امام بیهقی

علامه ابن‌جوزی رحمه‌الله می‌فرماید: امام بیهقی دارای تصنیفات مفید و فراوانی است. ابن کثیر نیز می‌گوید: ایشان دارای تصنیفات مفید و فراوانی است که تاکنون نظیر آن به چشم نخورده است. از جملهٔ آن می‌توان کتاب «السنن الکبیر» را نام برد.

وی می‌افزاید: افزون برآن، ایشان دارای تالیفات بزرگ و کوچک فراوانی است. امام ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» چنین می‌گوید: در علمش برکت نهاده‌شده بود و در حالی که هیچ یک از کتابهای سنن نسایی، سنن ابن ماجه و جامع ابی عیسی در

دسترس نبود، بازهم تصنیفات سودمندی را نگاشت که در این میان از روایات حاکم نیشابوری و کتاب «سنن ابی‌داود» بهرهٔ کافی برد و در محضر مردانی هم‌چون ناصر عمری و همتایانش به فقاهت نایل گشت. در روستایش اقامت گزید و ماند و به گردآوری و تالیف پرداخت و طولی نکشید که «السنن الکبیر» را که در نوع خود بی‌نظیر است در ده جلد نوشت.

امام ذهبی می‌گوید: نوشته‌های امام بیهقی گرانسنگ و سودمند هستند و شایسته است که به آثار وی عنایت شود.

وی یک سال «یا یک سال و اندی» قبل از وفاتش وارد نیشابور شد و در آنجا شاگردان زیادی در محضرش باریافته و کتابهایش را استماع کردند. کتابها و آثارش مورد استقبال مردم عراق، شام و دیگر نواحی قرار گرفت.

عبد الغافر فارسی می‌گوید: امام بیهقی قریب به هزار تالیف از خود به جای گذاشته است. وی در خصوص سبک علامه بیهقی چنین می‌گوید: امام بیهقی در نوشته‌های خود بین علم حدیث و فقه و علل حدیث جمع کرده و از حیث صحت و سقم و بیان توجیه احادیث و بیان فقه و اصول و شرح عربی آنها تلاش نموده است.

برخی آثار و کتاب‌های امام بیهقی

السنن الکبری. امام تاج‌الدین سبکی دربارهٔ این کتاب می‌گوید: در فن حدیث نظیر این کتاب نگاشته نشده است؛ زیرا دارای ترتیب و نظم خاصی است.

المدخل الي السنن الكبير.

معرفة السنن و الآثار، تاج الدین سبکی دربارهٔ این کتاب می‌گوید: هیچ فقیهی شافعی مذهب از فراگیری این کتاب مستغنی نیست.

دلائل النبوة و معرفة احوال الشريعة، المبسوط في نصوص الشافعي، الأسماء و الصفات، شعب الإيمان، أحكام القرآن ، السنن الصغري، بيان خطإ من أخطا علي الشافعي، إثبات عذاب القبر، البعث و النشور، حياة الانبياء في قبورهم، القضا و القدر، الخلافيات بين الشافعي و ابي حنيفه، القراءة خلف الامام، الرد

علي الانتقاد علي الشافعي في اللغة، الزهد الكبير، فضائل الأوقات، مناقب الإمام الشافعي، مناقب الإمام احمدبن حنبل، الدعوات الكبير، رسالة البيهقي الي ابي محمد الجويني، رسالة البيهقي الي عميدالملك، طبقات الشافعية الكبري.

وفات امام بیهقی

امام بیهقی در حالی‌که ۷۴ بهار از عمرش را سپری کرده بود، روز شنبه، دهم جمادی‌الاولی سال ۴۵۸ هجری قمری در نیشابور دیده از جهان فروبست. پس از انجام مراسم غسل و تکفین، جسد مبارکش را در تابوت گذاشته و به سوی زادگاهش خسروجرد که از بزرگ‌ترین شهرهای بیهق در منطقهٔ نیشابور است تشییع و دفن کردند. روحش در الطاف بی‌کران الهی شاد و راهش پر رهرو باد.

بسم الله الرحمن الرحيم

باب (۱) در مورد نیکویی با پدر و مادر

خداوند عزوجل فرموده است: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا [اسراء :۲۳]
(و پروردگارت [چنین] حکم کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکوکاری کنید).
و باز فرمود: وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ إِحْسَٰنًا [احقاف: ۱۵]
(و آدمی را در حق پدر و مادر او به نیکوکاری امرکردیم).

[۱] قَالَ الْوَلِيدُ بْنُ الْعَيْزَارِ سَمِعْتُ أَبَا عَمْرٍو الشَّيْبَانِيَّ ، يَقُولُ : أَخْبَرَنِي صَاحِبُ هَذِهِ الدَّارِ ، وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : سَأَلْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم : أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟ قَالَ : الصَّلَاةُ لِوَقْتِهَا ، قُلْتُ ، ثُمَّ أَيٌّ ؟ قَالَ : بِرُّ الْوَالِدَيْنِ ، قُلْتُ : ثُمَّ أَيٌّ ؟ قَالَ : الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ[۱].
علامه بیهقی با سند خویش از ابوعمرو شیبانی روایت کرده است که فرمود: مرا صاحب این منزل – و به منزل عبدالله اشاره کرد – خبر داده است که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسیدم: چه عملی نزد خداوند محبوب‌تر است؟ فرمود: نماز را بر وقت آن اداکردن. گفتم: سپس چه عملی؟ فرمود: نیکویی با پدر و مادر. گفتم: سپس چه عملی؟ فرمود: جهاد در راه خدا.

---

۱ متفق علیه از حدیث شعبه، بخاری (۹/۲- فتح) و مسلم (۹۰/۱)

[۲] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضيالله‌عنه ، قَالَ : قَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّه ، مَنْ أَحَقُّ مِنِّي بِحُسْنِ الصُّحْبَة ؟ قَالَ : أُمُّكَ ، قَالَ : ثُمَّ مَنْ ؟ قَالَ : ثُمَّ أُمُّكَ ، قَالَ : ثُمَّ مَنْ ؟ قَالَ : ثُمَّ أَبُوكَ[۱].

حضرت ابوهریره – رضی الله عنه – روایت کرده‌است که مردی گفت: یا رسول الله! چه کسی سزاوارتر است که با او به خوبی رفتارکنم؟

فرمود: مادرت. گفت: پس از آن چه کسی؟ فرمود: مادرت.

گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: پدرت.

[۳] عَنْ عَبْد اللَّه بْن دينَار ، عَنْ عَبْد اللَّه بْن عُمَرَ ، أَنَّ رَجُلا مِنَ الأَعْرَاب لَقِيَهُ بطَرِيق مَكَّةَ فَسَلَّمَ عَلَيْه عَبْدُ اللَّه ، وَحَمَلَهُ عَلَى حمَار كَانَ يَرْكَبُهُ ، وَأَعْطَاهُ عِمَامَةً كَانَتْ عَلَى رَأْسه ، فَقَالَ ابْنُ دينَار : فَقُلْنَا لَهُ : أَصْلَحَكَ اللَّهُ ، إِنَّهُمُ الأَعْرَابُ يَرْضَوْنَ بِالْيَسِير ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّه : إِنَّ أَبَا هَذَا كَانَ وُدًّا لعُمَرَ بْن الْخَطَّاب رضي‌الله‌عنه ، وَإِنِّي سَمعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : إِنَّ أَبَرَّ الْبِرِّ صِلَةُ الْوَلَد أَهْلَ وُدِّ أَبِيه وَحُكِيَ أَنَّ الأَعْرَابِيَّ كَانَ صَديقًا لعُمَرَ بْن الْخَطَّاب ، ثُمَّ قَالَ : قَالَ ابْنُ عُمَرَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم قَالَ : احْفَظْ وُدَّ أَبِيكَ ، وَلا تَقْطَعْهُ فَيُطْفِئَ اللَّهُ نُورَكَ[۲].

حضرت عبدالله بن دینار – رضی‌الله‌عنه– روایت کرده است که مردی از بادیه نشینان در راه مکه با عبدالله‌بن عمر – رضی‌الله‌عنهما - روبرو گردید، عبدالله به او سلام گفت و بر الاغی که داشت سوارش کرد و عمامه خویش را هم به او تقدیم کرد. عبدالله بن دینار– راوی – می‌گوید: ما او را گفتیم: خداوند تو را نگهدارد، اینها بادیه‌نشینانند، با چیز اندکی هم راضی می‌گردند.

---

۱ متفق علیه از حدیث ابو زرعة . بخاری: (۱۰/۴۰۱ – فتح) و مسلم (۱۹۷٤/٤)

۲ مسلم از روایت سعید بن ابی ایوب (۱۹۷۹/٤)

عبدالله فرمود: پدر این شخص از دوستان پدرم عمربن خطاب – رضی‌الله‌عنه – بود و من از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود: از بهترین نیکی‌ها آنست که فرزند با دوستان پدر خود رفتار نیک داشته باشد.

عبدالله بن دینار در روایتی دیگر این حکایت را نقل کرده می‌گوید: بادیه نشین از دوستان عمربن خطاب – رضی‌الله‌عنه – بود و حضرت عبدالله بن عمر – رضی‌الله‌عنهما – گفت: پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: با دوستان پدرت رابطه دوستی برقرارکن و با آنان قطع رابطه مکن که خداوند نورت را از بین خواهدبرد.

[٤] عَنْ أَبِي أُسيد السَّاعديِّ ، قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ منْ بَني سَاعدَةَ إلَى النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّه ، إنَّ أَبَوَيَّ قَدْ هَلَكَا ، فَهَلْ بَقيَ منْ برِّهمَا شَيْءٌ أصلُهُمَا به بَعْدَ مَوْتهمَا ؟ قَالَ : نَعَمْ ، بأَرْبَعَة أَشْيَاءَ : الصَّلاةُ عَلَيْهمَا ، وَالاسْتغْفَارُ لَهُمَا ، وَإِنْفَاذُ عَهْدهمَا منْ بَعْد مَوْتهمَا ، وَإِكْرَامُ صَديقهمَا ، وَصلَةُ رَحمهمَا الَّتي لا رَحمَ لَكَ إلاَّ منْ قَبَلهمَا قَالَ : مَا أَكْثَرَ هَذَا وَأَطْيَبَهُ يَا رَسُولَ اللَّه ، قَالَ : فَاعْمَلْ به ، فَإنَّهُ يَصلُ إلَيْهمَا[1].

ابواسید ساعدی روایت کرده‌است که مردی از بنی ساعده نزد رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و عرض کرد:

یا رسول الله! پدر و مادرم وفات یافته‌اند آیا از نیکویی با آنها چیزی باقی مانده است که پس از مرگ‌شان، آن را انجام‌دهم؟

فرمود: آری، چهار چیز باقی مانده است: دعای خیر و استغفار برای آنها، جاری‌کردن پیمان آنها پس از وفات‌شان، اکرام دوستان آنها و نیکویی با خویشاوندان آنها که تو را خویشاوندی نیست مگر از جانب آنها.

آن شخص گفت: اینها اعمال خیلی زیاد و زیبایی هستند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: پس بدان عمل کن که ثواب آن به پدر و مادر تو می‌رسد.

---

۱ ابوداود (۱٥٤۲) ابن ماجه (۳٦٦٤) هر دو از روایت عبدالرحمن بن سلیمان

باب (۲) در مورد صله رحم

رحم به قرابت و خویشاوندی اطلاق می‌گردد.
خداوند در مورد کسی که صلهٔ رحم می‌کند، فرموده است:
إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿١٩﴾ ٱلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ ٱلْمِيثَٰقَ ﴿٢٠﴾ وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴿٢١﴾ [رعد: ۲۱ – ۲۰ – ۱۹].

(جز این نیست که فقط خردمندان پند می‌پذیرند ، آنان که به عهد خدا وفا می‌کنند و عهد نمی‌شکنند. و آنان که می‌پیوندند آنچه را خداوند به پیوسته کردن آن فرمان داده است و از پروردگار خویش می‌ترسند و از سختی عذاب می‌ترسند).
و در مورد کسی که قطع رابطه خویشاوندی می‌کند، فرموده است:
فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُواْ فِي ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ [محمد: ۲۲]
(پس ای ضعیف ایمانان؛ اگر متولی امور مردمان شوید، البته چه بسا که در زمین تباهی‌کنید و پیوند خویشاوندیتان را بگسلید).

[٥] عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ ، أَنَّ أَعْرَابِيًّا عَرَضَ لِنَبِيِّ اللَّه صلى الله عليه وسلم فِي مَسِيرٍ لَهُ ، فَأَخَذَ بِخِطَامِ النَّاقَةِ أَوْ زِمَامِهَا ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّه ، أَوْ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي بِمَا يُقَرِّبُنِي مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ ، قَالَ : تَعْبُدُ اللَّهَ وَلا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا ، وَتُقِيمُ الصَّلاةَ ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ[1].
حضرت ابو ایوب انصای – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که بادیه نشینی در مسیر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم قرارگرفت و درحالی که لگام شتر ایشان را گرفت، گفت: یا رسول الله – یا گفت: یا محمد – مرا از عملی که مرا به بهشت نزدیک و از آتش دور بگرداند آگاه ساز.

---

۱ متفق علیه از حدیث عمروبن عثمان: بخاری (۲٦۱/۳– فتح) و مسلم (٤٣/۱،٤٢)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خداوند را عبادت و بندگی کن با او هیچ چیزی را شریک مگردان، نماز را برپا دار، زکات ادا کن و صله رحم کن.

[٦] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إذَا فَرَغَ منْ خَلْقه ، قَالَت الرَّحمُ : هَذَا مَقَامُ الْعَائذ منَ الْقَطيعَة ؟ قَالَ : نَعَمْ ، أَلا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصلَ مَنْ وَصَلَك وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَك ؟ قَالَتْ : بَلَى يَا رَبِّ ، قَالَ : فَذَلكَ لَك ، قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : اقْرَؤُوا : «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسدُوا في الأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئكَ الَّذينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ»[1].

حضرت ابو هریره - رضی الله عنه – روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: پس از این که خداوند مخلوقات خودش را آفرید، قرابت عرض کرد: این مقام کسی است که از قطع رابطۀ خویشاوندی پناه می جوید؟

خداوند فرمود: آری. آیا راضی نیستی که من وصل بگردانم کسی را که تو را وصل کند و قطع بگردانم کسی را که تو را قطع کند؟ گفت: آری، راضی هستم پروردگارا، خداوند فرمود: پس این جایگاه تو است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: در این خصوص این آیه را بخوانید:

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ ﴿٢٣﴾ [محمد: ۲۲، ۲۳]

(پس ای ضعیف ایمانان؛ اگر متولی امور مردمان شوید، البته چه بسا که در زمین تباهی کنید و پیوند خویشاوندیتان را بگسلید. این جماعت آنانند که خدا ایشان را لعنت کرده است و آنان را ناشنوا ساخته و چشمهایشان را نابینا کرده است).

---

۱ متفق علیه از حدیث معاویه بن ابی مزرد، بخاری (۵۷۹/۸ – فتح) و مسلم (۱۹۸۰/٤:۱۹۸۱)

[٧] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ[١].

محمد بن جبیر بن مطعم از پدر خود روایت کرده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کسی که رابطه خویشاوندی را قطع کند در بهشت داخل نمی‌شود.

[٨] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِئِ ، وَلَكِنِ الْوَاصِلُ الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحِمُهُ وَصَلَهَا[٢].

حضرت عبدالله بن عمرو – رضی الله عنهما – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

صلهٔ رحم کننده آن نیست که در مقابل صلهٔ رحم کردن دیگران صلهٔ رحم بکند، بلکه صلهٔ رحم کننده آنست که اگر دیگران با او قطع رحم کنند، او صلهٔ رحم کند.

[٩] عَنْ أُمِّ كُلْثُومِ بِنْتِ عُقْبَةَ ، قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ عَلَى ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِحِ[٣].

ام کلثوم دختر عُقبه روایت کرده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بهترین صدقه آن است که آدمی برخویشاوندی که از وی روگردانی می‌کند صدقه کند.

[١٠] عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُعَجِّلَ اللَّهُ لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا مَعَ مَا يَدَّخِرُهُ لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْبَغْيِ وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ[١].

---

١ متفق علیه از حدیث زهری، بخاری (٦/٨) و مسلم (١٩٨١/٤)

٢ بخاری از روایت سفیان – ثوری – (٤٢٣/١٠ – فتح)

٣ روایت مصنف از طریق حاکم نیشابوری در مستدرک (٤٠٦/١)، حاکم می‌گوید:

این حدیث صحیح است بر شرط مسلم، ولی بخاری و مسلم آن را روایت نکرده اند و ذهبی نیز قول حاکم را تایید کرده است.

حضرت ابوبکره – رضی‌الله‌عنه– روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هیچ گناهی آن قدر سزاوار نیست که خداوند علاوه بر عذاب اخروی صاحب آن را در دنیا نیز عقوبت و عذاب بدهد، مثل زنا و قطع رابطه خویشاوندی.

(یعنی، زنا و قطع رحم از بین همه گناهان، دو گناهی هستند که ارتکاب کننده آنها نزد خداوند، هم مستحق عذاب اخروی و هم سزاوار آنست که خداوند او را در دنیا نیز به عقوبت و عذاب گرفتار گرداند. مترجم)

[۱۱] عن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْف : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : أَنَا اللَّهُ ، وَأَنَا الرَّحْمَنُ ، خَلَقْتُ الرَّحِمَ ، وَشَقَقْتُ لَهَا اسْمًا مِنَ اسْمِي ، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهُ ، وَمَنْ قَطَعَهَا قَطَعْتُهُ ، أَوْ قَالَ : بَتَتُّهُ[۲].

حضرت عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است: از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود: خداوند عزوجل فرمود: من الله و من رحمن هستم، رحم [خویشاوندی] را آفریدم، و از نام خود بر آن نام نهادم؛ پس هر کس آن را وصل کند، من او را به خودم وصل می‌کنم و هرکس آن را قطع گرداند، من او را از خودم قطع خواهم‌کرد.

[۱۲] رُوِيَ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ ، رضي‌الله‌عنها ، قَالَتْ : قَدِمَتْ عَلَيَّ أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ، قُلْتُ :

۱- روایت ابوداود (۴۹۰۲) ترمذی (۲۵۱۱) ابن‌ماجه (۴۲۱۱) همه از روایت عینیه و ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن و صحیح است.

۲- روایت بخاری در الادب المفرد (۵۳) از طریق ابن‌شهاب و ترمذی (۱۹۰۷) از طریق سفیان و ترمذی می‌گوید: حدیث سفیان از زهری، حدیث صحیحی است.

قَدمَتْ عَلَىَّ أُمِّي وَهِيَ رَاغبَةٌ ، أَأَصلُهَا ؟ قَالَ : نَعَمْ قَالَ سُفْيَانُ : وَفِيهَا نَزَلَتْ : «لا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذينَ لَمْ يُقَاتلُوكُمْ فِي الدِّين»[1].

از حضرت اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که فرمود: در دوران رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم مادرم نزد من آمد در حالی که مشرک بود. من از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسیدم: مادرم بر من وارد شده در حالی که او نسبت به اسلام بی رغبت است، آیا با او صلهٔ رحم بکنم؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آری.

سفیان می گوید: و در همین مورد این آیه نازل شد:

لَّا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَـٰتِلُوكُمْ فِى ٱلدِّينِ [ممتحنه: ٨]

(خداوند شما را از مواصلت آنان که نجنگیده‌اند با شما در کار دین باز نمی‌دارد...)

[١٣] عَن سَعد قَالَ : قَالَت أم سعد : أليس قد أمر الله ببر الوالدة ، فوالله لا أطعم طعاما ، ولا أشرب شرابا ، حتى تكفر أو تموت . فكانوا إذا أرادوا أن يطعموها أو يسقوها شجروا فاها بعصا ، ثم أوجروها الطعام والشراب ، فنزلت : «وَوَصَّيْنَا الإِنسَانَ بِوَالدَيْه حُسْنًا وَإِن جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِه عِلْمٌ فَلاَ تُطعْهُمَا»[2].

حضرت مصعب از پدرش سعد روایت کرده است که مادرم – ام سعد – به من گفت: آیا خداوند به نیکی مادر دستور نداده است؟

پس بخدا قسم! تا از دین اسلام برنگردی یا نمیری نه غذا می‌خورم و نه آب می‌نوشم.

پس هنگامی که خواستند او را آب یا نان بدهند دهانش را با عصایی باز می کردند، سپس غذا و آب را در دهانش می‌ریختند، پس از آن این آیه نازل گشت:

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ حُسْنًا ۖ وَإِن جَـٰهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَآ ۚ [عنکبوت:٨]

---

١ متفق علیه از حدیث هشام بن عروه. بخاری (١٠/٤١٣ – فتح) و مسلم (٢/٦٩٦)

٢ روایت مسلم از طریق شعبه (٤/ ١٨٧٨)

(و آدمی را نسبت به پدر و مادرش به نیک رفتاری امر کردیم و اگر کوشش کنند که تو را وادارند تا چیزی را با من شریک مقرر کنی که به حقیقت آن دانشی نداری؛ پس ایشان را فرمانبرداری مکن).

باب (۳) در شفقت بر فرزندان، بوسیدن آنها و نیکویی با آنها

[١٤] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَبَّلَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ، وَالأَقْرَعُ بْنُ جَابِرٍ التَّمِيمِيُّ جَالِسٌ عِنْدَهُ ، فَقَالَ الأَقْرَعُ بْنُ جَابِرٍ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ لِي عَشَرَةً مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبَّلْتُ مِنْهُمْ إِنْسَانًا قَطُّ ، قَالَ : فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : مَنْ لا يَرْحَمُ لا يُرْحَمُ.[1]

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم حضرت حسن بن علی را بوسید و این درحالی بود که اقرع بن حابس تمیمی نزد ایشان نشسته بود. اقرع بن حابس گفت: ای رسول خدا، من ده فرزند دارم که یکی از آنها را هم نبوسیده‌ام.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به سوی او نگاه کرد و فرمود: «إِنَّ مَنْ لاَيَرحَم لاَيُرحَم» کسی که برای دیگران رحم نکند، بر او رحم نخواهد شد.

[١٥] عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : أَتُقَبِّلُونَ الصِّبْيَانَ ، فَمَا نُقَبِّلُهُمْ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : أَوَ أَمْلِكُ لَكَ أَنْ نَزَعَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ.[2]

حضرت عروه بن زبیر روایت کرده است که حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – فرمود: بادیه نشینی نزد پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و عرض کرد: آیا شما فرزندان تان را می‌بوسید؟ ما که نمی‌بوسیم.

---

۱ متفق علیه از حدیث زهری، بخاری (۹۰۸/۸) و مسلم (۱۸۰۹/٤:۱۸۰۸)

۲ متفق علیه از حدیث هشام، بخاری (۹/۸) و مسلم (۱۸۰۸/٤)

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: من چه می‌توانم بکنم وقتی که خداوند رحم و شفقت را از قلبت بیرون آورده است؟

[۱٦] عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْد ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللّٰه صلى الله عليه وسلم يَأْخُذُنِي فَيُقْعِدُنِي عَلَى فَخذِه وَيُقْعِدُ الْحَسَنَ عَلَى فَخذِه الأَيْمَنَ ، ثُمَّ يَضُمُّنَا ، ثُمَّ يَقُولُ : اللّٰهُمَّ ارْحَمْهُمَا فَإِنِّي أَرْحَمُهُمَا[۱].

از اسامه بن زید روایت شده است که فرمود: پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم مرا می‌گرفت و بر ران خود می‌گذاشت و حضرت حسن – رضی‌الله‌عنه – را بر ران راست خویش می‌نشاند، سپس ما را در آغوش گرفته می‌فرمود: خداوندا! بر این دو رحم فرما؛ زیرا من بر اینها رحمت و شفقت دارم.

[۱٦] أَنَّ عَائشَةَ زَوْجَ النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَتْ : جَاءَتْنِي امْرَأَةٌ وَمَعَهَا ابْنَتَيْنِ لَهَا تَسْأَلُنِي ، فَلَمْ أَجِدْ عِنْدِي شَيْئًا غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا ، فَأَخَذَتْهَا فَشَقَّتْهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا شَيْئًا ، ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجَتْ وَابْنَتَاهَا ، فَدَخَلَ عَلَيَّ النَّبيُّ صلى الله عليه وسلم ، فَحَدَّثْتُهُ حَديثَهَا ، فَقَالَ لِيَ النَّبيُّ صلى الله عليه وسلم : مَنِ ابْتُلِيَ مِنَ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ سِتْرًا لَهُ مِنَ النَّارِ[۲].

حضرت عروه بن زبیر – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – همسر گرامی نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

زنی همراه دو دختر [خردسال] خود نزد من آمد و چیزی طلبید. نزد من جز یک خرمای خشک چیزی یافت نشد. آن خرما را به او دادم. او آن را گرفت و دو نصف کرد و هر نصفی را به یک دختر داد و خود از آن نخورد. سپس با دو دخترش برخواست و رفت. در همین اثنا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و من حکایت آن زن را برای ایشان بیان کردم. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من فرمود: کسی که

---

۱ بخاری از روایت معتمر بن سلیمان (۱۰/۸)

۲ متفق علیه از حدیث زهری، بخاری (۲۸۳/۳ – فتح) و مسلم (۲۰۲۷/٤)

خداوند به او دختر نصیب کرد و او با آنها نیکی کرد، پس برای او حجاب و پرده ای در برابر آتش جهنم قرار می‌گیرند.

[۱۷] وَرَوَاهُ عِرَاكُ بْنُ مَالِك ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا ، قَالَتْ : جَاءَتْ مِسْكِينَةٌ تَحْمِلُ ابْنَتَيْنِ لَهَا ، وأَعْطَيْتُهَا ثَلاثَ تَمَرَاتٍ ، فَأَعْطَتْ كُلَّ وَاحِدَة مِنْهَا تَمْرَةً ، وَرَفَعَتْ إِلَى فِيهَا تَمْرَةً لِتَأْكُلَهَا ، فَاسْتَطْعَمَتْهَا ابْنَتَاهَا ، فَشَقَّت التَّمْرَةَ الَّتِي كَانَتْ تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلَهَا بَيْنَهُمَا ، فَأَعْجَبَتْنِي ، فَذَكَرْتُ الَّذِي صَنَعَتْ لِرَسُولِ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْجَبَ لَهَا بِهَا الْجَنَّةَ ، وَأَعْتَقَهَا بِهَا مِنَ النَّارِ.

عراک بن مالک از حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت کرده است که فرمود: زنی فقیر همراه دو دخترش نزد من آمد. من او را سه دانه خرمای خشک دادم. او به هر یک از دخترانش یک دانه خرما داد و خرمای سوم را به دهانش برد. دخترانش آن را نیز خواستند. او آن را هم دو نصف کرد و به آن دو داد. من از عمل او شگفت زده شدم و این عمل او را برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بازگو کردم. ایشان فرمود: خداوند بنابر همین عملش، بهشت را برای او واجب گردانید و او را از آتش دوزخ رهایی بخشید.

[۱۸] عَنْ عَوْف بْنِ مَالِك ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أَنَا وَامْرَأَةٌ سَفْعَاءُ الْخَدَّيْنِ ، امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِب وَجَمَال آمَتْ مِنْ زَوْجِهَا ، فَحَبَسَتْ نَفْسَهَا عَلَى يَتَامَاهُ حَتَّى بَانُوا كَهَاتَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَأَوْمَأَ بِإِصْبَعَيْهِ[۱].

حضرت عوف بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: من و زن سیه چرده و زن صاحب حسب و جمال که از شوهرش بیوه مانده و خود را به خاطر دو یتیمش از ازدواج [با شوهر دیگر] بازدارد تا این که آنها خودکفا شوند، در روز قیامت مانند این دو انگشت – اشاره به انگشت وسطی و سبابه – به هم نزدیک هستیم.

---

۱ ابوداود از حدیث نهاس (۵۱۴۹)

[١٩] حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رضي‌الله‌عنه ، قَالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وسلم : خَيْرُ نِسَاءِ رَكِبْنَ الإِبِلَ صَالِحُ نِسَاءِ قُرَيْشٍ ، أَحْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِي صِغَرِهِ ، وَأَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدِهِ[١].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بهترین زنانی که سوار بر شتر می‌شوند، زنان قریش هستند، که هر یک با کودک خردسال خود بسیار مهربان است و حال شوهر را در آنچه به او سپرده است بسیار رعایت می‌کند.

[٢٠] عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضي‌الله‌عنه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وسلم : أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ ، قَالَ بِإِصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى[٢].

سهل بن سعد ساعدی رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: من و کسی که یتیم را در کفالت خود بگیرد، مانند این دو انگشت در بهشت [به هم نزدیک هستیم و به انگشت وسطی و سبابهٔ خود اشاره کرد.

[٢١] عَنْ أَنَسٍ رضي‌الله‌عنه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وسلم : مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى يَبْلُغَا ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ كَهَذَيْ ، وَضَمَّ إِصْبَعَيْهِ[٣].

حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کسی که دو دختر را نگهداری‌کند تا به سن بلوغ برسند، روز قیامت در حالی می‌آید که من و او اینگونه هستیم. و دو انگشت خود را بهم چسباند.

---

١ متفق علیه، بخاری از روایت اعرج (١٢٥/٩ – فتح) و مسلم از روایت همام (١٩٥٩/٤: ١٩٦٠).

٢ بخاری از روایت عبدالله بن عبدالوهاب (١٠/٨)

٣ مسلم از روایت محمد بن عبدالعزیز (٢٠٢٧/٤: ٢٠٢٨)

[٢٢] عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ رضي‌الله‌عنهما ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ : مَنْ كَانَتْ لَهُ ثَلاثُ بَنَاتٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِنَّ ، فَأَطْعَمَهُنَّ ، وَسَقَاهُنَّ ، وَكَسَاهُنَّ مِنْ جِدَتِهِ كُنَّ لَهُ حِجَابًا[1].

حضرت عقبه‌بن عامر جهنی رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کسی که دارای سه دختر باشد، و بر تربیت آنها استقامت کند، به تغذیهٔ آنها رسیدگی نماید و به اندازه توان خود برای آنان لباس فراهم کند، برای او پرده و حجابی از آتش جهنم می‌گردند.

[٢٣] عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي‌الله‌عنه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : لا يَكُونُ لأَحَدٍ ثَلاثُ بَنَاتٍ أَوْ بِنْتَانِ ، أَوْ أُخْتَانِ فَيَتَّقِي اللَّهَ فِيهِنَّ ، وَيُحْسِنُ إِلَيْهِنَّ إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ[2].

حضرت ابو سعید خدری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس سه دختر – یا دو دختر و یا دو خواهر – داشته باشد، پس در مورد آنها تقوی و پرهیزگاری را پیشه کند و با آنها نیکویی کند، به بهشت داخل می‌گردد.

[٢٤] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي‌الله‌عنهما ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ وُلِدَتْ لَهُ أُنْثَى فَلَمْ يَئِدْهَا ، وَلَمْ يُهِنْهَا ، وَلَمْ يُؤْثِرْ وَلَدَهُ عَلَيْهَا يَعْنِي الذُّكُورَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ[3].

---

١ بخاری در الأدب المفرد (٧٦) و ابن‌ماجه (٣٦٦٩) هر دو از روایت حرمله بن عمران، بوصیری در مصباح الزجاجة (١٦٢/٣) می‌گوید: این اسناد صحیح است.

٢ بخاری در الادب المفرد (٧٩) و ترمذی (١٩١٦) هر دو از روایت سهیل بن ابی صالح و ترمذی می‌گوید: این حدیث غریب است.

٣ ابوداود، (٥١٤٦) و حاکم در مستدرک (١٧٧/٤) هر دو از طریق ابومالک اشجعی، حاکم می‌گوید: اسناد این حدیث، صحیح است.

ولی بخاری و مسلم آن را روایت نکرده اند و ذهبی نیز حاکم را تایید کرده است.

حضرت عبدالله بن عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کسی که برای او دختری متولد شود، پس او را زنده بگور نکند و به او اهانت نکند و فرزندان پسر را بر آن ترجیح ندهد، خداوند او را به بهشت داخل می‌گرداند.

باب (٤) در مورد رحمت و شفقت بر خلق

[٢٥] أنَّ أبَا هُرَيْرَةَ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مائَةَ جُزْء ، فَأمْسَكَ عنْدَهُ تسْعَةً وَتسْعينَ ، وَأنْزَلَ في الأرْض جُزْءًا وَاحدًا ، فَمنْ ذَلكَ الْجُزْء يَتَرَاحَمُ الْخَلْقُ حَتَّى تَرْفَعَ الْفَرَسُ رجْلَهَا عَنْ وَلَدهَا خَشْيَةَ أنْ تُصيبَهُ[١].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – می‌گوید: از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که می‌فرمود: خداوند رحمت را صد قسمت کرده است. نود و نه قسمت را نزد خود نگه داشته و یک قسمت را به زمین فرو فرستاده است، از همان یک قسمت است که مخلوقات بر یکدیگر شفقت و رحمت دارند، حتی که اسب، پایش را از کره اش بلند می کند از ترس آنکه مبادا به آن اصابت کند.

[٢٦] قَالَ جَرِيرُ بْنُ عَبْد اللَّه : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : لا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لا يَرْحَمُ النَّاسَ[٢].

حضرت جریر بن عبدالله – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که می‌فرمود: کسی که بر مردم رحم نکند، خداوند بر او رحم نخواهد کرد.

---

١ متفق علیه از حدیث زهری، بخاری ٩/٨) و مسلم (٢١٠٨/٤)

٢ روایت مصنف در السنن الکبری با سند مذکور (٤١/٩) در مسلم (١٨٠٩/٤) از طریق سفیان.

[٢٧] عَنْ عَبْد اللَّه بْن عَمْرو بْن الْعَاص ، أنّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ ، ارْحَمُوا مَنْ فِي الأَرْضِ يَرْحَمْكُمْ مَنْ فِي السَّمَاء[١].
حضرت عبدالله بن عمرو بن عاص – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: رحمان بر رحم‌کنندگان، رحم می‌کند، بر اهل زمین رحم کنید تا اهل آسمان بر شما رحم کنند.
ابوحامد می‌گوید: عبدالرحمن بن بشر می‌فرماید: این نخستین حدیثی است که از سفیان بن عیینه شنیدم، و ابو حامد می‌گوید: این حدیث اولین حدیثی است که از عبدالرحمن شنیدم.
(این حدیث از مسلسلات و مسلسل با لأوّلیه است – مترجم)

[٢٨] عَنْ عِيَاض بْن حمَار ، أنَّ نَبِيَّ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أهْلُ الْجَنَّة ثَلاثَةٌ : ذُو سُلْطَان مُقْتَصدٌ مُتَصَدِّقٌ مُوَفَّقٌ ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْب بِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٍ ، وَفَقِيرٌ عَفِيفٌ مُتَصَدِّقٌ[٢].
عیاض بن حمار روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
سه کس از اهل بهشت اند:
١- صاحب قدرت که میانه رو و صدقه دهنده و اهل توفیق باشد.
٢- مرد مهربان که نسبت به خویشاوندان و مسلمانان نرم دل باشد.
٣- مرد فقیر که عفیف و صدقه دهنده باشد.

---

١ مصنف، این حدیث را در السنن الکبری با همین سند آورده است: (٤١/٩). و در ابوداود (٤٩٤١) و ترمذی (١٩٢٤) هر دو از طریق سفیان و ترمذی گفته است: این حدیث حسن و صحیح است.
٢ این بخشی از حدیثی است که مصنف آن را از طریق ابوداود طیالسی (١٠٧٩) روایت کرده است و اصل آن در مسلم است از روایت هشام (٢١٩٧/٤: ٢١٩٨)

[٢٩] عن النُّعْمَانَ بْنَ بَشِير ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَثَلُ الْمُؤْمنينَ في تَرَاحُمِهِمْ وَتَوَادِّهِمْ وَتَوَاصُلِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَد ، إِذَا اشْتَكَى عُضْوٌ مِنْهُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَد بِالْحُمَّى وَالسَّهَر[١].

حضرت نعمان بن بشیر روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مسلمانان در رحم و همدردی و محبت و رسیدگی به همدیگر، مانند یک جسد هستند که اگر عضوی از آن بدرد آید همهٔ اعضای جسد در شب بیداری و درد او را همراهی می‌کنند.

[٣٠] قَالَ أَبُوهُرَيْرَةَ :: سَمِعْتُ الصَّادِقَ الْمَصْدُوقَ صَاحِبَ هَذِهِ الْحُجْرَة ، أَبَا الْقَاسِمِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : لا تُنْزَعُ الرَّحْمَةُ إِلاَّ مِنْ شَقِيٍّ[٢].

حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: من از صادق مصدوق، صاحب این حجره، ابوالقاسم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که می‌گوید: رحمت و شفقت سلب نمی‌گردد مگر از بدبخت.

[٣١] عَنْ أَنَس بْنِ مَالِك ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِنِّي لأَدْخُلُ فِي الصَّلاةِ أُرِيدُ إِطَالَتَهَا فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَأُخَفِّفُ مِمَّا أَعْلَمُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدِ أُمِّهِ بِهِ[٣].

حضرت انس بن مالک روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: گاهی من نماز را آغاز می‌کنم و می‌خواهم آن را طولانی بکنم، ولی وقتی گریهٔ طفل را می‌شنوم، نماز را زود به پایان می‌رسانم، چون می‌دانم که مادرش بسیار بر آن دردمند و آشفته می‌گردد.

---

١ متفق علیه از حدیث زکریا، بخاری (٤٣٨/١٠) و مسلم (١٩٩٩/٤)

٢ بخاری در الادب المفرد (٣٧٤) و ابوداود (٢٩٤٢) و ترمذی (١٩٢٣) همه از طریق شعبه، ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن است.

٣ متفق علیه از حدیث سعید از قتاده، بخاری (٢٠٢/٢ – فتح) و مسلم (٣٤٣/١)

[٣٢] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْكُمْ إِلاَّ رَحِيمٌ ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّه ، كُلُّنَا رَحِيمٌ ، قَالَ : لَيْسَ رَحْمَةُ أَحَدِكُمْ نَفْسَهُ وَأَهْلَ بَيْتِه حَتَّى يَرْحَمَ النَّاسَ[١].

حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: داخل بهشت نمی‌گردد از شما مگر مرد مهربان. صحابه عرض‌کردند: یا رسول الله! همه ما مهربان هستیم. ایشان فرمود: رحم و مهربانی آن نیست که یکی از شما برخود و خانواده خود داشته باشد، بلکه آن است که انسان بر تمام مردم مهربان باشد.

[٣٣] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : بَيْنَمَا رَجُلٌ فِي طَرِيق أَصَابَهُ عَطَشٌ فَجَاءَ بِئْرًا ، فَنَزَلَ فَشَرِبَ ثُمَّ خَرَجَ ، فَإِذَا كَلْبٌ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ، فَنَزَلَ الرَّجُلُ إِلَى الْبِئْرِ فَمَلأَ خُفَّهُ مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ أَمْسَكَ الْخُفَّ بِفِيهِ فَسَقَى الْكَلْبَ ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ ، فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّه ، وَإِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : فِي كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ حَرَّى أَجْرٌ[٢].

حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مردی در راهی می‌رفت، پس تشنه شد و بر سر چاهی آمد. و به داخل چاه رفت و آب نوشید. وقتی از چاه بیرون آمد، سگی را دید که ازشدت تشنگی خاکهای نم را می‌خورد. آن مرد دوباره در چاه رفته موزه خویش را پر از آب کرد. سپس موزه را با دهان گرفته، سگ را آب نوشانید. خداوند بپاس این عمل او را مغفرت کرد.

١ متفق علیه از حدیث مالک، بخاری (١١/٨) و مسلم (١٧٦١/٤)

٢ متفق علیه از حدیث مالک. بخاری (١١/٨) و مسلم (١٧٦١/٤)

صحابه – رضوان الله علیهم اجمعین – عرض کردند: یا رسول الله! آیا در [خوبی کردن با] جانوران هم اجری به ما تعلق می‌گیرد؟ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: در [شفقت کردن بر] هر موجود زنده ای اجری تعلق می‌گیرد.

[٣٤] عن مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ ، عَنْ أَبِيه ، أَنَّ رَجُلا ، قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّـه ، إِنِّـي أَذْبَـحُ الشَّاةَ وَأَنَا أَرْحَمُهَا ، أَوْ قَالَ : إِنِّي لأَرْحَـمُ الـشَّاةَ أَنْ أَذْبَحَهَـا ، قَـالَ : وَالـشَّاةُ إِنْ رَحِمْتَهَا رَحِمَكَ اللَّهُ[1].

حضرت معاویه بن قره از پدرش روایت کرده است که مردی گفت: یا رسول الله! هنگامی که گوسفند را ذبح می‌کنم مرا بر آن رحم می‌آید. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: اگر بر گوسفند رحم کنی، خداوند بر تو رحم خواهد کرد.

باب (٥) در مورد شفقت بر کودکان و احترام به بزرگان

[٣٥] عَن عَبدِ الله بن عمرو، يرويه قال: من لم يرحم صغيرنا ويعرف حق كبيرنا فليس منا[2].

حضرت عبدالله بن عمرو – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کسی که بر خردسالان ما رحم و شفقت نداشته باشد و حق بزرگتران ما را رعایت نکند از ما نیست.

---

١ بخاری در الأدب المفرد (٣٧٣) و احمد در مسند (٤٣٦/٣) هر دو از زیاد بن مخارق از معاویه و هیثمی در مجمع الزوائد (٣٣/٤) گفته است، این حدیث را احمد و بزار و طبرانی در المعجم الکبیر و صغیر روایت کرده اند و رجال این حدیث ثقات‌اند.

٢ روایت مصنف از طریق ابوداود (٤٩٤٣)

[٣٦] عَنْ أَبِي مُوسَى الأشْعَرِيِّ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِنَّ مِنْ إِجْلال اللَّه إِكْرَامَ ذي الشَّيْبَة الْمُسْلِمِ ، وَحَامِلِ الْقُرْآنَ غَيْرِ الْمُغَالي فيه وَالْجَافي عَنْهُ ، وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمُقْسط[1].

حضرت ابو موسی اشعری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بی‌گمان اکرام مسلمان سالخورده و اکرام حامل قرآن که از افراط و تفریط [زیاده‌روی و کوتاهی] به دور باشد و اکرام حاکم عادل، اجلال خداوند است.

[٣٧] عَنْ أَنَس بْنِ مَالك ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَا أَكْرَمَ شَابٌّ شَيْخًا لسنِّه إلاَّ قَيَّضَ اللَّهُ لَهُ عنْدَ سنِّه مَنْ يُكْرِمُهُ[2].

حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر جوانی، بزرگسالی را به خاطر سنش اکرام کند، خداوند در بزرگسالی‌اش کسی را می‌گمارد که او را اکرام کند.

[٣٨] عَنْ عَائشَةَ ، أَنَّهَا قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : أَنْزِلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ[3].

حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مردم را در جایگاه‌شان بنشانید. (یعنی مراتب‌شان را بشناسید– م)

---

١ روایت [illegible] در [illegible]تن الکبری با همین سند (١٦٣/٨) و بخاری در الأدب المفرد (٣٥٧) و ابوداود (٤٨٤٣) هر دو از [illegible]رف.

٢ ترمذی (٢٠٢٢) از [illegible]ریق یزید بن بیان.

٣ ابوداود (٢٨٤٢)

باب (٦) در مورد مسح سر کودک ونشاندن آن در دامان

[٣٩] أَنْبَأَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي الْهَيْثَمِ الْعَطَّارُ قَالَ : سَمِعْتُ يُوسُفَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَّامٍ قَالَ : سَمَّانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُوسُفَ وَأَقْعَدَنِي فِي حِجْرِهِ وَمَسَحَ عَلَى رَأْسِي.

یحیی بن ابی هیثم عطار می‌گوید: از یوسف بن عبدالله بن سلام شنیدم که گفت: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم مرا در دامان خود نشانده، دست بر سرم کشید و مرا یوسف نام نهاد.

[٤٠] عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَجُلاً شَكَا إِلَى النَّبِىِّ -صلى الله عليه وسلم- قَسْوَةَ قَلْبِهِ فَقَالَ : إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ فَأَطْعِمِ الْمَسَاكِينَ وَامْسَحْ رَأْسَ الْيَتِيمِ ؟[1].

حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که مردی از سختی دلش نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شکوه کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او فرمود: اگر می‌خواهی که قلبت نرم گردد، پس مساکین را طعام ده و سر یتیمان را دست بکش[2].

باب (٧) در مراعات حق اهل و عیال

[٤١] رُوِّينَا عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فِي خُطْبَةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِي حَجَّتِهِ بِعَرَفَاتٍ : اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ

١ ترمذی در شمایل، باب ما جاء فی تواضع النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم

٢ روایت مصنف در السنن الکبری (١٠٦٠/٤) . فیض القدیر (٢٦٥٨) و سیوطی علامت ضعف را بر آن زده است، مناوی گفته است: علامه طبرانی آن را در مکارم الإخلاق و بیهقی در الشعب از ابوهریره روایت کرده است و درسند آن مرد مجهول وجود دارد.

بِكَلِمَةِ اللَّهِ ، وَإِنَّ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لا يُوطِئْنَ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبَرِّحٍ ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَرُوِّينَا فِي حَدِيثٍ آخَرَ أَنَّهُ حِينَ أَذِنَ فِي ضَرْبِهِنَّ ، قَالَ : فَايْمُ اللَّهِ لا تَجِدُونَ أُولَئِكَ خِيَارَكُمْ ، يَعْنِي : الَّذِينَ يَضْرِبُونَ أَزْوَاجَهُمْ[1].

حضرت جابربن عبدالله – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در خطبهٔ حجه الوداع در میدان عرفات فرمود: در مورد زنها از خدا بترسید. زیرا شما آنها را بطور امانت از جانب خداوند گرفته اید و با کلام خداوند شرم‌گاهشان را برای خویشتن حلال کرده‌اید و از جمله حقوق شما بر آنها این است که در خانه شما کسی را که شما ناپسند می‌دارید، نیاورند و اگر چنین کردند، پس آنها را بزنید، اما نه بسیار شدید و از جمله حقوق آنان بر شما این است که غذا و لباس آنها را به نحو احسن تأمین کنید.

و در حدیث دیگری ضمن این که اجازهٔ زدن آنها داده شده، آمده است: قسم بخدا! آنها را بهترین تان نمی یابید؛ یعنی آنهایی که همسرانشان را می‌زنند بهترین‌تان نیستند.

[٤٢] عَنْ حَكِيمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، أَنَّ رَجُلا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى الزَّوْجِ ؟ قَالَ : أَنْ يُطْعِمَهَا إِذَا أُطْعِمَ ، وَيَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَى ، وَلا يَهْجُرَ إِلاَّ فِي الْبَيْتِ ، وَلا يَضْرِبَ الْوَجْهَ ، وَلا يُقَبِّحَ[2].

حضرت حکیم بن معاویه از پدرش روایت کرده است که مردی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسید: زن، چه حقی بر شوهر دارد؟ ایشان فرمود: هنگامی که غذا می‌خورد او را نیز بدهد و وقتی خودش برای خود لباس تهیه می‌کند برای او نیز

---

۱ مسلم (۸۸۹/۲) و ترمذی (۱۱۶۳) و گفته است: این حدیثی، حسن و صحیح است.

۲ ابوداود (۲۱٤۲) و ابن ماجه (۱۸۵۰) هر دو از طریق ابن قزعه.

تهیه کند، اگر با او قهر کرد، فقط در منزل از او جدا بخوابد،[1] چهره اش را نزنند و سخن زشت نگوید.

[٤٣] عَنْ أَبِي مَسْعُود الأَنْصَارِيِّ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ : الْمُسْلِمُ إِذَا أَنْفَقَ نَفَقَتَهُ عَلَى أَهْلِه وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا كُتِبَتْ لَهُ صَدَقَةٌ[2].

حضرت ابو مسعود انصاری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مرد مسلمان هنگامی که مالش را بر خانواده اش به نیت ثواب و پاداش اخروی مصرف می‌کند، برای او صدقه‌ای نوشته می‌شود.

[٤٤] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : دينَارٌ أَعْطَيْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّه ، وَدينَارٌ أَعْطَيْتَهُ مسْكينًا ، وَدينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلكَ قَالَ : الدِّينَارُ الَّذِي تُنْفِقُهُ عَلَى أَهْلكَ أَعْظَمُهَا أَجْرًا[3].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: اگر دیناری در راه خدا بدهی و دیناری به محتاجی بپردازی و دیناری بر اهل و عیالت خرج کنی، اجر دیناری که برای اهل و عیالت خرج می‌کنی از همه افزون‌تر است.

[٤٥] عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لأَهْله ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لأَهْلِي ، وَإِذَا مَاتَ صَاحِبُكُمْ فَدَعُوهُ وَلا تَقَعُوا فيه[4].

حضرت عائشه صدیقه – رضی‌الله‌عنها – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بهترین شما کسی است که برای خانواده اش، بهترین

---

۱ یعنی هنگام تنبیه، بستر خود را از او جدا کند.

۲ متفق علیه از حدیث شعبه، بخاری (١٣٦/١ – فتح) و مسلم (٦٩٥/٢)

۳ مسلم از طریق سفیان (٦٩٢/٢)

٤ ترمذی از طریق محمد بن یوسف (٣٨٩٥) و گفته است: این حدیث حسن، غریب و صحیح است.

باشد و من بهترین شما برای خانواده‌ام هستم و هنگامی که یکی از یاران شما وفات می‌کند او را رها کنید، یعنی عیب های او را برنشمارید.

[٤٦] عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِنَّمَا الْمَرْأَةُ كَالضِّلَعِ ، إِنْ أَقَمْتَهَا كَسَرْتَهُ ، وَإِن اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَفِيهَا عَوَجٌ[١].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
بی‌گمان زن بسان پهلو [کج] است. اگر بخواهی آنرا راست کنی، می شکند و اگر خواستی از آن استفاده بگیری، در همان حال که کجی در آن وجود دارد از او بهره گیر.

[٤٧] عَن أَبي سَعيد الْخُدْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّه -صلى الله عليه وسلم- : إِنَّ أَعْظَمَ الأَمَانَة عِنْدَ اللَّه يَوْمَ الْقِيَامَة الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَته وَتُفْضِي إِلَيْه ثُمَّ يُفْشِي سِرَّهَا[٢].
حضرت ابو سعید خدری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: به تحقیق بزرگ ترین خیانت در امانت نزد خداوند، در روز قیامت آن است که مرد با همسرش و همسر با شوهرش همبستر گردند، سپس راز همدیگر را فاش کنند. (فاش‌کردن راز یکدیگر، خیانت بزرگی است).

باب (٨) در مورد مراعات‌کردن حق همسر

[٤٨] عَنْ أَبى هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّه – صلى الله عليه وسلم- : لَوْ كُنْتُ آمِرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لأَحَدٍ لأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا لِمَا عَظَّمَ اللَّهُ مِنْ حَقِّه عَلَيْهَا[١].

---

١ متفق علیه از حدیث ابوالزناد، بخاری (٩/٢٥٢ فتح) و مسلم (٢/١٠٩١)

٢ مسلم (٢/١٠٦٠) و ابوداود (٤٨٧٠) هر دو از طریق عمربن حمزه.

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – و دیگران از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده اند که فرمود: اگر من کسی را امر می‌کردم که برای کسی سجده کند، حتما زن را دستور می‌دادم تا برای شوهرش سجده کند، به‌خاطر حق بزرگ شوهر که خداوند بر زن قرار داده است.

[٤٩] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِه فَأَبَتْ ، فَبَاتَ غَضْبَانًا عَلَيْهَا ، لَعَنَتْهَا الْمَلائكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ[٢].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هنگامی که شوهر، زنش را برای همبستری فرا خواند و او انکار ورزد و شوهر شب را با ناراحتی سپری کند، فرشتگان تا صبح آن زن را لعنت می‌کنند.

[٥٠] انَّ الْحُصَيْنَ بْنَ محْصَنٍ الأَنْصَارِيَّ ، أَخْبَرَ أَنَّ عَمَّتَهُ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم في حَاجَة فَلَمَّا فَرَغَتْ قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : أَذَاتُ زَوْجٍ أَنْت ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، قَالَ : كَيْفَ أَنْت ؟ قَالَتْ : مَا آلُوهُ إِلاَّ مَا عَجَزْتُ عَنْهُ ، قَالَ : انْظُرِي أَيْنَ أَنْت منْهُ ؟ فَإِنَّهُ جَنَّتُك وَنَارُك[٣].

حضرت حصین بن محصن انصاری روایت کرده است که عمه او به او خبر داده است که ایشان بنابر حاجتی نزد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و هنگامی که از حاجتش فارغ شد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او فرمود: آیا تو شوهر، داری؟ گفت: آری. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: با او چگونه‌ای؟ گفت: تا جایی که بتوانم

---

۱ ترمذی (۱۱۵۹)

۲ متفق علیه از حدیث اعمش، بخاری (۳۹/۷) ومسلم (۱۰۶۰/۲)

۳ احمد در مسند (٤١٩/٦) از یحیی و هیثمی در مجمع الزوائد گفته است: (٣٠٦/٤) احمد و طبرانی در معجم کبیر و اوسط این را روایت کرده اند.

در حق او کوتاهی نخواهم کرد. فرمود: بنگر که تو در مـورد او چـه رفتـاری داری؟ چون او بهشت و دوزخ تو می‌باشد.

[۵۱] حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : لا تَصُومُ الْمَرْأَةُ وَبَعْلُهَا شَاهِدٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ ، وَلا تَأْذَنُ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاهِدٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ ، وَمَا أَنْفَقَتْ عَنْ كَسْبِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِهِ ، فَإِنَّ نِصْفَ أَجْرِهِ لَهُ وَهَذَا الإِنْفَاقُ مِنْ كَسْبِهِ حَمَلَهُ بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ عَلَى إِنْفَاقِهَا مِمَّا أَعْطَاهَا فِي نَفَقَتِهَا[1].

حـضرت ابـوهریره – رضـی‌الله‌عنـه – روایـت کـرده اسـت کـه رسـول اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هنگامی که شـوهر در خانـه حـضور دارد، زن نبایـد روزه بگیرد، مگر با اجازه شوهر و نباید کسی را در منزل اجازه دهـد، مگـر بـا اجـازۀ او و آنچه که زن از در آمد شوهر بدون دستور او خرج کند، نصف ثواب آن بـرای شـوهر می‌باشد.

عده‌ای از اهل علم گفته اند: منظور از مالی که زن بدون اجازۀ شوهر انفاق می‌کند، همان است که شوهر او را به عنوان نفقه می‌دهد. (مراد از روزه در این حـدیث روزه نفلی است).

باب (۹) در مورد نیکویی با بردگان

خداوند عزوجل فرموده است: وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا وَبِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱلْجَارِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ [نساء:۳۶]

(و به پدر و مادر نیکوکاری کنید، و به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و به همنشین و به مسافر و به آنچه دست‌های شما مالک او شده نیکی کنید).

---

۱ متفق علیه از حدیث محمد، بخاری (۳۹/۷) و مسلم (۷۱۱/۲).

[٥٢] عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَا زَالَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يُوَرِّثُهُ ، وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالْمَمْلُوكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَضْرِبُ لَهُ أَجَلا أَوْ وَقْتًا إِذَا بَلَغَهُ عَتَقَهُ[1].

حضرت عائشه صديقه – رضی‌الله‌عنها – روايت كرده است كه رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وسلم فرمود:

جبرئيل – عليه السلام – همواره مرا در مورد همسايه وصيت می‌كرد تا جايی كه گمان كردم او را وارث همسايه می‌گرداند و همواره مرا در مورد برده وصيت می‌كرد، تا جايی كه گمان كردم برای او مدت و وقتی تعيين می‌كند كه چون آن وقت فرا رسد، آزاد شود.

[٥٣] عَنْ عَلِيٍّ ، قَالَ : كَانَ آخِرُ كَلامِ رَسُولِ اللَّه صلى الله عليه وسلم : الصَّلاةَ الصَّلاةَ ، اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ[2].

حضرت علی – رضی‌الله‌عنه – روايت كرده است كه آخرين گفتار رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وسلم اين بود: به نماز اهتمام كنيد، به نماز اهتمام كنيد، و در مورد برده‌های‌تان از خداوند بترسيد.

[٥٤] عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ، قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ فِي مَرَضِهِ : اللَّهَ اللَّهَ الصَّلاةَ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ، قَالَتْ : فَجَعَلَ يَتَكَلَّمُ بِهِ وَمَا يُفِيضُ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى ، حَتَّى جَعَلَ يُلَجْلِجُهَا فِي صَدْرِهِ ، وَمَا يُفِيضُ بِهَا لِسَانُهُ[3].

---

١ متفق عليه از حديث ابوبكر بن محمد، بخاری (١٢/٨) و مسلم (٢٠٢٥/٤)، البته برده را ذكر نكرده اند.

٢ روايت مصنف در السنن الكبری (١١/٨). از طريق ابوداود (٥١٥٦) و بخاری در الادب المفرد (١٥٨) و احمد در مسند (٧٨/١) و ابن ماجه (٢٦٩٨) همه از محمد بن فضيل.

٣ ابن ماجه از طريق همام (١٦٢٥) و بوصيری فرموده است (٥٤٠/١) اين اسناد صحيح است برشرط شيخين.

حضرت ام‌سلمه - رضی‌الله‌عنها - روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در بیماریش می‌فرمود: از خداوند بترسید. از خداوند بترسید. نماز را محافظت کنید و در مورد برده‌های تان از خداوند بترسید.
حضرت ام سلمه فرمود: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم اینها را در حالی می‌گفت که زبانش یارای گفتن نداشت.
و در روایت دیگر آمده است: این کلمات را در سینه‌اش می‌گفت و زبانش او را یاری نمی‌کرد.

[۵۵] عن الْمَعْرُور بْنِ سُوَيْد ، يَقُولُ : رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ الْغِفَارِيَّ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ وَعَلَى غُلامه حُلَّةٌ ، فَسَأَلْنَاهُ عَنْ ذَلِكَ ، فَقَالَ : إِنِّي سَابَبْتُ رَجُلا فَشَكَانِي إِلَى رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : أَعَيَّرْتَهُ بِأُمِّه ؟ قُلْتُ : نَعَمْ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ إِخْوَانَكُمْ خَوَلُكُمْ ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَيْدِيَكُمْ ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَده فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ ، وَيُلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ ، وَلا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ فَأَعِينُوهُمْ عَلَيْه[1].
حضرت معرور بن سوید می‌فرماید: حضرت ابوذر غفاری- رضی‌الله‌عنه - را در حالی دیدم که قبایی بر تن داشت و غلامش نیز قبایی به تن داشت. او را از این ماجرا جویا شدم. فرمود: من مردی را ناسزا گفتم و او نزد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از من شکایت کرد.
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من فرمود: آیا او را در مورد مادرش عار زدی؟ گفتم: آری. سپس فرمود: به تحقیق آنها خدمتکاران شما هستند. خداوند آنان را زیردست شما قرار داده است، پس هر کسی برادرش زیردست او بود، پس او را از آنچه می‌خورد بخوراند و از آنچه می‌پوشد بپوشاند و به آن چه از توان آنان بیرون است، مجبور نکند و اگر کاری را به آنان محول کردید که از توان آنان بیشتر بود، پس آنان را در کارهای شان یاری کنید.

---
۱ متفق علیه از حدیث شعبة، بخاری (۱۵/۱) و مسلم (۱۲۸۳/۳)

[٥٦] عَنْ أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: مَنْ لَأَمَكُمْ مِنْ مَمْلُوكِيكُمْ فَأَطْعِمُوهُ مِمَّا تَأْكُلُونَ، وَاكْسُوهُ مِمَّا تَلْبَسُونَ، وَمَنْ لَمْ يُلائِمْكُمْ مِنْهُمْ فَبِيعُوهُ، وَلا تُعَذِّبُوا خَلْقَ اللَّهِ[1].

حضرت ابوذر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر برده‌ای از بردگان که موافق (و موجب رضایت) شما است او را از آنچه می‌خورید، غذا بدهید و از آنچه خود می‌پوشید بپوشانید و هر برده‌ای که موافق شما نیست، او را بفروشید و خلق خدا را عذاب ندهید.

[٥٧] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، قَالَ: لِلْمَمْلُوكِ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَلا يُكَلَّفُ مِنَ الْعَمَلِ مَا لا يُطِيقُ[2].

حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: برای برده، غذا و لباس مناسب فراهم کنید و او را به کارهایی که از توان او بیرون است مجبور نکنید.

[٥٨] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، أَنَّهُ قَالَ: إِذَا صَنَعَ خَادِمُ أَحَدِكُمْ لَهُ طَعَامًا فَجَاءَ بِهِ وَقَدْ وَلِيَ حَرَّهُ وَدُخَانَهُ، فَلْيُقْعِدْهُ مَعَهُ لِيَأْكُلَ، فَإِنْ كَانَ الطَّعَامُ مَشْفُوهًا، فَلْيَضَعْ فِي يَدِهِ أُكْلَةً أَوْ أُكْلَتَيْنِ[3].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: وقتی خادم یکی از شما غذایی می‌پزد و می‌آورد در حالی که گرمی و دود آن را تحمل کرده است، پس او را نیز با خود بنشاند تا غذا بخورد، اما اگر غذا اندک بود، پس یک یا دو لقمه در دست او بنهد.

---

١ روایت مصنف از طریق ابوداود (٥١٦١) با تغییر بعضی الفاظ در ابوداود.

٢ بخاری در الأدب المفرد (١٩٢) و مسلم (١٢٨٤/٣) هر دو از طریق بکیر بن عبدالله.

٣ مسلم (١٢٨٤/٣) وابوداود (٣٨٤٦) هر دو از قعنبی.

[۵۹] عَنْ أَبِي مَسْعُود الأَنْصَارِيِّ ، قَالَ : كُنْتُ أَضْرِبُ غُلامًا لِي فَسَمِعْتُ صَوْتًا إِعْلَمْ أَبَا مَسْعُود ، إِعْلَمْ أَبَا مَسْعُود ، إِعْلَمْ أَبَا مَسْعُود ، اللَّهُ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ فَالْتَفَتُّ فَإِذَا هُوَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّه ، هُوَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللَّه تَعَالَى ، قَالَ : أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَلَفَحَتْكَ النَّارُ أَوْ لَمَسَّتْكَ النَّار[۱].

از حضرت ابومسعود انصاری روایت شده است که فرمود: من در حالی‌که یکی از بردگان خود را می‌زدم از پشت سرم آوازی شنیدم: آگاه باش ای ابومسعود. آگاه باش ای ابومسعود، آگاه باش ای ابومسعود، بدون شک قدرت و توان خداوند بر تو بیشتر است از قدرت تو بر آن برده.

ابومسعود می‌گوید: من چهره‌ام را برگردانیدم؛ دیدم آن شخص رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم است. گفتم: ای رسول خدا! او را به رضای خداوند آزاد کردم. فرمود: البته اگر چنین نمی‌کردی آتش دوزخ تو را فرامی‌گرفت.

[۶۰] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ : مَنْ لَطَمَ مَمْلُوكَهُ ، أَوْ ضَرَبَهُ حَدًّا لَمْ يَأْتِه ، فَكَفَّارَتُهُ أَنْ يُعْتِقَهُ[۲].

حضرت عبدالله بن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس برده‌اش را سیلی بزند یا حدی را که او مرتکب نشده است بر او جاری کند، پس کفاره‌اش آن است که او را آزاد گرداند.

[۶۱] وَفِي حَدِيث أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ بِالزِّنَا ، أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ يَوْمَ الْقِيَامَة ، إِلاَّ أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ[۳].

روایت مصنف از طریق ابوداود (۵۱۵۹) و مسلم(۱۲۸۱/۳) از محمد بن علاء و ترمذی (۱۹۴۸) از اعمش و گفته است، این حدیث، حسن و صحیح است.

۲ مسلم (۱۲۷۹/۳)

۳ متفق علیه از حدیث عبدالرحمن بن ابی انعم از ابوهریرة. بخاری (۱۸۵/۱۲ – فتح) ومسلم (۱۲۸۲/۳)

حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس برده‌اش را تهمت به زنا بزند، در قیامت حد تهمت‌زننده بر او جاری خواهد شد؛ مگر اینکه همانگونه باشد که او می‌گوید.

[٦٢] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قِيلَ لَهُ : كَمْ تَعْفُو عَنِ الْخَادِمِ ؟ قَالَ : أَعْفُو عَنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً[1].

حضرت عبدالله بن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که شخصی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسید: چقدر برده را معاف کنیم؟ ایشان فرمود: هر روز هفتاد بار او را معاف‌کن.

باب (۱۰) دربارهٔ بردهٔ حقیقت‌گو

[٦٣] عَنْ أَبِي مُوسَى ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : الْمَمْلُوكُ الَّذِي يُحْسِنُ عِبَادَةَ رَبِّهِ ، وَيُؤَدِّي إِلَى سَيِّدِهِ الَّذِي لَهُ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ وَالنَّصِيحَةِ وَالطَّاعَةِ لَهُ أَجْرَانِ : أَجْرُ مَا أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ ، وَأَجْرُ مَا أَدَّى إِلَى مَلِيكِهِ الَّذِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ[2].

حضرت ابوموسی – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: برده‌ای که عبادت پروردگارش را به‌نحو احسن انجام می‌دهد و در ادای حق آقایش می‌کوشد و خیرخواه و مطیع او است، دو برابر پاداش می‌گیرد، یکی پاداش عبادتی که به‌نحو احسن انجام می‌دهد و دیگری آنکه حق آقایش را به‌خوبی ادا می‌کند.

---

۱ ترمذی (۱۹٤۹) از طریق عباس حجری از عبدالله بن عمر، ترمذی گفته است، این حدیث حسن و غریب است.

۲ بخاری از طریق ابن‌اسامه (۱۷۷/۵ – فتح) البته جزء اخیرش را ذکر نکرده است.

[٦٤] عَنْ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ أَبِيه ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : ثَلاثَةٌ يُؤْتَـوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ : رَجُلٌ آمَنَ بِالْكِتَابِ الأَوَّلِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّد ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أَمَةٌ فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ أَدَبَهَا ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا ، وَعَبْدٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ تَعَـالَى وَحَقَّ مَوَالِيه[1].

حضرت ابوبرده از پدرش روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: سه شخص اند که دوبار پاداش داده می‌شوند:

۱- مردی که به کتاب نخست و به کتابی که بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم نازل شده ایمان بیاورد.

۲- مردی که کنیزی داشت، او را به بهترین شیوه تربیت کرد، سپس او را آزاد کرد و سرانجام ازدواج کرد.

۳- غلامی که حق آقایش را ادا کرده باشد.(همراه با حق خدا، حق آقایش را نیز ادا کرده باشد. مترجم)

باب (۱۱) در مورد سرپرست که از زیردستانش سؤال خواهد شد

[٦٥] عَنْ عَبْد اللَّه بْن عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : أَلا إِنَّ كُلَّكُمْ رَاعٍ وَكُلَّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّته : فَالأَمِيرُ رَاعٍ عَلَى النَّاسِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّته ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْته ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّته ، وَامْرَأَةُ الرَّجُلِ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْت بَعْلهَا وَوَلَده ، وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ ، وَعَبْدُ الرَّجُلِ رَاعٍ عَلَى مَال سَيِّده ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ ، أَلا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّته[2].

---

۱ متفق علیه از حدیث صالح، بخاری (۱۹۰/۱ – فتح) و مسلم (۱۳٤/۱: ۱۳۵)

۲ متفق علیه، بخاری از طریق سالم از پدرش (۳۸۰/۲ – فتح) و مسلم از طریق نافع از بن عمر(۱٤٥۹/۳)

۳روایت مصنف در السنن الکبری با همین سند ۱۳/۰۸) و با همین معنی ابوداود از طریق عمار

حضرت عبدالله بن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آگاه باشید، بی گمان هر یکی از شما مراقب و سرپرست هستید و هر یک از شما در مورد رعیتش سؤال خواهد شد: پس امیر، سرپرست مردم است و در مورد رعیتش سؤال خواهد شد، و مرد، سرپرست خانواده اش است و در مورد رعیتش سؤال خواهد شد، و همسر مرد، مراقب منزل شوهر و فرزندان است و در مورد آنان پرسیده خواهد شد، و برده، نگهبان مال آقایش است و از آن پرسیده خواهد شد.
آگاه باشید، پس هر یکی از شما مراقب و سرپرست هستید و در بارهٔ رعیت تان سؤال خواهید شد.

باب (١٢) دربارهٔ گناه کسی که خدمتکاری را تحریک کند

[٦٦] عَنْ أبي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَنْ خَبَّبَ خَادِمًا عَلَى أهْله فَلَيْسَ منَّا ، وَمَنْ أفْسَدَ امْرَأةً عَلَى زَوْجِهَا فَلَيْسَ منَّا[٣].
حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس خدمتکاری را علیه خانواده بشوراند، از ما نیست و هر کس زنی را از شوهرش رو گردان و بدبین کند، از ما نیست.

باب (١٣) دربارهٔ نیکویی با همسایگان

خداوند عزوجل می فرماید: وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا وَبِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱلْجَارِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ [نساء:٣۶]

(و به پدر و مادر نیکی کنید، و به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویشاوند و همسایهٔ بیگانه و به همنشین و به مسافر و به آنچه دست‌های شما مالک او شده نیک رفتاری کنید).

[٦٧] عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْخُزَاعِيِّ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَصْمُتْ[1].

حضرت ابوشریح خَزاعی روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد، پس مهمانش را گرامی بدارد و هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد، پس با همسایه اش نیکویی کند و هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد، پس سخن نیک بگوید یا سکوت کند.

و در روایتی آمده است: هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد، پس همسایه اش را آزار ندهد (و او را اکرام کند).

[٦٨] عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْكَعْبِيِّ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : وَاللَّهِ لا يُؤْمِنُ ، وَاللَّهِ لا يُؤْمِنُ ثَلاثَةً ، قَالُوا : وَمَنْ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : الْجَارُ لا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ ، قَالُوا : وَمَا بَوَائِقُهُ ؟ قَالَ : شَرُّهُ[2].

حضرت ابو شریح کعبی - رضی‌الله‌عنه - روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم سه بار فرمود: قسم به‌خدا، مؤمن نخواهد شد. صحابه عرض کردند: چه کسی ای رسول خدا؟ فرمود: همسایه‌ای که همسایهٔ دیگر از بوائق او در امان نباشد، عرض کردند: بوائق چیست؟ فرمود: شر او.

---

١ متفق علیه: بخاری از طریق سعید مقبری (٤٤٥/١٠ – فتح) و مسلم از طریق نافع جبیر (٦٩/١) هر دو از ابوشریح.

٢ بخاری، (١٢/٨) از طریق ابن ابی ذئب.

[٦٩] عَنْ عَائِشَةَ ، أَنَّهَا قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ لِي جَارَيْنِ فَإِلَى أَيِّهِمَا أُهْدِي ؟ قَالَ : إِلَى أَقْرَبِهِمَا مِنْكَ بَابًا[١].

حضرت طلحه بن عبدالله روایت کرده است که حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – فرمود: ای رسول خدا! من دو همسایه دارم، به کدام یکی هدیه بدهم؟ فرمود: به همان که دروازه‌اش به تو نزدیک تر است.

[٧٠] عَنْ أَبِي ذَرٍّ ، قَالَ : أَوْصَانِي النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم أَنْ أَسْمَعَ وَأُطِيعَ وَلَوْ لِعَبْدٍ مُجَدَّعِ الأَطْرَافِ ، وَإِذَا صَنَعْتُ مَرَقَةً أَنْ أُكْثِرَ مَاءَهَا ، ثُمَّ أَنْظُرُ أَهْلَ بَيْتٍ قَرِيبٍ مِنْ بَيْتِي فَأُصِيبُهُمْ مِنْهَا بِمَعْرُوفٍ[٢].

حضرت ابوذر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم مرا وصیت کرد به این که: بشنوم و اطاعت کنم از امیر اگر چه غلام ناقص العضوی باشد و هنگامی که خورشتی درست کردم، آبش را زیاد کنم، سپس بنگرم هر خانه‌ای که به خانه‌ام نزدیک تر است، آنها را به اندازهٔ مناسب بدهم.

[٧١] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : يَا نِسَاءَ الْمُؤْمِنَاتِ ، لا تَحْقِرَنَّ جَارَةٌ لِجَارَتِهَا وَلَوْ فِرْسِنَ شَاةٍ[٣].

حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ای زنان با ایمان! هیچ همسایه‌ای، هدیهٔ همسایه‌اش را حقیر نپندارد، اگر چه آن سم گوسفندی باشد.

---

١ روایت مصنف از طریق ابوداود طیالسی (١٥٢٩).

٢ بخاری در الأدب المفرد (١١٣) و مسلم (١٤٦٧/٣ ، ٢٠٢٥/٤) هر دو از حدیث شعبه.

٣ روایت مصنف از طریق ابوداود طیالسی (٢٣٦١) و متفق علیه از حدیث سعید، بخاری (١٢/٨: ١٣) و مسلم (٧١٤/٢).

[٧٢] عَنْ مُجَاهد ، قَالَ : كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ عَبْدَ اللَّه بْن عَمْرو بْـنِ الْعَـاص وَغُلامُـهُ يَسْلُخُ شَاةً ، فَقَالَ لغُلامه : يَا غُلامُ إِذَا فَرَغْتَ فَابْدَأْ بِجَارِنَا الْيَهُـودِيِّ ، حَتَّـى قَالَهَـا ثَلاثًا ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ : تَذْكُرُ الْيَهُودِيَّ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ، قَـالَ : إِنِّـي سَـمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم يُوصِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنَّا أَوْ رَأَيْنَا أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ[١].

از حضرت مجاهد - رضی‌الله‌عنه - روایت شده است که فرمود:

ما نزد حضرت عبدالله بن عمروبن عـاص نشـسته بـودیم و غـلام او گوسـفندی را پوست می‌زد، حضرت عبدالله به غلامش گفت: ای غلام، وقتی فارغ شدی نخـست از همسایهٔ یهودی‌مان آغاز کن - یعنی او را چیزی بده - حتی که این حرف را سه بار تکرار کرد.

مردی از قوم گفت: خداوند تو را اصلاح کند، یهودی را یاد می‌کنی؟ فرمـود: مـن از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که درباره همسایه تاکید مـی‌کـرد، حتـی کـه گمان کردیم، او را وارث همسایه قرار می‌دهد.

[٧٣] عَنِ ابْنِ عَبَّاس ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالَّـذِي يَـشْبَعُ وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِه[٢].

حضرت عبدالله بن عباس - رضی‌الله‌عنهما - روایت کرده است کـه رسـول اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کسی که خودش سـیر باشـد و همـسایه اش در کنـارش گرسنه باشد، مؤمن نیست.

---

١ بخاری در الأدب المفرد (١٢٨) و ابوداود (٥١٥٢) و ترمذی (١٩٤٣) همه از طریق بشیر و ترمذی گفته است: این حدیث حسن و غریب است از همین طریق.

٢ بخاری در الأدب المفرد (١١٢) و حاکم در مستدرک (١٦٧/٤) و گفته است اسناد این حدیث صحیح است و بخاری و مسلم آن را روایت نکرده اند و ذهبی تایید کرده است.

باب (١٤) دربارهٔ اکرام مهمان

[٧٤] عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْكَعْبِيِّ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جَائِزَتُهُ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ ، وَالضِّيَافَةُ ثَلاثَةُ أَيَّامٍ ، فَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ ، وَلا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَثْوِيَ عِنْدَهُ حَتَّى يُحْرِجَهُ[١].

حضرت ابو شریح کعبی- رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد. پس سخن نیک بگوید یا سکوت اختیار نماید، و هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد، همسایه اش را اکرام نماید و هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد، پس مهمانش را گرامی بدارد. پذیرایی ویژهٔ او یک شبانه روز است و ضیافت تا سه شبانه روز است، و آنچه بیش از آن باشد صدقه است و جایز نیست برای مهمان که اقامت را طولانی کند به قدری که میزبان در تنگنا قرار گیرد.

حضرت امام مالک در مورد این قول رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم – **جائزة یوم و لیلة** – پرسیده شد؟ در پاسخ فرمود: او را اکرام کند، تحفه بدهد واو را به طور ویژه رعایت کند و او را تا یک شبانه روز رعایت بکند و ضیافت تا سه روز است.

ابو سلیمان خطابی گفته است: معنای حدیث آنست که وقتی مهمانی برای او آمد تا یک شبانه روز در طعام او تکلف به خرج دهد، و در دو روز دیگر آنچه را که به طور خصوصی نگهداشته است برای او بیاورد و وقتی سه روز به پایان رسید، حق مهمان نیز به اتمام می‌رسد، اگر باز هم در اکرام او بکوشد، اجر صدقه دارد.

---

١ متفق علیه، بخاری از طریق سعید مقبری (١٠/٤٤٥ – فتح) ومسلم از طریق نافع بن جبیر (١/٦٩) هر دو از ابوشریح.

و ابو عبید هروی در معنای این حدیث گفته است: تا سه روز او را مهمان کند، سپس به او به اندازه کفایت یک شبانه روز زاد راه بدهد، تا بتواند خویشتن را از منزلی به منزلی دیگر رساند.
حضرت اعمش از حضرت شقیق – رحمه الله – روایت کرده است که فرمود:
من و دوستم بر سلمان وارد شدیم، پس برای ما نان و نمک حاضر کرد و گفت: اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم ما را از تکلف باز نداشته بود برای شما تکلف می کردیم.
دوستم گفت: اگر با نمک آویشن می‌بود بهتر می‌شد. حضرت سلمان رفت و آفتابه اش را نزد بقال رهن گذاشت و آویشن خرید و با نمک آمیخت.
هنگامی که از خوردن فارغ گشتیم، دوستم گفت: حمد و ستایش خداوندی راسزاوار است که ما را بر روزی ما قانع گردانید.
سلمان گفت: اگر بر روزی‌ات قانع می‌شدی، آفتابه ام را به گرو نمی‌گذاشتم![1]

باب (١٥) دربارهٔ طعام‌دادن و آب نوشانیدن

خداوند فرموده است: وَيُطۡعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسۡكِينٗا وَيَتِيمٗا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ [الإنسان:٨] (و خوراک را با وجود احتیاج به آن، به بینوا و یتیم و زندانی می‌دهند).

حضرت عبدالله بن سلام – رضی الله عنه – فرموده است:
هنگامی که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به مدینه منوره وارد شد، مردم به سوی او شتافتند. من نیز همراه مردم آمدم تا او را ببینم. هنگامی که چهره ایشان را مشاهده کردم، دریافتم که چهره ایشان، چهره دروغگویی نیست، و اولین گفتاری که از ایشان شنیدم این بود که گفت:

---

١ روایت مصنف از طریق حاکم در مستدرک (١٢٣/٤) حاکم گفته است: سند این حدیث صحیح است البته بخاری و مسلم آن را روایت نکرده اند و ذهبی نیز تأیید کرده است.

[٧٥] يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلامَ ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ ، وَصِلُوا الأَرْحَامَ ، وَصَلُّوا وَالنَّاسُ نِيَامٌ ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلامٍ[١].
ای مردم: سلام را عام کنید، طعام دهید، صله رحم کنید و در حالی که مردم خواب اند نماز گذارید که در نتیجه با سلامتی به بهشت داخل می‌گردید.

[٧٦] عَنْ أَبِي مُوسَى ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أَطْعِمُوا الْجَائِعَ ، وَعُودُوا الْمَرِيضَ ، وَفُكُّوا الْعَانِيَ[٢].
حضرت ابو موسی – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: گرسنه را بخورانید، مریض را عیادت کنید و اسیران را آزاد گردانید.

[٧٧] عَنْ أَبِي سَعِيد الْخُدْرِيِّ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أَيُّمَا مُسْلِمٍ كَسَا ثَوْبًا عَلَى عُرْيٍ ، كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ خُضْرِ الْجَنَّةِ ، وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ أَطْعَمَ مُسْلِمًا عَلَى جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ ، وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ سَقَى مُسْلِمًا عَلَى ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ[٣].
حضرت ابو سعید خدری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر مسلمانی که مسلمان دیگری را در حالت برهنگی لباس بپوشاند، خداوند او را از لباس سبز بهشت می‌پوشاند و هر مسلمانی که مسلمانی دیگر را در حالت گرسنگی چیزی بخوراند، خداوند او را از میوه های بهشت

---

١ ترمذی (٢٤٨٥) و ابن ماجه (٣٢٥١) و حاکم در مستدرک (١٣/٣) همه از طریق عوف. ترمذی گفته است: این حدیث صحیح است.

٢ روایت مصنف در السنن الکبری (٣٧٩/٣) و بخاری (٨٧/٧) و ابوداود (٣١٠٥) هر دو از محمدبن کثیر.

٣ روایت مصنف از طریق ابوداود (١٦٨٢).

می‌خوراند و هر مسلمانی که مسلمان تشنه‌ای را آب بنوشاند. خداوند او را از رحیق مختوم[1] بهشت می‌نوشاند.

[٧٨] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْسَجَةَ ، عَنِ الْبَرَاءِ ، قَالَ : جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، عَلِّمْنِي عَمَلا يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ ، قَالَ : لَئِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ ، لَقَدْ أَعْرَضْتَ الْمَسْأَلَةَ ، أَعْتِقِ النَّسَمَةَ ، وَفُكَّ الرَّقَبَةَ ، قَالَ : أَوَ لَيْسَتْ وَاحِدًا ؟ قَالَ : لا ، عِتْقُ النَّسَمَةِ أَنْ تَنْفَرِدَ بِعِتْقِهَا ، وَفَكُّ الرَّقَبَةِ أَنْ تُعِينَ فِي ثَمَنِهَا ، وَالْمِنْحَةُ : الْوَكُوفُ ، وَالْفَيْءُ عَلَى ذِي الرَّحِمِ الظَّالِمِ ، فَإِنْ لَمْ تُطِقْ ذَلِكَ فَأَطْعِمِ الْجَائِعَ ، وَاسْقِ الظَّمْآنَ ، وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَإِنْ لَمْ تُطِقْ ذَلِكَ فَكُفَّ لِسَانَكَ إِلاَّ مِنْ خَيْرٍ[2].

حضرت عبدالرحمان بن عوسجه از حضرت براء – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که بادیه نشینی نزد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمده عرض کرد: ای رسول خدا! عملی به من بیاموز که مرا در بهشت داخل گرداند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: اگر تو گفتارت را کوتاه می‌کردی، البته که از پرسش باز می‌آمدی، شخصی را آزاد گردان و آزادی برده‌ای را نیز فراهم بگردان. آن شخص گفت: آیا این هر دو یکی نیستند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خیر؛ آزاد کردن شخص آن است که به تنهایی، او را آزاد گردانی و فراهم‌کردن آزادی او آن است که مقداری پول برای آزادی آن کمک کنی، و «منحة*» به شتر پر شیر گفته می شود و با خویشاوندی که ستم روا داشته است ملاقات کن، اگر توان آن را نداشتی پس به گرسنه غذا بده و تشنه را آب بنوشان و امر به معروف و نهی از منکر کن و اگر توان این را هم نداشتی، پس زبانت را ببند مگر از گفتار نیک.

---

١ شراب خالص صاف.

٢ روایت مصنف در السنن الکبری (٢٧٣/١٠ از طریق ابوداود طیالسی (٧٣٩).

*این لفظ در خود حدیث آمده است.

شیخ احمد – رحمه‌الله – فرموده است: وکوف: یعنی شیرده و بخشش او آنگونه است که برای مدتی آن را به شخص بدهد تا از آن استفاده کند، صبح و شام ثواب صدقه دارد.

[٧٩] عن سُرَاقَةَ بْنِ مَالك بْنِ جُعْشُم ، قَالَ : سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم عَنِ الضَّالَّة منَ الإبِلِ تَرِدُ حَيًّا خَاليًا قَدْ لُطْتُهَا لإبلي ، هَلْ لي مِنْ أَجْرٍ فِيمَا أُسْقَيْتُهَا ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : نَعَمْ ، فِي كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ حَرَّى أَجْرٌ[١].

از حضرت سراقه بن مالک بن جعشم روایت شده است که فرمود: من از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مورد شتر گمشده پرسیدم که بر حوضهایی که برای شتران خودم ساخته ام وارد می‌شوند، آیا در آب دادن آنها اجری به من تعلق می‌گیرد؟

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آری، با آب دادن هر موجود زنده‌ای اجر و پاداش وجود دارد.

باب (١٦) دربارۀ هدیه

[٨٠] عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : لَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِرَاعٌ لَقَبِلْتُ ، وَلَوْ دُعِيتُ إِلَى كُرَاعٍ لأَجَبْتُ[٢].

حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: اگر ذراع [گوسفندی] به من هدیه گردد، قبول خواهم کرد و اگر برای کله‌پاچه‌ای دعوت شوم، اجابت خواهم کرد.

[٨١] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : تَهَادُوا تَحَابُّوا[١].

---

١ روایت مصنف در السنن الکبری (١٨٤/٤) و ابن ماجه (٣٦٨٦) از طریق ابن اسحاق. بوصیری در زوائد (١٦٧/٣) گفته است: این سند ضعیف است بنابر تدلیس محمدبن اسحاق.

٢ بخاری از طریق اعمش (٣٢/٧).

حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: به همدیگر هدیه بدهید تا میانتان محبت ایجاد گردد.

[٨٢] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ يَأْمُرُ بِالْهَدِيَّةِ صِلَةً بَيْنَ النَّاسِ[٢].

حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به منظور ایجاد ارتباط در بین مردم به هدیه دستور می‌داد.

باب (١٧) دربارهٔ ناپسندبودن ضایع‌کردن مال

ضایع کردن مال، آن است که آن را در معصیت خداوند یا در کار ناجایزی به مصرف برساند.

از حضرت عبدالله بن مسعود – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: خرج کردن در جای نامناسب، تبذیر و اسراف است.

حضرت محمد بن عبدالله ثقفی از ورّاد روایت کرده است که فرمود:

مغیره بن شعبه به حضرت معاویه نوشت – به گمان وراد با دست خودش نوشت – که من از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود:

[٨٣] إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ ثَلاثًا : عُقُوقَ الْوَالِدَاتِ ، وَوَأْدَ الْبَنَاتِ ، وَلا وَهَاتِ ، وَنَهَى عَنْ ثَلاثٍ : قِيلَ وَقَالَ ، وَإِضَاعَةِ الْمَالِ ، وَإِلْحَافِ السُّؤَالِ[٣].

---

١ بخاری در الأدب المفرد (٥٩٤) از طریق ضمام بن اسماعیل و روایت مصنف در السنن الکبری (١٦٩/٦).

٢ معجم کبیر طبرانی (٣١٦/١) و شعب الایمان بیهقی(٨٥٦٧).

٣ متفق علیه از حدیث وراد، بخاری (٤٠٥/١٠ – فتح) و مسلم (١٣٤١/٣).

خداوند سه چیز را حرام قرار داده است: نافرمانی مادران، زنده به‌گور کردن دختران و بازداشتن آنچه باید داده شود و خواستن آنچه که از او نیست و از سه چیز منع کرده است: از جدال و اضاعهٔ مال و اصرار در سؤال (گدایی).

باب (۱۸) در بارهٔ فضیلت انفاق به طریق شایسته و کراهیت بخل

خداوند عزوجل در تعریف انفاق کنندگان می‌فرماید:
وَسَارِعُوٓا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِى ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلْكَٰظِمِينَ ٱلْغَيْظَ وَٱلْعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ ۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ [آل عمران: ۱۳۳، ۱۳۴]
(و به سوی آمرزشی از پروردگار خویش و به‌سوی بهشتی که پهنای آن مانند آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران فراهم دیده شده است بشتابید، آنانکه در آسایش و سختی انفاق می‌کنند).
و در مذمت بخیلان فرموده است: وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبُخْلِ ۗ [حدید: ۲۳، ۲۴]
(و خدای تعالی هر تکبر کنندهٔ خودستایی را دوست ندارد، آنان که بخل می‌کنند و مردم را نیز به بخل فرمان می‌دهند).

[٨٤] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فيه إلاَّ مَلَكَان يَنْزِلان ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا : اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا ، وَيَقُولُ الآخَرُ : اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا[1].
حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هیچ روزی بندگان صبح نمی‌کنند، مگر اینکه دو فرشته

---

۱ متفق علیه از حدیث سلیمان، بخاری (۳/٣٠٤ – فتح) و مسلم (۷۰۰/۲).

نازل شده، یکی می‌گوید: خداوندا! انفاق کننده را، بیشتر بده و دیگری می‌گوید: خداوندا! مال بخیل را تلف کن.

[۸۵] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، يُبَلِّغُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَثَلُ الْمُنْفِقِ وَالْبَخِيلِ كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ ، أَوْ جُنَّتَانِ مِنْ لَدُنْ ثَدْيِهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا ، فَإِذَا أَرَادَ الْمُنْفِقُ أَنْ يُنْفِقَ سَبَغَتِ الدِّرْعُ عَلَيْهِ ، أَوْ مَرَّتْ حَتَّى تُجِنَّ بَنَانَهُ ، وَتَعْفُوَ أَثَرَهُ ، وَإِذَا أَرَادَ الْبَخِيلُ أَنْ يُنْفِقَ قَلَصَتْ عَلَيْهِ يَعْنِي الدِّرْعَ ، وَلَزِمَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَوْضِعَهَا حَتَّى أَخَذَتْ بِعُنُقِهِ أَوْ بِتَرْقُوَتِهِ فَهُوَ يُوَسِّعُهَا وَهِيَ لا تَتَّسِعُ[۱].

حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

انسان سخی و انسان بخیل به دو نفری می‌مانند که هر کدام یک زره آهنی به تن داشته باشد، و این زره بر روی سینه و گردنش جمع شده و دست او را از حرکت باز دارد. انسان سخی وقتی چیزی می‌بخشد، زره تنگ بر او گشاده و دراز می‌شود و تا انگشتهای پایش پایین می‌آید و بر زمین قرار می‌گیرد و او را به طور کامل فرا می‌گیرد. اما انسان خسیس هر گاه بخواهد صدقه‌ای دهد، زره بر تنش تنگ و چسبنده می‌شود و هر حلقه از آن محکم تر در جای خود قرار می‌گیرد و دستهایش بیشتر به گردنش می‌چسبند و توان گشاده کردن آن را ندارد.

[۸۶] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِيَّاكُمْ وَالْفُحْشَ ، فَإِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْفَاحِشَ وَالْمُتَفَحِّشَ ، وَإِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ فَإِنَّهُ عِنْدَ اللَّهِ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَإِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ وَالْبُخْلَ فَإِنَّهُ دَعَا مَنْ قَبْلَكُمْ إِلَى أَنْ يَقْطَعُوا أَرْحَامَهُمْ فَقَطَعُوهَا ، وَدَعَاهُمْ إِلَى أَنْ يَسْتَحِلُّوا مَحَارِمَهُمْ فَاسْتَحَلُّوهَا ، وَدَعَاهُمْ إِلَى أَنْ يَسْفِكُوا دِمَاءَهُمْ فَسَفَكُوهَا[۲].

---

۱ متفق علیه از حدیث ابو الزناد، بخاری (۳۰۵/۳ – فتح).

۲ روایت احمد از طریق سعید بن ابی سعید (۴۳۱/۲).

حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: از دشنام بپرهیزید، زیرا خداوند مرد فحاش و بد دهن را دوست نمی‌دارد، و از ظلم بپرهیزید، زیرا ظلم، در قیامت نزد خداوند تاریکی است و از بخل و امساک بپرهیزید، زیرا همین امر امت‌های گذشته را به قطع روابط خویشاوندی کشاند و آنها نیز چنین کردند و آنها را به طرف حلال قرار دادن محرمات دعوت داد، آنها نیز پذیرفتند و از آنها خواست تا خونهای یکدیگر را بریزند، آنها نیز خونهارا ریختند.

[۸۷] عن أَبِي هُرَيْرَةَ ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : شَرُّ مَا فِي الرَّجُلِ شُحٌّ هَالِعٌ ، وَجُبْنٌ خَالِعٌ[۱].
حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: بخل بی‌تاب‌کننده و بزدلی شدید، بدترین چیزهایی هستند که ممکن است در یک شخص یافته شوند.

[۸۸] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ مَرْفُوعًا : لا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالإِيمَانُ فِي قَلْبِ عَبْدٍ[۲].
از حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – مرفوعاً روایت شده است که: بخل و ایمان نمی‌توانند در قلب بنده‌ای جمع شوند.

[۸۹] عَنْ أَبِي سَعِيد مَرْفُوعًا : خَصْلَتَان لا تَجْتَمِعُ فِي الْمَرْءِ : الْبُخْلُ ، وَسُوءُ الْخُلُقِ[۳].
از ابو سعید – رضی‌الله‌عنه – مرفوعاً روایت شده است که: دو خصلت اند که نباید با هم در یک شخص جمع شوند: بخل و بداخلاقی.

---

۱ روایت مصنف در سنن کبری (۱۷۰/۹) با همین سند و ابوداود (۳۵۱۱) و احمد (۲۰۳/۳، ۳۲۰) از روایت موسی بن علی.

۲ روایت مصنف در سنن کبری (۱۶۱/۹).

۳ روایت بخاری در الادب المفرد (۲۸۲) و ترمذی (۱۹۶۲).

باب (۱۹) دربارهٔ تعاون بر نیکی و تقوا

خداوند فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِۚ﴾ [مائده: ۲] (و بر نیکوکاری و پرهیزگاری با همدیگر همکاری کنید و برگناه و ستم همکاری نکنید).

[۹۰] عَنْ أَبِي مُوسَى، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا ، وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ[۱].

حضرت ابوموسی اشعری – رضی‌الله‌عنه – از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: مومن برای مؤمن، مانند ساختمان است که بعضی از آن، بعضی دیگر را نگه می‌دارد و آن حضرت [با بیان این مطلب] انگشتانش را درهم فرو برد.

[۹۱] عن النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ ، يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ مِثْلُ رَجُلٍ ، أَوْ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ ، إِذَا اشْتَكَى عَيْنَاهُ اشْتَكَى كُلُّهُ ، وَإِذَا اشْتَكَى رَأْسُهُ اشْتَكَى كُلُّهُ[۲].

حضرت نعمان بن بشیر – رضی‌الله‌عنه – می‌گوید: از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود: مسلمانان مانند یک جسد هستند که اگر چشمانش درد کند، تمامی وجود آن رنج می‌برد و اگر سرش درد کند، همه وجودش به درد می‌آید.

[۹۲] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ ، وَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ ، حَيْثُ لَقِيَهُ يَكُفُّ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ ، وَيَحُوطُهُ مِنْ وَرَائِهِ[۱].

---

۱ متفق علیه از حدیث برید، بخاری (۱۰/٤٤۹ – ٤٥ – فتح) و مسلم (٤/۱۹۹۹).

۲ روایت مسلم از طریق اعمش (٤/۲۰۰۰).

حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مؤمن، آیینه مومن است و مومن، برادر مومن است؛ هر جا او را ببیند، معیشت او را برایش فراهم می‌آورد و در نبود او (کارهای او را) رسیدگی می‌کند.

[۹۳] عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بْنِ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ ، لاَ يَظْلِمُهُ وَلا يُسْلِمُهُ ، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَمَنْ سَتَرَ عَلَى مُسْلِمٍ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ[۲].

حضرت بن شهاب بن سالم بن عبدالله – رضی‌الله‌عنهم – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مسلمان، برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند و او را رها نمی‌کند.

هر کس نیاز برادرش را بر آورده کند، خداوند نیاز او را بر طرف می‌گرداند و هر کس مشکلی را از برادرش بر طرف سازد، خداوند در عوض، مشکلات آخرت او را برطرف می‌گرداند و هر کس آبروی مسلمانی را حفظ کند، خداوند آبروی او را در قیامت حفظ خواهدکرد.

[۹٤] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ نَفَّسَ عَنْ أَخِيهِ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَمَنْ سَتَرَ عَلَى مُسْلِمٍ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُسْلِمٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي بِهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ ، وَمَا جَلَسَ قَوْمٌ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ يَتْلُونَ فِيهِ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلاَّ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلائِكَةُ ،

---

۱ بخاری در الادب المفرد (۲۳۹) و ابوداود (٤۹۱۸) هر دو از طریق کثیربن زید.

۲ متفق علیه از حدیث لیث، بخاری (۱۵۹/۳) و مسلم (۱۹۹٦/٤).

وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ ، وَمَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ[۱].

حضرت ابو هریره – رضی‌الله‌عنه – از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود:

هرکس مشکلی از مشکلات دنیا را از برادرش برطرف بسازد، خداوند مشکلی از مشکلات آخرت او را بر طرف می‌سازد و هر کس آبروی فرد مسلمانی را حفظ کند، خداوند در دنیا و آخرت (عیب های او را) می‌پوشاند و هرکس بر مسلمانی آسان گیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد و تا وقتی که انسان در صدد یاری برادرش باشد، خداوند در کمک اوست. و هرکس در جستجوی علم راهی را بپیماید، خداوند به سبب آن علم، راهی به سوی بهشت برای او هموار می‌گرداند و گروهی که در مسجدی از مساجد خداوند می‌نشینند و کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و به همدیگر تعلیم می‌دهند، فرشتگان آنان را در بر می‌گیرند و سکون و آرامش بر آنان نازل می‌شود و رحمت، آنان را فرا می‌گیرد و خداوند آنها را در حضور فرشتگان مقرب یاد می‌کند و هر کس در عمل عقب بیفتد، نسبش او را جلو نمی‌برد.

[۹۵] عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ ، قَالَ : أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم رَجُلٌ ، فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، أُبْدِعَ بِي فَاحْمِلْنِي ، فَقَالَ : مَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكَ عَلَيْهِ ، وَلَكِنِ ائْتِ فُلانًا ، فَأَتَاهُ فَحَمَلَهُ ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِه[۲].

حضرت ابن مسعود انصاری روایت کرده است که مردی نزد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمده گفت: ای نبی خدا! به خاطر خستگی سواری، از راه بازماندم، مرا سواری‌ای ده. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: سواری‌ای نزد من نیست تا تو را

---

۱ مسلم از طریق اعمش (۲۰۸۴/٤).

۲ مسلم (۱۵۰٦/۳) و ابوداود (۵۱۲۹) و ترمذی (۲٦۷۱) همه از طریق اعمش ترمذی گفته است: این حدیث حسن، صحیح است.

دهم ولی نزد فلانی برو [تا نیاز تو را برآورد]، آن شخص رفت و سواری را از فرد مذکور تحویل گرفت و آمده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم را آگاه ساخت.
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرکس بر کار خیری راهنمایی کند، پس به او پاداشی مانند پاداش کنندۀ کار تعلق می‌گیرد.

[٩٦] حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى ، عَنْ أَبِيه ، عَنْ جَدِّه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ ، قَالُوا : فَإِنْ لَمْ يَجِدْ ؟ قَالَ فَلْيَعْمَلْ بِيَدِه فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ ، قَالُوا : فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَوْ لَمْ يَفْعَلْ ؟ قَالَ : فَيَأْمُرُ بِالْخَيْرِ ، أَوْ قَالَ : بِالْمَعْرُوفِ ، قَالُوا : فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ؟ قَالَ : فَلْيُمْسِكْ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهُ لَهُ صَدَقَةٌ[١].
حضرت ابوموسی – رضی‌الله‌عنه – از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هر مسلمان، باید صدقه‌ای بدهد. صحابه – رضی‌الله‌عنهم – عرض کردند: اگر نیافت؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: باید کار کرده خود از آن استفاده نماید و صدقه هم بدهد. عرض کردند: اگر نتوانست یا نکرد؟ فرمود: پس نیازمند مستمند را مددکند. عرض کردند: اگر نکرد؟ فرمود: پس به کار خیر و معروف امر کند. عرض کردند: اگر نکرد. فرمود: از بدی باز آید، همین کار برای او صدقه است.

[٩٧] عَنْ حُذَيْفَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ[٢].
حضرت حذیفه – رضی‌الله‌عنه – از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هر کار خیری، صدقه است.

[٩٨] قَالَ أَبُو ذَرٍّ : عَلَى كُلِّ نَفْسٍ كُلَّ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيه الشَّمْسُ صَدَقَةٌ مِنْهُ عَلَى نَفْسِه ، قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّه ، مِنْ أَيْنَ نَتَصَدَّقُ وَلَيْسَ لَنَا أَمْوَالٌ ؟ قَالَ : إِنَّ

---

١ متفق علیه از حدیث شعبة، بخاری (١٣/٨) و مسلم (٦٩٩/٢).
٢ مسلم (٦٩٧/٢) و ابوداود (٤٩٤٧) هر دو از طریق ابو مالک اشجعی.

مِنْ أَبْوَابِ الصَّدَقَةِ التَّكْبِيرُ ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ ، وَلا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ، وَتَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ ، وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَتَعْزِلُ الشَّوْكَةَ عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ وَالْعَظْمَ وَالْحَجَرَ ، وَتَهْدِي الأَعْمَى ، وَتُسْمِعُ الأَصَمَّ وَالأَبْكَمَ حَتَّى يَفْقَهَ ، وَتُدِلُّ الْمُسْتَدِلَّ عَلَى حَاجَةٍ لَهُ قَدْ عَلِمْتَ مَكَانَهَا ، وَتَرْفَعُ بِشِدَّةِ ذِرَاعَيْكَ مَعَ الضَّعِيفِ ، وَتَسْعَى بِشِدَّةِ سَاقَيْكَ إِلَى اللَّهْفَانِ الْمُسْتَغِيثِ ، كُلُّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الصَّدَقَةِ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ ، وَلَكَ فِي جِمَاعِ زَوْجَتِكَ أَجْرٌ ، قَالَ أَبُو ذَرٍّ : كَيْفَ يَكُونُ لِي أَجْرٌ فِي شَهْوَتِي ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ وَلَدٌ فَأَدْرَكَ وَرَجَوْتَ أَجْرَهُ ، ثُمَّ مَاتَ أَكُنْتَ تَحْتَسِبُهُ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : أَفَأَنْتَ خَلَقْتَهُ ؟ قَالَ : قُلْتُ : بَلِ اللَّهُ خَلَقَهُ ، قَالَ أَفَأَنْتَ هَدَيْتَهُ ؟ قَالَ : قُلْتُ : بَلِ اللَّهُ هَدَاهُ ، قَالَ : أَفَأَنْتَ كُنْتَ تَرْزُقُهُ ؟ قَالَ : قُلْتُ : بَلِ اللَّهُ يَرْزُقُهُ ، قَالَ : كَذَلِكَ يَضَعُهُ فِي حَلالِهِ وَجَنِّبْهُ حَرَامَهُ ، فَإِنْ شَاءَ اللَّهُ أَحْيَاهُ وَإِنْ شَاءَ أَمَاتَهُ ، وَلَكَ أَجْرُهُ[1].

حضرت ابوذر – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هر شخص در هر روزی که خورشید در آن طلوع می‌کند باید صدقه ای بدهد. ابوذر می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! ما که سرمایه نداریم چگونه صدقه کنیم؟

فرمود: همانا دروازه‌های صدقه از این قراراند: تکبیر، سبحان الله، الحمدلله، لااله الاالله، الله اکبر، استغفرالله، امرکردنت به معروف و نهی از منکر، سنگ و استخوان و خاری را از راه مردم برطرف کنی، نابینایی را به مقصد برسانی، سعی کنی تا کر و کور سخنت را بفهمد، نیازمندی را در حاجت او راهنمایی کنی که آن را می دانی، با تمام توان ناتوان را یاری کنی، با سرعت تمام به سوی درماندهٔ فریاد زننده بشتابی، همهٔ این موارد از دروازه‌های صدقه هستند بر تو، همچنین در همبستر شدن با همسرت برای تو پاداشی است.

---

١ روایت احمد در مسند (١٦٨/٥: ١٦٩) از طریق عبدالملک بن عمر.

حضرت ابوذر – رضی‌الله‌عنه – فرموده است: ای رسول خدا! در قضای شهوت چگونه اجری به ما تعلق می‌گیرد؟
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ببین (ای ابوذر) اگر فرزندی داشته باشی که به سن تکلیف رسیده باشد و امیدوار منفعت و خیر آن باشی، سپس بمیرد آیا در مورد او امید ثواب هم داری؟ ابوذر گفت: آری. فرمود: آیا تو او را آفریدی؟ ابوذر می گوید: گفتم: خیر، خداوند او را آفریده است، فرمود: آیا تو او را هدایت دادی؟ گفتم: خیر، خداوند او را هدایت داد. فرمود: آیا تو او را روزی می‌دهی؟ گفتم: خیر، خداوند او را روزی می‌دهد.
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: پس همین گونه شهوت را درجای حلال مصرف کرده از حرام باز می‌داری، پس اگر خداوند بخواهد آن را زنده می‌گرداند و اگر خواست می‌میراند و اجر آن به تو باز می‌گردد.

[٩٩] عَنْ أَنَس بْنِ مَالك ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : انْصُرْ أَخَاكَ ظَالمًا أوْ مَظْلُومًا ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّه ، هَذَا نَنْصُرُهُ مَظْلُومًا ، فَكَيْفَ نَنْصُرُهُ ظَالمًا ؟ قَالَ : تَمْنَعُهُ منَ الظُّلْمِ[١].
حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: برادرت ظالم باشد یا مظلوم او را مدد کن، صحابه – رضی الله عنهم – عرض کردند: یا رسول الله! اینکه او مظلوم باشد و او را مدد کنند برای ما روشن است، اما اگر ظالم باشد چگونه او را مدد کنند؟ آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: او را از ظلم بازدارید.

[١٠٠] عن جَابرَ بْنَ عَبْد اللَّه ، وَأَبَا طَلْحَةَ بْنَ سَهْل الأَنْصَاريَّان ، يَقُولان : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَا من امْرِئٍ يَخْذُلُ مُسْلمًا في مَوْطن يُنْتَهَكُ فيه حُرْمَتُهُ وَيُنْتَقَصُ فيه منْ عرْضه إلاَّ خَذَلَهُ اللَّهُ في مَوْطنٍ يُحبُّ فيه نُصْرَتَهُ ، وَمَا من

---
[١] بخاری از طریق حمید (٩٨/٥ – فتح).

امْرِئٍ يَنْصُرُ مُسْلِمًا فِي مَوْطِنٍ يُنْتَقَصُ فيه مِنْ عِرْضِهِ وَيُنْتَهَكُ فِيهِ مِنْ حُرْمَتِهِ إلاَّ نَصَرَهُ اللَّهُ فِي مَوْطِنٍ يُحِبُّ فِيهِ نُصْرَتَهُ[۱].

حضرت جابربن عبدالله انصاری و ابو طلحه بن سهل انصاری روایت کرده اند که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر فردی، مسلمانی را در جایی که هتک حرمت او بشود و آبروی او برود رهاکند، خداوند او را در جایی که مدد خداوند را خواستار است رسوا و رها می‌گرداند، و هر فردی، مسلمانی را در جایی که هتک حرمت و آبرو ریزی او می‌شود یاری و مدد کند، خداوند نیز او را در جایی یاری می‌کند که خواهان یاری خداوند است.

[۱۰۱] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالك ، قَالَ : إنْ كَانَتِ الأَمَةُ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَتَأْخُذُ بِيَدِ رَسُولِ اللَّه فَتَنْطَلِقُ بِهِ فِي حَاجَتِهَا[۲].

از حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: همانا کنیزی از اهل مدینه دست رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را گرفته و به خاطر نیازی که داشت او را می‌برد. [یعنی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از شنیدن سخن او و یاری کردنش إبانمی‌کرد.]

[۱۰۲] وَعَنْ عَبْدِ اللَّه بْنِ أَبِي أَوْفَى فِي صِفَةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : وَلا يَأْنَفُ أَنْ يَمْشِيَ مَعَ الأَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ[۳].

حضرت عبدالله بن ابی اوفی در وصف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از رفتن با بیوه زنان و مسکین و رفع نیازهای‌شان ابا نمی‌ورزید.

---

۱ ابوداود از طریق [illegible] (۴۸۸[illegible]).

۲ بخاری (۴۸۹/۱۰)

۳ نسایی (۱۰۹/۳)

باب (۲۰) در بارهٔ شفاعت

خداوند عزوجل فرموده است: مَّن يَشْفَعْ شَفَـٰعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُۥ نَصِيبٌ مِّنْهَا [نساء: ۸۵]
(هر کس شفاعتی نیک کند، از آن بهره‌ای دارد).

[۱۰۳] عَنْ أَبِي مُوسَى ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِذَا جَاءَهُ سَائِلٌ ، قَالَ : اشْفَعُوا لِتُؤْجَرُوا ، وَلْيَقْضِ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ مَا شَاءَ[1].
حضرت ابوموسی – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که هرگاه سائلی نزد ایشان می‌آمد، می‌فرمود: شفاعت کنید که در نتیجه مستحق پاداش خواهیدشد و خداوند هر چه بخواهد بر زبان پیامبرش جاری می‌گرداند.

[۱۰٤] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ كَانَ وَصْلَةً لأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِلَى ذِي سُلْطَانٍ لِمَنْفَعَةِ بِرٍّ أَوْ تَيْسِيرِ عَسِيرٍ ، أُعِينَ عَلَى إِجَازَةِ الصِّرَاطِ يَوْمَ دَحْضِ الأَقْدَامِ[2].
حضرت بن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس جهت نیکوکاری یا گشایش مشکل برادر مسلمانش، نزد حاکمی سفارش نماید، در روزی که پاها می‌لغزند، بر عبور از پل صراط یاری کرده می‌شود.

باب (۲۱) در اصلاح بین الناس

خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿لَّا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَىٰهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَـٰحٍۭ بَيْنَ ٱلنَّاسِ﴾ [نساء: ۱۱۴]

---

۱ روایت مصنف در سنن کبری (۱٦٧/۸) و متفق علیه از حدیث برید بن عبدالله، بخاری (۱۵/۸) و مسلم (۲۰۲٦/٤).

۲ روایت مصنف در سنن کبری با همین سند (۱٦٧/۸).

(در بسیاری از مشورت‌های پنهانی ایشان خیری نیست؛ لیکن خیر در مشورت کسی است که به صدقه یا به کار پسندیده یا اصلاحی بین مردم فرمان دهد).
و فرموده است: إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ. [حجرات: ۱۰]
(جز این نیست که مسلمانان، برادرند. پس بین دو برادر خویش آشتی برقرارکنید).

[۱۰۵] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : كُلُّ سُلامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ ، مَا يَعْدِلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَدَقَةٌ ، وَيُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ وَيَحْمِلُهُ عَلَيْهَا أَوْ يَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ ، وَكُلُّ خُطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلاةِ صَدَقَةٌ ، وَيُمِيطُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ[1].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: در هر روزی که خورشید در آن طلوع می‌کند، انسان در قبال هر بندی باید صدقه‌ای بدهد. در میان دو کس به عدالت رفتارکند، برای او صدقه است. کسی را بر حیوانش کمک کرده او را بر آن سوار گرداند یا کالای او را بر آن نهد، صدقه است. گفتار نیک، صدقه است و هر گامی را که به سوی نماز برمی‌دارد، صدقه است و اسباب آزار را از راه مردم دورکند صدقه است.

[۱۰۶] عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : أَلا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلَ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلاةِ وَالصَّدَقَةِ ؟ قَالُوا : بَلَى ، قَالَ : صَلاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ ، فَإِنَّ فَسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ[2].
حضرت ابو درداء – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که نسبت به نماز، روزه و صدقه درجه برتری دارد؟ صحابه – رضی‌الله‌عنهم – عرض کردند: آری، (آگاه کن)

---

۱ متفق علیه از حدیث عبدالرزاق، بخاری (۱۳۲/۶– فتح) و مسلم (۶۹۹/۲).
۲ روایت بخاری در الادب المفرد (۳۹۱) و ابوداود (۴۹۱۹) و ترمذی (۲۵۰۹) همه از طریق ابو معاویه و ترمذی گفته است: این حدیث صحیحی است.

فرمود: اصلاح میان انسانها [برقرارکردن روابط در بین آنها]، زیرا تیره بودن روابط شان از بین برنده (نیکی ها) است.

[۱۰۷] عَنْ أُمِّ كُلْثُومٍ بِنْتِ عُقْبَةَ ، وَكَانَتْ مِنَ الْمُهَاجِرَاتِ الأَوَائِلِ ، قَالَتْ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : لَيْسَ بِالْكَاذِبِ مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ ، فَقَالَ خَيْرًا ، أَوْ نَمَا خَيْرًا[1].

حضرت ام کلثوم دختر عقبه – رضی‌الله‌عنها – می‌گوید: من از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود: کسی که در میان دو نفر اصلاح می‌کند دروغگو نیست، پس سخن نیک گوید یا اراده نیک داشته باشد.

[۱۰۸] عَنْ أُمِّ كُلْثُومٍ بِنْتِ عُقْبَةَ ، قَالَتْ : مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُرَخِّصُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْكَذِبِ إِلاَّ فِي ثَلاثٍ ، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : لا أَعُدُّهُ كَاذِبًا الرَّجُلَ يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ يَقُولُ الْقَوْلَ لا يُرِيدُ بِهِ إِلاَّ الإِصْلاحَ ، وَالرَّجُلَ يَقُولُ الْقَوْلَ فِي الْحَرْبِ ، وَالرَّجُلَ يُحَدِّثُ امْرَأَتَهُ ، وَالْمَرْأَةَ تُحَدِّثُ زَوْجَهَا[2].

حضرت ام‌کلثوم دختر عقبه – رضی‌الله‌عنها – می‌فرماید: من نشنیدم که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم دروغ را اجازه دهد در چیزی جز در سه مورد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: شخصی که در میان مردم اصلاح می‌کند، سخنی می‌گوید که جز خیر اراده ای دیگر ندارد و مردی که در جنگ سخنی می‌گوید و مردی که با زنش سخن می‌گوید و زنی که با شوهرش سخن می‌گوید، من اینها را دروغگو نمی‌پندارم.

ابو عبدالله حلیمی – رحمه‌الله – در این باره گفته است: مراد از این حدیث، دروغ صریح نیست، زیرا دروغ صریح در هیچ حالی جایز نیست. بلکه مباح آنست که به

---

۱ متفق علیه از حدیث ابن شهاب، بخاری (۲۲۷/۳) و مسلم (۲۰۱۱/٤).

۲ روایت ابوداود از طریق ابن الهاد (٤۹۲۱).

طریق توریه باشد، و از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت شده است که وقتی ارادهٔ سفری می‌کرد، در غیر جهت مقصد توریه می‌کرد.
حلیمی می گوید: مثال توریه آنست که شخصی می‌خواهد راهی را که مورد نظر اوست از دیگران پنهان دارد، پس دربارهٔ راه دیگری می‌پرسد که سخت است یا هموار و از تعداد منازل آن می‌پرسد، تا کسی که می‌شنود گمان کند، او همان راه را می‌پیماید در حالی که او جهت دیگری را اراده کرده است.
همچنین برای اصلاح در میان زن و شوهر دروغ صریح مباح نیست، بلکه از تعریض کار گرفته شود، مانند این که زنی از شوهرش شکایت می‌کند که شوهرش با او بغض و کینه دارد و به خوبی رفتار نمی‌کند، پس این (شخص صلح جو) بگوید: چنین نگو، او بجز تو چه کسی را دارد؟ وقتی تو را دوست ندارد چه کسی را دوست خواهد داشت؟ و اگر با تو نیکی نکند با چه کسی نیکی می‌کند؟ و سخنانی از این قبیل که زن گمان‌کند شوهرش آن گونه نیست که او می‌پندارد، تا بدین طریق در میان آن دو صلح و آشتی بر قرار گردد.
و بر همین منوال در میان دو بیگانه نیز اصلاح کند.

باب (۲۲) در رازداری مسلمان

[۱۰۹] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّه ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : إِذَا حَدَّثَ الإِنْسَانُ حَدِيثًا فَرَأَى الْمُحَدَّثُ يَلْتَفِتُ حَوْلَهُ فَهِيَ أَمَانَةٌ[۱].
حضرت جابربن عبدالله – رضی‌الله‌عنهما – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: وقتی با انسانی سخن گفته می‌شود و شنونده می‌بیند که گوینده دور و برش را می‌پاید، پس این گفتار او امانت است.

---

۱ احمد در مسند (۳۵۲/۳) و طحاوی در مشکل الآثار (۳۳۶/٤). از سلیمان بن بلال.

[١١٠] عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّمَا يَتَجَالَسُ الْمُتَجَالِسَانِ بِالأَمَانَةِ ، فَلا يَحِلُّ لأَحَدِهِمَا أَنْ يُفْشِيَ عَلَى صَاحِبِهِ مَا يَكْرَهُ[1].

حضرت ابوبکر بن محمدبن عمرو بن حزم روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: دو نفری که باهم می‌نشینند، با امانت می‌نشینند، پس جایز نیست برای کسی که از همنشینش آنچه را نمی‌پسندد افشا کند.

این حدیث در این معنی، مرسل و حسن است.

[١١١] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : الْمَجَالِسُ بِالأَمَانَةِ إِلاَّ ثَلاثَةُ مَجَالِسَ : سَفْكُ دَمٍ حَرَامٍ ، أَوْ فَرْجٍ حَرَامٍ ، أَوِ اقْتِطَاعُ مَالٍ بِغَيْرِ حَقٍّ[2].

حضرت جابربن عبدالله – رضی‌الله‌عنهما – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: در مجالس باید امانت رعایت شود، مگر سه مجلس: ریختن خون به نا حق، عمل نامشروع زنا و گرفتن مال به نا حق.

باب (٢٣) در مذمت سخن‌چینی

[١١٢] قَالَ حُذَيْفَةُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ[3].

حضرت حذیفه – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: سخن چین به بهشت داخل نمی‌گردد.

---

١ شعب الإيمان بيهقى (١٠٦٧٧)

٢ روایت مصنف از طریق ابوداود (٤٨٦٩).

٣ متفق علیه از حدیث ابراهیم، بخاری (٢١/٨) و مسلم (١٠١/١).

[١١٣] فِي حَدِيث ابْنِ عَبَّاسٍ وَغَيْرِه ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فِي اللَّـذَيْنِ كَانَا يُعَذَّبَانِ فِي قَبْرِهِمَا : أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ[١].

حضرت ابن‌عباس – رضی‌الله‌عنهما – و غیر او در مورد دو نفری که در قبرشان عذاب داده می‌شدند از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده اند که فرمود: اما یکی از آن دو، سخن‌چین بود.

[١١٤] وَفِي حَدِيث عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِي الْبَيْعَةِ : وَلا يَعْضَهُ بَعْضُنَا بَعْضًا[٢].

حضرت عباده بن صامت – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم یکی از مواردی که از صحابه بیعت می‌گرفت این بود که برخی، سخن چینی برخی دیگر را نکنند.

[١١٥] عَنِ ابْنِ مَسْعُود ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا تُبَلِّغُونِي عَنْ أَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِي شَيْئًا ، فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَخْرُجَ إِلَيْكُمْ وَأَنَا سَلِيمُ الْقَلْبِ[٣].

حضرت ابن مسعود – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: از یاران من چیزی به من نرسانید، زیرا من دوست دارم که با سینهٔ سالم به سوی شما بیرون آیم.

یحیی بن ابی کثیر فرموده است: سخن‌چین در یک ساعت چنان فسادی برپا می‌کند که ساحر در یک ماه نمی‌تواند بکند.

---

١ روایت بخاری از حدیث ابن عباس (٢١/٨)

٢ روایت مسلم (١٣٣٣/٣) از طریق اسماعیل.

٣ سنن ابوداود(٤٨٦٢) ترمذی(٣٨٩٦).

[۱۱٦] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : تَجِدُ شِرَارَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَا الْوَجْهَيْنِ ، الَّذِي يَأْتِي هَؤُلَاءِ بِحَدِيثِ هَؤُلَاءِ ، وَهَؤُلَاءِ بِحَدِيثِ هَؤُلَاءِ[۱].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: دورو در روز قیامت بدترینِ مردمان خواهدبود: آنکه سخن این گروه را برای گروهی دیگر می‌برد و سخن آنان را برای اینها می‌آورد.

باب (۲٤)
مومن کسی است که آنچه را برای خود می‌پسندد برای برادرش نیز بپسندد

[۱۱۷] عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لأخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ[۲].

حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرکس از شما آنچه را برای خود می‌پسندد برای برادرش نپسندد، مومن نخواهدبود.

[۱۱۸] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُزَحْزَحَ عَنِ النَّارِ وَيَدْخُلَ الْجَنَّةَ فَلْتُدْرِكْهُ مَنِيَّتُهُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ، وَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ مَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ[۳].

---

۱ متفق علیه حدیث از حدیث ابوهریره، بخاری (۱۷۰/۱۳ – فتح) و مسلم (۲۰۱۱/٤).

۲ متفق علیه از حدیث شعبه، بخاری (۱۱/۱) و مسلم (٦۷/۱).

۳ جزیی از حدیثی که مسلم روایت کرده است از طریق اعمش (۱٤۷۳/۳).

حضرت عبدالله بن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کسی که دوست دارد از دوزخ رها شده و به بهشت داخل گردد، پس باید با ایمان به خدا و روز آخرت بمیرد و با مردم چنان برخورد کند که دوست دارد با او برخورد شود.

[۱۱۹] عَنِ الْمُغيرَةِ ، عَنْ أبيه ، قَالَ : انْتَهَيْتُ إِلَى رَجُلٍ يُحَدِّثُ قَوْمًا فَجَلَسْتُ ، فَقَالَ : وُصِفَ لِي رَسُولُ اللَّه صَلَى الله عليه وسلم وَأنَا بِمِنًى غَادِيًا إِلَى عَرَفَات ، فَدَنَوْتُ فَأَخَذْتُ بِالزِّمَامِ ، أَوْ قَالَ : بِالْخِطَامِ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّه ، حَدِّثْني بِعَمَلٍ يُقَرِّبُني إِلَى الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُني مِنَ النَّارِ ، قَالَ : تُقِيمُ الصَّلاةَ ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ ، وَتَحُجُّ الْبَيْتَ ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ ، وَتُحِبُّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْكَ ، وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْكَ[۱].

حضرت مغیره – رضی‌الله‌عنه – از پدر خود روایت کرده است که فرمود: به مردی رسیدم که برای گروهی حدیث بیان می‌کرد، من نیز با آنها نشستم. او گفت: من صبحگاهان از منی به سوی عرفات در حرکت بودم که اوصاف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم برایم بیان شدند.

بنابرین به ایشان نزدیک شده مهار شترش را گرفتم و گفتم: ای رسول خدا! مرا به عملی راهنمایی کن که به بهشت نزدیک و از دوزخ دور گرداند، ایشان عرض کرد: نماز را بر پا دار، زکات ادا کن، حج بیت الله را انجام ده، روزه رمضان را بگیر و آنچه را برای خود می‌پسندی برای مردم بپسند و آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای مردم نیز ناپسند بدار.

---

۱ شرح السنه بغوی (۲۲/۱) مسند احمد (۱٦٧٥۱).

باب (۲۵) در بارۀ پرهیز از بدگمانی و تجسس

خداوند عزوجل فرموده است: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱجْتَنِبُوا۟ كَثِيرًا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ ٱلظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا۟[حجرات: ۱۲].
(ای مسلمانان! از بسیاری گمان‌های بد بپرهیزید؛ بی‌شک برخی بدگمانی ها گناه است و جاسوسی مکنید).

[۱۲۰] أنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإنَّ الظَّـنَّ أكْـذَبُ الْحَدِيث ، وَلا تَجَسَّسُوا وَلا تَحَسَّسُوا ، وَلا تَنَافَسُوا وَلا تَحَاسَدُوا ، وَلا تَبَاغَـضُوا ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّه إخْوَانًا[۱].
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: از [تکیه بر] گمان بپرهیزید، زیرا گمان، نادرست ترین سخن است. در پی عیب‌های مردم نباشید و تجسس نکنید، با همدیگر رقابت نکنید و با همدیگر حسد و بغض نداشته باشید و بندگان خدا و برادر همدیگر باشید.

باب (۲٦) در ترک کردن حسد و امر به استعاذه از شر حاسد

خداوند عزوجل می فرماید: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلْفَلَقِ ﴿١﴾ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّـٰثَـٰتِ فِى ٱلْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ.
(بگو: به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم، از شر هر آنچه آفریده است، و از شر شب تاریک، چون تاریکی او منتشر شود، و از شر زنان دمنده در گره ها ، و از شر هر حاسد چون حسد کند).

---

۱ متفق علیه از حدیث مالک بخاری (۲۳/۸) و مسلم (۱۹۸۵/٤).

[۱۲۱] عَنْ أبي هُرَيْرَةَ ، أنَّ النَّبيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ ، فَإنَّ الْحَسَدَ يَأكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ ، أوْ قَالَ : الْعُشْبَ[۱].
حضرت ابوهريره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: از حسد بپرهیزید، زیرا حسد نیکیها را از بین می‌برد، چنانکه آتش هیزم یا گیاهان را از بین می‌برد.

[۱۲۲] أنَّ الزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ حَدَّثَ، أنَّ النَّبيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : دَبَّ إلَيْكُمْ دَاءُ الأُمَمِ قَبْلَكُمُ الْحَسَدُ وَالْبَغْضَاءُ ، وَالْبَغْضَاءُ هيَ الْحَالِقَةُ ، لا أقُولُ تَحْلِقُ الشَّعْرَ ، وَلَكِنَّهَا تَحْلِقُ الدِّينَ وَالَّذي نَفْسي بيَده لا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا ، وَلا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا ، ألا أُخْبِرُكُمْ بِمَا يُثَبِّتُ ذَلِكَ لَكُمْ ، أفْشُوا السَّلامَ بَيْنَكُمْ[۲].
حضرت زبیر بن عوام– رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: حسد و کینه که از بیماری‌های امت‌های پیشین هستند در شما سرایت کرده‌اند و کینه تراشنده است، نمی‌گویم مو را می‌تراشد، بلکه دین را می‌تراشد (از بین می‌برد) و قسم به ذاتی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست تا وقتی که مؤمن نشوید، وارد بهشت نمی‌شوید و تا وقتی که با همدیگر دوست نباشید مؤمن نمی‌شوید. آیا شما را از آنچه که دوستی را برقرار می‌کند آگاه نکنم؟ سلام را در میان تان عام سازید.

باب (۲۷) در ترک غیبت و پیگیری عیب‌های مسلمانان

خداوند عزوجل فرموده است :وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ [حجرات: ۱۲].

---

۱ روایت ابوداود از طریق ابوعامر(۴۹۰۳).

۲ روایت مصنف از طریق ابوداود طیالسی (۱۹۳).

(و برخی از شما از برخی دیگر غیبت نکند؛ آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر خود را که مرده باشد بخورد؟ پس آن را ناپسند می‌دارید).

[۱۲۳] عَنْ أَبِي بَرْزَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِه وَلَمْ يَدْخُلِ الإيمَانُ قَلْبَهُ ، لا تَغْتَابُوا الْمُسْلمينَ ، وَلا تَتَبَّعُوا عَوْرَاتِهِمْ ، فَإِنَّهُ مَنْ يَتَّبِعْ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ ، وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي بَيْتِه[1].

حضرت ابوبرزه – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ای گروهی که با زبانشان ایمان آورده و ایمان در دلهای‌شان داخل نشده است، مسلمانان را عیب‌جویی نکنید و درپی عیب‌ها و اسرارشان نباشید؛ زیرا کسی که در پی عیب برادر مؤمن خود باشد، خداوند پیگیر عیب‌های اوست و هر کس خداوند در پی عیب او باشد، او را در منزلش رسوا می‌کند.

[۱۲٤] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : لَمَّا عَرَجَ بِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ ، مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظَافِرُ مِنْ نُحَاسٍ يَخْمِشُونَ وُجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ فَقُلْتُ : مَنْ هَؤُلاءِ يَا جِبْرِيلُ ؟ فَقَالَ : هَؤُلاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ وَيَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ[2].

حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هنگامی که پروردگارم مرا (در شب معراج بر آسمانها) بالا برد، بر گروهی گذرکردم که با ناخنهایی از سرب، چهره‌ها و سینه‌های‌شان را می‌خراشیدند. من گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: اینها افرادی هستند که گوشت مردم را خورده و آبروریزی کرده اند. (یعنی غیبت و عیب‌جویی کرده اند).

---

۱ ابوداود از طریق ابوعیاش (٤٨٨٠).

۲ روایت مصنف از طریق ابوداود (٤٨٧٨).

[۱۲۵] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أَتَدْرُونَ مَا الْغِيبَةُ ؟ قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ ، قِيلَ : أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ ؟ قَالَ : إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدِ اغْتَبْتَهُ ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهَتَّهُ[1].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آیا می‌دانید غیبت چیست؟ صحابه عرض کردند: خدا و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وسلم آگاه تراند. فرمود: این است که دربارهٔ برادرت سخنی بگویی که آن را ناپسند می‌دارد.

کسی گفت: اگر آنچه می‌گویی در او وجود داشته باشد (چه حکمی دارد؟) ایشان فرمود: اگر آنچه می‌گویی در او باشد، او را غیبت کرده‌ای و اگر آنچه می‌گویی در او نیست، بر او بهتان بسته‌ای. (و گناه بهتان به درجه ها بزرگتر از گناه غیبت است).

باب (۲۸) در پرهیز از آبروریزی مسلمان با دشنام و عارزدن و تجاوز

[۱۲۶] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا تَحَاسَدُوا وَلا تَبَاغَضُوا ، وَلا تَنَاجَشُوا وَلا تَدَابَرُوا ، وَلا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا ، الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ ، لا يَظْلِمُهُ وَلا يَخْذُلُهُ ، وَلا يَحْقِرُهُ ، التَّقْوَى هَاهُنَا يُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلاثَ مَرَّاتٍ بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ[2].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: با یکدیگر حسد نکنید. با یکدیگر بغض و کینه داشته

---

۱ مسلم از قتیبه (۲۰۰۱/۴) و بغوی در شرح السنه (۱۳۸/۱۳).

۲ مسلم از قعنبی (۱۹۸۶/۴)

نباشید و به منظور فریب، بازار گرمی نکنید[1] و به همدیگر پشت نکنید، بعضی از شما معامله دیگری را قطع نکند و بندگان خدا و برادر باشید، مسلمان، برادر مسلمان است. بر او ظلم نمی‌کند، او را رسوا و تحقیر نمی‌کند، تقوا، اینجاست – به سینه اش اشاره کرد و سه بار این جمله را تکرار کرد – برای یک انسان همین بدی کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند. همه چیز مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است، خون او، مال او و آبروی او.

[۱۲۷] عن أُسَامَةَ بْنَ شَرِيك ، يَقُولُ : شَهِدْتُ الأَعْرَابَ يَسْأَلُونَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم : هَلْ عَلَيْنَا حَرَجٌ مِنْ جُنَاحٍ فِي كَذَا ؟ فَقَالَ : عِبَادَ اللَّهِ وُضِعَ الْحَرَجُ إِلاَّ امْرُؤٌ اقْتَرَضَ مِنْ عِرْضِ أَخِيهِ شَيْئًا فَذَلِكَ الَّذِي حَرِجَ ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا خَيْرُ مَا يُعْطَى الْعَبْدُ ، قَالَ : خُلُقٌ حَسَنٌ[2].

حضرت اسامه‌بن شریک می‌گوید: من حاضر بودم که بادیه نشینان از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم چنین می‌پرسیدند: آیا در فلان کار بر ما گناهی است؟ آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ای بندگان خدا، مشکل از شما برداشته شده است، مگر از کسی که آبروی برادرش را ببرد، همین کار او مشکل آفرین است.

گفتند: ای رسول خدا! برترین چیزی که به یک بنده داده می‌شود چیست؟ فرمود: اخلاق نیکو.

---

۱ یعنی روی دست هم بلند نشوید و قیمت چیزی را بیشتر ندهید تا مشتری فریب خورده آن را بیش از قیمت بخرد.

۲ روایت مصنف از طریق ابوداود طیالسی (۱۲۳۲) و روایت ترمذی از طریق زیادبن علاقه (۲۰۳۸) و فرموده است: این حدیث حسن، صحیح است.

[۱۲۸] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، قَالَ: سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ[۱].

حضرت عبدالله بن مسعود – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: دشنام دادن مسلمان، فسق و جنگیدن با او (جزیی) از کفر است.

[۱۲۹] عَنْ أَبِي ذَرٍّ، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم، يَقُولُ: لا يَرْمِي رَجُلٌ رَجُلا بِالْفِسْقِ وَلا يَرْمِيهِ بِالْكُفْرِ إِلاَّ ارْتَدَّتْ عَلَيْهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ صَاحِبُهُ كَذَلِكَ[۲].

حضرت ابوذر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هیچ فردی، دیگری را به فسق و کفر متهم نکند، زیرا اگر او چنین نباشد، این سخن به خود گوینده برمی‌گردد.

[۱۳۰] عَنْ أَبِي جُرَيٍّ جَابِرِ بْنِ سُلَيْمٍ، قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلا يَصْدُرُ النَّاسُ عَنْ رَأْيِهِ، لا يَقُولُ شَيْئًا إِلاَّ صَدَرُوا عَنْهُ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، قُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَرَّتَيْنِ، قَالَ: لا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلامُ، عَلَيْكَ السَّلامُ تَحِيَّةُ الْمَيِّتِ، قُلِ: السَّلامُ عَلَيْكَ، قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: أَنَا رَسُولُ اللَّهِ، الَّذِي إِذَا كَانَ بِكَ ضُرٌّ فَدَعَوْتَهُ كَشَفَهُ عَنْكَ، وَإِنْ أَصَابَكَ عَامُ سَنَةٍ فَدَعَوْتَهُ أَنْبَتَهَا لَكَ، وَإِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ قَفْرَاءَ أَوْ فَلاةٍ فَضَلَّتْ رَاحِلَتُكَ فَدَعَوْتَهُ رَدَّهَا عَلَيْكَ، قَالَ: قُلْتُ: اعْهَدْ إِلَيَّ، قَالَ: لا تَسُبَّنَّ أَحَدًا، قَالَ: فَمَا سَبَبْتُ بَعْدُ حُرًّا وَلا عَبْدًا وَلا بَعِيرًا وَلا شَاةً، قَالَ: وَلا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَأَنْ تُكَلِّمَ أَخَاكَ وَأَنْتَ مُنْبَسِطٌ إِلَيْهِ وَجْهُكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَارْفَعْ إِزَارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، فَإِنْ أَبَيْتَ فَإِلَى الْكَعْبَيْنِ، وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الإِزَارِ فَإِنَّهَا مِنَ

---

۱ روایت مصنف در سنن کبری (۲۰۹/۱۰) با همین سند و این حدیث متفق علیه است از حدیث شعبه، بخاری (۱۸/۸) و مسلم (۸۱/۱).

۲ بخاری از ابومحمد (۱۸/۸).

الْمَخيلَة ، وَإنَّ اللّهَ لا يُحبُّ الْمَخيلَةَ ، وَإن امْرُؤٌ شَتَمَكَ وَعَيَّرَكَ بمَا يَعْلَمُ فيكَ فَلا تُعَيِّرْهُ بمَا تَعْلَمُ فيه ، فَإنَّمَا وَبَالُ ذَلكَ إلَيْكَ وَعَلَيْه[1].

حضرت ابوجری جابر بن سلیم می‌گوید: مردی را دیدم که مردم نظر و فیصله او را می‌پذیرفتند، هر سخنی می‌گفت، مردم آن را می‌پذیرفتند.

گفتم: این کیست؟ گفتند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم است. من دوبار گفتم: علیک السلام ای رسول خدا! فرمود: علیک السلام نگو، علیک السلام، سلام مردگان است بگو: السلام علیک.

جابر می‌گوید: گفتم: آیا تو رسول خدا هستی؟

فرمود: بی‌گمان رسول همان خدایی هستم که وقتی به تو ضرری برسد، او را بخوانی ضرر را از تو دور می‌گرداند، و اگر قحط سالی شما را فراگیرد و او را بخوانی آبادانی برایتان می‌آورد و اگر تو سواری‌ات را در سرزمین بیابانی و بی آب و علفی گم‌کنی، او را صداکنی، سواری‌ات را باز می‌گرداند.

گفتم: مرا وصیتی فرما.

فرمود: هرگز کسی را دشنام مده.

جابر می‌گوید: از آن پس هیچ غلام و آزاد و شتر و گوسفندی را دشنام ندادم.

سپس فرمود: از نیکی ها هیچ چیز را حقیر و اندک مپندار و اگر با برادرت با چهره باز و روی گشاده سخن گویی، این از نیکی هاست و شلوارت را تا نصف ساق بلند کن، اگر آن را نتوانی، پس تا شتالنگ بالابزن و از دراز کردن شلوار (پایین تر از شتالنگ) بپرهیز، زیرا این عمل کبر و بزرگ‌منشی است و خداوند کبر و بزرگ‌منشی را دوست ندارد و اگر شخصی تو را دشنام دهد و به آنچه که از تو می‌داند عار بزند، پس تو او را به آنچه از او می‌دانی عارمزن، زیرا و بال این عار او، برخود او می‌باشد.

---

۱ روایت مصنف از طریق ابوداود (٤٠٨٤) و ترمذی (۲۷۲۲) از طریق ابوذر غفاری و گفته است: این حدیث حسن، صحیح است.

[۱۳۱] عَنْ سَعِيد بْن زَيْد ، عَن النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ : مِنْ أَرْبَى الرِّبَا الاسْتِطَالَةُ فِي عِرْضِ الْمُسْلِمِ بِغَيْرِ حَقٍّ ، وَأَنَّ هَذِهِ الرَّحِمَ شِجْنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَمَنْ قَطَعَهَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ[1].

حضرت سعید بن زید – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: از بدترین رباها تعرض ناحق به آبروی مسلمان است و این رحمت، شعبه و شاخه‌ای از جانب خداوند است، هر کس آن را قطع کند، خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند.

[۱۳۲] عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُعَجِّلَ لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا مَعَ مَا يُدَّخَرُ لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْبَغْيِ وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ[2].

حضرت ابوبکره – رضی‌الله‌عنه – می‌گوید: از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود: هیچ گناهی سزاوار تر از تجاوز و قطع رحم نیست که صاحب آن همراه با عقوبت ذخیره شده در آخرت در دنیا نیز عقوبت داده شود.

باب (۲۹) دربارهٔ مالی که برای حفاظت آبرو مصرف گردد

[۱۳۳] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ ، وَمَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ كُتِبَ لَهُ صَدَقَةً ، وَمَا وَقَى

---

۱ روایت ابوداود از طریق ابوالیمان (٤٨٧٦).

۲ روایت مصنف از طریق ابوداود طیالسی (۸۸۰).

الرَّجُلُ بِهِ عِرْضَهُ كُتِبَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ ، وَمَا أَنْفَقَ مِنْ نَفَقَةٍ فَعَلَى اللَّهِ خَلَفُهَا إِلاَّ مَا كَانَ فِي بُنْيَانٍ وَمَعْصِيَةٍ[1].

حضرت جابر بن عبدالله – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرکار نیک، صدقه است و آنچه که انسان برخود و خانوادهٔ خود مصرف کند، برای او صدقه‌ای نوشته می‌شود و مالی که برای حفظ آبروی خود مصرف می‌کند، صدقه است و هر مالی را که مومن در غیر معصیت خداوند مصرف کند، خداوند ضامن است که عوض آن را بدهد، مگر مصرفی که برای بنا و ساختمان باشد.

باب (٣٠) در بارهٔ عفو کردن از ظالم

[١٣٤] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : جَعَلَ رَجُلٌ يَشْتِمُ أَبَا بَكْرٍ وَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم جَالِسٌ ، فَجَعَلَ يَعْجَبُ وَيَتَبَسَّمُ ، فَلَمَّا أَكْثَرَ رَدَّ عَلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ بَعْضَ قَوْلِهِ ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَقَامَ ، فَلَحِقَهُ أَبُو بَكْرٍ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَانَ يَشْتُمُنِي وَأَنْتَ جَالِسٌ ، فَلَمَّا رَدَدْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ قَوْلِهِ غَضِبْتَ وَقُمْتَ ، قَالَ : فَإِنَّهُ كَانَ مَعَكَ مَنْ يَرُدُّ عَنْكَ ، فَلَمَّا رَدَدْتَ عَلَيْهِ قَعَدَ الشَّيْطَانُ فَلَمْ أَكُنْ لأَقْعُدَ مَعَ الشَّيْطَانِ ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : يَا أَبَا بَكْرٍ ، مَا مِنْ عَبْدٍ ظُلِمَ مَظْلَمَةً فَغَضَى عَنْهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلاَّ أَعَزَّ اللَّهُ بِهَا نَصْرَهُ[2].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که شخصی در حضور رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به حضرت ابوبکر – رضی‌الله‌عنه – دشنام و ناسزا گفت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم تعجب کرده تبسم فرمود، وقتی دشنام او زیاد شد، حضرت

---

١ حاکم در مستدرک (٥٠/٢) از طریق عبدالحمید بن حسن هلالی، حاکم گفته است: این حدیث صحیح است و شیخین آن را نیاورده اند، البته علامه ذهبی این را رد کرده و گفته است: عبدالحمید را ضعیف گفته اند.

٢ روایت مصنف در سنن کبری (٢٣٦/١٠) و احمد در مسند از طریق یحیی (٤٣٦/٢).

ابوبکر بخشی از سخنانش را پاسخ داد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم ناراحت شده برخواست، حضرت ابوبکر – رضی الله عنه – پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دریافته عرض کرد: ای رسول خدا! او مرا دشنام می‌داد و شما حضور داشتید، وقتی پاره‌ای از سخنانش را پاسخ دادم، شما ناراحت شده برخواستید.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: چون از جانب تو کسی [فرشته ای] بود که پاسخ او را می‌داد، وقتی تو پاسخ او را دادی، شیطان آمد و نشست، من نخواستم با او بنشینم، سپس فرمود: ای ابوبکر! هر بنده‌ای که بر او ظلم شود و به خاطر خداوند از آن چشم پوشی کند، خداوند او را عزت و نصرت می‌دهد.

[۱۳۵] عَنْ عَلِيٍّ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : أَلا أَدُلُّكُمْ عَلَى أَكْرَمِ أَخْلاقِ أَهْلِ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ ، أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ ، وَتَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ ، وَتُعْطِيَ مَنْ جَهْدَكَ[۱].

حضرت علی – کرم‌الله‌وجهه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آیا شما را بر نیکوترین اخلاق اهل دنیا و آخرت راهنمایی نکنم؟ اینکه از کسی که برتو ستم کرده، عفو کنی و با کسی که قطع رحم می‌کند، رابطه خویشاوندی را برقرارکنی و کسی را که تو را محروم گرداند عطا کنی.

[۱۳۶] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلاَّ عِزًّا ، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلاَّ رَفَعَهُ اللَّهُ[۲].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هیچ مالی از صدقه دادن، کم نمی‌شود، و خداوند با عفو

---

۱ روایت مصنف از طریق ابراهیم فخری در سنن کبری (۲۳۵/۱۰).

۲ مسلم از طریق اسماعیل (۲۰۰۱/٤).

کردن، برعزت انسان می‌افزاید و هر کس جهت رضای خداوند تواضع کند، خداوند او را بلند (مرتبه) می‌گرداند.

باب (۳۱) در بارۀ فرو بردن خشم و ترک غضب

خداوند عزوجل فرموده است:وَٱلْكَٰظِمِينَ ٱلْغَيْظَ وَٱلْعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ[آل عمران:۱۳۴] (و آنانکه خشم خود را فرومی‌خورند و از تقصیر مردم درمی‌گذرند).

[۱۳۷] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : لَيْسَ الشَّدِيدُ بالصُّرْعَة ، قَالُوا : فَمَنِ الشَّدِيدُ يَا رَسُولَ اللَّه ؟ قَالَ : الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ[1].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: پهلوان آن نیست که در کشتی گرفتن غالب گردد. صحابه عرض کردند: پس پهلوان کیست ای رسول خدا؟
فرمود: پهلوان آنست که وقتی خشمگین گردد، خود را بتواند کنترل کند.

[۱۳۸] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : مُرْنِي وَلا تُكْثِرْ عَلَيَّ لَعَلِّي أَعْقِلُهُ ، قَالَ : لا تَغْضَبْ ، فَأَعَادَ عَلَيْه ، فَقَالَ : لا تَغْضَبْ[2].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که مردی نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمده عرض کرد: مرا به طور خلاصه به سخنی دستور ده تا آن را بفهمم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: عصبانی مشو. او دوباره همان سخن را تکرار کرد بازهم فرمود: عصبانی مشو.

---

۱ مسلم از طریق زهری (۲۰۱٤/٤).

۲ بخاری از طریق ابوبکربن عیاش (۳۵/۸).

[۱۳۹] وَرُوِّينَا فِي حَدِيث أَبِي ذَرٍّ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ ، فَإِنْ ذَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ وَإِلا فَلْيَضْطَجِعْ[۱].

حضرت ابوذر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: وقتی یکی از شما در حال ایستاده خشمگین گشت بنشیند، اگر خشم او فروکش نکرد، پس دراز بکشد.

[۱۴۰] وَفِي حَدِيث عَطِيَّةَ السَّعْدِيِّ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : الْغَضَبُ مِنَ الشَّيْطَانِ ، وَالشَّيْطَانُ خُلِقَ مِنَ النَّارِ ، وَالنَّارُ تُطْفَأُ بِالْمَاءِ ، فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ[۲].

حضرت عطیه سعدی – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: عصبانیت از سوی شیطان است و شیطان از آتش آفریده شده است و آتش با آب خاموش می‌گردد. وقتی یکی از شما عصبانی می‌شود، پس وضو بگیرد.

[۱۴۱] وَفِي حَدِيث سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِي الَّذِي اشْتَدَّ غَضَبُهُ : إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ : أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ[۳].

حضرت سلیمان بن صرد – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مورد شخصی که به شدت خشم گرفته بود فرمود: من سخنی را می‌دانم که اگر او آن را بگوید، خشم او فرو می‌نشیند: آن سخن أعوذ بالله من الشیطان الرجیم است.

---

۱ ابوداود (٤٧٨٢) و احمد در مسند (١٥٢/٥).

۲ ابوداود (٤٧٨٤).

۳ بخاری (٣٥/٨).

[١٤٢] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَا جَرَعَ عَبْدٌ جَرْعَةً أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ جَرْعَةِ غَيْظٍ كَظَمَهَا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ[١].

حضرت عبدالله بن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: انسان هیچ جرعه‌ای را فرو نبرده که به اعتبار اجر بزرگ‌تر باشد از جرعه خشمی که به خاطر رضای الله آن را فرو می‌برد.

[١٤٣] عن الْحَسَنَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَا جَرْعَةٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ جَرْعَةِ غَيْظٍ كَظَمَهَا رَجُلٌ ، أَوْ جَرْعَةِ صَبْرٍ عِنْدَ مُصِيبَةٍ ، وَمَا قَطْرَةٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةِ دَمْعٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ، أَوْ قَطْرَةِ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ[٢].

حضرت حسن – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هیچ جرعه‌ای نزد خداوند محبوب تر نیست از جرعه خشمی که انسان آن را فرومی‌برد، یا جرعۀ صبر در وقت مصیبت و هیچ قطره‌ای نزد خداوند محبوب تر نیست از قطرۀ اشکی که از خشیت و ترس خداوند باشد و یا قطرۀ خونی که در راه خدا بریزد.

[١٤٤] وَرُوِّينَا فِي حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ أَقَالَ مُسْلِمًا عَثْرَتَهُ أَقَالَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ[٣].

---

١ ابن‌ماجه از طریق یونس بن عبید (٤١٨٩) بوصیری در زوائد گفته است: (٢٩١/٣) این اسناد صحیح است و رجال آن ثقات اند و امام احمد در مسند نیز روایت کرده است.

٢ شعب الإيمان بيهقی(٧٩٥٥).

٣ روایت مصنف در السنن الكبرى (٢٧/٦).

حضرت ابوهریره – رضی الله عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس لغزش مسلمانی را نادیده گیرد و او را ببخشد، خداوند در روز قیامت با او نیز چنین رفتار می‌کند.

[۱٤٥] وَفي حَديث عَائشَةَ ، عَنِ النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم : أَقيلُوا ذَوِي الْهَيْئَات عَثَرَاتهِمْ ، مَا لَمْ يَكُنْ حَدًّا[1].
حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: لغزش‌های صاحبان شخصیت را نادیده گیرید، مادامی که سزای شرعی بر آن لازم نیاید.

باب (۳۲) بردباری و آرامش

[۱٤٦] عَنْ أَبي سَعيد الْخُدْريِّ ، قَالَ : قَالَ نَبيُّ اللَّه صلى الله عليه وسلم لأَشَجِّ عَبْد الْقَيْس : إنَّ فيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحبُّهُمَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ : الْحلْمُ ، وَالأَنَاةُ[2].
حضرت ابو سعید خدری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به اشج بن عبدالقیس فرمود: در وجود تو دو خصلت وجود دارد که خدا و رسول او آن دو خصلت را دوست دارند: بردباری و وقار.

[۱٤۷] وَرُوِّينَا عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْد ، عَنْ أَبِيهِ ، يَرْفَعُهُ : التُّؤَدَةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ ، إِلاَّ فِي عَمَلِ الآخِرَةِ[3].
حضرت مصعب بن سعد – رضی‌الله‌عنه – از پدرش روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آرامش در هر چیزی پسندیده است مگر در عمل آخرت.

---

۱ روایت مصنف در السنن الکبری (۲٦۷/۸، ۳۳٤).

۲ جزیی از حدیث مسلم از طریق سعید بن ابی عروبه (٤۸/۱، ٤۹).

۳ ابوداود (٤۸۱۰) و مصنف در سنن کبری (۱۹٤/۱۰)

باب (۳۳) در بارهٔ عفو و گذشت

[۱٤۸] عَنْ أَنَسٍ ، قَالَ : لَقَدْ خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم عَشْرَ سِنِينَ ، فَوَاللَّه مَا قَالَ لِي أُفٍّ قَطُّ ، وَلا قَالَ لِشَيْءٍ فَعَلْتُهُ : لِمَ فَعَلْتَ كَذَا ؟ وَلا لِشَيْءٍ أَفْعَلُهُ : أَلا فَعَلْتَ كَذَا؟[۱]

حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – می فرماید: ده سال پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را خدمت کردم. پس بخدا قسم هرگز، به من اف نگفت و به خاطر کاری که انجام داده بودم نمی‌گفت: چرا چنین کردی و به خاطر کاری که نمی‌کردم نمی‌گفت: چرا چنان نکردی؟

[۱٤۹] عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ضَرَبَ خَادِمًا قَطُّ ، وَلا ضَرَبَ امْرَأَةً لَهُ قَطُّ ، وَلا ضَرَبَ بِيَدِه شَيْئًا إِلاَّ أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّه عَزَّ وَجَلَّ ، وَلا نِيلَ مِنْهُ شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمُهُ مِنْ صَاحِبِه إِلاَّ أَنْ يَكُونَ لِلَّه ، فَإِذَا كَانَ لِلَّه انْتَقَمَ لَهُ ، وَلا عُرِضَ عَلَيْه أَمْرَانِ إِلاَّ أَخَذَ الَّذِي هُوَ أَيْسَرُ حَتَّى يَكُونَ إِثْمًا ، فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ[۲].

حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – می‌فرماید: هیچگاه ندیدم که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم خادمی را بزند و همسران گرامی اش را هم نمی‌زد و با دستش هم چیزی را نمی‌زد، مگر اینکه در جهاد فی سبیل الله می‌بود و وقتی به او ضرری می‌رسید از ضرررساننده انتقام نمی‌گرفت مگر به خاطر خدا، وقتی به خاطر خدا می‌بود انتقام می‌گرفت و هرگاه دو کار به او عرضه می‌شد، آسان تر آن دو را برمی‌گزید، جز در مورد گناه و از گناه بسیار دوری می‌جست.

---

۱ مسلم (۱۸۰٤/٤) و ابوداود (٤۷۷٤) هر دو از طریق ثابت.

۲ احمد از طریق ابومعاویه (۳۲۹/٦) و اصل آن در مسلم است (۱۸۱٤/٤).

[۱۵۰] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : كُنَّا نَقْعُدُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي الْمَسْجِدِ بِالْغَدَوَاتِ ، فَإِذَا قَامَ إِلَى بَيْتِهِ لَمْ نَزَلْ قِيَامًا حَتَّى دَخَلَ بَيْتَهُ ، فَقَامَ يَوْمًا ، فَلَمَّا بَلَغَ وَسَطَ الْمَسْجِدِ أَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ ، فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ احْمِلْ لِي عَلَى بَعِيرَيَّ هَذَيْنِ ، فَإِنَّكَ لا تَحْمِلُ مِنْ مَالِكَ وَلا مِنْ مَالِ أَبِيكَ ، وَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ حَتَّى أَدْرَكَهُ ، فَحَمَّرَ رَقَبَتَهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : لا ، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ، لا أَحْمِلُ لَكَ حَتَّى تُقِيدَنِي ، قَالَهَا ثَلاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ دَعَا رَجُلا ، فَقَالَ : أَحْمِلْ لَهُ عَلَى بَعِيرَيْهِ ، عَلَى بَعِيرٍ شَعِيرًا ، وَعَلَى بَعِيرٍ تَمْرًا وَرَوَاهُ أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هِلالٍ ، وَزَادَ فِيهِ : ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيْنَا ، فَقَالَ : انْصَرِفُوا عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ[۱].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید:

ما صبحگاهان همراه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مسجد می‌نشستیم، وقتی به سوی منزلش بر می‌خواست ما ایستاده بودیم تا آن که به منزل داخل می‌شد، روزی برخواست و چون به وسط مسجد رسید، بادیه نشینی او را دریافت و گفت: یا محمد! این دو شترم را بارکن، زیرا تو نه از مال خود بار می‌کنی، نه از مال پدرت و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم را با چادرش به سوی خود کشید تا این که گردن مبارک ایشان قرمز شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم سه بار فرمود: نه، برای تو بار نمی‌کنم تا مرا امکان قصاص ندهی.

سپس مردی را صدا زده فرمود: دو شتر این شخص را بارکن، بر شتری جو و بر شتری خرما قرارده. و در روایتی آمده است: سپس به سوی ما نگریسته فرمود: با برکت خداوند برگردید.

[۱۵۱] وَرُوِّينَا عَنْ أَبِي الأَحْوَصِ الْجُشَمِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : وَأَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ ، إِلَى أَنْ قَالَ : يَا مُحَمَّدُ أَرَأَيْتَ إِنْ مَرَرْتُ بِرَجُلٍ فَلَمْ يَقْرِنِي وَلَمْ يُضَيِّفْنِي ، ثُمَّ مَرَّ بَعْدَ ذَلِكَ ، أَقْرِيهِ أَمْ أَجْزِئُهُ ، قَالَ : أَقْرِهِ[۲].

---

۱ نسایی از طریق محمد بن هلال (۳۳/۸).

۲ روایت مصنف در السنن الکبری (۱۰/۱۰).

حضرت ابو الأحوص جشمی – رضی‌الله‌عنه – از پـدرش روایـت کـرده اسـت کـه فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم مرا دید – و حدیث را بیان کرد – تا اینکه گفت: یا محمد ببینید اگر بر مردی گذر کردم، او مرا میزبانی نکرد. سپس او بر من گذر کـرد آیا او را میزبانی کنم یا با او چنان برخوردکنم که با من کرد؟
آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: او را مهمان کن.

[١٥٢] عَنِ النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم ، مُرْسَلا ، أَنَّهُ قَالَ : عُدْ مَنْ لا يَعُودُكَ ، وَأَهْدِ لِمَنْ لا يُهْدِي لَكَ[1].
در حدیث مرسلی از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت شده است که فرمود: کـسی که تو را عیادت نمی‌کند، او را عیادت کن و به کسی که به تو هدیه نمی‌دهد، هدیه بده.

باب (٣٤) نرمی و مداراکردن در کارها

[١٥٣] عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليـه وسلم ، قَالَ : يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ ، وَيُعْطِي عَلَى الرِّفْقِ مَا لا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ ، وَمَا لاَ يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ[2].
حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ای عائشه! خداوند، آسان گیر است و آسان گیری را دوست دارد و اجری که بر آسان گیری می‌دهد بر سخت گیری و غیره نمی‌دهد.

١الفتح الکبیر فی ضم الزیاده الی الجامع الصغیر سیوطی از ایوب بن میسره (٧٦٥٨).
٢ مسلم از طریق ابن وهب (٢٠٠٤/٤، ٢٠٠٤)

[١٥٤] عَنْ عَائِشَةَ ، أَنَّهَا كَانَتْ عَلَى جَمَلٍ فَجَعَلَتْ تَضْرِبُهُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : يَا عَائِشَةُ عَلَيْكِ بِالرِّفْقِ ، فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ إِلاَّ زَانَهُ ، وَلَمْ يُنْزَعْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ شَانَهُ[1].

حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت کرده است که ایشان بر شتری سوار بود و او را می‌زد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او فرمود: ای عائشه! نرم باش، زیرا نرمی هر چیز را زینت می‌دهد و در هر کاری که نرمی و آسان گیری نباشد، بد جلوه می‌کند.

[١٥٥] عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ[2].

حضرت جریر بن عبدالله – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس از آسان گیری و نرمی محروم گردد از خیر محروم گشته است.

باب (٣٥) وقار و روش نیکو

[١٥٦] حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِنَّ الْهَدْيَ الصَّالِحَ ، وَالسَّمْتَ الصَّالِحَ ، وَالاقْتِصَادَ جُزْءٌ مِنْ خَمْسَةٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ[3].

حضرت عبدالله بن عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: همانا خوی درست و روش‌نیکو و میانه‌روی، بخشهایی از بیست و پنج بخش نبوت هستند.

---

١ روایت مصنف از طریق ابوداود طیالسی (١٥١٦).

٢ مسلم (٢٠٠٣/٤) و ابوداود (٤٨٠٩) هر دو از طریق عبدالرحمن بن هلال.

٣ روایت مصنف از طریق ابوداود (٤٧٧٦)

باب (٣٦) در حیا و پاکدامنی

[١٥٧] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، أنّ النَّبِيَّ صلی الله علیه وسلم مَرَّ بِرَجُلٍ وَهُوَ يَعظُ أخَاهُ في الْحَيَاءِ ، فَقَالَ : دَعْهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الإِيمَانِ[١].
حضرت عبدالله بن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم مردی را دید که برادرش را در مورد حیا نصیحت می‌کرد. (یعنی او را از حیای زیاد منع می‌کرد)، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: او را رها کن، زیرا حیا بخشی از ایمان است.

[١٥٨] وَرُوِّينَا فِي حَدِيث أَبِي هُرَيْرَةَ ، وَأَبِي بَكْرَةَ ، وَعِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم: الْحَيَاءُ مِنَ الإِيمَانِ، وَالإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَالْبَذَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ، وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ[٢].
حضرت ابوهریره، ابوبکره و عمران بن حصین – رضی‌الله‌عنهم – روایت کرده اند که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: حیا، از ایمان است و ایمان به بهشت می‌رساند و بیهوده‌گویی و زشت‌زبانی از خشونت است و خشونت به جهنم می‌رساند.

[١٥٩] سَمِعْتُ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم : إنَّ الْحَيَاءَ لا يَأْتِي إلاَّ بِخَيْرٍ[٣].
از حضرت عمران بن حصین – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: حیا همواره خیر را به همراه دارد.

١ متفق علیه از حدیث زهری، بخاری (١٤/١) و مسلم (٦٣/١).
٢ حدیث ابوهریره در مستدرک (٥٣/١) و حدیث ابوبکره نیز در مستدرک (٥٢/١) است.
٣ متفق علیه از حدیث شعبه ، بخاری (٥٢١/١٠ – فتح) و مسلم (٦٤/١).

[۱٦۰] عَنْ أَبِي مَسْعُود ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النُّبُوَّةِ إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَافْعَلْ مَا شِئْتَ[۱].

حضرت ابو مسعود – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: بی‌گمان بخشی از گفتار نبوت که به مردم رسیده این است: که وقتی حیا نداشتی، پس هر چه می‌خواهی انجام ده.

[۱٦۱] عَنِ قُرَّةَ الْمُزَنِيِّ ، قَالَ : كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، فَذُكِرَ عِنْدَهُ الْحَيَاءُ ، فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّه ، الْحَيَاءُ مِنَ الدِّينِ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعَفَافَ ، وَالْعِيَّ عِيَّ اللِّسَانِ لَا عِيَّ الْقَلْبِ ، وَالْعَمَلَ مِنَ الإِيمَانِ[۲].

حضرت قره مزنی – رضی‌الله‌عنه – می‌گوید: ما نزد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودیم که از حیا ذکری به میان آمد، صحابه عرض کردند: یا سول الله! آیا حیا از دین است؟ آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم ارشاد فرمود: حیا و عفت و درماندگی در گفتار، نه در دل و همچنین عمل، جزو ایمان هستند.

در کتاب ابن الفضل آمده است: عقل[۳]، از ایمان است و اینها بر آخرت افزوده و از دنیا می‌کاهند و افزایش اینها در آخرت بیشتر از نقصان در دنیا می‌باشد و بخل و دشنام و بددهنی جزو نفاق هستند و اینها از آخرت کاسته و در دنیا می‌افزایند و آنچه که از آخرت می‌کاهند بیشتر است نسبت به آنچه که در دنیا می‌افزایند. ابن ایاس می‌گوید: این حدیث را برای عمر بن عبدالعزیز بیان داشتم، پس مرا دستور داد تا بر او املاء کنم و آن را با دست خود نوشت، سپس نماز ظهر و عصر را با ما ادا کرد و آن نوشته در دست او بود و آن را نمی‌گذاشت.

---

۱ بخاری (۱۰/۵۲۳ – فتح) و ابوداود (٤۷۹۷) هر دو از طریق منصور.

۲ روایت مصنف در سنن کبری از طریق محمدبن ابی الشری (۱۰/۱۹٤: ۱۹۵)

۳ در برخی روایت‌ها به جای عقل، عمل آمده و همان صحیح است.

[۱٦۲] عن أَبي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ ، يَقُولُ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خِدْرِهَا ، وَكَانَ إِذَا كَرِهَ شَيْئًا عَرَفْنَاهُ فِي وَجْهِهِ[1].
حضرت ابو سعید خدری – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از دوشیزه‌ای که در پرده‌اش می‌باشد با حیاتر بود و هنگامی که چیزی را نمی‌پسندید آن را از چهرهٔ ایشان درمی‌یافتیم.

باب (۳۷) در امر به معروف و نهی از منکر

[۱٦۳] قَالَ أَبُو سَعِيدِ الْخُدْرِيُّ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَإِنِ اسْتَطَاعَ أَنْ يُغَيِّرَهُ بِيَدِهِ فَلْيَفْعَلْ ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الإِيمَانِ[2].
حضرت ابو سعید خدری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس از شما کار ناپسندی را مشاهده کرد اگر توانست، باید آن را با دستش منع کند، اگر نتوانست، پس باید با زبان منع کند و باز هم اگر نتوانست، پس باید با قلبش [آن را ناپسند و بد بداند] و این ضعیف ترین درجه ایمان است.

[۱٦٤] عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ الشَّعْبَانِيِّ ، قَالَ : أَتَيْتُ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِيَّ ، فَقُلْتُ : كَيْفَ تَصْنَعُ بِهَذِهِ الآيَةِ ؟ قَالَ : أَيَّةُ آيَةٍ ؟ قُلْتُ : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» ، قَالَ : أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْهَا خَبِيرًا ، سَأَلْتُ عَنْهَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : بَلِ ائْتَمِرُوا بِالْمَعْرُوفِ ، وَتَنَاهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ، حَتَّى إِذَا رَأَيْتَ شُحًّا مُطَاعًا وَهَوًى مُتَّبَعًا ، وَدُنْيَا مُؤْثَرَةً ، وَإِعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ ، وَرَأَيْتَ أَمْرًا لا يُدَانُ لَكَ بِهِ فَعَلَيْكَ نَفْسَكَ ، وَدَعْ عَنْكَ أَمْرَ الْعَوَامِّ فَإِنَّ مِنْ وَرَاءِكَ أَيَّامَ الصَّبْرِ ، الصَّبْرُ فِيهِمْ مِثْلُ

---

۱ متفق علیه از حدیث شعبه، بخاری (۵۳۱/۱۰ – فتح) و مسلم (۱۸۰۹/٤).

۲ مسلم از طریق اعمش (٦۹/۱).

قَبْض عَلَى الْجَمْرِ ، لِلْعَامِلِ فِيهِمْ كَأَجْرِ خَمْسِينَ رَجُلًا يَعْمَلُونَ مِثْلَ عَمَلِهِ تَابَعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ ، عَنْ عُتْبَةَ بْنِ أَبِي حَكِيمٍ ، وَزَادَ فِي آخِرِهِ فِي رِوَايَتِهِ ، قَالَ : وَزَادَنِي غَيْرُهُ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْهُمْ ؟ قَالَ : أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ[1].

حضرت ابو امیه شعبانی – رضی‌الله‌عنه – می‌گوید: نزد ابو ثعلبه خشنی رسیده گفتم: به این آیه چگونه عمل می‌کنی؟ گفت: کدام آیه؟ گفتم:
يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيۡكُمۡ أَنفُسَكُمۡ. (ای مسلمانان! خویشتن را محافظت کنید.)
گفت: بخدا قسم من در مورد این آیه از فرد آگاهی دریافت کرده ام، از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در این باره پرسیدم، ایشان فرمود: امر به معروف و نهی از منکر کنید تا آنگاه که دیدید مردم به بخل رضایت داده، خواهشات را پیروی می‌کنند و دنیا را برمی‌گزینند و هر صاحب‌نظری رای و نظر خودش را می‌پسندد، و امری را مشاهده کردید که در اختیار شما نیست (سخن تو در آن مورد قابل پذیرش نیست)، پس در فکر خودت باش و امر عموم مردم را رها کن؛ زیرا پس از آن، روزهای صبر هستند، صبر کردن در آن روزها مانند در دست گرفتن اخگر است، پاداش کسی که در آن روزها عمل بکند با پاداش پنجاه نفری که چنان عملی انجام دهند برابری می‌کند. در روایتی آمده است که صحابه – رضی‌الله‌عنهم– عرض کردند: ای رسول خدا! آیا پاداش پنجاه نفر از خود آنها (به او می‌رسد)؟ فرمود: پاداش پنجاه نفر از شما.

باب (۳۸) در حسن اخلاق و سلامت سینه و نرم‌خویی

[١٦٥] عن عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو ، يَقُولُ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لَمْ يَكُنْ فَاحِشًا وَلا مُتَفَحِّشًا ، وَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ : إِنَّ خِيَارَكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلاقًا[2].

---

١ ابوداود (٤٣٣٨) و ترمذی (٣٠٥٨) هر دو از طریق عتبه بن ابی حکیم و ترمذی گفته است: این حدیث حسن، غریب است.

٢ متفق علیه از حدیث اعمش، بخاری (٤٥٢/١٠ – فتح) و مسلم (١٨١٠/٤).

حضرت عبدالله بن عمر – رضی‌الله‌عنهما – می‌گوید: همانا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فحش‌گوی و بدگفتار نبود، و می‌فرمود: بی‌گمان بهترین شما آنست که از نظر اخلاق، نیکوترین باشد.

[١٦٦] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أَكْمَلُ الْمُؤْمنينَ إيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا ، قَالَ ابْنُ عَجْلانَ : وَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : بُعِثْتُ لأُتَمِّمَ صَالِحَ الأَخْلاقِ[1].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کامل ترین مؤمنان از نظر ایمان، نیکوترین آنان از نظر اخلاق است.

ابن عجلان می‌گوید: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: من مبعوث شدم تا اخلاق نیکو را به پایه تکمیل برسانم.

[١٦٧] عَنْ عَائشَةَ ، قَالَتْ : سَمعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : إنَّ الْمُؤْمنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقه دَرَجَةَ قَائمِ اللَّيْلِ وَصَائمِ النَّهَارِ[2].

حضرت عائشه صدیقه – رضی‌الله‌عنها – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بی‌گمان مؤمن، با اخلاق نیکو به درجه انسان شب زنده‌دار و روزه‌دار می‌رسد.

[١٦٨] عَنْ أَبِي الدَّرْدَاء ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ ، وَمَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ وَقَالَ : أَثْقَلُ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ خُلُقٌ حَسَنٌ ، إنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ[1].

---

۱ ابوداود (٤٦٨٢) و ترمذی (١١٦٢) هر دو از طریق ابوسلمه، ترمذی گفته است، حدیث ابوهریره، حدیث حسن، صحیح است.

۲ ابوداود از طریق عمر (٤٩٨).

حضرت ابودرداء – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس بهره‌ای از نرمی داده شده، پس بهره اش از خیر به او رسیده است و هر کس بهره‌ای از نرمی داده نشده، پس از خیر بهره‌ای نبرده است.
و فرموده است: اخلاق نیکو، سنگین ترین چیز در میزان می‌باشد و خداوند عزوجل فرد فحش گو و بد زبان را دوست ندارد.

[١٦٩] عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْد ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكَرَمَ ، وَمَعَالِيَ الأَخْلاقِ ، وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا[٢].
حضرت سهل بن سعد – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خداوند، کریم است و کرم و اخلاق بلند و نیکو را دوست دارد و کارهای پست را ناپسند می‌دارد.

[١٧٠] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : الْمُؤْمِنُ غِرٌّ كَرِيمٌ ، وَالْفَاجِرُ خَبٌّ لَئِيمٌ[٣].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مومن، ساده و گرامی است و فاجر، حیله‌گرِ فرومایه است.

[١٧١] عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْد ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : الْمُؤْمِنُ يَأْلَفُ ، وَلا خَيْرَ فِيمَنْ لا يَأْلَفُ وَلا يُؤْلَفُ[٤].

---

١ نصف او [illegible] ٢٠٠٣) و نصف ثانی، ترمذی (٢٠٠٢).

٢ حاکم از طریق [illegible] یونس (٤٨/١).

٣ ابوداود (٤٧٩٠) و ترمذی (١٩٦٤) هر دو از طریق یحیی بن ابی کثیر.

٤ احمد (٣٥/٥) از طریق عیسی بن یونس.

حضرت سهل بن سعد – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مومن، الفت گیرنده است و در کسی که الفت گیرنده نیست و با او الفت گرفته نمی‌شود، خیری نیست.

[۱۷۲] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُود ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ كَانَ هَيِّنًا لَيِّنًا سَهْلا قَرِيبًا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ[۱].
حضرت عبدالله بن مسعود – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس آسان‌گیر و نرمخو باشد، خداوند او را بر آتش حرام می‌گرداند.

[۱۷۳] وَفِي حَدِيث مَكْحُول ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم مُرْسَلٌ : الْمُؤْمِنُونَ هَيِّنُونَ لَيِّنُونَ ، كَالْجَمَلِ الأَنِفِ الَّذِي إِنْ قِيدَ انْقَادَ ، وَإِنْ أُنِيخَ اسْتَنَاخَ عَلَى صَخْرَةٍ[۲].
حضرت مکحول – رضی‌الله‌عنه – مرسلا از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: مومنان، سهل و نرم خو هستند، مانند شتر رامی که اگر کشیده شود می‌رود و اگر متوقف کرده شود، بر صخره‌ای هم می‌ایستد.

[۱۷٤] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا سَمْحًا إِذَا بَاعَ ، سَمْحًا إِذَا اشْتَرَى ، سَمْحًا إِذَا اقْتَضَى[۳].
حضرت جابر بن عبدالله – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خداوند بر بنده‌ای رحم کند که در خرید و فروش و گرفتن وام آسان‌گیر باشد.

---

۱ شعب الإيمان بيهقی (۷۷٦۹).

۲ روایت مصنف از طریق حاکم مستدرک (۱/۱۲٦) و حدیث را صحیح گفته اند.

۳ بخاری از علی بن عیاش (٤/۳۰٦ – فتح).

[١٧٥] عَنْ أَنَس بْن مَالك ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم إذَا صَافَحَ أوْ صَافَحَهُ الرَّجُلُ لا يَنْزِعُ يَدَهُ منْ يَده حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ يَنْزِعُ ، فَإِنِ اسْتَقْبَلَهُ بوَجْهه لا يَصْرِفُهُ عَنْهُ حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ يَنْصَرِفُ ، وَلَمْ يُرَ مُقَدِّمًا رُكْبَتَيْه بَيْنَ يَدَيْ جَليس لَهُ[1].

حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم چنان بود که وقتی مصافحه می‌کرد یا کسی با او مصافحه می‌کرد، دستش را از دست فرد جدا نمی‌کرد تا اینکه آن مرد دستش را جدا می‌کرد، و وقتی با کسی روبرو می‌شد. چهره‌اش را بر نمی‌گرداند تا اینکه آن شخص بر می‌گرداند و هیچگاه پاهایش را به سوی همنشین خود دراز نمی‌کرد.

[١٧٦] عَنْ أَنَس بْن مَالك ، قَالَ : مَا رَأَيْتُ رَجُلا قَطُّ الْتَقَمَ أُذُنَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَيُنَحِّي رَأْسَهُ حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذي يُنَحِّي رَأْسَهُ ، وَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم أَخَذَ بِيَده رَجُلٌ فَيَتْرُكُ يَدَهُ حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذي يَدَعُ يَدَهُ[2].

حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – می‌گوید: هیچگاه ندیدم که مردی با سول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم درگوشی حرف بزند و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم سرش را کنار بکشد، تا اینکه آن شخص خود سرش را کنار می‌کشید و هیچگاه ندیدم که مردی دست آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم را بگیرد، پس پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم دست او را رها کند تا خود آن شخص رها می‌کرد.

---

١ ترمذی (٢٤٩٠) و ابن‌ماجه (٣٧١٦) هر دو از طریق زید عمی و ترمذی گفته است: این حدیث غریب است.

٢ ابوداود (٤٧٩٤) از طریق ابوقطن.

[۱۷۷] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : كَرَمُ الْمُؤْمِنِ دِينُهُ ، وَمُرُوءَتُهُ عَقْلُهُ ، وَحَسَبُهُ خُلُقُهُ[۱].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کرم مومن، دین او و مروتش، عقل او و شرفش، اخلاق او می‌باشد.

باب (۳۹) در حسن همزیستی

[۱۷۸] عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم إِذَا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ الشَّيْءُ لَمْ يَقُلْ : مَا بَالُ فُلانٍ يَقُولُ ، وَلَكِنْ يَقُولُ : مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَقُولُونَ كَذَا وَكَذَا[۲].
حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها– می‌گوید:
شیوه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم چنان بود که وقتی از کسی چیزی می‌شنید نمی‌گفت: فلانی را چه شده است که چنین می‌گوید؟ بلکه می‌فرمود: چه شده است گروهی را که چنین و چنان می‌گویند.

[۱۷۹] عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلا دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّه صلى الله عليه وسلم وَعَلَيْهِ أَثَرُ صُفْرَةٍ ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم قَلَّ مَا يُوَاجِهُ رَجُلا فِي وَجْهِهِ شَيْءٌ يَكْرَهُهُ ، فَلَمَّا خَرَجَ ، قَالَ : لَوْ أَمَرْتُمْ هَذَا أَنْ يَغْسِلَ ذَا عَنْهُ[۳].
حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که مردی در محضر رسول اکرم آ صلی‌الله‌علیه‌وسلم مد که اثر زردی بر لباس او بود و عادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم چنان بود که با چهرهٔ گرفته با کسی روبرو نمی‌شد. وقتی آن شخص از نزد ایشان خارج شد فرمود: او را دستور دهید تا این اثر را شستشو دهد.

---

۱ حاکم از طریق مسلم بن خالد زنجی (۱٦۳/۲).

۲ ابوداود از طریق عبدالحمید حمانی (٤۷۸۸).

۳ روایت مصنف از طریق ابوداود (٤۱۸۲، ٤۷۸۹).

[١٨٠] عن عَائشَةُ أنَّ رَجُلا اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : ائْـذَنُوا لَهُ فَبِئْسَ رَجُلُ الْعَشيرَة أوْ بِئْسَ ابْنُ الْعَشيرَة ، فَلَمَّا دَخَلَ ألانَ لَهُ الْقَوْلَ ، فَلَمَّا خَرَجَ قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّه ، قُلْتَ : بِئْسَ ابْنُ الْعَشيرَة ، فَلَمَّا دَخَلَ ألَنْتَ لَهُ الْقَوْلَ ؟ قَالَ : يَا عَائشَةُ ، إنَّ شَرَّ النَّاس مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقيَامَة مَنْ وَدَعَهُ أوْ تَرَكَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشه[١].

حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت کرده است که مردی از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم اجازه ورود خواست، فرمود: به او اجازه دهید، مرد بسیاری بدی است.

وقتی او وارد شد با او به نرمی سخن گفت و چون بیرون رفت گفتم: ای رسول خدا! تو گفتی او مرد بدی است، اما وقتی داخل شد با او به نرمی سخن گفتی؟ فرمود: ای عائشه، بدترینِ مردمان از نظر منزلت در روز قیامت کسی است که مردم به خاطر محفوظ ماندن از ناسزایش به او چیزی نگویند.

[١٨١] عن محمد ابن الحنفية قال : ليس بحكيم من لم يعاشر بالمعروف من لا يجد من معاشريه بدا حتى يجعل الله له فرجا أو قال : مخرجا[٢].

حضرت محمد بن الحنفیه – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: هر کس با افراد تحت تکفل و رعایت خود تا وقتی که خداوند برای آنان گشایشی نیاورده، رفتار مسالمت‌آمیزی داشته نباشد، پس از حکمت بهره‌ای نبرده است.

[١٨٢] عَن ابْنِ عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : الْمُؤْمنُ الَّذي يُعَاشرُ النَّاسَ وَيَصْبِرُ عَلَى أذَاهُمْ أفْضَلُ منَ الْمُؤْمنِ الَّذي لا يُعَاشِرُ النَّاسَ وَلا يَصْبِرُ عَلَى أذَاهُمْ[١].

---

١ متفق علیه از حدیث سفیان، بخاری (٣٨/٨) و مسلم (٢٠٠٢/٤) و احمد (٣٨/٦) و ابوداود (٤٧٩١) و ترمذی (١٩٩٦) و ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن، صحیح است.

٢ فیض القدیر (٧٥٩٣).

حضرت ابن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مؤمنی که با مردم معاشرت می‌کند و بر آزارشان صبر دارد، بهتر است از مومنی که با مردم معاشرت نمی‌کند و بر آزارشان صبر ندارد.

باب (٤٠) در مذمت نژادپرستی و ملی‌گرایی

[١٨٣] عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ ، وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ ، وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ[٢].

حضرت جبیر بن مطعم – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کسی که به سوی قوم گرایی و تعصب نژادی دعوت دهد از ما نیست و کسی که بر اساس تعصب بجنگد از ما نیست و کسی که در تعصب بمیرد از ما نیست.

[١٨٤] حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ الشَّامِيُّ ، عَنِ امْرَأَةٍ مِنْهُمْ يُقَالُ لَهَا : فُسَيْلَةُ ، أَنَّهَا ، سَمِعَتْ أَبَاهَا يَقُولُ : سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَمِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ ؟ قَالَ : لا ، وَلَكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعِينَ الرَّجُلُ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ[٣].

حضرت عباد بن کثیر شامی – رضی‌الله‌عنه – از زنی بنام فسیله – رضی‌الله‌عنها – و او از پدرش روایت کرده است که می‌گوید: از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسیدم که ای رسول خدا! کسی قومش را دوست دارد آیا این از ملی‌گرایی است؟

---

١ بخاری در الادب المفرد (٣٨٨) و ترمذی (٢٥٠٧) و ابن ماجه (٤٠٣٢) همه از طریق اعمش.

٢ روایت مصنف از طریق ابوداود (٥١٢١).

٣ ابوداود مختصراً (٥١١٩) و ابن‌ماجه (٣٩٤٩).

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خیر، ولی قوم‌گرایی این است که شخص، قومش را بر ظلم یاری دهد.

[۱۸۵] عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : حُبُّكَ الشَّيْءَ يُعْمِي وَيُصِمُّ[۱].
حضرت ابودرداء – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: دوستی با چیزی، انسان را کر و کور می‌کند.

باب (٤١) در مورد دوستان خدایی

[۱۸٦] عن أبى هريرة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال : سبعة يظلهم الله في ظله يوم لا ظل إلا ظله فذكرهم وذكر منهم : رجلان تحابا في الله ، اجتمعا على ذلك وتفرقا[۲].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هفت نفر هستند که خداوند آنها را در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ (عرش) او نیست، در زیر سایه (عرش) خود جای می‌دهد. آنها را یاد کرده و از آنها برشمرد: دو نفری که به خاطر خدا با همدیگر محبت می‌کنند، اجتماع و جدایی‌شان بر همان اساس است.

[۱۸۷] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلالِي ؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لا ظِلَّ إِلاَّ ظِلِّي[۳].

---

۱ ابوداود (۵۱۳۰) از طریق ابوبکر بن ابی مریم.

۲ متفق علیه، بخاری (۱/۱٦۸) و مسلم (۲/۷۱۵) از طریق حبیب.

۳ ابوداود (۳۷۵٦) و احمد(٥/٤٠٨) و مصنف در سنن کبری (۷/۲۷۵).

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: در روز قیامت خداوند عزوجل می‌فرماید: کجایند دوستداران خدایی؟ آنانی که به خاطر من با همدیگر محبت می‌کردند؟ امروز آنان را در سایهٔ [عرش] خود جای می‌دهم در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ (عرش) من نیست.

[۱۸۸] عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْعَلَوِيِّ ، قَالَ : أَتَيْتُ عُبَادَةَ بْنَ الصَّامت ، فَقَالَ : لا أُحَدِّثُكَ إلاَّ مَا سَمِعْتُ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّد صلى الله عليه وسلم : حَقَّتْ مَحَبَّتي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ ، وَحَقَّتْ مَحَبَّتي لِلْمُتَوَاصِلينَ فِيَّ ، وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَصَافِينَ فِيَّ أَوْ قَالَ : حَقَّتْ مَحَبَّتي لِلْمُتَبَاذِلينَ فِيَّ[1].

ابوادریس علوی می‌گوید: نزد حضرت عباده بن صامت رسیدم، پس ایشان فرمود: برای تو همان چیزی را بیان می‌کنم که از زبان محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیده ام: محبت من برای کسانی که به خاطر من با همدیگر محبت می‌کنند، واجب است و محبت من برای کسانی که به خاطر من با همدیگر صلهٔ رحم می‌کنند واجب است و محبت من برای کسانی که به خاطر من صف گرفته اند واجب است یا فرمود: محبت من برای کسانی که به خاطر من بر همدیگر خرج می‌کنند واجب است.

[۱۸۹] عَنْ أَنَس ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَا تَحَابَّ اثْنَان فِي اللَّه إِلاَّ كَانَ أَفْضَلُهُمَا أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِه[2].

حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: از میان دو نفری که به خاطر خداوند با همدیگر محبت می‌کنند، بهترین‌شان همان است که با دوست دیگر، محبت افزون‌تری داشته باشد.

---

۱ روایت مصنف از طریق ابوداود طیالسی (۵۷۲).

۲ حاکم در مستدرک (۱۷۱/٤) از طریق مبارک بن فضاله.

باب (٤٢) در بیان محبتی که فقط به خاطر خدا باشد

[١٩٠] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : لا يَجِدُ أَحَدُكُمْ حَلاوَةَ الإِيمَانَ حَتَّى يُحِبَّ الْمَرْءَ لا يُحِبُّهُ إِلاَّ لله ، وَحَتَّى يَكُونَ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ أَحَبَّ إِلَيْه مِنْ أَنْ يَرْجِعَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ ، وَحَتَّى يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْه مِمَّا سِوَاهُ[1].
حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کسی از شما شیرینی ایمان را درمی‌یابد که دوستی او با فردی دیگر فقط به خاطر خدا باشد و رفتن در آتش برای او محبوب‌تر باشد از برگشتن به سوی کفر پس از آن که خداوند او را از آن نجات داه است و خدا و رسول او نزدش محبوب تر از ما سوای شان باشند.

[١٩١] عَنْ عَبْد اللَّه بْنِ مَسْعُود ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : يَا عَبْدَ اللَّه ، أَيُّ عُرَى الإِسْلام أَوْثَقُ ؟ قَالَ : قُلْتُ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : الْوِلايَةُ فِي اللَّه ، الْحُبُّ فِي اللَّه ، وَالْبُغْضُ فِي اللَّه[2].
حضرت عبدالله بن مسعود – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ای عبدالله! کدامیک از پایه های اسلام استوارتر است؟ گفتم: خدا و رسول او آگاه تراند. فرمود: محبت و دوستی به خاطر الله و بغض و ناراحتی به خاطر الله.

[١٩٢] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك ، أَنَّ رَجُلا قَالَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : إِنِّي أُحِبُّ فُلانًا فِي اللَّه ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : أَفَأَخْبَرْتَهُ ؟ قَالَ : لا ، قَالَ :

---

۱ متفق علیه از حدیث شعبه، بخاری (٤٦٣/١٠ – فتح) و مسلم (٦٦/١).

۲ روایت مصنف در سنن کبری (٢٣٣/١٠).

فَأَخْبِرْهُ ، قَالَ : فَلَقِيَهُ بَعْدُ ، فَقَالَ : وَاللَّهِ إِنِّي أُحِبُّكَ فِي اللَّهِ ، قَالَ : فَأَحَبَّكَ الَّذِي لَهُ أَحْبَبْتَنِي[١].

حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که شخصی به آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم گفت: من فلانی را به خاطر الله دوست دارم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آیا او را خبرکرده ای؟ گفت: خیر. فرمود: او را آگاه کن، سپس آن شخص را یافته فرمود: بخدا قسم من تو را به‌خاطر خداوند دوست دارم. آن شخص گفت: ذاتی که تو مرا به‌خاطر او دوست داشته‌ای، تو را نیز دوست بدارد.

[١٩٣] عَنْ أَبِي مُوسَى ، قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّه ، الْمَرْءُ يُحبُّ الْقَوْمَ وَلَمَّا يَلْحَقْ بِهِمْ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ[٢].

حضرت ابوموسی – رضی‌الله‌عنه – می گوید: من گفتم: ای رسول خدا! حال انسانی که افرادی را دوست دارد اما در مرتبهٔ آنان قرارندارد چگونه است؟

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر شخص با گروهی خواهد بود که آنان را دوست دارد.

باب (٤٣) دیدار خالصانه با برادر مسلمان

[١٩٤] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : أَنَّ رَجُلا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَة أُخْرَى فَأَرْصَدَ اللَّهُ عَلَى مَدْرَجَته مَلَكًا ، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْه ، قَالَ : أَيْنَ تُرِيدُ ؟ قَالَ : أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذه الْقَرْيَة ، فَقَالَ : هَلْ لَهُ عَلَيْكَ منْ نعْمَة تَرُدُّهَا؟ قَالَ : لا غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ ، قَالَ : فَإِنِّي رَسُولُ اللَّه إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتَهُ لَهُ[٣].

---

١ ابوداود از طریق مبارک بن فضاله (٥١٢٥).

٢ متفق علیه از حدیث اعمش، بخاری (٥٥٧/١٠ – فتح) و مسلم (٢٠٣٤/٤).

٣ مسلم از عبدالأعلی (١٩٨٨/٤).

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: شخصی به ملاقات برادرش که در روستای دیگری بود می‌رفت، خداوند عزوجل در راه فرشته‌ای را گماشت. وقتی به او رسید فرشته پرسید؟ کجا می‌روی؟ گفت: می‌خواهم به ملاقات برادرم بروم که در این روستاست، فرشته پرسید: آیا او بر تو احسانی داشته که آن را بازمی‌گردانی؟
گفت: خیر، بلکه من او را فقط به خاطر خدا دوست دارم، فرشته گفت: پس من فرستاده خداوند به سوی تو هستم به این امر که چنانکه تو او را به خاطر خدا دوست داشتی، خداوند نیز تو را دوست دارد.

[۱۹۵] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِذَا عَادَ الرَّجُلُ أَخَاهُ أَوْ زَارَهُ فِي اللَّهِ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : طِبْتَ وَطَابَ مَمْشَاكَ ، وَتَبَوَّأْتَ مَنْزِلًا فِي الْجَنَّةِ[۱].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هنگامی‌که کسی برادرش را به‌خاطر خدا عیادت یا زیارت کند، خداوند عزوجل خطاب به او می‌گوید: پاک و صاف هستی و راهی که می‌پیمایی نیز چنین است و در بهشت برای خود منزلتی را مهیا کرده‌ای.

باب (٤٤) در پاس‌داشتن عهد

[۱۹٦] عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : جَاءَتْ عَجُوزٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ عِنْدِي ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ أَنْتِ ؟ فَقَالَتْ : أَنَا جَثَّامَةُ الْمُزَنِيَّةُ ، فَقَالَ : بَلْ أَنْتِ حَسَّانَةُ الْمُزَنِيَّةُ ، كَيْفَ أَنْتُمْ ؟ كَيْفَ حَالُكُمْ ؟ كَيْفَ كُنْتُمْ بَعْدَنَا ؟ قَالَتْ : بِخَيْرٍ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَلَمَّا خَرَجَتْ ، قُلْتُ : يَا

---

۱ احمد در مسند (۳۳٤/۲، ۳٥٤) از طریق عفان و بخاری در الأدب المفرد (۳٤٥) از طریق حماد بن سلمه.

رَسُولَ اللَّه ، تُقْبِلُ عَلَى هَذه الْعَجُوز هَذَا الإقْبَالَ ، فَقَالَ : إنَّهَا كَانَتْ تَأْتِينَا زَمَنَ خَدِيجَةَ ، وَإنَّ حُسْنَ الْعَهْد منَ الإيمَان[1].

حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – می‌فرماید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزد من بود که پیرزنی آمد، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: تو کیستی؟ گفت: من جثامهٔ مزنیه هستم فرمود: بلکه تو حسانهٔ مزینه هستی، چگونه‌ای؟ چه حال دارید؟ پس از ما چگونه گذراندید؟

گفت: پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول الله، روزها را به خوبی سپری کردیم. وقتی آن پیرزن رفت گفتم: ای رسول خدا به این پیرزن چنین توجه می‌کنی؟ فرمود: او در زمان (حضرت) خدیجه – رضی‌الله‌عنها – پیش ما می‌آمد و نیک‌داشتن عهد از ایمان است.

باب (٤٥) در حقوق برادر مسلمان

[۱۹۷] عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : حَقُّ الْمُسْلم عَلَى الْمُسْلم ستٌّ ، قيلَ : مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّه ؟ قَالَ : إذَا لَقيتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْه ، وَإذَا دَعَاكَ فَأَجبْهُ ، وَإذَا اسْتَنْصَحَكَ بحَمْد اللَّه فَانْصَحْ ، وَإذَا عَطَسَ فَشَمِّتْهُ ، وَإذَا مَرضَ فَعُدْهُ ، وَإذَا مَاتَ فَاتْبَعْه[2].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر مسلمان بر مسلمان دیگر شش حق دارد. گفته شد: آنها چیستند ای رسول خدا؟ فرمود:

وقتی با او ملاقات کردی، او را سلام ده و وقتی تو را دعوت کرد، اجابت نما و اگر از تو نصیحتی خواست، او را نصیحت کن و وقتی عطسه‌زد، جواب عطسه را بگو و هنگام بیماری، عیادتش کن و وقت مرگ، در جنازهٔ او شرکت‌کن.

---

۱ روایت مصنف از طریق حاکم در مستدرک (١٦٠٥١/١).

۲ مسلم از طریق اسماعیل بن جعفر (١٧٠٥/٤).

[۱۹۸] سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِب ، يَقُولُ : أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم بِسَبْعٍ : أَمَرَنَا بِعِيَادَة الْمَرِيضِ ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِز ، وَتَشْمِيت الْعَاطِس ، وَرَدِّ السَّلامِ ، وَإِجَابَة الدَّاعِي ، وَإِبْرَار الْقَسَمِ ، وَنَصْرِ الْمَظْلُوم ، وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ : نَهَانَا عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ أَوْ قَالَ : حَلْقَة الذَّهَب ، وَعَنِ الْحَرِيرِ وَالإِسْتَبْرَق ، وَالدِّيبَاجِ ، وَالْمِيثَرَة الْحَمْرَاء ، وَالْقَسِّيِّ ، وَآنِيَة الْفِضَّة[1].

حضرت براء بن عازب – رضی‌الله‌عنه – می فرماید: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم ما را به هفت چیز دستور داد: ما را دستور داد به عیادت بیمار و همراهی جنازه و جواب عطسه کننده و جواب سلام و اجابت دعوت و بری‌کردن قسم خورده و نصرت مظلوم و از هفت چیز باز داشت، ما را از انگشتر طلا – یا فرمود – حلقهٔ طلا و از [پوشیدن] ابریشم و زربفت و دیبا و لباس سرخ فاخرانه و لباس سخت و سفت بازداشت.

[۱۹۹] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : وَالَّذِي نَفْسِي بِيَده لا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا ، وَلا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا ، أَوَلا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ ؟ أَفْشُوا السَّلامَ بَيْنَكُمْ[2].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: قسم به ذاتی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست به بهشت داخل نمی‌شوید تا وقتی که مومن نباشید و مومن نمی‌شوید تا وقتی که با همدیگر دوست نباشید. آیا شما را راهنمایی نکنم به چیزی که اگر آن را بجا آورید با همدیگر دوست می‌شوید؟ سلام را در میان تان عام سازید.

---

۱ متفق علیه از حدیث اشعث، بخاری (۱۱۲/۳ – فتح) و مسلم (۱۶۳۵/۳).

۲ مسلم (۷۱/۱) و ابوداود (۵۱۹۳) و ترمذی (۲۶۸۸) و ترمذی گفته است: این حدیث حسن، صحیح است.

[٢٠٠] عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّـهِ صلى الله عليه وسلم : أَطْعِمُوا الْجَائِعَ ، وَعُودُوا الْمَرِيضَ ، وَفُكُّوا الْعَانِيَ[١].
حضرت ابوموسی اشعری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: گرسنه را طعام دهید و مریض را عیادت کنید، و اسیر را آزاد سازید.

[٢٠١] عَنْ أَبِي سَعِيد الْخُدْرِيِّ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطُّرُقَاتِ ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّه ، مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بُدٌّ نَتَحَدَّثُ فِيهَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِذَا أَبَيْتُمْ إِلاَّ الْمَجَالِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ ، قَالُوا : وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ ؟ قَالَ : غَضُّ الْبَصَرِ ، وَكَفُّ الأَذَى ، وَرَدُّ السَّلامِ ، وَالأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ[٢].
حضرت ابو سعید خدری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: از نشستن در راه ها بپرهیزید، صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! ما چاره‌ای از نشستن در راه نداریم، با همدیگر گفتگو می‌کنیم.
پس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: اگر حتما می‌خواهید بنشینید، پس حق راه را ادا کنید، گفتند: حق راه چیست؟ فرمود: حفاظت نگاه، باز آمدن از مردم آزاری و جواب گفتن سلام و امر به معروف و نهی از منکر.

[٢٠٢] عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ ، أَنَّهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ ، إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ ، إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ ، قَالُوا : لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّـه ؟ قَالَ : لِلَّه ، وَلِكِتَابِه ، وَرَسُولِه ، وَأَئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ قَالَ : وَأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ[٣].

---

١ روایت مصنف در سنن کبری (٣٧٩/٣) و بخاری (٨٧/٧) و ابوداود (٣١٠٥).

٢ روایت مصنف در سنن کبری (٩٤/١٠) و متفق علیه از حدیث زیدبن اسلم، بخاری (٦٣/٨) و مسلم (٦٧٥/٣) . (١٧٠٤/٤).

٣ مسلم (٧٤/١) و ابوداود (٤٩٤٤) هر دو از طریق سهیل بن ابی صالح.

حضرت تمیم داری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: دین، نصیحت است، دین نصیحت است، دین، نصیحت است، گفتند: برای چه کسی ای رسول خدا؟ فرمود: برای خدا[۱] و کتاب خدا و رسول او و ائمه مسلمانان و عموم مردم.

[۲۰۳] جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ، يَقُولُ : بَايَعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم عَلَى النُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ[۲].

حضرت جریربن عبدالله – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: با رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بیعت کردم که خیرخواه هر مسلمانی باشم.

[۲۰۴] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ[۳].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کسی که با او مشوره می‌شود، امین قرار داده شده است.

[۲۰۵] عن عُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : ثَلاثٌ يُصَفِّينَ لَكَ وُدَّ أَخِيكَ : تُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيتَهُ ، وَتُوَسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ ، وَتَدْعُوهُ بِأَحَبِّ أَسْمَائِهِ إِلَيْهِ[۴].

حضرت عثمان بن طلحه – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: سه چیز هستند که دوستی برادرت را برای تو خالص

---

۱ یعنی در زمینه انجام دستورات خداوندی

۲ متفق علیه از حدیث زیادبن علاقه، بخاری (۱۳۹/۱ – فتح) و مسلم (۷۵/۱).

۳ روایت مصنف از طریق ابوداود (۵۱۲۸) و ترمذی (۲۸۲۲) و ابن ماجه (۲۷۴۵).

٤ روایت مصنف از طریق حاکم در مستدرک (۴۲۹/۳).

می‌کنند: هنگام ملاقات، او را سلام ده و در مجلس برای او جای را گشاده‌دار و او را با پسندیده‌ترین نام او – نزد او – صدا بزن.

[٢٠٦] عَنْ أَبِي بَرْزَةَ ، قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِّمْنِي شَيْئًا أَنْتَفِعُ بِهِ ، قَالَ : اعْزِلِ الأَذَى عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ[1].

حضرت ابوبرزه – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: گفتم: ای رسول خدا! مرا چیزی تعلیم ده که از آن استفاده ببرم. فرمود: (اسباب) آزار را از راه مسلمانان کنار زن.

[٢٠٧] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلا يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ تُؤْذِي النَّاسَ[2].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مردی را مشاهده کردم که به خاطر قطع کردن درختی که در راه مسلمانان آنان را آزار می‌داد در بهشت سیر می‌کند و در روایتی آمده است که : خداوند به سبب این عملش، او را مورد مغفرت قرار داده به بهشت داخل کرد.

باب (٤٦) در سپاسگزاری از کار نیک

[٢٠٨] سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : لا يَشْكُرُ اللَّهَ مَنْ لا يَشْكُرُ النَّاسَ[3].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کسی که سپاسگزار مردم نباشد، خداوند را نیز سپاس نمی‌گوید.

---

١ مسلم از طریق یحیی بن مسعود (٢٠٢١/٤) و ابن ماجه (٣٦٨١) از طریق وکیع.

٢ مسلم از طریق عبیدالله (٢٠٢١/٤).

٣ مصنف از طریق ابوداود طیالسی (٤٩١).

[۲۰۹] عَنْ أَنَسٍ ، أَنَّ الْمُهَاجِرِينَ ، قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : ذَهَبَتِ الأَنْصَارُ بِالأَجْرِ كُلِّهِ ، قَالَ : لاَ ، مَا دَعَوْتُمُ اللَّهَ لَهُمْ وَأَثْنَيْتُمْ[۱].

حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که مهاجرین به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم عرض کردند: انصار همه اجر و مزد را بردند. فرمود: خیر مادامی که شما دربارگاه خداوند برای آنان دعا کنید و بر آنان ثنا گویید. (یعنی اگر شما برای آنان دعای نیک گویید و از آنان سپاسگزاری کنید، شما نیز در اجر و مزد آنان شریک و برابر هستید. – مترجم).

[۲۱۰] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ أُعْطِيَ عَطَاءً فَوَجَدَ فَلْيَجْزِ بِهِ ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيُثْنِ بِهِ ، فَإِنْ أَثْنَى بِهِ فَقَدْ شَكَرَهُ ، وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ ، وَالْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلاَبِسِ ثَوْبَيْ زُورٍ[۲].

حضرت جابر بن عبدالله – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس چیزی به او عطا گردید، اگر چیزی یافت، آن را مکافات کند و اگر چیزی نیافت، باید عطا کننده را ثنا گوید، زیرا هر کس ثنا و نیکی او را بیان کند، از او سپاسگزاری کرده است و هر کس، عطا را بپوشاند، ناسپاسی کرده است و هر کس تظاهر به چیزی نماید که داده نشده، مانند کسی است که لباس‌های دروغین بپوشد.

[۲۱۱] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ سَأَلَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ ، وَمَنِ اسْتَعَاذَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعِيذُوهُ ، وَمَنْ أَتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ ، وَمَنِ اسْتَجَارَكُمْ بِاللَّهِ فَأَجِيرُوهُ[۳].

---

۱ ابوداود (٤٨١٢) و مصنف در کبری از طریق ابوداود (١٨٣/٦) و نسایی در عمل الیوم و اللیله.

۲ ابوداود (٤٨١٣) از طریق بشر و مصنف در سنن کبری (١٨٢/٦) از طریق ابوداود.

۳ مصنف از طریق حاکم در مستدرک (٦٣/٢: ٦٤).

حضرت ابن عمر – رضی‌الله‌عنهما – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هر کس بنام خدا از شما چیزی بخواهد او را بدهید و هر کس به خاطر خدا از شما پناه بخواهد او را پناه دهید و هر کس برای شما کار نیکی انجام می‌دهد، او را مکافات کنید، اگر چیزی نیافتید برای او دعا کنید تا حدی که بدانید او را مکافات کرده اید و هر کس با نام خدا از شما دادخواهی می‌کند، به داد او برسید.

[۲۱۲] عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، مُرْسَلا : مَنْ أُنْزِلَتْ إِلَيْهِ نِعْمَةٌ فَلْيَشْكُرْهُ[۱].

حضرت یحیی بن عبدالله صیفی مرسلا از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هرکس به او نعمتی رسید، از آن قدردانی کند.

[۲۱۳] وَقَدْ مَضَى فِي حَدِيثِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي الْخُسُوفِ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ : وَرَأَيْتُ النَّارَ فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ مَنْظَرًا قَطُّ ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ ، قَالُوا : لِمَ ؟ قَالَ : لِكُفْرِهِنَّ ، قَالُوا : أَيَكْفُرْنَ بِاللَّهِ ؟ قَالَ : وَيَكْفُرْنَ الْعَشْرَةَ ، وَيَكْفُرْنَ الإِحْسَانَ ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا قَالَتْ : مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ[۲].

حضرت ابن عباس – رضی‌الله‌عنهما – در حدیث خسوف از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: آتش را مشاهده کردم، پس هرگز منظری بسان امروز ندیدم، و دیدم که بیشتر اهالی آن زنها هستند. گفتند: چرا؟ فرمود: چون ناسپاسی می‌کنند، گفتند: آیا به خدا شرک می‌کنند؟ فرمود: شوهران را ناسپاسی می‌کنند و احسان را ناسپاسی می‌کنند، اگر عمری با یکی نیکی کنی، سپس از تو چیزی ببیند می‌گوید: من هرگز از تو خیری ندیدم.

---

۱ طبرانی در اوسط (٦٦١٧) معنای آن را روایت کرده است.

۲ مسلم (٦٢٦/٢).

باب (٤٧) در ناپسندبودن منت نهادن پس از بخشش

خداوند عزوجل فرموده است: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَـٰتِكُم بِٱلْمَنِّ وَٱلْأَذَىٰ. [بقره: ۲۶۴](ای مومنان! خیرات خود را با منت نهادن و آزاررساندن از بین مبرید).

[٢١٤] عَنْ أَبِي ذَرٍّ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : ثَلاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ : الْمَنَّانُ بِمَا أَعْطَى ، وَالْمُسْبِلُ إِزَارَهُ ، وَالْمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلِفِ الْكَاذِبِ أَوِ الْفَاجِرِ[1].

حضرت ابوذر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به سوی آنان نظر نمی‌افکند و آنا را تزکیه نمی‌کند و برای آنان عذاب دردناکی است: کسی که پس از بخشش، منت می‌گذارد، و کسی که اسبال ازار می‌کند(یعنی شلوارش از قوزک پا پایین‌تر است)، و کسی که کالایش را با قسم دروغ به فروش می‌رساند.

باب (٤٨) در تواضع و ترک خودنمایی، لاف‌زدن و فخرفروشی و سرکشی

[٢١٥] عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ فِي خُطْبَتِهِ : إِنَّ اللَّهَ أَوْصَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ ، وَلا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ[2].

---

۱ مسلم (۱۰۲/۱) و ابوداود (٤٠٨٧، ٤٠٨٨) هر دو از طریق خرشه بن حر.

۲ مسلم از طریق ابو عمارحسین بن حریث (٢١٩٨/٤: ٢١٩٩).

حضرت عیاض‌بن حمار – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خداوند به من وحی کرده است که تواضع کنید تا آنکه هیچ کس بر دیگری فخرفروشی نکند و هیچ کسی بر دیگری تجاوز نکند.

[۲۱٦] عَنْ عَبْد اللَّه بْن أَبي أُمَامَةَ ، عَنْ أَبيه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وسلم : الْبَذَاذَةُ مِنَ الإِيمَانِ ، الْبَذَاذَةُ مِنَ الإِيمَانِ ، قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ : يَعْنِي التَّوَاضُعَ.[۱]

حضرت عبدالله بن ابی امامه از پدرش روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم دو بار فرمود: تواضع، از ایمان است.

[۲] حضرت عبیدالله بن عدی بن خیار – رضی‌الله‌عنه – می‌گوید: از حضرت عمر بن خطاب – رضی‌الله‌عنه – بر منبر شنیدم که می‌فرمود: همانا وقتی بنده به‌خاطر خدا تواضع اختیار می‌کند، خداوند او را صاحب حکمت می‌گرداند و به او می‌گوید: برخیز، خداوند تو را بلند مرتبه گرداند، پس در نظر خود ناچیز و در نظر مردم بزرگوار است. و هنگامی‌که تکبر می‌کند و از حد تجاوز می‌گذرد، خدا او را به پستی می‌نشاند، پس می‌گوید: ذلیل شو! خداوند تو را ذلیل گرداند، پس او در نزد خود بزرگ و در نظر مردم حقیر است، تا جایی که در نظر مردم از خوک هم حقیرتر است. سپس فرمود: ای مردم، انسانها را از خدا ناراضی نگردانید، شخصی گفت: این چگونه است، خداوند تو را نگهدارد؟ فرمود: یکی از شما برای قصه‌گویی می‌نشیند و بسیار طولانی می‌کند تا اینکه مردم را از همان گفتار متنفر می‌گرداند و یکی از شما امام مردم می‌شود، پس چنان نماز را طولانی می‌کند که مردم از چنان نماز می‌رنجند و ناراحت می‌گردند.

---

۱ حاکم از طریق ابن مهدی (۹/۱) و ابن ماجه (٤١١٨) از طریق عبدالله بن ابی امامه .

۲ الأمالی المطلقه از بن‌حجر عسقلانی (۸۸/۱).

[۲۱۷] عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهْبٍ الْخُزَاعِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : أَلا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ ، كُلُّ ضَعِيفٍ مُسْتَضْعَفٍ ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لأَبَرَّهُ ، أَلا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ ، كُلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ وَرُوِّينَا فِي غَيْرِ هَذِهِ الرِّوَايَةِ : كُلُّ جَعْظَرِيٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ[۱].

حضرت حارثه بن وهب خزاعی – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آیا شما را خبر ندهم که اهل بهشت چه کسانی هستند؟ هر ضعیف و ناتوانی که اگر بر خداوند – عزوجل – قسم یاد کند. خداوند او را بری می‌گرداند، آیا اهل دوزخ را برای شما معرفی نکنم؟ هر سرکش مغرور و متکبر.

باب (٤٩) سلام‌کردن بر آشنا و نا آشنا

[۲۱۸] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ، أَنَّ رَجُلا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : أَيُّ الإِسْلامِ خَيْرٌ ؟ قَالَ : تُطْعِمُ الطَّعَامَ ، وَتَقْرَأُ السَّلامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ[۲].

حضرت عبدالله بن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که مردی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسید: بهترین اسلام کدام است؟ فرمود: طعام دادن و سلام کردن بر آشنا و نا آشنا.

باب (٥٠) چه کسی سلام‌کردن را آغاز نماید

[۲۱۹] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ ، وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ[۳].

---

۱ متفق علیه از حدیث سفیان، بخاری (٤٨٩/١٠ – فتح) و مسلم (٢١٩٠/٤)

۲ متفق علیه از حدیث لیث (بخاری (٥٥/١ – فتح)) و مسلم (٦٥/١).

۳ بخاری تعلیقا از ابراهیم بن طهمان (١٧/١١ – فتح).

حـضرت ابــوهریره – رضــیالله‌عنــه – روایــت کــرده اســت کــه آنحــضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کوچک، بزرگ را و راه گذر، نشسته را و انـدک، بـسیار را سلام گویند.

[۲۲۰] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ رَسُولِ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : يُسَلِّمُ الرَّاكِـبُ عَلَى الْمَاشِي ، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِد ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ[1].
حـضرت ابــوهریره – رضــیالله‌عنــه – روایــت کــرده اســت کــه آنحــضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: سوار، پیاده را و پیاده، نشسته را و انـدک، بـسیار را سـلام گویند.

[۲۲۱] أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَـابِراً يَقُـولُ : الْمَاشِـيَانِ إِذَا اجْتَمَعَـا فَأَيُّهُمَـا بَـدَأَ بِالسَّلاَمِ فَهُوَ أَفْضَلُ[2].
حضرت جابر – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: دو نفر که درحال راه رفتن هـستند و بـه هم رسیدند، بهترین شان همان است که سلام را آغاز نماید.

[۲۲۲] عن عبد الله بن مسعود ، مرفوعا : البادي بالسلام بريء من الكبر[3].
حضرت عبدالله بن مسعود – رضی‌الله‌عنه – مرفوعاً روایت کـرده اسـت کـه: آغـاز کننده سلام از کبر بری است.

[۲۲۳] عن أبي أمامة ، عن النبي صلى الله عليه وسلم : إن أولى النـاس بـالله مـن بدأهم بالسلام[4].

---

۱ مسلم ز طریق روح بن عباده (۱۷۰۳/٤).

۲ سنن کبری بیهقی (۱۹۱۹۰) الادب المفرد(۹۹٤).

۳ فیض القدیر (۳۱۹۱).

٤ ابوداود (۵۱۹۷).

حضرت ابوامامه – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: نزدیک ترینِ مردمان به خدا کسی است که سلام را آغاز نماید.

باب (۵۱) سلام‌کردن هنگام اجازه

[٢٢٤] عَنْ عَبْد اللَّه بْن بُسْر ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم إِذَا أَتَى بَابَ قَوْم لَمْ يَسْتَقْبِلِ الْبَابَ بِتِلْقَاء وَجْهه وَلَكنْ عَنْ رُكْنه الأَيْمَنِ أَوِ الأَيْسَرِ ، يَقُولُ : السَّلامُ عَلَيْكُمْ ، وَذَلكَ أَنَّ الدُّورَ يَوْمَئذ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا سُتُورٌ[1].

حضرت عبدالله بن بسر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگامی که به دروازه قومی می‌رسید، روبروی دروازه نمی ایستاد، بلکه جانب راست یا چپ می‌ایستاد و می‌فرمود: السلام علیکم، و این بدان علت بود که خانه ها در آن زمان پرده نداشتند.

[٢٢٥] عَنْ عُمَرَ أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ –صلى الله عليه وسلم– وَهُوَ فِى مَشْرُبَةٍ لَهُ فَقَالَ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّه السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ أَيَدْخُلُ عُمَرُ.[2] ؟

از حضرت عمر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که ایشان نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد در حالی که ایشان در ایوان بود. پس گفت: السلام علیک یا رسول الله. السلام علیک، آیا عمر وارد شود؟

[٢٢٦] وَرُوِّينَا عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حرَاش ، قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ منْ بَني عَامر اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ فِي بَيْت ، فَقَالَ : أَلِجُ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله

---

۱ ابوداود از طریق محمد بن عبدالرحمن (٥١٨٦).

۲ بخاری در الادب المفرد (١٠٨٥) و ابوداود (٥٢٠١) هر دو از طریق حسن بن صالح

عليه وسلم لخَادمه : أخْرُجْ إلَى هَذَا وَعَلِّمْهُ الاسْتئْذَانَ ، فَقَالَ لَهُ : قُلِ السَّلامُ عَلَيْكُمْ أأدْخُلُ ، فَأذِنَ لَهُ النَّبيُّ صلى الله عليه وسلم فَدَخَلَ[١].

حضرت ربعی بن حراش – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که شخصی از بنی‌عامر نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم رسیده اجازه خواست در حالی که ایشان در منزل بودند، آن شخص گفت: آیا وارد شوم؟

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به خادم دستور داد که: برو نزد او و روش اجازه را به او تعلیم بده، پس برای او گفت: بگو: السلام علیکم آیا داخل شوم؟ آن شخص این صدا را شنیده گفت: السلام علیکم آیا وارد شوم؟ رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او اجازه داد و او وارد منزل شد.

باب (٥٢) سه بار اجازه گرفتن

[٢٢٧] عن أبَا سَعيد الْخُدْريَّ ، يَقُولُ : كُنَّا في مَجْلس عنْدَ أُبَيِّ بْن كَعْب ، فَأتَى أبُو مُوسَى الأشْعَريُّ مُغْضَبًا حَتَّى وَقَفَ ، فَقَالَ : أنْشُدُكُمُ اللَّهَ ، هَلْ سَمعَ أحَدٌ منْكُمْ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : الاسْتئْذَانُ ثَلاثٌ ، فَإنْ أُذنَ لَكَ وَإلا فَارْجِعْ ، قَالَ أُبَيٌّ : وَمَاذَا بكَ ؟ قَالَ : اسْتَأْذَنْتُ عَلَى عُمَرَ بْن الْخَطَّاب رضي‌الله‌عنه أمْس ثَلاثَ مَرَّات ، فَلَمْ يُؤْذَنْ لي فَرَجَعْتُ ، ثُمَّ جئْتُهُ الْيَوْمَ فَدَخَلْتُ عَلَيْه ، فَأخْبَرْتُهُ أنِّي جئْتُ أمْس فَسَلَّمْتُ ثَلاثًا ، ثُمَّ انْصَرَفْتُ ، قَالَ : قَدْ سَمعْنَاكَ وَنَحْنُ حينَئذ عَلَى شُغُلٍ ، فَلَوْ مَا اسْتَأْذَنْتَ حَتَّى يُؤْذَنَ لَكَ ، قَالَ : اسْتَأْذَنْتُ كَمَا سَمعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : فَوَاللَّه لأوجعَنَّ ظَهْرَكَ وَبَطْنَكَ ، أوْ لَتَأْتيَنِّي بمَنْ يَشْهَدُ لَكَ عَلَى هَذَا قَالَ أُبَيُّ بْنُ كَعْب : فَوَاللَّه لا يَقُومُ مَعَكَ إلاَّ أحْدَثُنَا سنًّا ، قُمْ يَا أبَا سَعيد ، فَقُمْتُ فَأتَيْتُ عُمَرَ ، فَقُلْتُ : قَدْ سَمعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَقُولُ هَذَا[٢].

---

١ روایت مصنف از طریق ابوداود (٥١٧٧).

٢ مسلم (١٦٩٤/٣: ١٦٩٥) از ابوطاهر و بخاری (٦٧/٨) از طریق یزید بن خصیفه.

حضرت ابو سعید خدری – رضی‌الله‌عنه – می‌گوید: ما در مجلس حضرت ابی بن کعب – رضی‌الله‌عنه – بودیم که حضرت ابوموسی اشعری با ناراحتی تشریف آورد و ایستاده فرمود: شمار ا بخدا قسم، آیا یکی از شما شنیده از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم که فرمود: اجازه گرفتن تا سه بار است، اگر اجازه رسید (که خوب) و گرنه، برگردد؟
حضرت ابی – رضی‌الله‌عنه – فرمود: چه شده است؟ فرمود، بر حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – روز گذشته سه بار اجازه خواستم، اما کسی جواب نداد، من برگشتم، سپس امروز بر او وارد شدم و او را خبر دادم که من دیروز آمده سه بار اجازه خواستم، سپس بازگشتم.
حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – فرمود: ماشنیدیم اما مشغول بودیم، پس چرا تا وقتی که به تو اجازه داده می‌شد آنجا نماندی؟ ابوموسی گفت: من چنان‌که از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیده بودم اجازه خواستم، حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – فرمود: برای گفته‌ات گواهی بیار وگرنه کمر و شکمت را با – دره – دردناک خواهم کرد.
حضرت ابی بن کعب - رضی‌الله‌عنه – فرمود: به خدا قسم کوچک‌ترین ما با تو همراه می‌شود، برخیز ای ابوسعید، پس من برخاستم و نزد حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – آمده گفتم: من از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که چنین فرمود.

باب (۵۳) در ناپسندبودن آنکه کسی را بپرسند: کیستی؟ بگوید: من هستم

[۲۲۸] عَنْ مُحَمَّد بْنِ الْمُنْكَدِر ، قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرًا ، قَالَ : وأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم في دَيْنٍ عَلَى أَبي ، فَدَفَعْتُ الْبَابَ ، فَقَالَ : مَنْ ذَا ؟ فَقُلْتُ : أَنَا ، فَقَالَ : أَنَا أَنَا مَرَّتَيْنِ ، كَأَنَّهُ كَرِهَهُ[۱].

---

۱ متفق علیه از حدیث شعبه، بخاری (۳۵/۱۱ – فتح) و مسلم (۱۶۹۷/۳).

حضرت جابر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که به خاطر قرضی که پدرم از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌خواست نزد ایشان آمدم. دروازه را کوفتم، فرمود: کیست؟ من گفتم: منم، فرمود، من هستم – دوبار – گو یا این را ناپسند داشت.
(کسی که دروازه را می‌زند اگر از او پرسیده شد، باید خویشتن را معرفی نماید و نگویم: منم – مترجم).

باب (٥٤) سلام‌کردن هنگام ورود به مجلس و هنگام برخاستن از آن

[۲۲۹] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِذَا أَتَى أَحَدُكُمُ الْمَجْلِسَ فَلْيُسَلِّمْ ، فَإِنْ قَامَ وَالْقَوْمُ جُلُوسٌ فَلْيُسَلِّمْ ، فَإِنَّ الأُولَى لَيْسَتْ بِأَحَقَّ مِنَ الآخِرَةِ[1].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: وقتی یکی از شما وارد مجلس می‌شود، سلام گوید، پس اگر برخاست و هنوز مردم نشسته بودند، باز هم سلام گوید، زیرا سلام اولی، نسبت به دومی سزاوارتر نیست.
[یعنی همان‌گونه که به سلام اول اهتمام می‌شود، به سلام آخر نیز اهمیت داده شود.]

باب (٥٥) سلام‌کردن پس از ملاقات نزدیک

[۲۳۰] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ : مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ ، فَإِنْ حَالَتْ بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ أَوْ حَائِطٌ أَوْ حَجَرٌ ثُمَّ لَقِيَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ[2].

---

۱ ابوداود (۵۲۰۸) و ترمذی (۲۷۰٦) و احمد (۲۸۷/۲) همه از ابن عجلان .

۲ ابوداود از طریق معاویه بن صالح (۵۲۰۰).

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرکسی برادرش را ملاقات کرد، پس او را سلام گوید، اگر درخت یا دیوار و یا سنگی در میان آنها حایل شد، سپس او را دید، دوباره سلام گوید.

باب (٥٦) در کیفیت سلام‌کردن

[٢٣١] عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ، قَالَ : كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَجَاءَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ ، فَقَالَ : السَّلامُ عَلَيْكُمْ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، وَقَالَ : عَشَرَةٌ ، ثُمَّ جَاءَ آخَرُ ، فَقَالَ : السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ ، فَرَدَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ، وَقَالَ : عِشْرُونَ ، ثُمَّ جَاءَ آخَرُ ، فَقَالَ : السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ، فَرَدَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ، وَقَالَ : ثَلاثُونَ[1].

حضرت عمران بن حصین – رضی‌الله‌عنه – فرموده است: ما نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نشسته بودیم که مردی آمده سلام گفت و فرمود: السلام علیکم، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم پاسخ داده فرمود: ده.

سپس دیگری آمده گفت: السلام علیکم و رحمهٔ الله. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم پاسخ داده فرمود، بیست.

سپس دیگری آمده گفت: السلام علیکم ورحمهٔ الله و برکاته، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم پاسخ داده فرمود: سی.

(مراد آنکه هر کس سلام را کامل‌تر می‌گوید، پاداش افزون‌تری می‌یابد – مترجم).

---

۱ ابوداود (٥١٩٥) و ترمذی (٢٦٨٩) هر دو از طریق جعفربن سلیمان .

باب (۵۷) کفایت یک نفر از جماعت در سلام‌کردن و جواب‌دادن

[۲۳۲] عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِب رضي‌الله‌عنه ، قَالَ أَبُو دَاوُدَ : رَفَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ، قَالَ : يُجْزِئُ عَنِ الْجَمَاعَةِ ، إِذَا مَرُّوا أَنْ يُسَلِّمَ أَحَدُهُمْ ، وَيُجْزِئُ عَنِ الْجُلُوسِ أَنْ يَرُدَّ أَحَدُهُمْ وَرَوَاهُ زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ يَرْفَعُهُ[۱].

حضرت علی بن ابی طالب مرفوعاً روایت کرده است که: گروهی اگر از جایی گذرکردند، سلام یک نفر کفایت می‌کند و از نشستگان هم اگر یک نفر جواب بدهد، کفایت می‌کند.

باب (۵۸) در سلام‌کردن بر کودکان

[۲۳۳] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم مَرَّ عَلَى غِلْمَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ[۲].

حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر کودکان گذرکرده آنان را سلام‌کرد.

باب (۵۹) سلام‌کردن بر زنان

[۲۳۴] عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ ، قَالَتْ : مَرَّ بِنَا النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم وَنَحْنُ نِسْوَةٌ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا[۳].

حضرت اسماء بنت یزید – رضی‌الله‌عنها – فرموده است: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر ما جماعت زنان گذرکرد و به ما سلام‌کرد.

---

۱ روایت مصنف از طریق ابوداود (۵۲۱۰).

۲ متفق علیه از حدیث سیار، بخاری (۳۲/۱۱ – فتح) و مسلم (۱۷۰۸/٤).

۳ ابوداود از ابوبکرابی شیبه (٥٢٠٤) و ترمذی (۲٦۹۷).

اما احمد بن حنبل – رحمه‌الله – فرموده است: این سلام‌کردن بر زنان برای کسی است که از فتنه در امان باشد یا در مورد زنان مسن می‌باشد، اما کسی که بر نفس خود اعتماد ندارد، بر زن جوان سلام نگوید.

باب (٦٠) سلام‌کردن بر اهل ذمه و جواب‌شان

[٢٣٥] عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ ، قَالَ : خَرَجْتُ مَعَ أَبِي إِلَى الشَّامِ فَجَعَلُوا يَمُرُّونَ بِصَوَامِعَ فِيهَا نَصَارَى ، فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِمْ ، فَقَالَ أَبِي لاَ تَبْدَؤُوهُمْ بِالسَّلاَمِ ، فَإِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا تَبْدَؤُوهُمْ بِالسَّلامِ ، وَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فِي الطَّرِيقِ فَاضْطَرُّوهُمْ إِلَى أَضْيَقِ الطَّرِيقِ[1].

حضرت سهیل بن ابی صالح – رضی‌الله‌عنه – می فرماید: با پدرم به سوی شام می‌رفتم، آنها بر عبادتگاهی گذرمی‌کردند که نصارا در آن بودند و بر آنها سلام می‌گفتند. پدرم گفت: آنها را آغاز به سلام نکنید، زیرا حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: شما آنها را آغاز به سلام نکنید و هنگامی که با آنان در راه روبرو شدید، پس آنان را به تنگنای راه مجبور کنید.

[٢٣٦] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ الْيَهُودَ إِذَا سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ قَالُوا : السَّامُ عَلَيْكُمْ ، فَقُولُوا : وَعَلَيْكُمْ[2].

حضرت عبدالله بن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: یهود وقتی به شما سلام می‌کنند، می‌گویند: السام علیکم(مرگ بر شما)، پس شما بگویید: علیکم (برشما).

---

١ روایت مصنف از طریق ابوداود (٥٢٠٥) و مسلم (١٧٠٧/٤) و ترمذی (٢٧٠٠).

٢ ابوداود (٥٢٠٦) و ترمذی (١٦٠٣) هر دو از طریق عبدالله بن دینار و ترمذی گفته است، این حدیث حسن، صحیح است.

[۲۳۷] عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ ، أَنَّ عَائشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَتْ : دَخَلَ رَهْطٌ مِنَ الْيَهُودِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالُوا : السَّامُ عَلَيْكَ ، قَالَتْ : فَفَهِمْتُهَا ، قُلْتُ : عَلَيْكُمُ السَّامُ وَاللَّعْنَةُ ، قَالَتْ : فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَهْلا يَا عَائشَةُ ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرِّفْقَ فِي الأَمْرِ كُلِّهِ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَوَ لَمْ تَسْمَعْ مَا قَالُوا ؟ قَالَتْ : فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : قَدْ قُلْتُ وَعَلَيْكُمْ[1].

حضرت عائشه ام المومنین – رضی‌الله‌عنها – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: گروهی از یهود بر آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم واردشده گفتند: السام علیک (مرگ بر تو). حضرت عائشه می‌فرماید: من مقصود آنان را فهمیدم، گفتم: مرگ و لعنت بر شما باد.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: یواش ای عائشه، چون خداوند نرمی را در همه کارها دوست دارد. حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – می‌فرماید: من گفتم: ای رسول خدا آیا نشنیدی چه گفتند؟ آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: من نیز گفتم: و بر شما (یعنی مرگ بر شما).

[۲۳۸] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَتَبَ إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ سَلامٌ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى[2].

حضرت ابن‌عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به هر قل پادشاه روم نوشت: سلام بر کسی که پیرو هدایت باشد.
عبدالرزاق رحمه الله می‌فرماید: اما درباره آغازکردن نامه با نام خویشتن در نامه‌هایی که برای دیگران نوشته می‌شود، از حضرت علاءبن حضرمی – کارگزار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر بحرین – روایت شده که وقتی به رسول اکرم

---

۱ متفق علیه از حدیث زهری، بخاری (۴٤۹/۱۰ – فتح) و مسلم (۱۷۰٦/٤).

۲ روایت مصنف در سنن کبری (۱۳۰/۱۰).

صلی‌الله‌علیه‌وسلم نامه می‌نوشت با نام خود آغاز می‌کرد: بسم الله الرحمن الرحیم از علاء بن الحضرمی به محمد رسول الله.

از نافع روایت شده است که حضرت ابن عمر – رضی‌الله‌عنهما – باری نامه‌ای برای حضرت معاویه – رضی‌الله‌عنه – نوشت. پس می‌خواست با نام خود آغاز نماید که پس از بحث زیاد چنین نوشت: به معاویه از عبدالله بن عمر.

و به همین منوال فرمانداران حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – وقتی نامه‌ای برای او می‌نوشتند با نام خودشان آغاز می‌کردند و از ابو عبید و خالد بن ولید نیز چنین روایت شده است.

از حمید روایت شده است که بکربن عبدالله مزنی برای سفارش کسی، به یکی از فرماندهان چنین نوشت: به فلان بن فلان از طرف بکر بن عبدالله مزنی و فرمود: چه اشکالی دارد که با نام او آغاز نمایم و خداوند به وسیله او نیاز برادر مسلمانی را برآورده سازد.

باب (٦١) در بارهٔ ملاقات دو مسلمان

[٢٣٩] عَنْ أَبِي ذَرٍّ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : يَا أَبَا ذَرٍّ ، لا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوف شَيْئًا ، وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْه مُنْبَسِط ، وَلَوْ أَنْ تُفْرِغَ مِنْ دَلْوِكَ فِي إِنَاء الْمُسْتَسْقِي ، وَإِذَا طَبَخْتَ قِدْرًا فَأَكْثِرْ مَرَقَتَهَا وَاغْرِفْ مِنْهَا لِجِيرَانِكَ[١].

حضرت ابوذر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ای ابوذر! از کار نیک چیزی را ناچیز مپندار، اگر چه به‌قدر آن باشد که با برادرت با چهرهٔ گشاده‌ای روبروگردی و یا با دلو خودت تشنه‌ای را آب بدهی و هنگامی‌که غذایی پختی، آبگوشت آن را بیشتر کن و برای همسایگانت بفرست.

---

١ مسلم (٢٠٢٥/٤، ٢٠٢٦) و ترمذی (١٨٣٣) هر دو از طریق ابو عمران و ترمذی گفته است: این حدیث، حسن، صحیح است. و روایت مصنف در سنن کبری (١٨٨/٤)

[٢٤٠] قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَفَدَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم عَلَى حُذَيْفَةَ ، فَقَالَ : يَا حُذَيْفَةُ ، هَلُمَّ يَدَكَ ، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ قَالَ : فَقَالَ : هَلُمَّهَا ، أَمَا عَلِمْتَ يَا حُذَيْفَةُ أَنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَصَافَحَهُ تَحَاتَّتْ أَوْ قَالَ : تَحَاطَّتِ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبُ بَيْنَهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ [١].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر حضرت حذیفه ایستاده و فرمود: ای حذیفه، دستت را بده، سپس حدیث را بیان کرده و فرمود: بده دستت را، آیا ندانستی ای حذیفه که مرد مسلمان وقتی با برادرش روبرو می‌شود، سپس سلام کرده مصافحه می‌کند، چنانکه برگ درختان می‌ریزند، گناهان آن دو نیز چنان می‌ریزند.

[٢٤١] عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِذَا لَقِيَ الْمُسْلِمُ أَخَاهُ فَصَافَحَهُ ، وَحَمِدَا اللَّهَ ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُمَا [٢].

حضرت براء بن عازب – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هنگامی که مسلمان با برادرش ملاقات و مصافحه کرده حمد و استغفار می‌گویند، خداوند آن دو را مغفرت می‌کند.

[٢٤٢] عن قتادة قال : سألت أنس بن مالك : أكانت المصافحة في أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ؟ قال : نعم [٣].

حضرت قتاده می‌فرماید: از حضرت انس بن مالک - رضی‌الله‌عنه – پرسیدم: آیا صحابه با همدیگر مصافحه می‌کردند؟ فرمود: آری.

---

١ روایت مصنف در شعب الإیمان (٨٥٥٠)

٢ روایت مصنف از طریق ابوداود طیالسی (٧٥١).

٣ بخاری از طریق همام (٥٤/١١ – فتح).

حضرت عبدالله بن عَنزی می‌گوید: از ابوذر پرسیدم: آیا رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقتی با کسی ملاقات می‌کرد، مصافحه کرده دست او را می‌گرفت؟

ابوذر فرمود: بر فرد آگاهی وارد شدی، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هرگز با من ملاقات ننمود مگر اینکه دست مرا می‌گرفت، غیر از یک بار که بهترین ملاقاتهایم با او بود، در مرض الوفات برایم پیغام فرستاد و من نزد او آمدم در حالی که ایشان درازکشیده بود. من خود را به او نزدیک کردم و ایشان دست خود را بلندکرده مرا در آغوش گرفت (دست به گردنم انداخت)[۱].

حضرت شعبی – رحمه‌الله – می‌فرماید: یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگام ملاقات، مصافحه می‌کردند و هنگام بازگشت از سفر، معانقه می‌کردند[۲].

حضرت ابن عمر – رضی‌الله‌عنهما – در داستان فرار از جنگ می‌گوید:

پس ما به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزدیک شده دستش را بوسیدیم[۳].

حضرت زارع که همراه وفد عبدالقیس بوده است می‌گوید: ما از سواری‌هایمان زود پیاده شده دست و پای آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم را می‌بوسیدیم[۴].

از حضرت عمر بن خطاب – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که وقتی به شام رسید، حضرت ابو عبیده – رضی‌الله‌عنه – به استقبال او شتافته دست او را بوسید[۵].

از حضرت شعبی روایت شده است که وقتی حضرت جعفر – رضی‌الله‌عنه – از حبشه تشریف آورد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم او را به بغل گرفته میان دو چشم او را بوسید و فرمود:

نمی‌دانم که به کدامیک بیشتر خوشحالم، به رسیدن جعفر یا به فتح خیبر[۱].

---

۱ روایت مصنف در سنن کبری (۹۹/۷: ۱۰۰) از طریق ابوداود (٥۲۱٤).

۲ روایت مصنف در سنن کبری (۱۰۰/۷).

۳ روایت مصنف در سنن کبری (۱۰۱/۷).

٤ روایت مصنف در سنن کبری (۱۰۲/۷).

٥ روایت مصنف در سنن کبری (۱۰۱/۷)

از حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – در ماجرای افک روایت شده است که فرمود: پدر و مادرم به من دستور دادند که برخاسته سر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم را بوسه زنم[٢].

در حدیث حضرت اسید بن حضیر – رضی‌الله‌عنه – آمده است که وقتی آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم کمر او را با نیزه زد و او طلب قصاص کرد، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم جامه اش را بالازد، پس حضرت اسید او را در بغل گرفته شکم او را می‌بوسید[٣].

باب (٦٢) در قهر کردن مسلمان از برادر دینی‌اش

[٢٤٣] عن أَنَسُ بْنُ مَالك ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا تَبَاغَضُوا وَلا تَحَاسَدُوا ، وَلا تَدَابَرُوا ، وَكُونُوا عبَادَ اللَّه إِخْوَانًا ، وَلا يَحلُّ لمُسْلم أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلاث لَيَالٍ ، يَلْتَقيَان يَصُدُّ هَذَا وَيَصُدُّ هَذَا ، وَخَيْرُهُمَا الَّذي يَبْدَأُ بِالسَّلام[٤].

حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: با همدیگر بغض و حسد نورزید، از همدیگر پشت نکنید، بندگان خدا و برادر باشید و جایز نیست برای مسلمان که بیش از سه شب با برادرش قهر کند. با همدیگر ملاقات کنند در حالی که این هم چهره بر می‌تابد، آن هم رخ برمی‌تابد و بهترین آن دو همان است که سلام را آغاز نماید.

---

١ روایت مصنف در سنن کبری (١٠١/٧).

٢ روایت مصنف در سنن کبری (١٠١/٧).

٣ روایت مصنف در سنن کبری (١٠٢/٧).

٤ متفق علیه از حدیث زهری، بخاری (٤٨١/١٠ – فتح) و مسلم (١٩٨١/٤).

[٢٤٤] عَنْ هِشَامِ بْنِ عَامِرِ الأَنْصَارِيِّ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُصَارِمَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلاث ، فَإِنَّهُمَا نَاكِبَانِ عَنِ الْحَقِّ مَا دَامَا عَلَى صُرَامِهِمَا ، وَإِنَّ أَوَّلَهُمَا فَيْئًا يَكُونُ سَبْقُهُ بِالْفَيْءِ كَفَّارَةً لَهُ ، فَإِنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَقْبَلْ سَلامَهُ ، وَرَدَّ عَلَيْهِ سَلامَهُ ، رَدَّتْ عَلَيْهِ الْمَلائِكَةُ ، وَرَدَّ عَلَى الآخَرِ شَيْطَانٌ ، فَإِنْ مَاتَا عَلَى صُرَامِهِمَا لَمْ يَدْخُلا الْجَنَّةَ ، أَوْ قَالَ : لَمْ يَجْتَمِعَا فِي الْجَنَّةِ[1].

حضرت هشام بن عامر انصاری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: حلال نیست برای مسلمان که بیش از سه روز از برادرش قطع رابطه نماید و مادامی که آنها در حال قطع روابط باشند، از حق بدورند و هر کس زودتر رجوع کند، همین سبقت او در رجوع کردن، کفاره گناه او می‌گردد. اگر یکی به دیگری سلام کرد و او نپذیرفت و سلام او را رد کرد، فرشتگان جواب سلام را می‌گویند و نفر دیگر را شیطان جواب می‌گوید و اگر در حال قطع روابط بمیرند، به بهشت نمی‌روند یا فرمود: در بهشت با همدیگر جمع نخواهند شد.

[٢٤٥] عَنْ أَبِي خِرَاشٍ السُّلَمِيِّ ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفْكِ دَمِه[2].

حضرت ابوخراش سلمی – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس تا یک سال از برادرش قهر کند گویا خون او را ریخته است.

[٢٤٦] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي‌الله‌عنه ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الاثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ لا يُشْرِكُ بِاللَّهِ

---

١ روایت مصنف از طریق ابوداود طیالسی (١٢٢٣).

٢ ابوداود از طریق حیوه (٤٩١٥) و حاکم در مستدرک (١٦٣/٤).

شَيْئًا ، إِلاَّ رَجُلٌ كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ ، فَيُقَالُ : أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا ، وَقَالَ عُثْمَانُ فِي رِوَايَتِهِ فِيمَا أَحْسَبُ عَنْ أَبِيهِ[1].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: دروازه‌های بهشت دوشنبه و پنجشنبه گشوده می‌شوند، پس هر بنده مومنی که با خدا کسی را شریک نمی‌سازد، مغفرت می‌گردد، مگر فردی که در میان او و برادرش کینه و ناراحتی وجود داشته باشد، پس گفته می‌شود: این دو را مهلت دهید تا آشتی کنند.

باب (٦٣) دوری از مواضع تهمت پسندیده است

[٢٤٧] عَنْ أَنَسٍ : أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ مَعَ امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ ، فَمَرَّ رَجُلٌ ، فَقَالَ : يَا فُلانُ هَذِهِ امْرَأَتِي فُلانَةُ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ كُنْتُ أَظُنُّ بِهِ ، فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ أَظُنُّ بِكَ ، فَقَالَ : إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ[2].

حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم همراه یکی از همسرانش بود که شخصی از آنجا گذشت، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ای فلانی! این همسر من فلانه است. آن شخص گفت: ای رسول خدا! من به هرکس گمان بد ببرم به شما گمان نمی‌برم، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: شیطان در انسان همچون خون، جریان دارد.

[٢٤٨] وَرُوِّينَا عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ مَوْقُوفًا عَلَيْهِ ، أَنَّهُ قَالَ : إِنِّي لأَكْرَهُ أَنْ أُرَى فِي مَكَانٍ يُسَاءُ بِي فِيهِ الظَّنُّ[3].

---

١ بخاری در الادب المفرد (٤١١) و مسلم (١٩٨٧/٤) هر دو از طریق مالک.

٢ مسلم (١٧١٢/٤) و ابوداود مختصرا (٤٧١٩) هر دو از طریق حمادبن سلمه.

٣ روایت مصنف در شعب الإيمان (٦٣٨٣).

از حضرت زیدبن ثابت موقوفا روایت شده است که فرمود: من ناپسند می‌دارم که در جاهای بدگمانی دیده شوم.

باب (٦٤) همنشینی با صالحان

[٢٤٩] عَنْ أَبِي مُوسَى ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ : إِنَّمَا مَثَلُ جَلِيسِ الصَّالِحِ وَجَلِيسِ السُّوءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكِيرِ ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُحْذِيَكَ ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً ، وَنَافِخُ الْكِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا خَبِيثَةً[1].

حضرت ابوموسی اشعری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بی‌گمان مثال همنشین خوب و همنشین بد، مانند حامل مشک و دمندهٔ دمهٔ آهنگر است، پس حامل و دارنده مشک یا به تو چیزی عطا می‌کند و یا از او خریداری می‌کنی و یا بوی خوشی از آن می‌یابی و دمندهٔ دمهٔ آهنگر یا لباست را می‌سوزاند و یا بوی بدی از آن به تو می‌رسد.

[٢٥٠] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ[2].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر شخصی، بر دین دوست خود است، پس باید بنگرد که با چه کسی دوستی می‌کند.

[٢٥١] عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لاَ تُصَاحِبْ إِلاَّ مُؤْمِنًا ، وَلاَ يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلاَّ تَقِيٌّ[1].

---

١ متفق علیه از حدیث بریده، بخاری (٣٢٣/٤ – فتح) مسلم (٢٠٢٦/٤).

٢ مصنف از طریق ابوداود طیالسی (٢٥٧٣) و ابوداود (٤٨٣٣) و ترمذی (٢٣٧٨).

حضرت ابوسعید خدری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: به جز با مومن همراهی مکن و غذایت را جز به پرهیزگار مده.

[٢٥٢] عَنْ عَائِشَةَ ، عَنْ رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : الأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ ، وَمَا تَنَاكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ[٢].
حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: روح‌ها لشکرهایی آراسته هستند، پس آنهایی که با هم موافق افتند، به هم نزدیک می‌شوند و آنهایی که موافق نباشند، اختلاف می‌کنند.

باب (٦٥) دوران کناره‌گیری از مردم

[٢٥٣] عَنْ أَبِي سَعِيد الْخُدْرِيِّ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ ؟ فَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : فَأَعَادَهَا ثَلاثَ مَرَّات ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّه ، مَنْ جَاهَدَ بِمَالِه وَنَفْسه فِي سَبِيلِ اللَّه ، قَالَ : ثُمَّ مَهْ ؟ قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : ثُمَّ مُؤْمِنٌ يَعْتَزِلُ فِي شَعْب يَتَّقِي رَبَّهُ ، وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّه[٣].
حضرت ابوسعید خدری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بهترین مردمان کدام است؟ گفتند: خدا و رسول او آگاه‌ترند، این سؤال را سه بار تکرار کرد. صحابه عرض کردند: ای رسول خدا کسی که با مال و جانش در راه خدا جهاد کند. فرمود: سپس چه کسی؟ گفتند: خدا و رسول او آگاه‌ترند، فرمود: سپس مؤمنی که در دره‌ای رفته از مردم کناره‌گیری کند و از پروردگارش بترسد و مردم را از شر خود رها سازد.

---

١ ابوداود (٤٨٣٢) و ترمذی (٢٣٩٥) هر دو از طریق حیوه بن شریح.

٢ بخاری تعلیقا (١٦٢/٤) و مسلم (٢٠٣١/٤) و ابوداود (٤٨٣٤).

٣ متفق علیه از حدیث زهری، بخاری (٦/٦ – فتح) و مسلم (١٥٠٣/٣).

[٢٥٤] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : النَّاسُ كَالإِبِلِ الْمائَةِ لا يَجِدُ الرَّجُلُ فِيهَا رَاحِلَةً[١].

حضرت ابن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مردم مانند صد شتر هستند که شخص در آنها راحله‌ای نمی‌یابد.

در معنای این حدیث گفته شده است: مردم در احکام دین برابرند، شریف بر غیر آن در احکام دین برتری ندارد، مانند صد شتری که در آن راحله‌ای نباشد و راحله به شتر رام می‌گویند که قابل سواری باشد.

و در معنای آن نیز گفته شده است: همانا اکثر مردم نقص و سستی دارند، پس با آنان زیاد همنشین مباش و برادری برقرار مکن مگر با اهل فضل که تعدادشان نیز اندک است به منزله راحله در شتران سواری.

[٢٥٥] عَنْ مِرْدَاسٍ الأَسْلَمِيِّ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ الأَوَّلُ فَالأَوَّلُ ، وَيَبْقَى حُفَالَةٌ مِثْلُ حُفَالَةِ الشَّعِيرِ أَوِ التَّمْرِ لا يُبَالِيهِمُ اللَّهُ بَالاً[٢].

حضرت مرداس اسلمی – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: صالحان یکی پس از دیگری می‌روند و تفاله‌هایی مانند تفاله‌های جو و خرما باقی می‌مانند که خداوند به آنان توجهی ندارد.

باب (٦٦) دو نفر در حضور نفر سوم درگوشی سخن نگویند

[٢٥٦] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِذَا كُنْتُمْ ثَلاثَةً فَلا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا ، فَإِنَّ ذَلِكَ[١].

---

١ مسلم از عبدالرزاق (١٩٧٣/٤).

٢ بخاری از یحیی بن حماد (٢٥١/١١ – فتح).

حضرت عبدالله بن مسعود – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: وقتی سه نفر بودید پس دو نفر، در حضور سومی با هم درگوشی سخن نگویند که او غمگین می‌گردد.

باب (٦٧) برخاستن به استقبال برادر مسلمان

[٢٥٧] قد ذكرنا في حديث توبة كعب بن مالك أنه انطلق إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم قال : فتلقاني الناس فوجا فوجا يهنئوني بالتوبة ، حتى دخلت المسجد ، فقام إلي طلحة بن عبيد الله يهرول حتى صافحني وهنأني ، فما قام إلي رجل من المهاجرين غيره ، ولا أنساها لطلحة[٢].

در داستان توبه حضرت کعب بن مالک – رضی‌الله‌عنه – آمده است که دربارهٔ آمدن نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌گوید: پس مردم گروه گروه به ملاقات من آمده به خاطر توبه مرا تبریک می‌گفتند تا این که وارد مسجد شدم، پس حضرت طلحه بن عبیدالله برخاسته دوان دوان به سوی من شتافت و با من مصافحه کرد و تبریک گفت. از مهاجرین غیر از او کسی برایم برنخاست و من هرگز این عمل طلحه را فراموش نخواهم کرد.

[٢٥٨] عَنْ أَبِي سَعِيد الْخُدْرِيِّ ، قَالَ : لَمَّا نَزَلَتْ بَنُو قُرَيْظَةَ عَلَى حُكْمِ سَعْد بَعَثَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم إِلَيْه وَكَانَ قَرِيبًا ، فَجَاءَ عَلَى حِمَارٍ ، فَلَمَّا دَنَا ، قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : قُومُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ[٣].

حضرت ابوسعید خدری – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: وقتی بنوقریظه بر فیصله حضرت سعد – رضی‌الله‌عنه – رضایت دادند، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در پی

---

۱ مسلم (٤/۱۷۱۸) از ابو معاویه و ترمذی (۲۸۲۵) از اعمش.

۲ مسلم (۷۱۹۲).

۳ متفق علیه از حدیث شعبه، بخاری (۸/۷۲) و مسلم (۳/۱۳۸۸: ۱۳۸۹).

حضرت سعد که در همان نزدیکی قرار داشت شخصی را فرستاد، او بر الاغی سوار شده تشریف آورد. هنگامی که نزدیک شد، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: برای آقای‌تان برخیزید.

در فضایل از حضرت فاطمه – رضی‌الله‌عنها – روایت شده است که ایشان، وقتی به نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم تشریف می‌آورد، برای او بلند می‌شد و دستش را گرفته می‌بوسید، سپس او را در جایگاه خود می‌نشاند و آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقتی به نزد حضرت فاطمه – رضی‌الله‌عنها – تشریف آورد، ایشان در جلوی پدرشان برخاسته دست او را می‌گرفت و می‌بوسید و سپس او را در جایگاه خود می‌نشاند[1].

در داستان اسلام آوردن حضرت عکرمه بن ابی جهل – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که ایشان وقتی به دروازه آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم رسید، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به علت شادمانی از آمدن حضرت عکرمه، ایستاد و او را استقبال کرد.

حضرت واثله بن خطاب – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: مردی وارد مسجد شد و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نشسته بود، برای آمدن او آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم تکان خورد، آن مرد گفت: جا گشاده است، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مومن، یا مسلمان حقی دارد.

حضرت طارق بن عبدالرحمن أحمسی می‌گوید: ما بر دروازه شعبی – رضی‌الله‌عنه – نشسته بودیم که جریر بن یزید بن جریر بن عبدالله بجلی تشریف آورد، شعبی برای او بالشی طلبید. ما گفتیم: ای ابوعمرو، دوروبر تو بزرگان نشسته‌اند و هنگامی‌که این کودک آمد، برای او بالش طلبیدی، گفت: آری، همانا آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای جد این فرد بالشی آورد و فرمود:

[۲۵۹] إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمُ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ.

وقتی فرد کریم و گرامی قومی نزد شما آمد او را عزیز دارید.

---

۱ روایت مصنف در سنن کبری (۱۰۱/۷).

حضرت میمون بن ابی شبیب روایت کرده که سائلی بر حضرت عائشه — رضی‌الله‌عنها — گذرکرد، او را تکهٔ نانی داد و مردی با لباس و هیئتی خاص بر او گذشت او را نشانده طعام خوراند، علت این امر را از او دریافت کردند، فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: مردم را به جایگاهشان بنشانید[1].

اما توجیه روایت حضرت انس بن مالک — رضی‌الله‌عنه — در مورد ناپسند دانستن آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بلندشدن صحابه را برای ایشان و توجیه حدیث ابوامامه در این باره که فرمود: بلند نشوید، آنگونه که عجم ها برای بزرگان شان بپا می‌خیزند و بدین‌گونه بعضی، بعضی دیگر را تعظیم می‌کنند.

این در صورتی است که قیام بر وجه تعظیم باشد، نه تکریم؛ زیرا خوف کبر در آن می‌باشد. و الله اعلم.

[۲۶۰] عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَمْثُلَ لَهُ الرِّجَالُ قِيَامًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ، فَإِنَّمَا هُوَ أَنْ يَأْمُرَهُمْ بِذَلِكَ ، وَيُلْزِمُهُ إِيَّاهُمْ عَلَى مَذْهَبِ الْكِبْرِ وَالنَّخْوَةِ ، فَيَكُونُ هُوَ قَاعِدًا وَهُمْ مُنْتَصِبُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ[2].

همچنین معاویه — رضی‌الله‌عنه — از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: هرکس دوست دارد مردم برای او برخیزند، پس جایگاهش را از آتش آماده گرداند. (آماده آتش جهنم باشد).

این در صورتی است که مردم را دستور به قیام بدهد و بنابر کبر و نخوت، مردم را برای این عمل مجبور سازد به صورتی که او نشسته و مردم در جلوی او بایستند. والله اعلم.

---

۱ روایت مصنف از طریق ابی‌داود (۴۸۴۲).

۲ ابوداود (۵۲۲۹) و ترمذی (۲۷۵۵) و ترمذی گفته است: این حد یث حسن است.

باب (٦٨) نهی از بلندکردن شخص از جایش

[٢٦١] أن ابْنَ عُمَرَ ، قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم أنْ يُقَامَ الرَّجُلُ مِنْ مَجْلِسه وَيَقْعُدُ فيه آخَرُ ، وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا[1].

حضرت ابن عمر – رضی‌الله‌عنهما – فرموده است: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نهی کرده از اینکه شخصی را از جایش بلند کرده دیگری را به جایش بنشانند، ولی (در نشستن) توسع و گشادگی اختیار کنید و جای باز کنید.

باب (٦٩) برخاستن از مجلس و دوباره بازگشتن به آن

[٢٦٢] أبي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسٍ كَانَ فِيه ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْه فَهُوَ أَحَقُّ بِمَجْلِسه[2].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: وقتی یکی از شما از جایش برمی‌خیزد و دوباره به آن باز می‌گردد، پس او مستحق‌تر به جایش می‌باشد.

باب (٧٠) نهی از نشستن در میان دو کس بدون اجازهٔ آنها

[٢٦٣] عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْب ، عَنْ أَبيه ، عَنْ جَدِّه ، قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم أَنْ يَجْلِسَ الرَّجُلُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ إِلاَّ بِإِذْنِهِمَا[3].

---

۱ بخاری از یحیی بن خلاد (٦٢/١١ – فتح) و مسلم (١٧١٤/٤).

۲ مسلم (١٧١٥/٤) از طریق ابوعوانه و ابن ماجه (٣٧١٧) از طریق سهیل.

۳ روایت مصنف در سنن کبری (٢٣٢/٢) و ابوداود (٤٨٤٥) و ترمذی (٢٧٥٢).

حضرت عمرو بن شعیب – رضی‌الله‌عنهما – از پدر و او از جدش روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نهی کرده از اینکه شخصی در میان دو کس بدون اجازه آنها بنشیند.

باب (۷۱) نشستن در انتهای مجلس

[٢٦٤] عن جابر بن سمرة قال : كنا إذا أتينا رسول الله صلى الله عليه وسلم جلسنا حيث ننتهي[1].

حضرت جابر بن سمره – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: ما هنگامی‌که نزد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌رفتیم در انتهای مجلس می‌نشستیم.

باب (۷۲) بهترینِ مجالس، وسیع‌ترینِ آن است

[٢٦٥] عَنْ أَبِي سَعِيد الْخُدْرِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : خَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا[2].

حضرت ابو سعید خدری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بهترین مجالس، وسیع ترین آن است.

باب (۷۳) کیفیت نشستن در مجلس

[٢٦٦] عَنْ أَبِي وَاقِد اللَّيْثِيِّ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَالنَّاسُ مَعَهُ إِذْ أَقْبَلَ ثَلاثَةُ نَفَرٍ فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَذَهَبَ وَاحِدٌ قَالَ : فَوَقَفَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، فَأَمَّا

---

۱ ابوداود (٤٨٢٥) و ترمذی (٢٧٢٥) هر دو از طریق شریک.

۲ روایت مصنف از طریق ابوداود (٤٨٢٠).

أَحَدُهُمَا فَرَأَى فُرْجَةً فِي الْحَلْقَةِ فَجَلَسَ فِيهَا ، وَأَمَّا الآخَرُ فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ ، وَأَمَّا الثَّالِثُ فَأَدْبَرَ ذَاهِبًا ، فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أَلا أُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلاثَةِ ؟ أَمَّا أَحَدُهُمْ فَأَوَى إِلَى اللَّهِ فَآوَاهُ اللَّهُ ، وَأَمَّا الآخَرُ فَاسْتَحْيَا فَاسْتَحْيَا اللَّهُ مِنْهُ ، وَأَمَّا الآخَرُ فَأَعْرَضَ فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ[1].

حضرت ابوواقد لیثی – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم درحالی که در مسجد نشسته بود و مردم همراه او بودند، سه نفر وارد مسجد شدند، دو نفر به سوی آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدند و سومی رفت، این دو آمده ایستادند، امایکی از آن دو، فرجه‌ای در مجلس یافت و همانجا نشست و دومی، پشت سر آنها نشست. و اما سومی، ننشست و رفت. وقتی آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فارغ گشت فرمود: آیا شما را از احوال این سه نفر خبر ندهم؟ یکی از آنها به سوی خدا پناه برد، خداوند او را جای داد و اما دومی حیا کرد، خداوند نیز با او با حیا برخوردکرد، و اما سومی، اعراض کرد خداوند نیز از او اعراض کرد.

باب (۷٤) در کراهیت حلقه‌زدن در مسجد وقتی که حرجی باشد

[۲٦۷] عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ ، قَالَ : دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَنَحْنُ حَلَقٌ خَلَقٌ مُتَفَرِّقُونَ ، فَقَالَ : مَا لِي أَرَاكُمْ عِزِينَ[2].

حضرت جابربن سمره – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در حالی بر ما وارد شد که ما گروه گروه و متفرق بودیم پس فرمود: چرا شما را دسته، دسته می‌یابم؟ (گویا نشستن آنها را به صورت دسته‌جمعی می‌پسندید).

---

۱ متفق علیه از حدیث مالک، بخاری (۱۵٦/۱، ٥٦۲ – فتح) و مسلم (۱۷۱۳/٤).

۲ ابوداود از طریق اعمش (٤۸۲۳) و مسلم (۳۲۲/۱).

باب (٧٥) در کیفیت نشستن

[٢٦٨] عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ ، قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسْنَاءَ[1].

حضرت جابر بن سمره – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقتی نماز فجر را می‌خواند، در جایش چهار زانو می‌نشست تا اینکه خورشید خوب طلوع می‌کرد.

[٢٦٩] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، قَالَ : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مُحْتَبِيًا بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ ، يَقُولُ بِيَدِهِ هَكَذَا وَشَبَّكَ أَبُو حَاتِمٍ بِيَدَيْهِ[2].

حضرت ابن عمر – رضی‌الله‌عنهما – می‌فرماید: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را در سایه کعبه دیدم که دست‌ها را بر زانو حلقه کرده در سایهٔ کعبه نشسته بود. با دستش اشاره می‌کرد – این‌گونه – ابو حاتم انگشتانش را درهم کرد.

[3] از حضرت قیله بنت مخرمه – رضی الله عنها – روایت شده است که: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم را در حالی دیدم که بصورت قرفصا، نشسته بود، وقتی او را دیدم که به صورت خاشعانه نشسته است ترس و هراس بر من طاری شد.

ابو عبید گفته است: قرفصا آنست که مرد بنشیند مثل محبتی و احتباء، آن است که دستها را بر ساق های خود قرار بدهد، چنانکه با پارچه احتباء کرده می شود.

و اما احتباء با پارچه آنست که حضرت جابر بن سلیم می گوید: ما نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدیم و او با چادری به صورت احتباء، نشسته بود که باقی مانده

---

١ روایت مصنف از طریق ابوداود (٤٨٢٤) و مسلم (٤٦٤/١) و ترمذی (٥٨٥) هر دواز سماک بن حرب و ترمذی گفته است، این حدیث حسن، صحیح است.

٢ روایت مصنف در سنن کبری (٢٣٥/٣) و بخاری (٦٥/١١ – فتح).

٣ روایت مصنف از طریق ابوداود (٤٨٤٧) و ترمذی (٢٨١٤) از طریق عبدالله بن حسان.

آن چادر بر قدمهایش بود و این در صورتی است که از عورت انسان چیزی ظاهر نباشد.
اما اگر احتباء انسان با پارچه به صورتی باشد که از عورتش چیزی ظاهر گردد، در مورد آن حدیث وارد شده است که: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم منع کرده است از احتباء شخص در یک پارچه به صورتی که بر شرمگاهش چیزی نباشد.
اما آنچه در حدیث حضرت معاذ بن انس – رضی‌الله‌عنه – مرفوعاً روایت شده است که علت نهی از احتباء در روز جمعه در حالی که امام خطبه می‌خواند، آنست که خواب‌آور و شکنندهٔ طهارت است.
البته جواز آن را از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم سپس از ابن عمر و جماعتی از صحابه و گروهی از تابعان روایت کردیم.

باب (۷٦) نشستن ناپسند

[۲۷۰] عَنْ عَمْرو بْنِ الشَّرِيد ، عَنْ أَبِيه الشَّرِيد بْن سُوَيْد ، قَالَ : مَرَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم وَأَنَا جَالِسٌ هَكَذَا ، وَقَدْ وَضَعْتُ يَدِي الْيُسْرَى خَلْفَ ظَهْرِي وَاتَّكَأْتُ عَلَى أَلْيَة يَدِي ، فَقَالَ : أَتَقْعُدُ قِعْدَةَ الْمَغْضُوب عَلَيْهِم[1].
حضرت شرید بن سوید – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر من گذشت و من به صورتی نشسته بودم که دست چپ من پشت کمرم بود و من بر سرین دستم تکیه زده بودم، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: چرا مانند انسانهایی می‌نشینی که بر آنها غضب شده است.
قاسم می‌گوید: مراد از سرین دست، کف دست یعنی انتهای ابهام و قسمت زیر آن است.

---

۱ روایت مصنف از طریق ابوداود (٤٨٤٨).

باب (۷۷) ناپسندبودن مجلسی که در آن ذکر الله نباشد

[۲۷۱] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِيهِ إِلاَّ قَامُوا عَنْ مِثْلِ جِيفَةِ حِمَارٍ ، وَكَانَ لَهُمْ حَسْرَةً.[1]

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: گروهی که در مجلسی می‌نشینند و ذکر خداوند در آن مجلس نمی‌شود، وقتی بر می‌خیزند، گویا از لاشه الاغی برخاسته‌اند و مجلس‌شان باعث حسرت برای آنان خواهد شد.

باب (۷۸) در کفارهٔ مجلس

[۲۷۲] عَنْ أَبِي بَرْزَةَ الأَسْلَمِيِّ ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم إِذَا جَلَسَ فِي الْمَجْلِسِ فَأَرَادَ أَنْ يَقُومَ ، قَالَ : سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّه ، إِنَّكَ تَقُولُ كَلامًا مَا كُنْتَ تَقُولُهُ فِيمَا خَلَا قَالَ : هَذَا كَفَّارَةُ مَا يَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ.[2]

حضرت ابوبرزه اسلمی – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقتی در مجلسی می‌نشست و سپس برمی‌خاست این دعا را می‌خواند:

سبحانك اللهم و بحمدك اشهد ان لا اله الا انت استغفرك واتوب اليك.

صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! شما چیزی می‌گویید که قبلاً نمی‌گفتید، فرمود: این دعا، کفارهٔ مجلس می‌باشد.

---

۱ روایت مصنف از طریق ابوداود (٤٨٥٥).

۲ ابوداود (٤٨٥٩) و نسایی در عمل الیوم و اللیله (٤٢٩) هر دو از طریق حجاج بن دینار.

باب (۷۹) در جواب عطسه و کراهیت خمیازه‌کردن

[۲۷۳] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الْعُطَاسَ وَيَكْرَهُ التَّثَاؤُبَ ، فَإِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلِ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ، أَوْ فَقَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ، كَانَ حَقًّا عَلَى مَنْ سَمِعَهُ أَنْ يَقُولَ : يَرْحَمُكَ اللَّهُ ، وَإِذَا تَثَاءَبَ ضَحِكَ الشَّيْطَانُ فَلْيُخْفِهِ مَا اسْتَطَاعَ وَرَوَاهُ يَحْيَى الْقَطَّانُ ، عَنِ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ دُونَ ذِكْرِ الْحَمْدِ وَالتَّشْمِيتِ ، وَقَالَ : إِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَرُدَّهُ مَا اسْتَطَاعَ ، فَإِنَّهُ إِذَا فَتَحَ فَاهُ ، فَقَالَ : دَاه ، ضَحِكَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ[۱].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خداوند عطسه را دوست دارد و خمیازه را ناپسند می‌دارد، وقتی یکی از شما عطسه می‌کند بگوید: الحمدلله و بر شنونده لازم است بگوید: یرحمک الله و هنگامی که خمیازه می‌کند، شیطان از آن می‌خندد. پس تا جایی که می‌تواند، آن را کنترل کند.

در روایتی دیگر آمده است: هنگامی‌که یکی از شما خمیازه می‌کند، پس تا جایی‌که می‌تواند، آن را دفع نماید، زیرا وقتی او دهانش را باز می‌کند و می‌گوید: آه، آه، شیطان از او می‌خندد.

[۲۷۴] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلِ : الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ ، وَلْيَقُلْ أَخُوهُ أَوْ صَاحِبُهُ : يَرْحَمُكَ اللَّهُ ، وَيَقُولُ هُوَ : يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ[۲].

---

۱ روایت مصنف از طریق ابوداود طیالسی (۲۳۱۵) و بخاری ۰٦۱: ٦۲) از ابن ابی ذئب و ترمذی (۲۷٤۷) و ترمذی گفته است: این حدیث، صحیح است.

۲ مصنف از طریق ابوداود (۵۰۳۳) و بخاری، (٦۱/۸) و احمد در مسند (۳۵۳/۲) و بغوی (۳۰۸/۱۲).

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: وقتی یکی از شما عطسه می‌کند بگوید: «الحمدلله علی کل حال» و برادر یا همنشین او بگوید: یرحمک الله و او بگوید: یهدیکم الله و یصلح بالکم.

[۲۷۵] وَرُوِّينَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ مَرْفُوعًا وَمَوْقُوفًا : شَمِّتْ أَخَاكَ ثَلاثًا ، فَمَا زَادَ فَهُوَ زُكَامٌ وَفِي حَدِيثِ رِفَاعَةَ : فَإِنْ شِئْتَ فَشَمِّتْهُ وَإِنْ شِئْتَ فَاتْرُكْهُ يَعْنِي بَعْدَ الثَّلاثِ[۱].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – مرفوعاً و موقوفاً روایت کرده است که: جواب عطسه برادرت را تا سه بار بده و بیش از آن، زکام (سرماخوردگی) است و در روایتی آمده است که پس از سه بار اگر خواستی پاسخ بده و اگر خواستی ترک‌کن.

[۲۷۶] وَفِي حَدِيثِ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ ، أَنَّ رَجُلا عَطَسَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : يَرْحَمُكَ اللَّهُ ، ثُمَّ عَطَسَ أُخْرَى ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : مَزْكُومٌ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى فِي الثَّالِثَةِ[۲].
در حدیث سلمه بن اکوع آمده است که شخصی نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم عطسه کرد، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: « یرحمک الله» ، سپس عطسه کرد پس فرمود، این شخص مزکوم (سرماخورده) است.

۱ ابوداود (۵۰۳٤، ۵۰۱۵).

۲ مسلم (۲۲۹۲/٤: ۲۲۹۳) و ابوداود (۵۰۳۷).

باب (٨٠) در مورد کسی که عطسه کند و الحمدلله نگوید

[٢٧٧] حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالك ، قَالَ : عَطَسَ رَجُلان عنْدَ النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم فَشَمَّتَ ، قَالَ سُلَيْمَانُ ، أَوْ قَالَ : فَشَمَّتَ أَحَدَهُمَا وَتَرَكَ الآخَرَ ، قَالَ : فَقُلْتُ : يَا نَبيَّ اللَّه عَطَسَ رَجُلان فَشَمَّتَّ ، أَوْ قَالَ : فَشَمَّتَّ أَحَدَهُمَا وَتَرَكْتَ الآخَرَ ، فَقَالَ : إِنَّ هَذَا حَمدَ اللَّهَ ، وَإِنَّ هَذَا لَمْ يَحْمَدْ[1].

حضرت انس‌بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که: دو نفر نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم عطسه کردند، ایشان جواب عطسه یکی را داد و دیگری را نداد. انس می‌گوید: من گفتم: ای رسول خدا، دو نفر عطسه کردند، یکی را جواب گفتی و دیگری را گذاشتی؛ آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: این یکی الحمدلله گفت و دیگری الحمدلله نگفت.

[٢٧٨] وَرُوِّينَا في حَديث أَبي مُوسَى الأَشْعَريِّ ، عَنِ النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم : إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتُوهُ ، وَإِذَا لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ فَلا تُشَمِّتُوهُ[2].

حضرت ابوموسی اشعری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: وقتی یکی از شما عطسه کرد و الحمدلله گفت او را جواب دهید و اگر الحمد الله نگفت، جواب ندهید.

باب (٨١) مسنون‌بودن کم کردن آواز در عطسه

[٢٧٩] عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِذَا عَطَسَ غَضَّ صَوْتَهُ وَحَمَّرَ وَجْهَهُ[1].

---

١ متفق علیه از حدیث سلیمان بخاری (١٠/٦١٠ – فتح) و مسلم (٤/٢٢٩٢).

٢ مسلم (٤/٢٢٩٢) و بخاری در الادب المفرد (٩٤١).

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقتی عطسه می‌کرد، آوازش را پایین آورده چهره‌اش را می‌پوشاند.

باب (٨٢) در اجابت دعوت

[٢٨٠] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ أَخَاهُ عُرْسًا كَانَ أَوْ نَحْوَهُ فَلْيُجِبْ[٢].

حضرت ابن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هنگامی که برادرتان شما را برای عروسی و مانند آن دعوت می‌کند، او را اجابت نمایید.

[٢٨١] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلْيُجِبْ ، فَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيَطْعَمْ ، وَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ ، يَعْنِي الدُّعَاءَ[٣].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: وقتی یکی از شما برای طعامی دعوت می‌شود، اجابت کند. اگر روزه ندارد تناول کند و اگر روزه دارد دعا کند (برای صاحب طعام).

[٢٨٢] عَنْ جَابِرٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ ، فَإِنْ شَاءَ طَعِمَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ[٤].

---

١ ابوداود (٥٠٢٩) و ترمذی (٢٧٤٥) هر دو از طریق ابن عجلان و ترمذی گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

٢ مسلم (١٠٥٣/٠٢) و ابوداود (٣٧٣٨) و مصنف عبدالرزاق (١٩٦٦٦) و بغوی (١٤١/٩: ١٤٢).

٣ مسلم (١٠٥٤/٢) از هشام و مصنف در سنن کبری (٢٦٣/٧).

٤ مسلم (١٠٥٤/٢) از سفیان و مصنف در سنن کبری (٢٦٤٧).

حضرت جابر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: وقتی یکی از شما دعوت می‌شود اجابت کند، اگر خواست، بخورد و گر نه ترک کند.

[٢٨٣] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم لَوْ دُعِيتُ إِلَى كُرَاعٍ لأَجَبْتُ ، وَلَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِرَاعٌ لَقَبِلْتُ[1].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: اگر برای کله پاچه‌ای دعوت شدم، اجابت خواهم کرد و اگر ذراعی به من هدیه شود می‌پذیرم.

[٢٨٤] وَرُوِّينَا فِي حَدِيث حُمَيْد بْنِ عَبْد الرَّحْمَن ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَاب النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِذَا اجْتَمَعَ الدَّاعِيَانِ فَأَجِبْ أَقْرَبَهُمَا بَابًا ، وَإِنْ سَبَقَ أَحَدُهُمَا فَأَجِبِ الَّذِي سَبَقَ[2].

مردی از اصحاب آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از ایشان روایت کرده که فرمود:
وقتی دو نفر با هم تو را دعوت می‌کنند، دروازهٔ [خانهٔ] هر کدام به تو نزدیک‌تر است او را اجابت کن و اگر یکی از آن دو سبقت گرفت، پس همان را اجابت کن.

[٢٨٥] عن أبي هريرة قال : شر الطعام طعام الوليمة ، يدعى الغني ويترك المسكين ، وهي حق ، فمن تركها فقد عصى الله ورسوله[3].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود:

---

١ مسلم (١٠٥٤/٢) و مصنف در سنن کبری (٢٦٢/٧).

٢ ابوداود (٣٧٥٦) و مصنف در سنن کبری (٢٧٥/٧).

٣ متفق علیه از حدیث زهری، بخاری (٣٢/٧) و مسلم (١٠٥٥/٢).

بدترین طعام، طعام چنان ولیمه ای است که سرمایه داران را دعوت کرده، تنگدستان را بگذارند و اجابت این دعوت حق و لازم است. هر کس آن را ترک کند، خدا و رسول را نافرمانی کرده است.

[٢٨٦] عَنْ أَنَس أَوْ غَيْره ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم اسْتَأْذَنَ عَلَى سَعْد بْن عُبَادَةَ ، فَقَالَ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّه ، فَذَكَرَ الْحَديثَ بطُوله في دُخُوله الْبَيْتَ وَأَكْله عنْدَهُ ، فَلَمَّا فَرَغَ ، قَالَ : أَكَلَ طَعَامَكُمُ الأَبْرَارُ ، وَصَلَّتْ عَلَيْكُمُ الْمَلائكَةُ ، وَأَفْطَرَ عنْدَكُمُ الصَّائمُونَ[1].

حضرت انس و یا غیر او روایت کرده اند که: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر حضرت سعد بن عباده – رضی‌الله‌عنه – اجازه طلبید و فرمود: السلام علیکم و رحمت الله. سپس همه حدیث را ذکر کرد که به منزل او داخل شده غذا تناول فرمود و چون فارغ گشت. فرمود: :

أَكَلَ طَعَامَكُمُ الأَبْرَارُ ، وَصَلَّتْ عَلَيْكُمُ الْمَلائكَةُ ، وَأَفْطَرَ عنْدَكُمُ الصَّائمُونَ.

(غذای شمار ا نیکان خورند و فرشتگان بر شما درود فرستند و روزه‌داران نزد شما افطار کنند).

باب (٨٣) در عیادت مریض

[٢٨٧] عَنْ أَبي سَعيد الْخُدْريِّ ، عَن النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : عُودُوا مَرْضَاكُمْ وَاتَّبعُوا الْجَنَائزَ تُذَكِّرُكُمُ الآخرَةَ[2].

حضرت ابوسعید خدری– رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت ر صلی‌الله‌علیه‌وسلم وایت کرده که فرمود: بیماران‌تان را عیادت کنید و همراه جنازه‌ها بیرون روید، زیرا شما را به یاد آخرت می‌اندازند.

---

١ مصنف در سنن کبری (٢٤٠/٤) و نزد ابوداود از طریق عبدالرزاق (٣٨٥٤).

٢ بخاری در الادب المفرد (٥١٨) و احمد (٢٣/٣) هر دو از طریق قتاده و مصنف در کبری (٣٧٩/٣).

باب (٨٤) در فضیلت عیادت

[٢٨٨] عَنْ ثَوْبَانَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَة الْجَنَّة ، فَقِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّه ، مَا خُرْفَةُ الْجَنَّة ؟ قَالَ : جَنَاهَا[١].
از حضرت ثوبان – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که آ نحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس بیماری را عیادت کند، در خرفهٔ بهشت است. گفته شد: ای رسول خدا ! خرفهٔ بهشت چیست؟ فرمود: میوه‌های چیده‌شده آن.

[٢٨٩] عَنْ جَابر بْن عَبْد اللَّه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي الرَّحْمَة حَتَّى يَجْلسَ ، فَإِذَا جَلَسَ تَغَمَّسَ فِيهَا[٢].
حضرت جابر بن عبدالله – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس بیماری را عیادت کند همیشه در رحمت فرومی‌رود تا اینکه بنشیند. وقتی نشست، در رحمت غرق می‌گردد.

[٢٩٠] عَنْ عَبْد الرَّحْمَن بْن أَبِي لَيْلَى ، قَالَ : جَاءَ أَبُو مُوسَى يَعُودُ الْحَسَنَ بْنَ عَليٍّ ، فَقَالَ لَهُ عَليٌّ رضي الله عنه : أَعَائدًا جِئْتَ أَمْ شَامتًا ، فَقَالَ : بَلْ عَائدًا ، فَقَالَ عَليٌّ : فَإِنْ كُنْتَ عَائدًا ، فَإِنِّي سَمعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : إِذَا أَتَى رَجُلٌ أَخَاهُ يَعُودُهُ مَشَى فِي خُرَافَة الْجَنَّة حَتَّى يَجْلسَ ، فَإِذَا جَلَسَ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ ، فَإِنْ كَانَ غُدْوَةً صَلَّى عَلَيْه سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَك حَتَّى يُمْسِيَ ، وَإِنْ كَانَ مَسَاءً صَلَّى عَلَيْه سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَك حَتَّى يُصْبِحَ[٣].

---

١ مسلم از طریق یزید بن هارون (١٩٨٩/٤).

٢ روایت مصنف در کبری (٣٨٠/٣).

٣ روایت مصنف در کبری (٣٨٠/٣) از طریق حاکم در مستدرک (٣٤٩/١: ٣٥٠).

حضرت عبدالرحمن بن ابی لیلی – رحمه الله – می فرماید: حضرت ابوموسی – رضی‌الله‌عنه – به عیادت حضرت حسن بن علی – رضی‌الله‌عنهما – رفت. حضرت علی – رضی‌الله‌عنه – فرمود: آیا برای عیادت آمده ای یا بدخواهی؟ گفت: بلکه برای عیادت آمده ام.
حضرت علی فرمود: پس اگر برای عیادت آمده ای، من شنیدم از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم که فرمود: وقتی کسی به عیادت برادرش می‌رود، در باغهای بهشت قدم می‌گذارد تا وقتی که بنشیند. وقتی بنشیند، رحمت او را فرامی‌گیرد. اگر صبحگاهان برود، هفتاد هزار فرشته تا شام برای او دعای مغفرت می‌کنند و اگر شامگاهان باشد هفتاد هزار فرشته تا صبح برای او دعای مغفرت می‌کنند.

[۲۹۱] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ جَاءَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَعُودُنِي لَيْسَ بِرَاكِبِ بَغْلٍ وَلاَ بِرْذَوْنٍ[1].
حضرت جابر بن عبدالله – رضی‌الله‌عنه – می فرماید: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم مرا در حالی عیادت کرد که نه بر قاطری سوار بود و نه هم بر اسب تاتاری.

[۲۹۲] عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ ، قَالَ : عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مِنْ وَجَعٍ كَانَ بِعَيْنِي[2].
حضرت زیدبن ارقم – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که بنابر دردی که در چشمانم بود، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به عیادتم تشریف آورد.

---

۱ بخاری (۱۲۲/۱۰ – فتح).

۲ روایت مصنف در سنن کبری (۳۸۱/۳).

باب (٨٥) در سنت عیادت

[٢٩٣] عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ سَعْدٍ ، أَنَّ أَبَاهَا قَالَ : اشْتَكَيْتُ بِمَكَّةَ فَجَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَعُودُنِي ، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِي ثُمَّ مَسَحَ صَدْرِي وَبَطْنِي ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا ، وَأَتْمِمْ لَهُ هِجْرَتَهُ[1].

حضرت عائشه بنت سعد – رضی‌الله‌عنها – از پدرش روایت کرده که فرمود: در مکه بیمار شدم. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به عیادتم آمد، دستش را بر پیشانی‌ام نهاد و سپس سینه و شکم مرا مسح کرد و فرمود: خداوندا! سعد را شفا داده و هجرت او را کامل گردان.

[٢٩٤] عَنْ عَائِشَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ إِذَا عَادَ مَرِيضًا مَسَحَ وَجْهَهُ وَصَدْرَهُ أَوْ قَالَ : مَسَحَ عَلَى صَدْرِهِ ، وَقَالَ : أَذْهِبِ الْبَأْسَ رَبَّ النَّاسِ ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لا شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ ، شِفَاءً لا يُغَادِرُ سَقَمًا قَالَتْ : فَلَمَّا كَانَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ جَعَلْتُ آخُذُ بِيَدِهِ لأَجْعَلَهَا عَلَى صَدْرِهِ وَأَقُولُ هَذِهِ الْمَقَالَةَ ، فَانْتَزَعَ يَدَهُ مِنِّي ، وَقَالَ : اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الرَّفِيقَ الأَعْلَى[2].

حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – می فرماید: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقتی بیماری را عیادت می کرد چهره و سینه او را مسح کرده می فرمود: أَذْهِبِ الْبَأْسَ رَبَّ النَّاسِ ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لا شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ ، شِفَاءً لا يُغَادِرُ سَقَمًا.

(ناراحتی را بردار ای پروردگار انسانها و شفاده، چون تو شفا دهنده هستی و جز شفای تو شفایی نیست، شفایی که مرض را باقی نگذارد).

حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – می فرماید: در مرض الوفات آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم دست او را گرفتم تا بر سینه او قرار دهم و این کلمات را گفتم:

---

١ روایت مصنف در کبری (٣٨١/٣) و بخاری (١٢٠/١٠ – فتح).

٢ روایت مصنف در سنن کبری (٣٨١/٣) از طریق ابوداود طیالسی (١٤٠٤) و احمد (١٢٦/٦).

پس او دستش را از من گرفت و فرمود: اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الرَّفِيقَ الأَعْلَى. (خداوندا! مرا به دوست برتر برسان).

[٢٩٥] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم دَخَلَ عَلَى أَعْرَابِيٍّ يَعُودُهُ ، فَقَالَ : لا بَأْسَ عَلَيْكَ ، طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ[١].

حضرت ابن‌عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به عیادت بادیه‌نشینی تشریف آورده فرمود: لا بَأْسَ عَلَيْكَ ، طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (مشکلی بر تو نیست، پاکی است انشاءالله).

[٢٩٦] عَنْ أَبِي مِجْلَزٍ ، أَنَّهُ قَالَ : لا يُحَدَّثُ الْمَرِيضُ إِلاَّ بِمَا يُعْجِبُهُ[٢].

از حضرت ابومجلز – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: در محضر بیمار از چیزهایی که می‌پسندد بحث شود.

[٢٩٧] وَعَنْ طَاوُسٍ ، أَنَّهُ قَالَ : أَفْضَلُ الْعِيَادَةِ أَخَفُّهَا[٣].

از حضرت طاوس روایت شده است که فرمود: بهترین عیادت، سبک‌ترین آن است. این حدیث موفوعاً نیز روایت شده است.

[٢٩٨] أَبِي سَعِيد ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ، فَيُسْتَحَبُّ ذَلِكَ لِمَنْ شَهِدَ مَرِيضًا حَضَرَهُ الْمَوْتُ[٤].

حضرت ابوسعید خدری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مرده‌گانتان را لا اله الا الله را تلقین کنید.

---

١ روایت مصنف در سنن کبری (٣/٣٨٢، ٣٨٣).

٢ روایت مصنف در شعب الإیمان (٨٧٧٦).

٣ روایت مصنف در شعب الإیمان (٨٧٨٩).

٤ روایت مصنف در سنن کبری (٣/٣٨٣).

پس تلقین کردن لا اله الا الله برای کسی که نزد بیمار در حال احتضار آمده است مستحب است.

باب (٨٦) در همراه‌شدن با جنازه

[٢٩٩] عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْف ، عَنْ أَبِيه ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَأْتِي ضُعَفَاءَ الْمُسْلمينَ وَيَزُورُهُمْ ، وَيَعُودُ مَرْضَاهُمْ ، وَيَشْهَدُ جَنَائزَهُمْ[1].

حضرت ابو امامه بن سهل بن حنیف از پدرش روایت کرده که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به ملاقات مسلمانان تنگدست رفته، بیماران‌شان را احوالپرسی می‌کرد و در جنازه‌های‌شان حضور می‌یافت.

[٣٠٠] عَنْ أَبِي رَافِع ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَنْ غَسَّلَ مَيِّتًا فَكَتَمَ عَلَيْه غَفَرَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعينَ مَرَّةً ، وَمَنْ كَفَّنَ مَيِّتًا كَسَاهُ اللَّهُ منَ السُّنْدُس وَإِسْتَبْرَق الْجَنَّة ، وَمَنْ حَفَرَ لمَيِّت قَبْرًا فَأَجَنَّهُ فيه أُجْرِيَ لَهُ منَ الأَجْرِ كَأَجْرِ مَسْكَنٍ أَسْكَنَهُ إِلَى يَوْمِ الْقيَامَة[2].

حضرت ابورافع – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس میتی را غسل داد و عیوب او را پوشانید، چهل بار مغفرت می‌گردد، و هرکس مرده‌ای را کفن کرد، خداوند او را از دیبای نازک و ضخیم بهشت می‌پوشاند و هر کس برای میتی قبری حفر کرده و او را در آن قبر کند، چنان پاداشی تا قیامت به او تعلق می‌گیرد گویا برای او منزلی مهیا کرده و او را در آن، جای داده است.

---

١ روایت مصنف از طریق حاکم در مستدرک (٤٦٦/٢).

٢ روایت مصنف از طریق حاکم در مستدرک (٣٥٤/١).

[۳۰۱] أَنَّ دَاوُدَ بْنَ عَامِر بْن سَعْد بْنِ أَبِي وَقَّاص ، حَدَّثَ عَنْ أَبيه ، أَنَّهُ كَانَ قَاعدًا عِنْدَ عَبْد اللَّه بْن عُمَرَ إِذْ طَلَعَ خَبَّابٌ صَاحبُ الْمَقْصُورَة ، فَقَالَ : أَلا تَسْمَعُ مَا يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ ؟ إِنَّهُ سَمعَ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَنْ خَرَجَ مَعَ جنَازَة منْ بَيْتهَا فَصَلَّى عَلَيْهَا ، ثُمَّ تَبعَهَا حَتَّى تُدْفَنَ كَانَ لَهُ قيرَاطَان منْ أَجْر ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ كَانَ لَهُ قيرَاطٌ منَ الأَجْر مثْلُ أُحُد فَأَرْسَلَ ابْنُ عُمَرَ خَبَّابًا إِلَى عَائشَةَ يَسْأَلُهَا عَنْ قَوْل أَبِي هُرَيْرَةَ ثُمَّ يَرْجِعَ إِلَيْه فَيُخْبرَهُ بمَا قَالَتْ عَائشَةُ ، فَأَخَذَ ابْنُ عُمَرَ قَبْضَةً منْ حَصَاة الْمَسْجد يُقَلِّبُهَا بيَده حَتَّى رَجَعَ إِلَيْه الرَّسُولُ ، قَالَ : فَقَالَتْ عَائشَةُ : صَدَقَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَضَرَبَ ابْنُ عُمَرَ بالْحَصَى الَّذي كَانَ في يَده الأَرْضَ ، ثُمَّ قَالَ : لَقَدْ فَرَّطْنَا في قَرَاريطَ كَثيرَة[۱].

حضرت داود بن عامر بن سعد بن ابی وقاص – رضی‌الله‌عنهم – از پدرش روایت کرده که او نزد عبدالله عمر – رضی‌الله‌عنهما – حضور داشت که ناگاه خَباب صاحب مقصوره [۲] آمده فرمود:

ای عبدالله بن عمر! آیا نمی‌شنوی که ابوهریره چه می‌گوید؟ او از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیده است که فرمود: هر کس همراه جنازه‌ای از منزلش خارج شود و برآن نماز گذارد، سپس تا هنگام دفن همراه او باشد، دو قیراط[۳] پاداش به او می‌رسد و هرکس نماز خوانده برگردد، یک قیراط پاداش مانند کوه احد به او می‌رسد.

ابن عمر، خباب را نزد حضرت عائشه فرستاد تا در مورد گفتار حضرت ابوهریره از او بپرسد، سپس برگشته پاسخ حضرت عائشه را به او برساند، آنگاه ابن‌عمر یک مشت سنگریزه را برداشته با دست می‌گرداند تا پیغام رسان رسید و گفت: حضرت عائشه فرموده است: ابوهریره راست گفته است. سپس ابن‌عمر سنگریزه‌هایی را که در دست داشت بر زمین زد و فرمود: ما قیراط‌های بسیاری را از دست داده‌ایم.

---

۱ مسلم (۶۵۳/۲: ٦٥٤) و ابوداود (۳۱٦٩) هر دو از طریق یزیدبن عبدالله بن قسیط.

۲ خانه کوچک یا کاخ و قصر.

۳ واحد اندازه‌گیری وزن معمولا برای جواهرات، معادل ۰/۲ گرم (فرهنگ سخن)

[۳۰۲] عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ، مَرْفُوعًا : إِنَّ أَوَّلَ كَرَامَةِ الْمُؤْمِنِ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَ لِمُشَيِّعِه[۱].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – مرفوعا چنین روایت کرده است: اولین کرامت مؤمن این است که خداوند تشییع‌کنندهٔ او را ببخشد.

باب (۸۷) در بارهٔ تعزیت

[۳۰۳] عن‌عمرو بن حزم ، عن النبي صلى الله عليه وسلم : من عزى أخاه المؤمن في مصيبة كساه الله حلل الكرامة يوم القيامة[۲].
حضرت عمر و بن حزم – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: هر کس بنابر مصیبتی برادر مؤمنش را تعزیت گوید، خداوند در قیامت او را از زیورهای کرامت و بزرگی می‌پوشاند.

[۳۰٤] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ عَزَّى مُصَابًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِه[۳].
حضرت عبدالله بن مسعود – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس مصیبت‌زده‌ای را تعزیت گوید مانند اجر و پاداش همان مصیبت‌زده به او تعلق می‌گیرد.

---

۱ روایت مصنف در شعب الإیمان (۸۸۱۸).
۲ روایت مصنف در سنن کبری (٥۹/٤).
۳ روایت مصنف در سنن کبری (٥۹/٤) و ترمذی (۱۰۷۳) و ابن ماجه (۱٦۰۲).

باب (۸۸) دربارهٔ رفتن به گورستان

[۳۰۵] عن أبي هريرة، عن النبي صلى الله عليه وسلم : فزوروا القبور فإنها تذكركم الموت[1].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: به دیدن قبرها بروید که مرگ را به یاد انسان می‌آورند.

[۳۰۶] وحديث بريدة عن النبي صلى الله عليه وسلم : نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فإن في زيارتها تذكرة[2].
حضرت بریده – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: من شما را از بازدید قبرها منع کرده بودم، اکنون به دیدن قبرها بروید، چون در دیدن قبرها یادآوری (آخرت و موت) است.

[۳۰۷] عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ ، ثُمَّ بَدَا لِي فَزُورُوهَا فَإِنَّهَا تُرِقُّ الْقَلْبَ ، وَتُدْمِعُ الْعَيْنَ ، وَتُذَكِّرُ الآخِرَةَ ، فَزُورُوا وَلا تَقُولُوا هُجْراً[3].
حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: شما را از بازدید قبرها باز داشته بودم، سپس به این نتیجه رسیدم که بروید دیدن کنید چون قبرها، دل را نرم و چشم را اشکبار کرده یادآور آخرت هستند، پس دیدن کنید، لیکن از سخنان زشت و بیهوده بپرهیزید.

---

۱ مسلم (۶۷۱/۲).

۲ مسلم (۶۷۲/۲) و ابوداود (۲۲۳۵) و ترمذی (۱۰۵٤).

۳ روایت مصنف در سنن کبری (۷۷/٤).

[۳۰۸] عن مُحَمَّدَ بْنَ قَيْسِ بْن مَخْرَمَةَ بْن عَبْد الْمُطَّلب ، قَالَ : قَالَتْ عَائشَةُ رضيالله‌عنها : ألا أُحَدِّثُكُمْ عَنِّي وَعَنْ رَسُول صلى الله عليه وسلم ؟ قُلْتُ : بَلَى ، فَذكَرَ الْحَديثَ في الْخُرُوج إلَى الْبَقيع ، قَالَتْ : فَكَيْفَ أَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّه ، قَالَ : قُولي : السَّلَامُ عَلَى أَهْل الدِّيَار منَ الْمُؤْمنينَ وَالْمُسْلمينَ ، وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدمينَ منَّا ، وَإنَّا إنْ شَاءَ اللَّهُ بكُمْ لاحقُونَ وروُيِّنَاهُ في حَديث بُرَيْدَةَ ، عَن النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم مَعْنَاهُ ، زَادَ : أَنْتُمْ لَنَا فَرطٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافيَةَ[۱].

حضرت محمد بن قیس بن مخرمه بن مطلب روایت کرده که حضرت عائشه –رضی‌الله‌عنها– روزی فرمود: آیا شما را از خود و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم خبر ندهم؟ گفتم: خبرده. پس این حدیث را بیان کرد که آن دو، به سوی قبرستان بقیع تشریف بردند. حضرت عائشه فرمود: من چگونه در اینجا دعا بگویم ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم؟ فرمود:

بگو: السَّلَامُ عَلَى أَهْل الدِّيَار منَ الْمُؤْمنينَ وَالْمُسْلمينَ ، وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدمينَ منَّا ، وَإنَّا إنْ شَاءَ اللَّهُ بكُمْ لاحقُونَ.

(سلام بر اهل سرزمینی که مؤمنان و مسلمانان اند. خداوند پیشینیان و متأخرین شما را بیامرزد و ما نیز به خواست خداوند به شما خواهیم پیوست).

و در روایتی این جملات نیز آمده‌اند:

أَنْتُمْ لَنَا فَرطٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافيَةَ. (شما اجر متقدم ما هستید و ما نیز به شما می‌پیوندیم و از خداوند برای خود و شما عافیت خواستاریم).

باب (۸۹) در نهی از دشنام‌دادن مردگان

[۳۰۹] عَنْ عَائشَةَ ، قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : لا تَسُبُّوا الأَمْوَاتَ فَإنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إلَى مَا قَدَّمُوا[۲].

---

۱ مسلم از طریق حجاج (۲/۶۷۱: ۶۷۲).

۲ روایت مصنف در سنن کبری (۷۵/٤) و بخاری (۲٥۸/۳ – فتح).

حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: مردگان را ناسزا نگویید، زیرا آنها به آنچه فرستاده‌اند رسیده‌اند.

[۳۱۰] وَرُوِّينَا عَنِ ابْنِ عُمَرَ مَرْفُوعًا : اذْكُرُوا مَحَاسِنَ مَوْتَاكُمْ وَكُفُّوا عَنْ مَسَاوِئِ[۱].
حضرت ابن‌عمر – رضی‌الله‌عنهما – مرفوعا روایت کرده که خوبیهای مردگانتان را بیان کرده از بیان بدی هایشان بازآیید.

[۳۱۱] عَنْ أَنَس ، قَالَ : مُرَّ بِجِنَازَة عَلَى رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : أَثْنُوا عَلَيْه ، فَقَالُوا : مَا عَلِمْنَا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ، وَأَثْنَوْا عَلَيْه خَيْرًا ، فَقَالَ : وَجَبَتْ قَالَ : ثُمَّ مُرَّ عَلَيْه بِجِنَازَة فَقَالَ : أَثْنُوا عَلَيْه ، فَقَالُوا : بِئْسَ الْمَرْءُ كَانَ فِي دِينِ اللَّهِ ، فَقَالَ : وَجَبَتْ أَنْتُمْ شُهُودُ اللَّهِ فِي الأَرْض[۲].
حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که جنازه‌ای را از کنار آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بردند، پس فرمود: او را توصیف کنید. فرمودند: تا جایی که ما آگاهی داریم او خدا و رسولش را دوست می‌داشت و اوصاف خوبی برای او بیان کردند، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: واجب شد.
راوی می‌گوید: سپس جنازه‌ای دیگر بر او گذشت. فرمود: او را توصیف کنید، گفتند: بدمردی در دین خدا بود. پس فرمود: واجب شد، شما گواهان خدا در زمین هستید.
این حدیث و آنچه در معنای آن هستند احتمال دارد که مراد از آن کسی است که علناً بدی انجام‌می‌دهد، لذا دستور رسید تا او را توصیف کنند به آنچه از او می‌دانند تا افراد دیگر از شر و طولانی شدن زبان در آنان باز آیند و بالله التوفیق.

---

۱ ابوداود (٤۹۰۰) و ترمذی (۱۰۱۹) و ترمذی گفته است: این حدیث، غریب است.

۲ روایت بغوی در شرح السنه (۳۸٦/٥) و مسلم (٦٥٦/۲).

باب (۹۰) در نهی از عجب و تحقیر دیگران

[۳۱۲] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ ، وَلَا يَحْقِرُهُ بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، [۱].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: مسلمان، برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند و او را رسوا و تحقیر نمی‌کند، برای بدی یک شخص همین کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند.

[۳۱۳] عَنْ عَبْدِ الله بن مسعود ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ :الْكِبْرُ مَنْ بَطِرَ الْحَقَّ، وَغَمَطَ النَّاسِ [۲].

حضرت عبدالله بن مسعود – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ردکردن سخن حق و تحقیر مردمان زاییدهٔ تکبر است.

[۳۱٤] عَنْ جُنْدُب أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم حَدَّثَ : أَنَّ رَجُلا ، قَالَ : وَاللَّه لا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلان ، قَالَ اللَّهُ : مَنْ ذَا الَّذي يَتَأَلَّى عَلَى أَنِّي لا أَغْفِرُ لِفُلانٍ ، فَإِنِّي غَفَرْتَ لِفُلانَ وَأَحْبَطْتُ عَمَلَكَ ، أَوْ كَمَا قَالَ [۳].

حضرت جندب – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مردی چنین گفت: بخدا قسم خداوند فلانی را مغفرت نمی‌کند، خداوند می‌فرماید: کیست که بر من قسم می‌خورد که فلانی را مغفرت نمی‌کنم، همانا من او را مغفرت کرده عمل تو را برباد کردم.

---

۱ مسند احمد از ابوهریره (۸۰۸۹).

۲ مسلم (۲۷۵) ابوداود (٤۰۹٤).

۳ مسلم از طریق سلیمان (٤/۲۰۲۳).

[٣١٥] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِذَا سَمِعْتَ الرَّجُلَ ، يَقُولُ : هَلَكَ النَّاسُ ، فَهُوَ أَهْلَكُهُمْ[١].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: وقتی از کسی شنیدی که می‌گوید: مردم هلاک شدند، پس او هلاک‌ترین آنان است. اسحاق بن عیسی بن طباع می‌گوید: از مالک پرسیدم، علت آن چیست؟ فرمود: این مردی است که مردم را حقیر پنداشته خود را بهتر از آنان می‌داند، و چنین سخنی می‌گوید، پس او هلاک‌ترین آنان است، یعنی پست‌ترین آنان، البته اگر کسی بنابر نقصی که با از رفتن اصل خیر به‌وجود می‌آید، چنین گوید و غمگین گردد من امیدوارم که اشکالی داشته نباشد.

باب (٩١) بازآمدن از گناه

[٣١٦] سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ، يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُخَيَّرُ فِيهِ الرَّجُلُ بَيْنَ الْعَجْزِ وَالْفُجُورِ ، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَخْتَرِ الْعَجْزَ عَلَى الْفُجُورِ[٢].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: به زودی بر مردم زمانی می‌آید که، انسان می‌تواند هم مرتکب گناهی بشود و هم می‌تواند آن را ترک نماید، پس هر کدام از شما چنین زمانی را دریافت، ترک گناه را اختیار نماید.

---

١ احمد در مسند (٤٦٥/٢) و بغوی در شرح السنه (١٤٤/١٣) و بخاری در الادب المفرد (٧٥٩) و مالک در مؤطا (٩٨٤/٢).

٢ روایت حاکم در مستدرک از طریق داود بن ابی هند (٤٣٨/٤).

باب (۹۲) در فضیلت راستگویی و مذمت دروغ

خداوند عزوجل فرموده است: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ (توبه: ۱۱۹) . (ای مسلمانان! بترسید از خدا و باشید با راستگویان).

[۳۱۷] قَالَ عَبْدُ اللَّه ، يَعْنِي ابْنَ مَسْعُود ، قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : عَلَيْكُمْ بالصِّدْق فإنَّ الصِّدْقَ يَهْدي إلَى الْبرِّ ، وَإنَّ الْبرَّ يَهْدي إلَى الْجَنَّة ، وَإنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ عنْدَ اللَّه صدِّيقًا ، وَإيَّاكُمْ وَالْكَذبَ ، فَإنَّ الْكَذبَ يَهْدي إلَى الْفُجُور ، وَإنَّ الْفُجُورَ يَهْدي إلَى النَّار ، وَإنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذبُ حَتَّى يُكْتَبَ عنْدَ اللَّه كَذَّابًا[۱].

حضرت عبدالله بن مسعود – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: راستگویی اختیار کنید؛ زیرا راستگویی به سوی نیکی راهنمایی می‌کند و نیکی انسان را به بهشت می‌رساند و یک انسان راست می‌گوید تا حدی که نزد خداوند صدیق نوشته می‌شود و از دروغ بپرهیزید، زیرا دروغ به گناه راهنمایی می‌کند و گناه انسان را به جهنم می‌رساند و مرد، دروغ می‌گوید تا حدی که نزد خداوند کذاب نوشته می‌شود.

[۳۱۸] وَرَوَاهُ أَبُو الأَحْوَص ، عَنْ عَبْد اللَّه وَرَفَعَ الْحَديثَ إلَى النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إنَّ الْكَذبَ لا يَصْلُحُ منْهُ جَدٌّ وَلا هَزْلٌ ، وَلا يَعدُ الرَّجُلُ ابْنَهُ ثُمَّ لا يُنْجزُ لَهُ[۲].

حضرت عبدالله بن مسعود – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: صلاح نیست که انسان دروغ گوید، به جد باشد یا به شوخی و این هم درست نیست که شخصی به فرزندش وعده داده، سپس به وعده

---

۱ متفق علیه از حدیث شقیق، بخاری (۱۰/۵۰۷ – فتح) و مسلم (۴/۲۰۱۳).

۲ روایت مصنف از طریق حاکم در مستدرک (۱/۱۲۷).

اش وفا ننماید. سپس بقیه حدیث را ذکر کرده فرمود: همانا به راستگو گفته می‌شود: راست و نیک گفت و به دروغگو گفته می‌شود: دروغ و گناه گفت.

[۳۱۹] عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أُسَيْدٍ الْحَضْرَمِيِّ ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : كَبُرَتْ خِيَانَةً أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ لَهُ بِهِ كَاذِبٌ[1].

حضرت سفیان بن أسید حضرمی – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خیانت بزرگی است که به برادرت حرفی بزنی که او تو را راستگو می‌پندارد، ولی تو در گفتارت با او دروغگو باشی.

شیخ احمد می‌گوید: این حدیث از نظر معنی با حدیثی که حضرت عمران بن حصین– رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: بی‌گمان در تعریض‌ها و کنایه‌ها گزیری از دروغ است، تعارض ندارد[2].

این در صورتی است که به سبب آن ضرری را دفع کند و به دیگری ضرری نرسد. اما در صورتی که با چنین دروغی، ضرری به کسی دیگر وارد گردد، بنابر حدیث قبلی گفتن آن درست نیست.

باب (۹۳) در فضیلت خاموشی و حفظ زبان

[۳۲۰] عن أبي شريح الخزاعي ، عن النبي صلى الله عليه وسلم : من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيرا أو ليصمت.

حضرت ابو شریح خزاعی از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد، پس سخن نیک گوید یا خاموشی گزیند. (چنانکه گذشت).

---

۱ روایت ابوداود از بنیه بن ولید (٤٩٧١).

۲ روایت مصنف درکبری (۱۹۹/۱۰).

[۳۲۱] عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْد ، أنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْه أضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ[۱].

حضرت سهل بن سعد – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: هر کس دو طرف چانه که ریش بر آن روییده (دهان) و بین دو پا (شرمگاه) را محافظت نماید، رفتن به بهشت را برای او تضمین می‌کنم.

[۳۲۲] عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْد اللَّه الثَّقَفِيِّ ، قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّه ، مُرْنِي بِأمْرٍ أعْتَصِمُ بِه فِي الإسْلَامِ ، قَالَ : قُلْ آمَنْتُ بِاللَّه ثُمَّ اسْتَقِمْ ، قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّه ، وَمَا أخْوَفُ مَا تَخَافُ عَلَيَّ ؟ قَالَ : هَذَا ، وَأخَذَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم بِطَرَف لِسَانِ نَفْسِه[۲].

حضرت سفیان بن عبدالله ثقفی می‌فرماید: من گفتم: ای رسول الله! مرا به کاری دستورده که در اسلام به آن چنگ زنم. فرمود: بگو ایمان آوردم به خدا، سپس استقامت کن، گفتم: ای رسول خدا، از چه چیزی بیشتر بر من خوف داری؟
آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم کنارهٔ زبانش را گرفت و اشاره کرده فرمود: از این.

[۳۲۳] عَنْ أبِي وَائِل ، عَنْ عَبْد اللَّه أنَّهُ لَبَّى عَلَى الصَّفَا ، ثُمَّ قَالَ : يَا لِسَانُ قُلْ خَيْرًا تَغْنَمْ ، وَاصْمُتْ تَسْلَمْ مِنْ قَبْلِ أنْ تَنْدَمَ قَالُوا : يَا أبَا عَبْد الرَّحْمَنِ ، هَذَا شَيْءٌ تَقُولُهُ أوْ سَمِعْتَهُ ، قَالَ : لا ، بَلْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : إنَّ أكْبَرَ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِه[۳].

---

۱ بخاری از مقدمی (۳۰۸/۱۱ – فتح).

۲ مسلم از طریق هشام بن عروه از پدرش از سفیان (٦٥/١).

۳ معجم کبیر طبرانی (۱۰۲۹٤) و روایت مصنف در شعب الایمان(٤٥٨٤).

حضرت ابووائل از حضرت عبدالله – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که ایشان بر کوه صفا تلبیه می‌گفت: سپس فرمود: ای زبان، سخن نیک گو که از آن فایده می‌بری و خاموشی اختیارکن، سالم می‌مانی، قبل از آنکه پشیمان شوی.
گفتند: ای ابوعبدالرحمن، این چیزی است که آن را تو خود می‌گویی یا شنیده‌ای؟
فرمود: خیر، بلکه از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود: بیشترین گناهان انسان از زبان او سرزد می‌شوند.

[٣٢٤] عَنْ أَبِي سَعِيد الْخُدْرِيِّ ، قَالَ حَمَّادٌ : وَلا أَعْلَمُهُ إِلاَّ مَرْفُوعًا ، قَالَ : الأَعْضَاءُ تُكَفِّرُ اللِّسَانَ ، تَقُولُ : اتَّقِ اللَّهَ فِينَا ، إِنِ اسْتَقَمْتَ اسْتَقَمْنَا ، وَإِنِ اعْوَجَجْتَ اعْوَجَجْنَا[1].

حضرت ابوسعید خدری – رضی‌الله‌عنه – مرفوعاً چنین روایت کرده است: اعضای انسان تابع و فرمانبردار زبان اند. می‌گویند: درمورد ما از خداوند بترس، اگر تو راست شدی ما راست می‌شویم و اگر تو کج شدی، ما کج می‌شویم.

[٣٢٥] عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ ذَكَرَ الإِسْلامَ وَالصَّلاةَ وَالْجِهَادَ ، ثُمَّ قَالَ : أَلا أُخْبِرُكَ بِملاك ذَلِكَ كُلِّه ؟ قَالَ : قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : فَأَخَذَ بِلسَانه ، وَقَالَ : أَكْبِبْ عَلَيْكَ هَذَا فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّه ، وَإِنَّا لَمُؤَاخَذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِه ؟ قَالَ : ثَكلَتْكَ أُمُّكَ يَا مُعَاذُ ، وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ، أَوْ قَالَ : عَلَى مَنَاخِرِهِمْ إِلاَّ حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ ؟[2]

حضرت معاذبن جبل – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم اسلام، نماز و جهاد را ذکر کرده فرمود: آیا تو را از پایه و اساس این همه خبر ندهم؟

---

۱ روایت مصنف از طریق ابوداود طیالسی (۲۲۰۹).

۲ ترمذی (٢٦١٦) و ابن‌ماجه (۳۹۷۳) هر دو از طریق معمر و ترمذی گفته است: ان حدیث حسن، صحیح است.

معاذ می‌گوید: گفتم: آری. پس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم زبانش را گرفته و فرمود: این را برخودت نگهدار. من پرسیدم: ای رسول خدا، آیا ما با گفته‌هایمان مؤاخذه خواهیم شد؟
فرمود: مادرت به عزایت نشیند ای معاذ، مگر مردم را جز درویده‌های زبانشان بر چهره در آتش دوزخ می‌اندازد.

[٣٢٦] عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ، قَالَ : لَقِيتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَوْمًا ، فَقُلْتُ : مَا النَّجَاةُ ؟ فَقَالَ : يَا عُقْبَةُ ، امْلِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ ، وَلْيَسَعْكَ بَيْتُكَ ، وَابْكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ[1].
حضرت عقبه بن عامر – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم را روزی ملاقات کرده گفتم: نجات در چیست؟ فرمود: ای عقبه، زبانت را کنترل کن و در خانه‌ات جای‌گیر و برگناهت گریه‌کن.

[٣٢٧] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ[2].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: برای مرد همین دروغ کافی است که هر آنچه را می‌شنود بیان کند.

[٣٢٨] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ[3].

---

۱ ترمذی از طریق یحیی بن ایوب (٢٤٠٦) و گفته است این حدیث، حسن است.
۲ مسلم در مقدمه (١/١٠) و ابوداود (٤٩٩٢) هر دو از طریق شعبه.
۳ بخاری (١/١١) و مسلم (١/٦٥).

حضرت عبدالله بن عمرو بن عاص – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند و مهاجر کسی است که از ممنوعات خداوندی هجرت کند.

باب (۹٤) در حفظ زبان نزد سلطان

[۳۲۹] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّه ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ لِكَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ : أَعَاذَكَ اللَّهُ يَا كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ مِنْ إِمَارَةِ السُّفَهَاءِ ، قَالَ : وَمَا إِمَارَةُ السُّفَهَاءِ ؟ قَالَ : أُمَرَاءُ يَكُونُونَ بَعْدِي لا يَهْدُونَ بِهِدَايَتِي ، وَلا يَسْتَنُّونَ بِسُنَّتِي ، فَمَنْ صَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَأُولَئِكَ لَيْسُوا مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُمْ ، وَلا يَرِدُونَ عَلَى حَوْضِي ، وَمَنْ لَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ وَلَمْ يُعِنْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَأُولَئِكَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ ، وَسَيَرِدُونَ عَلَى حَوْضِي. يَا كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ ، الصَّوْمُ جُنَّةٌ ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ ، وَالصَّلاةُ قُرْبَانٌ ، أَوْ قَالَ : بُرْهَانٌ. يَا كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ ، لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتٍ ، النَّارُ أَوْلَى بِهِ. يَا كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ غَادِيَانِ فَمُبْتَاعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا ، وَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُوبِقُهَا[1].

حضرت جابر بن عبدالله – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به کعب بن عُجره – رضی‌الله‌عنه – فرمود: ای کعب بن معاذ! خداوند تو را از امارت سفها پناه دهد، گفت: امارت سفها چیست؟ فرمود: امیرانی بعد از من به امارت می‌رسند که به هدایت و طریقه من تمسک و از سنت‌های من پیروی نمی‌کنند. هر کس آنان را در دروغ شان تصدیق نموده، آنها را بر ظلمشان یاری دهد از من نیست و من از آنان نیستم و بر حوض من داخل نمی‌گردند و هرکس آنان را بر دورغشان تصدیق نکند و بر ظلمشان یاری ندهد آنان از من اند و من از آنان هستم و به زودی بر حوض من وارد می‌شوند.

---

۱ روایت مصنف در دلائل النبوه (٥٢٢/٦) از طریق حاکم در مستدرک (٤٢٢/٤) و عبدالرزاق (۲۰۷۱۹).

ای کعب بن عجره روزه سپر است و صدقه گناه را نابود می‌کند و نماز دلیل است.
ای کعب بن عجره، گوشتی که از مال حرام پرورش یابد به بهشت داخل نمی‌گردد و آتش برای آن سزاوارتر است.
ای کعب بن عجره، انسان ها به دو گونه صبح می‌کنند: یا نفسش را خریده آزاد می‌کند و یا فروخته آن را هلاک می‌گرداند.

[٣٣٠] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ مَا يُلْقِي بِهَا بَالا ، يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا يُلْقِي بِهَا بَالا فَهُوَ يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ[١].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
همانا یکی از شما، سخنی از رضایت خداوند را می‌گوید و چندان به آن اهمیت نمی‌دهد، خداوند به سبب آن سخن چندین درجه او را بالا می‌برد و همانا یکی از شما سخنی از ناراضگی خداوند را بر زبان آورده چندان به آن اهمیت نمی‌دهد که به سبب آن در آتش جهنم انداخته می‌شود.

باب (٩٥) در مورد کسی‌که مردم را با سخنانش می‌خنداند

[٣٣١] حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ حَكِيمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ ، لِيُضْحِكَ بِهِ النَّاسَ ، وَيْلٌ لَهُ ، وَيْلٌ لَهُ[٢].
حضرت بهز بن حکیم از پدرش و او از جدش روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: وای به حال کسی که سخن دروغ می‌گوید تا مردم را بخنداند، وای به حال او، وای به حال او.

---

١ بخاری از ابوهریره (٦٤٧٨) مسنداحمد (٨٣٩٢).
٢ ابوداود (٤٩٩٠) و ترمذی (٢٣١٥) هر دو از طریق بهز بن حکیم.

باب (٩٦) در مورد مردی که به دروغ گواهی می‌دهد

[٣٣٢] عَنْ خُرَيْمِ بْنِ فَاتِك ، قَالَ : صَلَّى رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم صَلاةَ الصُّبْحِ ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَامَ قَائمًا ، فَقَالَ : عُدلَتْ شَهَادَةُ الزُّور بالشِّرْك باللَّه ، ثَلاثَ مَرَّات ، ثُمَّ تَلا هَذه الآيَةَ : «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ حُنَفَاءَ للَّه غَيْرَ مُشْرِكينَ»[1].

حضرت خریم بن فاتک – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز صبح را ادا کرد. وقتی فارغ گشت ایستاد و فرمود: گواهی به دروغ با شرک به خدا برابر است – سه بار فرمود – سپس این آیه را تلاوت کرد: فَٱجْتَنِبُواْ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَٰنِ وَٱجْتَنِبُواْ قَوْلَ ٱلزُّورِ ﴿٣٠﴾ حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِۦ [حج: ٣٠].(پس از پلیدی بتان بپرهیزید و از سخن دروغ نیز بپرهیزید(یعنی گواهی دروغ) درحالی که برای خداوند پاکدین غیر مشرک به او باشید).

باب (٩٧) در مورد دورو

[٣٣٣] عَنْ عَمَّار بْن يَاسر ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ لسَانَان منْ نَار يَوْمَ الْقِيَامَة[2].

حضرت عمار بن یاسر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرکس در دنیا دورو باشد، در روز قیامت برای او دو زبان از آتش است.

[٣٣٤] أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا يَنْبَغِي لِذِي الْوَجْهَيْنِ أَنْ يَكُونَ أَمينًا[1].

---

١ ابوداود (٣٥٩٩) و ترمذی (٢٣٠٠) هر دو از طریق محمدبن عبید و سنن کبری (١٢١/١٠).

٢ ابوداود از طریق شریک (٤٨٧٣) و مصنف در سنن کبری (٢٤٦/١٠).

حضرت ابوهریره - رضی‌الله‌عنه - روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: دورو صلاحیت آن را ندارد که امین قرار داده شود.

باب (۹۸) در مورد دروغگو و عهدشکن

[۳۳۵] عَنْ عَبْد اللّه بْن عَمْرو ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللّه صلى الله عليه وسلم : أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فيه كَانَ مُنَافقًا خَالصًا ، وَمَنْ كَانَتْ فيه خَصْلَةٌ منْهُنَّ كَانَتْ فيه خَصْلَةٌ منَ النِّفَاق حَتَّى يَدَعَهَا : إذَا حَدَّثَ كَذَبَ ، وَإذَا عَاهَدَ غَدَرَ ، وَإذَا وَعَدَ أَخْلَفَ ، وَإذَا خَاصَمَ فَجَرَ[۲].

حضرت عبدالله بن عمر - رضی‌الله‌عنهما - روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: چهار خصلت هستند که در هرکس باشند، منافق خالص است و هر کس یک خصلت از این چهار در او باشد، خصلتی از نفاق در او می‌باشد، تا وقتی که آن را ترک‌کند: هنگام سخن گفتن، دروغ گوید، هنگامی که عهد نماید، عهد شکنی کند و وقتی وعده نماید، وعده خلافی کند، و هنگامی که با کسی خصومت دارد به هرزگی و نافرمانی گراید.

باب (۹۹) در مورد مردی که وعده می‌کند و نیت وفا دارد

[۳۳۶] عَنْ زَيْد بْن أَرْقَمَ ، عَنِ النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إذَا وَعَدَ الرَّجُلُ أَخَاهُ وَمنْ نيَّته أَنْ يَفيَ لَهُ فَلَمْ يَفِ وَلَمْ يَجِئْ للْميعَاد فَلا إثْمَ عَلَيْه[۳].

---

۱ روایت مصنف در سنن کبری (۲٤٦/۱۰) از طریق ابوالعباس محمدبن یعقوب.

۲ متفق علیه از حدیث اعمش، بخاری (١٦٣/٣) و مسلم (٧٨/١).

۳ متفق علیه از حدیث اعمش، بخاری (١٦٣/٣) و مسلم (٧٨/١).

حضرت زیدبن ارقم رضی‌الله‌عنه از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: وقتی یک شخص برادرش را وعده‌ای دهد و نیت وفای وعده را دارد، اما نتواند وفا کند و در موعد مقرر نیامد، بر او گناهی نیست.

باب (١٠٠) افراط در مدح و ستایش

[٣٣٧] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : مَدَحَ رَجُلٌ رَجُلا عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : وَيْحَكَ قَطَعْتَ عُنُقَ أَخِيكَ مِرَارًا ، لَوْ سَمِعَهَا مَا أَفْلَحَ بَعْدَهَا أَبَدًا ، إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا أَخَاهُ لا مَحَالَةَ فَلْيَقُلْ : أَحْسَبُ فُلانًا كَذَا وَكَذَا ، إِذَا عَلِمَ مِنْهُ ذَلِكَ ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِهِ ، وَلا أُزَكِّي عَلَى اللَّهِ أَحَدًا[١].

حضرت عبدالرحمن بن ابی بکر رضی‌الله‌عنهما از پدرش روایت کرده که فرمود: شخصی، شخصی دیگر را نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم تعریف و ستایش کرد، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم چند بار فرمود: وای بر تو! گردن دوستت را شکستی. اگر این سخن را بشنود بعد از آن هیچگاه کامیاب نخواهد شد، و اگر کسی حتما می‌خواهد برادرش را تعریف و توصیف کند، چنین گوید: گمان می‌کنم فلانی چنین و چنان است، وقتی می‌دانست که چنان صفتی دارد و خداوند بدان آگاه‌تر است و بر خداوند هیچ کس را تزکیه نمی‌کنم.

[٣٣٨] عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ ، قَالَ : جَعَلَ رَجُلٌ يُثْنِي عَلَى عُثْمَانَ فَقَامَ الْمِقْدَادُ فَجَعَلَ يَحْثِي عَلَيْهِ التُّرَابَ ، وَقَالَ : أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ نَحْثِيَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ التُّرَابَ[٢].

---

١ متفق علیه از حدیث ابوداود (٤٩٩٥) و ترمذی (٢٦٣٣) از ابو عامر.

٢ مسلم (٢٢٩٧/٤) و ابوداود (٤٨٠٤) هر دو از طریق منصور.

حضرت همام بن حارث رضی‌الله‌عنه می‌گوید: شخصی حضرت عثمان — رضی‌الله‌عنه — را مدح و تعریف کرد. مقداد برخاسته و شروع به ریختن سنگریزه بر آن شخص کرد و فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم ما را دستور داده تا در چهرهٔ ستایش‌کنندگان خاک بپاشیم.

باب (۱۰۱) درمورد کسی که تعریف را ناپسند می‌دارد

[۳۳۹] عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ ، عَنْ أَبِيهِ ، أَنَّهُ قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِي رَهْطٍ مِنْ بَنِي عَامِرٍ ، قَالَ : فَأَتَيْنَا فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ ، ثُمَّ قُلْنَا : أَنْتَ وَالِدُنَا ، وَأَنْتَ سَيِّدُنَا ، وَأَنْتَ أَطْوَلُنَا عَلَيْنَا طَوْلا ، وَأَنْتَ الْجَفْنَةُ الْغَرَّاءُ ، قَالَ : قُولُوا بِقَوْلِكُمْ : وَلا تَسْتَجِرُكُمُ الشَّيَاطِينُ وَرُبَّمَا قَالَ غَيْلانُ : وَلا تَسْتَهْوِيكُمُ الشَّيَاطِينُ ، أَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ ، مَا أُحِبُّ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَنْزِلَتِي الَّتِي أَنْزَلَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ[۱].

حضرت عبدالله بن شخیر رضی‌الله‌عنه از پدرش روایت کرده که ایشان با گروهی از بنی عامر بر آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم وارد شدند. می‌گوید: ما آمده او را سلام کرده و گفتیم: تو پدر و آقای ما هستی، و بر همه ما به‌طور کامل احسان و منت داری. و شما مهمان نواز مهتر هستید.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: سخن تان را بگویید و شما را شیطان از راه بیراه و گمراه نکند.

حضرت انس رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که مردی گفت: ای محمد، ای برتر ما و فرزند برترین ما و آقای ما و فرزند آقای ما، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ای مردم سخن تان را بگویید، ولی شیطان شما را گمراه نکند، من محمد بنده و رسول خدا هستم، دوست ندارم که مرا بالاتر از منزلتی که خداوند به من عطا کرده قرار دهید[۲].

---

۱ مسنداحمد (١٦٣٥٤).

۲ احمد از طریق حمادبن سلمه (۱۵۳/۳).

باب (۱۰۲) در استحباب سخنِ شمرده و آهسته

[۳٤۰] عَنْ عَائشَةَ ، قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم لا يَسْرُدُ الْكَلامَ كَسَرْدكُمْ هَذاَ ، كَانَ فَصْلا يُبَيِّنُهُ ، يَحْفَظُهُ كُلُّ مَنْ يَسْمَعُهُ[1].

حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم سخن را مانند شما پیهم بیان نمی‌کرد، گفتارش شمرده شمرده بود، هر کس آن را می‌شنید، حفظ می‌کرد.

[۳٤۱] سَمعْتُ جَابرَ بْنَ عَبْد اللَّهِ ، يَقُولُ : كَانَ فِي كَلامِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم تَرْتِيلٌ أَوْ تَرْسِيلٌ[2].

حضرت جابر بن عبدالله – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده که در گفتار آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آهستگی و روانی وجود داشت.

باب (۱۰۳) در پسندیده‌بودن اختصار در گفتار

از حضرت ابو وائل رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود: حضرت عمار – رضی‌الله‌عنه – برای ما سخنرانی کرده بسیار بلیغ و مختصر ایراد کرد. ما گفتیم: ای ابوالیقظان! شما خوب سخنرانی نموده مختصر کردی، اگر گفتارت را طولانی می‌کردی (بهتر بود).

فرمود: من از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود:

[۳٤۲] إنَّ طُولَ صَلاة الرَّجُلِ وَقصرَ خُطْبَته مَئنَّةٌ منْ فقْهه ، فَأَطِيلُوا الصَّلاةَ وَأَقْصرُوا الْخُطْبَةَ ، وَإنَّ منَ الْبَيَانَ سحْراً[1].

---

۱ نسایی در عمل الیوم و اللیله (٤۱۵) از طریق قبیصه بن عقبه.

۲ روایت مصنف از طریق ابوداود (٤۸۳۸).

همانا طولانی بودن نماز شخص و کوتاهی سخنرانی او ناشی از فقه و دانش اوست، پس نماز را طولانی و سخنرانی را مختصر نمایید و بی‌گمان بعضی از بیانات سحر گونه هستند.

[۳۴۳] وَرُوِّينَا عَنْ عَمْرو بْنِ الْعَاصِ أنَّ رَجُلا قَامَ فَأَكْثَرَ الْقَوْلَ ، فَقَالَ عَمْرٌو : لَوْ قَصَدَ فِي قَوْله لَكَانَ خَيْرًا لَهُ ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : لَقَدْ رَأَيْتُ أَوْ أُمِرْتُ أَنْ أَتجَوَّزَ فِي الْقَوْل ، فَإِنَّ الْجَوَازَ هُوَ خَيْرٌ[۲].
از حضرت عمرو بن عاص – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که مردی برخواسته بسیار سخن گفت. عمرو رضی‌الله‌عنه فرمود: اگرگفتارش را مختصراً ایراد می‌کرد برای او بهتر بود. من از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود: من دستور داده شده‌ام تا در گفتار اختصار را پیشه‌کنم، زیرا اختصار بهتر است.

باب (۱۰٤) استحباب وعظِ با فاصله و کراهت تطویل

[۳٤٤] عَنْ أَبِي وَائل ، قَالَ : كَانَ عَبْدُ اللَّه يُذَكِّرُ يَوْمَ الْخَميس ، فَقيلَ لَهُ : لَوَددْنَا أَنَّكَ ذَكَّرْتَنَا كُلَّ يَوْمٍ ، فَقَالَ : إِنِّي أَتَخَوَّلُكُمْ بِالْمَوْعظَة ، إِنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم كَانَ يَتَخَوَّلُنَا بِالْمَوْعظَة كَرَاهيَةَ السَّآمَة عَلَيْنَا[۳].
حضرت ابو وائل رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه هر روز پنجشنبه سخنرانی و وعظ می‌کرد، گفته شد: ما دوست داریم که هر روز برای ما سخنرانی نمایی، فرمود: من حال شما را هنگام موعظه رعایت می‌کنم، و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در موعظه حال ما را رعایت می‌کرد، تا مبادا خستگی به ما دست دهد.

---

۱ مسلم از سریح بن یونس (۵۹٤/۲).

۲ ابوداود (۵۰۰۸).

۳ متفق علیه، بخاری (۷۰) مسلم(۷۳۰۵).

[۳٤٥] وَقَالَتْ عَائِشَةُ لِعُبَيْد بْن عُمَرَ : إِيَّاكَ وَإِمْلالَ النَّاس وَتَقْنِيطهمْ وَقَالَ عَبْدُ اللَّه بْنُ مَسْعُود : حَدِّث الْقَوْمَ إِذَا أَقْبَلَتْ عَلَيْكَ قُلُوبُهُمْ ، فَإِذَا انْصَرَفَتْ عَنْكَ قُلُوبُهُمْ فَلا تُحَدِّثْهُمْ ، قيلَ : وَمَا عَلامَةُ ذَلكَ ؟ قَالَ : إِذَا حَدَّثُوكَ بِأَبْصَارِهِمْ فَقَدْ أَقْبَلَتْ عَلَيْكَ قُلُوبُهُمْ ، فَإِذَا اتَّكئَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَتَثَاءَبُوا فَلا تُحَدِّثْهُمْ[۱].

حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – به عبید بن عمیر فرمود: از ملول کردن مردم و نومیدکردن شان بپرهیز و حضرت عبدالله بن مسعود – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: وقتی دل‌های مردمان متوجه تو است برای آنان حدیث بیان کن و وقتی دلهایشان گشت، چیزی برای آنان بیان نکن، گفتند: علامت آن چیست؟

فرمود: وقتی چشمهایشان به‌سوی تو خیره بود، پس دلشان نیز با تو است و وقتی بعضی بر بعضی دیگر تکیه داده خمیازه کردند، برای آنان چیزی بیان نکن.

باب (۱۰۵) در متکلفانه سخن‌گفتن و لفظ‌پردازی

[۳٤٦] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : أَلا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِ هَذه الأُمَّة : الثَّرْثَارُونَ ، الْمُتَشَدِّقُونَ ، الْمُتَفَيْهِقُونَ ، أَفَلا أُنَبِّئُكُمْ بِخِيَارِهِمْ ، أَحَاسِنُهُمْ أَخْلاقًا[۲].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آیا شما را به بدترین افراد این امت خبر ندهم: آنها پرگویان، لفظ پردازان و یاوه‌سرایان هستند و آیا شما را به بهترین افراد این امت خبر ندهم؟ آن‌هایی هستند که از نگاه اخلاق بهترین باشند.

ابوعبید می‌گوید: ثرثار: آنکه بسیار سخن می‌گوید و متفیهق : آنکه با دهان گشاده سخن می‌گوید و دهانش را می‌گشاید.

---

۱ شرح السنة بغوی (۳۱۴/۱)

۲ روایت مصنف در سنن کبری (۱۹٤/۱۰).

اصمعی می‌گوید: فهق : یعنی پری (دهان).

[۳۴۷] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرو ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم ، قَالَ : إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْبَلِيغَ مِنَ الرِّجَالِ الَّذِي يَتَخَلَّلُ بِلِسَانِهِ كَمَا تَتَخَلَّلُ الْبَاقِرَةُ بِلِسَانِهَا[1].
حضرت عبدالله بن عمرو – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خداوند ناپسند می‌دارد مرد فصیح و بلیغی را که متکلفانه سخن می‌گوید، آن گونه که گاوها گیاهان را در دهان به‌وسیله زبان می‌چرخانند.

[۳۴۸] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم : مَنْ تَعَلَّمَ صَرْفَ الْكَلامِ لِيَسْبِيَ بِهِ قُلُوبَ الرِّجَالِ أَوِ النَّاسِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلا عَدْلا [2].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس سخنوری را فرا بگیرد تا قلوب مردان یا مردم را اسیر کند، خداوند نه از او مستحبی می‌پذیرد، نه فدیه‌ای.
شیخ احمد می‌فرماید: صرف‌کلام، آن است که مردم بیش از حاجت در آن می‌افزایند و بدان جهت مکروه گفته شده است که در آن، تصنع و ریا داخل می‌گردد و دروغ و زیاده‌گویی با آن آمیخته می‌شود، پس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم دستور فرمود تا گفتار به اندازه و به قدر نیاز باشد و بیشتر از آن نباشد، ظاهرش با باطنش و درون آن با بیرونش نیز موافق باشد. چنانکه ابوسلیمان خطابی – رضی‌الله‌عنه – فرموده است.

---

۱ ابوداود (۵۰۰۵) و ترمذی (۲۸۵۳) هر دو از طریق نافع بن عمر.

۲ روایت مصنف از طریق ابوداود (۵۰۰۶).

باب (۱۰٦) تظاهر به آنچه داده نشده

[۳٤۹] عَن أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ ، قَالَتْ : جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَيَصْلُحُ لِي أَنْ أَقُولَ : أَعْطَانِي زَوْجِي وَلَمْ يُعْطِنِي أَنَّ عَلَيَّ ضَرَّةً ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلَابِسِ ثَوْبَيْ زُورٍ[1].

حضرت اسماء بنت ابی بکر – رضی‌الله‌عنهما – می‌فرماید: زنی نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمده گفت: ای رسول خدا! آیا برای من درست است که بگویم: شوهرم چیزی به من داده و در واقع نداده است، چون من همباغی دارم؟ آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کسی که تظاهر کند به آنچه داده نشده گویا دو لباس دروغین پوشیده است.

باب (۱۰۷) در حفظ زبان

[۳۵۰] عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبُثَتْ نَفْسِي ، وَلْيَقُلْ لَقِسَتْ نَفْسِي وَحُكِّينَا عَنِ ابْنِ الأَعْرَابِيِّ ، أَنَّهُ قَالَ : الْعَرَبُ تَقُولُ : لَقِسَتْ نَفْسِي أَيْ ضَاقَتْ[2].

حضرت ابوامامه بن سهل بن حنیف از پدرش روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرگز یکی از شما نگوید: نفسم خبیث شد. بگوید: نفس من به تنگ آمد. از ابن الاعرابی منقول است که فرمود: عرب‌زبان می‌گوید: «لقست نفسی» یعنی، نفسم تنگ شد.

---

۱ متفق علیه از حدیث هشام، بخاری (٤٤/۷: ٤٥) و مسلم (۱٦۸۱/۳).

۲ متفق علیه از حدیث ابن وهب، بخاری (۵۱/۸) و مسلم (۱۷٦۵/٤).

[٣٥١] حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : لا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ لِلْعِنَبِ الْكَرْمَ ، إِنَّمَا الْكَرْمُ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ وَرَوَاهُ الأَعْرَجُ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَادَ : وَلَكِنْ قُولُوا حَدَائِقَ الأَعْنَابِ[1].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هیچ یک از شما هرگز انگور را کرم نگوید، زیرا کرم به مرد مسلمان اطلاق می‌گردد. و در روایتی دیگر آمده است که: لیکن بگویید؟ باغچه‌های انگور.

[٣٥٢] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ عَبْدِي وَأَمَتِي ، وَلا يَقُولَنَّ الْمَمْلُوكُ رَبِّي وَرَبَّتِي ، وَلْيَقُلِ الْمَالِكُ : فَتَايَ وَفَتَاتِي ، وَلْيَقُلِ الْمَمْلُوكُ : سَيِّدِي وَسَيِّدَتِي ، فَإِنَّكُمُ الْمَمْلُوكُونَ وَالرَّبُّ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ[2] وَمِمَّا يَدْخُلُ فِي بَابِ حِفْظِ الْمَنْطِقِ مَا رُوِّينَاهُ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ : لاَ تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلانٌ ، وَلَكِنْ قُولُوا : مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلانٌ[3] وَالَّذِي رُوِّينَاهُ ، أَنَّ خَطِيبًا خَطَبَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشَدَ ، وَمَنْ يَعْصِهِمَا فَقَدْ غَوَى ، فَقَالَ صلى الله عليه وسلم بِئْسَ الْخَطِيبُ أَنْتَ ، قُلْ : مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ غَوَى[4] وَرُوِّينَا عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ نَهَى عَنْ قِيلَ وَقَالَ ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ ، وَإِضَاعَةِ الْمَالِ[5] وَرُوِّينَا عَنْهُ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ فِي زَعَمُوا : بِئْسَ مَطِيَّةُ الرَّجُلِ زَعَمُوا[6] ، وَفِيهِ إِشَارَةٌ إِلَى كَرَاهِيَةِ حِكَايَةِ مَا يَزْحَفُ مِنَ الأَخْبَارِ.

---

١ مسلم از طریق عبدالرزاق (١٧٦٣/٤) و ابوداود (٤٩٧٤).

٢ روایت مصنف ازطریق ابوداود (٤٩٧٥).

٣ ابوداود (٤٦٨٠).

٤ مسلم (٥٩٤/٢).

٥ متفق علیه از حدیث وراد، بخاری (٤٠٥/١٠ – فتح) و مسلم (١٣٤١/٣).

٦ ابوداود (٤٩٧٢).

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هیچ یک از شما هرگز نگوید: بنده و کنیز من و هرگز غلام هم نگوید: رب و ربّه من. بلکه مالک بگوید: جوان و دختر بچه من و مملوک بگوید: آقا و خاتون من. چون همه شما غلام هستید و خداوند جل ثنائه، رب است.

در باب حفظ زبان این حدیث نیز روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: نگویید: هر چه خدا بخواهد و فلانی بخواهد بلکه بگویید: هر چه خدا بخواهد، سپس فلانی بخواهد.

همچنین روایت شده است که خطیبی نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم سخنرانی کرده فرمود: من یطع الله و رسوله فقد رشد و من یعصهما فقد غوی. (هرکس خدا و رسول او را اطاعت کند، به هدایت رسیده است و هر کس این دو را نافرمانی کند گمراه شده است.)

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: تو سخنران بدی هستی. بگو: من یعص الله و رسوله فقد غوی. (هر کس خدا و رسول او را نافرمانی کند گمراه شده است(یعنی جدا جدا)).

از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت شده است که از قیل و قال و کثرت سؤال و ضایع کردن مال نهی کرده است.

همچنین از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مورد گمان روایت شده است که فرمود: بدترین سواری مرد (گمان کردند) است. و در این حدیث اشاره است به کراهیت نقل‌کردن خبرهایی که بر سر زبانها می‌گردد.

[۳۵۳] وَفِي حَدِيثِ بُرَيْدَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : لا تَقُولُوا لِلْمُنَافِقِ سَيِّدٌ[1].

حضرت بریده – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: منافق را سید نگویید.

---

۱ ابوداود (٤٩٧٧).

[۳۵٤] وَفي حَديث رَديف النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم ، حينَ عَثَرَتْ دَابَّتُهُ ، فَقَالَ : لا تَقُلْ: تَعسَ الشَّيْطَانُ ، وَلَكنْ قُلْ : بِسْمِ اللَّهِ ، فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلكَ تَصَاغَرَ حَتَّى يَكُونَ مثْلَ الذُّبَاب[۱].

و در حدیثی آمده است که وقتی سواری ردیف (همسوار) آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم لغزید، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: نگو هلاک باد شیطان. بلکه بگو بسم الله، زیرا وقتی تو بسم الله می‌گویی، (شیطان) کوچک شده تا جایی که مانند مگس می‌گردد.

[۳۵۵] وَفي حَديث أَبي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِذَا قَالَ الرَّجُلُ : هَلَكَ النَّاسُ ، فَهُوَ أَهْلَكُهُمْ[۲].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: وقتی مردی می‌گوید: مردم هلاک شدند، پس او هلاک‌ترین آنها است.

باب (۱۰۸) در ترک جدال گرچه برحق باشد و ترک دروغ

[۳۵٦] عَنْ أَبي أُمَامَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : أَنَا زَعيمٌ بِبَيْت في رَبَض الْجَنَّة لمَنْ يَتْرُك الْمرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحقًّا ، وَبَيْت في وَسَط الْجَنَّة لمَنْ تَرَكَ الْكَذبَ وَإِنْ كَانَ مَازحًا ، وَبِبَيْت في أَعْلَى الْجَنَّة لمَنْ حَسَّنَ خُلُقَهُ[۳].

حضرت ابو امامه – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: من ضامن منزلی در کناره[۴] بهشت هستم برای کسی که جدال را ترک کند،

---

۱ ابوداود (۸۲/٤).

۲ مسلم (۲۰۲٤/٤).

۳ مصنف از طریق ابوداود (٤۸۰۰).

٤ مراد از این، تشبیه است به منزلهایی که در کناره شهر در جای خوب قرار دارند.

گر چه بر حق باشد و منزلی در وسط بهشت برای کسی که دروغ را ترک کند، گرچه به شوخی باشد و به منزلی در اعلای بهشت برای کسی که اخلاقش را نیکو گرداند.

باب (۱۰۹) در کراهیت خندهٔ زیاد

[۳۵۷] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاس ، وَكُنْ قَنِعًا تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاس ، وَأَحبَّ للنَّاس مَا تُحبُّ لنَفْسكَ تَكُنْ مُؤْمنًا ، وَأَحْسنْ مُجَاوَرَةَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلمًا ، وَأَقلَّ الضَّحكَ فَإنَّ كَثْرَةَ الضَّحك تُميتُ الْقَلْبَ[۱].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: پرهیزگار باش، عابدترین مردمان خواهی شد و قانع باش، سپاسگزارترین مردمان خواهی شد و آنچه برای خود می‌پسندی برای مردم بپسند مومن می‌شوی و حق همسایگان را رعایت‌کن، مسلمان خواهی بود، و خنده را کم گردان که کثرت خنده دل را می‌میراند.

[۳۵۸] وَرُوِّينَا فِي الْحَديث الصَّحيح عَنْ أَنَس بْن مَالك ، وَغَيْره ، أَنَّ النَّبيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحكْتُمْ قَليلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثيرًا[۲].

در حدیث صحیح از حضرت انس و غیره روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: اگر آنچه را من می‌دانم شما هم می‌دانستید ، البته کم می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید.

---

۱ ابن ماجه از طریق ابورجا (٤۲۱۷).

۲ متفق علیه از حدیث شعبه، بخاری (۲۸۰/۸) و مسلم (۱۸۳۲/٤).

باب (۱۱۰) در مزاح جایز

[۳۵۹] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّه إِنَّكَ تُدَاعِبُنَا ، فَقَالَ : إِنِّي لا أَقُولُ إلاَّ حَقًّا[1].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: گفته شد: ای رسول خدا! تو با ما مزاح می‌کنی! فرمود: من جز حق چیزی نمی‌گویم.

[۳۶۰] عَنْ أَنَسٍ ، قَالَ : كَانَ ابْنٌ لأُمِّ سُلَيْمٍ يُقَالُ لَهُ : أَبُو عُمَيْرٍ ، كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم رُبَّمَا مَازَحَهُ إِذَا جَاءَ ، فَدَخَلَ يَوْمًا يُمَازِحُهُ ، فَوَجَدَهُ حَزِينًا ، فَقَالَ : مَالِي أَرَى أَبَا عُمَيْرٍ حَزِينًا ؟ فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّه ، مَاتَ نُغَرُهُ الَّذِي كَانَ يَلْعَبُ بِهِ ، فَجَعَلَ يُنَادِيهِ : يَا أَبَا عُمَيْرٍ ، مَا فَعَلَ النُّغَيْرُ[2].

از حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: ام سلیم فرزندی بنام ابوعمیر داشت، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هر گاه نزد آنها می‌رفت با او مزاح می‌کرد. روزی بر او وارد شد و با او مزاح می‌کرد، او را غمگین دید. فرمود: ابوعمیر را چرا غمگین می‌یابم؟

گفتند: ای رسول خدا! بلبل او که با او بازی می‌کرد مرده است. پس او را صدا زده فرمود: ای ابوعمیر بلبلک را چه‌کردی؟

[۳۶۱] عَنْ أَنَسٍ ، أَنَّ رَجُلا اسْتَحْمَلَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِنِّي حَامِلُكَ عَلَى وَلَدِ نَاقَةٍ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّه ، مَا أَصْنَعُ بِوَلَدِ نَاقَةٍ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : وَهَلْ تَلِدُ الإِبِلَ إِلاَّ النُّوقُ ؟[3]

---

۱ ترمذی از عباس بن محمد (۱۹۹۰) و گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۲ مصنف در سنن کبری (۲٤۸/۱۰) و معنایش متفق علیه است از حدیث ابوالتیاح، بخاری (۵۲٦/۱۰ – فتح) و مسلم (۱٦۹۲/۳، ۱٦۹۳).

۳ ابوداود (٤۹۹۸) و ترمذی (۱۹۹۱) هر دو از طریق خالد و ترمذی فرموده است: این حدیث، حسن صحیح، غریب است.

حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که : مردی از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم سواری‌ای طلبید، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ما تو را بچه شتری می‌دهیم. او گفت: ای رسول خدا، بچه شتر را چه کنم؟ آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مگر شتر را شتری دیگر نزاده است؟

[٣٦٢] عَنْ أَنَسٍ ، قَالَ : قَالَ لِي النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : يَا ذَا الأُذُنَيْنِ[1].

حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من فرمود: ای صاحب دو گوش.

[٣٦٣] عَنْ أَنَسٍ ، أَنَّ رَجُلا مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ كَانَ اسْمُهُ زَاهِرُ بْنُ حَرَامٍ ، قَالَ : وَكَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يُحِبُّهُ وَكَانَ دَمِيمًا ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَوْمًا وَهُوَ يَبِيعُ مَتَاعَهُ ، فَاحْتَضَنَهُ مِنْ خَلْفِهِ وَهُوَ لا يُبْصِرُ ، فَقَالَ : أَرْسِلْنِي مَنْ هَذَا ؟ فَالْتَفَتَ فَعَرَفَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، فَجَعَلَ لا يَأْلُو مَا أَلْزَقَ ظَهْرَهُ بِصَدْرِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم حِينَ عَرَفَهُ ، وَجَعَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَنْ يَشْتَرِي الْعَبْدَ ؟ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِذًا وَاللَّهِ تَجِدُنِي كَاسِدًا ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : لَكِنْ عِنْدَ اللَّهِ لَسْتَ بِكَاسِدٍ أَوْ قَالَ : لَكِنْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَ غَالٍ[2].

حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که: مردی از بادیه‌نشینان نام او زاهر بن حرام بود، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم او را دوست می‌داشت، او سیاه‌چرده بود، روزی داشت کالاهایش را می‌فروخت که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزد او آمد و او را از پشت در آغوش گرفت به گونه‌ای که او نمی‌دید، او گفت: مرا رها کن تو کیستی؟ چهره اش را برگرداند. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم را مشاهده کرد؛ لذا او

---

۱ مصنف از طریق ابوداود (۵۰۰۲) و ترمذی (۱۹۹۲) از شریک.

۲ مصنف در کبری (۲۴۸/۱۰) واحمد از طریق عبدالرزاق (۱۶۱/۳).

هنگامی که پیامبر را شناخت پشتش را به سینه آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم خوب چسپاند، ، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌گفت: چه کسی این غلام را می‌خرد؟ او گفت: ای رسول خدا! مرا بی‌مشتری خواهی یافت. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: و لیکن تو نزد خداوند ارزشمندی – یا فرمود – تو نزد خداوند گران‌قیمتی.
مصنف – رحمه‌الله – می‌فرماید: این مزاح و مانند آن جایز است، البته اگر مال کسی را بنابر بازی و مزاح برداشت. چنین مزاحی درست نیست چون در آن، ترساندن مسلمان است.
حضرت عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرده که اصحاب کرام- رضی‌الله‌عنهم- برای ما چنین حدیث بیان کرده اند که آنها همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌رفتند که مردی از آنها خوابید، لذا عده‌ای از آنها رفته و ریسمانهایی را که همراه او بودند برداشتند، آن شخص ترسید، پس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
[٣٦٤] لايَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أنْ يُرَوِّعَ مُسْلِمًا[1]. برای مسلمان جایز نیست که مسلمانی را بترساند.

[٣٦٥] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أبيه ، عَنْ جَدِّه ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : لَا يَأْخُذَنَّ أحَدُكُمْ مَتَاعَ صَاحِبِه لاعِبًا جَادًّا وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى : لَعِبًا وَلا جِدًّا ، وَمَنْ أخَذَ عَصَا أخيه فَلْيَرُدَّهَا[2].
حضرت عبدالله بن سائب بن یزید – رضی‌الله‌عنهم – از پدرش و او از جدش روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هیچ یک از شما کالای دوستش را بر ندارد، نه به بازی و شوخی و نه هم به جدی.
و در روایتی یگر آمده است که: هر کس عصای برادرش را برداشت دوباره آن را باز گرداند.

---

۱ مصنف در سنن کبری (۲٤۹/۱۰) از طریق ابوداود (۵۰۰٤).

۲ ابوداود (۵۰۰۲).

باب (۱۱۱) در وعید شدید بر لعن و نفرین

[۳٦٦] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا يَنْبَغِي لِصِدِّيقٍ أَنْ يَكُونَ لَعَّانًا[۱].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: مناسب نیست برای صدّیق که بسیار نفرین‌گو باشد.

زیدبن اسلم روایت کرده که عبدالملک بن مروان حضرت ام الدرداء را می‌طلبید تا نزد زنان او شب بگذراند و از او سؤالاتی بکند. شبی عبدالملک برخاسته کنیزک خود را طلبید. کنیزک دیر کرد، لذا لعن و نفرین را آغاز کرد. ام الدرداء فرمود: نفرین نکن، زیرا ابوالدرداء برای من از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم حدیث بیان کرده است که فرمود:
[۳٦۷] إِنَّ اللَّعَّانِينَ لا يَكُونُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفَعَاءَ وَلا شُهَدَاءَ[۲].
نفرین‌کنندگان در روز قیامت نه گواه خواهندبود و نه هم شفاعت‌کننده.

[۳٦۸] عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا نَذْرَ فِيمَا لا تَمْلِكُ ، وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ فِي الدُّنْيَا بِشَيْءٍ عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَمَنْ حَلَفَ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الإِسْلامِ كَاذِبًا فَهُوَ كَمَا قَالَ ، وَمَنْ قَالَ لِمُؤْمِنٍ : يَا كَافِرُ ، فَهُوَ كَقَتْلِهِ[۳].
حضرت ثابت بن ضحاک – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: نذرکردن آنچه در تصرف و مالکیت انسان نیست اعتبار ندارد و نفرین‌کردن مسلمان مانند کشتن اوست و هرکس خودش را در دنیا به قتل برساند

---

۱ مسلم (۲۰۰۵/٤) از طریق عبدالله بن زهب.

۲ مصنف در سنن کبری (۱۹۳/۱۰) و مسلم از طریق عبدالرزاق (۲۰۰٦/٤).

۳ بخاری (٦۱۰۵) معجم کبیر طبرانی (۱۳۱۱).

در روز قیامت عذاب داده خواهد شد، و هر کس به ملتی غیر از اسلام به‌دروغ سوگند بخورد، پس او همانگونه است که گفته است و هر کس مؤمنی را بگوید: ای کافر، گویا او را کشته است.

[۳۶۹] عَنْ أَنَس بْنِ مَالِك ، قَالَ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم سَبَّابًا ، وَلا فَحَّاشًا ، وَلا لَعَّانًا ، كَانَ يَقُولُ لأَحَدنَا عنْدَ الْمُعَاتَبَة : مَالَهُ تَربَتْ جَبِينُهُ[۱].

از حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم ناسزاگو، فحش‌گو و نفرین‌کننده نبود و در هنگام سرزنش یکی از ما می‌فرمود: او را چه شده است که پیشانی او خاک‌آلود باد.

[۳۷۰] عَنْ أَبِي سَعِيد الْخُدْرِيِّ ، قَالَ : خَرَجَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم فِي أَضْحَى أَوْ فطْرٍ إِلَى الْمُصَلَّى ، فَصَلَّى ثُمَّ انْصَرَفَ يَعْني فَوَعَظَ النَّاسَ ثُمَّ انْصَرَفَ فَمَرَّ عَلَى النِّسَاء ، فَقَالَ : يَا مَعْشَرَ النِّسَاء تَصَدَّقْنَ ، فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّار ، فَقُلْنَ : لمَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّه ؟ قَالَ : تُكْثرْنَ اللَّعْنَ ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشيرَ ، مَا رَأَيْتُ منْ نَاقصَات عَقْلٍ وَدين أَذْهَبَ للُبِّ الرَّجُل الْحَازِم منْ إِحْدَاكُنَّ يَا مَعْشَرَ النِّسَاء ، فَقُلْنَ لَهُ : وَمَا نُقْصَانُ عَقْلنَا وَديننَا يَا رَسُولَ اللَّه ؟ قَالَ : أَلَيْسَ أَنَّ شَهَادَةَ الْمَرْأَة مثْلُ نصْف شَهَادَة الرَّجُل ؟ ، قُلْنَ : بَلَى ، قَالَ : فَذَلكَ منْ نُقْصَان عَقْلكُنَّ ، أَوَلَيْسَ إِذَا حَاضَت الْمَرْأَةُ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ ؟ قُلْنَ : نَعَمْ ، قَالَ : فَذَلكَ منْ نُقْصَان دينهَا ، ثُمَّ انْصَرَفَ ، فَلَمَّا كَانَ إِلَى مَنْزله جَاءَتْ زَيْنَبُ امْرَأَةُ عَبْد اللَّه بْن مَسْعُود تَسْتَأْذنُ ، فَقيلَ : يَا رَسُولَ اللَّه ، هَذه زَيْنَبُ تَسْتَأْذنُ عَلَيْكَ ، فَقَالَ : أَيُّ الزَّيَانب ؟ قيلَ لَهُ : امْرَأَةُ عَبْد اللَّه بْن مَسْعُود ، قَالَ : نَعَمْ ، ائْذَنُوا لَهَا ، فَأُذنَ لَهَا ، فَقَالَتْ : يَا نَبِيَّ اللَّه ، أَمَرْتَنَا الْيَوْمَ بِالصَّدَقَة ، وَكَانَ عنْدي حُليٌّ فَأَرَدْتُ أَنْ أَتَصَدَّقَ به ، فَزَعَمَ ابْنُ مَسْعُود أَنَّهُ

---

۱ بخاری از طریق فلیح بن سلیمان (۴۵۲/۱۰: ۴٦٤ – فتح).

وَوَلَدَهُ أَحَقُّ مَنْ تَصَدَّقْتُ عَلَيْهِمْ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : صَدَقَ ابْنُ مَسْعُود زَوْجُكِ وَوَلَدُكِ أَحَقُّ مَنْ تَصَدَّقْتِ عَلَيْهِمْ[1].

از حضرت ابو سعید خدری – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در نماز عید اضحی یا فطر به سوی عیدگاه بیرون رفت، نماز را تمام کرده سخنرانی را آغاز فرمود: و پس از اتمام سخنرانی بر زنان گذر کرده فرمود: ای گروه زنان، صدقه کنید که من شما را بیشترین اهل جهنم مشاهده کردم. گفتند: چرا ای رسول خدا؟ فرمود: لعن و نفرین زیاد می‌کنید و شوهرانتان را ناسپاسی می‌کنید، ای گروه زنان! من ندیدم افرادی دارای نقص خرد و دین را که بتوانند بیش از شما عقل یک مردِ با اراده را تغییر دهند.

گفتند: نقصان عقل و دین ما چیست ای رسول خدا؟ فرمود: مگر گواهی زن، نصف گواهی مرد نیست؟ گفتند: آری. فرمود: پس این، نقصان عقلشان است و زن، وقتی حیض می‌شود مگر نماز و روزه را رها نمی‌کند؟ گفتند: آری. فرمود: پس این، از نقصان دین آنها می‌باشد. سپس به سخنانش پایان داد و چون به منزل رسید، زینب همسر حضرت عبدالله بن مسعود – رضی‌الله‌عنه – آمده اجازه طلبید.

گفتند ای رسول خدا: زینب آمده اجازه می‌طلبد. فرمود: کدام زینب؟ گفته شد: همسر عبدالله بن مسعود. فرمود: آری، او را اجازه دهید. پس اجازه داده شد، او گفت: یا نبی خدا، امروز ما را به صدقه دستور فرمودی و زیور آلاتی را که داشتم می‌خواستم صدقه کنم. ابن مسعود گمان می‌کند که او و فرزند او مستحق‌ترین افراد برای این صدقه هستند.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ابن مسعود راست گفته است، شوهر و فرزندت مستحق‌ترین افرادی هستند که بر آنها صدقه می‌کنی.

شیخ (رضی‌الله‌عنه) فرموده است: مراد از جواز صدقه برای فرزند، صدقه نفلی می‌باشد. والله اعلم.

---

۱ بخاری (۱٤۲/۲) از طریق محمد بن جعفر.

[۳۷۱] عَنْ أَبِي بَرْزَةَ ، أَنَّ جَارِيَةً بَيْنَا هِيَ عَلَى رَاحِلَة أَوْ بَعِير ، عَلَيْهَا بَعْضُ مَتَاعِ الْقَوْمِ بَيْنَ جَبَلَيْنِ ، فَتَضَايَقَ بِهَا الْجَبَلُ ، فَأَتَى رَسُولُ اللَّه صَلَّى الله عليه وسلم عَلَيْهَا ، فَلَمَّا أَبْصَرَتْهُ جَعَلَتْ تَقُولُ : اللَّهُمَّ الْعَنْهَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَنْ صَاحِبُ الْجَارِيَة ، لا تَصْحَبْنَا رَاحِلَةٌ أَوْ بَعِيرٌ عَلَيْهَا لَعْنَةٌ مِنَ اللَّه[1].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که همراه ما کنیزکی بر سواری یا شتری سوار بود که کالاهای بعضی از مردم بر آن قرارداشت و ما در تنگه میان دوکوه قرار داشتیم، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او نزدیک شد، وقتی کنیزک ایشان را مشاهده کرد، (به شترش) می‌گفت: برو، خداوندا! لعنتش کن.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: صاحب این کنیزک کیست؟ سواری یا شتری که بر او لعنت خداوند است نباید همراه ما باشد.

[۳۷۲] وَرُوِّينَا عَنْهُ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ نَهَى عَنْ لَعْنِ الدِّيكِ ، وَقَالَ : إِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلاة[2].

همچنین از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کردیم که ایشان: از نفرین‌کردن خروس نهی فرمود، زیرا خروس برای نماز بیدار می‌کند.

[۳۷۳] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، أَنَّ رَجُلا لَعَنَ الرِّيحَ ، وَقَالَ مُسْلِمٌ أَنَّ رَجُلا نَازَعَتْهُ الرِّيحُ رِدَاءَهُ عَلَى عَهْد رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم فَلَعَنَهَا ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : لا تَلْعَنْهَا فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ ، وَإِنَّهُ مَنْ لَعَنَ شَيْئًا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ رَجَعَتِ اللَّعْنَةُ عَلَيْه[3].

حضرت عبدالله بن عباس – رضی‌الله‌عنهما – می‌فرماید: مردی باد را نفرین کرد و طبق روایت مسلم، در دوران آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم باد می خواست چادر

---

۱ مسلم از طریق سلیمان تیمی (۲۰۰۵/٤).

۲ سنن ابوداود(۵۱۰۵).

۳ مصنف از طریق ابوداود (٤۹۰۸).

شخصی را ببرد، لذا باد را نفرین کرد. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آن را نفرین نکن، زیرا مامور است و بی‌گمان هر کس چیزی را که قابل نفرین نیست، نفرین کند، نفرینش به خودش باز می‌گردد.

باب (۱۱۲) در کراهیت فخرکردن با حسب و نسب

[۳۷٤] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عَيْبَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْفَخْرَ بِالآبَاءِ ، مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ ، النَّاسُ بَنُو آدَمَ ، وَآدَمُ خُلِقَ مِنْ تُرَابٍ ، لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ فَخْرِهِمْ بِآبَائِهِمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَوْ لَيَكُونُنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجِعْلَانِ الَّتِي تَدْفَعُ النَّتَنَ بِأَنْفِهَا[1].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: خداوند از شما بزرگ‌منشی جاهلیت و فخرکردن با پدران را دور کرده است. مومن، پرهیزگار و فاجر، بدبخت است. مردم، فرزندان آدم اند و آدم از خاک آفریده‌شده است، البته حتما باز آیند اقوامی که با پدران جاهلی خویش فخر می‌کنند، وگرنه حتما نزد خداوند از سرگین‌غلطان که مرداری‌ها را با بینی می‌راند نیز بی‌ارزش‌تر خواهند بود.

[۳۷٥] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ فَذَكَرَهُ مَرْفُوعًا بِمَعْنَاهُ وَقَالَ : لَيَدَعَنَّ رِجَالٌ فَخْرَهُمْ بِأَقْوَامٍ إِنَّمَا هُمْ فَحْمٌ مِنْ فَحْمِ جَهَنَّمَ[2].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – مرفوعاً روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: افرادی که قوم خود را مایهٔ فخر قرار می‌دهند، باید این کار را رها کنند، همانا این کار، اخگری از اخگرهای جهنم است.

---

۱ ابوداود (٥١١٦) و ترمذی (۳۹٥٥) هر دو از طریق هشام بن سعد و ترمذی گفته است: این حدیث، حسن، غریب است.

۲ مصنف از طریق ابوداود (٥١١٦).

از ابن‌عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که فرمود: طعن در نسب‌ها و نوحه‌خوانی از اخلاق جاهلیت هستند[1].

[۳۷٦] وَرُوِّينَا في حَدِيث أبي مَالك الأشْعَرِيِّ ، أنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إنَّ في أمَّتي أرْبَعًا منْ أمْرِ الْجَاهليَّة لَيْسُوا بتَاركيهنَّ : الْفَخْرُ في الأحْسَاب ، وَالطَّعْنُ في الأنْسَاب ، وَالاسْتسْقَاءُ بالنُّجُوم ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّت ، فَإنَّ النَّائحَةَ إنْ لَمْ تَتُبْ قَبْلَ أنْ تَمُوتَ فَإنَّهَا تَقُومُ عَلَيْهَا سَرَابِيلُ منْ قَطرَانٍ ثُمَّ يُعْلَى عَلَيْهَا دُرُوعٌ منْ لَهَب النَّار[2].

حضرت ابومالک اشعری رضی‌الله‌عنه از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: همانا در امت من چهار چیز از امور جاهلیت هستند که آن را ترک نمی‌کنند: فخرکردن با حسب و طعن در نسب و باران‌طلبی با ستارگان و نوحه‌خوانی بر مرده و زنِ نوحه‌گر اگر قبل از مرگ توبه نکند، در روز قیامت چنان بر می‌خیزد که جامه‌هایی از قیر بر تن دارد، سپس زره‌هایی از شعله‌های آتش بر او گداخته می‌گردد.

باب (۱۱۳) در کراهیت مسایل اهل کتاب و خواندن کتابهای‌شان

حضرت عبدالله بن عباس – رضی‌الله‌عنهما – می‌فرماید:

ای گروه مسلمانان! چگونه مسایل‌تان را از اهل کتاب می‌پرسید و کتاب شما که خداوند آن را بر رسولش فروفرستاد، جدیدترین اخبار خداوندی را دربردارد، آن را می‌دانید که خالص و خالی از زواید می‌باشد و خداوند به شما خبر داده است که اهل‌کتاب بسیاری از مسایل کتاب خداوندی را تغییر و تبدیل کردند و کتابها را از جانب خودشان به رشته تحریر در آوردند و گفتند: این، از جانب خداوند است تا پول

---

۱ مصنف در سنن کبری (۲۳٤/۱۰ و بخاری از طریق سفیان (۱۵٦۷۷ – فتح).

۲ مصنف از طریق حاکم در مستدرک (۳۸۳/۱) و مسلم (۲٤٤/۲).

اندکی بوسیله آن کسب کنند، آیا این همه معلومات از آنها، هنوز شما را از مسایل آنان بازنمی‌دارد. پس بخدا قسم ما هیچ یک از آنها را مشاهده نکردیم که از کتاب نازل شده بر شما چیزی بپرسد[1].

[٣٧٧] وروينا عن أبي هريرة ، وغيره أن النبي صلى الله عليه وسلم قال : لا تصدقوا أهل الكتاب ولا تكذبوهم ، وقولوا : «آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»[2].

حضرت ابوهریره و غیره – رضی‌الله‌عنهم – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده اند که فرمود: اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه هم تکذیب و بگویید:
ءَامَنَّا بِٱلَّذِىٓ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمْ وَٰحِدٌ وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿٤٦﴾ [عنکبوت: ۴۶]. (به آنچه بر ما فروفرستاده شده و آنچه بر شما فروفرستاده شده ایمان آوردیم و معبود ما و معبود شما یکی است و ما او را فرمانبرداریم).

باب (١١٤) درکراهیت اقتباس علم نجوم و آمدن نزد کاهنان

[٣٧٨] عَنِ ابْنِ عَبَّاس ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنِ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ مَا زَادَ[3].

حضرت ابن‌عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس چیزی از علم نجوم را فراگیرد، شعبه‌ای از سحر و جادو را فراگرفته است، و هرکس بر آن بیفزاید برسحر و جادو افزوده است.

---

١ مصنف در سنن کبری (١٠/١٦٢: ١٦٣).

٢ بخاری (٩/١٣٦) و مصنف در سنن کبری (١٠/١٦٣).

٣ ابوداود (٣٩٠٥) وابن ماجه (٣٧٢٦) هر دو از طریق یحیی بن سعید و مصنف در سنن کبری (٨/١٣٨).

[۳۷۹] عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ ، أَنَّ أَصْحَابَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّه ، مِنَّا رِجَالٌ يَتَطَيَّرُونَ ، قَالَ : ذَلِكَ شَيْءٌ تَجِدُونَهُ فِي أَنْفُسِكُمْ ، فَلا يَصُدَّنَّكُمْ ، قَالُوا : وَمِنَّا رِجَالٌ يَأْتُونَ الْكُهَّانَ ، قَالَ : فَلا تَأْتُوا كَاهِنًا[۱] .

حضرت معاویه بن حکم سلمی – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که یاران آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرمودند: ای رسول خدا! در میان ما مردانی هستند که فال می‌گیرند. فرمود: این چیزی است که در دل‌تان می‌یابید، پس شما را از هدفتان بازندارد و فرمودند: در میان ما مردانی هستند که نزد کاهنان می‌آیند، فرمود: هرگز نزد کاهنان مروید.

[۳۸۰] عَنْ صَفِيَّةَ ، عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً[۲] .

حضرت صفیه – رضی‌الله‌عنها – از بعضی از همسران آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: هر کس نزد کاهن و فالگیری آمده از چیزی بپرسد، نماز چهل شب او قبول نخواهد شد.

باب (۱۱۵) در کراهیت فال‌گیری و بدفالی

[۳۸۱] عَنْ قَطَنِ بْنِ قَبِيصَةَ ، عَنْ أَبِيه ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : الْعِيَافَةُ ، وَالطَّرْقُ ، وَالطِّيَرَةُ مِنَ الجِبْت وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَر ، عَنْ عَوْف بإِسْنَاده نَحْوَهُ ، ثُمَّ قَالَ عَوْفٌ : الْعِيَافَةُ زَجْرُ الطَّيْرِ ، وَالطَّرْقُ الْخَطُّ يُخَطُّ ، وَالْجِبْتُ ، قَالَ الْحَسَنُ : إِنَّهُ الشَّيْطَانُ[۳] .

---

۱ مصنف در سنن کبری (۱۳۸/۸) و مسلم از طریق عبدالرزاق (۱۷۴۸/٤: ۱۷٤۹).

۲ مسلم (۱۷۵۱/٤).

۳ احمد (٤۷۷/۳) و ابوداود (۳۹۰۷) هر دو از طریق عوف.

حضرت قطن بن قبیصه از پدرش روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: عیافت و طرق و فال‌گیری از جبت، یعنی شیطان است.
عوف می‌گوید: عیافت، یعنی زجر و پراندن پرنده و طرق، یعنی خطی که کشیده می‌شود و حسن می‌گوید: جبت، یعنی شیطان.

[۳۸۲] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : لا طِيَرَةَ ، وَخَيْرُهَا الْفَأْلُ ، قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَمَا الْفَأْلُ ؟ قَالَ : الْكَلِمَةُ الصَّالِحَةُ يَسْمَعُهَا أَحَدُكُمْ[1].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: بدفالی اساسی ندارد و بهترینِ آن، نیک فالی است. گفته شد: ای رسول خدا! فال نیکو چیست؟ فرمود: گفتار نیکی که یکی از شما می‌شنود.

[۳۸۳] وَرُوِّينَا عَنْ عُرْوَةَ بْنِ عَامِرٍ ، قَالَ : ذُكِرَتِ الطِّيَرَةُ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أَحْسَنُهَا الْفَأْلُ وَلاَ يَرُدُّ مُسْلِمًا ، فَإِذَا رَأَيْتَ مِنَ الطِّيَرَةِ مَا تَكْرَهُ فَقُلِ : اللَّهُمَّ لا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلاَّ أَنْتَ ، وَلا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلاَّ أَنْتَ ، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاَّ بِكَ[2].
حضرت عروه بن عامر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از بدفالی تذکره شد، ایشان فرمود: بهترینِ آن، نیک‌فالی است و مسلمان را از هدفش بازنمی‌دارد، وقتی از بدشگونی چیزی مشاهده کردی که تو را ناپسندآمد، پس بگو: خداوندا! حسنات را جز تو کسی نمی‌آورد و بدیها را جز تو کسی دفع نمی‌کند و نیروی حفاظت‌کننده از گناه و وادارکننده به نیکی بجز از سوی خداوند نیست.

---

۱ مصنف در سنن کبری (۱۳۹/۸) و متفق علیه از حدیث معمر، بخاری (۱۷۵/۷) و مسلم (حدیث ۱۱).

۲ ابوداود (۳۹۱۹) و مصنف در سنن کبری (۱۳۹/۸).

[۳۸٤] وَرُوِّينَا عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ كَانَ لا يَتَطَيَّرُ مِنْ شَيْءٍ ، وَكَانَ يُعْجِبُهُ الاسْمُ الْحَسَنُ[۱].

از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده‌ایم که ایشان از چیزی بدفالی نمی‌گرفت و ایشان را نام نیکو پسند می‌آمد.

[۳۸٥] عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِيه ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِنْ كَانَ الشُّؤْمُ فِي شَيْءٍ فَفِي الْفَرَسِ وَالْمَسْكَنِ وَالْمَرْأَة[۲].

حضرت حمزه بن عبدالله بن عمر – رضی‌الله‌عنهم – از پدرش روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: اگر شومی در چیزی باشد، پس در اسب، منزل و زن است.

[۳۸٦] أَنَّ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّة يَقُولُونَ : إِنَّمَا الطِّيَرَةُ فِي الْمَرْأَة وَالدَّابَّة وَالدَّار ، ثُمَّ قَرَأَتْ : «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الأَرْضِ وَلا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»[۳].

حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرمود: اهل جاهلیت می‌گفتند: همانا بدفالی در زن، سواری و منزل است. سپس این آیه را خواند:

مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾ [حدید: ۲۲].

---

۱ مصنف در سنن کبری (۱۳۹/۸).

۲ مصنف در سنن کبری (۱۳۹/۸).

۳ مصنف در کبری (۱٤۰/۸) و متفق علیه، بخاری (۱۳۷/۹ – فتح) و مسلم (۱۷٤۷/٤).

(هیچ مصیبتی در زمین و نه در جان شما نرسد، مگر آنکه نوشته شده است درکتابی، پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را، بی‌گمان این کار بر خدا آسان است).
از حضرت مالک بن انس – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده ایم که در مورد این مسأله پرسیده شد، پس فرمود: بسیاری از منازل هستند که عده‌ای در آن سکونت کردند و از بین رفتند. سپس عده‌ای دیگر در آن سکونت کرده و از بین رفتند[1].
این قول تفسیر روایتی است که ما آوردیم. و الله اعلم.
از حضرت معمر روایت کرده‌ایم که فرمود: در تفسیر این حدیث چنین شنیده‌ام پس فرمود: بدشگونی زن، عقیم بودن و نازایی آن است و بدشگونی اسب آن است که بر آن جهاد نشود و بدشگونی منزل، همسایهٔ بد است[2].
و اما حدیث روایت شده در مورد منزلی که وقتی در آن رفتند، از عدد و اموالشان کاسته شد، پس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آن را رها کنید که بد است.
در توجیه آن ابوسلیمان خطابی فرموده است: احتمال دارد که امرکردن‌شان به ترک آن منزل، به خاطر این بوده است که توهم موجود در دل شان قطع گردد و وقتی آن محل را رها کنند، ماده آن وهم از بین برود. والله اعلم.

باب (١١٦) عدم تاثیر بدفالی و بیماری‌های واگیردار

[٣٨٧] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، أَنّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا عَدْوَى وَلا طِيَرَةَ[3].
حضرت عبدالله بن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بیماری واگیردار و بدفالی، اثری ندارند.

---

١ روایت مصنف در سنن کبری (١٤٠/٨).

٢ مصنف در کبری (١٤٠٨).

٣ متفق علیه، بخاری (٥٧٥٣) مسلم (٥٩٣٤) از انس بن مالک

[۳۸۸] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ حِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : لا عَدْوَى وَلا صَفَرَ وَلا هَامَّ ، فَقَالَ الأَعْرَابِيُّ : يَا رَسُولَ اللَّه ، فَمَا بَالُ الإِبِلِ تَكُونُ فِي الرَّمْلِ كَأَنَّهَا الظِّبَاءُ ، فَيَجِيءُ الْبَعِيرُ الأَجْرَبُ فَيَدْخُلُ فِيهَا فَيُجْرِبُهَا ، قَالَ : فَمَنْ أَعْدَى الأَوَّلَ [۱]؟

حضرت ابوهریره- رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: بیماری واگیردار، بدفالی و جغد تاثیری(در امور) ندارند.

بادیه‌نشینی گفت: ای رسول خدا! پس چرا شتر وقتی در ریگستان است گویا آهویی است، وقتی شتر گر آمده در میانشان داخل می‌گردد، آنان را نیز گر می‌کند.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: پس اولی را چه کسی به این مرض گرفتار کرده است؟

شیخ – رحمه‌الله – فرموده است: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم این سخن را به این علت گفت که آنان در این ادعا و اعتقاد، فعل و عمل را به غیر الله نسبت می‌دادند.

مگر نمی‌بینی که چنین پاسخ داد: پس اولی را چه کسی به این مرض مبتلا کرده است؟ یعنی همان کسی که اولی را مبتلای بیماری کرد، یکجاشدن گر با غیر گر را، سبب گری دومی قرارداد. پس در هر دو جا این عمل از جانب خداوند واحد قهار می‌باشد و گاهی همین یکجاشدن با خواست خداوند سبب قرار می‌گیرد، و به همین علت – و الله اعلم – آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

[۳۸۹] لا يُورِدُ مُمْرِضٌ عَلَى مُصِحٍّ.

هیچ کس نباید حیوانات بیمارش را به حیوانات سالم شخص دیگر نزدیک گرداند.

[۳۹۰] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا يُورِدُ مُمْرِضٌ عَلَى مُصِحٍّ وَرُوِيَ مِنْ وَجْهٍ آخَرَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّهُ قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّه ، وَلِمَ ذَاكَ ؟ قَالَ : لأَنَّهُ أَذًى [۲].

---

۱ متفق علیه، بخاری (۵۷۷۰) مسلم (۵۹۲۰)

۲ روایت مصنف با همین سند در سنن کبری (۲۱۶/۷) و نزد مسلم (۱۷۴۳/۴، ۱۷۴۴).

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هیچ کس نباید حیوانات بیمارش را به حیونات سالم شخص دیگری نزدیک گرداند و در روایتی دیگر آمده است که گفته شد: ای رسول خدا! علت آن چیست؟ فرمود: زیرا این نوعی آزاررسانیدن است.

پس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از این عمل نهی کرد. چون در آن آزاررسانیدن وجود دارد؛ زیرا گاهی خداوند اختلاط را سبب آن قرار می‌دهد و این احتمال هم وجود دارد – والله اعلم – که نهی آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از این عمل به سبب آن بود که در دل شخصی که شتران سالم دارد، این خیال می‌آید که گری شتران او، ناشی از ورود شتران گر و اختلاط آنان با شتران سالم او بوده و این امر موجب فتنه می‌گردد. لذا دستور به اجتناب و دوری از آن داد.

تفسیر ولاصفر: در تفسیر این جمله گفته شده است: آن دانه‌ای است در شکم که به حیوانات و انسان سرایت می‌کند و این دانه از گری، واگیرتر است و نیز گفته شده است: مراد از آن تاخیردادن تحریم ماه محرم به صفر می باشد.

توضیح ولاهام: چون عرب می‌گفتند: استخوان‌های مردگان جغدی گشته و پرواز می‌کند. پس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم این عقیده شان را باطل قرارداد.

اما حدیثی که عمرو بن شرید از پدرش روایت کرده که فرمود: در وفد ثقیف مردی مبتلا به مرض جذام بود، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شخصی را نزد او فرستاد که: ما با تو بیعت کردیم پس برگرد.

و حدیث مرفوع ابوهریره که فرمود: از فرد جذامی[1] چنان بگریز که از شیر می‌گریزی، علت این حدیث همان ایذایی است که در اثر اختلاط پدید می‌آید. چنانکه ما در حدیث واردکردن شتران بیمار بر شتران سالم آن را ذکر کردیم و یا هم علتش همان فتنه‌ای است که ذکر گردید.

---

۱ کسی که بیماری برص و خوره دارد. (منجد).

[۳۹۱] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّه ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم أَخَذَ بِيَدِ مَجْذُومٍ فَوَضَعَهَا مَعَهُ فِي الْقَصْعَة ، فَقَالَ : كُلْ بِسْمِ اللَّه ، ثِقَةً بِاللَّه وَتَوَكُّلا عَلَيْهِ[1].

حضرت جابربن عبدالله – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم دست مجزومی را گرفته و همراه خود در کاسه قرارداد و فرمود: تناول‌کن با نام خدا، و با اعتماد و توکل بر او.

در این حدیث از بین‌بردن اسباب و علل و توکل بر خداوند بیان شده، چون می‌دانست که خداوند اگر بخواهد با وجود اختلاط، از تعدی امراض جلوگیری می‌کند.چنانکه اگر بخواهد هرکس را بدون تعدی و استعمال اسباب، ابتداءاً بدین بیماری مبتلا می‌گرداند. اما مراعات‌کردن اسباب و علل نیز جایز است در صورتی که یقینش بر آن باشد که هیچ نیروی بازدارنده از گناه و وادارنده به نیکی بجز خداوند نیست و اوست نفع و ضرر رساننده و هیچ کس به‌جز او مالک نفع و ضرر نیست و توفیق در دست اوست.

باب (۱۱۷) در وبا و طاعون

[۳۹۲] عَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِك ، وَخُزَيْمَةَ بْنِ ثَابِت ، وَأُسَامَةَ بْنِ زَيْد ، قَالُوا : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ هَذَا الطَّاعُونَ رِجْزٌ وَبَقِيَّةُ عذاب عُذِّبَ به قَوْمٌ ، فَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلا تَخْرُجُوا مِنْهَا فِرَارًا مِنْهُ ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَلَسْتُمْ بِهَا فَلا تَدْخُلُوهَا[2].

حضرت سعدبن مالک، خزیمه بن ثابت و اسامه بن زید – رضی‌الله‌عنهم – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده‌اند که فرمود: این طاعون، بلا و بقایای عذابی است که قومی بدان عذاب داده شده‌اند؛ پس اگر در سرزمینی طاعون آمد و شما در آنجا

---

۱ ابوداود (۳۹۲۵) و ترمذی (۱۸۱۷).

۲ روایت مصنف درسنن کبری (۳۷۶/۳) و مسلم از طریق و کیع (۱۷۳۸/٤).

بودید، به قصد فرار از آنجا بیرون مروید و اگر در جایی طاعون آمد و شما در آنجا نبودید، پس وارد آن سرزمین نشوید.

[٣٩٣] أنَّ عَبْدَ اللَّه بْنَ الْحَارث ، حَدَّثَهُ أنَّ عَبْدَ اللَّه بْنَ عَبَّاس ، حَدَّثَهُ أنَّهُ كَانَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّاب حينَ خَرَجَ إلَى الشَّامِ فَرَجَعَ بالنَّاس منْ سَرْغ فَلَقيَهُ أُمَرَاؤُهُ عَلَى الأجْنَاد فَلَقيَهُ أبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَأصْحَابُهُ وَقَدْ وَقَعَ الْوَجَعُ بالشَّام ، فَقَالَ عُمَرُ : اجْمَعْ لي الْمُهَاجرينَ الأوَّلين فَجَمَعْتُهُمْ لَهُ فَاسْتَشَارَهُمْ فَاخْتَلَفُوا عَلَيْه ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ : ارْجعْ بالنَّاس وَلَا تُقْدمْهُمْ عَلَى الْوَبَاء ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : إنَّمَا هُوَ قَدَرُ اللَّه وَقَدْ خَرَجْتَ لأمْر فَلا تَرْجعْ عَنْهُ ، فَأمَرَهُمْ فَخَرَجُوا عَنْهُ ثُمَّ قَالَ : ادْعُ لي الأنْصَارَ ، فَدَعَوْتُهُمْ وَاسْتَشَارَهُمْ ، فَسَلَكُوا سَبيلَ الْمُهَاجرينَ وَاخْتَلَفُوا كَاخْتلافهمْ ، فَأمَرَهُمْ فَخَرَجُوا عَنْهُ ، ثُمَّ قَالَ : ادْعُ لي مَنْ كَانَ هَا هُنَا منْ مَشْيَخَة مُهَاجرَة الْفَتْح ، فَدَعَوْتُهُمْ فَاسْتَشَارَهُمْ فَاجْتَمَعَ رَأيُهُمْ عَلَى أنْ يَرْجعَ بالنَّاس ، فَأذَّنَ عُمَرُ في النَّاس : إنِّي مُصْبحٌ عَلَى ظَهْر فَأصْبحُوا عَلَيْه ، فَإنِّي مَاض لمَا أرَى ، فَانْظُرُوا مَا آمُرُكُمْ به ، فَامْضُوا لَهُ فَأصْبَحَ عَلَى ظَهْر قَالَ : فَرَكبَ عُمَرُ ، ثُمَّ قَالَ للنَّاس إنِّي أرْجعُ ، فَقَالَ أبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَكَانَ يَكْرَهُ أنْ يُخَالفَهُ أفرارًا منْ قَدَر اللَّه ، فَغَضبَ عُمَرُ ، وَقَالَ : لَوْ غَيْرُكَ قَالَ هَذَا يَا أبَا عُبَيْدَةَ ، نَعَمْ أفرُّ منْ قَدَر اللَّه إلَى قَدَر اللَّه ، أرَأيْتَ لَوْ أنَّ رَجُلا هَبَطَ وَاديًا لَهُ عُدْوَتَان وَاحدَةٌ جَدْبَةٌ وَالأُخْرَى خَصْبَةٌ ألَيْسَ إنْ رَعَى الْجَدْبَةَ رَعَاهَا بقَدَر اللَّه ، وَإنْ رَعَى الْخَصْبَةَ رَعَاهَا بقَدَر اللَّه قَالَ : ثُمَّ خَلا بأبي عُبَيْدَةَ فَتَرَاجَعَا سَاعَةً ، فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَن بْنُ عَوْف وَكَانَ مُتَغَيِّبًا في بَعْض حَاجَته ، فَجَاءَ وَالْقَوْمُ مُخْتَلفُونَ ، فَقَالَ : إنَّ عنْدي في هَذَا علْمًا ، فَقَالَ عُمَرُ : فَمَا هُوَ ؟ قَالَ : سَمعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : إذَا سَمعْتُمْ به في أرْض فَلا تَقْدَمُوا عَلَيْه ، وَإذَا وَقَعَ بأرْض وَأنْتُمْ بهَا فَلا يُخْرجَنَّكُمُ الْفرَارُ منْهُ فَحَمدَ اللَّهَ عُمَرُ ، فَرَجَعَ وَأمَرَ النَّاسَ أنْ يَرْجعُوا قَالَ ابْنُ شهَاب : أخْبَرَني سَالمُ بْنُ عَبْد اللَّه : أنَّ عُمَرَ إنَّمَا رَجَعَ بالنَّاس منْ سَرْغ عَنْ حَديث عَبْد الرَّحْمَن بْن عَوْف[1].

---

١ متفق علیه از حدیث ابن شهاب، بخاری (١٦٨/٧) و مسلم (١٧٤٠/٤: ١٧٤١).

از حضرت عبدالله بن عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که فرمود: هنگامی که حضرت عمر بن خطاب – رضی‌الله‌عنه – به سوی شام رهسپار بود من او را همراهی می‌کردم، ایشان به همراه مردم از سرغ برگشت و فرماندهان لشکرها با او دیدار کردند.
حضرت ابوعبیده و یاران او نیز با او دیدار کردند، در حالی که شام را وبا فراگرفته‌بود. حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – فرمود: مهاجرین اولین را برایم جمع کن. آنها راجمع کردم. حضرت عمر با آنها مشورت کرد. آنان دو دسته شدند، عده‌ای گفتند: مردم را برگردان و بر این وبا داخل مکن و عده‌ای دیگر گفتند: این تقدیر خداوند است و تو برای امری برون آمده‌ای، پس برنگرد. حضرت عمر پس از مشورت دستور داد تا مهاجرین اولین از نزد او بیرون بروند.
سپس فرمود: انصار را پیش من بیاور، آنها را نیز نزد او طلبیدم و با آنان مشورت کرد. آنها نیز همچون مهاجرین اختلاف نظر پیداکردند و سپس از محضر ایشان بیرون رفتند، سپس فرمود: کسانی که از بزرگان مهاجرین فتح موجود هستند نزد من فراخوانید، چنانکه آنان را خواسته و با آنان مشورت کرد، آنها بر این امر اتفاق نظر پیداکردند که حضرت عمر همراه مردم برگردد.
به همین خاطر حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – در میان مردم اعلان کرد: « من صبح فردا (به قصد بازگشت) سوار مرکب خود می‌شوم، شما هم سوار شوید، زیرا من مطابق دیدگاه خودم عمل می‌کنم، شما به دستوراتم توجه کنید و به آن عمل نمایید» و طبق دستور حضرت عمر همگی صبحگاهان سواره به راه افتادند.
ابن‌عباس می‌گوید: پس از آن حضرت عمر- رضی‌الله‌عنه – سوار شد و به مردم فرمود: من بر می‌گردم.
ابوعبیده – رضی‌الله‌عنه – در حالی که مخالفت با او را ناپسند می‌داشت، فرمود: آیا از تقدیر خداوند فرار می‌کنید. حضرت عمر - رضی‌الله‌عنه – ناراحت شد و در پاسخ او فرمود: ای‌ابوعبیده! کاش کسی غیر از تو این حرف را می‌زد، آری از تقدیر خداوند به سوی تقدیر خداوند می‌گریزم، ببین اگر مردی در دره‌ای فرود آمد که دو جانب

دارد. یکی آباد و سرسبز و دیگری خشک و بی‌حاصل باشد آیا مگر اینگونه نیست که اگر جانب خشک را بچراند، به تقدیر خداوند چرانیده است و اگر در جانب آباد و سرسبز بچراند، باز هم بنا به تقدیر خداوند عمل کرده است؟

ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما می‌گوید: پس از آن حضرت عمر رضی‌الله‌عنه با حضرت ابوعبیده رضی‌الله‌عنه در خلوت به گفتگو پرداخت. در همین لحظه، حضرت عبدالرحمن بن عوف که بنابر بعضی از نیازهایش غایب بود تشریف آورد و چون اختلاف و دودستگی مردم را در این باره مشاهده کرد، فرمود: من در این مورد آگاهی دارم.

حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – فرمود: در این باره چه می‌دانی؟ ایشان گفت: از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود: وقتی شنیدید که وبا درجایی فراگیر شده است، آنجا مروید و اگر در جایی وبا آمد و شما در آنجا حضور داشتید، پس قصد فرار شما را از آنجا بیرون نکند.

حضرت عمر با شنیدن این حدیث حمد خداوند را بجای آورد، و مردم را دستور داد تا برگردند و خود نیز برگشت.

ابن شهاب می‌گوید: سالم بن عبدالله به من خبر داده است که حضرت عبدالله بن عمر و عبدالله بن عامر بن ربیعه فرموده‌اند: بازگشت حضرت عمر همراه مردم از مکان سرغ، بنابر حدیثی بود که حضرت عبدالرحمن بن عوف بیان کرد.

شیخ – رحمه‌الله – فرموده است: معنای این روایت نزدیک است با معنای حدیثی که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هیچ کس نباید حیوانات بیمارش را به حیوانات سالم شخص دیگر نزدیک گرداند.

باب (۱۱۸) نهی از ناسزاگفتن به زمانه هنگام پیش آمدن مصیبت

[۳۹٤] قَالَ : قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : يَسُبُّ ابْنُ آدَمَ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ ، بِيَدِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ[1].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – می‌گوید: از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود: خداوند عزوجل فرموده است: بنی‌آدم زمانه را ناسزا می‌گوید و زمانه من هستم، شب و روز در دست من هستند.

توضیح: مقصود حدیث این است که همهٔ امور به دست خداوند عزوجل هستند و گردش شب و روز هیچ تاثیری در نزول مصیبت‌ها ندارند، بلکه مصیبت‌ها به حکم خداوند فرود می‌آیند و اگر کسی زمانه را دشنام دهد، گویا که خداوند متعال را دشنام داده است.

باب (۱۱۹) در هوشیاری

[۳۹۵] روینا عن عبد الله بن عمرو بن الخزاعي ، عن أبيه أن النبي صلى الله عليه وسلم حين أراد أن يبعثه إلى مكة أخبره بأنه وجد صاحبا وسَماه له ، فقال : إذا هبطت بلاد قومه فاحذره ، فإنه قد قال القائل: أخوك البكري فلاتأمنه[2].

حضرت عبدالله بن عمرو خزاعی – رضی‌الله‌عنهم – از پدرش روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقتی می‌خواست او را به مکه بفرستد، در محضر پیامبر عرض کرد که همسفری برای این سفر یافته است و نام او را نیز گرفت.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: وقتی در شهر قوم او فرود آمدید، از او حذرنما و با هوشیاری رفتارکن؛ زیرا کسی گفته است: از برادر بکری‌ات ایمن مباش.

---

۱ متفق علیه از حدیثِ یونس، بخاری (۵٦٤/۱۰ – فتح) و مسلم (۱۷٦۲/٤).

۲ روایت مصنف در سنن کبری (۱۲۹/۱۰) از طریق ابوداود (٤۸٦۱).

[۳۹٦] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ[1].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود.

باب (۱۲۰) در خاموش‌کردن چراغ در شب

[۳۹۷] عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِيه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : لَا تَدَعُوا النَّارَ فِي بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنَامُوا[2].
حضرت سالم بن عبدالله بن عمر – رضی‌الله‌عنهم – از پدرش روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هنگامی که می‌خوابید آتش را در منزل‌تان روشن نگذارید.

[۳۹۸] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : جَاءَتْ فَأْرَةٌ فَأَخَذَتْ تَجُرُّ الْفَتِيلَةَ ، فَذَهَبَتِ الْجَارِيَةُ تَزْجُرُهَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : دَعِيهَا ، فَجَاءَتْ بِهَا فَأَلْقَتْهَا عَلَى الْخُمْرَةِ الَّتِي كَانَ قَاعِدًا عَلَيْهَا فَأَحْرَقَتْ مِنْهَا مِثْلَ مَوْضِعِ الدِّرْهَمِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِذَا نِمْتُمْ فَأَطْفِئُوا سُرُجَكُمْ ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدُلُّ مِثْلَ هَذِهِ عَلَى هَذَا فَيُحْرِقُكُمْ[3].
حضرت ابن عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده است که: یک مرتبه موشی آمد و فتیلهٔ (چراغ) را کشید، کلفت خواست آن را برهاند، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: رهایش کن.

---

۱ متفق علیه از حدیث لیث، بخاری (۳۸/۸) و مسلم (۲۲۹۵/٤).

۲ متفق علیه از حدیث سفیان، بخاری (۸۰/۸؛ ۸۱) و مسلم (۱۵۹٦/۳).

۳ حاکم (۲۸٤/٤؛ ۲۸۵) و ابوداود (۵۲٤۷) و بخاری در الادب المفرد (۱۲۲۲).

موش، فتیله را آورد و بر سجاده بافته شده از برگ خرما که پیامبر بر آن نشسته بود، انداخت و به اندازهٔ یک درهم از آن را سوخت. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرگاه خواستید بخوابید، چراغتان را خاموش نمایید؛ زیرا شیطان امثال این (موش) را راهنمایی می‌کند تا این کار را انجام داده و شما را بسوزاند.

باب (۱۲۱) در منع کودکان از بیرون رفتن از خانه به هنگام غروب و بستن دروازه‌ها و بستن دهانهٔ مشکیزه‌ها و خاموش‌کردن چراغ‌ها

[۳۹۹] عن جَابِرَ بْنَ عَبْد اللَّه ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِذَا جَنَحَ اللَّيْلُ أَوْ أَمْسَيْتُمْ فَكُفُّوا صِبْيَانَكُمْ فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَنْتَشِرُ حِينَئذ ، فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ منَ اللَّيْلِ فَخَلُّوهُمْ ، وَأَغْلقُوا الأَبْوَابَ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّه فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لا يَفْتَحُ بَابًا مُغْلَقًا ، وَأَوْكُوا قِرَبَكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّه ، وَخَمِّرُوا آنِيَتَكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّه ، وَلَوْ أَنْ تَعرضُوا عَلَيْهَا شَيْئًا ، وَأَطْفِئُوا مَصَابِيحَكُمْ[۱].

حضرت جابر بن عبدالله – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: وقتی شب فرارسید و شام شد، پس کودکانتان را نگذارید از خانه بیرون روند؛ چون شیاطین در این هنگام منتشر می‌گردند، وقتی حصه‌ای از شب گذشت آنها را رها کنید و دروازه ها را ببندید و نام خداوند را یاد کنید، زیرا شیطان دروازه بسته‌ای را نمی‌گشاید و دهانهٔ مشکیزه‌ها را ببندید و نام خدا را بگیرید و ظرف‌هایتان را نیز بپوشانید و نام خدا را بگیرید. یا چیزی را جهت محافظت بر آن قراردهید و چراغ‌هایتان را نیز خاموش کنید.

---

۱ متفق علیه از حدیث روح، بخاری (۴۴۴/۷: ۱۴۵) و مسلم (۱۵۹۵/۳) و مشکل الآثار (۲۰/۲).

[۴۰۰] عَنْ جَابِر ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : لا تُرْسِلُوا فَوَاشِيَكُمْ وَصِبْيَانَكُمْ إذَا غَابَت الشَّمْسُ حَتَّى تَذْهَبَ فَحْمَةُ الْعِشَاء ، فَإنَّ الشَّيْطَانَ يُبْعَثُ إذَا غَابَت الشَّمْسُ حَتَّى تَذْهَبَ فَحْمَةُ الْعِشَاء[1].

حضرت جابر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هنگام غروب خورشید، حیوانات و کودکانتان را رها نکنید، تا آن که تاریکی اول شب بگذرد؛ زیرا هنگام غروب خورشید تا گذشتن تاریکی اول شب، شیطان در حال حرکت است.

[۴۰۱] عَنْ جَابِر بْن عَبْد اللَّه الأَنْصَارِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : غَطُّوا الإِنَاءَ وَأَوْكُوا السِّقَاءَ فَإنَّ فِي السَّنَة لَيْلَةً يَنْزِلُ فِيهَا وَبَاءٌ لا يَمُرُّ بِإنَاء لَمْ يُغَطَّ وَلا سِقَاء لَمْ يُوكَأْ إلاَّ وَقَعَ فِيه مِنْ ذَلِكَ الْوَبَاء[2].

حضرت جابر بن عبدالله انصاری – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ظرفها را بپوشانید و مشکیزه‌ها را ببندید، چون در سال شبی هست که وبا در آن شب فرود می‌آید و ظرفی که پوشانده نشده باشد و مشکیزه‌ای که دهانهٔ آن بسته نباشد وبا در آن داخل می‌گردد.

باب (۱۲۲) در کشتن مارها

[۴۰۲] عَنْ سَالِم ، عَنْ أَبِيه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : اقْتُلُوا الْحَيَّات وَذَا الطُّفْيَتَيْن وَالأَبْتَرَ ، فَإنَّهُمَا يَلْتَمِسَان الْبَصَرَ ، وَيَسْتَسْقِطَان الْحَبَلَ قَالَ : وَكَانَ يَقْتُلُ كُلَّ حَيَّة حَتَّى أَبْصَرَ أَبَا لُبَابَةَ أَوْ زَيْدَ بْنَ الْخَطَّاب وَهُوَ يُطَارِدُ حَيَّةً ، فَقَالَ : إنَّهُ قَدْ نُهِيَ عَنْ ذَوَات الْبُيُوت[3].

---

۱ مسلم (۱۵۹۵/۴) و ابوداود (۲۶۰۴) هر دو از طریق ابوالزبیر.

۲ مسلم از طریق لیث (۱۵۹۶/۳۴).

۳ بخاری (۲۷۵۶/۴) و مسلم (۱۷۵۳/۴) و ابوداود (۵۲۵۲) همه از طریق زهری.

حضرت سالم بن عبدالله – رضی‌الله‌عنه – از پدرش روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مارها و بویژه ماری که بر پشت خود دو خط سفید دارد و مار بد کوتاه دم را بکشید؛ زیرا آن دو، چشم را نابینا می‌گردانند و زن حامله از دیدن آنها سقط حمل می‌کند.

راوی می‌گوید: ایشان هر ماری را می‌دید آن را می‌کشت، تا اینکه ابولبابه و یا زید بن خطاب او را مشاهده کرد که ماری را می‌راند، پس فرمود: از کشتن مارهای خانگی نهی شده است.

[٤٠٣] عَنْ أبي السَّائب : أنَّهُ دَخَلَ عَلَى أبي سَعيد الْخُدْريِّ ، يَعُودُهُ ، قَالَ : فَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي ، قَالَ : فَجَلَسْتُ فَسَمعْتُ تَحْريكًا في عَرَاجينَ في نَاحيَة الْبَيْت ، فَنَظَرْتُ فَإذَا بحَيَّة ، فَقُمْتُ إلَيْهَا لأقْتُلَهَا فَأشَارَ إلَيَّ أنْ لا تَفْعَلْ ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ صَلاته ، قَالَ : تَرَى هَذَا الْبَيْتَ لبَيْت في الدَّوَابِّ أنَّهُ كَانَ فيه ابْنُ عَمٍّ لَنَا حَديثُ عَهْد بعُرْس فَكَانَ يَسْتَأذنُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَوْمَ الْخَنْدَق بأنْصَاف النَّهَار يَرْجعُ إلَى أهله ، فَيَأذَنُ لَهُ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، فَاسْتَأذَنَ يَوْمًا ، فَأذنَ لَهُ وَقَالَ : خُذْ عَلَيْكَ سلاحَكَ ، أخَافُ عَلَيْكَ قُرَيْظَةَ ، فَأقْبَلَ فَإذَا بامْرَأته قَائمَةٌ بَيْنَ الْبَابَيْن ، فَتَحَ لَهَا الرُّمْحَ ، فَقَالَتْ : أكْببْ عَلَيْكَ رُمْحَكَ حَتَّى تَدْخُلَ فَتَنْظُرَ ، فَدَخَلَ فَإذَا بحَيَّة عَلَى الْفرَاش ، فَانْتَظَمَهَا بالرُّمْح ثُمَّ خَرَجَ فَرَكَزَ الرُّمْحَ في الْحُجْرَة وَاضْطَرَبَت الْحَيَّةُ في رَأس السِّنَان ، وَاضْطَرَبَ الْفَتَى فَلَمْ يُدْرَ أيُّهُمَا أسْرَعُ مَوْتًا ، الْحَيَّةُ أم الْفَتَى فَقَالَ أبُو سَعيد : فَجئْنَا رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، فَأخْبَرْنَاهُ وَقُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّه ، ادْعُ اللَّهَ أنْ يُحْييَ لَنَا صَاحبَنَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : اسْتَغْفرُوا لصَاحبكُمْ فَإنَّ بالْمَدينَة جنًّا قَدْ أسْلَمُوا ، فَإذَا تَبَدَّا لَكُمْ منْهُمْ شَيْئًا فَآذنُوهُ ثَلاثَةَ أيَّام ، فَإذَا تَبَدَّا لَكُمْ بَعْدَ ثَلاث فَاقْتُلُوهُ فَإنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ[١].

---

۱ مسلم (٢٧٥٦/٤) و ابوداود (٥٢٥٧) هر دو از طریق صیفی.

از حضرت ابو سائب روایت شده است که ایشان برای عیادت حضرت ابوسعید خدری – رضی‌الله‌عنه – به نزد او رفت. می‌فرماید: من او را در حال نماز خواندن یافتم، لذا نشستم، پس حرکتی در خوشهٔ خرما که در کنارهٔ خانه بود احساس کردم، چون نگریستم، ماری را مشاهده کردم.

لذا برخاستم تا آن را به قتل برسانم، ابو سعید اشاره کرد که این کار را نکن، هنگامی که از نماز فارغ گشت فرمود: این خانه را می بینی؟ – به خانه‌ای از منزل اشاره کرد – پسر عموی من که تازه ازدواج کرده بود در آن ساکن بود ، او در جنگ خندق در میانه‌های روز از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم اجازه خواسته به منزلش می‌آمد، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز به او اجازه می‌داد، روزی اجازه خواست و آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او اجازه داه فرمود:

سلاحت را بردار؛ زیرا از بنوقریظه بر تو خوف دارم، وقتی به خانه رسید دید که همسرش در میان دو دروازه ایستاده است، نیزه را به طرف او دراز کرد، او گفت: نیزه را نگهدار تا داخل شده ببینی که در خانه چه خبر است! وقتی به خانه وارد شد، مشاهده کرد که ماری بر بسترها وجود دارد. لذا مار را با نیزه کشت و نیزه را در خانه نصب کرد و مار را هم برنوک آن قرار داد، به زودی حال جوان نیز دگرگون شد و معلوم نشد که کدامیک زوتر مرد، مار یا جوان.
ابوسعید می‌گوید: ما نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمده او را از ماجرا با خبر ساختیم و گفتیم: ای رسول خدا! از خداوند بخواه تا دوست ما را زنده گرداند، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: برای دوست تان طلب مغفرت کنید؛ زیرا در شهر مدینه جن هایی هستند که مسلمان شده اند. وقتی چیزی از آنان برای شما ظاهر گشت، پس او را تا سه روز مهلت دهید، اگر بازهم پس از سه روز ظاهر شد، پس آن را بکشید چون او شیطان است.

[٤٠٤] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنْ أَبِيه ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم سُئِلَ عَنْ حَيَّاتِ الْبُيُوتِ ، فَقَالَ : إِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُنَّ شَيْئًا فِي مَسَاكِنِكُمْ فَقُولُوا : أَنْشُدُكُمُ الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْكُمْ نُوحٌ ، وَأَنْشُدُكُنَّ الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْكُمْ سُلَيْمَانُ أَنْ لا تُؤْذُونَا ، فَإِذَا عُدْنَ فَاقْتُلُوهُنَّ[1].

حضرت عبدالرحمن بن ابی لیلی از پدرش روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم درمورد مارهای خانگی پرسیده شد پس فرمود: وقتی از این مارها در منازل‌تان چیزی، مشاهده کردید پس بگویید: شما را به عهدی که حضرت نوح – علیه‌السلام – از شما گرفته سوگند می‌دهم و شما را به عهدی که حضرت سلیمان – علیه السلام – از شما گرفته، سوگند می دهم که ما را آزار ندهید، اگر تجاوز کردند پس آنان را بکشید.

باب (١٢٢) در کشتن سام ابرص (نوعی سوسمار)

[٤٠٥] عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : أَمَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم بِقَتْلِ الْوَزَغِ وَسَمَّاهُ فُوَيْسِقًا[2].

حضرت عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش روایت کرده که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم دستور به کشتن سام ابرص داد و آن را فویسق نامید.

باب (١٢٤) درنهی از قتل مورچه و غیره

[٤٠٦] عن ابن عباس قال : نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن قتل النملة والنحلة والهدهد والصرد[3].

---

١ روایت مصنف از طریق ابوداود طیالسی (٢٢٤٣).

٢ مسلم (١٧٥٨/٤) و ابوداود (٥٢٦٢) هر دو از طریق عبدالرزاق.

٣ ابوداود (٥٢٦٩).

از حضرت ابن عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از کشتن مورچه، زنبور عسل، هدهد و ورکاک[1] نهی کرده است.

[٤٠٧] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : أَنَّ نَمْلَةً قَرَصَتْ نَبِيًّا مِنَ الأَنْبِيَاءِ ، فَأَمَرَ بِقَرْيَةِ مِنْ قُرَى النَّمْلِ فَأُحْرِقَتْ ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَيْ إِنْ قَرَصَتْكَ نَمْلَةٌ أَهْلَكْتَ أُمَّةً مِنَ الأُمَمِ تُسَبِّحُ[2].

حضرت ابوهریره –رضی‌الله‌عنه– از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: مورچه یکی از پیامبران را گاز گرفت. پس دستور داد تا لانه آنها را بسوزانند، خداوند به او وحی کرد که تو، به خاطر گازگرفتن مورچه‌ای، یکی از امت ها را که تسبیح می‌گفتند هلاک کردی.

[٤٠٨] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : عُذِّبَت امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ ، حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا فَدَخَلَت النَّارَ ، قَالَ : فَقَالَ : وَاللَّهُ أَعْلَمُ : لَمْ تُطْعِمْهَا وَلَمْ تَسْقِهَا حِينَ حَبَسَتْهَا ، وَلَمْ تُرْسِلْهَا فَتَأْكُلَ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ وَعَنْ زِيَادِ بْنِ فَيَّاضٍ ، عَنْ أَبِي عِيَاضٍ ، أَنَّهُمَا قَالَا : كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَقْتُلَ الرَّجُلُ مَا لا يَضُرُّهُ[3].

حضرت ابن عمر –رضی‌الله‌عنهما– روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: زنی به خاطر گربه‌ای عذاب‌داده شد، او را حبس کرد تا اینکه از گرسنگی مرد، و بدین سبب به آتش داخل شد.

پس فرمود: او را وقتی حبس‌کرد، نان و آب نداد و او را رها نکرد تا از گیاهان زمین بخورد. – و الله اعلم –

---

۱ مرغی که گنجشک را شکار می‌کند.

۲ متفق علیه از حدیث یونس، بخاری (١٥٤/٦ – فتح) و مسلم (١٧٥٩/٤).

۳ متفق علیه از حدیث نافع، بخاری (٢١٥/٤) و مسلم (٢٠٢٢/٤).

و از زیاد بن فیاض و ابی عیاض روایت شده است که فرمود: ایشان ناپسند می‌کردند که انسان چیزی را که او را ضرر نمی‌رساند، بکشد.

باب (۱۲۵) نهی از انداختن (و پرت‌کردن) سنگریزه با انگشت

[٤٠٩] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُغَفَّلٍ رَأَى رَجُلا يَخْذِفُ فَنَهَاهُ ، وَقَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنِ الْخَذْفِ ، وَقَالَ : إِنَّهُ لا يُصَادُ بِهِ الصَّيْدُ ، وَلا يَنْكَأُ الْعَدُوَّ ، وَلَكِنَّهُ قَدْ يَكْسِرُ السِّنَّ وَيَفْقَأُ الْعَيْنَ قَالَ : فَرَآهُ بَعْدَ ذَلِكَ يَخْذِفُ ، قَالَ : فَقَالَ : أُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ثُمَّ تَخْذِفُ ، لا وَاللَّهِ لا أُكَلِّمُكَ أَبَدًا وَكَذَا وَكَذَا يَشُكُّ أَشْمَلُ[۱].

حضرت عبدالله بن بریده رضی‌الله‌عنه روایت کرده که عبدالله بن مغفل – رضی‌الله‌عنه– مردی را مشاهده کرد که سنگریزه را با انگشت می‌اندازد، او را از این عمل نهی‌کرد و فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از انداختن سنگریزه با انگشت نهی‌کرده و فرموده است: این عمل نه شکاری را بدست می‌آورد و نه هم دشمنی را نابود می‌کند، بلکه گاهی دندان را شکسته و چشم را بیرون می‌آورد.

راوی می‌گوید: باز او را مشاهده کرد که چنین می‌کند پس فرمود: من برای تو از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت می‌کنم و باز تو سنگریزه با انگشت می‌اندازی، بخدا سوگند ابداً با تو سخن نمی‌گویم و چنین سخنانی گفت.

باب (۱۲٦) در نهی از حمل سلاح

[٤١٠] عَنْ أَبِي مُوسَى ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ حَمَلَ السِّلاحَ عَلَيْنَا فَلَيْسَ مِنَّا[۲].

---

۱ متفق علیه از حدیث کهمس، بخاری (٦٠٧/٩ – فتح) و مسلم (١٥٤٧/٣).

۲ متفق علیه از حدیث ابی اسامه، بخاری (٦٢/٩) و مسلم (٩٨/١).

حضرت ابوموسی –رضی‌الله‌عنه– روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس سلاح را علیه ما حمل کند از ما نیست.

[٤١١] وَبِإِسْنَاده ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ فِي مَسْجِدِنَا أَوْ سُوقِنَا بِنَبْلٍ فَلْيُمْسِكْ عَلَى أَنْصَالِهَا لا يُصِيبُ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَذًى[1].

همچنین از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت شده است که فرمود: وقتی یکی از شما در مسجد و یا بازار مسلمانان همراه با نیزه‌ای می‌گذرد، پس تیغه آن را نگهدارد تا به مسلمانی ضرری نرسد.

[٤١٢] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : الْمَلائِكَةُ تَلْعَنُ أَحَدَكُمْ إِذَا أَشَارَ إِلَى أَخِيه بِحَدِيدَة ، وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لأَبِيه وَأُمِّه[2].

حضرت ابوهریره –رضی‌الله‌عنه– روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: وقتی یکی از شما آهنی به سوی برادرش دراز می‌کند، فرشتگان او را لعنت می‌کنند، گرچه برادر تنی او باشد.

باب (۱۲۷) در نهی از آب‌دهان ریختن در مسجد و سمت راست

[٤١٣] عَنْ أَبِي ذَرٍّ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنُهَا وَسَيِّئُهَا فَوَجَدْتُ فِي مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ ، وَوَجَدْتُ فِي مَسَاوِئِ أَعْمَالِهَا النُّخَامَةَ تَكُونُ فِي الْمَسْجِد لا تُدْفَنُ[3].

حضرت ابوذر –رضی‌الله‌عنه– از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: اعمال نیک و بد امت من به من عرضه شدند، پس از جملهٔ اعمال نیک امت خود

---

۱ متفق علیه از حدیث ابی اسامه، بخاری (٦٢/٨) و مسلم (٢٠١٩/٤) و سنن کبری (٢٣/٨).

۲ روایت مصنف در سنن کبری (٢٣/٨) از طریق ابوعبدالله محمدبن یعقوب.

۳ مسلم از طریق عبدالله بن محمد (٣٩٠/١).

این را مشاهده کردم که اسباب آزار از سر راه برداشته شود و از جملهٔ اعمال بد امت این را یافتم که آب بینی در مسجد ریخته شود و دفن نگردد.

[٤١٤] إن أَبَا هُرَيْرَةَ ، وَأَبَا سَعِيد الْخُدْرِيَّ ، يَقُولان : رَأَى رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم نُخَامَةً فِي الْقِبْلَة فَتَنَاوَلَ حَصَاةً فَحَتَّهَا ، ثُمَّ قَالَ : لا يَتَنَخَّمْ أَحَدُكُمْ فِي الْقِبْلَة وَلا عَنْ يَمِينه ، وَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَاره أَوْ تَحْتَ رِجْله[1].

حضرت ابوهریره و ابوسعید خدری – رضی‌الله‌عنهما – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده اند که ایشان آب بینی یا خلط سینه در سمت قبله مسجد مشاهده کرد، لذا سنگریزه ای برداشته آن را خراشید، سپس فرمود: هیچ یکی از شما در جهت قبله و سمت راست خود آب دهان نیندازد، بلکه در سمت چپ یا زیر پای چپ تف کند.

باب (۱۲۸) در مورد اذان دادن در گوش نوزاد

[٤١٥] عَنْ عُبَيْد اللَّه بْنِ أَبِي رَافِعٍ ، قَالَ : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم أَذَّنَ فِي أُذُنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بِالصَّلاة حِينَ وَلَدَتْهُ فَاطِمَةُ[2].

از حضرت عبیدالله بن ابی رافع – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم را مشاهده کردم هنگامی‌که حضرت حسن رضی‌الله‌عنه متولد شد در گوش او اذان نماز گفت.

---

۱ متفق علیه از حدیث زهری، بخاری (۵۰۹/۱ – فتح) و مسلم (۳۸۹/۱).

۲ ابوداود (۵۱۰۵) و ترمذی (۱۵۱٤) هر دو از طریق سفیان.

باب (۱۲۹) در نامگذاری و تحنیک نوزاد با خرما

[٤١٦] عَنْ أَبِي مُوسَى ، قَالَ : وُلِدَ لِي غُلامٌ ، فَأَتَيْتُ به النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَسَمَّاهُ إِبْرَاهِيمَ وَحَنَّكَهُ بِتَمْرَة ، وَزَادَ فيه إسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ ، وَدَعَا لَهُ بِالْبَرَكَةِ وَدَفَعَهُ إِلَيَّ وَكَانَ أَكْبَرَ وَلَد أَبِي مُوسَى[1].

حضرت ابوموسی – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: فرزندی برای من متولد شد، او را نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آوردم، او را ابراهیم نام نهاد و خرمایی را جویده در دهان او نهاد.

باب (۱۳۰) در نامهای مسنون

[٤١٧] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِنَّ أَحَبَّ أَسْمَائِكُمْ إِلَى اللَّه عَبْدُ اللَّه ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ[2].

حضرت نافع از ابن عمر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: همانا بهترین نامهای‌تان نزد خداوند، عبدالله و عبدالرحمن هستند.

[٤١٨] عَنْ أَبِي وَهْب الْجُشَمِيِّ ، وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : سَمُّوا بِأَسْمَاءِ الأَنْبِيَاءِ ، وَأَحَبُّ الأَسْمَاءِ إِلَى اللَّه عَزَّ وَجَلَّ عَبْدُ اللَّه ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ ، وَأَصْدَقُهَا حَارِثٌ وَهَمَّامٌ ، وَأَقْبَحُهَا حَرْبٌ وَمُرَّةٌ[3].

حضرت ابووهب جشمی – رضی‌الله‌عنه – که صحابی است روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: نوزادان‌تان را با نامهای پیامبران نامگذاری کنید

---

۱ متفق علیه از حدیث ابواسامه، بخاری (۵۷۸/۱۰ – فتح) و مسلم (٩٦٠/٤).

۲ مسلم از ابراهیم بن زیاد (١٦٨٢/٣) و ترمذی از عبدالله بن عمر، عمری (٣٨٣٤).

۳ روایت مصنف در سنن کبری (٣٠٦/٩).

و محبوب‌ترین نامها نزد خداوند، عبدالله و عبدالرحمن هستند و راست‌ترین‌شان حارث و همام و بدترین آن حرب و مره است.

[٤١٩] عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُب ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : أَحَبُّ الْكَلام إِلَى اللَّه عَزَّ وَجَلَّ : لَا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، وَسُبْحَانَ اللَّه ، وَالْحَمْدُ لِلَّه ، لا يَضُرُّكَ بِأَيِّهِمَا بَدَأْتَ لا تُسَمِّ غُلَامَكَ يَسَارًا وَلا رَبَاحًا وَلا نَجِيحًا وَلا أَفْلَحَ ، فَإِنَّكَ تَقُولُ أَثَمَّ هُوَ ، فَلا يَكُونُ ، فَيَقُولُ لا إِنَّمَا هُوَ أَرْبَعٌ فَلا يَزِيدَنَّ عَلَيَّ[1].

حضرت سمره بن جندب رضی‌الله‌عنه روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: پسندیده ترین گفتارها نزد خداوند چهار است: لا اله الا الله و الله اکبر و سبحان الله و الحمدالله . با هر کدام که خواستی آغازکن.

برده ات را به یسار، رباح، نجیح و افلح نامگذاری مکن؛ چون گاهی تو می پرسی آیا او اینجا است؟ و در صورتی که او موجود نباشد، می گویند: نیست و همین چهار نام که گفتم کافی است.

[٤٢٠] وَرُوِّينَا فِي الْحَدِيث الصَّحِيح ، عَنْ جَابر : أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم أَرَادَ أَنْ يَنْهَى عَنْ أَنْ يُسَمَّى بِيَعْلَى ، وَبَرَكَةَ وَبِأَفْلَحَ وَبِيَسَار وَبِنَافِعٍ وَنَحْوِ ذَلكَ ، ثُمَّ رَأَيْتُهُ بَعْدُ سَكَتَ عَنْهَا ، ثُمَّ قُبِضَ وَلَمْ يَنْهَ عَنْ ذَلكَ[2].

و در روایت صحیح از حضرت جابر – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌خواست از نامگذاری به یعلی برکه، افلح، یسار و نافع و مانند آن منع نماید، سپس او را دیدم که در این مورد سکوت کرد، تا اینکه وفات نمود و از آن منع نکرد.

---

۱ مسلم از احمد بن یونس (۱۳۸۵/۳) و مصنف با همین سند در سنن کبری (۳۰٦/۹).

۲ روایت مصنف در سنن کبری (۳۰٦/۹) و مسلم (۱٦۸٦/۳).

[٤٢١] وَرُوِّينَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، يَبْلُغُ به النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم : أَخْنَعُ اسْمٍ عِنْدَ اللَّه يَوْمَ الْقِيَامَة رَجُلٌ يُدْعَى مَالكَ الأَمْلاك ، لا مَالكَ إلاَّ اللَّهُ[1].

حضرت ابوهريره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: بدترین نامها نزد خداوند در روز آخرت، نام مردی است که به شاه‌شاهان نامگذاری شده باشد در صورتی که جز خداوند متعال شاهی وجود ندارد.

باب (۱۳۱) در مورد تغییردادن نام بد به نامی بهتر از آن

[٤٢٢] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : غَيَّرَ اسْمَ عَاصِيَةَ ، قَالَ : أَنْتِ جَمِيلَةُ[2].

حضرت نافع از ابن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نام عاصیه – یعنی زن نافرمان – را تغییرداده فرمود: تو جمیله هستی.

[٤٢٣] عَنِ ابْنِ الْمُسَيِّب ، عَنْ أَبِيه ، عَنْ جَدِّه ، قَالَ لي رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَا اسْمُكَ ؟ قَالَ : قُلْتُ : حَزْنٌ ، قَالَ : بَلْ أَنْتَ سَهْلٌ ، قَالَ : لا أُغَيِّرُ اسْمًا سَمَّانيه أَبِي ، قَالَ : ابْنُ الْمُسَيِّب فَفينَا تلْكَ الْحُزُونَةُ بَعْدَهُ[3].

پدر حضرت سعید بن مسیب از جدش روایت کرده که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من فرمود: نام تو چیست؟ می‌گوید: گفتم: حزن (خشن) فرمود: خیر، تو سهل هستی. گفتم: نامی را که پدرم بر من نهاده است تغییر نمی‌دهم. حضرت سعید بن مسیب می‌فرماید: زان پس همان خشونت در ما باقی‌ماند.

---

۱ روایت مصنف در سنن کبری (۳۰۷/۹) و این حدیث متفق علیه نیز می‌باشد: بخاری (۵۸۸/۱۰ – فتح) و مسلم (۱٦۸۸/۳).

۲ روایت مصنف در سنن کبری (۳۰۷/۹) و مسلم از احمد بن حنبل (۱٦۸٦/۳).

۳ مصنف در سنن کبری (۳۰۷/۹) و بخاری از طریق عبدالرزاق (۱۰/ ٥۷٤ – فتح).

[٤٢٤] عن زَيْنَبُ بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ ، قَالَتْ : كَانَ اسْمِي بَرَّةَ فَسَمَّانِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم زَيْنَبَ ، وَدَخَلَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ وَكَانَ اسْمُهَا بَرَّةَ فَسَمَّاهَا زَيْنَبَ[1].

حضرت زینب دختر ام‌سلمه می‌فرماید: نام من بره بود، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نام زینب را بر من نهاد و نام زینب دختر جحش نیز بره بود وقتی نزد پیامبر آمد، نام او را نیز زینب نهاد.

[٤٢٥] عَنْ خَيْثَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أبيه ، قَالَ : أَتَيْتُ مَعَ أَبِي النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : مَا اسْمُ ابْنِكَ هَذَا ؟ فَقَالَ : عَزِيزٌ ، فَقَالَ : لا تُسَمِّهِ عَزِيزًا وَسَمِّهِ عَبْدَ الرَّحْمَنِ ، فَإِنَّ أَحَبَّ الأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَعَبْدُ اللَّهِ[2].

حضرت خیثمه بن عبدالرحمن از پدرش روایت کرده که فرمود: من همراه پدرم به خدمت آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم حاضر شدم، فرمود: نام این فرزندت چیست؟ گفت: عزیز. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: نامش را عزیز مگذار و عبدالرحمن بگذار، زیرا پسندیده‌ترین نامها نزد خداوند عبدالله و عبدالرحمن هستند.

باب (۱۳۲) در کراهیت کنیت‌نهادن به ابوالقاسم

[٤٢٦] إن أَبَا هُرَيْرَةَ ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : تَسَمَّوْا بِاسْمِي وَلا تَكَنَّوْا بِكُنْيَتِي[3].

---

۱ مصنفف در کبری (۳۰۷/۷) و مسلم از طریق ابواسامه (۱۶۸۷/۳).

۲ هیثمی در مجمع الزوائد (۵۰/۸) آن را به بزار و طبرانی نسبت داده است (۱۹۹۳ – کشف الاستار). و فرموده است: رجال طبرانی صحیح هستند.

۳ متفق علیه از حدیث سفیان بخاری (۵۳/۸) و مسلم (۱۶۸٤/۳).

حضرت محمد بن سیرین روایت کرده که حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – فرمود: ابوالقاسم، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: نام مرا – بر فرزندانتان – بگذارید، اما از انتخاب‌کردن کنیت من برخود بپرهیزید.

[٤٢٧] قَالَ أَنَسٌ : نَادَى رَجُلٌ بِالْبَقِيعِ : يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : لَمْ أَعْنِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّمَا عَنَيْتُ فُلانًا ، فَقَالَ : تَسَمَّوْا بِاسْمِي وَلا تَكَنَّوْا بِكُنْيَتِي[1].

حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که مردی در گورستان بقیع آواز داد: یا ابوالقاسم. رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به سوی او متوجه شد. او گفت: ای رسول خدا! با تو نیستم، بلکه فلانی را صدا زدم.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: نام مرا برخود بگذارید، اما از انتخاب‌کردن کنیت من برخود بپرهیزید.

امام شافعی – رحمه‌الله – می‌فرمود: برای هیچ کس جایز نیست که کنیت ابوالقاسم را برخود نهد؛ چه نام او محمد باشد یا نام دیگری داشته باشد.

باب (۱۳۳) نام و کنیت آنحضرت صلی الله علیه و سلم را بر کسی نهادن ناپسند است

[٤٢٨] عَنْ جَابِرٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ تَسَمَّى بِاسْمِي فَلا يَكْتَنِي بِكُنْيَتِي ، وَمَنْ تَكَنَّى بِكُنْيَتِي فَلا يَتَسَمَّيَنَّ بِاسْمِي[2].

---

۱ متفق علیه از حدیث حمید، بخاری (٣٣٩/٤ – فتح) و مسلم (١٦٨٢/٣).

۲ روایت مصنف از طریق ابوداود طیالسی (١٧٥٠) و ابو داود (٤٩٦٦) از هشام و ترمذی (٢٨٤٢) از ابوالزبیر.

حضرت جابر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرکس نام مرا برخود نهاد، از نهادن کنیت من بپرهیزد و هر کس کنیت مرا بر خود نهاد، نام مرا ننهد.

باب (١٣٤) در جواز انتخاب نام و کنیت آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس از وفات ایشان

حضرت منذر ثوری رضی‌الله‌عنه از ابن الحنفیه روایت کرده که فرمرد: جواز این امر برای حضرت علی – کرم‌الله‌و جهه – بود، فرمود: ای رسول خدا! اگر پس از تو صاحب فرزندی شدم آیا نام و کنیت شما را بر او بگذارم؟ فرمود: آری[1]. و در بعضی روایات قول ابن الحنفیه ذکر نشده است.

[٤٢٩] عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي قَدْ وَلَدْتُ غُلَامًا فَسَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا وَكَنَّيْتُهُ أَبَا الْقَاسِمِ ، فَذُكِرَ لِي أَنَّكَ تَكْرَهُ ذَلِكَ ، فَقَالَ : مَا الَّذِي أَحَلَّ اسْمِي وَحَرَّمَ كُنْيَتِي ، أَوْ مَا الَّذِي حَرَّمَ كُنْيَتِي وَأَحَلَّ اسْمِي[2].
حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت کرده که زنی نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا، برای من فرزندی متولد شده است، او را محمد نام نهاده و کنیت ابوالقاسم را بر او گذاشتم، سپس به من گفتند که شما این نوع نامگذاری را نمی‌پسندید.
آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: چه کسی نام مرا حلال و کنیت مرا حرام گردانیده یا چه کسی کنیت مرا حلال و نام مرا حرام گردانیده است؟

---

۱ روایت مصنف در سنن کبری (۳۰۹/۹).

۲ روایت مصنف از طریق ابوداود (٤٩٦٨).

مصنف می گوید: اگر چه امام ابوداود این دو حدیث را در کتاب سنن خود آورده است، اما احادیثی که در مورد نهی از جمع بین نام و کنیت هستند، صحیح تر و بیشتراند و کسانی که گمان می‌کنند این حکم، مختص حبات آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بوده و پس از وفات بر حال خود باقی نیست، ادعایی است که مستندی از حدیث ندارد.

اما کسانی که بدون داشتن فرزند، کنیت گذاشته‌اند، از حدیث انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – درقصه ابوعمیر از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم ثابت است و روایت کردیم که فرمود: ای ابوعمیر، با نغیر (بلبلک) چه کردی؟

[٤٣٠] عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّه ، أَلا تُكَنِّينِي فَكُلُّ نِسَائِكَ لَهَا كُنْيَةٌ ، فَقَالَ : بَلِ اكْتَنِي بِابْنِكِ عَبْدِ اللَّه ، فَكَانَتْ تُكَنَّى بِأُمِّ عَبْدِ اللَّه[1].

حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت کرده که فرمود: ای رسول خدا آیا برایم کنیتی نمی‌گذاری، زیرا همه همسرانت کنیت دارند؟

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: شما به نام فرزندت عبدالله کنیت بگذار. از آن پس کنیت او ام‌عبدالله بود و مراد از عبدالله، خواهرزادهٔ حضرت عائشه، عبدالله بن زبیر می‌باشد.

باب (۱۳۵) در مورد القاب

[٤٣١] عَنْ أَبِي جَبِيرَةَ بْنِ الضَّحَّاك ، قَالَ : نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ فِي بَنِي سَلَمَةَ : وَلا تَنَابَزُوا بِالأَلْقَاب ، وَقَالَ : قَدِمَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم وَلَيْسَ مِنَّا رَجُلٌ إِلاَّ وَلَهُ اسْمَانِ ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : يَا فُلانُ ،

---

۱ روایت مصنف در سنن کبری (۳۱۱/۹) و روایت بخاری در الادب المفرد (۸۵۰) و ابوداود (٤٩٧٠) هر دو از طریق هشام.

فَيُقَالُ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَإِنَّهُ يَغْضَبُ مِنْ هَذَا الاسْمِ ، فَنَزَلَتْ : «وَلا تَنَابَزُوا بالأَلْقَاب»[1].

حضرت ابوجبيره بن ضحاک – رضی‌الله‌عنه– می‌فرماید: آیه (و لاتنابزوا بالألقاب) در مورد بنوسلمه نازل شده است و فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نام بعضی از آنها را می‌گرفت. آنها می‌گفتند: ای رسول خدا! او این نام را نمی‌پسندد. پس این آیه نازل شد:

(ولاتنابزوا بالالقاب) [حجرات:۱۱]. (و یکدیگر را به لقب‌های بد مخوانید).

باب (۱۳٦) در پاکی طعام و لباس و پرهیز از حرام و شبهات

[٤٣٢] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لا يَقْبَلُ إِلاَّ طَيِّبًا ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِه الْمُرْسَلِينَ ، فَقَالَ : «يَاأَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَات وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» ، وَقَالَ : «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَات مَا رَزَقْنَاكُمْ» ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْه إِلَى السَّمَاء : يَا رَبِّ ، يَا رَبِّ ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ ، وَغُذِّيَ بِالْحَرَامِ ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لَهُ[2].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ای مردم، خداوند پاک است و جز پاکی را نمی‌پذیرد و خداوند به مومنان همان دستور را داده که به پیامبران داده است، فرموده است:

«یا ایها الرسل کلوا من الطیبات و اعملوا صالحا إني بماتعملون علیم؟ و نیز فرموده است: ؟یا ایها الذین آمنو کلوا من طیبات مارزقناکم؟.

---

۱ ابوداود (٤٩٦٢) و ترمذی (۳۲٦۸) هر دو از طریق داود بن ابی هند و ترمذی گفته است: این حدیث، حسن و صحیح است.

۲ مسلم از طریق فضیل بن مرزوق (۷۰۳/۲).

سپس مردی را یادآوری کرد که به سفر طولانی می‌رود، ژولیده مو و غبارآلود است، دستها را به سوی آسمان برداشته می‌گوید: (یارب، یا رب) در حالی که خورد و نوش از حرام است، لباس او از حرام است و از حرام تغذیه شده است، پس چگونه دعای او پذیرفته خواهد شد.

[٤٣٣] عن النُّعْمَانَ بْنَ بَشِير ، يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : الْحَلالُ بَيِّنٌ ، وَالْحَرَامُ بَيِّنٌ ، وَشُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلكَ ، فَمَنْ تَرَكَ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْه منَ الإِثْمِ كَانَ لمَا اسْتَبَانَ لَهُ أَتْرَكُ ، وَمَن اجْتَرَأَ عَلَى مَا شَكَّ فيه أَوْشَكَ أَنْ يُوَاقِعَ الْحَرَامَ ، وَإِنَّ لكُلِّ مَلك حمًى ، وَحمَى اللَّه في الأَرْض مَعَاصيه[١].

حضرت نعمان بن بشیر بر سر منبر می‌فرمود: شنیدم از رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم که فرمود: حلال، ظاهر است و حرام نیز ظاهر است و در میان این دو، شبهاتی وجود دارد. پس کسی که از گناهان مشتبه بپرهیزد، از گناهانی که ظاهر هستند، بیشتر پرهیز می‌کند و کسی که برامور مشکوک جرأت داشته باشد، نزدیک است که در حرام واقع شود و بی‌گمان، هر پادشاهی چراگاه ممنوعه‌ای دارد و چراگاه ممنوعه خداوند، گناهان و نافرمانی اوست.

باب (۱۳۷) درباره شستن دستها قبل از غذا و پس از آن

[٤٣٤] عَنْ سلمَانَ ، قَالَ : قَرَأْتُ في التَّوْرَاة أَنَّ بَرَكَةَ الطَّعَامِ الْوُضُوءُ قَبْلَهُ فَذَكَرْتُ ذَلكَ للنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : بَرَكَةُ الطَّعَامِ الْوُضُوءُ قَبْلَهُ وَالْوُضُوءُ بَعْدَهُ[٢].

---

۱ منفق علیه از حدیث ابی فروه، بخاری (٤/۲۹۰ – فتح) و مسلم (۳/۱۲۲۰).

۲ مصنف از طریق ابوداود (۳۷٦۱) و ابوداود گفته است: این حدیث، ضعیف است وترمذی (۱۸٤٦) از طریق ابن هاشم.

حضرت سلمان – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: در تورات خواندم که برکت غذا، شستن دستها قبل از آن است، پس این را برای آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم یادآوری می‌کردم. ایشان فرمود: برکت غذا، شستن دستها قبل از آن و پس از آن است.

[٤٣٥] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم شَرِبَ لَبَنًا فَتَمَضْمَضَ ، وَقَالَ : إِنَّ لَهُ دَسَمًا[1].

حضرت عبیدالله بن عبدالله از حضرت ابن عباس – رضی‌الله‌عنهم – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شیر نوشید و مضمضه کرد. سپس فرمود: این شیر، چربی دارد.

باب(۱۳۸) ذکرکردن هنگام دخول منزل و هنگام غذا و خوردن با دست راست از جلوی خود

[٤٣٦] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ ، قَالَ الشَّيْطَانُ : لا مَبِيتَ بِكُمْ وَلا عَشَاءَ ، وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ ، قَالَ الشَّيْطَانُ : أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ ، قَالَ : أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ[2].

حضرت جابر بن عبدالله – رضی‌الله‌عنهما – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیده است که می‌فرماید: هنگامی که شخصی در وقت دخول منزل و به هنگام غذاخوردن نام خدا را بگیرد، شیطان(به یارانش) می‌گوید: جای شب گذرانی و غذا ندارید و وقتی داخل شده به هنگام دخول منزل خدا را یاد نکرد، شیطان می‌گوید:

---

۱ متفق علیه از حدیث ابی شهاب، بخاری (۳۱۳/۱–فتح) و مسلم(۲۷٤/۱).

۲ مسلم (۱۵۹۸/۳) و ابوداود (۳۷٦۵) و ابن ماجه (۳۸۸۷) همه از ابوعاصم و مصنف در سنن کبری (۲۷٦/۷).

جای شب گذرانی یافتید و هنگام غذا خوردن اگر ذکر خدا را نکرد، شیطان می‌گوید: جای شب‌گذرانی و غذا برای شما فراهم گردید.

[٤٣٧] عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم كَانَ يَأْكُلُ طَعَامًا فِي سِتَّة مِنْ أَصْحَابه ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَأَكَلَهُ بِلُقْمَتَيْنِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : أَمَا إِنَّهُ لَوْ ذَكَرَ اسْمَ اللَّه كَفَاكُمْ ، إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَنَسِيَ أَنْ يَذْكُرَ اسْمَ اللَّه فَلْيَقُلْ : بِسْمِ اللَّه أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ[1].

از حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها– روایت شده است که : آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم همراه شش نفر از یارانش به تناول غذا مشغول بود که بادیه نشینی آمده آن را دو لقمه کرد، و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: این شخص اگر بسم الله می‌گفت، این غذا، شما را کفایت می‌کرد. وقتی یکی از شما غذا تناول می‌کند و بسم الله را فراموش می کند (هرجا بیادش آمد) بسم الله اوله و آخره را بگوید.

[٤٣٨] عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ ، سَمِعَ عُمَرَ بْنَ أَبِي سَلَمَةَ ، يَقُولُ : كُنْتُ أَطْعَمُ مَعَ رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، فَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الْقَصْعَة ، فَقَالَ : يَا غُلَامُ سَمِّ اللَّهَ ، وَكُلْ بِيَمِينكَ ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ ، وَقَالَ غَيْرُهُ : فيه في الصَّحْفَة[2].

از حضرت عمر بن ابی سلمه – رضی‌الله‌عنهما –روایت شده است که فرمود: من همراه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به تناول غذا مشغول بودم و دستم در داخل کاسه می‌گشت، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ای پسرم! خوردن غذا را با گرفتن نام خدا آغازکن، با دست راست و از جلوی خود تناول کن.

---

۱ مصنف از طریق ابوداود طیالسی (١٥٦٦).

۲ متفق علیه از حدیث سفیان، بخاری (٥٢١/٩–فتح) و مسلم (١٥٩٩/٣).

[٤٣٩] وَرُوِّينَا في حَديث عكْرَاش بْن ذُؤَيْب ، عَن النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم أنَّهُ أُتيَ بجَفْنَة كَثيرَة الثَّريد ، فَأَقْبَلْنَا نَأكُلُ منْهَا ، فَجَعَلْتُ أخبطُ في نَواحيهَا ، فَقَالَ النَّبيُّ صلى الله عليه وسلم : يَا عكْرَاشُ ، كُلْ منْ مَوْضع وَاحد فَإنَّهُ طَعَامٌ وَاحدٌ ، ثُمَّ أُتيَ بطَبَق فيه ألْوَانٌ منْ رُطَب أوْ تَمْر ، فَقَالَ : يَا عكْرَاشُ ، كُلْ منْ حَيْثُ شئْتَ ، فَإنَّهُ غَيْرُ لَوْن وَاحد[1].

حضرت عكراش بن ذؤيب – رضی‌الله‌عنه – روايت كرده كه در محضر آنحضرت صلی‌الله‌عليه‌وسلم كاسه‌ای پر از ثريد آورده شد، و ما شروع به خوردن كرديم و من در گوشه‌های آن دستم را می‌چرخاندم، آنحضرت صلی‌الله‌عليه‌وسلم فرمود:
ای عكراش، از يک جا تناول كن؛ زيرا اين يک نوع غذايی است، سپس سينی‌ای آورده‌شد كه در آن انواع مختلفی از خرمای تر و خشک وجود داشت. آنحضرت صلی‌الله‌عليه‌وسلم فرمود: ای عكراش، از هرجا خواستی تناول كن، چون از يک نوع نيستند.

[٤٤٠] عَن ابْن عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إذَا أكَلَ أحَدُكُمْ فَلْيَأكُلْ بيَمينه ، وَإذَا شَربَ فَلْيَشْرَبْ بيَمينه ، فَإنَّ الشَّيْطَانَ يَأكُلُ وَيَشْرَبُ بشمَاله[2].

حضرت عبدالله بن عمر – رضی‌الله‌عنهما– از آنحضرت صلی‌الله‌عليه‌وسلم روايت كرده كه فرمود:ذ وقتی يكی از شما چيزی می‌خورد، با دست راست بخورد و هنگامی كه می‌نوشد، بادست راست بنوشد، زيرا شيطان با دست چپ می خورد و می‌آشامد.

باب(۱۳۹) دربارهٔ خوردن از كناره‌های كاسه

[٤٤١] عَن ابْن عَبَّاس ، قَالَ : أُتيَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم بقَصْعَة منْ ثَريد فَقَالَ : كُلُوا منْ جَوَانبهَا وَلا تَأكُلُوا منْ وَسَطهَا ، فَإنَّ الْبَرَكَةَ تَنْزلُ في وَسَطهَا[1].

---

۱ ترمذی از ابوالهذيل العلا (۱۸٤۸).

۲ روايت مصنف در سنن كبری (۲۷۷/۷) و احمد در مسند (۱٤٦/۲) وترمذی (۱۸۰۰) از معمر.

حضرت ابن عباس– رضی‌الله‌عنهما– روایت کرده که کاسه‌ای همراه ثرید نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آورده شد، پس فرمود: از کناره‌های آن بخورید و از وسط آن نخورید، زیرا برکت در وسط فرود می‌آید.

باب(١٤٠) دربارهٔ خوردن با سه انگشت و لیسیدن آن هنگام فراغت از خوردن

[٤٤٢] عَن ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالك ، عَنْ أبيه ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَأْكُلُ بِثَلاث أَصَابِعَ وَلاَ يَمْسَحُ يَدَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا[٢].

فرزند حضرت کعب بن مالک از پدرش روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم با سه انگشت می‌خورد و دستها را قبل از لیسیدن پاک نمی‌کرد.

[٤٤٣] عَنْ أَنَس بْنِ مَالك ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم كَانَ إذَا أَكَلَ طَعَامًا لَعَقَ أَصَابعَهُ الثَّلاثَ ، وَقَالَ : إذَا سَقَطَتْ لُقْمَةُ أَحَدكُمْ فَلْيُمطْ عَنْهَا الأَذَى وَلْيَأْكُلْهَا وَلا يَدَعْهَا للشَّيْطَان ، وأَمَرَنَا أَنْ نَسْلُتَ الصَّحْفَةَ ، وَقَالَ : إنَّ أَحَدَكُمْ لا يَدْري في أَيِّ طَعَامه يُبَارَكُ لَهُ[٣].

حضرت أنس بن مالک – رضی‌الله‌عنه– روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگامی که غذا تناول می‌کرد، سه انگشتش را می‌لیسید و فرموده است: وقتی لقمه یکی از شما افتاد، خس و خاشاک آن را دور کرده و آن را بخورد و آن را برای شیطان رها نکند و ما را امر فرمود که کاسه را با دست صاف نماییم و فرمود: شما نمی‌دانید که برکت در کدام گوشه طعام است.

---

١ روایت مصنف در سنن کبری (٢٧٨/٧) و ابوداود (٣٧٧٢) و ترمذی (١٨٠٥) از حدیث عطا ابن سائب و گفته است: این حدیث حسن، صحیح است.

٢ روایت مصنف در سنن کبری (٢٧٨/٧) و مسلم از طریق ابو معاویه (١٦٠٥/٣)

٣ مصنف از طریق ابوداود (٣٨٤٥).

[٤٤٤] عن جَابر يُحَدِّثُ ، أنَّهُ سَمعَ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : لا يَمْسَحُ أحَدُكُمْ يَدَهُ بِالْمِنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ يَدَهُ ، فَإنَّ الرَّجُلَ لا يَدْرِي فِي أيِّ طَعَامِهِ يُبَارَكُ لَهُ[١].

حضرت جابر – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنید که می‌فرمود: هیچ یک از شما دستها را قبل از لیسیدن، با دستمال پاک نکند؛ زیرا انسان نمی‌داند که برکت در کدام حصه از طعام اوست.

[٤٤٥] عن أمِّ عَاصِمٍ ، قَالَتْ : دَخَلَ نُبَيْشَةُ الْخَيْرِ فَحَدَّثَنَا ، أنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ أكَلَ فِي قَصْعَةٍ ثُمَّ لَحِسَهَا اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْقَصْعَةُ[٢].

حضرت ام عاصم – رضی‌الله‌عنها– روایت کرده که «نبیشة الخیر» بر ما وارد شد و از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایتی نقل کرد که فرمود: هرکس در کاسه‌ای غذا تناول کند، سپس آن را بلیسد، کاسه برای او طلب مغفرت می‌کند.

باب(١٤١) دربارهٔ اکرام‌کردن شریک غذا

[٤٤٦] عَنْ أنَسٍ ، قَالَ : دَعَا رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم رَجُلٌ ، فَانْطَلَقَ وَانْطَلَقْتُ مَعَهُ ، قَالَ : فَجَاءَ بِمَرَقَةٍ فِيهَا دُبَّاءٌ ، قَالَ : فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَأْكُلُ ذَلِكَ الدُّبَّاءَ وَيُعْجِبُهُ ، فَلَمَّا رَأيْتُ ذَلِكَ جَعَلْتُ ألْقِيهِ إلَيْهِ وَلا أطْعَمُ مِنْهُ شَيْئًا ، قَالَ أنَسٌ : فَمَا زِلْتُ أُحِبُّهُ بَعْدُ[٣].

حضرت انس – رضی‌الله‌عنه– روایت کرده که مردی آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دعوت کرد، پس من نیز همراه ایشان رفتم. انس می‌گوید: آن شخص آب گوشتی

---

١ مسلم از طریق ابوالزبیر (١٦٠٦/٣).

٢ ترمذی (١٨٠٤) و ابن ماجه (٢٣٧٢) هر دو از طریق معلی بن راشد.

٣ مسلم از طریق سلیمان بن مغیره (١٦١٥/٣).

آورد که کدو در آن بود. پس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن کدو را تناول می‌کرد و بسیار می‌پسندید، چون من، این عمل را مشاهده کردم کدو را برای او می‌گذاشتم و خودم از آن تناول نمی‌کردم.

انس می‌گوید: پس از آن من کدو را بسیار می‌پسندیدم.

حضرت سلیمان تیمی می‌گوید: هرگاه ما در فصل کدو نزد انس بن مالک می‌آمدیم حتما همراه غذای او کدو می‌یافتیم.

باب (١٤٢) دربارۀ ایرادنگرفتن از غذا

[٤٤٧] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : مَا عَابَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم طَعَامًا قَطُّ ، إن اشْتَهَاهُ أَكَلَهُ وَإِلا تَرَكَهُ[1].

حضرت ابوهریره- رضی‌الله‌عنه- روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هیچ گاه از طعامی ایراد نمی‌گرفت؛ اگر اشتها می‌داشت تناول می‌کرد و گرنه، ترک می‌کرد.

باب(١٤٣) چیزی‌که آورده می‌شود آن را حقیر نپندارد

[٤٤٨] عَنْ عُبَيْد اللَّه بْن عُبَيْد بْنِ عُمَيْر ، قَالَ : دَخَلَ نَفَرٌ منْ أَصْحَاب رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم عَلَى جَابر بْن عَبْد اللَّه فَقَرَّبَ إِلَيْهِمْ خُبْزًا وَخَلا ، فَقَالَ : كُلُوا فَإِنِّي سَمعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : نعْمَ الإِدَامُ الْخَلُّ ، إِنَّهُ هَلاكٌ بِالرَّجُلِ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْه النَّفَرُ منْ إِخْوَانه فَيَحْتَقرَ مَا في بَيْته أَنْ يُقَدِّمَهُ إِلَيْهِمْ ، وَهَلاكٌ بِالْقَوْمِ أَنْ يَحْتَقرُوا مَا قُدِّمَ إِلَيْهِمْ[2].

---

١ روایت مصنف در سنن کبری (٢٧٩/٧) و متفق علیه از حدیث اعمش، بخاری (٢٣٠/٤) و مسلم(١٦٣٢/٣).

٢ مصنف در سنن کبری، (٢٧٩/٧-٢٨٠) و مسلم (١٦٢٢/٣).

حضرت عبیدالله بن عبید بن عمیر- رضی‌الله‌عنه - روایت کرده که: عده‌ای از یاران آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزد جابر بن عبدالله آمدند، پس برای آنان نان و سرکه آورد و فرمود: از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که می‌فرمود: بهترین نانخورش، سرکه است. همانا از هلاکت مرد آنست که عده‌ای از برادرانش نزد او بیایند و او آنچه را که در نزد او موجود است، حقیر بپندارد تا به آنان تقدیم نماید و هلاکت آن عده در اینست که، آنچه برای ایشان آورده می‌شود آن را حقیر پندارند.

باب(١٤٤) در تناول گوشت و ثرید

[٤٤٩] قَالَ صَفْوَانُ بْنُ أُمَيَّةَ : رَآنِي رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم وَأَنَا آخُذُ اللَّحْمَ عَنِ الْعَظْمِ بِيَدِي ، فَقَالَ لِي : يَا صَفْوَانُ قُلْتُ : لَبَّيْكَ ، قَالَ : قَرِّبِ اللَّحْمَ مِنْ فِيكَ إِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ[1].

حضرت صفوان بن امیه- رضی‌الله‌عنه - روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در حالی مرا مشاهده کرد که من گوشت را با دست از استخوان جدا می‌کردم. پس فرمود: ای صفوان! گفتم: لبیک. فرمود: گوشت را به دهانت نزدیک گردان (یعنی آن را با دندانهایت بگیر و تناول نما) چون این روش آسان‌تر و برای هضم بهتر است.

[٤٥٠] عن صَفْوَانُ بْنُ أُمَيَّةَ وَهُوَ شَيْخٌ كَبِيرٌ ، قَالَ : إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : انْهَشُوا اللَّحْمَ نَهْشًا فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ ، وَأَشْهَى وَأَمْرَأُ[2].

---

١ مصنف در سنن کبری (٢٨٠/٧) و حاکم (١١٢/٤،١١٣) از طریق عبدالرحمن بن اسحاق و آن را صحیح گفته و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

٢ ترمذی از طریق سفیان(١٨٣٥).

حضرت صفوان - رضی‌الله‌عنه- باز هم روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: گوشت را با دندان برکنید، این روش، آسان‌تر، برای هضم بهتر و اشتهاآورتر است.

[٤٥١] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : كَانَ أَحَبُّ الطَّعَامِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم الثَّرِيدَ مِنَ الْخُبْزِ ، وَالثَّرِيدَ مِنَ الْحَيْسِ[1].

از حضرت ابن عباس - رضی‌الله‌عنهما- روایت شده است که فرمود: محبوب‌ترین غذا برای آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم ثرید نان و ثرید حیس[2] بود.

[٤٥٢] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلا خَيَّاطًا دَعَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَرَّبَ لَهُ ثَرِيدًا قَدْ صَبَّ عَلَيْهِ دُبَّاءً ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَأْخُذُ الدُّبَّاءَ فَيَأْكُلُهُ ، قَالَ : كَانَ يُحِبُّ الدُّبَّاءَ ، قَالَ ثَابِتٌ : فَسَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ : فَمَا صُنِعَ لِي طَعَامٌ أَقْدِرُ أَنْ تُوضَعَ لِي فِيهِ دُبَّاءٌ إِلاَّ صُنِعَ[3].

حضرت انس بن مالک - رضی‌الله‌عنه- روایت کرده که مرد خیاطی آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دعوت کرد و برای ایشان ثریدی آورد که کدو برآن ریخته بود. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم کدو را برداشته تناول می‌کرد.

انس می‌گوید: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم کدو را می‌پسندید.

باز حضرت انس- رضی‌الله‌عنه - فرموده است: هرگاه برای من غذایی پخته می‌شد و من توانایی گذاشتن کدو را در آن داشتم، حتما این کار را می‌کردم.

---

١ مصنف از طریق ابوداود (٣٧٨٣) و ابوداود گفته است: این حدیث ضعیف است.

٢ خوراکی از خرما، روغن و کشک آمیخته.

٣ مسلم از طریق عبدالرزاق (١٦١٥/٣).

باب(١٤٥) در خوردن حلوا

[٤٥٣] عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُحِبُّ الْحَلْوَاءَ وَالْعَسَلَ[١].

از حضرت عایشه- رضی‌الله‌عنها - روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم حلوا و عسل را دوست می داشت.

[٤٥٤] عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : أَحَبُّ الشَّرَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم الْحُلْوُ الْبَارِدُ[٢].

از حضرت عایشه - رضی‌الله‌عنها- باز هم روایت شده است که فرمود: نوشیدنی شیرین و سرد را آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بسیار می‌پسندید.

باب(١٤٦) دربارهٔ سرکه

[٤٥٥] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : أَخَذَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم بِيَدِي ، فَأَتَى بَعْضَ بُيُوتِه ، فَقَالَ لَهُمْ : هَلْ عِنْدَكُمْ غَدَاءٌ ؟ فَقَالُوا : لا ، إِلاَّ فِلَقٌ ، فَقَالَ : هَاتُوهُ ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ : هَلْ مِنْ إِدَامٍ ؟ قَالُوا : لا ، إِلاَّ خَلٌّ ، قَالَ : فَقَالَ لَهُمْ : هَاتُوهُ ، فَنِعْمَ الإِدَامُ الْخَلُّ ، قَالَ جَابِرٌ : فَالْخَلُّ يُعْجِبُنِي مُنْذُ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مَا يَقُولُ[٣].

از حضرت جابر بن عبدالله — رضی‌الله‌عنه- روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم دستم را گرفته به یکی از منازل خود آورد و به آنها فرمود: آیا ناهاری نزد شما موجود است؟

---

١ متفق علیه از حدیث ابواسامه بخاری (٩/٥٥٧- فتح) و مسلم (٢/١١٠١).

٢ ترمذی از طریق سفیان(١٨٩٥).

٣ مسلم از طریق طلحه بن نافع (٣/١٦٢٢).

آنها گفتند: خیر؛ بجز تکه‌های نان. فرمود: بیاورید، سپس فرمود: آیا نانخورش هست؟ گفتند: خیر، بجز سرکه. پس فرمود: بیاورید آن را، زیرا بهترین نانخورش، سرکه است.
حضرت جابر می‌فرماید: پس از آنکه این گفتار رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را شنیدم سرکه را می‌پسندم.

باب (١٤٧) دربارهٔ روغن زیتون

[٤٥٦] عَنْ زَيْد بْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ أَبِيه ، قَالَ : أَحْسِبُهُ عَنْ عمرَ أَنّ النَّبيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : ائْتَدمُوا بالزَّيْت ، وَادَّهنُوا به فَإِنَّهُ يَخرُجُ منْ شَجَرَة مُبَارَكَة[1].
زید بن اسلم از پدرش روایت کرده که غالباً حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: روغن زیتون را نانخورش بسازید و آن را برخود بمالید؛ زیرا از درخت مبارکی استخراج می‌گردد.

باب (١٤٨)دربارهٔ سیر، پیاز و تره

[٤٥٧] عَنْ جَابر ، عَنِ النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ أَكَلَ منْ هَذه الشَّجَرَة الثُّومَ ، قَالَ : ثُمَّ قَالَ بَعْدَ الثُّومِ : وَالْبَصَلَ وَالْكُرَّاثَ ، فَلا يَقْرَبْنَا في مَسْجِدنَا ، فَإِنَّ الْمَلائكَةَ تَتَأَذَّى ممَّا يَتَأَذَّى منْهُ الإِنْسَانُ[2].
حضرت جابر- رضی‌الله‌عنه - از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هرکس از گیاهان پیاز، سیر و تره خورد، پس در مسجد ما نزدیک نشود. زیرا از آنچه انسانها آزار می‌بینند، فرشتگان نیز مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند.

---

١ ترمذی از عبدالرزاق (١٨٥١) وابن ماجه (٣٣١٩) و حاکم در مستدرک (١٢٢/٤).
٢ متفق علیه از حدیث ابن جریج، بخاری(٣٣٩/٢-فتح)و مسلم(٣٩٥/١).

[٤٥٨] عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِذَا أَكَلَ مِنْ طَعَامٍ بَعَثَ بِفَضْلِهِ إِلَى أَبِي ، قَالَ : فَبَعَثَ إِلَيْهِ بِقَصْعَةٍ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهَا فِيهَا ثُومٌ ، فَأَتَاهُ أَبُو أَيُّوبَ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحَرَامٌ هُوَ ؟ قَالَ : لَا ، وَلَكِنْ كَرِهْتُهُ لِرِيحِهِ ، قَالَ : فَإِنِّي أَكْرَهُ مَا كَرِهْتَ[1].

از جابر بن سمره روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگامی که غذایی تناول می‌کرد، باقیمانده آن را برای حضرت ابوایوب می‌فرستاد. جابر می‌فرماید: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم کاسه‌ای را برای حضرت ابوایوب فرستاد، که از آن تناول نکرده بود، چون در آن پیاز بود. ابوایوب نزد ایشان آمده فرمود: ای رسولِ خدا! آیا این [پیاز] حرام است؟ فرمود: خیر؛ البته من آن را نپسندیدم به خاطر بوی آن.

ابوایوب فرمود: چون تو آن را نمی‌پسندی من نیزآن را نمی‌پسندم.

[٤٥٩] وَرُوِّينَا عَنْ شَرِيكِ بْنِ حَنْبَلٍ ، عَنْ عَلِيٍّ ، قَالَ : نُهِيَ عَنْ أَكْلِ الثُّومِ إِلاَّ مَطْبُوخًا[2].

حضرت شریک بن حنبل – رضی‌الله‌عنه – از حضرت علی- رضی‌الله‌عنه- روایت کرده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از خوردن سیر نهی کرده است، مگر بعد از پخته شدن.

[٤٦٠] وَرُوِّينَا عَنْ عُمَرَ ، أَنَّهُ قَالَ فِي الثُّومِ وَالْبَصَلِ : فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ آكِلَهَا لاَبُدَّ فَلْيُمِتْهَا طَبْخًا[3].

و از حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – نیز در مورد سیر و پیاز روایت شده است که فرمود: هرکسی می‌خواهد از این دو تناول کند، باید بوی آنان را با پختن از بین ببرد.

---

۱ ترمذی از طریق شعبه (۱۸۰۷) و گفته است: این حدیث حسن، صحیح است.

۲ ابوداود (۳۸۲۸) و ترمذی (۱۸۰۸).

۳ مسلم (۱/۳۹۶).

باب(١٤٩) دربارهٔ غذای داغ

[٤٦١] عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ أَنَّهَا كَانَتْ إِذَا ثَرَدَتْ غَطَّتْهُ شَيْئًا حَتَّى يَذْهَبَ فَوْرُهُ ، ثُمَّ تَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : إِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْبَرَكَةِ وَرُوِّينَا عَنِ الأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ : لا يُؤْكَلُ طَعَامٌ حَتَّى يَذْهَبَ بُخَارُهُ[1].

حضرت عروه از اسماء بنت ابی بکر – رضی‌الله‌عنهم- روایت کرده است که ایشان هنگامی‌که غذا ثرید می‌کرد آن را می‌پوشانید تا جوش و داغ آن از بین برود. سپس می‌فرمود: از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود: این عمل، باعث ازدیاد برکت می‌گردد.

و حضرت اعرج از ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که فرمود: تا وقتی که بخار غذا فرو ننشسته است، خورده نشود.

باب (١٥٠) در خوردن دو خرما با هم

[٤٦٢] حَدَّثَنَا جَبَلَةُ بْنُ سُحَيْمٍ ، قَالَ : أَصَابَنَا عَامُ سَنَةٍ مَعَ ابْنِ الزُّبَيْرِ ، فَرُزِقْنَا تَمْرًا ، فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَمُرُّ بِنَا وَنَحْنُ نَأْكُلُ ، فَيَقُولُ : لا تُقَارِنُوا ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنِ الْقِرَانِ ، ثُمَّ قَالَ : إِلاَّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ الرَّجُلُ أَخَاهُ[2].

حضرت جبله بن سحیم می‌فرماید: ما همراه ابن‌زبیر بودیم که ما را خشکسالی فراگرفت، ایشان به ما خرما داد. حضرت عبدالله بن عمر بر ما گذشته می‌فرمود: دوخرما را با هم نخورید، زیرا رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از این عمل نهی کرده است، مگر اینکه کسی از برادرش اجازه بگیرد.

---

۱ مصنف در سنن کبری از طریق ابن وهب (۲۸۰/۷).

۲ مصنف در کبری(۲۸۱/۷) و متفق علیه از حدیث شعبه، بخاری (۵۶۹/۹- فتح) و مسلم(۱۷۱۶/۳).

حضرت شعبه فرموده است: بحث اجازه گرفتن از خود حضرت ابن عمر – رضی‌الله‌عنهما – می‌باشد.

باب (١٥١) در جمع کردن بین دو نوع خوردنی

[٤٦٣] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ ، قَالَ : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَأْكُلُ الْقِثَّاءَ بِالرُّطَبِ[1].

از حضرت عبدالله بن جعفر – رضی‌الله‌عنهما– روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم را مشاهده کردم که خیار را با خرما می‌خورد.

[٤٦٤] عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الْبِطِّيخِ وَالرُّطَبِ وَرَوَاهُ أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ هِشَامٍ وَزَادَ فِيهِ ، فَيَقُولُ : يَكْسِرُ حَرَّ هَذَا بِبَرْدِ هَذَا ، وَبَرْدَ هَذَا حَرُّ هَذَا[2].

حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها– روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم خربزه و خرما را با هم تناول می‌فرمود.

و در بعضی از روایات آمده است که فرمود: گرمی یکی را با سردی دیگری و سردی اش را با گرمی دیگری می‌شکنیم.

[٤٦٥] حَدَّثَنِي سُلَيْمُ بْنُ عَامِرٍ ، عَنِ ابْنَيْ ، بُسْرٍ السُّلَمِيَّيْنِ ، قَالَتَا : دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَدَّمْنَا لَهُ زُبْدًا وَتَمْرًا ، فَكَانَ يُحِبُّ الزُّبْدَ وَالتَّمْرَ[3].

---

١ متفق علیه از حدیث سعدبن ابراهیم، بخاری(٥٧٢/٩–فتح) و مسلم(١٦١٦/٣).

٢ ترمذی از طریق هشام (١٨٤٣) و گفته است: این حدیث حسن، غریب است.

٣ مصنف از طریق ابرداود (٣٨٣٧) و ابن ماجه (٣٣٣٤) از ابن جابر.

حضرت سلیم بن عامر از دو فرزند بسر سلمی روایت کرده است که فرمودند: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزد ما تشریف آورد و ما کره و خرما حاضر کردیم و ایشان کره و خرما را می‌پسندید.

[٤٦٦] عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : كُلُوا الْبَلَحَ بالتَّمْرِ ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا رَآهُ غَضِبَ ، وَقَالَ : عَاشَ ابْنُ آدَمَ حَتَّى أَكَلَ الْجَدِيدَ بالْخَلَقِ[1].
حضرت عروه از پدرش و حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنهم- روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: غورهٔ خرما را با تمر(خرمای خشک) بخورید، چون شیطان هنگامی که این امر را مشاهده کند خشمگین گشته می‌گوید: فرزند آدم تا بدانجا زنده ماند که کهنه را به همراه نو تناول نمود.

باب (۱۵۲) دربارهٔ خوردن و نوشیدن به حالت ایستاده

[٤٦٧] حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا ، قَالَ قَتَادَةُ : فَقُلْنَا : فَالأَكْلُ ؟ قَالَ ذَاكَ أَشَرُّ وَأَخْبَثُ[2].
از حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه - روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از نوشیدن به حالت ایستاده منع کرده است، حضرت قتاده می‌گوید: ما درباره ایستاده خوردن پرسیدیم؟
فرمود: این بدتر و خبیث تر است. شیخ احمد فرموده است: حضرت ابوسعید خدری و ابوهریره- رضی‌الله‌عنهما- نیز از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم این نهی را روایت کرده اند و ممکن است مطلب آن، دستور پرهیز از ایستاده نوشیدن باشد، البته نوشیدن در حالت نشسته بنابر ادب است؛ زیرا در ایستاده نوشیدن خطر بیماری وجود

---

۱ ابن ماجه (۳۳۳۰) و حاکم در مستدرک (٤١٢١) هر دو از طریق یحیی بن محمد و ذهبی گفته است: این حدیث منکر است.

۲ مصنف در سنن کبری (۲۸۱/۷) و مسلم از هداب بن خالد (۱۶۰۰/۳).

دارد، چنانکه علم پزشکی نیز بر این امر صحه می‌گذارد و بویژه برای کسی که در قسمت پایین او مرضی آزار دهنده باشد، مانند سرما و رطوبت و عتیبی این نهی را بر نوشیدن در حالت راه رفتن حمل نموده است.
البته، در مورد ایستاده نوشیدن رخصت نیز وارد شده است، چنانکه روایات آن ذکر می‌گردند.

[٤٦٨] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : مَرَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ، فَاسْتَسْقَى فَأَتَيْتُهُ بِدَلْوٍ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ[1].
از حضرت عبدالله بن عباس – رضی‌الله‌عنهما- روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر چاه زمزم گذرکرده آب طلبید. من دلوی را از آب زمزم پرکرده و به ایشان تقدیم‌کردم و ایشان در حالت ایستاده آن را نوشید.

[٤٦٩] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِب رضي‌الله‌عنه أَنَّهُ صَلَّى الظُّهْرَ ، ثُمَّ قَعَدَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ فِي رَحَبَةِ الْكُوفَةِ حَتَّى حَضَرَتْ صَلاةُ الْعَصْرِ ، ثُمَّ أُتِيَ بِكُوزٍ مِنْ مَاءٍ ، فَأَخَذَ مِنْهُ حَفْنَةً وَاحِدَةً فَمَسَحَ بِهَا وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ وَرَأْسَهُ وَرِجْلَيْهِ ، ثُمَّ قَامَ فَشَرِبَ فَضْلَهُ وَهُوَ قَائِمٌ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ أُنَاسًا يَكْرَهُونَ الشُّرْبَ قَائِمًا ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم صَنَعَ كَمَا صَنَعْتُ ، وَقَالَ : هَذَا وُضُوءُ مَنْ لَمْ يُحْدِثْ[2].
از حضرت علی بن ابی طالب- رضی‌الله‌عنه- روایت شده است که ایشان نماز ظهر را خوانده در میدان عمومی کوفه برای رفع نیازهای مردم نشستند، تا اینکه نماز عصر فرارسید. سپس کوزه‌ای از آب را برای ایشان آوردند، ایشان با یک مشت از آن آب چهره، دستان، سر و پاها را مسح کرد بعد از آن برخاسته باقی مانده آن را در حالت ایستاده نوشید و فرمود: عده‌ای از مردم ایستاده نوشیدن را ناپسند می‌دانند ولی

---

۱ مصنف در سنن کبری (٢٨٢/٧) و مسلم از طریق وهب بن جریر (١٦٠٢/٣).

۲ بخاری(١٤٣/٧) از آدم.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم چنین کرد که من کردم و فرمود: این وضو کسی است که بی‌وضو نشده است.

باب(١٥٣) دربارهٔ خوردن در حال تکیه‌زده

[٤٧٠] عن أَبِي جُحَيْفَةَ ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : لا آكُلُ مُتَّكِئًا[١].

حضرت ابوجحیفه - رضی‌الله‌عنه - روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: من در حال تکیه‌زدن چیزی نمی‌خورم.

[٤٧١] عَنْ شُعَيْب بْنِ عَبْد اللَّه بْنِ عَمْرو ، عَنْ أبيه ، قَالَ : مَا رُئِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَأْكُلُ مُتَّكِئًا قَطُّ ، وَلا يَطَأُ عَقِبَيْهِ رَجُلان[٢].

حضرت شعیب بن عبدالله بن عمرو - رضی‌الله‌عنهم - از پدرش روایت کرده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هیچگاه دیده نشده است که در حال تکیه زدن غذا تناول کند و دو نفر نیز پشت سر او راه نمی‌رفتند. (یعنی از نهایت تواضع یا در میان‌شان راه می‌رفت، یا پشت‌سرشان).

[٤٧٢] عن أَنَس ، يَقُولُ : أُهْدِيَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم تَمْرٌ ، فَأَخَذَ يُهْدِيه ، قَالَ : فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَأْكُلُ تَمْرًا مُقْعِيًا مِنَ الْجُوعِ[٣].

از حضرت انس- رضی‌الله‌عنه- روایت شده است که فرمود: خرمای خشک به آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هدیه شد، ایشان نیز آن را هدیه داد. انس می‌گوید: پس

---

١ بخاری از ابونعیم (٥٤٠/٩ - فتح) و ابوداود از طریق علی بن احمر(٣٧٦٩).

٢ ابوداود (٣٧٧٠) و ابن ماجه (٢٤٤) هر دو از طریق حماد.

٣ مسلم (١٦١٦/٣)و ابوداود (٣٧٧١) هر دو از طریق مصعب.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم را مشاهده کردم که از گرسنگی بر سرین نشسته، خرمایی خشک می‌خورد.

[٤٧٣] حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّه بْنُ بُسْر ، قَالَ : أَهْدَيْتُ النَّبيَّ صلى الله عليه وسلم شَاةً ، وَالطَّعَامُ يَوْمَئذ قَليلٌ ، فَقَالَ لأَهْله : اطْبُخُوا هَذه الشَّاةَ وَانْظُرُوا إلَى هَذَا الدَّقيق فَاخْبزُوهُ وَاثْردُوا عَلَيْه ، وَكَانَتْ للنَّبيِّ صلى الله عليه وسلم قَصْعَةٌ يُقَالُ لَهَا الْغَبْرَاءُ أو الْغَرَّاءُ يَحْملُهَا أرْبَعَةُ رجَال ، فَلَمَّا أصْبَحَ وَسَجَدَ الضُّحَى أتَى بتلْكَ الْقَصْعَة وَالْتَفُّوا عَلَيْهَا ، فَلمَّا كَثُرَ النَّاسُ جَثَى رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ أعْرَابيٌّ : مَا هَذه الْجلْسَةُ ؟ فَقَالَ النَّبيُّ صلى الله عليه وسلم : إنَّ اللَّهَ جَعَلَني عَبْدًا كَريمًا وَلَمْ يَجْعَلْني جَبَّارًا عَنيدًا ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : كُلُوا منْ جَوَانبهَا وَذَرُوا ذُرْوَتَهَا يُبَارَكُ فيهَا ، ثُمَّ قَالَ : كُلُوا ، فَوَالَّذي نَفْسي بيَده لَتُفْتَحَنَّ عَلَيْكُمْ أرْضُ فَارسَ ، وَالرُّوم حَتَّى يَكْثُرَ الطَّعَامُ فَلا يُذْكَرُ اسْمُ اللَّه عَلَيْه[1].

از حضرت عبدالله بن بسر- رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: گوسفندی به آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هدیه کردم و در آن روزها با کمبود مواد غذایی مواجه بودیم، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به خانواده خود فرمود: [از گوشت] این گوسفند بپزید و این آرد را نیز پخته بر گوشت‌های آن گوسفند ثرید نمایید. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم کاسه‌ای داشت که نامش غبراء - یا غراء - بود که چهار مرد آن را حمل می‌کردند.

وقتی صبح شد و نماز چاشت را ادا کرد، آن کاسه را آورده بر آن جمع شدند و هنگامی که جمعیت مردم زیاد شد، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم زانو زد. بادیه نشینی گفت: این چه نوع نشستی است ای رسول خدا؟

---

۱ مصنف در سنن کبری از طریق عمرو بن شریک (۲۸۳/۷) و ابوداود (۳۷۷۳) و ابن ماجه مختصراً (۳۲۷۵).

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خداوند مرا بنده صاحب کرمی قرار داده و مرا جبار و سرکش قرار نداده است، سپس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: از گوشه‌های آن بخورید و وسط آن را بگذارید که برکت در وسط نازل می‌شود، سپس فرمود: بخورید، قسم به آن ذاتی که جانم در قبضه اوست به‌زودی سرزمین فارس و روم بدست شما فتح خواهندشد، تا اینکه مواد غذایی فراوان خواهد شد و نام خدا بر آن گرفته نمی‌شود.

باب (١٥٤) در کراهیت نفس‌کشیدن در ظرف آب و پف‌کردن در آن

[٤٧٤] حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّه بْنُ أَبِي قَتَادَةَ الأَنْصَارِيُّ ، حَدَّثَنِي أَبِي ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ فَلا يَمَسَّنَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِه ، وَلا يَسْتَنْجِي بِيَمِينِهِ ، وَلا يَتَنَفَّسْ فِي الإِنَاءِ[1].

حضرت عبدالله بن ابی قتاده انصاری - رضی‌الله‌عنهما - از پدرش روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: وقتی یکی از شما ادرار می‌کند، پس هرگز آلت خود را با دست راست نگیرد و با دست راست استنجا نیز نکند و در ظرفی که آب می‌نوشد نفس نکشد.

[٤٧٥] عَنْ أَبِي الْمُثَنَّى الْجُهَنِيِّ ، أَنَّهُ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ ، فَدَخَلَ عَلَيْه أَبُو سَعِيد الْخُدْرِيُّ ، فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ : أَسَمِعْتَ مِنْ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّفْخِ فِي الشَّرَاب ، قَالَ : فَقَالَ أَبُو سَعِيد : نَعَمْ ، قَالَ : فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّه ، إِنِّي لا أَرْوَى مِنْ نَفَسٍ وَاحد ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : فَأَبِنِ الْقَدَحَ عَنْ فِيكَ ثُمَّ تَنَفَّسْ ، قَالَ : فَإِنِّي أَرَى الْقَذَاةَ فِيه ، قَالَ : فَأَهْرِقْهَا[2].

---

١ احمد در مسند (٣٠٠/٥) و مصنف در کبری (٢٨٣/٧) و بخاری (١٤٦/٧).

٢ ترمذی از طریق مالک (١٨٨٧) و گفته: این حدیث حسن، صحیح است.

از حضرت ابومثنی جهنی روایت شده است که فرمود: من نزد مروان بن حکم بودم که ابوسعید خدری- رضی‌الله‌عنه- وارد شد. مروان به او گفت: آیا شما شنیده‌ای از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم که از پف‌کردن در آب نهی کرده است؟ روای می‌گوید: ابوسعید فرمود: آری.

مردی گفت: ای رسول خدا! من با یک نفس سیراب نمی‌شوم. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: پس ظرف را از دهانت فاصله داده نفس بکش. آن شخص گفت: اگر خس و خاشاکی در آن یافتم چه کنم؟ آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: پس آن را بریز.

باب (۱۵۵) دربارهٔ نوشیدن با سه نفس

[٤٧٦] عَنْ ثُمَامَةَ ، قَالَ : كَانَ أَنسٌ يَتَنَفَّسُ فِي الإِنَاءِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاثَةً ، وَزَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ يَتَنَفَّسُ فِي الإِنَاءِ ثَلاثَ مَرَّاتٍ[1].

حضرت ثمامه می‌گوید: حضرت انس- رضی‌الله‌عنه -آب را با دو، یا سه نفس می‌نوشید و بر این باور است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز آب را با سه نفس می‌نوشید.

[٤٧٧] عَنْ أَنسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ إِذَا شَرِبَ تَنَفَّسَ ثَلاثًا ، وَيَقُولُ : هو أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ وَأَبْرَأُ[2].

حضرت انس بن مالک- رضی‌الله‌عنه - روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقتی آب می‌نوشید، با سه نفس می‌نوشید و می‌فرمود: این آسان تر، خوشگوارتر و سالم‌تر است.

---

۱ متفق علیه از حدیث عزره بن ثابت، بخاری (۱۰/۹۲-فتح) و مسلم (۱۶۰۲/۳).

۲ مصنف در سنن کبری (۲۸٤/۷) و مسلم از طریق ابوعصام (۱۶۰۲/۳).

[٤٧٨] وَرُوِّينا عَن ابْنِ شِهَاب الزُّهْرِيِّ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم كَانَ إِذَا شَرِبَ تَنَفَّسَ ثَلاثَةَ أَنْفَاسٍ ، وَيَنْهَى عَنِ الْعَبِّ نَفَسًا وَاحِدًا ، وَيَقُولُ : ذَلِكَ شُرْبُ الشَّيْطَانِ[1].

حضرت ابن شهاب زهری روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقتی آب می‌نوشید سه بار نفس می‌کشید و از سرکشیدن آب با یک نفس منع کرده و فرموده است: این، نوشیدن شیطان است.

[٤٧٩] وَعَن ابْنِ أَبِي حُسَيْنٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَمُصَّ مَصًّا وَلا يَعُبَّ عَبًّا ، فَإِنَّ الْكُبَادَ مِنَ الْعَبِّ[2].

از حضرت ابن ابی حسین روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده: وقتی یکی از شما آب می‌نوشد، پس باید آن را آرام آرام بنوشد. و به یکباره سر نکشد؛ زیرا درد جگر از سرکشیدن آب است.

باب (۱٥٦) دربارهٔ نوشیدن آب با دهان

[٤٨٠] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّه : أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ حَائِطَهُ ، وَمَعَهُ صَاحِبٌ لَهُ ، فَقَالَ : إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ اللَّيْلَةَ فِي شَنَّةٍ وَإِلا كَرَعْنَا ، قَالَ : وَالرَّجُلُ يُحَوِّلُ الْمَاءَ فِي حَائِطِه ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّه مَاءٌ بَاتَ أَظُنُّهُ فِي شَنَّة فَانْطَلَقَ إِلَى الْعَرِيشِ ، قَالَ : فَانْطَلَقَ فَسَكَبَ مَاءً فِي قَدَحٍ ثُمَّ حَلَبَ عَلَيْه مِنْ دَاجِنٍ لَهُ ، قَالَ : فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، ثُمَّ شَرِبَ الَّذِي دَخَلَ مَعَهُ[3].

---

۱ عبدالرزاق در مصنف (١٤٥٩٤) و مصنف در کبری(۲۸٤/۷).

۲. مصنف در سنن کبری (١٥٠٥٥)

۳ مصنف در سنن کبری (۲۸٤/۷) و بخاری از طریق ابوعامر.

حضرت جابر بن عبدالله- رضی‌الله‌عنه- روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در باغ یک انصاری داخل شد و با خود همراهی داشت (ابوبکر رضی‌الله‌عنه) و فرمود: اگر نزد تو آبی وجود دارد که دیشب در مشک بوده است، برایمان بیاور، در غیر این صورت با دهانمان از حوض آب می‌نوشیم.
آن مرد در حالی که باغش را آبیاری می‌کرد و آب را از جایی به جایی دیگر منتقل می‌ساخت گفت: ای رسول خدا! به گمان من مشکیزه آب دارد. شما به سایبان تشریف ببرید.
سپس آنها را به سایبان برد و در کاسه‌ای، آب ریخت و گوسفندش را در آن دوشید. آنگاه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از آن نوشید و در آخر مردی که همراه ایشان بود نیز از آن نوشید.

[۴۸۱] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، قَالَ : كُنَّا فِي سَفَرٍ ، فَانْتَهَيْنَا إِلَى بِرْكَةٍ مِنْ مَاءِ سَمَاءٍ ، فَكَرَعْنَا فِيهَا ، فَنَهَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ، ثُمَّ قَالَ : اغْسِلُوا أَيْدِيَكُمْ ثُمَّ اشْرَبُوا فِيهَا فَإِنَّهَا أَنْظَفُ آنِيَتِكُمْ أَوْ أَطْيَبُ آنِيَتِكُمْ[۱].

از حضرت ابن عمر – رضی‌الله‌عنهما- روایت شده است که فرمود: ما در یک سفر، به برکه‌ای از آب باران رسیدیم، سپس با دهان از آن آب نوشیدیم.
آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از این عمل نهی کرده فرمود: دستهای‌تان را شسته با آن آب بیاشامید. چون دستهای‌تان تمیزترین یا بهترین ظرفهای شما هستند.
البته این حدیث در مورد آبی است که در حوض کوچک یا برکه‌ای باشد، چون هنگامی که با دهن از آن آب بنوشد در آن نفس می‌کشد، لذا دیگران بنابر دل‌آشوب شدن از نوشیدن آن آب امتناع می‌ورزند. و حدیث اول در مورد آب جاری یا آب کثیر است.

---

۱ ابن ماجه از طریق لیث (۳۴۳۳) و بوصیری در زوائد (۱۱۳/۳) گفته است: این اسناد ضعیف است به خاطر ضعف لیث.

باب(١٥٧) دربارۀ کراهیت نوشیدن از دهانۀ [مشکیزه و...]

[٤٨٢] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : أُخْبِرُكُمْ بِأَشْيَاءَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : لا يَشْرَبُ أَحَدُكُمْ مِنْ فَمِ السِّقَى[١].

از حضرت ابوهریره- رضی‌الله‌عنه - روایت شده است که فرمود: شما را در مورد چیزهایی از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم خبر می‌دهم: هیچ یکی از شما از دهانه مشکیزه آب ننوشد.

ایوب – رحمه‌الله – فرموده است: خبر شدیم که مردی از دهانه مشکیزه آب نوشید، پس ماری از آن بیرون آمد.

شیخ احمد فرموده است: از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت شده است که ایشان از مشکیزه‌ای که معلق بود ایستاده آب نوشید.

باب (١٥٨) دربارۀ افتادن مگس در ظرف

[٤٨٣] سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِذَا سَقَطَ الذُّبَابُ فِي شَرَابِ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ كُلَّهُ ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ ، فَإِنَّ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ دَاءً ، وَفِي الآخَرِ شِفَاءً وَرَوَاهُ الْمَقْبُرِيُّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، وَزَادَ : وَإِنَّهُ يُنَقِّي بِالْجَنَاحِ الَّذِي فِيهِ الدَّاءُ وَرَوَاهُ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، وَزَادَ : وَأَنَّهُ يُؤَخِّرُ الشِّفَاءَ وَيُقَدِّمُ السُّمَّ[٢].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه- از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: وقتی مگس در آب یکی از شما افتاد، آن را کاملاً فروبرده، سپس بیرون بیاورد؛ زیرا در یکی از بالهای آن بیماری و در دیگری شفا قرارداده شده است.

---

١ مصنف در سنن کبری (٢٨٥/٧).

٢ بخاری (١٥٨/٤) از سلیمان بن بلال وابن‌ماجه (٣٥٠٥) از عقبه بن مسلم.

و در بعضی از روایات آمده است که: مگس همان بالی را مقدم می‌دارد که در آن بیماری قراردارد، و در روایت ابوسعید آمده است که او شفا را گذاشته، سم را مقدم می‌کند.

باب (۱۵۹) دربارۀ نوشیدن از راست با رعایت ترتیب

[٤٨٤] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : قَدِمَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم الْمَدِينَةَ وَأَنَا ابْنُ عَشْرٍ ، وَمَاتَ وَأَنَا ابْنُ عِشْرِينَ ، وَأُمَّهَاتِي كُنَّ يُحَثُّنِّي عَلَى خِدْمَتِهِ ، فَدَخَلَ عَلَيْنَا دَارَنَا ، فَحَلَبْنَا لَهُ مِنْ شَاةٍ دَاجِنٍ ، وَشِيبَ لَهُ مِنْ بِئْرٍ فِي الدَّارِ ، فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، وَأَبُو بَكْرٍ عَنْ يَسَارِهِ ، وَأَعْرَابِيٌّ عَنْ يَمِينِهِ ، وَعُمَرُ نَاحِيَتَهُ ، فَقَالَ عُمَرُ : نَاوِلْ أَبَا بَكْرٍ فَنَاوَلَهُ الأَعْرَابِيُّ ، وَقَالَ الأَيْمَنُ فَالأَيْمَنُ[1].

از حضرت انس بن مالک –رضی‌الله‌عنه– روایت شده است که فرمود:

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به مدینه منوره تشریف آورد، من ده ساله بودم و هنگام رحلت ایشان بیست ساله بودم و مادرانم به خدمت آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم مرا تشویق و ترغیب می‌کردند. ایشان به منزل ما تشریف آوردند، آنگاه برای ایشان از گوسفند خانگی شیر دوشیدیم و از آب چاهی که در منزل بود مقداری بر آن افزودیم.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نوشید و حضرت ابوبکر در سمت چپ و بادیه‌نشینی در سمت راست ایشان بود و عمر در گوشه‌ای قرارداشت، پس عمر –رضی‌الله‌عنه– فرمود: به ابوبکر بدهید، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به بادیه‌نشین داد و فرمود : از راست، یکی بعد دیگری باید آغاز گردد.

[٤٨٥] عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أُتِيَ بِشَرَابٍ فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلَامٌ وَعَنْ يَسَارِهِ الأَشْيَاخُ ، فَقَالَ لِلْغُلَامِ : أَتَأْذَنُ لِي

---

۱ مصنف در سنن کبری (۲۸۵/۷) و مسلم (۱۶۰۳/۳) و بخاری (۸٦/۱– فتح).

أَنْ أُعْطِيَ هَؤُلاء ؟ فَقَالَ الْغُلامُ : لا ، وَاللَّه يَا رَسُولَ اللَّه ، لا أُوثِرُ بِنَصِيبِي مِنْكَ أَحَدًا ، قَالَ : فَتَلَّهُ فِي يَدِه رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم[1].

از حضرت سهل بن سعد ساعدی روایت شده است که: نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آب آورده شد، ایشان نوشید و در سمت راست ایشان پسری و در سمت چپش بزرگان بودند. پس به پسر فرمود: آیا اجازه می‌دهی که به بزرگان بدهم؟

پسر گفت: نه بخدا قسم ای رسول خدا! من در مورد نصیبیم از تو، هیچ کس را ترجیح نمی‌دهم، راوی می‌گوید: آنگاه آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در دست او داد.

باب(١٦٠) دربارهٔ اینکه ساقی در آخر می‌نوشد

[٤٨٦] عَنْ عَبْد اللَّه بْن أَبِي أَوْفَى ، قَالَ : كُنَّا مَعَ رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، وَأَصَابَهُمْ عَطَشٌ ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَسْقِيهِمْ ، فَقِيلَ : أَلا تَشْرَبُ يَا رَسُولَ اللَّه ؟ قَالَ : سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ[2].

از حضرت عبدالله بن ابی اوفی- رضی‌الله‌عنه - روایت شده است که فرمود: ما همراه آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودیم و تشنه شدیم، در این هنگام رسول اکرم شروع کرد به آب دادن. کسی گفت: ای رسول خدا! خودت چرا نمی‌نوشی؟
فرمود: ساقی قوم در آخر می‌نوشد.

باب (١٦١) دعای بعد از غذا

[٤٨٧] عَنْ أَبِي أُمَامَةَ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ إِذَا رُفِعَ الْعَشَاءُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْه ، قَالَ : الْحَمْدُ لِلَّه حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلا مُوَدَّعٍ ، وَلا مُسْتَغْنًى عَنْهُ رَبَّنَا[1].

---

١ متفق علیه از حدیث مالک، بخاری (١٤٤/٧) و مسلم (١٦٠٤/٣).

٢ احمد از طریق شعبه (٣٥٤/٤) و مصنف در سنن کبری (٢٨٦/٧).

از حضرت ابوامامه- رضی‌الله‌عنه - روایت شده است که وقتی شام از پیش آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم برداشته می‌شد، می‌فرمود:

الْحَمْدُ للّه حَمْدًا كَثيراً طَيِّبًا مُبَارَكًا غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلا مُوَدَّعٍ ، وَلا مُسْتَغْنًى عَنْهُ رَبَّنَا.

(ستایش، خداوند را سزاوار است، ستایش بسیار زیاد و پاکیزه و با برکت، پروردگارا! برخاستن ما از این غذا به این دلیل نیست که آن را کافی تصور کردیم یا نسبت به آن بی اعتنا و بی نیاز هستیم).

[٤٨٨] عَنْ أَنَس ، أَنَّ رَسُولَ اللّه صلى الله عليه وسلم كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشه قَالَ : الْحَمْدُ للّه ، أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَآوَانَا ، فَكَمْ مِمَّنْ لا كَافِيَ لَهُ وَلاَ مُؤْوِيَ[٢].

از حضرت انس- رضی‌الله‌عنه- روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگامی‌که بر بستر خود دراز می‌کشید می‌فرمود:

الْحَمْدُ للّه ، أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَآوَانَا ، فَكَمْ مِمَّنْ لا كَافِيَ لَهُ وَلا مُؤْوِيَ.

(ستایش خداوندی را سزد که ما را خورانید و نوشانید و کفایت کرد و جای‌داد و چقدر بیشماراند آنهایی که کفایت‌کننده و جای‌دهنده‌ای ندارند).

باب(١٦٢) دربارهٔ خلال‌کردن دندان

[٤٨٩] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَمَا تَخَلَّلَ فَلْيَلْفِظْ ، وَمَا لاكَ بِلِسَانه فَلْيَبْلَعْ ، مَنْ فَعَلَ ذَلكَ فَقَدْ أَحْسَنَ ، وَمَنْ لا فَلا حَرَجَ[٣].

حضرت ابوهریره- رضی‌الله‌عنه- از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هرکس طعامی تناول کرد، پس آنچه با خلال‌کردن از دندان‌هایش

---

١ مصنف در سنن کبری (٢٨٦/٧) و بخاری (٥٨٠/٩- فتح) و ابوداود (٣٨٤٩).

٢ مسلم (٢٠٨٥/٤) و ابوداود (٥٠٥٣) و ترمذی (٣٣٩٦) از طریق حماد.

٣ ابوداود از طریق عیسی بن یونس(٣٥).

درآورد، آن را بیرون بیندازد و آنچه با زبان جویده و بیرون آورد، آن را فرو ببرد. هرکس چنین کند، خوب کرده و هرکس چنین نکند، حرجی نیست.

باب (١٦٣) دربارهٔ پرخوری

[٤٩٠] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْكُلُ فِي مِعَاءٍ وَاحِد ، وَإِنَّ الْكَافِرَ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ[١].
از حضرت ابن عمر- رضی‌الله‌عنهما - روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مومن در یک معده و کافر در هفت معده می‌خورد.

[٤٩١] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ضَافَهُ ضَيْفٌ وَهُوَ كَافِرٌ ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم بِشَاة فَحُلِبَتْ فَشَرِبَ ، ثُمَّ أُخْرَى فَشَرِبَ حَتَّى شَرِبَ حِلابَ سَبْعِ شِيَاه ، ثُمَّ أَصْبَحَ فَأَسْلَمَ فَأَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم بِشَاة فَشَرِبَ حِلابَهَا ، ثُمَّ أَمَرَ بِأُخْرَى فَلَمْ يَسْتَتِمَّهَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : الْمُؤْمِنُ يَشْرَبُ فِي وِعَاءٍ وَاحِد ، وَالْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ[٢].
از حضرت ابوهریره- رضی‌الله‌عنه- روایت شده است که فرمود:
کافری در منزل آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم مهمان شد، ایشان دستور داد تا گوسفندی را دوشیده او را بنوشانند، او نوشید. سپس گوسفند دیگری را دوشیدند و او نوشید تا اینکه، شیر هفت گوسفند را نوشید، سپس او صبحگاهان مسلمان شد، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم دستور داد تا گوسفندی را دوشیده او را شیر دادند، سپس گوسفند دیگری را دوشیدند و نتوانست که شیر آن را به پایان برساند. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مومن در یک معده می‌نوشد و کافر در هفت معده.

---

١ متفق علیه، بخاری (٥٣٦/١٠) از طریق عبیدالله و مسلم (١٦٣١/٣) از طریق ایوب.

٢ مسلم از طریق اسحاق بن عیسی (١٦٣٢/٣).

شیخ احمد- رضی‌الله‌عنه- فرموده است: معاء در این حدیث به معنای معده است و معنایش اینست که کافر به اندازه کسی می‌خورد که هفت معده دارد و مومن بنابر کم‌خوری‌اش، مانند کسی می‌خورد که یک معده دارد.

[٤٩٢] عن جَابرَ بْنَ عَبْد اللَّه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : طَعَامُ الْوَاحد يَكْفِي الاثْنَيْنِ ، وَطَعَامُ الاثْنَيْنِ يَكْفِي الأَرْبَعَةَ ، وَطَعَامُ الأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ[1].

از حضرت جابر بن عبدالله- رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: غذای یک نفر، دو نفر را کفایت می‌کند و غذای دو نفر، چهارنفر را کفایت می‌کند و غذای چهارنفر، هشت نفر را کفایت می‌کند.

[٤٩٣] عَنْ عَائشَةَ رضي‌الله‌عنها ، قَالَتْ : مَا شَبِعَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم ثَلاثَةَ أَيَّامٍ تبَاعًا حَتَّى مَضَى لسَبِيله[2].

از حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هیچگاه سه روز پیاپی سیر نشدند تا اینکه جان به جان‌آفرین تسلیم کردند(وفات یافتند).

[٤٩٤] حَدَّثَنِي الْقَاسمُ بْنُ مُحَمَّد ، أَنَّ عَائشَةَ أَخْبَرَتْهُ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم لَمْ يَشْبَعْ شَبْعَتَيْنِ فِي يَوْمٍ حَتَّى مَاتَ[3].

از حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم تا هنگام وفات در یک روز دوبار سیر نخوردند.

---

١ مسلم (٦٣٠/٣) از طریق روح.

٢ مصنف در کبری (٤٧/٧) ومسلم از ابی معاویه (٢٢٨١/٤).

٣ معجم کبیر طبرانی (٥٧١٥) تهذیب الآثار طبری (١٠٢١).

[٤٩٥] عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ ، عَنْ أَبيه ، قَالَ : أَكَلْتُ ثَرِيدَ بُرٍّ وَلَحْمٍ ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم وَأَنَا أَتَجَشَّأُ ، فَقَالَ : اكْفُفْ عَنَّا أو احْبسْ عَنَّا مِنْ جُشَائِكَ ، فَإِنَّ أَكْثَرَكُمْ شبَعًا في الدُّنْيَا أَطْوَلُكُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَة ، قَالَ : فَمَا أَكَلَ أَبُو جُحَيْفَةَ مِلْءَ بَطْنِه حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا ، وَكَانَ إِذَا تَعَشَّى لَمْ يَتَغَدَّ ، وَإِذَا تَغَدَّى لَمْ يَتَعَشَّ[١].

حضرت عون بن ابی جحیفه- رضی‌الله‌عنه- از پدرش روایت کرده است که فرمود: من ثرید گوشت و گندم خوردم و در حالی نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدم که آروغ می‌زدم. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آروغت را کنترل کن، چون هرکس در دنیا بیشتر سیر باشد، در آخرت گرسنگی او بیشتر خواهد بود.
راوی می‌گوید: حضرت ابوجحیفه- رضی‌الله‌عنه- تا دم وفات به مقدار سیری شکم غذا نخورد، هنگامی‌که شام می‌خورد، نهار نمی‌خورد و وقتی نهار می‌خورد، شام نمی‌خورد.

[٤٩٦] عَنْ صَالِحِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِي كَرِبَ ، عَنْ أَبِيه ، عَنْ جَدِّه الْمِقْدَامِ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَا مَلأَ آدَمِيٌّ وِعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِه ، بِحَسْبِ ابْنِ آدَمَ لُقَيْمَاتٍ يُقِمْنَ صُلْبَهُ ، فَإِنْ كَانَ لابُدَّ فَثُلُثٌ طَعَامٌ ، وَثُلُثٌ شَرَابٌ ، وَثُلُثٌ نَفَسٌ[٢].

حضرت صالح بن یحیی بن مقدام بن معد یکرب، از پدرش و او از جدش مقدام روایت کرده است که فرمود: شنیدم از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم که می‌فرمود: انسان ظرفی بدتر از شکمش را پرنکرده است ، ای قدیم (تصغیر مقدام) لقمه‌هایی که کمرت را با آن راست‌کنی برایت بس است. اگر حتما می‌خواهی چنین کنی، پس یک سوم را برای غذا، یک سوم را برای آب و یک سوم را برای تنفس قرار بده.

---

١ روایت مصنف در شعب الایمان (٥٢٥٦).

٢ ترمذی از حدیث یحیی بن جابر طایی از مقدام (٢٣٨٠) و فرموده است: این حدیث حسن، صحیح است.

باب (١٦٤) دربارهٔ غذاخوردن دسته‌جمعی

[٤٩٧] حَدَّثَنَا وَحْشِيُّ بْنُ حَرْب ، عَنْ أَبِيه ، عَنْ جَدِّه ، أَنَّ أَصْحَابَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّه ، إِنَّا نَأْكُلُ وَلا نَشْبَعُ ، قَالَ : فَلَعَلَّكُمْ تَفْتَرِقُونَ ، قَالُوا : نَعَمْ ، قَالَ : فَاجْتَمِعُوا عَلَى طَعَامِكُمْ ، وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ يُبَارَكْ لَكُمْ فِيه[1].

حضرت وحشی بن حرب از پدرش و او از جدش روایت کرده است که اصحاب آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: ای رسول خدا، ما می‌خوریم اما سیر نمی‌شویم. فرمود: شاید شما جداجدا می‌خورید؟ گفتند: آری، فرمود: غذای‌تان را با هم بخورید و نام خدا را بر آن بگیرید که باعث برکت در طعام‌تان می‌گردد.

باب (١٦٥) دربارهٔ غذای آماده

[٤٩٨] عَنْ جَابِر ، قَالَ : أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَوْمًا مِنْ شِعْبِ الْجَبَلِ ، وَقَدْ قَضَى حَاجَتَهُ وَبَيْنَ أَيْدِينَا تَمْرٌ عَلَى تُرْسٍ أَوْ جَحْفَةٍ فَدَعَوْنَاهُ إِلَيْهِ ، فَأَكَلَ مَعَنَا وَمَا مَسَّ مَاءً[2].

از جابر –رضی‌الله‌عنه– روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روزی از درهٔ کوهی به سوی ما آمد در حالی که از حاجتش فراغت یافته بود و در جلوی ما خرماهایی بر سپر قرار داشتند. ما آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دعوت کردیم و ایشان تشریف آورده همراه ما خورد و از آب استفاده نکرد.

---

١ مصنف از طریق ابوداود (٣٧٦٤).

٢ ابوداود (٣٧٦٢) از سعیدبن حکم.

باب (١٦٦) دربارهٔ رفتن نزد کسی به عنوان دعوت

[٤٩٩] قَالَ عَبْدُ اللَّه بْنُ عُمَرَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَنْ دُعِيَ فَلَمْ يُجِبْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ ، وَمَنْ دَخَلَ عَلَى غَيْرِ دَعْوَةٍ دَخَلَ سَارِقًا وَخَرَجَ مُغِيرًا[1].

از حضرت عبدالله بن عمر- رضی‌الله‌عنهما - روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرکسی دعوت شد و اجابت نکرد، خدا و رسول او را نافرمانی کرده است و هرکسی نزد کسی رفت به عنوان اینکه او را دعوت کند، او به عنوان دزد وارده شده است و ذلیل برمی‌گردد.

[٥٠٠] عَنِ ابْنِ مَسْعُود ، عَنْ رَجُلٍ منَ الأَنْصَارِ يُكْنَى أَبَا شُعَيْب ، قَالَ : أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم : فَعَرَفْتُ فِي وَجْهه الْجُوعَ ، فَأَتَيْتُ غُلامًا لِي قَصَّابًا ، وَأَمَرْتُهُ أَنْ يَجْعَلَ لَنَا طَعَامًا لخَمْسَةِ رجَال ، ثُمَّ دَعَوْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، فَجَاءَ خَامسَ خَمْسَة وَتَبعَهُمْ رَجُلٌ ، فَلَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم الْبَابَ ، قَالَ : إِنَّ هَذَا قَدْ تَبِعَنَا ، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَهُ وَإِلا رَجَعَ فَأَذِنَ لَهُ[2].

از ابوشعیب مردی از انصار روایت شده است که فرمود: نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدم و گرسنگی را بر چهره ایشان تشخیص دادم، پس من نزد غلام خودم که قصابی هم بود آمدم و او را دستور دادم که برای پنج نفر ما غذا درست کند، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دعوت کردم، پس این پنج نفر آمدند و مرد دیگری نیز همراه آنان آمد. هنگامی که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به دروازه رسید، فرمود: این شخص هم همراه ما آمده است، اگر خواستی اجازه بده و الا برگردد، پس به او هم اجازه داده شد.

---

۱ مصنف از طریق ابوداود (٣٧٤٢) ابوداود گفته است: ابان بن طارق مجهول است.

۲ متفق علیه از حدیث اعمش، بخاری (٥٨٣/٩،٥٩٩- فتح) و مسلم (١٦٠٨/٣).

باب (١٦٧) دعا برای میزبان

[٥٠١] عن عَبْد اللَّه بْن بُسْر ، يَقُولُ : إنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم مَرَّ بأبِيه وَهُوَ عَلَى بَغْلَة لَهُ بَيْضَاءَ ، فَأَتَاهُ فَأَخَذَ بلجَامهَا ، فَقَالَ : انْزلْ عَلَيَّ ، فَنَزَلَ عَلَيْنَا ، فَأَتَى بتَمْر وَسَويق ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُ ثُمَّ يَضَعُ النَّوَى عَلَى ظَهْر السَّبَّابَة وَالْوُسْطَى أَوْ عَلَيْهِمَا جَمِيعًا ، ثُمَّ يَرْمِي به ، قَالَ : وَصَنَعَ لَهُ طَعَامًا فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُ ثُمَّ أَتَاهُ بقَدَح منْ لَبَن أَوْ سَويق فَشَرِبَ مِنْهُ ثُمَّ أَعْطَاهُ الَّذي عَلَى يَمينه ، فَأَرَادَ أَنْ يَسيرَ أَوْ يَرْتَحلَ ، فَقَالَ : ادْعُ لَنَا ، فَقَالَ : اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِيمَا رَزَقْتَهُمْ وَاغْفرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ[1].

از حضرت عبدالله بن بسر- رضی‌الله‌عنه - روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر پدر ایشان گذشتند در حالی که بر قاطر سفیدی که داشت سوار بود، پدرم آمده، لگام قاطر را گرفت و فرمود:

در نزد ما فروداً، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در نزد ما فرود آمد، پدرم خرما و قاووت[2] آورد و آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از آن تناول فرموده هسته‌ها را بر پشت انگشت سبابه و وسطی یا بر هر دو قرار می‌داد و می‌انداخت.

راوی می‌گوید: طعامی نیز برای آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم مهیا شد و ایشان از آن تناول می‌فرمود، سپس لیوانی از شیر یا قاووت آورده و ایشان از آن نوشید و بقیه را به کسی داد که در سمت راست او قرار داشت.

پس از آن ، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌خواست برود که پدرم فرمود: برای ما دعایی بکن. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِيمَا رَزَقْتَهُمْ وَاغْفرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ.

(خداوندا در روزی‌شان برکت نه، مغفرت‌شان فرما و بر آنان رحم‌کن).

---

١ مسلم (١٦١٥/٣) و ابوداود (٣٧٢٩) و ترمذی (٣٥٧٦) همه از طریق شعبه و فرموده است: این حدیث صحیح است.

٢ نوعی حلیم که از گندم یا جو و شکر و خرما درست کنند.

[٥٠٢] عَنْ أَنَس ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَزُورُ الأَنْصَارَ ، فَإِذَا جَاءَ دُورَ الأَنْصَار أَتَاهُ صِبْيَانُ الأَنْصَار فَيَدُورُونَ حَوْلَهُ فَيَدْعُو لَهُمْ وَيَمْسَحُ رُؤُوسَهُمْ وَيُسَلِّمُ عَلَيْهِمْ ، فَأَتَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ ، فَقَالَ : السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّه ، فَسَمِعَ سَعْدٌ فَرَدَّ عَلَى رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، وَلَمْ يَسْمَعِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم رَدَّهُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّه ، فَرَدَّ سَعْدٌ ، وَلَمْ يَسْمَعِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ثَلاثَ مَرَّات ، قَالَ : وَكَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم لا يَزِيدُ عَنْ ثَلاث تَسْليمَات ، فَإِنْ أُذِنَ لَهُ وَإِلا رَجَعَ ، قَالَ : فَانْصَرَفَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ، وَجَاءَ سَعْدٌ مُبَادِرًا ، فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّه ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا سَلَّمْتَ تَسْليمَةً إِلاَّ قَدْ سَمِعْتُهَا وَرَدَدْتُهَا عَلَيْكَ ، وَلَكِنْ أَحْبَبْتُ أَنْ تُكْثِرَ عَلَيْنَا مِنَ السَّلامِ وَالرَّحْمَة ، أُدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّه ، قَالَ : فَدَخَلَ فَتَحَدَّثْنَا ، فَقَرَّبَ إِلَيْه سَعْدٌ طَعَامًا ، فَأَصَابَ مِنْهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ ، قَالَ : أَكَلَ طَعَامَكُمُ الأَبْرَارُ ، وَأَفْطَرَ عِنْدَكُمُ الصَّائِمُونَ ، وَصَلَّتْ عَلَيْكُمُ الْمَلائِكَةُ[١].

از حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به زیارت انصار می‌رفت، هنگامی که به خانه‌های انصار می‌آمد بچه های انصار اطراف رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌گشتند. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای آنان دعا کرده بر سرشان دست می‌کشید و به آنان سلام می‌داد.

باری آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزد حضرت سعد بن عباده آمده بر آنان سلام کرد و فرمود: السلام علیکم و رحمة الله. سعد شنیده جواب سلام را داد. اما آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم جواب او را نشنید و دوباره فرمود: السلام علیکم و رحمة الله. سعد جواب سلام را داد، اما آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم باز هم نشنید و این عمل تا سه بار تکرار شد.

---

١ ترمذی (٣٦٩٦) ترمذی آن‌را به نسایی نسبت داده است، تحفةالاشراف (١٠٦/١).

راوی می گوید: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از سه بار بیشتر سلام نمی‌داد. اگر اجازه داده می‌شد می‌رفت و گرنه بر می‌گشت، راوی می‌گوید: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم برگشت.

سعد دویده آمد و فرمود: ای نبی خدا، قسم به آن ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است، هرگاه تو سلام‌دادی من آن را شنیده، جواب آن را دادم ولی دوست داشتم که سلام و رحمت بیشتری بر من بفرستی، بفرما ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم.

انس – رضی‌الله‌عنه – می‌فرماید: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم داخل شده به گفتگو نشستیم: حضرت سعد غذا آورد و آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از آن تناول فرمود و چون می‌خواست بر گردد فرمود:

أَكَلَ طَعَامَكُمُ الأَبْرَارُ ، وَأَفْطَرَ عِنْدَكُمُ الصَّائِمُونَ ، وَصَلَّتْ عَلَيْكُمُ الْمَلائِكَةُ.

(طعام شما را نیکان بخورند، روزه‌داران نزد شما افطارکنند و فرشتگان بر شما دعای مغفرت کنند)

باب (١٦٨) در نهی مردان از پوشیدن ابریشم و پهن‌کردن آن

[٥٠٣] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، أَنَّ عُمَرَ رضي‌الله‌عنه رَأَى حُلَّةً سِيَرَاءَ تُبَاعُ عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ ، فَقَالَ عُمَرُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَوِ اشْتَرَيْتَهَا فَلَبِسْتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلِلْوَفْدِ إِذَا قَدِمُوا عَلَيْكَ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ فِي الآخِرَةِ ، ثُمَّ جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مِنْهَا حُلَلٌ ، فَأَعْطَى مِنْهَا عُمَرَ حُلَّةً ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَسَوْتَنِيهَا وَقَدْ قُلْتَ فِيهَا مَا قُلْتَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنِّي لَمْ أَكْسُكَهَا لِتَلْبَسَهَا ، إِنَّمَا كَسَوْتُكَهَا لِتَبِيعَهَا أَوْ لِتَكْسُوَهَا ، فَكَسَاهَا عُمَرُ أَخًا لَهُ مِنْ أُمِّهِ مُشْرِكًا بِمَكَّةَ ، وَرَوَاهُ حُجَيُّ بْنُ أَبَيِّ بْنِ أَسْمَاءَ ، عَنْ نَافِعٍ ، وَقَالَ : حُلَّةٌ سِيَرَاءُ مِنْ حَرِيرٍ ، وَقَالَ فِي آخِرِهِ : إِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتَبِيعَهَا أَوْ لِتَكْسُوَهَا إِحْدَى نِسَائِكَ[1].

---

١ متفق علیه از حدیث نافع، بخاری (١٩٥/٧) و مسلم (١٦٣٨/٣).

از حضرت ابن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – چادری دارای خطوط ابریشم زرد مشاهده‌کرد که بر دروازهٔ مسجد فروخته می‌شد، حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – فرمود: ای رسول خدا! این چادر را برای پوشیدن در روز جمعه و وقتی که وفدی نزد تو تشریف می‌آورد، بخر.
آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: همانا این را کسی می‌پوشد که در آخرت نصیب و بهره‌ای ندارد. سپس نزد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم چادرهای ابریشمی زردی رسید. یکی را از آنها به حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – داد، حضرت عمر فرمود: ای رسول خدا! این را به من برای پوشیدن عطاکردی در حالی که در مورد این چنان حرفی زدی؟ آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
من آنرا به تو ندادم تا آنرا بپوشی، بلکه دادم تا آن را بفروشی یا کسی را بپوشانی.
پس حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – آنرا به برادر مادری خود که در مکه بود فرستاد تا استفاده کند.
در بعضی روایات آمده است که این چادر خط‌دار از ابریشم بود و آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آن را به تو دادم تا بفروشی یا به همسرانت برای پوشیدن عطا کنی.

[۵۰٤] عن أَنَس بْنِ مَالك ، قَالَ شُعْبَةُ ، فَقُلْتُ : عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ سَدِيدًا ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ : مَنْ لَبِسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الآخِرَةِ[۱].
از حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرکس در دنیا ابریشم بپوشد، در آخرت آنرا نخواهد پوشید.

---

۱ مصنف در سنن کبری (٤٢٢/٢) و متفق علیه، بخاری (٢٨٤/١٠ – فتح) و مسلم (١٦٤٥/٣).

[٥٠٥] عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى ، قَالَ : اسْتَقَى حُذَيْفَةُ ، فَأَتَاهُ دِهْقَانٌ بِإِنَاءِ فِضَّةٍ فَأَخَذَهُ فَرَمَاهُ بِهِ ، وَقَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَانَا أَنْ نَشْرَبَ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ ، وَأَنْ نَأْكُلَ فِيهَا ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَالدِّيبَاجِ وَأَنْ نَجْلِسَ عَلَيْهِ ، وَقَالَ : هُوَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَكُمْ فِي الآخِرَةِ[1].

از حضرت ابن ابی لیلی – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: حضرت حذیفه – رضی‌الله‌عنه – آب طلبید. پس دهقانی با ظرف نقره‌ای آب آورد، حضرت حذیفه – رضی‌الله‌عنه – آنرا گرفته انداخت و فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم ما را نهی‌کرده است از اینکه در ظرف طلا و نقره آب بنوشیم و همچنین از خوردن در این ظرفها نیز نهی‌کرده است و از پوشیدن ابریشم و دیبا و از نشستن بر آنان نیز نهی‌کرده است و فرمود: این چیز ها در دنیا برای آنها (کفار) است و در آخرت برای شما است.

[٥٠٦] عن عُقْبَةَ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : الْحَرِيرُ وَالذَّهَبُ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي حَرَامٌ ، وَحَلالٌ لإِنَاثِهِمْ[2].

حضرت عقبه بن عامر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ابریشم و طلا برای مردان امت من حرام و برای زنان امّت من حلال هستند.

باب (١٦٩) دربارهٔ مجازبودن استفادهٔ کم از ابریشم

[٥٠٧] عَنْ سُوَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ ، قَالَ : خَطَبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضي‌الله‌عنه ، بِالْجَابِيَةِ ، فَقَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلاَّ مَوْضِعَ أُصْبُعَيْنِ أَوْ ثَلاثَةٍ أَوْ أَرْبَعَةٍ[1].

---

١ متفق علیه از حدیث ابن ابی لیلی بخاری (١٤٦/٧) و مسلم (١٦٣٧/٣).

٢ مصنف در سنن کبری (٢٧٥/٣).

از حضرت سوید بن غفله – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – در مکان جابیه سخنرانی کرده فرمود:
آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از پوشیدن ابریشم نهی کرده است مگر انـدازه دو، یـا سه، یا چهار انگشت.

[۵۰۸] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم عَنِ الثَّوْبِ الْمُصْمَتِ مِنَ الْحَرِيرِ ، فَأَمَّا الْعَلَمُ مِنَ الْحَرِيرِ وَسَدَى الثَّوْبِ فَلا بَأْسَ بِهِ[۲].
از حضرت بن عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که فرمود:
همانا آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسـلم از لبـاس تمـام ابریـشم نهـی‌کـرده اسـت، امـا نشانه‌های ابریشمی و پود (ابریشمی) لباس اشکالی ندارد.

باب (۱۷۰) دربارۀ رخصت پوشیدن دیبا و ابریشم در جهاد و به‌خاطر خارش بدن

[۵۰۹] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صـلى الله عليـه وسـلم رَخَّـصَ لِعَبْـدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فِي قَمِيصٍ مِنْ حَرِيرٍ فِي سَفَرٍ مِنْ حِكَّةٍ كَـانَ يَجِـدُهَا بِجِلْـدِهِ ، وَلِلزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ[۳].
از حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمـود: آنحـضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به حضرت عبـدالرحمن بـن عـوف اجـازه داد تـا در سـفر، جامـه ابریشمین بپوشد، بنابر خارشی که در پوست او بود و به حـضرت زبیـر بـن عـوام – رضی‌الله‌عنه – نیز اجازه داد.

---

۱ مسلم از طریق معاذبن هشام (۱٦٤۳/۳).

۲ مصنف از طریق ابوداود (٤۰۵۵).

۳ متفق علیه از حدیث سعید، بخاری (٥۰/٤) و مسلم (۱٦٤٦/۳).

از حضرت اسماء بنت ابی بکر – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که ایشان عبای شاهانهٔ رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را بیرون آورد که در قسمت جیب، پیوندی از ابریشم داشت و دو شکاف آن با ابریشم دوخته شده بود و در روایت دیگر آمده: جیب، آستین ها و دو شکاف آن زربفت بود[1].

[۵۱۰] عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا أَرْكَبُ الأُرْجُوَانَ ، وَلا أَلْبَسُ الْقَسِّيَّةَ ، وَلا الْمُعَصْفَرَ ، وَلا الْقَمِيصَ الْمَكْفُوتَ بِالْحَرِيرِ يُحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ أَرَادَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ مَيَاثِرَ الأُرْجُوَانِ الَّتِي هِيَ مَرَاكِبُ الأَعَاجِمِ مِنْ دِيبَاجٍ أَوْ حَرِيرٍ ، وَأَرَادَ بِالْمَكْفُوتِ بِالْحَرِيرِ أَنْ يَكُونَ الْحَرِيرُ كَثِيراً مِنْ مِقْدَارِ الْعَلَمِ الَّذِي وَرَدَتِ الرُّخْصَةُ فِيهِ أَوْ أَرَادَ فِي غَيْرِ حَالِ الْحَرْبِ ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ[2].

از حضرت عمران بن حصین – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بر مرکبی که پارچه ارغوانی داشته باشد، سوار نمی‌شوم و لباس ابریشمی، جامه‌ای رنگین و لباسی که زربفت باشد نمی‌پوشم.

مصنف گوید: احتمال دارد که مراد ایشان از ارغوان، پارچه نرم ارغوانی است که عجم‌ها آن را از ابریشم ساخته بر مرکب می‌اندازند.

و مراد از پارچهٔ زربفت پارچه‌ای است که بیش از حد مجاز ابریشم داشته باشد و یا هم مراد پرهیزکردن از ابریشم در غیر حالت جنگ است.

باب (۱۷۱) در نهی مردان از استعمال زعفران و پوشیدن لباس رنگین با آن

[۵۱۱] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ : أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم نَهَى أَنْ يَتَزَعْفَرَ الرَّجُلُ[3].

---

۱ جزیی از حدیث مسلم (۳/۱٦٤١).

۲ ابوداود از طریق سعید بن ابی عروبه (٤٠٤٨) و ترمذی به معنای این حدیث روایت کرده است (۲۷۸۸).

۳ متفق علیه از حدیث عبدالعزیز، بخاری (۷/۱۹۷) و مسلم (۳/۱٦٦۲).

از حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم مردان را از استعمال لباسی که زعفران زده شده باشد، نهی کرده است.

[٥١٢] عَنْ عَبْد اللَّه بْنِ عَمْرو ، قَالَ : رَآني رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم وَعَلَيَّ ثَوْبَانِ مُعَصْفَرَانِ ، فَقَالَ : هَذِه ثِيَابُ أَهْلِ النَّار ، فَلا تَلْبَسْهَا[1].
از حضرت عبدالله بن عمرو – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم مرا در حالی مشاهده کرد که من دو لباس زعفران زده شده پوشیده بودم. پس فرمود: این لباس اهل دوزخ است، آنها را نپوش.

[٥١٣] عَنْ عَمْرو بْنِ شُعَيْب ، عَنْ أَبيه ، عَنْ جَدِّه ، قَالَ : هَبَطْنَا مَعَ رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم منْ ثَنِيَّة ، فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَعَلَيَّ رَيْطَةٌ مُضَرَّجَةٌ بِالْعُصْفُر ، فَقَالَ : مَا هَذه الرَّيْطَةُ عَلَيْكَ ، فَعَرَفْتُ مَا كَرِهَ فَأَتَيْتُ أَهْلي وَهُمْ يَسْجُرُونَ تَنُّورًا لَهُمْ فَقَذَفْتُهَا فيه ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ منَ الْغَد ، فَقَالَ : يَا عَبْدَ اللَّه ، مَا فَعَلْتَ بِالرَّيْطَة ؟ فَأَخْبَرْتُهُ ، فَقَالَ : أَلا كَسَوْتَهَا بَعْضَ أَهْلكَ ، فَإِنَّهُ لا بَأْسَ بِهَا لِلنِّسَاء[2].
حضرت عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدش روایت کرده است که فرمود: همراه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از راه کوهستانی فرود آمدیم.
آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من نگاه کرد در حالی‌که بر من جامه‌ای آمیخته با زعفران بود. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: این جامه را چرا پوشیدی؟
من فهمیدم که آن را ناپسند داشت، و چون نزد خانواده ام رسیدم، آنها تنوری را روشن کرده بودند، پس آن را در آتش انداختم و فردای آن روز به نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدم: ایشان فرمود:

---

۱ مسلم از طریق هشام (۱٦٤٧/۳).

۲ مصنف از طریق ابوداود (٤۰٦٦).

ای عبدالله، جامه را چه کردی؟ ایشان را از ماجرا خبر کردم، پس فرمود: چرا آن را به بعضی از افراد خانواده‌ات نپوشانیدی، زیرا برای زنان پوشیدن آن اشکالی ندارد.

باب (۱۷۲) در جواز پوشیدن ابریشم خام

[۵۱٤] عَنْ أَبيه سَعْد ، قَالَ : رَأَيْتُ رَجُلا بِبُخَارَى عَلَى بَغْلَة بَيْضَاءَ عَلَيْه عِمَامَةُ خَزٍّ سَوْدَاءُ ، فَقَالَ : كَسَانِيهَا رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم[۱].

حضرت ابو عبدالله بن سعد – رضی‌الله‌عنهما – از پدرش سعد روایت کرده است که فرمود:

مردی را در بخارا یافتم که بر قاطر سفیدی سوار و عمامه سیاه ابریشمین بر سر داشت و فرمود: این عمامه را رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم مرا پوشانیده است.

ابوداود: فرموده است: کم و بیش از بیست نفر از یاران رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت شده است که آنها، ابریشم خام پوشیده اند.

اما آنچه حضرت معاویه – رضی الله عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: ابریشم و پوست پلنگ نپوشید. و آنچه که ابو عامر یا ابو مالک اشعری – رضی‌الله‌عنهم – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده اند که فرمود: حتما در امت من افرادی خواهند بود که ابریشم خام و ابریشم و شراب و آلات موسیقی و لهو را حلال قرار می‌دهند.

احتمال آنست که ایشان لباس عجم را در سواری و لباس ناپسند داشته است و میانه‌روی را در این زمینه پسندیده است و در حدیث اشعری، وعید بیان شده است بنابر جمع بین مکروه و محرم و اگر مراد از آن، تحریم ابریشم خام می‌بود، البته که اصحاب کرام – رضی‌الله‌عنهم– بعد از ایشان بر پوشیدن آن اجماع نمی‌کردند.

---

۱ مصنف از طریق ابوداود (٤٠٣٨).

باب (١٧٣) دربارهٔ پوشیدن لباس به قصد شهرت

[٤١٥] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَنْ لَبِسَ ثَوْبَ شُهْرَةٍ فِي الدُّنْيَا أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ مَذَلَّةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ[١].
از حضرت ابن عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس در دنیا لباس شهرت بپوشد، خداوند او را در آخرت لباس ذلت می‌پوشاند.

[٥١٥] وَقَالَ عَمْرُو بْنُ الْحَارِث : بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أَمْرًا بَيْنَ أَمْرَيْنِ ، وَخَيْرُ الأُمُورِ أَوْسَاطُهَا[٢].
حضرت عمرو بن حارث – رضی‌الله‌عنه – فرموده است: از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من خبر رسیده است که فرمود: در میان دو کار، میانه را برگزینید و بهترین کارها، میانهٔ آن است.

باب (١٧٤) در ناپسندبودن لباس چرکین

[٥١٦] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّه ، قَالَ : أَتَانَا رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم زَائِرًا فِي مَنْزِلِنَا ، فَرَأَى رَجُلا شَعِثًا ، فَقَالَ : مَا كَانَ هَذَا يَجِدُ مَا يُسْكِنُ بِه رَأْسَهُ وَرَأَى رَجُلا عَلَيْه ثِيَابٌ وَسِخَةٌ ، فَقَالَ : إِذَا كَانَ هَذَا يَجِدُ مَا يَغْسِلُ بِه ثَوْبَهُ[٣].
از حضرت جابر بن عبدالله – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای ملاقات ما به منزلمان تشریف آورد و مردی را ژولیده مو (پریشان‌حال) یافت، لذا فرمود:

---

١ ابوداود (٤٠٢٩) و ابن ماجه (٣٦٠٦) هر دو از طریق شریک.

٢ مصنف در سنن کبری (٢٧٣/٣).

٣ ابوداود (٤٠٦٢) و نسایی مختصراً (١٨٣/٨: ١٨٤) هر دو از طریق اوزاعی.

آیا این شخص چیزی نمی‌یابد که موهایش را با آن آرایش کند؟ (شانه کند) و مردی را مشاهده کرد که لباسهای چرکین بر تن او بود، فرمود: آیا این شخص چیزی نمی‌یابد که لباسش را با آن شستشو دهد؟

باب (۱۷۵) درباره پسندیدن لباس خوب

[۵۱۷] عَنْ عَلْقَمَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّه ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ في قَلْبِه مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ ، وَلا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ كَانَ في قَلْبِه مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ إِيمَانٍ ، فَقَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّه ، الرَّجُلُ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا وَنَعْلُهُ حَسَنًا ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ ، الْكِبْرُ مَنْ بَطَرَ الْحَقَّ وَغَمَصَ النَّاسَ[۱].

حضرت عبدالله بن مسعود – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود:

کسی که در دل او اندازه ذره‌ای کبر باشد، به بهشت داخل نمی‌گردد و کسی که در قلب او اندازه ذره‌ای ایمان باشد، به دوزخ داخل نمی‌گردد.

مردی گفت: ای رسول خدا! شخصی دوست دارد که لباس و کفش او خوب و زیبا باشند (حکم آن چیست؟) آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

خداوند، زیباست و زیبایی را می‌پسندد و کبر، گردن‌کشی از حق و حقیر شمردن مردمان است.

[۵۱۸] عَنْ أَبِي الأَحْوَصِ ، عَنْ أَبِيه ، قَالَ : أَبْصَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم عَلَيَّ خُلْقَانًا ، فَقَالَ : أَلَكَ مَالٌ ؟ ، قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : أَنْعِمْ عَلَى نَفْسِكَ كَمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ[۲].

---

۱ مسلم (۹۳/۱) و ترمذی (۱۹۹۹) هر دو از طریق حماد.

۲ ابوداود (۴۰۶۳) و نسائی (۱۸۱/۸) هر دو از ابواسحاق.

حضرت ابوالأحوص – رضی‌الله‌عنه – از پدرش روایت کرده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر من لباسهای کهنه‌ای را مشاهده کرد، آنگاه فرمود: آیا مال داری؟ گفتم: آری، فرمود: چنان که خداوند تو را نعمت داده است، نعمت را بر خود ظاهر گردان.

[۵۱۹] عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْب ، عَنْ أَبِيه ، عَنْ جَدِّه ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : كُلُوا وَاشْرَبُوا وَتَصَدَّقُوا وَالْبَسُوا فِي غَيْرِ مَخِيلَة وَلا سَرَف ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتَهُ عَلَى عَبْدِه[۱].

حضرت عمرو بن شَعیب رضی‌الله‌عنه از پدرش و او از جدش روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

بخورید و بیاشامید و صدقه دهید و لباس بپوشید، البته بدون کبر و ریا و اسراف؛ زیرا خداوند متعال می‌پسندد که اثر نعمتش را بر بنده‌اش مشاهده کند.

[۵۲۰] حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ سَعْد ، عَنْ رَجُل صِدْق مِنْ أَهْلِ قِنَّسْرِينَ يُقَالُ لَهُ : قَيْسُ بْنُ بِشْر ، أَنَّهُ قَالَ : كَانَ أَبِي مِنْ جُلَسَاء أَبِي الدَّرْدَاء ، فَحَدَّثَنِي أَنَّهُ كَانَ هُنَاكَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَار مِنْ أَصْحَاب رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يُقَالُ لَهُ : ابْنُ الْحَنْظَلِيَّة ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ ، وَفيه قَالَ ابْنُ الْحَنْظَلِيَّة : إِنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ لَنَا يَوْمًا : إِنَّكُمْ قَادِمُونَ عَلَى إِخْوَانِكُمْ ، فَأَصْلِحُوا لِبَاسَكُمْ وَرِجَالَكُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شَامَةٌ فِي النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْفُحْشَ وَلا التَّفَحُّشَ[۲].

از قیس بن بشر از اهالی قنسیرین روایت شده است که فرمود: پدرم از همنشینان حضرت ابودرداء – رضی‌الله‌عنه – بود، برای من حدیث بیان کرد که در آنجا مردی بود از یاران رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بنام ابن الحنظلیه، در آن حدیث آمده است که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم روزی خطاب به ما فرمود:

---

۱ نسائی (۷۹/۵) و ابن ماجه (۳۶۰۵) هر دو از طریق همام.

۲ ابوداود از طریق هشام بن سعد (٤٠٨٩).

شما نزد برادرانتان خواهید رفت، پس لباس و سواری‌های‌تان را اصلاح سازید، چنان که گویا شما مانند خال در میان مردم هستید، زیرا خداوند، فحاشی و بیهوده‌گویی را نمی‌پسندد.

باب (۱۷٦) در لباس متواضعانه

[٥٢١] عَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذ بْنِ أَنَسٍ الْجُهَنِيُّ ، عَنْ أَبِيه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَنْ تَرَكَ اللِّبَاسَ وَهُوَ يَقْدرُ عَلَيْه تَوَاضُعًا للَّه عَزَّ وَجَلَّ دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقيَامَة عَلَى رُؤُوسِ الْخَلائق حَتَّى يُخَيِّرَ منْ حُلَلِ الإِيمَانَ يَلْبَسُ منْ أَيِّهَا شَاءَ[1].

حضرت سهل بن معاذ بن انس رضی‌الله‌عنه از پدرش روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

هر کس به خاطر خداوند و بنابر تواضع لباسی را که بر آن توان دارد ترک نماید، خداوند او را روز قیامت در حضور همه خلایق فراخوانده، در انتخاب‌کردن لباس‌های ایمان اختیار می‌دهد که هر کدام را خواست بپوشد.

[٥٢٢] عَنْ عَائشَةَ ، قَالَتْ : خَرَجَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ذَاتَ غَدَاة وَعَلَيْه مرْطٌ مُرَحَّلٌ منْ شَعْرٍ أَسْوَدَ[2].

از حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت شده است که فرمود:

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم صبگاهی بیرون تشریف برد، در حالی که چادری نادوخته و منقش از موی سیاه بر سر او بود.

---

۱ ترمذی (۲٤۸۱) و حاکم در مستدرک (۱۸۳/٤: ۱۸٤) هر دو از عبدالله بن یزید مقری و ترمذی گفته است: این حدیث حسن است و حاکم گفته است: صحیح الإسناد است اما شیخین آن را روایت نکرده‌اند و ذهبی با او موافقت کرده است.

۲ مسلم از احمد بن حنبل (۱٦٤۹/۳) و ابوداود از طریق ابن ابی زائده (٤۰۳۲).

[۵۲۳] وَرُوِّينَا في حَدِيث الْمُغيرَة بْن شُعْبَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم في قصَّة الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْن ، قَالَ : وَعَلَيْه جُبَّةٌ منْ صُوف منْ جبَاب الرُّوم ، وَفي روَايَة أُخْرَى : شَاميَّةٌ ضَيِّقَةُ الْكُمَّيْن[۱].

حضرت مغیره بن شعبه در داستان مسح بر خفین دربارهٔ رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: بر آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم قبایی پشمین از قباهای رومی بود. و در روایت دیگری آمده است که آستین‌های تنگی داشت.

[۵۲٤] عَنْ أَسْمَاءَ بنْت يَزِيدَ ، قَالَتْ : كَانَتْ يَدُ كُمِّ قَميصِ رَسُولِ اللَّه صلى الله عليه وسلم إِلَى الرُّسْغِ[۲].

از حضرت اسماء بنت یزید رضی‌الله‌عنها روایت شده است که فرمود:
آستینهای جامه آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم تا بند دست ایشان بودند.

[۵۲۵] عن أبي بردة بن عبد الله بن قيس الأشعري ، عن أبيه أنه قال : يا بَني ، لو شهدتنا ونحن مع نبينا صلى الله عليه وسلم إذا أصابتنا السماء لحسبت ريحنا ريح الضأن من لباس الصوف[۳].

حضرت ابوبرده بن عبدالله بن قیس – رضی‌الله‌عنه – از پدرش روایت کرده است که فرمود:
ای پسرکم هنگامی که ما همراه آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودیم و باران بر ما می‌بارید، اگر ما را مشاهده می‌کردی، البته گمان می‌کردی بوی ما، بوی میش نر است به خاطر آنکه لباس پشمین داشتیم.

---

۱ مصنف در سنن کبری (۲/۴۱۹).

۲ مصنف از طریق ابوداود (۴۰۲۷) و ترمذی (۱۷۶۵).

۳ ابوداود (۴۰۳۳) و ترمذی (۲٤۷۹) هر دو از طریق قتاده و ترمذی گفته است: این حدیث صحیح است.

[٥٢٦] عَنْ عَائشَةَ ، أَنَّهَا قَالَتْ : صَنَعْتُ لِرَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم بُرْدَةً سَوْدَاءَ مِنْ صُوف ، فَلَبِسَهَا فَأَعْجَبَتْهُ ، فَلَمَّا عَرِقَ فيهَا فَوَجَدَ رِيحَ النَّمرَة قَذَفَهَا[۱].

از حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت شده است که فرمود:

برای رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم جامه سیاهی از پشم ساختم پیامبر گرامی آن را پوشید و پسندید و چون در آن عرق کرد و بوی پلنگ در آن یافت، آن را انداخت.

[٥٢٧] عَنْ أَبِي بُرْدَةَ ، قَالَ : أَخْرَجَتْ إِلَيْنَا عَائشَةُ كسَاءً مُلَبَّدًا وَإِزَارًا غَليظًا ، فَقَالَتْ : قُبِضَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم فِي هَذَيْنِ[۲].

از حضرت ابوبرده – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها – چادر وصله‌دار و شلوار کلفتی را آورد و فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در همین دو، از دنیا رحلت کرد.

باب (۱۷۷) لباسهایی که آنحضرت صلی الله علیه و سلم می‌پسندید

[٥٢٨] عَنْ أَنَسٍ ، قَالَ : كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم الْحِبَرَةُ[۳].

از حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت شد ه است که فرمود:

محبوب‌ترین لباس نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم حبره (نوعی چادر یمانی) بود.

[٥٢٩] عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ، قَالَتْ : لَمْ يَكُنْ ثَوْبٌ أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنَ الْقَمِيصِ[۴].

از حضرت ام‌سلمه – رضی‌الله‌عنها – روایت شده است که فرمود:

---

۱ مصنف از طریق ابوداود طیالسی (١٥٥٩).

۲ مسلم (١٦٤٩/٣) و ابوداود (٤٠٣٦) هر دو از طریق حمید.

۳ متفق علیه از حدیث معاذ از پدرش هشام، بخاری (٢٧٦/١٠ – فتح) و مسلم (١٦٤٨/٣).

٤ مصنف از طریق ابوداود (٤٠٢٦).

هیچ لباسی نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم پسندیده‌تر از قمیص (جامه) نبود.

[۵۳۰] وَفي حَديث أَبي رِمْثَةَ ، قَالَ : انْطَلَقْتُ نَحْوَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَرَأَيْتُ عَلَيْهِ بُرْدَيْنِ أَخْضَرَيْنِ [۱].

از حضرت ابورمثه – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: من و پدرم به سوی آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم رفتیم. بر او دو لباس خط‌دار سبزرنگ یافتیم.

[۵۳۱] وَفي حَديث أَنَس بْنِ مَالِكٍ ، كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَعَلَيْهِ بُرْدٌ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ [۲].

در حدیث حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – آمده است که من همراه آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌رفتم و بر او دو لباس خط‌دار بود که کناره‌های کلفتی داشت.

باب (۱۷۸) در لباس سفید

[۵۳۲] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ ، وَكَفِّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ ، وَإِنَّ خَيْرَ أَكْحَالِكُمُ الإِثْمِدُ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ [۳].

---

۱ ابوداود (٤٠٦٥) و ترمذی (۲۸۱۲) و گفته است: این حدیث حسن، غریب است.

۲ بخاری (۲۷۵/۱۰ – فتح).

۳ ابوداود (۳۸۷۸) و ترمذی (۹۹٤) و حاکم (۱۸۵/٤) همه از طریق عبدالله بن عثمان و ترمذی گفته است: حدیث ابن‌عباس: حسن، صحیح است و حاکم نیز آن را صحیح الإسناد قرار داده و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

از حضرت ابن عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: از پارچه‌های‌تان سفید را بپوشید و مردگانتان را در آن کفن کنید و بهترین سرمه‌های‌تان اثمد می‌باشد، زیرا دیده را بینا و مو را می‌رویاند.

[٥٣٣] عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُب ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : الْبَسُوا هَذه الثِّيَابَ الْبِيضَ فَإِنَّهَا أَطْيَبُ وَأَطْهَرُ ، وَكَفِّنُوا فيهَا مَوْتَاكُمْ[۱].
حضرت سمره بن جندب رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: لباس سفید بپوشید، زیرا بهتر و پاکیزه‌تر است و مردگانتان را در آن کفن نمایید.

باب (۱۷۹) دربارهٔ درازگذاشتن شلوار

[٥٣٤] عن أَبِي هُرَيْرَةَ ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّة تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ ، مُرَجِّلٌ جُمَّتَهُ إِذْ خَسَفَ اللَّهُ به ، فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فِي الأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ[۲].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: مردی از خودراضی با لباس فاخرانه در حال رفتن بود و گیسوانش را نیز شانه‌زده بود که خداوند او را در زمین فرو برد، پس او تا روز قیامت در زمین فرومی‌رود.

[٥٣٥] وَرُوِّينَا عَنْ أَبِي ذَرٍّ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : ثَلاثَةٌ لا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَة وَلا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ : الْمُسْبِلُ إِزَارَهُ ، وَالْمَنَّانُ ، وَالْمُنَفِّقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلِفِ الْكَاذِبِ[۱].

---

۱ ترمذی (۲۸۱۰) و ابن ماجه (۳۵٦۷) و حاکم در مستدرک (٤/۱۸۵).

۲ متفق علیه از حدیث محمد بن زیاد – بخاری (۱۰/۲۵۸ – فتح) و مسلم (۳/۱٦۵۳).

حضرت ابوذر – رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: سه کس هستند که در روز قیامت خداوند به آنان نمی‌نگرد و آنها را تحسین نیز نمی‌کند و برای آنان عذابی دردناک است: کسی که شلوارش را از شتالنگ پائین‌تر کند، و کسی که منت بگذارد و کسی که کالایش را با قسم دروغ به فروش برساند.

[٥٣٦] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : لا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلاةَ رَجُلٍ مُسْبِلٍ إِزَارَهُ[٢].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: خداوند نماز کسی را که شلوارش را پائین‌تر از شتالنگ دراز کند، نمی‌پذیرد.

[٥٣٧] عَنِ الْعَلاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ : هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ فِي الإِزَارِ شَيْئًا ، قَالَ : نَعَمْ سَمِعْتُهُ ، يَقُولُ : أُزْرَةُ الْمُؤْمِنِ إِلَى أَنْصَافِ سَاقَيْهِ ، لا جُنَاحَ عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَعْبَيْنِ ، وَمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الإِزَارِ فِي النَّارِ ، لا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ بَطَرًا[٣].

حضرت علاء بن عبدالرحمن از پدرش روایت کرده است که فرمود:

از ابوسعید خدری – رضی‌الله‌عنه – پرسیدم آیا در مورد شلوار از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم چیزی شنیده‌ای؟ فرمود: آری. ایشان فر مود:

شلوار مومن باید تا نصف ساق او باشد و اگر در میان ساق و شتالنگ هم باشد، گناهی نیست و آنچه که پایین تر از شتالنگ باشد سهم آتش است. خداوند به کسی که لباسش را بنابر کبر و غرور کشان بگذارد، نظر رحمت نمی‌کند.

---

١ مسلم (١٠٢/١) و ابوداود (٤٠٨٧) هر دو از طریق خرشه بن حر

٢ مصنف در سنن کبری (٢٤٢/٢) و ابوداود (٤٠٨٦).

٣ ابوداود (٤٠٩٣) و ابن‌ماجه (٣٥٧٣) هر دو از طریق علاء.

[٥٣٨] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَا كَانَ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الإِزَارِ فِي النَّارِ[١].
حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: از شلوار آنچه که پائین‌تر از شتالنگ باشد، در آتش (جهنم) است.

[٥٣٩] عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ أَبِي عُبَيْد ، أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ قَالَتْ لِرَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، حِينَ ذَكَرَ الإِزَارَ : فَالْمَرْأَةُ يَا رَسُولَ اللَّه ؟ قَالَ : تُرْخِي شِبْرًا ، قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ : إِذًا يَنْكَشِفُ عَنْهَا ، قَالَ : فَذِرَاعًا لا تَزِيدُ عَلَيْه[٢].
حضرت صفیه بنت ابی عبید از حضرت ام سلمه – رضی‌الله‌عنها – روایت کرده است که وقتی آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم دربارهٔ شلوار سخن گفت، ایشان پرسید؟ پس زن چه کند ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم ؟
فرمود: یک وجب پایین بگذارد. ام‌سلمه گفت: در آن هنگام هم (پایش) ظاهر می‌گردد. فرمود: پس تا یک ذراع اجازه است و بیش از آن ممنوع است.

[٥٤٠] عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّه ، عَنْ أَبِيه ، قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْه يَوْمَ الْقِيَامَة ، فَقَالَ أَبُو بَكْر الصِّدِّيقُ : أَيْ رَسُولَ اللَّه ، إِنَّ أَحَدَ شِقَّيْ إِزَارِي يَسْتَرْخِي إِلاَّ أَنْ أَتَعَاهَدَ ذَلِكَ مِنْهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : لَسْتَ أَوْ أَنَّكَ لَسْتَ مِمَّنْ يَصْنَعُهُ خُيَلاءَ[٣].
حضرت سالم بن عبدالله – رضی‌الله‌عنهما – از پدرش روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

---

١ بخاری از آدم (١٠/٢٥٦ – فتح).

٢ ابوداود (٤١١٧) از قعنبی.

٣ بخاری (١٠/٢٥٤) و ابوداود (٤٠٨٥) هر دو از طریق زهیر.

هر کس لباسش را بنابر کبر دراز بگذارد (یعنی پائین‌تر از شتالنگ) خداوند، در روز قیامت به او نظر نخواهد کرد.
ابوبکر صدیق – رضی‌الله‌عنه – فرمود: ای رسول خدا، یکی از دو جانب شلوار من پائین می‌رود، مگر اینکه در فکر آن باشم. (یعنی بار بار آن را بلند کنم) آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: تو از آنهایی که این عمل را از روی کبر می‌کنند، نیستی.

باب (١٨٠) دربارۀ شلوارها

[٥٤١] عَنْ أبي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : دَخَلْتُ مَعَ رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم السُّوقَ ، فَقَعَدَ إلَى الْبَزَّازِينَ فَاشْتَرَى ثَوْبًا بِأَرْبَعَة دَرَاهِمَ ، قَالَ : وَكَانَ لأَهْلِ السُّوق رَجُلٌ يَزِنُ بَيْنَهُمُ الدَّرَاهِمَ يُقَالُ لَهُ : فُلانٌ ، قَالَ : فَجِيءَ بِه يَزِنُ ثَمَنَ السَّرَاوِيلِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : زِنْ وَأَرْجِحْ ، فَقَالَ لَهُ الْوَزَّانُ إنَّ هَذَا الْقَوْلَ مَا سَمِعْتُهُ منْ أحَد منَ النَّاس ، فَمَنْ هَذَا الرَّجُلُ ؟ قَالَ أبُو هُرَيْرَةَ : قُلْتُ : حَسْبُكَ منَ الرَّهَق وَالْجَفَاء في دينكَ أنْ لا تَعْرِفَ نَبِيَّكَ ، قَالَ : فَقَالَ : أَهَذَا رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم ؟ فَأَخَذَهَا أظُنُّهُ يَدَهُ ليُقَبِّلَهَا ، فَجَذَبَهَا رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، وَقَالَ : مَهْ ، إنَّمَا يَفْعَلُ هَذَا الأعَاجِمُ بِمُلُوكهَا ، وَإنِّي لَسْتُ بِمَلك ، وَإنَّمَا أنَا رَجُلٌ منْكُمْ ، قَالَ : ثُمَّ جَلَسَ فَاتَّزَنَ الدَّرَاهِمَ وَأرْجَحَ كَمَا أمَرَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : فَلَمَّا انْصَرَفْنَا تَنَاوَلْتُ السَّرَاوِيلَ منْ رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم لأحْملَهَا عَنْهُ ، فَمَنَعَني ، وَقَالَ : صَاحِبُ الشَّيْء أحَقُّ بِحَمْله إلاَّ أنْ يَكُونَ ضَعيفًا يَعْجَزُ عَنْهُ فَيُعينُهُ عَلَيْه أخُوهُ الْمُسْلمُ ، قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّه ، وَإنَّكَ لَتَلْبَسُ السَّرَاوِيلَ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، وَفي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ[1].

---

١ سخاوی این حدیث را در المقاصد الحسنه (٦١٣) آورده و گفته است: این حدیث ضعیف است؛ البته ابن جوزی مبالغه کرده و آنرا در موضوعات آورده است.

از حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: من همراه آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم وارد بازار شدم، پس نزد پارچه‌فروشها نشست و شلواری را با چهار درهم خریداری کرد، ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – می‌گوید:
در بازار مردی بود که درهمها را برای آنان وزن می‌کرد، اسمش فلانی بود. راوی می‌گوید: او را آوردند تا پول شلوار را وزن نماید، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او فرمود: به هنگام وزن کردن جانب درهمها را سنگین تر کن. وزن‌کننده به ایشان گفت: چنین سخنی تا حال از هیچ کسی نشنیده ام. این مرد کیست؟
ابوهریره رضی‌الله‌عنه می‌گوید: گفتم: تو را از ظلم و جفا در دینت همین بس که پیامبرت را نمی‌شناسی. آن شخص گفت: آیا این رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم است؟ بگمانم دست ایشان را گرفت تا ببوسد، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم دستش را کشیده فرمود: این عمل را نکن. همانا این کار را عجم‌ها با پادشاهان‌شان می‌کنند و من پادشاه نیستم، بلکه مردی از شما هستم.
ابوهریره رضی‌الله‌عنه می‌گوید: آن شخص نشست و درهمها را وزن‌کرده سنگین‌تر کرد، همانگونه که نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او دستور داد، ابوهریره می‌گوید: هنگام برگشتن، می‌خواستم شلوار را از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بگیرم و ببرم اما ایشان مانع شده فرمود:
صاحب کالا حق‌دارتر به حمل آنست، مگر اینکه ضعیف باشد و از عهده آن برنیاید، پس برادر مسلمانش با او کمک کند.
ابوهریره رضی‌الله‌عنه می‌گوید: من گفتم: ای رسول خدا! آیا شما شلوار هم می‌پوشید؟ فرمود: آری، در شب و روز، و در حضر و سفر.

[۵۴۲] عَنْ سُوَيْد بْنِ قَيْس ، قَالَ : جَلَبْتُ أَنَا وَمَخْرَفَةُ الْعَبْدِيُّ بَزًّا مِنْ هَجَرَ أَوِ الْبَحْرَيْنِ ، فَلَمَّا كُنَّا بِمِنًى أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَاشْتَرَى مِنِّي

سَرَاوِيلَ ، قَالَ : وَثَمَّ وَزَّانٌ يَزِنُ بالأجْرِ ، فَدَفَعَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم الثَّمَنَ ، ثُمَّ قَالَ لَهُ : زِنْ وَأَرْجِحْ[1].

از حضرت سوید بن قیس روایت شده است که فرمود: من و مخرفه عبدی از هجر یا از بحرین پارچه آوردیم و هنگامی که به منی رسیدیم، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزد ما آمد و شلواری از من خریداری کرد.

راوی می‌گوید: آنجا وزن‌کننده‌ای وجود داشت که در ازای مزد خود وزن می‌کرد، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم پولها را داد و آنگاه به او فرمود: وزن‌کرده بیشترکن. (یعنی درهمها را بیشترکن).

[٥٤٣] عَنْ عَلِيٍّ رضي‌الله‌عنه ، قَالَ : كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِالْبَقِيعِ فِي يَوْمٍ دَجِنٍ مَطِرٍ ، فَمَرَّتِ امْرَأَةٌ عَلَى حِمَارٍ مَعَهَا مَكَارٍ ، فَهَوَتْ يَدُ الْحِمَارِ فِي وَهْدَةٍ مِنَ الأَرْضِ ، فَسَقَطَتِ الْمَرْأَةُ ، فَأَعْرَضَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم عَنْهَا بِوَجْهِهِ ، فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّهَا مُتَسَرْوِلَةٌ ، فَقَالَ : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُتَسَرْوِلاتِ مِنْ أُمَّتِي ثَلاثًا ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّخِذُوا السَّرَاوِيلاتِ فَإِنَّهَا مِنْ أَسْتَرِ ثِيَابِكُمْ ، وَحَصِّنُوا بِهَا نِسَاءَكُمْ إِذَا خَرَجْنَ[2].

از حضرت علی – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: من در یک روز بارانی شدید همراه آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در قبرستان بقیع نشسته بودم، زنی که بر الاغی سوار بود از آنجا گذرکرد.

---

۱ مصنف در سنن کبری (٦/٣٢) و ابوداود (٣٣٣٦) و ترمذی (١٣٠٥) و نسایی (٧/٢٨٤) و ابن ماجه (٢٢٢٠) همه از طریق سفیان.

۲ بزار (کشف الاستار ٢٩٤٧) از طریق ابراهیم بن زکریا و بزار گفته است: آنچه ما می‌دانیم آنست که این حدیث از آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم روایت نشده است مگر با همین سند و ابراهیم بن زکریا منکر الحدیث است و متابع نیز ندارد و هیتمی در مجمع الزوائد آن‌را به بزار نسبت داده و گفته است: در این حدیث ابراهیم بن زکریای معلم بسیار ضعیف است.

پـس دسـتان الاغ در زمـین گـودی فرورفتـه زن از روی آن افتـاد، آنحـضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم چهره‌اش را برگرداند.
به ایشان گفتند: ای رسول خدا! این زن شلوار پوشیده است، پس فرمـود: خداونـدا! زنانی را از امت من که شلوار می‌پوشند مغفرت فرما (سه بـار ایـن دعـا را کـرد) ای مردم از شلوار استفاده نمایید، زیرا شلوار از میان لباسهای شما پوشش بهتری است و به‌ویژه زنان‌تان، هنگامی که بیرون می‌روند از آن استفاده نمایند.

باب (۱۸۱) دربارهٔ عمامه

[٥٤٤] عَنْ جَعْفَر بْن عَمْرو بْن حُرَيْث ، عَنْ أَبيه ، قَالَ : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم عَلَى الْمنْبَرِ وَعَلَيْه عمَامَةٌ سَوْدَاءُ قَدْ أَرْخَى طَرَفَيْهَا بَيْنَ كَتفَيْه[۱].
حضرت جعفر بن عمرو بن حریث رضی‌الله‌عنـه از پـدرش روایـت کـرده اسـت کـه فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم را بر منبر در حالی مشاهده کردم که بـر سـر او عمامه سیاهی بود که دو طرف آن را در میان دو شانه‌اش انداخته بود.

[٥٤٥] حَدَّثَنَا أَبُو عَبْد السَّلَام ، قَالَ : سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ : كَيْفَ كَانَ النَّبـيُّ صـلى الله عليه وسلم يَعْتَمُّ ؟ قَالَ : كَانَ يُديرُ الْعمَامَةَ عَلَـى رَأْسـه ، وَيَغْرُزُهَـا مـنْ وَرَائـه ، وَيُرْسلُ لَهَا ذُؤَابَةً بَيْنَ كَتفَيْه[۲].
از ابوعبدالسلام روایـت شـده اسـت کـه فرمـود: از ابـن عمـر پرسـیدم: آنحـضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم چگونه عمامه می‌پوشید؟
فرمود: ایشان عمامه را بر سر مـی‌پیچانیـد و از پـشت سـرفرو مـی‌بـرد و بـرای آن شمله‌ای در میان دو شانه‌اش آویزان می‌کرد.

---

۱ مصنف از طریق ابوداود (٤٠٧٧).

۲ هیتمی (۱۲۰/۵) آن را به اوسط طبرانی حواله داده است.

[٥٤٦] حَدَّثَنَا شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَة ، قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَن بْنَ عَوْف ، يَقُولُ : عَمَّمَنِي رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم فَسَدَلَهَا بَيْنَ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي[١].

از حضرت عبدالرحمن بن عوف – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم عمامه برسرم گذاشت و آن را از قسمت جلو و پشت سر رهاکرد. (آویزان گذاشت).

[٥٤٧] عَنْ أَبِي جَعْفَر بْنِ مُحَمَّد بْنِ عَلِيِّ بْنِ رُكَانَةَ ، عَنْ أَبِيه ، أَنَّ رُكَانَةَ صَارَعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، فَصَرَعَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ رُكَانَةُ : وَسَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : فَرْقُ مَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْمُشْرِكِينَ الْعَمَائِمُ عَلَى الْقَلانِسِ وَرَوَى لَيْثُ بْنُ أَبِي سُلَيْم ، عَنْ طَاوُس ، أَنَّهُ قَالَ فِي الَّذِي يَلْوِي الْعِمَامَةَ عَلَى رَأْسه وَلا يَجْعَلُهَا تَحْتَ ذَقْنه : فَإِنَّ تِلْكَ عِمَامَةُ الشَّيْطَان[٢].

حضرت ابو جعفر بن محمد بن علی بن رکانه – رضی‌الله‌عنهم – از پدرش روایت کرده است که رکانه با آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم کشتی گرفته، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم رکانه را به زمین زد.

رکانه می‌گوید: از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که می‌فرمود: فرق در میان ما و مشرکان، گذاشتن عمامه بر کلاه‌ها می‌باشد.

باب (۱۸۲) دربارهٔ کفش‌پوشیدن

[٥٤٨] عَنْ جَابِر ، قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ فِي غَزْوَةٍ غَزَاهَا : اسْتَكْثِرُوا مِنَ النِّعَال فَإِنَّ الرَّجُلَ لا يَزَالُ رَاكِبًا مَا انْتَعَلَ[٣].

---

۱ مصنف از طریق ابوداود (٤٠٧٩).

۲ مصنف از طریق ابوداود (٤٠٧٨) و ترمذی (١٧٨٤) از قتیبه و ترمذی گفته است: این حدیث حسن، غریب است و اسناد آن استوار نیست و ابوالحسن عسقلانی و ابن رکانه را نمی‌شناسیم.

۳ مسلم از سلمه بن شبیب(١٦٦٠/٣)

حضرت جابر رضی‌الله‌عنه از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که در یک غزوه فرمود: کفش بپوشید؛ زیرا تا وقتی که شخص کفش پوشیده باشد ، سواره محسوب می‌گردد.

[۵٤۹] وَرُوِّينَا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : كَانَ لِنَعْلِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قِبَالانِ مَثْنِيَّةٌ الشِّرَاك[۱].

از حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که کفشهای آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم دو دوال داشتند. (که میان انگشتان قرار می‌گیرند).

[۵۵۰] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا يَمْشِي أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ لِيَنْعَلْهُمَا جَمِيعًا أو ليخلعهما جميعا[۲].

حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هیچ یک از شما در یک کفش راه نرود، یا هر دو را بپوشد یا هر دو را بکشد.

[۵۵۱] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيَمِينِ ، وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشِّمَالِ ، لِتَكُونَ الْيَمِينُ أَوَّلَهُمَا تُنْعَلُ وَآخِرَهُمَا تُنْزَعُ[۳].

باز هم حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: وقتی یکی از شما کفش پوشید، از راست آغاز نماید و وقتی کشید،

---

۱ بخاری از طریق همام (۱۹۹/۷)

۲ متفق علیه از حدیث مالک ، بخاری (۳۰۹/۱۰- فتح) و مسلم(۱٦٦۰/۳)

۳ بخاری(۱۹۹/۷) و ابوداود (٤۱۳۹) ترمذی (۱۷۷۹) و گفته است: این حدیث، حسن، صحیح است و هم از مالک روایت کرده اند.

از جانب چپ آغاز نماید، تا راست اولین پایی باشد که پوشیده می‌شود و آخرین پایی باشد که کشیده می‌شود.

[٥٥٢] وَرُوِّينَا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّهُ قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ إِذَا جَلَسَ الرَّجُلُ أَنْ يَخْلَعَ نَعْلَيْهِ فَيَضَعُهُمَا بِجَنْبِهِ[1].

از حضرت ابن عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که فرمود: همانا از سنت این است که وقتی مردی می‌نشیند، کفشهایش را کشیده و در کنار خود قراردهد.

باب (١٨٣) در بارهٔ پوشیدن خفین(دو موزه)

[٥٥٣] عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ النَّجَاشِيَّ أَهْدَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم خُفَّيْنِ أَسْوَدَيْنِ سَاذَجَيْنِ، فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا[2].

حضرت ابن بریده رضی‌الله‌عنه از پدرش روایت کرده است که نجاشی، دو موزه ساده سیاه به آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هدیه کرد، پس وضوکرده بر آنان مسح کرد.

باب (١٨٤) دربارهٔ دعای پوشیدن لباس و خوردن غذا

[٥٥٤] عَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، قَالَ: مَنْ أَكَلَ طَعَامًا ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا الطَّعَامَ وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَمَنْ لَبِسَ ثَوْبًا، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّـه

---

١ سنن ابی داود (٤١٤٠).

٢ ابوداود (١٥٥) و ترمذی(٢٨٢٠) هر دو از طریق دلهم و ترمذی گفته است: این حدیث حسن است، فقط از طریق دلهم روایت شده است.

الَّذي كَسَانِي هَذَا وَرَزَقَنِيه مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلا قُوَّةٍ ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِه وَمَا تَأَخَّرَ وَأَخْبَرَنَا بِه شَيْخُنَا أَبُو عَبْدِ اللَّه فِي مَوْضِعٍ آخَرَ دُونَ قَوْلِه : وَمَا تَأَخَّرَ[1].

حضرت سهل بن معاذ بن انس رضی‌الله‌عنه از پدرش روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

هرکس طعامی تناول کرده چنین گفت:

الْحَمْدُ لِلَّه الَّذي أَطْعَمَنِي هَذَا الطَّعَامَ وَرَزَقَنِيه مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلا قُوَّةٍ.

خداوند گناهان گذشتهٔ او را مغفرت خواهد کرد.

و هر کس لباسی پوشید، پس گفت:

الْحَمْدُ لِلَّه الَّذي كَسَانِي هَذَا وَرَزَقَنِيه مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلا قُوَّةٍ.

خداوند گناهان گذشته او و بعد از آن را خواهد بخشید.

و در بعضی روایات لفظ «ما تأخر» وجود ندارد.

[٥٥٥] عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم إِذَا اسْتَجَدَّ ثَوْبًا سَمَّاهُ بِاسْمِه : قَمِيصًا أَوْ إِزَارًا أَوْ عِمَامَةً ، ثُمَّ يَقُولُ : اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ كَسَوْتَنِيه ، أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِه وَخَيْرِ مَا صُنِعَ لَهُ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّه وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ ، وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُمَامَةَ ، عَنْ عُمَرَ مَرْفُوعًا : الْحَمْدُ لِلَّه الَّذي كَسَانِي مَا أَتَجَمَّلُ بِه فِي حَيَاتِي ، وَأُوَارِي بِه عَوْرَتِي[2].

از حضرت ابوسعید خدری – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگامی که لباس نو می‌پوشید نام آن را گرفته، جامه، شلوار یا عمامه سپس می‌فرمود:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ كَسَوْتَنِيه ، أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِه وَخَيْرِ مَا صُنِعَ لَهُ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّه وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ.

---

۱ ابوداود (٤٠٢٣) و ترمذی (۲۳۵۸) هر دو از طریق عبدالله بن زید و ترمذی گفته است: این حدیث، حسن، غریب است.

۲ ابوداود (٤٠٢٠) و ترمذی (١٧٦٧)و گفته است: این حدیث، حسن غریب است.

و در حدیث ابی أمامه مرفوعا از حضرت عمر رضی‌الله‌عنه این دعا وارده شده است:
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي حَيَاتِي ، وَأُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي [١].

باب (١٨٥) دربارهٔ فرش و زیرانداز

[٥٥٦] عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مِنْ أَدَمٍ وَحَشْوُهُ لِيفٌ [٢].
از حضرت عایشه – رضی‌الله‌عنها – روایت شده است که فرمود: بستر آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم پوستی پر شده از پوست درخت خرما بود.

[٥٥٧] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِيِّ ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : فِرَاشٌ لِلرَّجُلِ ، وَفِرَاشٌ لامْرَأَتِهِ ، وَفِرَاشٌ لِلضَّيْفِ ، وَالرَّابِعُ لِلشَّيْطَانِ [٣].
حضرت جابر بن عبدالله انصاری – رضی‌الله‌عنه- از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود:
بستری برای مرد و بستری برای همسر او، و بستری برای مهمان کافی است و چهارم برای شیطان است.

[٥٥٨] عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ يُصَلِّي عَلَى الْحَصِيرِ وَالْفَرْوَةِ الْمَدْبُوغَةِ [٤].
حضرت مغیره بن شعبه- رضی‌الله‌عنه – روایت کرده است که: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر حصیر و پوستین دباغت شده نماز می‌گزارد.

---

١ روایت مصنف در شعب الایمان (٥٨٧٣).

٢ متفق علیه از حدیث هشام. بخاری (١١/٢٨٢- فتح) و مسلم(٣/١٦٥٠).

٣ مسلم (٣/١٦٥١) و ابوداود (٤١٤٢) هر دو از طریق ابوهانی.

٤ ابوداود(١٦٥٩)از طریق ابواحمد زبیری

[٥٥٩] وَرُوِّينَا عَنْ مَيْمُونَةَ وَغَيْرِهَا ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ يُصَلِّي عَلَى الْخُمْرَةِ[1].

از حضرت میمونه و غیره رضی‌الله‌عنهـا روایت شده است که: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر سجادهٔ بافته شده از برگ خرما نماز می‌گزارد.

[٥٦٠] وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقِيلُ عِنْدَ أُمِّ سُلَيْمٍ ، فَتَبْسُطُ لَهُ نِطَعًا ، فَتَأْخُذُ مِنْ عَرَقِهِ فَتَجْعَلُهُ فِي طِيبِهَا ، وَتَبْسُطُ لَهُ الْخُمْرَةَ فَيُصَلِّي عَلَيْهَا[2].

از حضرت انس به مالک رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزد ام‌سلیم قیلوله[3] می‌کرد. ام سلیم برای ایشان پوست چرمی گسترانید و از عرقهای ایشان برداشته در خوشبوئی‌های خود قرار می‌داد و سجاده بافته شده از برگ خرما را نیز برای ایشان می‌گسترانید و آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر آن نماز می‌گزارد.

[٥٦١] وَرُوِّينَا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ صَلَّى عَلَى بِسَاطٍ ، وَزَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم صَلَّى عَلَى بِسَاطٍ[4].

از حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که ایشان در بصره بر قالیچه نماز گزارد و بر این باور بود که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم برآن نماز گزارده است.

---

۱ بخاری (۱/ ٤۹۱فتح)

۲ مصنف در کبری (٤۲۱/۲)

۳ خوابیدن در وقت ظهر را قیلوله گویند.

٤ مصنف در سنن کبری (٤۳۷/۲)

[٥٦٢] عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ ، قَالَ : جِيءَ بِمَاعِزٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ مُتَّكِئٌ عَلَى وِسَادَةٍ عَلَى يَسَارِهِ[١].

از حضرت جابر بن سمره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

حضرت ماعز را نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آوردند، در حالی که ایشان بر بالشی بر دست چپ خود تکیه زده بود.

باب(١٨٦) در نهی از زینت‌دادن منزل با مجسمه و تصویر

[٥٦٣] عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَقَدِ اسْتَتَرْتُ بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَاثِيلُ ، فَلَمَّا رَآهُ تَلَوَّنَ وَجْهُهُ وَهَتَكَهُ بِيَدِهِ ، وَقَالَ : أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُشَبِّهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ[٢].

از حضرت عایشه- رضی‌الله‌عنها- روایت شده است که فرمود:

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم پیش من تشریف آورد، در حالی‌که من خودم را با پرده‌ای که دارای تصویر بود پنهان کردم، وقتی آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را مشاهده کرد، چهره‌اش دگرگون شد و آن را با دستان مبارک خویش پاره کرد و فرمود: شدیدترین مردمان از نظر عذاب، در روز قیامت آنهایی هستند که با آفرینش خداوند مشابهت اختیار می‌کنند.

[٥٦٤] عَنْ أَبُو طَلْحَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا تَدْخُلُ الْمَلائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلا صُورَةٌ[٣].

---

١ ابوداود (٤١٤٣) وترمذی(٢٧٧٠) هر دو از طریق اسحاق و ترمذی گفته است: این حدیث، حسن، غریب است.

٢ متفق علیه از حدیث زهری، بخاری (١٠/٥١٦٠- فتح) و مسلم(٣/١٦٦٧).

٣ متفق علیه از حدیث زهری، بخاری (١٠/٣٨٠- فتح) و مسلم(٣/١٦٦٥).

حضرت ابوطلحه رضی‌الله‌عنه از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: در منزلی که سگ و تصویر باشد، فرشتگان در آن داخل نخواهند شد.

[٥٦٥] عَنْ زَيْد بْنِ خَالد الْجُهَنيِّ ، عَنْ أبي طَلْحَةَ الأنْصَاريِّ ، قَالَ : سَمعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلَّم ، يَقُولُ : لا تَدْخُلُ الْمَلائكَةُ بَيْتًا فيه كَلْبٌ وَلَا تَمَاثيلُ ، قَالَ : فَأتَيْتُ عَائشَةَ ، فَقُلْتُ لَهَا : إنَّ هَذَا يُخْبرُ أنَّ النَّبيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إنَّ الْمَلائكَةَ لا تَدْخُلُ بَيْتًا فيه كَلْبٌ وَلا تَمَاثيلُ ، فَهَلْ سَمعْت رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ذَكَرَ ذَلكَ ؟ قَالَتْ : لا ، وَلَكنِّي سَأُحَدِّثُكُمْ مَا رَأيْتُهُ ، فَقَالَتْ : رَأيْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم خَرَجَ في غَزَاته ، فَأخَذْتُ نَمَطًا فَسَتَرْتُهُ عَلَى الْبَاب ، فَلَمَّا قَدمَ فَرَأى النَّمَطَ عَرَفْتُ الْكَرَاهيَةَ في وَجْهه ، فَجَذَبَهُ حَتَّى هَتَكَهُ أوْ قَطَعَهُ ، وَقَالَ : إنَّ اللَّهَ لَمْ يَأمُرْنَا أنْ نَكْسُوَ الْحجَارَةَ وَالطِّينَ ، قَالَتْ : فَقَطَعْتُ منْهُ وسَادَتَيْنِ وَحَشَوْتُهُمَا ليفًا ، فَلَمْ يَعبْ ذَلكَ عَلَيَّ[1].

حضرت زید بن خالد جهنی رضی‌الله‌عنه از حضرت ابوطلحه انصاری رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: فرشتگان در منزلی که در آن سگ و یا تصویر باشد داخل نخواهند شد.

راوی می‌گوید: من نزد حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها آمدم و به او عرض کردم: این شخص خبر می‌دهد که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: فرشتگان در خانه‌ای که در آن سگ و یا تصویر باشد داخل نخواهند شد. آیا تو چنین گفتاری را از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیده‌ای؟

او گفت: خیر، البته من برای شما از مشاهدات خودم می‌گویم، پس فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم را مشاهده کردم که به یکی از جنگها تشریف برد. من پرده‌ای را گرفته بر دروازه نصب کردم. چون ایشان برگشتند.

---

۱ مسلم از اسحاق بن ابراهیم (۱۶۶۶/۳۱) و بخاری حصه‌ای از آن را از طریق عبیدالله روایت کرده است.(۳۱۲/۶).

و آن پرده را مشاهده کردند، ناراحتی را بر چهره ایشان تشخیص دادم، پس آن را کشید تا پاره یا کنده شد و فرمود:
خداوند ما را دستور نداده است که سنگ و گل را بپوشانیم. حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها فرمود: من آن را تکه تکه کرده، از آن دو بالش ساختم و هر دو را از پوست درخت خرما پرکردم. پس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مورد آن از من عیب و ایراد نگرفت.

[٥٦٦] أَنَّ بُسْرَ بْنَ سَعِيد ، حَدَّثَ أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالد الْجُهَنِيَّ صَاحِبَ رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، حَدَّثَهُ وَمَعَ بُسْرِ بْنِ سَعِيد عُبَيْدُ اللَّه الْخَوْلاَنِيُّ الَّذي كَانَ في حجْر مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، حَدَّثَهُمَا زَيْدُ بْنُ خَالد ، أَنَّ أَبَا طَلْحَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا تَدْخُلُ الْمَلاَئكَةُ بَيْتًا فيه صُورَةٌ قَالَ بُسْرٌ : فَمَرِضَ زَيْدٌ فَعُدْنَاهُ ، فَإِذَا في بَيْته سترٌ فيه تَصَاوِيرُ ، فَقُلْتُ لعُبَيْد اللَّه الْخَوْلاني : أَلَمْ يُحَدِّثْنَا ؟ قَالَ : إِنَّهُ قَدْ قَالَ : إِلاَّ رَقْمًا فِي الثَّوْبِ ، أَلَمْ تَسْمَعْهُ ؟ قُلْتُ : لا ، قَالَ : بَلَى قَدْ ذَكَرْتُ ذَلكَ[1].

حضرت بسر بن سعید روایت کرده است که زید بن خالد جهنی، یار و صحابی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای او حدیث بیان کرد و عبیدالله خولانی که در دامان حضرت میمونه- رضی‌الله‌عنها - همسر آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرورش یافته بود، نیز همراه بسر حضورداشت.
زید بن خالد فرمود: حضرت طلحه – رضی‌الله‌عنه - از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است، که فرمود: فرشتگان در منزلی که در آن تصویر باشد، داخل نخواهند شد.
بسر می‌گوید: زید بن خالد بیمار شد و ما برای عیادت ایشان رفتیم، مشاهده کردیم که در منزل او پرده‌ای دارای تصویر است. من به عبیدالله خولانی گفتم: آیا او برای ما حدیث (ممنوعیت تصویر را) بیان نکرد.

---

۱ متفق علیه از حدیث بکیر، بخاری (۳۸۹/۱۰، فتح) و مسلم (۱٦٦٦/۳).

گفت: ایشان چنین نیز فرمود: مگر نقش و نگار در پارچه، آیا تو آن را نشنیدی؟
گفت: خیر. عبیدالله فرمود: آری چنین گفت:

[٥٦٧] عَنْ سَعِيد بْنِ أَبِي الْحَسَنِ ، أَنَّ رَجُلا أَتَى ابْنَ عَبَّاسٍ ، قَالَ : يَا أَبَا عَبَّاسٍ إِنِّي إِنْسَانٌ إِنَّمَا مَعِيشَتِي مِنْ صَنْعَةِ يَدِي ، إِنِّي أَصْنَعُ هَذِهِ التَّصَاوِيرَ ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ : ادْنُهْ ، ادْنُهْ ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا كُلِّفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ ، قَالَ : فَرَبَى لَهَا الرَّجُلُ رَبْوَةً شَدِيدَةً ، وَقَالَ : وَيْحَكَ أَنْ تَصْنَعَ ، فَعَلَيْكَ بِالشَّجَرِ وَمَا لَيْسَ فِيهِ الرُّوحُ[1].

از حضرت سعید بن ابی الحسن روایت شده است که مردی نزد حضرت ابن عباس – رضی‌الله‌عنهما– آمده عرض‌کرد: ای ابن عباس! من مردی هستم که زندگی‌ام را با پیشه‌ام می‌گذرانم، من این تصویرها را می‌سازم.
حضرت ابن عباس فرمود: نزدیک شو، نزدیک شو، من از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که می‌فرمود:
هرکس در دنیا تصویر بسازد، در روز قیامت مجبور می‌گردد تا در آن روح بدمد و چنین کاری را نمی‌تواند بکند.
راوی می‌گوید: آن شخص بسیار پریشان گشت.
و ابن عباس آنگاه فرمود: وای برتو اگر حتماً می‌خواهی چنین کنی، پس درختان و چیزهایی را به تصویر بکش که دارای روح نیستند.
شیخ احمد – رضی‌الله‌عنه – فرموده است: مراد از نقش و نگاری که درحدیث خالد آمده تفسیر نشده و چیزی که جواز دارد آنست که در حدیث ابن عباس ذکر شده است، پس احتمال دارد که مراد از نقش و نگار آن باشد که در حدیث ابن عباس مذکور است. و الله اعلم.

---

۱ متفق علیه از حدیث سعیدبن ابی الحسن، بخاری (٤١٦٧– فتح) و مسلم (١٦٧٠/٣).

[٥٦٨] وَفي حَديث أَبي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أَتَاني جبْريلُ عَلَيْه السَّلامُ ، فَقَالَ لي : أَتَيْتُكَ الْبَارحَةَ فَلَمْ يَمْنَعْني أَنْ أَكُونَ دَخَلْتُ إِلاَّ أَنَّهُ كَانَ عَلَى الْبَاب تَمَاثيلُ وَكَانَ في الْبَيْت قرَامُ ستْر فيه تَمَاثيلُ ، وَكَانَ في الْبَيْت كَلْبٌ ، فَمُرْ برَأْس التِّمْثَال يُقْطَعُ فَيَصيرُ كَهَيْئَة الشَّجَرَة ، وَمُرْ بالسِّتْر فَلْيُقْطَعْ منْهُ وِسَادَتَيْنِ مَنْبُوذَتَيْنِ تُوطَآنِ ، وَمُرْ بِالْكَلْبِ فَلْيَخْرُجْ ، فَفَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم[1].

از حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه- روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

جبرئیل – علیه السلام – در نزد من آمده خطاب به من فرمود: شبانگاه در نزد تو آمدم، پس تصویرهایی که بر دروازه بودند مانع از ورودم شدند و در منزل آستر پرده‌ای نیز وجود داشت که در آن تصویرهایی بود و در منزل سگی نیز موجود بود که همه مانع ورودم شدند، پس دستور بده تا سر تصویر را بکنند تا مانند درخت باشد و دستو بده تا پرده را نیز پاره کرده، دو بالش معمولی بسازند تا زیر پاها قرار گیرد و دستورده تا سگ را نیز از منزل بیرون ببرند.

آنگاه پیامبر طبق دستور عمل کرد.

[٥٦٩] وَرُوِّينَا عَنْ عَائشَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم كَانَ لا يَتْرُكُ في بَيْته ثَوْبًا فيه تَطْيِّبٌ إِلاَّ قَضَبَهُ وَفي روَايَة أُخْرَى : إِلاَّ نَقَضَهُ[2].

از حضرت عایشه – رضی‌الله‌عنها – روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هرگاه می‌دید که در منزل ایشان، پارچه‌ای دارای تصاویر است، حتما آن را می‌کند.

---

۱ مصنف از طریق ابوداود (٤١٥٨) و ترمذی (٢٨٠٦) از یونس و گفته است: این حدیث حسن، صحیح است.

۲ مصنف در سنن کبری (٢٦٩/٧) و بخاری (٣٨٥/١٠- فتح).

باب (۱۸۷) در کراهت پوشانیدن منزل برای زینت

[۵۷۰] عَنْ مُحَمَّد بْن كَعْب ، قَالَ : دُعِيَ عَبْدُ اللَّه بْنُ يَزِيدَ إِلَى طَعَام ، فَلَمَّا جَاءَ رَأَى الْبَيْتَ مُنَجَّدًا ، فَقَعَدَ خَارِجًا وَبَكَى قَالَ : فَقِيلَ لَهُ : مَا يُبْكِيكَ ؟ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم إِذَا شَيَّعَ جَيْشًا بَلَغَ عَقَبَةَ الْوَدَاعِ ، قَالَ : أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكُمْ وَأَمَانَتَكُمْ وَخَوَاتِمَ أَعْمَالِكُمْ ، قَالَ : فَرَأَى رَجُلا ذَاتَ يَوْم قَدْ رَقَعَ بُرْدًا لَهُ بِقِطْعَة ، فَاسْتَقْبَلَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَقَالَ : هَكَذَا ، وَمَدَّ يَدَيْه وَمَدَّ عَفَّانُ يَدَيْه ، وَقَالَ : تَطَالَعَتْ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا ، ثَلاثَ مَرَّات ، أَيْ أَقْبَلَتْ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنْ تَقَعَ عَلَيْنَا ، ثُمَّ قَالَ : أَنْتُمُ الْيَوْمَ خَيْرٌ أَمْ إِذَا غَدَتْ عَلَيْكُمْ قَصْعَةٌ وَرَاحَتْ أُخْرَى ، وَيَغْدُو أَحَدُكُمْ فِي بُرْدَة وَيَرُوحُ فِي أُخْرَى ، وَتَسْتُرُونَ بُيُوتَكُمْ كَمَا تُسْتَرُ الْكَعْبَةُ ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّه بْنُ يَزِيدَ : أَفَلا أَبْكِي فَقَدْ بَقِيتُ حَتَّى تَسْتُرُونَ بُيُوتَكُمْ به كَمَا تُسْتَرُ الْكَعْبَةُ[1].

از محمد بن کعب روایت شده است که فرمود: عبدالله بن یزید برای طعامی دعوت شد، وقتی آمد منزل را مشاهده کرد که آراسته است. بیرون نشسته گریستن آغاز کرد.

راوی می‌گوید: کسی به او گفت: چه چیزی تو را به گریه انداخت؟ فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگامی که لشکری را بدرقه می‌کرد تا عقبهٔ الوداع می‌رفت و می‌فرمود: استودع الله دینکم و امانتکم و خواتیم اعمالکم.

عبدالله گفت: یک روز مردی را مشاهده کرد که لباس خطدار را با تکه‌ای، پینه زده است، چهره را به سوی مشرق کرد و فرمود: اینگونه — و دو دستش را نیز به دو طرف کشید- عفان که یکی از راویان حدیث است — نیز دستهایش را دراز کرد- و سه بار فرمود:

دنیا به سوی شما رخ کرده است، تا اینکه من گمان کردم دنیا بر ما می‌افتد. سپس فرمود: شما امروز بر خیر هستید، سپس روزی فرا می‌رسد که صبح یک کاسه برای

---

۱ مصنف در کبری (۲۷۲/۷) و حاکم حصه‌ای را روایت کرده است.(۹۸،۹۷/۲).

شما آورده می‌شود و شام کاسه‌ای دیگر و یکی از شما صبح، یک لباس دارد و شام، لباس دیگر و منزل‌های‌تان را مانند کعبه می‌پوشانید.
پس عبدالله بن یزید فرمود: آیا هنوز نگریم؟ زیرا من تا این زمان زنده ماندم و مشاهده کردم که شما خانه‌های‌تان را همانگونه می‌پوشانید که کعبه پوشیده می‌شود.
و در کراهیت این عمل از عمر بن خطاب، ابوایوب انصاری و سلمان فارسی – رضی‌الله‌عنهم – نیز روایت موجود است و در نهی از آن نیز مرسلاً (مرفوعا) نیز روایت آمده است.

باب (۱۸۸) در نهی مردان از انگشتر طلا

[٥٧١] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ[1].
از حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از انگشتر طلا منع کرده است.

[٥٧٢] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَأَى خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِ رَجُلٍ ، فَنَزَعَهُ ، وَطَرَحَهُ ، وَقَالَ : يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ ، فَقِيلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَمَا ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : خُذْ خَاتَمَكَ انْتَفِعْ بِهِ ، فَقَالَ : وَاللَّهِ لا آخُذُهُ أَبَدًا وَقَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم[2].
از حضرت عبدالله بن عباس – رضی‌الله‌عنهما- روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم انگشتری از طلا در دست کسی یافت، پس آن را بیرون آورده انداخت و فرمود:

---

۱ متفق علیه از حدیث شعبه، بخاری (۳۱٥/۱۰- فتح) و مسلم (١٦٥٤/٣).
۲ مسلم از طریق ابن ابی مریم (١٦٥٥/٣).

چرا یکی از شما اخگری از آتش را برداشته و در دست خود قرار می‌دهد. کسی بعد از رفتن آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به آن شخص گفت: انگشترت را بردار و از آن استفادهٔ دیگری بنما، او فرمود: بخدا قسم بعد از آنکه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را انداخت هرگز آن را بر نمی‌دارم.

[۵۷۳] وَقَدْ رُوِّينَا عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ : الْحَرِيرُ وَالذَّهَبُ حَرَامٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي حَلَالٌ لِإِنَاثِهِمْ[1].
همچنین از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده‌ایم: که فرمود: ابریشم و طلا برای مردان امت حرام و برای زنان حلال هستند.

[۵۷۴] وَرُوِّينَا عَنْ عَائِشَةَ ، رضي‌الله‌عنها ، فِي حِلْيَةٍ أَهْدَاهَا النَّجَاشِيُّ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِيهَا خَاتَمٌ مِنْ ذَهَبٍ ، فَقَالَ لِابْنَةِ ابْنَتِهِ أُمَامَةَ بِنْتِ أَبِي الْعَاصِ : تَحَلِّي بِهَذَا يَا بُنَيَّةُ[2].
از حضرت عائشه - رضی‌الله‌عنها- روایت شده است که در زیورآلاتی که نجاشی به آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هدیه داد، انگشتری از طلا وجود داشت، پس ایشان به نوهٔ دختری خویش امامه دختر ابوالعاص فرمود: ای دخترکم! از این انگشتر استفاده نما.

[۵۷۵] وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ نُبَيْطٍ ، عَنْ أُمِّهَا ، قَالَتْ : كُنْتُ فِي حِجْرِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَا وَأُخْتَايَ ، فَكَانَ يُحَلِّينَا الذَّهَبَ وَاللُّؤْلُؤَ[3].

---

۱ مصنف در سنن کبری(۱٤۱/٤).

۲ مصنف در سنن کبری(۱٤۱/٤).

۳ مصنف در کبری (۱٤۱/٤).

در روایتی حضرت زینب دختر نبیط از مادر خود روایت کرده است که فرمود: من و دو خواهرم در زیر سرپرستی آنحضرت صَلی‌الله‌علیه‌وسلم بودیم، ایشان از زیورآلات طلا و مروارید به ما می‌پوشانید.

این همه روایات بطور اجماع دلالت بر آن دارند که حکم تحریم استعمال طلا برای زنان، منسوخ شده است. والله اعلم.

باب (١٨٩) در جواز انگشتر نقره

[٥٧٦] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : أَنَّهُ أُتِيَ بِخَاتَمٍ مِنْ ذَهَبٍ فَجَعَلَهُ فِي يَدِهِ الْيُمْنَى وَجَعَلَ فَصَّهُ مِمَّا يَلِي كَفَّهُ ، فَاتَّخَذَ النَّاسُ خَوَاتِمَ مِنْ ذَهَبٍ ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ نَزَعَهُ ، وَقَالَ : لا أَلْبَسُهُ أَبَدًا ، فَاتَّخَذَهُ مِنْ وَرِقٍ[١].

حضرت عبدالله بن عمر - رضی‌الله‌عنهما- از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که نزد ایشان انگشتری از طلا آوردند. آن را در دست راست خود قرارداده و نگین آن را در جانب کف خود قرارداد، پس مردم نیز انگشتر طلا در دست کردند، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقتی این عمل را مشاهده کرد، آن را کشیده و فرمود: هرگز از این استفاده نخواهم کرد و دوباره انگشتری از نقره بدست کرد.

شیخ احمد - رحمه‌الله - فرموده است: این روایت صحیح برآن دلالت دارد که انگشتری که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در دست راست نهاد از طلا بود، سپس آن را کشیده و انگشتری از نقره به دست کرد و دوباره آن را نینداخت بلکه در دست ایشان بود. سپس در دست ابوبکر، سپس در دست عمر بود و پس از آن در دست عثمان بود، تا اینکه به دلیلی در چاه اریس افتاد.

---

١ مصنف در سنن کبری (١٤٢/٤) و مسلم از سهل بن عثمان (١٦٥٥/٣).

[۵۷۷] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ وَكَانَ يَجْعَلُ فَصَّهُ مِمَّا يَلِي كَفَّهُ فَاتَّخَذَ النَّاسُ الْخَوَاتِمَ ، فَأَلْقَاهُ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم بَعْدَ ذَلِكَ ، وَاتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ وَرِقٍ ، فَكَانَ فِي يَدِهِ ، ثُمَّ فِي يَدِ أَبِي بَكْرٍ ، ثُمَّ فِي يَدِ عُمَرَ ، ثُمَّ فِي يَدِ عُثْمَانَ حَتَّى هَلَكَ فِي بِئْرِ أَرِيسَ[1].

از حضرت ابن عمر - رضی‌الله‌عنهما- روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم انگشتری از طلا در دست کرد و نگین آن را در جانب کف خود قرار می‌داد. پس مردم نیز چنان انگشترهایی را به دست کردند. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را انداخته و انگشتری از نقره انتخاب کرده در دست کرد؛ سپس در دست ابوبکر بود، سپس در دست عمر و بعد از آن در دست عثمان بود تا اینکه در چاه اریس افتاد.

باز روایاتی هم وارده شده است از ابن ابی رواد مرفوعاً و از ابن عمر موقوفاً و از انس مرفوعا، دال بر اینکه آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم انگشتری از نقره را در دست چپ قرار می‌داد.

[۵۷۸] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ يَتَخَتَّمُ فِي يَسَارِهِ وَكَانَ فَصُّهُ فِي بَاطِنِ كَفِّهِ[2].

از حضرت ابن عمر - رضی‌الله‌عنهما- روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم انگشتر را در دست چپ قرار می‌داد و نگین آن را در جانب کف قرار می‌داد.

از حضرت نافع روایت شده است که حضرت ابن عمر - انگشترش را در دست چپ خود قرار می‌داد[3].

---

۱ متفق علیه ازحدیث عبیدالله ، بخاری (۳۱۸/۱۰- فتح) و مسلم(۱٦٥٦/۳).

۲ مصنف از طریق ابوداود (٤۲۲۷).

۳ مصنف از طریق ابوداود (٤۲۲۸).

[٥٧٩] عَنْ أَنَسٍ ، قَالَ : كَانَ خَاتَمُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِي هَذِهِ وَأَشَارَ إِلَـى خِنْصَرِهِ مِنْ يَدِهِ الْيُسْرَى[١].

از حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است کـه فرمـود: انگـشتر آنحـضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلمَ در این بود و به خنصر [انگشت کوچک] دست چپ اشاره کرد.

البته حدیثی که زهری از انس روایـت کـرده اسـت مبنـی بـر ایـن کـه آنحـضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم انگشتر نقره‌ای گرفته و آن را در دسـت راسـت قـرارداد و نگـین حبشی داشت، آنگاه داستان قبلی را در آن بیان کرد، امکان دارد تسامحی باشد که از زبان زهری صورت گرفته است و در روایت ایشان از انس، آمده است که آنحـضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را انداخت و آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم همـان انگـشتری را انداخت که از طلا بود و همان بود که نگین حبشی داشت، و او همان انگشتری بود که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را در دست راست قرار می‌داد و در حـدیث ابـن عمر نیز همین انگشتر بیان شده است.

سپس در روایت ثمامه بن عبدالله از حضرت انس روایـت شـده اسـت کـه فرمـود: انگشتر آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از نقره بـود، نگـین او از خـودش و سـه سـطر داشت، یک سطر محمد، سطر دیگر رسول و سطر سوم الله بـود و تـا وقـت وفـات آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در دست ایشان بود. سپس در دست ابوبکر بود تا اینکه وفات کرد، سپس در دست عمر بود و بعد از آن در دست عثمان بود تا اینکه در چاه اریس افتاد.

ولی آنچه که غیر زهری روایت کرده اند، بر آن دلالت دارد که انگـشتر طلایـی را آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در دست راست قـرار مـی‌داد، سـپس آن را انـداخت و فرمود:

دوباره هرگز آن را به دست نخواهم کرد و انگشتری که از نقره بود آن را در دست چپ قرار می‌داد.

---

[١] مسلم از ابوبکر خلاد باهلی (١٦٥٩/٣).

[۵۸۰] وَرُوِّينَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم تَخَتَّمَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِهِ الْيُمْنَى عَلَى خِنْصَرِهِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ ، فَرَمَاهُ فَمَا لَبِسَهُ ، ثُمَّ تَخَتَّمَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِهِ الْيُمْنَى عَلَى خِنْصَرِهِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ فَرَمَاهُ فَمَا لَبِسَهُ ، ثُمَّ تَخَتَّمَ خَاتَمًا مِنْ وَرِقٍ فَجَعَلَهُ فِي يَسَارِهِ ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ ، وَعُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ، وَعَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ، وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا كَانُوا يَتَخَتَّمُونَ فِي يَسَارِهِمْ[۱].

حضرت جعفر بن محمد – رضی‌الله‌عنه – از پدرش روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم انگشتری از طلا در دست کرد و آن را بر خنصر دست راست قرار داد تا اینکه به منزل برگشت، آن را انداخته و سپس آن را به دست نکرد، بلکه انگشتری از نقره گرفت و آن را در دست چپ خود قرارداد.

حضرت ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب، حسن و حسین – رضی الله عنهم – نیز انگشتر را در دست چپ قرار می‌دادند.

[۵۸۱] وَرُوِّينَا عَنْ عَلِيٍّ ، أَنَّهُ قَالَ : نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ أَتَخَتَّمَ فِي الْوُسْطَى وَالَّتِي تَلِيهَا يَعْنِي الْمُسَبِّحَةَ[۲].

از حضرت علی – رضی‌الله‌عنه- روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم مرا نهی کرد از اینکه انگشتر را در انگشت وسطی و سبابه قرار دهم.

[۵۸۲] وَفِي حَدِيثِ ابْنِ بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، أَنَّ رَجُلا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ مِنْ شَبَهٍ ، فَقَالَ لَهُ : مَالِي أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ الأَصْنَامِ فَطَرَحَهُ ثُمَّ جَاءَ وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ مِنْ حَدِيدٍ ، فَقَالَ : مَا لِي أَرَى عَلَيْكَ حِلْيَةَ أَهْلِ النَّارِ ، فَطَرَحَهُ ،

---

۱ مصنف در سنن کبری (۱۴۳/٤).

۲ مسلم (۱٦٥۹/۳) و ابوداود (٤۲۲٥) هر دو از طریق عاصم بن کلیب.

فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَتَّخِذُهُ ؟ قَالَ : اتَّخِذْهُ مِنْ وَرِقٍ وَلَا تُتِمَّهُ مِثْقَالاً[۱].

حضرت ابن بریده از پدرش روایت کرده است که مردی نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد در حالی که انگشتری از برنز در دست داشت. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: چرا از تو بوی بتها را می‌یابم؟ آن شخص آن انگشتر را انداخته سپس نزد ایشان آمد، در حالی که انگشتری از آهن در دست داشت، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: چرا بر تو زیورآلات اهل جهنم را می‌یابم؟ آن را نیز انداخت و فرمود: ای رسول خدا! از چه چیزی انگشتر بگیرم؟

فرمود: از نقره بگیر و یک مثقال کامل نباشد.

امکان دارد که این حکم به طریق تنزیه است و آن را از برنز نپسندید، زیرا بتها را از برنز می‌سازند و از آهن نیز نپسندید به خاطر بوی آن و نیز آهن پوشش بعضی از کفار می‌باشد که اهل جهنم هستند.

البته در حدیث صحیح از سهل بن سعد روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به کسی که می‌خواست ازدواج نماید فرمود:

انگشتری برای خود بگیر اگرچه از آهن باشد.

و روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم انگشتری از آهن داشت که بر آن نقره ذوب شده بود و نقره‌ای که بر آن ذوب شده مانع پخش بوی آن می‌شد، پس ممکن است که کراهت این انگشتر با آن نقره از بین رفته باشد.

در حدیث ابوریحانه مرفوعاً آمده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم استعمال انگشتر را برای غیر حاکم منع کرده است[۲].

---

۱ مصنف از طریق ابوداود (٤٢٢٥) و ترمذی (١٧٨٥) و نسایی (١٨٢/٨) هر دو از طریق زیدبن حباب و گفته است: این حدیث غریب است.

۲ طحاوی در مشکل الآثار (٢٩٤/٤).

پس این حدیث اگر سندش صحیح باشد، ممکن است که مراد از حاکم و آنچه در معنای آنست کسانی باشند که نیاز به مهر دارند، نه برای کسی که فقط بنابر فخر و غرور آن را می‌پوشد.

[۵۸۳] عَنْ سَعِیدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ ، قَالَ : كَانَتْ قَبِيعَةُ سَيْفِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِضَّةً[۱].

از سعید بن ابی الحسن روایت شده است که فرمود: دسته شمشیر آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از نقره بود و در مورد شمشیر عمر، زبیر و عبدالله بن مسعود - رضی‌الله‌عنهم- نیز چنین روایت شده است.

[۵۸٤] وَرُوِّينَا فِي حَدِيثِ عَرْفَجَةَ بْنِ أَسْعَدَ : أَنَّ أَنْفَهُ قُطِعَ يَوْمَ الْكُلَابِ ، فَاتَّخَذَ أَنْفًا مِنْ وَرِقٍ فَأَنْتَنَ عَلَيْهِ ، فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فَاتَّخَذَ أَنْفًا مِنْ ذَهَبٍ[۲].

و در حدیث عرفجه بن أسعد آمده است که بینی ایشان در روز جنگ کلاب قطع گردید، پس بینی‌ای از نقره برای خود ساخت. مدتی بعد باعث تعفن و بوی بد شد، پس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم او را دستور داد تا بینی‌ای از جنس طلا اختیار نماید.

روایت شده است که امام مالک بن انس در مورد نقره‌کاری‌کردن مصحف (قرآن) پرسیده شد؟

ایشان مصحفی را بیرون آورد و فرمود: پدرم از جدم روایت کرده است که آنان در دوران حضرت عثمان - رضی‌الله‌عنه- قرآن مجید را جمع آوری نمودند و آنها اینگونه قرآن مجید را نقره‌کاری کردند و مانند این[۳].

---

۱ روایت مصنف در سنن کبری (۱٤۳/٤).

۲ مصنف در سنن کبری (٤۲٦،٤۲٥/۲) و ابی داود (٤۲۲۳) و ترمذی (۱۷۸٥).

۳ مصنف در سنن کبری (۱٤٤/٤).

از انس بن مالک سپس از حسن و موسی بن طلحه و اسماعیل بن زید بن ثابت و ابراهیم، جواز بستن دندان با طلا روایت شده است[1].
البته در این کتاب، احادیثی را در تحریم استفاده از ظروف طلا و نقره نقل کردیم و بالله التوفیق.

باب (۱۹۰) در کراهیت کندن موی سفید

[٥٨٥] عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْب ، عَنْ أَبِيه ، عَنْ جَدِّه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : لاَ تَنْتِفُوا الشَّيْبَ فَإِنَّهُ مَا مِنْ مُسْلم يَشِيبُ شَيْبَةً إِلاَّ رَفَعَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةً وَفِي رِوَايَةِ الْقَاضِي : لاَ تَنْتِفُوا الشَّيْبَ ، فَإِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ ، مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الإِسْلاَمِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً ، وَكَفَّرَ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةً ، وَرَفَعَهُ بِهَا دَرَجَةً[2].

حضرت عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدش روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
موی سفید را نکنید، زیرا هر مسلمانی که موی سفید بر او پدیدارگردد، خداوند بر او درجه‌ای می‌افزاید و گناهی از او کم می‌کند.
و در روایتی آمده است: موی سفید را نکنید؛ زیرا آن، نور مسلمان است. هرکسی مویی را در اسلام سفید کند، خداوند در عوض آن برای او نیکی می‌نویسد و گناهی از او کم کرده و بر درجه او می‌افزاید.

[٥٨٦] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالك ، قَالَ : كَانَ يُكْرَهُ أَنْ يَنْتِفَ الرَّجُلُ الشَّعَرَةَ الْبَيْضَاءَ مِنْ رَأْسِه وَلِحْيَتِه قَالَ : وَلَمْ يَخْضِبْ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، إِنَّمَا كَانَ

---

۱ مصنف در سنن کبری (٤٢٦/٢).

۲ ابوداود (٤٢٠٢) و ترمذی (٢٨٢١) هر دو از طریق عمرو بن شعیب و ترمذی گفته: این حدیث حسن است.

الْبَيَاضُ فِي عَنْفَقَته وَفِي الصُّدْغَيْنِ وَفِي الرَّأْسِ نُبَذٌ كَذَا قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالك ، وَقَدْ أَخْرَجَتْ أُمُّ سَلَمَةَ إِلَيْهِمْ شَعْرًا مِنْ شَعْرِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم مَخْضُوبًا أَحْمَرَ ، وَقَدْ قِيلَ : إِنَّمَا غُيِّرَ لَوْنُهُ بَعْدَ تَطْيِيبِه وَاللَّهُ أَعْلَمُ[1].

از حضرت انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: ناپسند شمرده می‌شد که شخصی، موی سفید را از سر و ریش خود بکند.

فرمود: رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وسلم از خضاب استفاده نکرد و از موهای پشت لب زیرین (ریش‌بچه) و موی دو بنا گوش (گیجگاه) مقداری سفید بودند.

حضرت ام سلمه برای آنان مویی را از موهای آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بیرون آورد که خضاب سرخ‌رنگ بر آن بود و گفته شده است که، رنگ آن بر اثر خوشبویی‌هایی که به آن زده شده، تغییر یافته است. والله اعلم.

باب (۱۹۱) دربارهٔ خضاب مردان

[۵۸۷] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لا يَصْبُغُونَ فَخَالِفُوهُمْ[2].

از حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه- روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: همانا یهود و نصارا از رنگ استفاده نمی‌کنند، پس برخلاف آنان عمل کنید.

---

۱ مصنف در سنن کبری (۳۱۰/۷) و مسلم (۱۸۲۱/۳) از نصربن علی و نسایی از طریق مثنی بن سعد (۱٤۱/۸) مانند این حدیث روایتی آورده است و روایت ام سلمه در سنن کبری (۳۱۰/۷) و بخاری (۳۵۲/۱۰- فتح) می‌باشد.

۲ مصنف در سنن کبری(۳۰۹/۷) و متفق علیه از حدیث سفیان، بخاری (۳۵٤/۱۰- فتح) و مسلم (۱٦٦۳/۳).

[۵۸۸] عَنْ أَبِي ذَرٍّ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ أَحْسَنَ مَا غُيِّرَ بِهِ هَذَا الشَّيْبُ الْحِنَّاءُ وَالْكَتَمُ[1].

حضرت ابوذر – رضی‌الله‌عنه – از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: همانا بهترین چیزی که می‌توانید سفیدی را با آن تغییر دهید حنا و وسمه می‌باشد.

[۵۸۹] عن أنس : أن أبا بكر خضب لحيته بالحَنَاء والكَتمِ ، وأن عمر بن الخطاب خضب لحيته بالحناء فردا[2].

باز از انس – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که حضرت ابوبکر – رضی‌الله‌عنه – ریش خود را با حنا و وسمه رنگ می‌کرد و حضرت عمر – رضی‌الله‌عنه – ریش خود را فقط با حنا خضاب می‌زد.

[۵۹۰] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : أُتِيَ بِأَبِي قُحَافَةَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَرَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ كَالثَّغَامَةِ بَيَاضًا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : غَيِّرُوا هَذَا بِشَيْءٍ وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ[3].

از حضرت جابر بن عبدالله – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که فرمود: در روز فتح مکه ابو قحافه (پدر گرامی ابوبکر صدیق) را در حالی آوردند که سر و ریش او همچون گیاه درمنه سفید بود. پس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: این (سفیدی) را با چیزی تغییر دهید واز رنگ سیاه بپرهیزید.

---

۱ ابوداود (٤٢٠٥) از طریق عبدالرزاق و ترمذی (۱۷۵۳) از طریق عبدالله بن بریده و گفته است: این حدیث صحیح می‌باشد.

۲ مصنف در کبری (۳۱۰/۷) و متفق علیه، بخاری (۳۵۱/۱۰- فتح) و مسلم(۱۸۲۱/٤).

۳ مسلم از طریق ابن وهب (۱٦٦۳/۳).

[۵۹۱] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَخْضِبُونَ بِهَذَا السَّوَادِ كَحَوَاصِلِ الطَّيْرِ ، لا يَرِيحُونَ رَوَائِحَ الْجَنَّةِ[۱].
حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنهما از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود:
در آخر زمان گروهی خواهند بود که رنگ سیاه را برای خضاب انتخاب می‌کنند، مانند چینه‌دان پرنده، بوی بهشت هم به مشام آنان نخواهد رسید.
شیخ احمد - رحمه الله- فرموده است: از ابن عمر رضی‌الله‌عنهما درباره خضاب با رنگ زرد روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای ریش مبارک، از رنگ زرد استفاده می‌کرد. و در روایتی خلوق (بویی خوش) آمده است ودر روایتی اسپرک و زعفران آمده است و ابن عمر نیز چنین می‌کرد.

[۵۹۲] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : مَرَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَجُلٌ وَقَدْ خَضَبَ بِالْحِنَّاءِ ، فَقَالَ : مَا أَحْسَنَ هَذَا ثُمَّ مَرَّ رَجُلٌ بَعْدَهُ قَدْ خَضَبَ بِالْحِنَّاءِ وَالْكَتَمِ ، قَالَ : هَذَا أَحْسَنُ مِنْ هَذَا ثُمَّ مَرَّ آخَرُ قَد اخْتَضَبَ بِالصُّفْرَةِ ، فَقَالَ : هَذَا أَحْسَنُ مِنْ هَذَا كُلِّه قَالُوا : وَكَانَ طَاوُسٌ يَخْضِبُ بِالصُّفْرَةِ[۲].
از حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که فرمود:
مردی بر آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم گذشت در حالی‌که خضاب حنا زده بود، ایشان فرمود: چه نیکو است این. سپس بعد از او مردی دیگر برایشان گذشت که با حنا و وسمه خضاب زده بود. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: این از اولی، نیکوتر است. سپس مرد دیگری گذشت که با رنگ زرد خضاب زده بود.
آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود : این، از همه نیکوتر است.
گفته اند که طاووس با رنگ زرد خضاب می‌زد.

---

۱ مصنف در کبری (۳۱۱/۷) و ابوداود (٤١١٢) و نسایی (۱۳۸/۸) هر دو از طریق عبیدالله بن عمرو.
۲ ابوداود (٤٢١١) و ابن ماجه (٣٦٢٧) هر دواز طریق محمد بن طلحه.

[٥٩٣] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم نَهَى أَنْ يَتَزَعْفَرَ الرَّجُلُ فَيُحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ تَصْفِيرُ اللِّحْيَة بِالزَّعْفَرَان مُسْتَثْنًى مِنْ خَبَرِ النَّهْي وَاللَّهُ أَعْلَمُ[١].

از حضرت انس به مالک – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نهی کرده است از اینکه مرد زعفران بزند.

پس احتمال دارد که زردنمودن ریش با زعفران از این نهی، مستثنی باشد. والله اعلم.

باب (١٩٢) دربارۀ خضاب زنان

[٥٩٤] عَنْ عَائشَةَ ، قَالَتْ : مَدَّت امْرَأَةٌ بِيَدهَا منْ وَرَاء السِّتْر كتَابًا إِلَى رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، فَقَبَضَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَدَهُ ، وَقَالَ : مَا أَدْرِي ، أَيَدُ رَجُلٍ أَمْ يَدُ امْرَأَةٍ ؟ فَقَالَتْ : بَلْ يَدُ امْرَأَةٍ ، قَالَ : لَوْ كُنْت امْرَأَةً لَغَيَّرْت أَظَافرَك بِالْحنَّاء[٢].

از حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها روایت شده است که فرمود: زنی دستش را همراه با کتابی از پشت پرده به سوی آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم دراز کرد. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم دست خود را بازداشته فرمود: نمی‌دانم این، دست مردی است یا زنی؟ زن گفت : دست زنی است. ایشان فرمود: اگر تو زن می‌بودی، ناخنهایت را با حنا تغییر می‌دادی.

[٥٩٥] عَن عَائشَةَ ، تَقُولُ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَكْرَهُ أَنْ يَرَى الْمَرْأَةَ لَيْسَ فِي يَدهَا أَثَرُ حنَّاء أَوْ أَثَرُ خضَاب[٣].

از حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها روایت شده است که می‌فرمود:

---

١ متفق علیه از حدیث عبدالعزیز، بخاری (١٩٧/٧) و مسلم (١٦٦٢/٣).

٢ ابوداود (٤١٦٦) و نسایی (١٤٢/٨) هر دو از طریق مطیع بن میمون.

٣ مصنف در سنن کبری (٣١١/٧).

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم این را نمی‌پسندید که بر دستان زن، اثر حنا یا اثر خضاب نباشد.

[۵۹٦] حَدَّثَتْنِي كَرِيمَةُ بِنْتُ هَمَّامٍ ، قَالَتْ : كُنْتُ عِنْدَ عَائِشَةَ فَسَأَلَتْهَا امْرَأَةٌ عَنِ الْخِضَابِ بِالْحِنَّاءِ ، فَقَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَكْرَهُ رِيحَهُ ، أَوْ لاَ يُحِبُّ رِيحَهُ ، وَلَيْسَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُنَّ أَخَوَاتِي أَنْ تَخْتَضِبْنَ[۱] .

از کریمه دختر همام رضی‌الله‌عنها روایت شده است که فرمود: من نزد حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها بودم که زنی از ایشان در مورد خضاب با حنا پرسید، پس فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بوی آن را نمی‌پسندید یا فرمود: آن را دوست نداشت، ولی ای خواهران من! اگر شما خضاب بزنید بر شما حرام نیست.

[۵۹۷] عن لاحق بن حميد أنه قال : سألت ابن عباس عن الخضاب ، فقال : أما نساؤنا فيختضبن من صلاة العشاء إلى صلاة الصبح ، ثم تنظفن أيديهن فيتطهرن ثم يعدن عليه من صلاة الصبح إلى صلاة الظهر بأحسن خضاب ولا يمنعهن ذلك من الصلاة[۲].

از لاحق بن حمید رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود: از ابن عباس رضی‌الله‌عنهما در مورد خضاب جویا شدم ، ایشان فرمود:

زنان مسلمان پس از نماز عشا تا نماز صبح خضاب بزنند، سپس دستهای‌شان را تمیزکرده، وضوکنند و پس از نماز تا نماز ظهر، به بهترین نحو خضاب کنند و این عمل آنان را از نماز باز ندارد.

---

۱ مصنف در سنن کبری (۳۱۲،۳۱۱/۷).

۲ مصنف در سنن کبری (۷۸:۷/۱).

باب (١٩٣) در زینت‌های غیرمجاز برای زن

[٥٩٨] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ ، وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ وَرُوِّينَا في حَدِيث عَبْد اللَّه بْن مَسْعُود ، لَعَنَ اللَّهُ الْوَاشِمَات ، وَالْمُتَنَمِّصَات ، وَالْمُتَفَلِّجَات لِلْحُسْنِ الْمُغَيِّرَات لِخَلْقِ اللَّه[1].

از حضرت ابو هریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

خداوند واصله و مستوصله و واشمه و مستوشمه را نفرین کرده است و در حدیث عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت کردیم که خداوند واشمات و مستوشمات و متنمصات و متفلجات را که خلقت خداوندی را تغییر می‌دهند نفرین کرده است.

واصله: به زنی گفته می‌شود که موهایی را به موهای زنان پیوند می‌زند.

مستوصله: به زنی گفته می‌شود که این عمل با او صورت پذیرد.

واشمه: به زنی گفته می‌شود که خالها را با سرمه یا رنگ بر چهره زنان نقش می‌کند.

مستوشمه: زنی که این عمل بر او صورت می‌گیرد.

متنمصه: به زنی گفته می شود که موی صورت را بکند، یا ابروها را باریک می‌کند.

متفلجه: زنی که دندانها را می‌ساید و تیز می‌گرداند، تا کناره‌های آن باریک باشند.

---

١ بخاری تعلیقا از طریق یونس بن محمد (٣٧٤/١٠- فتح) و از طریق ابن عمر متفق علیه می‌باشد و مسلم (١٦٧٧/٣) و حدیث ابن مسعود نیز متفق علیه می‌باشد، بخاری (٣٧٢/١٠- فتح) و مسلم (١٦٧٨/٣).

باب (١٩٤) در کوتاه کردن سبیل و درازگذاشتن ریش

[٥٩٩] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَمَرَ بِإِحْفَاءِ الشَّوَارِبِ ، وَإِعْفَاءِ اللِّحْيَةِ[١].
از حضرت عبدالله بن عمر - رضی‌الله‌عنهما - روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به کوتاه‌کردن سبیل و گذاشتن ریش دستور داده است.

[٦٠٠] عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ لَمْ يَأْخُذْ شَارِبَهُ فَلَيْسَ مِنَّا[٢].
حضرت زید بن ارقم رضی‌الله‌عنه از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هرکس از سبیل خود کم نکند، از ما نیست.

باب (١٩٥) در فطرت

[٦٠١] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : الْفِطْرَةُ خَمْسٌ أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ : الْخِتَانُ ، وَالاسْتِحْدَادُ ، وَنَتْفُ الإِبْطِ ، وَقَصُّ الشَّارِبِ ، وَتَقْلِيمُ الأَظْفَارِ[٣].
حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: فطرت پنج چیز هستند، یا پنج چیز از فطرت هستند:

---

١ مسلم (١/٢٢٢) و ابوداود (٤١٩٩) و ترمذی (٢٧٦٤) همه از طریق مالک و گفته است: این حدیث حسن، صحیح است.

٢ ترمذی (٢٧٦١) و نسائی (١/١٥) هر دو از طریق یوسف بن صهیب و ترمذی گفته است: این حدیث حسن،صحیح است.

٣ متفق علیه از حدیث زهری، بخاری (٧/٢٠٦) و مسلم(١/٢٢١).

ختنه‌کردن، موهای زیرناف را چیدن، کندن موی زیر بغل، کوتاه کردن سبیل و چیدن ناخن‌ها.
در کتاب الطهاره حدیث حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها گذشته است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ده چیز از فطرت هستند و از این پنج تا، چهار مورد را ذکر کرد. درازگذاشتن ریش، مسواک‌زدن، استنشاق با آب، شستن بندها و استنجاء با آب و مضمضه را با شک ذکرکرد و ختنه را ذکر نکرد.
و در روایت عمار بن یاسر از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آوردیم که مضمضه را بدون شک ذکر کرد و به جای درازگذاشتن ریش، ختنه را ذکر کرد.
از ابن جریج روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم دستور داد تا موها را دفن کنند[1]. البته این روایت منقطع است و با سند ضعیفی از وائل بن حجر رضی‌الله‌عنه موفوعاً روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به دفن مو و ناخن ها دستور می‌داد.

[۶۰۲] وَعَنْ سَفِينَةَ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم احْتَجَمَ فَأَمَرَ بِدَفْنِ الدَّمِ[2].
و از سفینه روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم حجامت (رگ‌زنی) کرد و دستور داد تا خون‌ها را دفن نمایند.

باب (۱۹۶) در اکرام مو و اصلاح آن

[۶۰۳] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيُكْرِمْهُ[3].

---

۱ روایت مصنف در شعب الایمان (۶۰۶۹)

۲ طبرانی در معجم الاوسط (۸۸۲) از ام سعد.

۳ ابوداود (۴۱۶۳) از طریق ابن ابی الزناد.

حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هرکس مویی دارد، آن را اکرام نماید.

[٦٠٤] عَنْ عَطَاء بْن يَسَار ، أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم فِي الْمَسْجِد فَدَخَلَ رَجُلٌ ثَائرُ الرَّأْس وَاللِّحْيَة ، فَأَشَارَ إلَيْه رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم بيَدَه أَن اخْرُجْ فَأَصْلحْ رَأْسَكَ وَلحْيَتَكَ فَفَعَلَ ثُمَّ رَجَعَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : أَلَيْسَ هَذَا خَيْرًا منْ أَنْ يَأْتيَ أَحَدُكُمْ ثَائرَ الرَّأْس كَأَنَّهُ شَيْطَانٌ[1].

از عطاء بن یسار —رضی‌الله‌عنه— روایت شده است که فرمود: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مسجد حضور داشت که مردی با سر و ریشی پراکنده واردشد، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم با دست مبارک خویش به او اشاره کرد که بیرون رفته سر و ریش خود را نظافت کند.

آن شخص رفته این عمل را انجام داد و برگشت، پس رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آیا این بهتر از آن نیست که یکی از شما با سری پراکنده دیده شود، گویا شیطانی است؟

باب (۱۹۷) در پسندیده‌بودن میانه‌روی در این اعمال

[٦٠٥] عَنْ عَبْد اللَّه بْنِ مُغَفَّلٍ ، قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم عَنِ التَّرْجِيلِ إِلاَّ غِبًّا[2].

از حضرت عبدالله بن مغفل رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از شانه‌زدن، نهی کرده است مگر گهگاهی.

---

۱ موطا مالک (۱۷۰۲).

۲ ابوداود (٤١٥٩) و ترمذی (١٧٥٦) از طریق هشام و ترمذی گفته است: این حدیث حسن، صحیح است.

[٦٠٦] عَنْ عَبْد اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ ، أَنَّ رَجُلا منْ أَصْحَاب النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم كَانَ أَميراً ، وَكَانَ يَمْشي حَافيًا وَلا يَدَّهنُ إلاَّ أَحْيَانًا ، فَقيلَ لَهُ في ذَلكَ : أَنْتَ أَميرُ الْمُؤْمنينَ تَمْشي حَافيًا وَلا تَدَّهنُ ؟ فَقَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَنْهَانَا عَنْ كَثيرٍ منَ الإِرْفَاه وَهُوَ الادِّهَانُ كُلَّ يَوْمٍ ، وَيَأْمُرُنَا أَنْ نَحْتَفيَ أَحْيَانًا[1].

از عبدالله بن بریده رضی‌الله‌عنه روایت شده است که:

مردی از یاران رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم امیر بود، او پالخت راه می‌رفت و سر را روغن نمی‌مالید مگر احیانا، در این مورد او را گفتند: تو امیرالمومنین هستی و پالخت راه می‌روی و به سرت روغن نمی‌مالی؟ او فرمود:

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم ما را از رفاه طلبی نهی می‌کرد- یعنی از استعمال خوشبویی و روغن در هر روز منع می‌کرد - و ما را دستور می‌داد تا گاهی پالخت هم راه برویم.

باب (۱۹۸) در درازگذاشتن موی سر

[٦٠٧] عن البراء بن عازب : أن شَعَرَه كانَ يَبلُغُ شحمة أذنيه[2].

در توصیف آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از حضرت براء بن عازب رضی‌الله‌عنه روایت شده است که موهای آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم تا نرمه گوش مبارک ایشان می‌رسیدند.

[٦٠٨] عَنْ خُرَيْمِ بْنِ فَاتك ، قَالَ : قَالَ لي رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : نعْمَ الْمَرْءُ أَنْتَ ، لَوْلا خَلَّتَان فيكَ ، فَقُلْتُ : مَا هُمَا يَا رَسُولَ اللَّه تَكْفيني واحدَةٌ ؟ قَالَ : إرْخَاؤُكَ شَعْرَكَ ، وَإسْبَالُكَ إزَارَكَ[1].

---

۱ ابوداود از طریق سعید جریری (٤١٦٠) معنای این را روایت کرده است.

۲ مسلم (١٨١٨/٤) و ابوداود (٤٠٧٢).

از حضرت خریم بن فاتک رضی‌الله‌عنه روایت شده است که گفت: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من فرمود: تو بهترین مردی هستی اگر دو صفت در تو نمی‌بود. گفتم: ای رسول خدا! آن دو صفت کدامند؟ یکبار گفتن مرا کافی است. فرمود: درازگذاشتن موهایت و اسبال ازارت.(کشان بودن شلوار).

[۶۰۹] وَرُوِّينَا فِي حَدِيث سَهْلِ بْنِ الْحَنْظَلِيَّةِ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : نِعْمَ الرَّجُلُ خُرَيْمُ بْنُ فَاتِك لَوْلا طُولُ جُمَّته وَإِسْبَالُهُ إِزَارَهُ فَبَلَغَ ذَلكَ خُرَيْمًا ، فَجَعَلَ وَأَخَذَ الشَّفْرَةَ فَقَطَعَ جُمَّتَهُ إِلَى فَوْقَ أُذُنَيْه ، وَرَفَعَ ثِيَابَهُ إِلَى أَنْصَاف سَاقَيْه[۲].

در حدیث سهل بن الحنظلیه آمده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بهترین مرد خریم است، اگر موهای دراز و اسبال ازار او نمی‌بود..
چون این خبر به خریم رسید، عجله کرده کاردی را گرفت و موهای بلندش را تا بالای گوشها برید و لباس را نیز تا نصف ساق بالازد.
سهل بن الحنظلیه می‌گوید: پدرم به من خبر داد و فرمود: به نزد معاویه رفتم در حالی که بر تختی نشسته بود و در کنار او مرد مسنی نشسته بود که موهای او بالاتر از گوش و لباسهایش تا نصف ساق بودند.
من پرسیدم: این کیست؟ گفتند: خریم است.

باب (۱۹۹) دربارهٔ فرق[۳] موها و شانه‌زدن

[۶۱۰] عَنِ ابْنِ عَبَّاس ، قَالَ : كَانَ أَهْلُ الْكِتَاب يَسْدلُونَ أَشْعَارَهُمْ ، وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَفْرُقُونَ رُؤُوسَهُمْ ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُحبُّ مُوَافَقَةَ

---

۱ احمد در مسند(۳۲۲/٤) از طریق ابواسحاق.

۲ ابوداود (٤۰۸۹) از طریق هشام بن سعد.

۳ فرق، شکافی به صورت خطی راست که برای شانه زدنِ موی سر در آن ایجاد می‌کنند.

أَهْلِ الْكِتَابِ فِيمَا لَمْ يُؤْمَرْ بِهِ ، فَسَدَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَاصِيَتَهِ ، ثُمَّ فَرَقَ بَعْدُ[1].
از حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که فرمود:
اهل‌کتاب موهای‌شان را رها می‌گذاشتند و مشرکان موها را فرق و شانه می‌کردند و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم موهای بالای پیشانی را رها گذاشت، سپس آنها را شانه زد و فرق نمود.

باب(۲۰۰) در نهی از ناهموار تراشیدن سر

[٦١١] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم رَأَى غُلامًا قَدْ حَلَقَ بَعْضَ رَأْسِه وَتَرَكَ بَعْضَهُ ، فَنَهَاهُمْ عَنْ ذَلِكَ ، وَقَالَ : إِمَّا أَنْ تَحْلِقُوا كُلَّهُ ، وَإِمَّا تَتْرُكُوا كُلَّهُ[2].
از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم پسری را مشاهده‌کرد که حصه‌ای از سرش را تراشیده و مقداری را گذاشته بودند، پس آنان را از این عمل منع کرده فرمود: یا همه را بتراشید یا همه را بگذارید.

[٦١٢] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنِ الْقَزَعِ[3].
از حضرت ابن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از قزع نهی کرده است.
و یحیی القطان از عبیدالله روایت کرده است که فرمود:
قزع: آنست که حصه‌ای از سر کودک، تراشیده و حصه‌ای دیگر گذاشته شود.
و احتمال دارد که ذوابه(گیسو، یا موی بالای پیشانی) در نهی داخل نباشد.

---

۱ متفق علیه از حدیث ابراهیم بن سعد، بخاری (۲۰۹/۷) و مسلم(۱۸۱۷/٤).

۲ ابوداود از طریق عبدالرزاق(٤١٩٥).

۳ متفق علیه از حدیث عبیدالله، بخاری (۲۱۰/۷) و مسلم (١٦٧٥/٣).

[٦١٣] رُوِيَ عَنْ أَنَس بْنِ مَالك ، قَالَ : كَانَتْ لي ذُؤَابَةٌ ، فَقَالَتْ لي أُمِّي لا أجُزُّهَا ، كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَمُدُّهَا أَوْ يَأْخُذُ بهَا وَرُوِيَ عَن ابْن عَبَّاس ، أَنَّهُ قَالَ في صَلاته مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : فَأَخَذَ بذُؤَابَتي أَوْ برَأْسي.

از حضرت انس به مالک روایت شده که من گیسویی داشتم و مادرم می‌فرمود: من آن را نمی‌برم، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را (با دست مبارک) می‌گرفت و از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده که در قصه نماز خواندنش با پیامبر فرمود: ایشان موی من، یا سرم را گرفت.

باب(۲۰۱) دربارهٔ دخول حمام

[٦١٤] عَنْ عَائشَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنْ دُخُول الْحَمَّامَات ، ثُمَّ رَخَّصَ فيهَا للرِّجَال أَنْ يَدْخُلُوهَا في الْمَآزر[1].

از حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از دخول حمامها نهی‌کرد، سپس برای مردان اجازه داد که با شلوار به حمام بروند.

[٦١٥] عَنْ أَبي مَليح الْهُذَليِّ ، أَنَّ نسَاءً منْ أَهْل حمْصَ أَوْ منْ أَهْل الشَّام دَخَلْنَ عَلَى عَائشَةَ ، فَقَالَتْ : أَنْتُنَّ اللاتي يَدْخُلْنَ نسَاؤُكُنَّ الْحَمَّامَات ؟ سَمعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَا منَ امْرَأَة تَضَعُ ثيَابَهَا في غَيْر بَيْت زَوْجهَا إِلاَّ هَتَكَت السِّتْرَ الَّذي بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّه عَزَّ وَجَلَّ[2].

از ابوملیح هذلی رضی‌الله‌عنه روایت شده است که زنانی از اهل حمص یا از اهل شام به نزد حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها آمدند، ایشان فرمود: شما از آنانی هستید

---

۱ مصنف از طریق ابوداود (٤٠٠٩) و ترمذی (٢٨٠٢) از حماد و ابن ماجه (٣٧٤٩).

۲ مصنف از طریق ابوداود طیالسی (١٥١٨) و ابوداود (٤٠١٠) و ترمذی (٢٨٠٣) و ابن ماجه (٣٧٥٠).

که زنان‌تان به حمامها داخل می‌شوند، من از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود:
هیچ زنی لباسش را در غیر منزل شوهرش بیرون نمی‌آورد، مگر اینکه پرده‌ای که در میان او و خداوند است پاره می‌گردد.

[٦١٦] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّهَا سَتُفْتَحُ لَكُمْ أَرْضُ الأَعَاجِمِ ، وَسَتَجِدُونَ فِيهَا بُيُوتًا يُقَالُ لَهَا الْحَمَّامَاتُ ، فَلا يَدْخُلَنَّهَا الرِّجَالُ إِلاَّ بِالإِزَارِ ، وَامْنَعُوا النِّسَاءَ أَنْ يَدْخُلْنَهَا إِلاَّ مَرِيضَةً أَوْ نُفَسَاءَ[1].
حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود:
همانا زمین‌های عجم به زودی فتح شده، بدست شما می‌افتند و شما خانه‌هایی را می‌یابید که به آن حمام می‌گویند، مردان بدون ازار، هرگز داخل حمام نروند و زنان را از رفتن حمام بازدارید، مگر در صورتی که بیمار یا در حالت نفاس باشد.

[٦١٧] وَرُوِّينَا عَنْ طَاوُسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، مُرْسَلا : احْذَرُوا بَيْتًا يُقَالُ لَهُ الْحَمَّامُ قِيلَ : فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْوَسَخِ وَيَنْفَعُ قَالَ : فَمَنْ دَخَلَهُ فَلْيَسْتَتِرْ[2].
حضرت طاووس مرسلا از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود:
از خانه‌هایی که به آن حمام گفته می‌شود بپرهیزید. گفتند: حمام چرکها را از بین برده و منفعت دارد. فرمود: هرکس در آن داخل گشت پس خود را بپوشد.

---

۱ ابوداود (۷۰۸) و ابن ماجه (۳۷٤۸) هر دو از طریق عبدالرحمن بن زیاد.

۲ مصنف در سنن کبری(۳۰۹/۷).

باب(۲۰۲) در نهی از عریانی

[٦١٨] عن جَابر بْن عَبْد اللَّه يُحَدِّثُ : أنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم كَانَ يَنْقُلُ مَعَهُمُ الْحجَارَةَ للْكَعْبَة ، وَعَلَيْه إزَارُهُ ، فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ عَمُّهُ : يَا ابْنَ أخي لَوْ حَلَلْتَ إزَارَكَ فَجَعَلْتَهُ عَلَى مَنْكبَيْكَ دُونَ الْحجَارَة قَالَ : فَحَلَّهُ فَجَعَلَهُ عَلَى مَنْكبَيْه ، فَسَقَطَ مَغْشيًّا عَلَيْه ، قَالَ : فَمَا رُئيَ بَعْدَ ذَلكَ الْيَوْم عُرْيَانًا[1].

از حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای بنای کعبه سنگها را با آنان حمل می‌کرد و ازار پوشیده بود. عموی ایشان حضرت عباس به او فرمود: ای برادرزادهٔ من! ازارت را بازکرده بر شانه‌هایت قرار بده.

راوی می‌گوید: ایشان ازارش را بازکرده و بر شانه‌هایش نهاد و در آن حال بیهوش افتاد و پس از آن روز، هیچگاه لخت دیده نشد.

[٦١٩] عَنِ الْمسْوَر بْن مَخْرَمَةَ ، قَالَ : أقْبَلْتُ بحَجَر أحْملُهُ ، وَعَلَيَّ إزَارٌ خَفيفٌ ، فَانْحَلَّ إزَاري وَمَعي الْحَجَرُ لَمْ أسْتَطعْ أنْ أضَعَهُ ، حَتَّى بَلَغْتُ به إلَى مَوْضعه ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : ارْجعْ إلَى ثَوْبكَ فَخُذْهُ وَلاَ تَمْشُوا عُرَاةً[2].

از حضرت مسور بن مخرمه رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود: سنگی را برداشتم تا حمل‌کنم و ازار سبکی داشتم، وقتی سنگ همراه من بود، ازارم باز شد و من نتوانستم سنگ را بنهم تا اینکه آن را به جایگاهش رساندم. پس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: برگرد و لباست را بگیر و عریان راه نرو.

---

۱ متفق علیه از حدیث روح بن عباده، بخاری (٤٧٤٠/١فتح) و مسلم(٢٦٨/١).

۲ مسلم (٢٦٨/١) و ابوداود(٤٠١٦) هر دو از طریق یحیی بن سعد- اموی.

[٦٢٠] عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ ، عَنْ أبيه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّـه صـلى الله عليه وسلم : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَيِيٌّ سِتِّيرٌ ، فَإِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَغْتَسِلَ فَلْيَتَـوَارَى بِشَيْءٍ[1].

حضرت صفوان بن یعلی بن امیه رضی‌الله‌عنه از پدرش روایـت کـرده اسـت کـه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
خداوند عزوجل حیا و پوشش را بی‌نهایـت مـی‌پسندد. پـس وقتـی یکـی از شـما می‌خواهد غسل نماید، در جایی پنهان شود.

[٦٢١] عن مُحَمَّد بْنِ عَبْد اللَّه بْنِ جَحْش ، أَنَّهُ قَالَ : كُنْتُ مَعَ رَسُول اللَّه صـلى الله عليه وسلم ، فَمَرَّ عَلَى مَعْمَر وَهُوَ جَالِسٌ عِنْدَ دَاره بالسُّوق وَفَخذَاهُ مَكْشُوفَتَان ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلَّم : يَا مَعْمَرُ ، غَطِّ فَخذَيْكَ فَإِنَّ الْفَخذَيْن عَوْرَةٌ[2].

از حضرت محمد بن عبدالله بن جحش رضی‌الله‌عنه روایت شده است کـه فرمـود: من همراه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودم که بر معمر گذرکردیم. او نزد منـزل خود در بازار نشسته بود و رانهای او ظاهر بودند، پس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسـلم فرمود: ای‌معمر! رانهایت را بپوشان، زیرا رانها عورت هستند.(باید پوشانیده شوند).

[٦٢٢] وَرُوِّينَا عَنْ عَلِيٍّ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : لا تَكْـشِفْ فَخذَكَ وَلا تَنْظُرْ إِلَى فَخذ حَيٍّ وَلا مَيِّت[3].

حضرت علی رضی‌الله‌عنه از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایـت کـرده اسـت کـه فرمود: رانت را ظاهر مگردان و به ران هیچ مرده و زنده‌ای نظر میفکن.

---

۱ نسائی (۲۰۰/۱) از ابو بکربن اسحاق و ابوداود (٤٠١٣).

۲ مصنف در سنن کبری (۲۲۸/۲).

۳ مصنف در سنن کبری (۲۲۸/۲)و از ابوداود (٤٠١٥).

[٦٢٣] عَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، أَنَّهُ قَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، عَوْرَاتُنَا مَا نَأْتِي مِنْهَا وَمَا نَذَرُ ؟ قَالَ : احْفَظْ عَوْرَتَكَ إِلاَّ مِنْ زَوْجَتِكَ أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ، قُلْتُ : أَرَأَيْتَ إِذَا كَانَ الْقَوْمُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ ، قَالَ : إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لاَ يَرَاهَا أَحَدٌ فَلا يَرَاهَا ، قُلْتُ : أَرَأَيْتَ إِذَا كَانَ أَحَدُنَا خَالِيًا ؟ قَالَ : اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ يُسْتَحْيَا مِنْهُ مِنَ النَّاسِ[1].

حضرت بهز بن حکیم از پدرش و او از جدش روایت کرده است که فرمود:

ای نبی خدا! عورت‌های‌مان را از چه کسی نپوشانیم و از چه کسی بپوشانیم؟

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

عورتت را بپوشان مگر از همسرت و کنیزت. گفتم: اگر گروهی از همدیگر باشند؟

فرمود: اگر توانستی که آن را هیچ کس نبیند پس چنین‌کن.

گفتم: اگر یکی از ما تنها بود؟ فرمود: خداوند حق‌دارتر است که از او حیا شود.

[٥٢٤] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، قَالَ : لاَ يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عُرْيَةِ الرَّجُلِ ، وَلا تَنْظُرُ الْمَرْأَةُ إِلَى عُرْيَةِ الْمَرْأَةِ ، وَلا يُفْضِي الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي الثَّوْبِ ، وَلاَ تُفْضِي الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ[2].

حضرت عبدالرحمن بن ابی سعید رضی‌الله‌عنه از پدرش روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

مرد نباید به عورت مرد نظر بیفکند و زن نباید به عورت زن نظر بیفگنند و مرد با مردی دیگر در یک لباس نرود و زن با زنی دیگر در یک لباس نرود.

---

۱ مصنف در سنن کبری (۱۹۹/۱) و ابوداود (٤٠١٧) از بهز و ترمذی(۲۷۹٤) از معاذبن معاذ و گفته است: این حدیث، حسن است.

۲ مسلم (۲٦٦/۱) و ابوداود (٤٠١٨) و ترمذی (۲۷۹۳) همه از طریق ضحاک بن عثمان.

باب(۲۰۳) در اشتمال صماء و احتباء[1]

[۶۲۵] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنْ لِبْسَتَيْن : عَـن اشْتِمَال الصَّمَّاء ، وَالاحْتبَاء في ثَوْب وَاحد ، يُفْضي بفَرْجه إِلَى السَّمَاء وَرَوَاهُ عَامرُ بْنُ سَعْد ، عَنْ أَبِي سَعيد الْخُدْرِيِّ ، عَن النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَفي الْحَديث : وَالصَّمَّاءُ أَنْ يَجْعَلَ ثَوْبَهُ عَلَى أَحَد عَاتقَيْه فَيَبْدُو أَحَدُ شقَّيْه لَيْسَ عَلَيْه ثَوْبٌ وَاللِّبْسَةُ الأُخْرَى : احْتبَاؤُهُ بثَوْبه وَهُوَ جَالسٌ لَيْسَ عَلَى فَرْجه منْهُ شَيْءٌ[2].

حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از دو نوع پوشش نهی کرده است: از اشتمال صماء[3] و از احتباء در یک پارچه که شرمگاهش به سوی آسمان باشد.

و در حدیث ابوسعید خدری رضی‌الله‌عنه در تفسیر حدیث مذکور چنین آمده است: اشتمال صماء: آنست که لباسش را بر یک طرف شانه قرار دهد، طوری که شانه دیگرش ظاهر و لخت باشد و پوششی بر آن نباشد و نوع دیگر پوشش که از آن نهی شده (یعنی احتباء)، آنست که پشت و ساق‌های خود را با جامه‌ای بسته بنشیند به گونه‌ای که شرمگاهش ظاهر باشد.

باب (۲۰٤) بر پشت خوابیدن و یک پا را بر پای دیگر نهادن

[۶۲۶] عَنْ جَابِر بْنِ عَبْد اللَّه ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا يَسْتَلْقيَنَّ أَحَدُكُمْ ثُمَّ يَضَعُ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الأُخْرَى[4].

---

۱ توضیح این دو، لفظ در متن ذکر شده است.

۲ بخاری(۱۰/۱۷۸- فتح) از طریق عبیدالله، و حدیث ابوسعید خدری در بخاری(۱۰/۲۷۸- فتح) از یحیی بن بکیر و مسلم (۳/۱۱۵۲) از طریق یونس.

۳ تفسیر دیگر اشتمال صماء آنست که چادری را بطور کامل بر خود بپیچاند.

٤ مسلم، از اسحاق بن بن منصور (۳/۱۶۶۲).

حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود:

هیچ یکی از شما بر پشت نخوابد و یک پایش را بر پای دیگر نیز قرار ندهد.

شیخ احمد- رحمه‌الله - فرموده است: احتمال دارد که در این حدیث علت نهی انکشاف عورت باشد؛ زیرا کسی که چنین‌کند و ازارش هم تنگ باشد، حتما حصه‌ای از رانش ظاهر می‌گردد و ران، جزو عورتها است. اما در صورتی که ازار، بزرگ و گشاد باشد و شخص آن را پوشیده و از انکشاف عورت پرهیز نماید، پس در این صورت اشکالی ندارد؛ به دلیل روایاتی که در ذیل خواهندآمد.

[٦٢٧] عَنْ عَبَّاد بْنِ تَميم ، عَنْ عَمِّه ، قَالَ : رَأيْتُ رَسُولَ اللّه صلى الله عليه وسلم فِي الْمَسْجِد مُسْتَلْقِيًا وَاضِعًا إحْدَى رِجْلَيْه عَلَى الأُخْرَى[1].

حضرت عبَاد بن تمیم رضی‌الله‌عنه از عمویش عبدالله بن زید روایت کرده است که فرمود: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را در مسجد مشاهده کردم در حالی که به پشت خوابیده و پایی را بر پای دیگر نهاده بود.

و زهری فرموده است که: سعید بن مسیب مرا خبر داده است که حضرت عمر رضی‌الله‌عنه و عثمان رضی‌الله‌عنه نیز چنین می‌کردند و این عمل شان از شمار بیرون بود.

باب (۲۰۵) در لباس‌های مسنون برای نماز

[٦٢٨] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إذَا صَلَّى أحَدُكُمْ فَلْيَتَّزِرْ وَلْيَرْتَد[2].

---

۱ بخاری از طریق سفیان (۱۱/۸۰- فتح).

۲ مصنف در سنن کبری (۲/۲۳۵) و ابن حبان (۳/۱۰۷۰) الاحسان.

حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: وقتی یکی از شما نماز می‌گزارد، ازار و چادری بپوشد.

[۶۲۹] عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَامَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَسَأَلَهُ عَنِ الصَّلاة في الثَّوْب الْوَاحد ؟ فَقَالَ : أَوَ كُلُّكُمْ يَجِدُ ثَوْبَيْنِ ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ إِلَى عُمَرَ فَسَأَلَهُ عَنِ الصَّلاة في الثَّوْب الْوَاحد ؟ فَقَالَ : إِذَا وَسَّعَ اللَّهُ فَأَوْسعُوا ، جَمَعَ رَجُلٌ عَلَيْه ثيَابَهُ ، صَلَّى رَجُلٌ في إِزَار ، وَرِدَاء في إِزَار ، وَقَميص في إِزَار ، وَقَبَاء في سَرَاوِيلَ ، وَرِدَاء في سَرَاوِيلَ ، وَقَميص في سَرَاوِيلَ ، وَقَبَاء في تُبَّانٍ ، وَقَبَاء في تُبَّانٍ وَقَميص وَأَحْسبُهُ قَالَ : في تُبَّانٍ وَرِدَاء[1].

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود: مردی نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم برخاست و از نماز خواندن در یک پارچه پرسید؟ ایشان فرمود: آیا هر یک از شما دو پارچه می یابد؟ سپس مردی نزد حضرت عمر رضی‌الله‌عنه برخاست و از او در مورد نماز در یک پارچه پرسید؟ ایشان فرمود:
وقتی خداوند بر شما گشادگی (در رزق و روزی و پارچه) عطا کرد شما نیز گشادگی اختیار کنید، مردی همه لباسهایش را پوشید، مردی نمازگزارد در ازار و چادری، در ازار و جامه‌ای، در ازار و قبایی، در شلوار و چادری، در شلوار و جامه‌ای ، در شلوار و قبایی و در شلوار کوچک و قبایی و در شلوار کوچک و جامه‌ای و گمان‌کنم فرمود : در چادر و شلوار کوچکی.

[۶۳۰] وَرُوِّينَا عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى عَاتِقه منْهُ شَيْءٌ[2].

---

۱ مصنف در سنن کبری (۲۳٦/۲) و بخاری از سلیمان بن حرب (٤٧١/١- فتح).

۲ مصنف در سنن کبری (۲۳۸/۲) و مسلم (٣٦٨/١).

حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هرگز نباید یکی از شما در پارچه‌ای نماز گزارد، که بر شانه‌هایش حصه‌ای از آن نباشد.

[٦٣١] وَرُوِّينَا عَنْ جَابِر ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ : إِذَا صَلَّيْتَ وَعَلَيْكَ ثَوْبٌ وَاحِدٌ ، فَإِنْ كَانَ وَاسِعًا فَالْتَحِفْ بِهِ ، وَإِنْ كَانَ ضَيِّقًا فَاتَّزِرْ بِهِ[1].

حضرت جابر رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هنگامی که در یک پارچه نماز گزاردی، پس اگر آن پارچه گشاد بود آن را بر خود بپیچان، اما اگر تنگ بود، پس آن را به صورت ازاری قرارده.

[٦٣٢] وَرُوِّينَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ حَتَّى يَحْتَزِمَ[2].

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از اینکه کسی نماز بگذارد بدون این که کمرش را با کمربند(بند شلوار) ببندد، نهی کرده است. (یعنی ازارش را باید محکم ببندد- مترجم).

[٦٣٣] عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ ، قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أُصَلِّي فِي الْقَمِيصِ الْوَاحِدِ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، وزِرْهُ وَلَوْ بِشَوْكَةٍ[3].

از حضرت سلمه بن اکوع رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود: گفتم : ای رسول خدا! آیا در یک جامه می‌توانم نماز اداکنم؟ فرمود: آری، تکمه‌اش را ببند، گرچه با خاری باشد.

---

۱ بخاری (۹٦/۱) و مصنف در سنن کبری (۲۳۸/۲).

۲ مصنف در سنن کبری (۲٤۰/۲).

۳ مصنف در سنن کبری (۲٤۰/۲).

باب (۲۰٦) در لباس نماز برای زن

[٦٣٤] أنَّ مُحَمَّدَ بْنَ زَيْد الْقُرَشِيَّ ، حَدَّثَ عَنْ أُمِّه أنَّهَا سَألَتْ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : مَاذَا تُصَلِّي فيه الْمَرْأةُ مِنَ الثِّيَابِ ؟ فَقَالَتْ : فِي الْخِمَارِ وَالدِّرْعِ السَّابِغِ الَّذي يُغَيِّبُ ظُهُورَ قَدَمَيْهَا[1].

حضرت محمد بن زید قرشی رضی‌الله‌عنه از مادرش روایت کرده است که ایشان از ام‌سلمه همسر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسید: زن در چه لباسهایی نماز بگزارد؟

فرمود: در پیراهن زنانه و چادر زنانه بلند که پشت قدمهایش را نیز بپوشاند.

[٦٣٥] وَرُوِيَ فِي حَدِيثِ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم لا تُقْبَلُ صَلاةُ حَائِضٍ إلاَّ بخِمَار[2].

حضرت عائشه- رضی‌الله‌عنها- از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: نماز زن قبول نمی‌شود مگر با چادر زنانه.

[٦٣٦] وَرُوِّينَا عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّاب ، رضي‌الله‌عنه ، أنَّهُ قَالَ : تُصَلِّي الْمَرْأةُ فِي ثَلاثَة أثْوَاب : درْعٍ ، وَخِمَار ، وَإزَار[3].

از حضرت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

زن در سه پارچه نماز بخواند: پیراهن زنانه، چادر زنانه و شلوار.

[٦٣٧] وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ فِي امْرَأة عَثَرَتْ بهَا دَابَّتُهَا وَعَلَيْهَا سَرَاوِيلُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : رَحِمَ اللَّهُ الْمُتَسَرْوِلاتِ.

---

۱ مصنف در سنن کبری (۲۳۳/۲) و نزد ابوداود از طریق مالک (٦٣٩).

۲ مصنف در سنن کبری (۲۳۳/۲) و ابوداود (٦٤١) و ترمذی (۳۷۷) و حاکم (۲۵۱/۱).

۳ مصنف در سنن کبری (۲۳۵/۲).

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که سواری زنی لغزیده او را انداخت، البته شلوار پوشیده بود. آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خداوند بر زنانی که شلوار می‌پوشند، رحم فرماید.

باب(۲۰۷) در حجاب زنان

[٦٣٨] قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالك : أَنَا أَعْلَمُ بِهَذه الآيَة يَعْني آيَةَ الْحجَاب ، لَمَّا أُهْديَتْ زَيْنَبُ إِلَى رَسُول اللَّه صَلى الله عليه وسَلم كَانَتْ مَعَهُ في الْبَيْت ، وَضَعَ طَعَامًا فَجَاءَ الْقَوْمُ وَكَانُوا في الْبَيْت ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَخْرُجُ وَالْقَوْمُ مَكَانَهُمْ ، ثُمَّ يَرْجعُ وَهُمْ قُعُودٌ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «يَأَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبيِّ إلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَام غَيْرَ نَاظرينَ إنَاهُ» إِلَى قَوْله : «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ منْ وَرَاء حجَاب فَضُربَ الْحجَابُ وَقَامَ الْقَوْمُ»[1].

از حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود: من داناترین مردمان نسبت به این آیه هستم یعنی آیهٔ حجاب، هنگامی که زینب به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بخشیده شد. (به نکاح ایشان درآمد.) همراه ایشان در منزل حضور داشت، طعامی را آماده نموده، مردم از آن خوردند و باز هم در خانه نشسته بودند. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بیرون می‌رفت، مردم نشسته بودند، باز دوباره بر می‌گشت، هنوز آنان همانجا بودند، سپس خداوند این آیه را نازل فرمود:

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدْخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَـٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَـٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَٱدْخُلُواْ فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسْتَـْٔنِسِينَ لِحَدِيثٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِى ٱلنَّبِىَّ فَيَسْتَحْىِۦ مِنكُمْ ۖ وَٱللَّهُ لَا يَسْتَحْىِۦ مِنَ ٱلْحَقِّ ۚ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَـٰعًا فَسْـَٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٍ . [احزاب:۵۳]

(ای مومنان! وارد خانه‌های پیامبر نشوید مگر آنکه برای صرف خوراکی به شما اجازه داده‌شود، بی آنکه چشم به راه آماده شدنش باشید. ولی چون دعوت شوید، درآیید و

---

۱ بخاری از سلیمان بن حرب(۵۲۷/۸- فتح).

چون غذا خوردید، پراکنده شوید. ونه اینکه برای شنیدن سخنی سرگرم شوید. به راستی که این کار پیامبر را می‌رنجاند و از شما شرم می‌کند و خداوند [از سخن] حق شرم نمی‌دارد. وچون از زنان پیامبر متاعی خواهید، آن را از آن سوی پرده طلبید).
پس حکم حجاب نازل گشت و قوم برخاستند.

[٦٣٩] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك ، قَالَ : كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم بغَيْرِ إذْن ، قَالَ : فَجِئْتُ يَوْمًا لأَدْخُلَ ، فَقَالَ : عَلَى مَكَانكَ يَا بُنَيَّ إِنَّهُ قَدْ حَدَثَ بَعْدَكَ أَمْرٌ ، لا تَدْخُلْ عَلَيْنَا إلاَّ بإذْن[1].
از حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود: من بدون اجازه به نزد آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدم، روزی آمدم تا داخل شوم فرمود: در جایت توقف نما ای پسرکم، همانا پس از تو حکمی نازل شده است، بنابرین بر ما بدون اجازه وارد مشو.

باب (٢٠٨) زن چه چیزهایی را از زینت در هنگام حاجت ظاهر نماید و چه چیزهایی را ظاهر ننماید

خداوند متعال فرموده است: وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا [النور:٣١]
(و آرایش خود را آشکار نکنند، مگر آنچه از آن که ظاهر است).
امام شافعی– رحمه‌الله– فرموده است: مراد از این استثناء، چهره و دو کف هستند و در همین معنا از حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها، ابن عباس رضی‌الله‌عنهما و ابن عمر رضی‌الله‌عنهما نیز روایت شده است و از بن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که فرمود: مراد از این استثناء، سرمه و انگشتر می‌باشد و در این آیه اشاره است به چهره و دو کف.

---

[1] روایت مصنف در شعب الایمان (٧٤٠٨).

[٦٤٠] عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ ، أَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ دَخَلَتْ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فِي ثِيَابٍ شَامِيَّةٍ رِقَاقٍ ، فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِلَى الأَرْضِ بِبَصَرِه ، وَقَالَ : مَا هَذَا يَا أَسْمَاءُ ؟ إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتِ الْمَحِيضَ لا يَصْلُحُ أَنْ يُرَى مِنْهَا إِلاَّ هَذَا وَهَذَا وَأَشَارَ إِلَى كَفِّهِ وَوَجْهِه[1].

از حضرت عایشه ام المومنین رضی‌الله‌عنها روایت شده است که فرمود: روزی آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در نزد ایشان بود که حضرت اسماء بنت ابی بکر در لباس شامی و نازک وارد شد.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم چشمانش را به زمین دوخت و فرمود: این چه لباسی است ای اسماء؟ زن وقتی به حد حیض (سن تکلیف) می‌رسد روا نیست که دیده شود از او مگر این و این و اشاره کرد به کف وچهره خویش.

[٦٤١] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا ، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مَائِلاتٌ مُمِيلاتٌ رُؤُوسُهُنَّ كَأَمْثَالِ أَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ ، لا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلا يَجِدْنَ رِيحَهَا ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ كَذَا وَكَذَا[2].

حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود:

دو گروه از اهل جهنم هستند که من آنان را هنوز مشاهده نکرده‌ام: گروهی که تازیانه‌هایی مانند دم گاو دارند و مردم را با آن می‌زنند و زنانی که پوشیده و لخت هستند، مایل شونده (به دیگران) و مایل کنندهٔ (دیگران) هستند. سرهای‌شان مانند

---

۱ ابوداود (٤١٠٤) و مصنف در سنن کبری (٢/٢٢٦) هر دو از طریق ولیدبن مسلم و ابوداود گفته است: این حدیث، مرسل است :خالد بن دریک، حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها را درنیافته است.

۲ مسلم از طریق جریر(٣/١٦٨٠).

کوهان مایل شتر می‌باشند، نه به بهشت داخل می‌شوند و نه بوی آن را می‌یابند در حالی که بوی آن از کجا و کجا یافته می‌شود.

باب (۲۰۹) در مشابهت اختیارکردن مردان با زنان و بالعکس

[٦٤۲] عَن ابْنِ عَبَّاس ، قَالَ : لَعَنَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ قَالَ الشَّيْخُ ، رَحِمَهُ اللَّهُ : رُوِّينَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، لَعَنَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ ، وَالْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ وَرُوِيَ عَنْ عَائِشَةَ مَرْفُوعًا : أَنَّهُ لَعَنَ الرَّجُلَةَ مِنَ النِّسَاءِ[1].

از حضرت ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که فرمود:

رسول گرامی صلی الله علیه و سلم مردانی را که با زنان مشابهت اختیار می‌کنند و زنانی را که با مردان مشابهت اختیار می‌کنند ، لعنت کرده است.

شیخ – رحمه‌الله – فرموده است: از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم مردی را که لباس زنان را بر تن‌کند و زنی را که لباس مردان را بر تن‌کند، لعنت و نفرین کرده است.

از حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها مرفوعاً روایت شده است که : آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم زنانی را که خود را مانند مرد آرایش می‌کنند، لعنت کرده است.

باب(۲۱۰) دربارۀ اخراج مخنث‌ها از خانه‌ها

[٦٤۳] عَن ابْنِ عَبَّاس ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم لَعَنَ الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالْمُتَرَجِّلاتِ مِنَ النِّسَاءِ ، وَقَالَ : أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ ، وَأَخْرَجَ فُلانًا وَفُلانًا[2].

---

۱ بخاری (۱۰/۳۳۳- فتح) و ابوداود (٤۰۹۷) و ترمذی (۲۷۸٤) همه از طریق شعبه و ترمذی گفته است: این حدیث، حسن است.

۲ بخاری (۱۰/۳۳۳-فتح) و ترمذی (۲۷۸۵) هر دو از طریق یحیی. ترمذی گفته است: این حدیث، حسن، صحیح است.

از حضرت ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم لعنت کرده است مردان مخنث و زنانی را که خود را مشابه مردان کنند و فرمود: آنان را از خانه‌هایتان بیرون کنید و فلانی و فلانی را از منزل خود بیرون کرد.

[٦٤٤] عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهُمْ مُخَنَّثٌ ، وَهُوَ يَقُولُ لعَبْد اللَّه أخيهَا إنْ يَفْتَح اللَّهُ الطَّائفَ غَدًا : دَلَلْتُكَ عَلَى امْرَأَة تُقْبِلُ بأَرْبَعٍ وَتُدْبِرُ بثَمَان ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : أخْرِجُوهُمْ منْ بُيُوتكُمْ[1].

از حضرت ام‌سلمه رضی‌الله‌عنها روایت شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به نزد ایشان تشریف آورد در حالی که مخنثی آنجا بود و به عبدالله برادر ام‌سلمه می‌گفت: اگر خداوند فردا طائف را فتح کند، زنی را به تو نشان خواهم داد که (از چاقی) وقتی رو به انسان می‌آید، گوشت اطراف شکمش به چهار قسم تقسیم می‌شود و هر وقت که روی می‌گرداند و می‌رود، در هشت قسم نمایان می‌گردد.
آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: اینها را از منزلهایتان بیرون کنید.

باب (۲۱۱) در پرهیز از فتنهٔ زنان

[٦٤٥] عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْد ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَا تَرَكْتُ بَعْدي فتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرِّجَال منَ النِّسَاء[2].

حضرت اسامه بن زید رضی‌الله‌عنهما روایت کرده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: من پس از خودم فتنه‌ای مضرتر برای مردان، از زنان نگذاشتم .

---

۱ مصنف از طریق ابن ابی شیبه (٦٣/٩) و ابوداود (٤٩٢٩) و بخاری (٢٠٥/٧) از طریق هشام.

۲ متفق علیه از حدیث سلیمان تیمی، بخاری (١٣٧/٩- فتح) و مسلم (٢٠٩٧/٤).

[٦٤٦] عَنْ أَبِي سَعِيد ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِنَّ الدُّنْيَا خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ ، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ، فَاتَّقُوا فِتْنَةَ الدُّنْيَا وَفِتْنَةَ النِّسَاء ، فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَة بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِتْنَةَ النِّسَاء[1].

حضرت ابوسعید خدری رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: همانا دنیا سرسبز و شیرین است و خداوند شما را در آن جانشین گردانیده است تا بنمایاند که شما چه عملی انجام می‌دهید، پس بترسید از فتنهٔ دنیا و فتنهٔ زنان، زیرا نخستین فتنهٔ بنی‌اسرائیل در زنان بود.

[٦٤٧] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِنَّ أَكْثَرَ مَا يُدْخِلُ النَّارَ مِنَ النَّاسِ الأَجْوَفَان قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّه ، وَمَا الأَجْوَفَان ؟ قَالَ : الْفَرْجُ وَالْفَمُ ، أَتَدْرُونَ أَكْثَرَ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الْجَنَّةَ ، تَقْوَى اللَّه وَحُسْنُ الْخُلُق[2].

از حضرت ابوهریره روایت شده است که آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: همانا بیشترین چیزی که مردان را به آتش جهنم داخل می‌گرداند، دو میان تهی می‌باشد.

گفتند: ای رسول‌خدا! دو میان تهی چیستند ؟ فرمود : شرمگاه و دهان . آیا می‌دانید بیشترین چیزهایی که انسان را به بهشت داخل می‌گرداند تقوا (ترس از خدا) و اخلاق نیکو می‌باشند .

باب (۲۱۲) دربارهٔ گناه نگاه حرام

خداوند عزوجل فرموده است: قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَـٰرِهِمْ [النور :۳۰] (به مردان مومن بگو: چشمانشان را [از دیدن نامحرم] فروپوشند).

---

۱ مصنف در کبری (۹۱/۷) و مسلم از طریق شعبه (۲۰۹۸/٤).

۲ احمد از طریق محمد بن عبید (٤٤٢/۲) و ترمذی (۲۰۰٤) و ابن ماجه (٤۲٤٦) هر دو از طریق عبدالله بن ادریس و ترمذی گفته است: این حدیث صحیح، غریب است.

و فرموده است: وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ [النور :٣١] (و به زنان مومن بگو: چشمانشان را [ازنگریستن به نامحرم] فروپوشند).

[٦٤٨] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : لِكُلِّ ابْنِ آدَمَ حَظُّهُ مِنَ الزِّنَا ، فَالْعَيْنَان تَزْنِيَان وَزِنَاهُمَا النَّظَرُ ، وَالْيَدَان تَزْنِيَان وَزِنَاهُمَا الْبَطْشُ ، وَالرِّجْلَان تَزْنِيَان وَزِنَاهُمَا الْمَشْيُ ، وَالْفَمُ يَزْنِي وَزِنَاهُ الْقُبَلُ ، وَالْقَلْبُ يَهُمُّ أَوْ يَتَمَنَّى وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ أَوْ يُكَذِّبُهُ شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّهُ سَمِعَهُ وَبَصَرَهُ[1].

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود:

برای هر انسان بهره‌ای از زنا می‌باشد، چشمان زنا می‌کنند و زنای آنان نگاه است و دستها زنا می‌کنند و زنای‌شان گرفتن است و پاها زنا می‌کنند و زنای‌شان رفتن است، دهان زنا می‌کند و زنای آن بوسیدن است و قلب اراده و آرزو می‌کند و شرمگاه آن را تصدیق می‌گرداند یا تکذیب.

چشمها و گوشهای ابوهریره بر این گواهی داده اند.(یعنی بر این حدیث)

عن أم سلمة قالت : دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم وأنا وميمونة جالستان فجلس . فاستأذن ابن أم مكتوم الأعمى ، فقال : احتجبا منه . فقلنا : يا رسول الله ، أليس بأعمى لا يبصرنا ؟ قال : أنتما لا تبصرانه[2]؟

از حضرت ام‌سلمه روایت شده است که فرمود:

من و میمونه نشسته بودیم که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به نزد ما تشریف آورد و نشست. در همین اثنا ابن ام مکتوم نابینا، اجازۀ ورود خواست. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: از او حجاب کنید. ما گفتیم: ای رسول خدا! او نابینا است و ما را نمی‌بیند؟

---

١ مصنف در کبری (٨٩/٧) ابوداود (٢١٥٣) بخاری (٢٦/١١، ٥٠٢ – فتح) و مسلم (٢٠٤٦/٤).

٢ مصنف در سنن کبری (٩١/٧) ابوداود (٤١١٢) و ترمذی (٢٧٧٨).

فرمود: آیا شماهم او را نمی‌بینید؟
و در روایت زهری آمده است که این حکم پس از دستور حجاب بود.
اما در مورد زنانی که به دوران یائسگی رسیده اند، خداوند متعال فرموده است:
وَٱلْقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِى لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَٰتٍۭ بِزِينَةٍ [نور:٦٠]
(نیز زنان یائسه‌ای که امید ازدواج ندارند، بر آنان گناهی نیست از آنکه لباسهای‌شان را در حالی فرونهند که زینتی آشکار نکنند).
ابن عباس می‌فرمود : ثیابهن، یعنی از(جلباب) پیراهن و چادر زنانه.
(وان یستعففن خیر لهن).
مجاهد در تفسیر این آیه فرموده است: یعنی اگر جلباب[1] بپوشند، بهتر است برای آنان.

باب (٢١٣) نگاه ناگهانی

[٦٤٩] عَنْ جَرِيرٍ ، قَالَ : سَأَلْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم عَنْ نَظَرِ الْفَجْأَةِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَصْرِفَ بَصَرِي[2].
از حضرت جریر روایت شده است که فرمود: آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در مورد نگاه ناگهانی پرسیدم، پس مرا دستور داد تا دیدگانم را برگردانم.
شیخ احمد – رحمه الله – فرموده است : در مورد نگاه ناگهانی واجب همین است که چهره برگردانده شود.
اما حدیث بریده که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به حضرت علی فرمود: « بار اول که نگاه کردی، بار دوم منگر؛ زیرا نگاه اول برای تو است، اما نگاه دوم نیست».

---

١ جلباب به پیراهن و چادر زنان گفته می‌شود.
٢ مصنف در سنن کبری (٨٩/٧، ٩٠) و مسلم (٦٦٩٩/٣) . ابوداود (٢١٤٨) و ترمذی (٢٧٧٦) همه از طریق یونس بن عبید و ترمذی گفته است: این حدیث حسن، صحیح می‌باشد.

مراد این حدیث آن است که نگاه نخست که بدون اراده صورت گرفته اشکالی ندارد، چون نگاهت بطور ناگهانی بر آن افتاده است، اما نگاه دوم برای تو نیست؛ یعنی اینکه نگاهت را ادامه‌دهی، یا بار دیگر نگاه را اعاده‌کنی و یا هم برای بار اول کسی را بنگری همه ناجایزاند.

[٦٥٠] وَرُوِّينَا فِي حَدِيث جَابِر ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبِلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ ، وَتُدْبِرُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ ، فَمَنْ وَجَدَ ذَلِكَ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّهُ يُضْمِرُ مَا فِي نَفْسِه[١].
از حضرت جابر - رضی‌الله‌عنه - روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود : همانا آمدن زن به صورت شیطان و پشت کردن او هم به صورت شیطان می‌باشد، هرکس چیزی در قلبش یافت، به نزد همسرش بیاید. (یعنی با او همبستر شود) چون این عمل، نفس او را تسکین می‌دهد.

باب (٢١٤)در ممنوعیت خلوت‌کردن زن و مرد نامحرم

[٦٥١] عَنِ ابْنِ عَبَّاس ، قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : لا يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَة وَلَا تُسَافِرُ امْرَأَةٌ إِلاَّ وَمَعَهَا ذُو مَحْرَم[٢].
از حضرت بن عباس - رضی‌الله‌عنهما - روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: هیچ مردی با زنی در خلوت ننشیند و زن، بدون همراه داشتن محرم مسافرت ننماید.

باب (٢١٥) دربارۀ محارم

---

١ مصنف در سنن کبری (٩٠/٧) و مسلم (١٠٢١/٢).

٢ مصنف در سنن کبری (٩٠/٧) و این حدیث متفق علیه می‌باشد از حدیث سفیان، بخاری (٧٢/٤) و مسلم (٠٩٧٨/٢).

خداوند عزوجل فرموده است:
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ ءَابَآئِهِنَّ أَوْ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَآئِهِنَّ أَوْ أَبْنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَٰنِهِنَّ أَوْ بَنِىٓ إِخْوَٰنِهِنَّ أَوْ بَنِىٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوْ نِسَآئِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّـٰبِعِينَ غَيْرِ أُوْلِى ٱلْإِرْبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفْلِ ٱلَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُواْ عَلَىٰ عَوْرَٰتِ ٱلنِّسَآءِ [النور :٣١].
(و آرایش خود را آشکار نسازند مگر بر شوهرشان یا پدرانشان یا پدران شوهرشان یا پسرانشان یا پسران شوهرشان یا برادرانشان یا پسران برادران‌شان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم‌آیین]شان یا برده هایشان یا طفیلیانی که نسبت به زنان رغبت ندارند که پیرو شمایند یا کودکانی که هنوز بر شرمگاه زنان اطلاع نیافته اند).
پس شوهر محرم زن می‌باشد مادامی که در نکاح هم باشند و هرکسی که نکاح او برایش درست نیست، چه از نگاه نسب یا رضاعت، محرم شمرده می‌شود و در این محارم عموها و دایی‌های زن هم داخل‌اند.
و در این قول خداوند :« او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن » اشاره است به‌سوی عموها و دایی‌ها.

[٦٥٢] وأما قوله : «أَوْ نِسَائِهِنَّ» فقد روينا عن عمر بن الخطاب أنه كتب إلى أبي عبيدة بن الجراح ، أنَّ نساءً من نساء المسلمين يدخلن الحمامات ومعهن نساء من أهل الكتاب فمنع ذلك . وفي رواية أخرى : فإنه لا يحل لامرأة تؤمن بالله واليوم الآخر أن ينظر إلى عورتها إلا أهل ملتها.
و اما دربارهٔ قول خداوند:« او نسائهن» از عمربن خطاب رضی‌الله‌عنه روایت کرده‌ایم که ایشان به ابوعبیده بن جراح رضی‌الله‌عنه چنین نوشت : زنان مسلمان در حمام داخل می‌گردند و همراه آنان برخی از زنان اهل کتاب هم داخل می‌شوند، پس آنان را از این عمل منع کن.

و در روایت دیگری چنین آمده است که: حلال نیست برای زنی که به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارد که عورتش را (زنانی) بجز اهل ملت او بنگرند.
اما در مورد مردانی که نیازی به زنان احساس نمی‌کنند.(غیر أولی الإربة من الرجال) از ابن عباس روایت کردیم که درباره آنان فرمود : مراد از آن مردی است که همراه بقیه مردم می‌آید، اما از نگاه عقل، کم دارد و به سوی زن‌ها حرکتی و شهوتی ندارد. و شعبی، طاووس و حسن گفته اند : مردی را گویند که نیازی به زنان در وجود او نیست .
و اما مجاهد درمورد طفل گفته است: آنهایی مراد هستند که بنابر خردسالی، نمی‌دانند که زن چیست.
و خداوند عزوجل بردگان و آنانی را که به سن تکلیف نرسیده‌اند، دستور داده، تا در سه وقت ممنوع اجازه خواهند، قبل از نماز فجر که مرد با همسر خود خلوت می‌گزینند و در هنگام ظهر و پس از نماز عشاء. و فرموده است:
يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسْتَـْٔذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ وَٱلَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُواْ ٱلْحُلُمَ مِنكُمْ - تا این آیه - وَإِذَا بَلَغَ ٱلْأَطْفَـٰلُ مِنكُمُ ٱلْحُلُمَ فَلْيَسْتَـْٔذِنُواْ كَمَا ٱسْتَـْٔذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ [نور :٩-٥٨] (ای مومنان برده‌هایتان و کسانی از شما که به بلوغ نرسیده‌اند، باید سه نوبت از شما اجازه‌گیرند؛ پیش از نماز صبح..... و چون کودکانتان به بلوغ رسیدند، باید مانند کسانی که پیش از آنان اجازه می‌گرفتند اجازه گیرند).
و آیه اجازه‌گرفتن پس از بلوغ، عام است، محارم و غیر محارم را نیز شامل است.

[٦٥٣] عَنْ عَطَاء بْنِ يَسَار ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم سَأَلَهُ رَجُلٌ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّه ، أَسْتَأْذِنُ عَلَى أُمِّي ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صَلَّى عَلَيْه وَسَلَّمَ : نَعَمْ فَقَالَ الرَّجُلُ : إِنِّي مَعَهَا فِي الْبَيْت ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : اسْتَأْذِنْ عَلَيْهَا ، فَقَالَ الرَّجُلُ : إِنِّي خَادِمُهَا ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهَا عُرْيَانَةً ؟ قَالَ : لا قَالَ : فَاسْتَأْذِنْ عَلَيْهَا[١].

---

١ مصنف در سنن کبری از طریق مالک (٩٧/٧).

از عطاء بن یسار روایت شده است که مردی از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پرسید: ای رسول‌خدا! آیا هنگام رفتن پیش مادرم اجازه بخواهم؟ فرمود: آری، آن شخص گفت : من که همراه او در منزل زندگی می‌کنم. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا خوشت می‌آید که او را برهنه ببینی؟ گفت: خیر. فرمود: پس بر او اجازه ورود بگیر و داخل‌شو.

باب (٢١٦) دربارهٔ خوشبویی

[٦٥٤] عَن ثُمَامَةَ بْنِ عَبْدِ اللّٰه بْنِ أَنَس ، أَنَّ أَنَسًا كَانَ لا يَـرُدُّ الطِّيبَ ، وَزَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللّٰه صلى الله عليه وسلم لا يَرُدُّ الطِّيبَ[1].

از ثمامه بن عبدالله بن انس روایت شده است که : حضرت انس رضی‌الله‌عنه خوشبویی را رد نمی‌کرد و بر این باور بود که رسول خدا صلی الله علیه و سلم خوشبویی را رد نمی‌کرد.

[٦٥٥] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ طِيبٌ فَلا يَرُدَّهُ ، فَإِنَّهُ خَفِيفُ الْمَحْمَلِ طَيِّبُ الرَّائِحَةِ[2].

از ابوهریره – رضی‌الله‌عنه- روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: هرکس که خوشبویی بر او عرضه گردید آن را رد نکند، زیرا بار آن سبک و بویش خوش است.

---

١ بخاری (١٠/٣٧٠ – ٣٧١ فتح) از ابی نعیم و ترمذی (٢٧٨٩) از طریق عزره.

٢ مصنف در سنن کبری (٣/٢٤٥) و مسلم (٤/١٧٦٦) از طریق مقری.

باب (۲۱۷) دربارهٔ خوشبویی مردان و زنان در هنگام خروج از منزل

[٦٥٦] عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ، أنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا أرْكَبُ الأرْجُوَانَ ، وَلا ألْبَسُ الْمُعَصْفَرَ ، وَلا ألْبَسُ الْقَمِيصَ الْمُكَفَّفَ بِالْحَرِيرِ[1].

از عمران بن حصین – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود :

بر مرکبی که پارچه ارغوانی بر آن باشد سوار نمی‌شوم، لباس زعفرانی نمی‌پوشم و همچنین جامه دوخته‌شده با ابریشم را نمی‌پوشم .

(راوی) گفته است: حسن (راوی حدیث) هنگام روایت حدیث، به گریبان جامه‌اش اشاره‌کرد و همچنین فرمود: خبردار! خوشبویی مرد، بویی است که دارای رنگ نباشد و زینت زنان، رنگی است که دارای بو نباشد.

سعید (راوی حدیث) گفته است: مراد از زینت زنان، هنگام بیرون رفتن از منزل می‌باشد، اما برای شوهرانشان به هرگونه‌ای که بخواهند می‌توانند زینت کنند.

[٦٥٧] عَنْ أبِي مُوسَى الأشْعَرِيِّ ، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أيُّمَا امْرَأةٍ اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ ، وَكُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ[2].

از ابوموسی اشعری – رضی‌الله‌عنه– روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: هر زنی که عطر بزند و بر قومی گذرکند تا بوی او را احساس کنند، پس او زناکار است و هر چشمی که به او بنگرد زناکار است.

[٦٥٨] عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ، أنَّ امْرَأةً مَرَّتْ بِهِ يَعْصِفُ رِيحُهَا ، فَقَالَ : يَا أمَةَ الرَّحْمَنِ ، الْمَسْجِدَ تُرِيدِينَ ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، قَالَ : وَلَهُ تَطَيَّبْتِ ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، قَالَ : فَارْجِعِي

---

۱ مصنف در کبری (۲٤٦/۳).

۲ مصنف در کبری (۲٤٠/۳) و ابوداود (٤١٧٣) و ترمذی ٠٢٧٨٦) و حاکم (۳۹٦/۳) همه از طریق ثابت بن عماره.

فَاغْتَسلي ، فَإنِّي سَمعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَا منَ امْرَأة تخرُجُ إلَى الْمَسْجد يَعْصِفُ رِيحُهَا فَلا يَقْبَلُ اللَّهُ منْهَا صَلاتَهَا حَتَّى تَرْجِعَ إلَى بَيْتهَا فَتَغْتَسل[١].

از حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه- روایت شده است که زنی از کنار ایشان گذشت که باد، بوی او را پخش می‌کرد، پس ابوهریره فرمود: ای کنیزرحمن! آیا می‌خواهی به مسجد بروی؟ گفت: آری. ابوهریره پرسید: خوشبو زده‌ای؟ گفت: آری. ابوهریره فرمود: پس بازگرد و غسل کن (آن خوشبویی را شستشو ده)، زیرا من از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام که فرمود: هر زنی که خوشبو بزند و به سوی مسجد روان شود، خداوند نماز او را نمی‌پذیرد تا وقتی که به منزلش برنگشته غسل نکند.

[٦٥٨] عَنْ عَائشَةَ ، قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : لأنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأةُ في بَيْتهَا خَيْرٌ لَهَا منْ أنْ تُصَلِّيَ في حُجْرَتهَا ، وَلأنْ تُصَلِّيَ في حُجْرَتهَا خَيْرٌ لَهَا منْ أنْ تُصَلِّيَ في الدَّار ، وَلأنْ تُصَلِّيَ في الدَّار خَيْرٌ لَهَا منْ أنْ تُصَلِّيَ في الْمَسْجد[٢].

از حضرت عائشه – رضی‌الله‌عنها - روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: نماز خواندن زن در خانه، بهتر است از نماز خواندن او در حجره و نماز خواندن او در حجره، بهتر است از نماز خواندن او در سرای و نماز خواندن او در سرای، بهتر است از نماز خواندن او در مسجد.

[٦٥٩] عن عُمَرةَ ، عَن عائشَةَ قالت : لو رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم ما أحدث النساء بعده لمنعهن المسجد كما منعته نساء بني إسرائيل . قلنا : يا هذه يعني لعمرة : أومنعت نساء بني إسرائيل ؟ قالت : نعم[١].

---

١ مصنف در کبری (٢/٢٤٥ – ٢٤٦) و همچنین ابوداود (٤١٧٤) و ابن‌ماجه (٤٠٠٢) آن را از طریق ابی‌رهم از ابوهریره روایت کرده اند.

٢ مصنف در سنن کبری (٣/١٣٢).

عمره از عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت کرده است که فرمود: اگر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مشاهده می‌کرد که زنها پس از ایشان چه چیزهایی را ایجاد کرده‌اند، البته که آنها را از رفتن به مسجد باز می‌داشت، چنانکه زنان بنی‌اسرائیل از رفتن به مسجد بازداشته شدند. ما گفتیم: ای عمره آیا زنان بنی‌اسرائیل بازداشته‌شدند؟ فرمود: آری.

باب (۲۱۸) دربارهٔ سرمه

[٦٦٠] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : عَلَيْكُمْ بِالإِثْمِدِ ، فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ ، وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ وَزَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَتْ لَهُ مُكْحُلَةٌ يَكْتَحِلُ مِنْهَا كُلَّ لَيْلَةٍ ثَلاثًا فِي هَذِهِ وَثَلاثًا فِي هَذِهِ[2].

از ابن‌عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: از سرمهٔ اثمد استفاده نمایید، زیرا این سرمه، چشم را جلا می‌بخشد و موها را می‌رویاند.

و بر این باور بود که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سرمه‌دانی داشت که در هر شب، هر چشمی را سه بار سرمه می‌کرد.

باب (۲۱۹) دربارهٔ بازی‌های جایز

[٦٦١] عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ، قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : ارْمُوا وَارْكَبُوا ، وَإِنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا ، كُلُّ شَيْءٍ يَلْهُو بِهِ الرَّجُلُ بَاطِلٌ إِلاَّ رَمْيَ

---

۱ مصنف در سنن کبری (۲/۱۳۳) و این حدیث متفق علیه است از حدیث یحیی بن سعید، بخاری (۳٤۹/۲ – فتح) و مسلم (۳۲۹/۱).

۲ ترمذی (۱۷۵۷) از طریق ابوداود طیالسی و مصنف در کبری (٤/۲٦۱).

الرَّجُلِ بِقَوْسِه ، أَوْ تَأْدِيبَهُ فَرَسَهُ ، أَوْ مُلاعَبَتَهُ امْرَأَتَهُ ، فَإِنَّهُنَّ مِنَ الْحَقِّ ، وَمَنْ تَـرَكَ الرَّمْيَ بَعْدَمَا عَلِمَهُ فَقَدْ كَفَرَ الَّذِي عُلِّمَهُ[1].

از عقبه بن عامر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: تیراندازی کنید و سوارکاری نمایید و تیراندازی شما، محبوب‌تر است در نزد من از سوارکاری شما، هرکار بیهوده یک انسان، ارزشی ندارد، جز اینکه با کمانش تیراندازی کند یا اسبش را ادب کند یا با همسرش بازی نماید، زیرا این موارد حق اند و هرکس پس از آن که تیراندازی را فراگرفت، آن را رها کند، بی‌گمان ناسپاسی آن را کرده است.

[٦٦٢] عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : وَاللَّه لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّه صلی الله علیه وسلم يَقُومُ عَلَى بَابِ حُجْرَتِي وَالْحَبَشَةُ يَلْعَبُونَ بِالْحِرَابِ فِي الْمَسْجِد ، وَرَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وسلم يَسْتُرُنِي بِثَوْبِه لأَنْظُرَ إِلَى لَعِبِهِمْ بَيْنَ أُذُنِه وَعَاتِقِه ، ثُمَّ يَقُومُ مِنْ أَجْلِي حَتَّى أَكُونَ أَنَا الَّتِي أَنْصَرِفُ فَاقْدُرُوا قَدْرَ الْجَارِيَةِ الْحَدِيثَةِ السِّنِّ الْحَرِيصَةِ عَلَى اللَّهْوِ[2].

از حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها روایت شده است که فرمود: به خدا سوگند رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را چنان دیدم که بر دروازه خانه من می‌ایستاد، در حالی که حبشی ها در مسجد نیزه بازی می‌کردند و رسول الله مرا با لباسش می‌پوشانید، تا از میان گوش و شانه مبارک ایشان بازی آنها را تماشاکنم، سپس چندان می‌ایستاد که من خودم برمی‌گشتم، پس اندازه کنید که دختر کم سن و سالی که دیدن بازیها را می پسندد، (یعنی خود ایشان) چقدر ارج نهاده می‌شود.

شیخ – رضی‌الله‌عنه – فرموده است: این حدیث بر جواز نیزه بازی دلالت دارد، زیرا در این بازی، تمرین آمادگی جنگی است و بهتر آنست که گوییم: پیامبر صلی الله علیه و سلم بدان جهت به حضرت عائشه اجازه نگاه کردن به آنها را داد که ایشان،

---

۱ مصنف از طریق ابوداود طیالسی (۱۰۰۷).

۲ مصنف در کبری (۹۲/۷) و بخاری از طریق زهری (۲۵۵/۹ – فتح)

دختر کوچکی بود و هنوز در حد زنان نرسیده بود و این امر هم قبل از نزول حجاب بوده است. والله اعلم.

باب (۲۲۰) دربارهٔ بازی‌های ناجایز

[٦٦٣] عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِيه ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدَشِيرِ فَكَأَنَّمَا غَمَسَ يَدَهُ فِي لَحْمِ خِنْزِيرٍ وَدَمِه[1].

سلیمان بن بریده از پدرش روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: هرکس با نردشیر بازی کند گویا دستش را در گوشت و خون خوکی فروبرده است.

[٦٦٤] عَنْ أَبِي مُوسَى ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ[2].

ابوموسی روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود:
هرکس با نرد[3]، بازی کند خدا و رسول را نافرمانی کرده است.

[٦٦٥] أن أبا موسى الأشعري قال : لا يَلعَبُ بالشطرنج إلا خاطئ[4].

از ابوموسی رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: جز خطاکار، کسی دیگر با شطرنج بازی نخواهد کرد.

---

۱ مسلم (۱۷۷۰/٤) و ابوداود (٤۹۳۹) و ابن ماجه (۳۷٦۳) همه از طریق سفیان.

۲ ابوداود (٤۹۳۸) و ابن ماجه (۳۷٦۲) و مصنف در سنن کبری (۲۱٤/۱۰ – ۲۱۵) همه از طریق سعیدبن ابی هند.

۳ بازی معروف که آلت شبیه شطرنج و مرکب از تخته و سی مهره «۱۵ مهرهٔ سفید و ۱۵ مهرهٔ سیاه» و دو طاس می‌باشد و آن را تختهٔ نرد هم گویند.

٤ مصنف در سنن کبری (۲۱۲/۱۰).

[٦٦٦] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَجُلا يَتْبَعُ حَمَامَةً ، فَقَالَ : شَيْطَانٌ يَتْبَعُ شَيْطَانَهُ[1].

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فردی را مشاهده نمود که به دنبال کبوتری است، فرمود: شیطانی است که شیطانی دیگر را دنبال می‌کند.

[٦٦٧] عن صفية ؛ أن ابن عمر دخل على بعض أهله وهم يلعبون بهذه الشهاردة فكسرها، ورويناه عن سلمة بن الأكوع أنه كان ينهى بنيه عن ذلك ، وقال : إنهم يحلفون ويكذبون وعن أم سلمة أنها كرهتها[2].

از صفیه رضی‌الله‌عنه روایت شده است که حضرت ابن‌عمر بر بعضی از افراد خانواده‌اش داخل شد در حالی که آنها با شهارده[3] بازی می‌کردند. پس آن را شکست. و از سلمهٔ بن اکوع رضی‌الله‌عنه نیز روایت شده است که ایشان فرزندانش را از آن منع می‌کرد و می‌فرمود : آنان سوگند می‌خورند و دروغ می‌گویند و از ام‌سلمه رضی‌الله‌عنها نیز روایت شده است که ایشان آن را ناپسند می‌داشت.

---

۱ مصنف در سنن کبری (۱۹/۱۰) و بخاری در الادب المفرد (۱۳۰۰) و ابوداود (٤٩٤٠) و ابن ماجه (۳۷٦٥) همه از طریق حماد.

۲ مصنف در سنن کبری (۲۱۷/۱۰).

۳ شهارده جمع شهرود، سازی قدیمی که طول آن دو برابر عود بوده است و بر آن دو سیم به صورت دو تا دو تا می‌بسته اند و کاسه و سطح آن به شکل عود بوده است.

[٦٦٨] عَنْ عَائشَةَ ، أنَّهَا قالت : كُنْتُ أَلْعَبُ بِالْبَنَات عِنْدَ رَسُول الله صلى الله عليه وسلم ، وكانَ يأتيني صواحبي فَيَنْقَمِعْنَ منْ رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم . قالت : وَكَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يُسَرِّبُهُنَّ إِلَيَّ ، فَيَلْعَبْنَ مَعِي[1].

از حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها روایت شده است که می‌فرمود: من در نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با عروسکها بازی می‌کردم و دوستان من می‌آمدند، اما از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرار می‌کردند و همچنین فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آنها را نزد من می‌فرستاد تا با من بازی کنند.

[٦٦٩] عَنْ عَائشَةَ ، في رُؤْيَة النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بَنَات لعَائشَةَ يَلْعَبْنَ ، فَقَالَ : مَا هَذَا ؟ فَقَالَتْ : بَنَاتي ، قَالَ : فَمَا هَذَا الَّذي أرَى في وَسْطهنَّ ؟ قَالَتْ : فَرَسٌ ، قَالَ : مَا هَذَا الَّذي عَلَيْه ؟ قَالَتْ : جَنَاحَان ، قَالَ : فَرَسٌ لَهُ جَنَاحَان قَالَتْ : وَمَا سَمعْتَ أنَّ لسُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ خَيْلا لَهَا أَجْنحَةٌ ، قَالَتْ : فَضَحكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجذُهُ[2].

از عائشه – رضی‌الله‌عنها – روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم عروسکهای ایشان را دید و پرسید: اینها چیستند؟ گفت: دخترانم هستند، فرمود: پس آن چیست که در وسط آنها می‌بینم؟ گفت: اسبی است. فرمود: آن چیست که بر آن وجود دارد؟ گفت: دو بال هستند. فرمود: اسبی دارای دو بال؟! گفت: نشنیده‌ای که حضرت سلیمان بن داود اسبهایی دارای بال داشت. حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها می‌گوید: پس خندید تا این که نواجز مبارک ایشان ظاهر گشت.

شیخ احمد رحمه‌الله گفته است: در نزد برخی از اهل علم همه این موارد محمول‌اند بر دوران کودکی ایشان. ابو عبید گفته است: دلیلش در نزد ما این است که این بازی، لهو کودکان می‌باشد، اما برای بزرگان مکروه است.

---

۱ مصنف در سنن کبری (۲۱۹/۱۰) و این حدیث متفق علیه است از حدیث هشام، بخاری (۳۷/۷) و مسلم (۸۹۰/٤ – ۸۹۱).

۲ مصنف در سنن کبری (۲۱۹/۱۰) و ابوداود (٤۹۳۲) از طریق سعید بن ابی مریم.

[٦٧٠] عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيد ، عَنْ أبيه ، قَالَ : ، أَنْشَدْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم مائَةَ قَافيَة منْ قَوْل أُمَيَّةَ بْنِ أَبِي الصَّلْتِ ، كُلُّ ذَلكَ يَقُولُ : هِيهْ ، هِيهْ ، ثُمَّ قَالَ : كَادَ فِي شِعْرِهِ لَيُسْلمُ[1].

عمرو بن شريد از پدرش روایت نموده است که فرمود:

برای رسول اکرم صلی الله علیه وسلم صد قافیه از شعر امیه بن صلت خوانده شد که بر همه می‌فرمود: هیه، هیه، و پس از آن فرمود: نزدیک بود که در شعرش مسلمان شود.

[٦٧١] وَرُوِّينَا عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ ، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِنَّ منَ الشِّعْرِ حكْمَةً[2].

از ابی بن کعب رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا برخی از اشعار، حکمت‌آمیز هستند.

اما این قول پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمود:

اگر درون انسان از چرک پر باشد، بهتر از آنست که پر از شعر باشد[3]. معنایش – والله اعلم – آنست که درونش چنان از شعر پر شود که او را از قرآن خواندن و ذکر خداوند مشغول دارد.

[٦٧٢] عن أَبِي مَالك الأَشْعَرِيِّ صَاحب رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ : لَيَشْرَبَنَّ أُنَاسٌ منْ أُمَّتِي الْخَمْرَ ، يُسَمُّونَهَا

---

١ مصنف در سنن کبری (٢٢٧/١٠) و مسلم (١٧٦٧/٤) از طریق عبدالله بن عبدالرحمن.

٢ مصنف در سنن کبری (٢٣٧/١٠) و بخای (٤٢/٨) و ابوداود (٥٠١٠).

٣ مسلم (١٧٦٩/٤).

بِغَيْرِ اسْمِهَا ، وَتُضْرَبُ عَلَى رُؤُوسِهِمُ الْمَعَازِفُ وَالْمُغَنِّيَاتُ ، يَخْسِفُ اللَّهُ بِهِمُ الأَرْضَ وَيَجْعَلُ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ[1].

از ابومالک اشعری رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: حتماً انسانهایی از امّت من شراب می‌نوشند، البته آن زا با نام دیگری نامگذاری می‌کنند، طنبور و آلات موسیقی در نزدشان نواخته می‌شود و ترانه‌خوانان برای آنان می‌خوانند. خداوند آنان را در زمین فروخواهدبرد و از آنها گروهی را بوزینه و خوکهایی خواهد گردانید.

[۶۷۳] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْخَمْرَ وَالْمَيْسِرَ وَالْكُوبَةَ وَهُوَ الطَّبْلُ وَقَالَ : كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ[2].

از ابن‌عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند شراب، قمار و طبل را بر شما حرام کرده و فرموده است: هر مست‌کننده‌ای حرام است.

[۶۷۴] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنِ التَّحْرِيشِ بَيْنَ الْبَهَائِمِ[3].

از ابن‌عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از شورانیدن حیوانات بر همدیگر نهی کرده است.

[۶۷۵] عن أَنَس بْنِ مَالِكٍ ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : لَسْتُ مِنْ دَدٍ وَلا دَدٌ مِنِّي[4].

---

۱ مصنف در سنن کبری (۲۲۱/۱۰) و ابوداود (۳۶۸۹) و ابن‌ماجه (۴۰۳۰) هر دو از طریق معاویه بن صالح.

۲ مصنف در سنن کبری با همین سند آوده است. (۲۲۱/۱۰).

۳ مصنف در سنن کبری با همان سند (۲۲/۱۰). ابوداود (۲۵۶۲). ترمذی (۱۷۰۸) از محمدبن علا.

از انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: من اهل باطل (لهو و لعب) نیستم و باطل هم از من بدور است.

باب (٢٢١) در کراهیت آویزان کردن زنگوله در سفر

[٦٧٦] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : الْجَرَسُ مَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ[٢].

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: زنگوله، ساز شیطان است.

[٦٧٧] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا تَصْحَبُ الْمَلائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا جَرَسٌ وَلا كَلْبٌ[٣].

از ابوهریره - رضی‌الله‌عنه - روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان با گروهی که زنگوله یا سگی همراهشان باشد، همراه نمی‌شوند.

باب (٢٢٢) دربارهٔ نهی از سوارشدن بر حیوانی که نجاست بخورد

[٦٧٨] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنِ الشُّرْبِ مِنْ فِيِّ السِّقَا ، وَعَنْ رُكُوبِ الْجَلالَةِ ، وَعَنِ الْمُجَثَّمَةِ[٤].

از حضرت بن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که فرمود:

---

١ مصنف در سنن کبری (٢١٧/١٠) بخاری در الادب المفرد (٧٨٥) نک: الآداب ص٢٥٨.

٢ مسلم (١٦٧٢/٣) مصنف در سنن کبری (٢٥٣/٥) از اسماعیل.

٣ مسلم (١٦٧٢/٣) سنن کبری (٢٥٤/٥) از طریق سهیل.

٤ سنن کبری با همین سند (٢٥٤/٥) بخاری (١٤٥/٧) ابوداود (٣٧١٩).

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از نوشیدن از دهانه مشکیزه، نهی‌کرده است و از سوارشدن بر حیوانی که نجاست می‌خورد و حیوانی که هدف قراردادەشده، در مسابقه تیراندازی کشته شود، نیز نهی کرده است.

باب (۲۲۳) دربارهٔ نهی از زدن بر چهره

[٦٧٩] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّه ، يَقُولُ : نَهَى رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم عَنِ الْوَشْمِ فِي الْوَجْهِ ، وَالضَّرْبِ فِي الْوَجْهِ وَرُوِّينَا عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم التَّشْدِيدَ فِي لَعْنِ النَّاقَة : الْبَهِيمَة[1].

از حضرت جابر بن عبدالله - رضی‌الله‌عنه - روایت شده است که فرمود:

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از داغ و نشان کردن بر چهره و زدن بر چهره نهی کرده است.

از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده است که از نفرین‌کردن حیوانات به شدت نهی کرده است.

باب (۲۲٤) در کراهیت توقف بر چهارپا در حالت ایستاده

[٦٨٠] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِيَّاكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا ظُهُورَ دَوَابِّكُمْ مَنَابِرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُبَلِّغَكُمْ إِلَى بَلَد لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلاَّ بِشِقِّ الأَنْفُسِ ، وَجَعَلَ لَكُمُ الأَرْضَ ، فَعَلَيْهَا فَاقْضُوا حَاجَاتِكُمْ[2].

از حضرت ابوهریره - رضی‌الله‌عنه - روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: از این که پشت چهارپای‌تان را منبر قرار دهید، بپرهیزید (یعنی در حالت ایستاده بر آن توقف ننمایید)؛ زیرا خداوند بدان جهت آنان را برای شما مسخر

---

۱ مسلم از طریق حجاج بن محمد (۱٦٧٣/٣).

۲ مصنف از طریق ابوداود (۲٥٦٧) نک: بذل المجهود (٦٤/١٢).

گردانیده است که شما را تا شهری که بدون مشقت بدان نمی‌رسید، برساند و زمین را در اختیار شما قرار داده است، پس نیازهایتان را بر آن برطرف سازید.

[٦٨١] وَرُوِّينَا فِي حَدِيث مُعَاذ بْنِ أَنَس ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : ارْكَبُوا هَذِه الدَّوَابَّ سَالِمَةً وَايْتَدِعُوهَا سَالِمَةً ، وَلا تَتَّخِذُوهَا كَرَاسِيَّ[1].
از معاذ بن انس رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: این حیوانات را با سلامتی سوار شوید، با سلامتی آنها را رها کنید و آنها را صندلی قرار ندهید.

[٦٨٢] عَنْ أَنَس ، قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم إِذَا أَصْبَحَ فِي سَفَرٍ مَشَى قَلِيلا وَنَاقَتُهُ تُقَادُ[2].
از حضرت انس – رضی‌الله‌عنه – روایت شده که فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هنگامی که در سفر نماز فجر را می‌خواند، قدری پیاده‌روی می‌کرد و مهار شتر ایشان را گرفته می‌بردند.

باب (٢٢٥) دربارهٔ بدرقه و وداع

[٦٨٣] عَنْ سَهْل بْنِ مُعَاذ بْنِ أَنَس ، عَنْ أَبِيه ، عَنْ رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لأَنْ أُشَيِّعَ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّه فَأَكُفَّهُ عَلَى رَحْلِه غُدْوَةً أَوْ رَوْحَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا[3].
حضرت معاذ بن انس – رضی‌الله‌عنه – از پدرش روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود:

---

١ سنن کبری (٢٥٥/٥) و حاکم در مستدرک (٤٤٤/١) و ذهبی آن را صحیح قرار داده است.

٢ سنن کبری بیهقی (٢٥٥/٥).

٣ سنن کبری (١٧٣/٩) از طریق حاکم در مستدرک (٩٨/٢) نک: الآداب ص٢٦٢.

البته اگر من مجاهدی را که در راه خدا بیرون می‌رود بدرقه کرده، صبح یا شام از بازماندگانش خبرگیری نمایم، برایم از دنیا و آنچه در آن است، پسندیده‌تر می‌باشد.

[٦٨٤] وَرُوِّينَا عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : مَشَى مَعَهُمْ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم إِلَى بَقِيعِ الْغَرْقَدِ حِينَ وَجَّهَهُمْ ، ثُمَّ قَالَ : انْطَلِقُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ ، اللَّهُمَّ أَعِنْهُمْ[1].

از حضرت ابن عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که فرمود:

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هنگامی که ایشان را رهسپارکرد، همراه ایشان تا بقیع الغرقد قدم زد، سپس فرمود: با نام خدا بروید، خداوندا! ایشان را یاری نما.

[٦٨٥] وَرُوِّينَا عَنْ عُبَيْدِ اللَّه بْنِ يَزِيدَ ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم إِذَا شَيَّعَ جَيْشًا فَبَلَغَ عَقَبَةَ الْوَدَاعِ ، قَالَ : أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكُمْ وَأَمَانَتَكُمْ وَخَوَاتِمَ أَعْمَالِكُمْ[2].

از عبیدالله بن یزید روایت شده است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که لشکری را بدرقه کرده به عقبه الوداع می‌رسید، می‌فرمود:

أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكُمْ وَأَمَانَتَكُمْ وَخَوَاتِمَ أَعْمَالِكُمْ.

(دین، امانت‌داری و خاتمه کارهای‌تان را به خداوند می‌سپارم).

باب (۲۲٦) دربارهٔ ذکر الله هنگام سوارشدن بر حیوان

[٦٨٦] أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ رَبِيعَةَ رَبِيعَةَ ، أَنَّهُ شَهِدَ عَلِيًّا حِينَ رَكِبَ ، فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الرِّكَابِ قَالَ : بِسْمِ اللَّهِ ، فَلَمَّا اسْتَوَى قَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ، ثُمَّ قَالَ : «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ، ثُمَّ حَمِدَ ثَلَاثًا وَكَبَّرَ

---

۱ مسند احمد (۲۳۹۱) مسند بزار (٤٧٨٣)

۲ سنن کبری (۲۷۲/۷).

ثَلاثًا ، ثُمَّ قَالَ : لا إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ ، ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ ثُمَّ ضَحِكَ ، فَقِيلَ : مَا يُضْحِكُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلْتُ ، وَقَالَ : مِثْلَ مَا قُلْتُ ، ثُمَّ ضَحِكَ ، فَقُلْنَا : مَا يُضْحِكُكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ ؟ قَالَ : الْعَبْدُ ، أَوْ قَالَ : عَجِبْتُ لِلْعَبْدِ إِذَا قَالَ : لا إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ، إِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ ، يَعْلَمُ أَنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ هُوَ[1].

از علی بن ربیعه روایت شده است که ایشان حضرت علی رضی‌الله‌عنه را هنگام سوارشدن مشاهده کرده آنجا حاضر بود، پس هنگامی که پایش را در رکاب گذاشت، فرمود: بسم الله و هنگامی که بر آن سوار شد، فرمود: الحمدلله. سپس گفت:

سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ.

باز سه بار حمد گفته، سه بار تکبیر گفته، سپس فرمود:

لا إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ ، ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ.

آنگاه خندید، کسی گفت: علت خنده‌ات چیست ای امیرالمومنین؟ فرمود: من رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را مشاهده نمودم که چنین‌کرد که من کردم. و چنان گفت که من گفتم. سپس خندید. ما گفتیم: ای رسول خدا! علت خنده‌ات چیست؟ فرمود: از بنده – یا فرمود: از کار بنده در شگفت شدم – هنگامی‌که می‌گوید: لا إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ، إِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ، می‌داند که جز خداوند کسی دیگر گناهان را نمی‌آمرزد.

[۶۸۷] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ ، قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَتَعَوَّذُ مِنْ خَمْسٍ إِذَا سَافَرَ : مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ ، وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ ، وَالْحَوْرِ بَعْدَ الْكَوْرِ ، وَدَعْوَةِ الْمَظْلُومِ ، وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الأَهْلِ وَالْمَالِ[2].

---

۱ مصنف از طریق عبدالرزاق (۱٤۹۸۰) و سنن کبری (۲۵۲/۵).

۲ مسلم (۶۷۸/۲) ترمذی (۳٤۳۹) سنن کبری (۲۵۰/۵).

از حضرت عبدالله بن سرجس روایت شده است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی‌که سفر می‌کرد از پنج چیز پناه می‌خواست: از شدت و مشقت سفر، دل شکستگی هنگام بازگشت، نقصان و فساد پس از فزونی و صلاح، دعای مظلوم و منظر نازیبای اهل و مال.

باب (۲۲۷) دربارهٔ نحوهٔ رفتن در زمین آباد و خشک

[٦٨٨] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْخصْبِ فَأَعْطُوا الإِبلَ حَقَّهَا منَ الأَرْض ، وَإِذَا سَافَرْتُمْ في السَّنَة فَأَسْرِعُوا عَلَيْهَا السَّيْرَ ، وَإِذَا عَرَّسْتُمْ باللَّيْلِ فَاجْتَنبُوا الطَّرِيقَ فَإِنَّهُ مَأْوَى الْهَوَامِّ باللَّيْلِ وَرُوِّينَا عَنْ أَنَس بْن مَالك ، عَن النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم فِي هَذَا الْحَدِيث : وَعَلَيْكُمْ بِالدُّلْجَة فَإِنَّ الأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيْلِ[1].

از حضرت ابوهریره - رضی‌الله‌عنه - روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

هنگامی‌که شما در زمین آباد و پر علف سفر کردید، حق شتر را از زمین به او بدهید و هنگامی‌که در خشکسالی سفرکردید، شتابان گذرکنید و هنگامی که به شب اتراق کردید، از راه بپرهیزید؛ زیرا راه در شب، پناهگاه حشرات است. و از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در این حدیث روایت شده است که فرمود: در آخر شب بروید، زیرا در شب زمین پیچیده می‌شود.

باب (۲۲۸) دربارهٔ اتراق‌کردن در سفر

[٦٨٩] عَنْ أَبِي قَتَادَةَ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ إِذَا عَرَّسَ بِاللَّيْلِ اضْطَجَعَ عَلَى يَمِينِهِ ، وَإِذَا عَرَّسَ قُبَيْلَ الصُّبْحِ نَصَبَ ذِرَاعَيْهِ نَصْبًا وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى كَفِّهِ[2].

---

۱ مسلم (۱۵۲۵/۳) ابوداود (۲۵٦۹) شرح السنه بغوی (۲۳/۱۱) و سنن کبری از مولف (۲۵٦/۵).

۲ مسلم (٤٧٦/۱) سنن کبری (۲۵٦/۵) هر دو از طریق حماد بن سلمه.

از حضرت ابوقتاده رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:
رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هنگامی که به شب اتراق می‌کرد، بر جانب راست دراز می‌کشید و هنگامی که نزدیک فجر می‌خوابید، بازوهایش را نصب‌کرده، سرش را بر کف دستش قرار می‌داد.

باب (۲۲۹) در کراهیت سفر در تنهایی

[٦۹۰] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِي الْوَحْدَةِ مَا سَارَ رَاكِبٌ بِاللَّيْلِ أَبَدًا[1].
از حضرت ابن‌عمر – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر می‌دانستید که تنهایی چقدر سخت است، هیچ مسافری هرگز به شب به سفر نمی‌رفت.

[٦۹۱] عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، أَنَّ رَجُلا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ صَحِبْتَ ؟ فَقَالَ : مَا صَحِبْتُ أَحَدًا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : الرَّاكِبُ شَيْطَانٌ ، وَالرَّاكِبَانِ شَيْطَانَانِ ، وَالثَّلاثَةُ رَكْبٌ[2].
حضرت عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدش روایت کرده است که مردی از سفر آمد و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از او پرسید: با چه کسی همراه بوده‌ای؟ گفت: با کسی همراه نبوده‌ام، پس رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: یک نفر سوار، شیطان است، دو سوار، دو شیطان اند و سه نفر کاروانی اند.

---

۱ سنن کبری (۲۵۷/۵) بخاری (۱۳۷/٦ – ۱۳۸) با فتح.
۲ ابوداود (۲٦۰۷) ترمذی (۱٦۷٤) سنن کبری (۲۵۷/۵).

باب (٢٣٠) دربارهٔ امير قراردادن يكی هنگام سفر

[٦٩٢] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِذَا كَانَ ثَلاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ[1].

از حضرت ابوهريره - رضی‌الله‌عنه - روايت شده است كه رسول اكرم صلى الله عليه وسلم فرمود: هنگامی كه سه نفر در سفری همراه شدند، يكی را امير قراردهند.

باب (٢٣١) دربارهٔ سواری نوبتی در سفر

[٦٩٣] عن أبي موسى قال : خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في غزاة ونحن ستة نفر بيننا بعير نعتقبه[2].

از حضرت ابوموسی- رضی‌الله‌عنه - روايت شده است كه فرمود: همراه رسول اكرم صلى الله عليه وسلم در سفری حركت كرديم، در حالی كه ما شش نفر بوديم و يک شتر داشتيم كه نوبتی سوار می‌شديم.

[٦٩٤] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ هُوَ ابْنُ مَسْعُود ، قَالَ : كُنَّا يَوْمَ بَدْرٍ اثْنَيْنِ عَلَى بَعِير ، وَثَلاثَةً عَلَى بَعِير ، وَكَانَ زَمِيلَيْ رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، عَلِيٌّ ، وَأَبُو لُبَابَةَ الأَنْصَارِيُّ ، وَكَانَتْ إِذَا حَانَتْ عَقَبَتُهُمَا قَالا : يَا رَسُولَ اللَّه ، ارْكَبْ نَمْشِي عَنْكَ ، قَالَ : إِنَّكُمَا لَسْتُمَا بِأَقْوَى عَلَى الْمَشْيِ مِنِّي وَلا أَنَا أَرْغَبُ عَنِ الأَجْرِ مِنْكُمَا وَفِي رِوَايَة أُخْرَى : أَبُومَرْثَد بَدَلُ أَبُو لُبَابَةَ[3].

از حضرت عبدالله بن مسعود - رضی‌الله‌عنه - روايت شده است كه فرمود:

---

١ ابوداود (٢٦٠٩) سنن كبری از مولف (٢٥٧/٥) ابوداود (٢٦٠٨).

٢ سنن كبری از مصنف (٢٥٨/٥).

٣ مسند الطيالسی (٣٥٢)، روايت مصنف در سنن كبری (١٠٦٥٧)

ما در روز جنگ بدر، دو دو نفر و سه سه نفر بر یک شتر سوار می‌شدیم و دو همراه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حضرت علی و ابولبابه انصاری رضی‌الله‌عنهما بودند، و این دو نفر هرگاه نوبت‌شان فرامی‌رسید، می‌گفتند: ای رسول‌خدا! شما سوارشوید، ما به جای شما پیاده‌روی می‌کنیم. ایشان فرمود: شما دو نفر در پیاده‌رفتن از من تواناتر نیستید و نه هم من، نسبت به اجر از شما بی‌رغبت‌تر هستم.
و در روایت دیگر به جای ابولبابه، ابومرثد ذکر شده است.

باب (٢٣٢) دربارۀ سوارشدن بر شتر به صورت پشت سرهم

[٦٩٥] عَن أَبِي بُرَيْدَةَ ، قَالَ : بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَمْشي إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مَعَهُ حمَارٌ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّه ، ارْكَبْ وَأَتَأَخَّرُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهَ صلى الله عليه وسلم : لا ، أَنتَ أَحَقُّ بِصَدْرِ دَابَّتِكَ منِّي ، تَرَى أَنْ تَجْعَلَهُ لي ، قَالَ : فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ لَكَ[١].

از حضرت ابوبریده - رضی‌الله‌عنه - روایت شده است که فرمود:
رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در حال رفتن بود که مردی با الاغی آمد و فرمود: ای رسول‌خدا! سوارشو و خود عقب رفت. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: خیر، شما نسبت به صدر حیوانت حق‌دارتر هستی از من، آیا می‌خواهی که آن را برای من قراردهی؟ گفت: آن را برای شما قراردادم.

باب (٢٣٣) در هزینه با همدیگر شریک‌شدن

[٦٩٦] عَنِ ابْنِ عَبَّاس ، قَالَ : لَمَّا نَزَلَتْ : «وَلا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتيم إلاَّ بالَّتي هيَ أَحْسَنُ» ، عَزَلُوا أَمْوَالَهُمْ عَنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى فَجَعَلَ الطَّعَامُ يَفْسَدُ وَاللَّحْمُ يُنْتِنُ ،

---

١ سنن کبری بیهقی (٢٥٨/٥).

فَشَكَوْا ذَلِكَ إِلَى رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : «قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ» ، قَالَ : فَخَالَطُوهُمْ[1].

از حضرت ابن عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که فرمود:

وقتی این آیه نازل گشت: و لاتقربوا مال الیتیم الابالتی هی احسن.

صحابه اموال یتیمها را از اموال خود جدا کردند، لذا غذای‌شان فاسدشده، گوشتها بو می‌گرفت. صحابه از این امر، به نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شکایت کردند، که در نتیجه خداوند عزوجّل این آیه را نازل فرمود:

«قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ».

راوی می‌گوید: پس صحابه – رضی‌الله‌عنهم – مالشان را با مال یتیمان یکجا کردند.

باب (٢٣٤) دربارهٔ همدردی با یاران و خدمت به همدیگر

[٦٩٧] عَنْ أَبِي سَعِيد ، قَالَ : كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِي سَفَرٍ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ فَجَعَلَ يَصْرِفُهَا يَمِينًا وَشِمَالا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ كَانَ عِنْدَهُ فَضْلٌ مِنْ ظَهْرٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لا ظَهْرَ لَهُ ، وَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ فَضْلٌ مِنْ زَاد فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لا زَادَ لَهُ حَتَّى ذَكَرَ أَصْنَافَ الأَمْوَالِ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لا حَقَّ لأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ عِنْدَهُ[2].

از حضرت ابوسعید رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود: ما در سفری همراه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بودیم که ناگاه مرد سواری فرارسید در حالی که سواری‌اش را به راست و چپ می‌گردانید. فرمود: هرکس سواری زایدی دارد، آن را برای کسی فراهم سازد که سواری ندارد و هر کس توشه زایدی دارد، پس به کسی دهد که توشه‌ای ندارد.

---

۱ سنن کبری (٢٥٨/٥).

٢ سنن کبری (٣/١٠) مسلم (١٣٥٤/٣) ابوداود (١٦٦٣).

(راوی می‌گوید:) تا این که همه مال‌ها را ذکرکرد، تا جایی که ما گمان کردیم هیچ کس از ما، در مال زاید خود حقی ندارد.

[٦٩٨] وَرُوِّينَا عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّه ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَتَخَلَّفُ فِي الْمَسِيرِ ، فَيُزْجِي الضَّعِيفَ وَيُرْدِفُهُ وَيَدْعُو لَهُ[١].

از حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در راه به عقب رفته، ناتوان را می‌راند تا به همراهان برسد، و بعضی را با خود سوارکرده، برای او دعا می‌کرد.

[٦٩٩] عن أنس بن مالك قال : صحبت جرير بن عبد الله فكان يخدمني وهو أكبر مني في السن ، وقال جرير : إني رأيت الأنصار يصنعون برسول الله صلى الله عليه وسلم شيئا فلا أرى أحدا منهم إلا أكرمته[٢].

از حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

با جریر بن عبداﷲ همراه شدم، ایشان مرا خدمت می‌کرد، در حالی که از نظر سنی از من بزرگتر بود و حضرت جریر رضی‌الله‌عنه فرمود:

من انصار را یافتم که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را خدمت می‌کردند، پس هر کدامشان را یافتم، او را اکرام کردم.

[٧٠٠] عَنْ عَبْدِ اللَّه بْنِ عَمْرٍو، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، قَالَ: خَيْرُ الأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّه خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِه ، وَخَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّه خَيْرُهُمْ لِجَارِه[٣].

حضرت عبدالله بن عمرو رضی‌الله‌عنهما از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که فرمود: بهترینِ دوستان در نزد خداوند، کسی است که برای

---

١ سنن کبری از مؤلف (٢٥٧/٥).

٢ متفق علیه، بخاری (٨٣/٦ – فتح) مسلم (١٩٥١/٤) سنن کبری (٢٥٧/٥).

٣ ترمذی (١٩٤٤) و گفته: این حدیث، حسن غریب است.

دوستش بهترین باشد و بهترین همسایگان در نزد خداوند، کسی است که برای همسایه‌اش بهترین باشد.

[٧٠١] عن ابن عباس قال : إن لله ملائكة في الأرض يكتبون ما يقع في الأرض من ورق الشجر ، فإن أصابت أحدا منكم عرجة أو احتاج إلى عون بفلاة من الأرض فليقل : أعينوا عباد الله رحمكم الله ، فإنه يعان إن شاء الله[١].

از حضرت بن عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده است که فرمود:

همانا خداوند فرشتگانی در زمین دارد که هر ورقی را که از درخت بیفتد می‌نویسند، پس هر کس به لنگی و سستی گرفتارگشت، یا در صحرا به مددکاری محتاج شد، این گونه بگوید: مرا یاری‌کنید ای بندگان‌خدا! خداوند بر شما رحم‌کند؛ زیرا پس از گفتن این سخن، انشاالله یاری‌کرده خواهد شد.

این حدیث موقوف است بر ابن عباس رضی‌الله‌عنهما و صالحان از اهل علم آن را بکار برده‌اند و بنابر تجربه‌ای که داشته‌اند، آن را مطابق واقع یافته‌اند. و بالله التوفیق.

باب (٢٣٥) در بازگشت از سفر

[٧٠٢] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : السَّفَرُ قَطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ ، يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ نَوْمَهُ وَطَعَامَهُ وَشَرَابَهُ ، فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ وَجْهِهِ فَلْيُعَجِّلْ إِلَى أَهْلِهِ[٢].

از حضرت ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: سفر، تکه‌ای از عذاب است که یکی از شما را از خواب، آب و نان بازمی‌دارد، پس هرگاه به انجام مقصد، از طریق صحیح آن قدرت یافتید، زود به منزل‌تان برگردید.

---

١ روایت مصنف در شعب الایمان (٧٢٩٧).

٢ متفق علیه، بخاری (٩/٣) مسلم (١٥٢٦/٣).

[٧٠٣] عَنْ عَبْدِ اللَّه ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم إِذَا قَفَلَ مِنَ الْجُيُوشِ أَوْ مِنَ السَّرَايَا أَوْ مِنَ الْحَجِّ أَوِ الْعُمْرَةِ ، إِذَا أَوْفَى عَلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ أَوْ فَدْفَدَ ، كَبَّرَ ثَلاثًا ، ثُمَّ قَالَ : لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ ، وَهَزَمَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ[1].

از حضرت عبدالله بن عمر – رضی‌الله‌عنهما- روایت شده است که فرمود: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هرگاه از لشکر یا جنگی، یا حج یا عمره‌ای بازمی‌گشت، هنگامی که بر ثنیهٔ الوداع یا بر جای بلندی بالا می‌رفت، سه بار تکبیر گفته، سپس می‌فرمود: لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ ، وَهَزَمَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ.

[٧٠٤] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ لا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلا ، لا يَقْدَمُ إِلاَّ غُدْوَةً أَوْ عَشِيَّةً[2].

از حضرت انس بن مالک - رضی‌الله‌عنه- روایت شده است که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم هیچ‌گاه در بازگشت از سفر هنگام شب به منزل وارد نمی‌شد، یا صبحگاهان می‌آمد یا شامگاهان.

[٧٠٥] عَنِ ابْنِ عَبَّاس ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم قَدِمَ فَاسْتَقْبَلَهُ أُغَيْلِمَةٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَجَعَلَ وَاحِدًا بَيْنَ يَدَيْهِ وَآخَرَ خَلْفَهُ[3].

---

١ مسلم (٩٨٠/٢) سنن کبری (٢٥٩/٥).

٢ متفق علیه، بخاری (٦١٩/٣ – فتح) مسلم (١٥٢٧/٣).

٣ سنن کبری (٢٦٠/٥).

از حضرت بن‌عباس - رضی‌الله‌عنهما - روایت شده است که فرمود: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از سفری بازگشت و کودکانی از فرزندان عبدالمطلب به استقبال ایشان شتافتند، لذا یکی را در قسمت جلو و دیگری را پشت سر خود سوارکرد.

باب (٢٣٦) حرکت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای سفر در روز پنجشنبه

[٧٠٦] عن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنْ أبيه ، أنَّهُ كَانَ يَقُولُ : لَقَلَّمَا كَانَ رَسُولُ صلى الله عليه وسلم يَخْرُجُ فِي سَفَرٍ لجهَادٍ وَغَيْرِه إلاَّ يَوْمَ الْخَمِيسِ[١].

عبدالرحمن بن کعب بن مالک - رضی‌الله‌عنهم - از پدرش روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای سفر جهاد و غیره، بیشتر در روز پنجشنبه حرکت می‌کرد.

باب (٢٣٧) نماز خواندن در وقت بازگشت از سفر

[٧٠٧] عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ لا يَقْدَمُ مِنْ سَفَرٍ إلاَّ نَهَارًا ، فَإذَا قَدِمَ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ[٢].

از حضرت کعب بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم از سفر باز نمی‌گشت مگر در روز، و هنگامی که بازمی‌گشت، نخست به مسجد رفته، دو رکعت نماز ادا می‌کرد، سپس می‌نشست.

[٧٠٨] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ نَحَرَ جَزُورًا أوْ بَقَرَةً[٣].

---

١ سنن کبری (٢٥٠/٥) بخاری (١١٣/٦ – فتح) ابوداود (٢٦٠٥).

٢ سنن کبری (٢٦١/٥) متفق علیه، بخاری (١٩٣/٦ – فتح) مسلم (٤٩٦/١).

از حضرت جابر بن عبدالله - رضی‌الله‌عنه - روایت شده است که فرمود:
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگام ورود به مدینه منوره، گاو یا شتری ذبح می‌کرد.

باب (٢٣٨) در شیوهٔ راه رفتن رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم

[٧٠٩] عَنْ أَنَسٍ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ يَتَوَكَّأُ إِذَا مَشَى.[٢]
از حضرت انس - رضی‌الله‌عنه - روایت شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم با شتاب رو به جلو می‌رفت.(یعنی با توان و نیرو راه می‌رفت).
[٧١٠] عَنْ أَنَسٍ ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِذَا مَشَى تَكَفَّأَ، كَأَنَّمَا يَمْشِي فِي صَبَبٍ.[٣]
از حضرت علی - رضی‌الله‌عنه - روایت شده است که فرمود:
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم مایل به جلو راه می‌رفت، گویا به سوی سراشیبی در حرکت است.

باب (٢٣٩) رفتن زنان از کناره راه، نه از وسط

[٧١١] عَنْ حَمْزَةَ بْنِ أَبِي أُسَيْدٍ الأَنْصَارِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ وَهُوَ خَارِجٌ مِنَ الْمَسْجِدِ ، فَاخْتَلَطَ النِّسَاءُ مَعَ الرِّجَالِ فِي الطَّرِيقِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لِلنِّسَاءِ : لَيْسَ لَكُنَّ أَنْ تَحْقُقْنَ بِالطَّرِيقِ ، عَلَيْكُنَّ حَافَّاتِ الطَّرِيقِ فَكَانَتِ الْمَرْأَةُ تَلْتَصِقُ بِالْجِدَارِ حَتَّى أَنَّ ثَوْبَهَا لَيَتَعَلَّقُ بِالشَّيْءِ

---

١ بخاری (١٩٤/٦ – فتح) ابوداود (٣٧٤٧) سنن کبری (٢٦١/٥).

٢ ترمذی (١٧٥٤).

٣ ترمذی از طریق نافع بن جبیر (٣٦٣٧) و فرمود: این حدیث، حسن، صحیح است.

فِي الْجِدَارِ مِنْ لُصُوقِهَا بِهِ وَرُوِّينَا عَنِ ابْنِ عُمَرَ مَرْفُوعًا فِي : نَهْيِ الرِّجَالِ عَنِ الْمَشْيِ بَيْنَ الْمَرْأَتَيْنِ[1].

حمزه بن ابی اسید انصاری رضی‌الله‌عنه از پدرش روایت کرده که ایشان در بیرون مسجد شنیده کد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگام مشاهده اختلاط مردان و زنان در راه، به زنان فرمود: نباید شما از میانهٔ راه در حرکت باشید، بلکه از کناره‌های راه حرکت کنید.

لذا زنان، خودشان را به دیوار، بسیار نزدیک می‌کردند تا جایی که گاهی لباسهای‌شان به دیوار گیر می‌کرد.

همچنین از حضرت بن عمر به طور مرفوع روایت شده است که مردان را از راه رفتن در میان دو زن نهی‌کرد[2].

باب (٢٤٠) اجتماع مسلمان و مشرک در یک راه

[٧١٢] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَلا تَبْدَأُوهُمْ بِالسَّلامِ وَاضْطَرُّوهُمْ إِلَى أَضْيَقِ الطَّرِيقِ[3].

حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: وقتی با آنها مواجه شدید، آغاز به سلام ننمایید و آنها را وادار کنید تا از تنگی راه عبورکنند.

باب (٢٤١) مرد در منزل چه کاری انجام دهد؟

[٧١٣] عَنِ الأَسْوَدِ ، قَالَ : سَأَلْتُ عَائِشَةَ : مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَصْنَعُ فِي أَهْلِهِ ؟ قَالَتْ : كَانَ يَكُونُ فِي مِهْنَةِ أَهْلِهِ ، قَالَ : تَعْنِي فِي خِدْمَةِ أَهْلِهِ ،

---

١ ابوداود از عبدالله بن مسلمه (٥٢٧٢).

٢ ابوداود (٥٢٧٣).

٣ سنن کبری (٣٠٣/٩، ٣٠٤) مسلم (١٧٠٧/٤) از طریق جریر.

وَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ وَرُوِّينَا عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : كَانَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ ، وَيَخِيطُ ثَوْبَهُ ، وَيَعْمَلُ فِي بَيْتِهِ كَمَا يَعْمَلُ أَحَدُكُمْ فِي بَيْتِهِ[1].

حضرت اسود فرمود: از حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها پرسیدم: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در منزل چه کارهایی انجام می‌داد؟

فرمود: ایشان خانواده را خدمت می‌کرد؛ و هرگاه وقت نماز فرا می‌رسید، برای نماز بیرون می‌رفت.

همچنین حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها فرمود:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم کفش خود را مرمت می‌کرد، لباسش را می‌دوخت، و مانند یکی از شما در منزل همکاری می‌کرد.

باب (۲۴۲) نحوهٔ خوابیدن و دعای خواب

[۷۱۴] حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ ، قَالَ : قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ ، وَقُلِ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ ، رَهْبَةً وَرَغْبَةً إِلَيْكَ ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ ، فَإِنْ مُتَّ مُتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ[2].

حضرت براء بن عازب روایت کرده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من فرمود:

وقتی به بستر خوابت رفتی، وضوء کن مانند وضویت برای نماز، سپس بر پهلوی راستت بخواب و بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ ، رَهْبَةً وَرَغْبَةً إِلَيْكَ ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ.

---

۱ بخاری (۱۰/ -۴٦۱ فتح) سنن کبری (۲۱۵/۲) هر دو از طریق شعبه .

۲ مصنف از طریق ابوداود (۵۰٤٦) بخاری از طریق منصور (٦٨/١).

اگر در این حال بمیری بر فطرت مرده‌ای و این دعا، آخرین گفتار تو هنگـام خـواب باشد.

[۷۱۵] وعن الْبَرَاءِ بْنِ عَازِب ، قَالَ : قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسـلم : إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ طَاهِراً ، فَتَوَسَّدْ يَمِينَكَ[۱].
و در روایت دیگری آمده است که وقتی پاکیزه بر بستر خوابـت قرارگرفتـی، دسـت راستت را زیر سرت قرارده.

باب (۲٤۳) کراهیت خواب بر چهره و شکم

[۷۱٦] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَلَى رَجُلٍ مُنْبَطِحٍ يَعْنِي عَلَى وَجْهِهِ ، فَقَالَ : هَذِهِ ضِجْعَةٌ لا يُحِبُّهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ[۲].
از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم برمردی گذرکرد که بر چهرهٔ خویش خوابیده بود، فرمود: این نوع خوابیدن را خداوند عزوجل نمی‌پسندد.

[۷۱۷] عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، أَنَّ يَعِيشَ بْنَ طِخْفَةَ ، حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ الصُّفَّةِ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : يَا فُلانُ اذْهَبْ بِهَذَا ، يَا فُلانُ اذْهَبْ بِهَذَا مَعَكَ قَالَ : فَبَقِيتُ رَابِعَ أَرْبَعَةٍ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ صـلى الله عليه وسلم : انْطَلِقُوا فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا بَيْتَ عَائِشَةَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : يَا عَائِشَةُ ، أَطْعِمِينَا قَالَ : فَجَاءَتْ بِجَشِيشَةٍ فَأَكَلْنَا ، ثُمَّ قَالَ : يَا عَائِشَةُ أَطْعِمِينَا قَالَ : فَجَاءَتْ بِحَيْسٍ مِثْلِ الْقَطَاةِ قَالَ : ثُمَّ قَالَ : يَا عَائِـشَةُ اسْـقِينَا ، قَـالَ : فَجَاءَتْ بِقَدَحٍ صَغِيرٍ فِيهِ لَبَنٌ قَالَ : فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليـه وسـلم : إِنْ

---

۱ ابوداود (٥٠٤٩) سنن نسایی (١٠٥٥١)

۲ روایت مصنف در شعب الإيمان (٤٣٩٤) مصنف بن ابی شیبه (٢٧٢١٤)

شِئْتُمْ نِمْتُمْ هَاهُنَا ، وَإِنْ شِئْتُمُ انْطَلَقْتُمْ إِلَى الْمَسْجِد قُلْنَا : نَنْطَلِقُ إِلَى الْمَسْجِد قَالَ : فَبَيْنَا أَنَا نَائِمٌ عَلَى بَطْنِي مِنَ السَّحَرِ دَفَعَنِي رَجُلٌ بِرِجْلِه ، فَقَالَ : هَكَذَا فَإِنَّ هَذِه ضِجْعَةٌ يَبْغَضُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ : فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلى الله عليه وسلم[1].

حضرت یعیش بن طخفه از پدرش که جزو اهل صفه بود، روایت کرده که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

ای شخص! شما فلانی را با خود ببرید، ای شخص! شما فلانی را، من و سه نفر دیگر باقی‌ماندیم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: برویم، ما رفتیم تا آن که به منزل حضرت عائشه رسیدیم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ای عائشه ما را طعام ده. ایشان برای ما حلوای جشیشه — بلغور یعنی دانه نیم کوب شده که با گوشت یا با خرما می‌پزند — آورد، ما خوردیم.

دوباره فرمود: ای عائشه! ما را طعام بده. ایشان نیز برای ما حیس آورد - حلوایی که از کشک و خرما و روغن می‌سازند — که مانند مرغ سنگخواره است[1].

سپس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ای عائشه، ما را آب ده. ایشان ظرف کوچکی را که در آن شیر بود آورد.

راوی گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به ما فرمود: اگر خواستید اینجا بخوابید و اگر خواستید به مسجد در آیید. ما گفتیم: به مسجد می‌رویم.

راوی گوید: در حالی که من هنگام سحر برشکم خوابیده بودم، مرا کسی با پای خود تکان داد و فرمود: این گونه خوابیدن را خداوند عزوجل نمی‌پسندد.

من سرم را بلند کردم، دیدم ایشان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم است.

---

۱ ابوداود (۵۰۴۰) ابن‌ماجه (۳۷۲۳) مختصرا هر دو از طریق یحیی بن ابی کثیر.

باب (۲٤٤) کراهیت خوابیدن بر سطح بدون حصار

[۷۱۸] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ شَيْبَانَ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ بَاتَ عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ لَيْسَ عَلَيْهِ حِجَابٌ فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ[1].
عبدالرحمن بن علی بن شیبان رضی‌الله‌عنه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هر کس بر سطح خانه‌ای بخوابد که ستر و حصار ندارد، خداوند عهده دار حفاظت او نیست.

باب (۲٤٥) مباحثی دربارهٔ خواب

[۷۱۹] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : الْغَفْلَةُ فِي ثَلَاثٍ : الْغَفْلَةُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَالْغَفْلَةُ عَنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ ، وَغَفْلَةُ الرَّجُلِ عَنْ نَفْسِهِ فِي الدِّينِ وَرُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي فَرْوَةَ ، وَهُوَ ضَعِيفٌ ، بِإِسْنَادٍ لَهُ مَرْفُوعًا : الصُّبْحَةُ تَمْنَعُ الرِّزْقَ ، وَالصُّبْحَةُ النَّوْمُ عِنْدَ الصَّبَاحِ[2].
از حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: غفلت در سه چیز است: غفلت از یاد و ذکر خداوند، دیگر، غفلت از نماز فجر تا طلوع خورشید و غفلت انسان از محاسبه خویشتن درباره دین.
و از اسحق بن ابی فروه به‌طور مرفوع چنین روایت شده است که خواب صبح، مانع روزی می‌گردد.

---

۱ مصنف از طریق ابوداود (۵۰٤۱).

۲ علامه هیثمی در مجمع الزوائد (۱۲۸/٤) این حدیث را به معجم کبیر طبرانی نسبت داده است، رجالش ثقه هستند، جز حدیج بن صومی که مستور است.

[٧٢٠] عن طَاوُس ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : اسْتَعِينُوا بِرُقَادِ النَّهَارِ عَلَى قِيَامِ اللَّيْلِ ، وَاسْتَعِينُوا بِأَكْلَةِ السَّحَرِ عَلَى صِيَامِ النَّهَارِ [١].

از حضرت طاووس رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: از خواب روز، بر قیام شب کمک بگیرید و با خوردن سحر، بر روزهٔ روز کمک بگیرید.

و در روایت مرفوع ابن عباس رضی‌الله‌عنهما بجای خواب روز، قیلوله روز – یعنی خواب نیمروز – آمده است.

[٧٢١] عَنْ جَابِرٍ ، قَالَ : سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم : أَيَنَامُ أَهْلُ الْجَنَّة ؟ قَالَ : النَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ ، وَلا يَمُوتُ أَهْلُ الْجَنَّة [٢].

حضرت جابر رضی‌الله‌عنه روایت کرده که شخصی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسید: آیا بهشتیان می‌خوابند؟

فرمود: خواب، برادر مرگ است، و بهشتیان نمی‌میرند.

[٧٢٢] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلامُ لِسُلَيْمَانَ : يَا بُنَيَّ ، لا تُكْثِرِ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ ، فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ يَدَعُ صَاحِبَهُ فَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَة [٣].

حضرت جابر رضی‌الله‌عنه روایت کرده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مادر سلیمان بن داود به سلیمان فرمود: ای پسر! خواب شب را کم کن، زیرا خواب زیاد در شب، صاحبش را در روز قیامت فقیر می‌گذارد.

---

١ مستدرک حاکم (٤٢٥/١) نک: کتاب الاداب ص ٢٧٧.

٢ هیثمی در مجمع الزوائد (٤١٥/١٠) گفته: طبرانی در اوسط روایت کرده است وهمچنین بزار و رجال بزار صحیح اند.

٣ ابن ماجه (١٣٣٢) وبوصیری در زوائد گفته: اسناد آن ضعیف است و علامه شوکانی آن را در زوائد (٣٥) آورده است.

باب (٢٤٦) دربارهٔ رؤیا

خداوند عزوجل فرموده است: لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْآخِرَةِ (یونس: ۶۴). (ایشان در زندگانی دنیا و در آخرت بشارت دارند).

[٧٢٣] وروي عن عبادة بن الصامت ، وأبي الدرداء عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال : هي الرؤيا الصالحة يراها المسلم أو ترى له.

حضرت عباده بن ثابت و ابودرداء از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده‌اند که فرمود: مراد از بشارت، رویای صالحه‌ای است که مومن می‌بیند، یا کسی دیگر برای او می‌بیند.

[٧٢٤] عَنْ أبي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : في آخر الزَّمَان لا تَكَادُ رُؤْيَا الْمُؤْمِن تَكْذبُ فَأَصْدَقُهُمْ رُؤْيَا أَصْدَقُهُمْ حَديثًا ، وَالرُّؤْيَا ثَلاثَةٌ : الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ بُشْرَى مِنَ اللَّه عَزَّ وَجَلَّ ، وَالرُّؤْيَا يُحَدِّثُ بهَا الرَّجُلُ نَفْسَهُ ، وَالرُّؤْيَا تَحْزِينٌ منَ الشَّيْطَان ، فَإذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيَا يَكْرَهُهَا فَلا يُحَدِّثْ بهَا أَحَدًا وَلْيَقُمْ فَلْيُصَلِّ وَقَالَ النَّبيُّ صلى الله عليه وسلم : رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ[١] .

از حضرت ابوهربره رضی‌الله‌عنه روایت شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: رویای مومن در آخر زمان، به راست نزدیک تراند.

کسی که بیش از دیگران راستگو باشد، رویای او نیز راست‌تر خواهند بود.

و رویا سه نوع اند: رویای حسنه‌ای که بشارتی از جانب خداوند است.

---

١ مسلم از طريق ايوب (١٧٧٣/٤) وترمذى از طريق عبدالرزاق (٢٢٩١)، وعبدالرزاق (٢٠٣٥٢).

و دیگر رویایی که (در واقع) حدیث نفس فرد می‌باشد، و رویایی که شیطان می‌خواهد او را غمگین نماید. وقتی یکی از شما خوابی دید که باعث ناراحتی او شد، با هیچ کسی تعریف نکند، بلکه برخواسته نماز بخواند.
حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: رویای مومن، جزیی از چهل و شش جزء نبوت است.

[٧٢٥] عَن أَبِي سَلَمَةَ بْنَ عَبْد الرَّحْمَن ، يَقُولُ : إنْ كُنْتُ لأَرَى الرُّؤْيَا فَتُمْرِضُني ، فَذَكَرْتُ ذَلكَ لأَبِي قَتَادَةَ ، فَقَالَ : وَأَنَا إنْ كُنْتُ لأَرَى الرُّؤْيَا تُمْرِضُني حَتَّى سَمعْتُ رَسُولَ اللَّهَ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : الرُّؤْيَا الصَّالحَةُ منَ اللَّه ، فَإذَا رَأى أَحَدُكُمْ مَا يُحبُّ فَلا يُحَدِّثْ به إلاَّ مَنْ يُحبُّ ، وَإذَا رَأَى مَا يَكْرَهُ فَاسْتَيْقَظَ فَلْيَتْفُلْ عَنْ يَسَاره ثَلاثًا وَلْيَتَعَوَّذْ منْ شَرِّهَا وَمنَ الشَّيْطَان وَلا يُخْبرْ بهَا أَحَدًا فَإنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ وَرَوَاهُ يَحْيَى بْنُ سَعيد ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، وَزَادَ فيه : وَيَتَحَوَّلُ عَنْ جَنْبه الَّذي كَانَ عَلَيْه[1].

حضرت ابوسلمه بن عبدالرحمن رضی‌الله‌عنه می‌فرمود:
گاهی من چنان خوابی می‌دیدم که مرا بیمار می‌کرد، این امر را برای حضرت ابوقتاده بیان‌داشتم، فرمود: من نیز گاهی خواب می‌دیدم که بر اثر آن بیمار می‌شدم، تا آن که از حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود:
رویای صالحه، ا جانب خداوند است، وقتی یکی از شما خواب پسندیده‌ای می‌بیند، آن را فقط با دوست خود گوید، اما اگر رویای ناپسندی دید و بیدار شد، سه بار به جانب چپ خود تف نماید و از شر آن خواب و شر شیطان پناه بخواهد و با هیچ کس در میان نگذارد، زیرا هرگز به او ضرری نخواهد رساند.
در روایتی دیگر از ابوسلمه رضی‌الله‌عنه آمده: پهلویی را که بر آن خوابیده بود تبدیل نماید.

---

١ مسلم (١٧٧٢/٤) ، آخر حدیث متفق علیه است، بخاری (٢٠٨/١٠ – فتح) مسلم (١٧٧٢/٣).

باب (٢٤٧) رویای ساختگی

[٧٢٦] عَن ابْنِ عَبَّاس ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَنْ صَوَّرَ صُورَةً عُذِّبَ وَكُلِّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا وَلَيْسَ بِنَافِخ ، وَمَنْ تَحَلَّمَ كَاذِبًا عُذِّبَ وَكُلِّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَلَيْسَ بِعَاقِد ، وَمَن اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيث قَوْم وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ صُبَّ فِي أُذُنِه الآنُكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ سُفْيَانُ : الآنُكُ : الرَّصَاصُ[1].

از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
هر کس تصویری (جاندار) بسازد، عذاب داده خواهد شد، و مکلف می‌گردد که در آن روح بدهد و چنین کاری از توان او بیرون است و هر کس خواب دروغین بیان نماید، عذاب داده خواهد شد و مکلف می‌گردد که دو جو را به هم گره بزند و نمی‌تواند این کار را انجام دهد و هر کس سخن افرادی را گوش دهد که آنان ناپسند می‌دارند، روز قیامت در گوشهایش سرب ریخته خواهد شد.

باب (٢٤٨) دعای هنگام خواب و بیدارشدن از خواب

[٧٢٧] عَنْ حُذَيْفَةَ ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى خَدِّه ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَا وَإِذَا اسْتَيْقَظَ ، قَالَ : الْحَمْدُ لِلَّه الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْه النُّشُورُ[2].

از حذیفه رضی‌الله‌عنه روایت شده که فرمود:
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در شب، هنگامی که بر بستر قرار می‌گرفت، دستش را زیر رخسارش قرار می‌داد و می‌فرمود: اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَا.
و چون بیدار می‌گشت، می‌فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ.

---

١ بخاری مختصرا (٣٩٣/١ – فتح) ابوداود (٥٠٢٤) ترمذی (١٧٥١) وترمذی گفته است: حدیث بن عباس حسن، صحیح است.

٢ بخاری (١٤٦/٩) ابوداود (٥٠٤٩) هر دو از طریق عبدالملک بن عمیر.

[۷۲۸] سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِب ، يَقُولُ : كَانَ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم أَمَرَ رَجُلا إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ أَنْ يَقُولَ : اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ ، لا مَلْجَأَ وَلا مَنْجَى مِنْكَ إِلاَّ إِلَيْكَ ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ ، وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ ، فَإِنْ مَاتَ مَاتَ عَلَى الْفِطْرَة[1].

حضرت براء بن عازب رضی‌الله‌عنه فرمود:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم مردی را دستور داد، تا هنگام قرار گرفتن بر بستر خواب بگوید:

اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ ، لا مَلْجَأَ وَلا مَنْجَى مِنْكَ إِلاَّ إِلَيْكَ ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ ، وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ.

در این حال اگر بمیرد، بر فطرت مرده است.

باب (۲۴۹) بیدارشدن نیمه‌شب و تهجد

[۷۲۹] حَدَّثَنِي عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِت ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَنْ تَعَارَّ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ : لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، سُبْحَانَ اللَّه وَالْحَمْدُ للَّه وَلا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّه ، ثُمَّ قَالَ : رَبِّ اغْفِرْ لِي ، غُفِرَ لَهُ ، أَوْ قَالَ : فَدَعَا اسْتُجِيبَ لَهُ ، فَإِنْ هُوَ عَزَمَ فَقَامَ فَتَوَضَّأَ وَصَلَّى قُبِلَتْ صَلاتُهُ[2].

عباده بن صامت رضی‌الله‌عنه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود:

هر کس در شب هنگام بیدارشدن از خواب بگوید:

---

۱ متفق علیه از حدیث شعبه، بخاری (۸۵/۸) مسلم (۲۰۸٤/٤).

۲ بخاری (۱۱۵٤) از عباده بن صامت، ابوداود (٥۰٦۲)

لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ.
سپس گوید: پروردگارا! مرا مغفرت فرما، مغفرت خواهد شد.
یا فرمود: پس دعا کند، اجابت خواهد شد و اگر او اراده کرده بر خواست و وضو کرد نماز گزارد، نماز او پذیرفته خواهدشد.

[٧٣٠] عَن ابْنِ عَبَّاسٍ ، يَقُولُ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِذَا تَهَجَّدَ مِنَ اللَّيْلِ قَالَ : اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ ، أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ وَإِلَيْكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ إِلَهِي لا إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ[1].
از ابن‌عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده که فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در وقت تجهد شب این دعا را می‌خواند:
اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ ، أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ وَإِلَيْكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ إِلَهِي لا إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ.

باب (٢٥٠) دعای هنگام ترسیدن در شب

[٧٣١] عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ يُعَلِّمُهُمْ مِنَ الْفَزَعِ كَلِمَاتٍ ، أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ ، وَمِنْ

١ سنن کبری (٥/٣) متفق علیه از حدیث طاووس، بخاری (٨٦٧٨) مسلم (١/٥٣٤).

شَرِّ عِبَادِهِ ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونَ وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو يُعَلِّمُهُنَّ مَنْ عَقَلَ مِنْ بَنِيهِ ، وَمَنْ لَمْ يَعْقِلْ كَتَبَهُ فَأَعْلَقَهُ عَلَيْهِ[۱].

عمرو بن شعیب رضی‌الله‌عنه از پدرش و او از جدش روایت کرده است که:

حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم آنها را برای ترس در شب، این کلمات (دعاها) را تعلیم می‌داد:

أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ ، وَمِنْ شَرِّ عِبَادِهِ ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونَ.

حضرت عبدالله بن عمرو رضی‌الله‌عنهما به فرزندان (بزرگش) که می‌فهمیدند، این کلمات را تعلیم می‌داد و آنهایی که (کودک بوده) نمی‌فهمیدند، این کلمات را نوشته بر آنها آویزان می‌کرد.

باب (۲۵۱) تعویذ و رقیهٔ بیماری

[۷۳۲] عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَنْفُثُ عَلَى نَفْسِهِ فِي الْمَرَضِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ قَالَ : فَسَأَلْتُ الزُّهْرِيَّ كَيْفَ كَانَ يَنْفُثُ ؟ فَقَالَ : كَانَ يَنْفُثُ عَلَى يَدَيْهِ ثُمَّ يَمْسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ ، قَالَتْ : فَلَمَّا ثَقُلَ جَعَلْتُ أَنْفُثُ عَلَيْهِ وَأَمْسَحُ بِيَدِهِ نَفْسَهُ[۲].

از حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها روایت شده که فرمود:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در بیماری وفات، معوذات (چهار قل) را خوانده خویشتن را دم می‌زد.

راوی گوید: از زهری پرسیدم، چگونه به خویشتن دم می‌زد؟

فرمود: در دستان خود دم زده، آن‌ها را بر چهره خویش می‌مالید.

---

۱ مصنف از طریق ابوداود (۳۸۹۳). ترمذی (۳۵۲۸) و فرمود: این حدیث، حسن، غریب است.

۲ متفق علیه از حدیث معمر، بخاری (۲۱۰/۱۰ – فتح) مسلم (۱۷۲۳/٤).

حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها فرمود: وقتی بیماری‌اش شدت گرفت، من ایشان را دم می‌زدم و دستان مبارکش را بر خود ایشان می‌مالیدم.

[۷۳۳] حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ ، قَالَ : دَخَلْتُ أَنَا وَثَابِتٌ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، فَقَالَ ثَابِتٌ : يَا أَبَا حَمْزَةَ اشْتَكَيْتُ ، فَقَالَ أَنَسٌ أَلا أَرْقِيكَ بِرُقْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : بَلَى ، قَالَ : اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ مُذْهِبَ الْبَأْسِ ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي ، لا شَافِيَ إِلاَّ أَنْتَ ، اشْفِ شِفَاءً لا يُغَادِرُ سَقَمًا[۱].

عبد العزیز بن صهیب رضی‌الله‌عنه روایت کرده که من و ثابت به نزد حضرت انس بن مالک رفتیم، ثابت فرمود: ای ابوحمزه، بیمار هستم.

حضرت انس فرمود: آیا شما را با رقیه (و تعویذ) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم مداوا نکنم؟

گفت: آری. حضرت انس رضی‌الله‌عنه این دعا را خواند:

اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ الْبَأْسِ ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي ، لا شَافِيَ إِلاَّ أَنْتَ ، اشْفِ شِفَاءً لا يُغَادِرُ سَقَمًا.

باب (۲۵۲) دربارهٔ دعای حفاظت فرزندان

[۷۳۴] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ يُعَوِّذُ حَسَنًا وَحُسَيْنًا ، يَقُولُ : أُعِيذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لامَّةٍ ، وَيَقُولُ عَوِّذُوا بِهَا أَوْلادَكُمْ فَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ كَانَ يُعَوِّذُ بِهَا إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ عَلَيْهِمَا السَّلامُ[۲].

---

۱ بخاری (۲۰۶/۱۰ – فتح) ابوداود (۳۸۹۰) هر دو از مسدد.

۲ بخاری (۱۷۸/٤) ابوداود (٤۷۳۷) ترمذی (۲۰٦۰) همه از طریق منصور.

حضرت بن عباس رضی‌الله‌عنهما فرمود: حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای حفاظت حسن و حسین رضی‌الله‌عنهما این دعا را می‌خواند: : **أُعِيذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ ، وَمَنْ كُلِّ عَيْنٍ لامَّةٍ.**

و نیز می‌فرمود: این دعا را برای حفاظت فرزندان‌تان بخوانید، زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام این دعا را برای حفاظت حضرت اسماعیل و اسحق علیهما السلام می‌خواند.

باب (۲۵۳) جواز رقیه به شرط نداشتن الفاظ شرکی

[۷۳۵] عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : كُنَّا نَرْقِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ ، فَقُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا تَقُولُ فِي ذَلِكَ ؟ فَقَالَ : اعْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ ، لا بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ[1].

عوف بن مالک رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: ما در دوران جاهلیت از رقیه و افسون استفاده می‌کردیم، لذا از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسیدم: نظر شما درباره آن چیست؟ فرمود:

رقیه‌های‌تان را بر من عرضه دارید، رقیه اگر از شرک خالی باشد، اشکالی ندارد.

[۷۳۵] وَقَدْ رُوِّينَا عَنْ جَابِرٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم رَخَّصَ فِي رُقْيَةِ الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ[2] **وَعَنْ أَنَسٍ ، قَالَ : رَخَّصَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فِي الرُّقْيَةِ مِنَ الْعَيْنِ وَالْحُمَّةِ وَالنَّمْلَةِ وَحَدِيثُ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ عَامٌّ فِي الرُّقَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ.**

از جابر رضی‌الله‌عنه روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای رقیه مار و کژدم، حکم جواز دادند. و از انس رضی‌الله‌عنه روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم

---

۱ سنن کبری (۳٤۹/۹) مسلم (۱۷۲۷/٤) ابوداود (۳۸۸٦) همه ازطریق بن وهب.

۲ بخاری (۵۷٤۱)

برای چشم زدن و تب و آبله جو از داد. و حدیث عوف بن مالک، حکم عام رقیه‌ها و تعدیذها می‌باشد به شرطی که خالی از شرک باشند.

باب (٢٥٤)جواز مداوا و معالجه

[٧٣٦] أُسَامَةَ بْنَ شَرِيك ، يَقُولُ : أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، وَأَصْحَابُهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهمُ الطَّيْرُ ، وَجَاءَت الأَعْرَابُ منْ جَوَانبَ فَسَأَلُوهُ عَنْ أَشْيَاءَ لا بَأْسَ بهَا ، فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّه ، عَلَيْنَا حَرَجٌ في كَذَا ، عَلَيْنَا حَرَجٌ في كَذَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : عبَادَ اللَّه ، وَضَعَ اللَّهُ الْحَرَجَ ، أَوْ قَالَ : رَفَعَ اللَّهُ الْحَرَجَ إلاَّ امْرُؤٌ أقْرَضَ امْرَأً ظُلْمًا فَكَذَلكَ يُحْرَجُ وَيَهْلَكُ وَسَأَلُوهُ عَن الدَّوَاء ، فَقَالَ : عبَادَ اللَّه ، تَدَاوَوْا فَإنَّ اللَّهَ لَمْ يَضَعْ دَاءً إلاَّ وَضَعَ لَهُ دَوَاءً إلاَّ دَاءً وَاحدًا الْهَرَمَ فَكَانَ أُسَامَةُ قَدْ كَبُرَ ، فَقَالَ : هَلْ تَرَوْنَ لي منْ دَوَاء؟[1]

اسامه بن شریک رضی‌الله‌عنه می‌گوید: نزد رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدم، یارانش را مشاهده کردیم، گویا پرنده‌ای بر سرشان قرارداشت، بادیه‌نشینان از گوشه و کنار آمده و از مسائل مختلف می‌پرسیدند، تا آن که درباره دوا پرسیدند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

ای بندگان خدا، (خویشتن را) مداوا نمایید، زیرا خداوند برای هر بیماری دوایی قرارداده، جز یک بیماری که پیری است.

حضرت اسامه به سن کهولت رسیده بود، لذا می‌فرمود: آیا بیماری من (پیری) مداوایی دارد؟

[٧٣٧] قَالَ : وَسُئلَ النَّبيُّ صلى الله عليه وسلم : مَا خَيْرُ مَا أُعْطيَ النَّاسُ ؟ قَالَ : خُلُقٌ حَسَنٌ[2].

---

١ مصنف از طریق ابوداود طیالسی (١٢٣٢) ترمذی (٢٠٣٨) وگفته: این حدیث حسن، صحیح است.

٢ مصنف از طریق ابوداود طیالسی (١٢٣٣) با سند قبلی.

اسامه بن شریک می‌گوید: از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسیده شد: بهترین عطیه‌ای که به انسان داده شده چیست؟ فرمود: اخلاق نیکو.

باب (٢٥٥) معالجه با حجامت و غیره

[٧٣٨] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ أَوْ خَيْرَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ وَالْقُسْطُ الْبَحْرِيُّ ، وَلا تُعَذِّبُوا صِبْيَانَكُمْ بِالْغَمْزِ[1].

انس بن مالک می‌گوید: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

برترین یا بهترین مداوای شما، حجامت و قسط بحری[2] است و کودکان تان را با فشاردادن شکنجه نکنید.

ابن وهب گوید: مراد از فشاردادن، کشیدن گوش و بلندکردن زبان کوچک و امثال آن است.

[٧٣٩] عَنْ أَنَسٍ ، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَحْتَجِمُ ثَلاثًا : اثْنَتَيْنِ فِي الأَخْدَعَيْنِ وَوَاحِدَةً فِي الْكَاهِلِ[3].

از انس رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در سه جا حجامت می‌کرد: دو مورد در دو سیاهرگ گردن و یکی در کاهل (قسمت بالای پشت که زیر گردن واقع است).

---

١ سنن کبری از مصنف (٣٣٩/٩).

٢ بیخ گیاهی است بی‌ساق که روی زمین می‌خوابد و دارای برگهای پهن و ضخیم است، رنگش مایل به زردی و طعم آن اندکی شیرین است. در طب به کار می‌رود. به فارسی کوشنه می‌گویند. (عمید)

٣ همان (٣٤٠/٩).

[۷٤۰] عَنْ جَابِرٍ ، قَالَ : بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِلَى أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ طَبِيبًا ، فَقَطَعَ مِنْهُ عِرْقًا ثُمَّ كَوَاهُ عَلَيْهِ[1].

از جابر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم طبیبی را نزد ابی بن کعب رضی‌الله‌عنه فرستاد و آن طبیب، رگی را از بدن ایشان قطع کرده، سپس آن را داغ کرد.

[۷٤۱] وَرُوِّينَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ مَرْفُوعًا : مَنِ احْتَجَمَ لِسَبْعَ عَشْرَةَ ، وَتِسْعَ عَشْرَةَ وَإِحْدَى وَعِشْرِينَ كَانَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَرُوِيَ بِإِسْنَادٍ آخَرَ : مَنِ احْتَجَمَ يَوْمَ الثُّلاثَاءِ لِسَبْعَ عَشْرَةَ خَلَتْ مِنَ الشَّهْرِ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهُ دَاءَ سَنَةٍ[2].

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه مرفوعاً روایت شده که فرمود:

هرکس در هفدم، نوزدهم و بیست و یکم حجامت کند، شفای هر درد خواهد بود. و با سند دیگر آمده: هرکس در روز سه شنبه، هفدهم ماه حجامت نماید، خداوند عزوجل بیماری‌های یک سالش را از بین می‌برد.

[۷٤۲] عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَوْدِيَتِكُمْ خَيْرٌ فَفِي شَرْطَةِ حَجَّامٍ أَوْ شَرْبَةِ عَسَلٍ أَوْ لَذْعَةٍ بِنَارٍ وَمَا أُحِبُّ أَنْ أَكْتَوِيَ[3].

از جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه روایت شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

اگر در دوایی از دواهای شما خیری باشد، پس در نیشتر حجام، یا نوشیدن عسل، یا داغ کردن است، اما داغ کردن را نمی‌پسندم.

---

۱ همان (۳٤۲/۹).

۲ همان (۳٤۰/۹).

۳ همان (۳٤۱/۹).

[٧٤٣] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ لِلشُّونِيزِ: عَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ ، فَإِنَّ فِيهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَوْ دَاءٍ إِلاَّ السَّامَ يُرِيدُ بِهِ الْمَوْتَ[١].

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم درباره شونیز (سیاه دانه) شنیدم فرمود:

از سیاه دانه استفاده نمایید؛ زیرا در آن، شفای هر چیز – یا هر بیماری – است جز مرگ.

[٧٤٤] عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : الْكَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ ، وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ[٢].

سعید بن زید بن عمرو بن نفیل رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: قارچ، از منّی است که خداوند بر بنی اسرائیل فرو فرستاد، و آب آن شفای چشم است.

[٧٤٥] عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ ، أَنَّ سَعْدًا ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ تَصَبَّحَ بِسَبْعِ تَمَرَاتٍ مِنْ عَجْوَةٍ لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ سُمٌّ وَلا سِحْرٌ[٣].

سعد رضی‌الله‌عنه از رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود.

هر کسی صبح را با هفت خرمای عجوه آغاز نماید، در آن روز نه سم به او ضرری می‌رساند، نه جادو.

---

١ متفق علیه از حدیث زهری، بخای (١٤٣/١٠ – فتح) مسلم (٢٢١٥).

٢ سنن کبری (٣٤٥/٩).

٣ همانجا.

[٧٤٦] وَرُوِّينَا عَنْ عَائِشَةَ ، أَنَّهَا كَانَتْ تَأْمُرُ بِالتَّلْبِينَةِ لِلْمَرِيضِ وَالْمَحْزُونِ عَلَى الْهَالِكِ ، وَتَقُولُ : إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ : التَّلْبِينَةُ تُجِمُّ فُؤَادَ الْمَرِيضِ وَتُذْهِبُ بَعْضَ الْحَزَنِ.

از حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها روایت شده که ایشان دستور می‌داد تا برای بیمار و کسی که در فقدان عزیزش غمگین است، تلبینه (آشی که از سبوس و شیر و عسل سازند) درست کنند و می‌فرمود:

تلبینه، دل بیمار را راحت و شاد می‌گرداند و اندوه را می‌کاهد.

[٧٤٧] عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : لا تُكْرِهُوا مَرْضَاكُمْ عَلَى الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ اللَّهَ يُطْعِمُهُمْ وَيَسْقِيهِمْ[1].

از عقبه بن عامر رضی‌الله‌عنه، روایت شده که رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

بیماران‌تان را بر غذا و آب وادار ننمایید، زیرا خداوند آنان را غذا می‌دهد وآب می‌نوشاند.

باب (٢٥٦) نهی از معالجه با مسکر (نشه آور)

[٧٤٨] عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، أَنَّهُمْ أَتَوُا النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم وَفِيهِمْ رَجُلٌ مِنْ جُعْفِيٍّ ، فَسَأَلَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم عَنِ الْخَمْرِ ، فَنَهَاهُ ، فَقَالَ: إِنَّهَا تَنْفَعُنَا ، إِنَّهَا دَوَاءٌ ، فَقَالَ : إِنَّهَا لَيْسَتْ بِدَوَاءٍ وَلَكِنَّهَا دَاءٌ[2].

علقمه بن وائل از پدرش نقل کرده که فرمود:

ما پیش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدیم، در میان ما مردی از جعفیان بود، او از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم دربارهٔ شراب پرسید، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم او را از نوشیدن شراب منع کرد. آن مرد گفت:

---

۱ همان (٣٤٧/٩).

۲ همان (٤/١٠).

شراب، برای ما دارویی سودمند است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: همانا شراب، دارو نیست، بلکه بیماری است.

[۷۴۹] وَرُوِّينَا عَنْ أَبِي الدَّرْدَاء ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ الدَّاءَ وَالدَّوَاءَ ، وَجَعَلَ لِكُلِّ دَاء دَوَاءً ، فَتَدَاوَوْا وَلا تَدَاوَوْا بِحَرَامٍ[۱].

ابودرداء رضی‌الله‌عنه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود:
بیماری و دارو هر دو را خداوند عزوجل فرو فرستاده، و برای هر بیماری، دارویی قرار داده است، لذا خویشتن را (به هنگام بیماری) معالجه و مداوا نمایید، البته از داروی حرام بپرهیزید.

باب (۲۵۷) دربارهٔ پرهیز از برخی چیزها

[۷۵۰] عَنْ أُمِّ مُبَشِّرٍ الأَنْصَارِيَّة وَكَانَتْ بَعْضَ خَالات رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَتْ : دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم وَمَعَهُ عَلِيٌّ رضي‌الله‌عنه نَاقهٌ منَ الْمَرَض وَفي الْبَيْت عذْقٌ مُعَلَّقٌ ، فَقَامَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فَتَنَاوَلَ منْهُ ، فَأَقْبَلَ عَليٌّ يَتَنَاوَلُ منْهُ ، فَقَالَ : دَعْهُ فَإِنَّهُ لا يُوَافقُكَ إنَّكَ نَاقهٌ قَالَتْ : فَقُمْتُ إِلَى شَعير وَسَلْق وَطَبَخْتُهُ ، فَجِئْتُ بِه إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : كُلْ منْ هَذَا فَإِنَّهُ أَنْفَعُ لَكَ[۲].

از ام‌مبشر انصاریه — از خاله‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت شده است که فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به همراه حضرت علی رضی‌الله‌عنه که دوران نقاهت بیماری را سپری می‌کرد نزد من آمدند، در منزل ما خوشه‌ای از خرما آویزان بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم برخاست و ازآن تناول فرمود، حضرت علی رضی‌الله‌عنه نیز شروع به خوردن آن کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

۱ همان (۵/۱۰).

۲ همان (۳٤٤/۹).

آن را بگذار ؛ زیرا با طبیعت تو ناسازگار است، چون تو در دوران نقاهت به سرمی‌بری.
ام‌مبشر گوید: پس من برخاستم و جو و یربوز را گرفته، پختم و آنها را نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آوردم. ایشان (خطاب به حضرت علی رضی‌الله‌عنه) فرمود: از این میل فرما که برای تو سودمندتر است.

[۷۵۱] عن عائشة قالت : مرضت فحماني أهلي كل شيء حتى الماء ، فعطشت ليلة وليس عندي أحد ، فدنوت من قربة معلقة فشربت منها شربتي، وأنا صحيحة ، فجعلت أعرق صحة تلك الشربة في جسدي، قال : وكانت عائشة تقول : لا تحموا المريض شيئا[۱].

از عائشه رضی‌الله‌عنها روایت شده که فرمود:
من بیمار شدم، پس خانواده‌ام مرا از خوردن هر چیزی بازداشتند، حتی آب. شبی من تشنه شدم و هیچ کس نزد من نبود. من به مشکیزه‌ای آویزان نزدیک شدم و از آن نوشیدم در حالی که تندرست بودم. من سلامتی آن آب را در بدنم احساس کردم.
راوی گوید: حضرت عائشه می‌فرمود: بیمار را از هیچ چیزی باز ندارید.

باب (۲۵۸) غسل کردن برای چشم زخم

[۷۵۲] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : الْعَيْنُ حَقٌّ ، وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابَقَ الْقَدَرَ لَسَبَقَتْهُ الْعَيْنُ ، وَإِذَا اسْتُغْسِلْتُمْ فَاغْسِلُوا[۲].

از حضرت بن عباس - رضی‌الله‌عنهما - روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

---

۱ حاکم در مستدرک (٤٠٨/٤) و فرمود: اسناد این حدیث صحیح است، البته بخاری ومسلم آن را نیاورده اند و علامه دهبی نیز با ایشان موافق است.

۲ مسلم (١٧١٩/٤) ترمذی (٢٠٦٢) هر دو از طریق و هیب.

چشم زخم واقعیت دارد، و اگر چیزی می‌توانست از تقدیر سبقت گیرد، (یعنی آن را تغییر دهد) البته که چشم زخم سبقت می‌گرفت، و هنگامی که از شما خواسته شد تا غسل کنید، پس این کار را انجام دهید.

باب (۲۵۹) دربارهٔ ساخت و ساز

[۷۵۳] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ، قَالَ : مَرَّ بِنَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم وَأَنَا وَأَبِي نُعَالِجُ خُصًّا لَنَا ، فَقَالَ : مَا هَذَا يَا عَبْدَ اللَّهِ ؟ قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، خُصٌّ لَنَا وَهَى فَنَحْنُ نُعَالِجُهُ ، فَقَالَ : الأَمْرُ أَسْرَعُ مِمَّا تَرَوْنَ[1].

از حضرت عبدالله بن عمر - رضی‌الله‌عنهما - روایت شده است که فرمود:

من و پدرم در حال مرمت و ساخت آلونک (خانه‌ای که از نی و چوب ساخته شود) خود بودیم که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از کنار ما گذاشت و فرمود:

ای عبدالله! این چیست؟

گفتم: ای رسول‌خدا! این خانه ماست که به آن رسیدگی می‌کنیم.

فرمود: فرارسیدن مرگ [و پایان یافتن زندگی] از آنچه شما می‌پندارید شتاب بیشتری دارد.

[۷۵۴] عَنْ خَبَّابِ بْنِ الأَرَتِّ ، أَنَّهُ قَالَ : إِنَّ الْمُسْلِمَ يُؤْجَرُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُنْفِقُهُ إِلاَّ فِي شَيْءٍ يَجْعَلُهُ فِي التُّرَابِ[2].

در حدیث صحیح از حضرت خباب بن ارت رضی‌الله‌عنه روایت شده که فرمود:

مسلمان در هر عملش پاداش می‌یابد، جز آنچه که برای خاک باشد. (یعنی ساخت و ساز).

---

۱ ابوداود (۵۲۳۵) ترمذی (۲۳۲۵) هر دو از طریق اعمش و ترمذی گفته: این حدیث حسن، صحیح است.

۲ سنن کبری (۳/۳۷۷).

[۷۵۵] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : كُلُّ مَا أَنْفَقَ الْعَبْدُ مِنْ نَفَقَةٍ فَعَلَى اللَّهِ خَلَفُهَا ضَامِنًا إِلاَّ نَفَقَةً فِي بُنْيَانٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ[۱].

از حضرت جابر بن عبدالله - رضی‌الله‌عنهما - روایت شده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر نفقه‌ای که بنده بکند، خداوند ضامن است که عوضش را بدهد، جز نفقه‌ای که برای ساخت و ساز، یا در راه معصیت باشد.

[۷۵٦] عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ الْحَارِثِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمُسْلِمِ الْمَسْكَنَ الْوَاسِعَ ، وَالْجَارَ الصَّالِحَ ، وَالْمَرْكَبَ الْهَنِيءَ[۲].

از حضرت نافع بن عبدالحارث - رضی‌الله‌عنه - روایت شده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: داشتن مسکن فراخ، همسایه صالح و سواری آرامبخش از سعادت مسلمان ست.

باب (۲٦۰) توکل بر خداوند عزوجل در مصیبت‌ها و اندیشه‌نکردن در استفاده از اسباب

[۷۵۷] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم جَعَلَ يَمُرُّ النَّبِيُّ وَالنَّبِيَّانِ مَعَهُمَا الْقَوْمُ ، وَالنَّبِيُّ وَالنَّبِيَّانِ مَعَهُمَا الرَّهْطُ ، وَالنَّبِيُّ وَالنَّبِيَّانِ لَيْسَ مَعَهُمَا أَحَدٌ ، حَتَّى مَرَّ سَوَادٌ عَظِيمٌ ، فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلاءِ ؟ فَقِيلَ : مُوسَى وَقَوْمُهُ ، وَلَكِنِ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَنَظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ قَدْ سَدَّ الأُفُقَ مِنْ ذَا الْجَانِبِ وَذَا الْجَانِبِ قَالَ : فَقَالَ : هَؤُلاءِ أُمَّتُكَ ، وَسِوَى هَؤُلاءِ مِنْ أُمَّتِكَ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ : فَدَخَلَ وَلَمْ يُفَسِّرْ لَهُمْ شَيْئًا ، وَلَمْ يَسْأَلُوهُ قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ : نَحْنُ هُمْ ، وَقَالَ

---

۱ مستدرک حاکم (۲/۵۰).

۲ مصنف از طریق حاکم روایت کرده در مستدرک (۱٦٦٧٤) وحاکم گفته: سند این حدیث، صحیح است و ذهبی نیز او را تایید کرده است.

بَعْضُهُمْ : بَلْ هُمْ أَبْنَاؤُكَ الَّذِينَ وِلِدُوا فِي الإِسْلامِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : هُمُ الَّذِينَ لا يَكْتَوُونَ وَلا يَسْتَرْقُونَ وَلا يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ[1].

از حضرت بن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده که فرمود: هنگامی که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم به معراج برده شد، (بر پیامبران گذرداشت) در هنگام گذر بر این پیامبران، مشاهده کرد با برخی پیامبران یک قوم همراه اند، با برخی پیامبران یک گروه همراه اند، و بعضی را مشاهده کرد که کسی همراه آنان نیست. تا آن که سپاهی بزرگ گذشت، من گفتم: اینها چه کسانی هستند؟

گفته شد: موسی و قوم او هستند. حال سرت را بلندکن.

من نگاه کردم، دیدم سپاهیِ بزرگی دو جانب افق را فراگرفته است.

گفته شد: اینها، امت تو هستند و علاوه از اینها، هفتاد هزار از امت تو هستند که بدون حساب در بهشت داخل می‌گردند.

راوی گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به منزل رفت در حالی که توضیح بیشتری نداد، و کسی چیزی از ایشان نپرسید. بعضی از مردم گفتند: (این هفتاد هزار نفر) ما هستیم. عده‌ای گفتند: بلکه فرزندان ما هستند که در اسلام متولد شده‌اند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بیرون آمده فرمود: آنهایی هستند که داغ نمی‌کنند، افسون و تعویذ نمی‌خواهند، بدفالی نمی‌گیرند و بر پروردگارشان اعتماد دارند.

باب (٢٦١) ستایش خداوند در خوشی و ناخوشی، شکر بر نعمت و شکیبایی در مصیبت

[۷۵۸] عَنْ صُهَيْب ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : الْمُؤْمِنُ كُلُّ مَا فيه خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَلكَ لأُحَد إلاَّ للْمُؤْمن : إنْ أَصَابَهُ سَرَّاءُ فَشَكَرَ اللَّهَ فَلَهُ أجْرٌ ، وَإِنْ أَصَابَهُ ضَرَّاءُ فَصَبَرَ فَلَهُ أَجْرٌ ، فَكُلُّ قَضَاءِ اللَّهِ للْمُسْلِمِ خَيْرٌ[1].

---

۱ متفق علیه، بخاری (۱۵۵/۱۰ – فتح) مسلم (۱۹۹/۱).

از صهیب – رضی‌الله‌عنه – روایت شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر حالت مومن برای او خیر است، و این امر جز برای مومن نیست. اگر شادمانی به او دست دهد و شکر خدا را بر آن بجا آورد، او را پاداش می‌رسد و اگر ضرری به او رسد و شکیبا باشد، باز هم به او پاداش می‌رسد. پس در هر حکم خداوند برای مومن، خیر است.

[۷۵۹] عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ حَمِدَ اللَّهَ وَشَكَرَ ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ حَمِدَ اللَّهَ وَصَبَرَ ، فَالْمُؤْمِنُ يُؤْجَرُ فِي كُلِّ أَمْرِهِ ، حَتَّى يُؤْجَرُ فِي اللُّقْمَةِ يَرْفَعُهَا إِلَى فِي امْرَأَتِهِ[۲].

عمر بن سعد بن ابی وقاص رضی‌الله‌عنهم از پدرش روایت کرده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
از مومن در شگفت شدم، اگر خیر بیند، حمد خداوند را گوید و شکر کند و اگر مصیبتی به او رسد، حمد خداوند را گوید و صبر کند، پس مومن در تمامی کارهایش مزد می‌گیرد. تاجایی که اگر لقمه‌ای به دهان همسرش دهد، به او پاداش می‌رسد.

[۷۶۰] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ[۳].

از ابن‌عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: نخستین کسانی که به بهشت فراخونده می‌شوند، آنهایی هستند که در شادمانی و مصیبت، ستایش خداوند را می‌گویند.

---

۱ روایت مصنف در سنن کبری (۶۷۹۲)

۲ مصنف از طریق عبدالرزاق (۲۰۳۱۰) آن را آوده، مسند احمد (۱۷۷/۱، ۱۸۲) سنن کبری (۳۷۵/۳).

۳ هیثمی در مجمع الزوائد (۹۵/۱۰) آن را به معاجم سه گانه طبرانی نسبت داده است.

[٧٦١] أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : الْحَمْدُ رَأْسُ الشُّكْرِ ، مَا شَكَرَ اللَّهَ عَبْدٌ لا يَحْمَدُهُ[١].

از عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: حمد، اساس شکر است و کسی که خداوند را حمد نگوید، شکر او را نکرده است.

[٧٦٢] وَرُوِيَ عَنْ جَابِرٍ مَرْفُوعًا : أَفْضَلُ الذِّكْرِ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ ، وَأَفْضَلُ الدُّعَاءِ الْحَمْدُ لِلَّهِ.

از حضرت جابر – رضی‌الله‌عنه – بطور مرفوع چنین روایت شده است: برترین ذکر، لا إله إلا الله است، و برترین دعا، حمد خداوند است.

[٧٦٣] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ : قَلْبٌ شَاكِرٌ ، وَلِسَانٌ ذَاكِرٌ ، وَبَدَنٌ عَلَى الْبَلاءِ صَابِرٌ ، وَزَوْجَةٌ لا تَبْغِيهِ خَوْنًا فِي نَفْسِهَا وَلا مَالِهِ[٢].

از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: چهار چیز چنان ند که به هر کسی داده شوند، گویا خیر دنیا و آخرت بـه او رسیده است: دل شکرگزار، زبان ذاکر، بدنی که بر مصیبت ها صابر باشد و همسری کـه در صدد خیانت بر جان خود و مال شوهر نباشد.

[٧٦٤] وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ تَخْرُجُ نَفْسُهُ مِنْ بَيْنِ جَنْبَيْهِ وَهُوَ يَحْمَدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ[٣].

---

١ شرح السنه بغوی (١٢٧١) مصنف عبدالرزاق (١٩٥٧٤).

٢ هیثمی در مجمع الزوائد (٢٧٣/٤) آن را به معجم کبیر و اوسط طبرانی نسبت داده وفرمود: رجال اوسط، رجال صحیح اند.

٣ مسنداحمد (٢٤٧٥)

از حضرت ابن‌عباس – رضی‌الله‌عنهما – روایت شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مومن هنگامی که روحش از بدنش خارج می‌گردد، او حمد خداوند را می‌گوید.

[٧٦٥] عَنْ عَائشَةَ أُمِّ الْمُؤْمنينَ ، قَالَتْ : كَانَ النَّبيُّ صلى الله عليه وسلم إذَا أَتَاهُ الأَمْرُ يَسُرُّهُ ، قَالَ : الْحَمْدُ للَّه الَّذي بنعْمَته تَتمُّ الصَّالحَاتُ وَإذَا أَتَاهُ الأَمْرُ يَكْرَهُهُ ، قَالَ: الْحَمْدُ للَّه عَلَى كُلِّ حَالٍ[1].

از حضرت عائشه مادر مومنان – رضی‌الله‌عنها – روایت شده که فرمود:
پیامبر صلی‌الله‌علبه‌وسلم وقتی از کاری شادمان می‌شد، می‌فرمود: **الْحَمْدُ للَّه الَّذي بنعْمَته تَتمُّ الصَّالحَاتُ** و هنگامی‌که کار ناپسندی پیش می‌آمد، می‌فرمود: **الْحَمْدُ للَّه عَلَى كُلِّ حَالٍ.**

باب (٢٦٢) مصیبت‌هایی که باعث خیر برای مومن اند

[٧٦٦] عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ يُرد اللَّهُ بِه خَيْرًا يُصبْ منْهُ[2]

ابوهریره – رضی‌الله‌عنه – از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: خداوند به هر کسی اراده خیر نماید، او را با مصیبت‌هایی گرفتار می‌گرداند.

[٧٦٧] عَنْ أَنَس بْن مَالك ، عَنْ رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ : إنَّ أَعْظَمَ الْجَزَاء مَعَ عظَم الْبَلَاء ، وَإنَّ اللَّهَ إذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ ، فَمَنْ رَضيَ فَلَهُ الرِّضَا ، وَمَنْ سَخطَ فَلَهُ السَّخَطُ وَقَالَ : إنَّمَا الصَّبْرُ في الصَّدْمَة الأُولَى[1].

---

۱ مصنف از طریق حاکم روایت کرده در مستدرک (٤٩٩/١).

۲ بخاری از مالک (۱۰۳/۱۰– فتح).

انس بن مالک – رضی‌الله‌عنه – از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: پاداش بزرگ با ابتلای بزرگ همراه است، و چون خداوند قومی را محبوب خود گرداند، آنان را به مصیبت مبتلا می‌گرداند، هر کس راضی شود، رضایت (خداوند) را حاصل کرده و هر کس ناراضی گردد، او نارضایتی را حاصل کرده است.
و فرمود: صبر کردن به هنگام مصیبت بهتر است.

[۷٦۸] عَنْ أَبِي مُوسَى ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ أُمَّتِي أُمَّةٌ مَرْحُومَةٌ ، لَيْسَ عَلَيْهَا فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ ، إِنَّمَا عَذَابُهَا فِي الدُّنْيَا : الزَّلازِلُ ، وَالْقَتْلُ ، وَالْبَلاءُ[۲].

از ابوموسی – رضی‌الله‌عنه – روایت شده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: همانا امت من، امتی رحمت شده است، در آخرت عذابی (مانند دیگر امت‌ها) ندارد، بلکه کیفرش را در همین دنیا می‌بیند، بوسیله زلزله‌ها، کشتار ومصیبت‌ها.

[۷٦۹] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ ، أَنَّ رَجُلا لَقِيَ امْرَأَةً كَانَتْ بَغِيًّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ ، قَالَ : فَجَعَلَ يُلاعِبُهَا حَتَّى بَسَطَ يَدَهُ إِلَيْهَا ، فَقَالَتْ : مَهْ ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ ذَهَبَ بِالشِّرْكِ وَجَاءَ بِالإِسْلامِ فَوَلَّى الرَّجُلُ فَأَصَابَ وَجْهَهُ الْحَائِطُ ، فَأَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَأَخْبَرَهُ ، فَقَالَ صلى الله عليه وسلم : أَنْتَ عَبْدٌ أَرَادَ اللَّهُ بِكَ خَيْرًا ، إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَجَّلَ لَهُ عُقُوبَةَ ذَنْبِهِ ، وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرًّا أَمْسَكَ عَلَيْهِ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُوَافِيَ الْقِيَامَةَ كَأَنَّهُ عِيرٌ[۳].

---

۱ ترمذی (۲۳۹٦) ابن ماجه (٤۰۳۱) و بخش دوم حدیث در ترمذی (۹۸۷) است.

۲ ابوداود (٤۲۷۸) از طریق مسعودی.

۳ مسند احمد (٤/۸۷) وهیثمی در مجمع الزوائد (۱۰/۱۹۱) گفته: احمد وطبرانی آن را روایت کرده اند و رجال احمد رجال صحیح اند.

حضرت عبدالله بن مغفل رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که مردی، زنی را دید که در دوران جاهلیت بدکاره‌ای بود، لذا شوخی و بازی با او را آغازکرد، تا آنکه دستش را به سوی آن زن دراز کرد.
زن گفت: دست نگهدار، خداوند شرک را از بین برده و اسلام را آورده است. آن مرد پشت کرد به زن و رفت به‌گونه‌ای که چهره‌اش به دیوار اصابت کرد، آنگاه به نزد حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمده، ایشان را از ماجرا باخبر ساخت.
آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
شما بنده‌ای هستی که خداوند به تو اراده خیر دارد، و چون خداوند با بنده‌ای اراده خیر نماید، کیفر گناهش را در همین دنیا می‌دهد، و هرگاه به بنده‌ای اراده شر نماید، کیفر گناهش را می‌گذارد، تا روز قیامت او را کیفر دهد، گویا او چهارپایِ بارکشِ خارداری است.

[۷۷۰] عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمنِ وَجَنَّةُ الْكَافرِ[۱].
از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
دنیا زندان مومن و بهشت کافر است.

باب (۲٦۳) مصیبت‌های بزرگ برای مردان بزرگ

[۷۷۱] عَنْ عَطَاء بْن يَسَار ، أنَّ أبَا سَعيد الْخُدْريَّ دَخَلَ عَلَى رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم وَهُوَ مَوْعُوكٌ عَلَيْه قَطيفَةٌ ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْه فَوَجَدَ حَرَارَتَهَا فَوْقَ الْقَطيفَة فَقَالَ أَبُو سَعيد : مَا أَشَدَّ حَرَّ حُمَّاكَ يَا رَسُولَ اللَّه ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إنَّا كَذَلكَ يُشَدَّدُ عَلَيْنَا الْبَلاءُ وَيُضَاعَفُ لَنَا الأجْرُ ، ثُمَّ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّه ، مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلاءً ؟ قَالَ : الأنْبِيَاءُ ، قَالَ : ثُمَّ مَنْ ؟ قَالَ : ثُمَّ الْعُلَمَاءُ قَالَ : ثُمَّ مَنْ

---
۱ مسلم از طریق علاء (۲۲۷۲/٤)

؟ قَالَ : ثُمَّ الصَّالِحُونَ كَانَ أَحَدُهُمْ يُبْتَلَى بِالْفَقْرِ حَتَّى مَا يَجِدُ إِلاَّ الْعَبَاءَةَ يَلْبَسُهَا ، وَيُبْتَلَى بِالْقُمَّلِ حَتَّى يَقْتُلَهُ ، وَلأَحَدُهُمْ أَشَدُّ فَرَحًا بِالْبَلاءِ مِنْ أَحَدِكُمْ بِالْعَطَاءِ[۱].

عطاء بن یسار روایت کرده که حضرت ابوسعید خدری رضی‌الله‌عنه نزد آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد درحالی که آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم تب داشت و چادری بر ایشان کشیده شده بود.

حضرت ابوسعید دستش را بر چادر گذاشت وحرارت تب را از بالای آن احساس کرد و فرمود: ای رسول گرامی! حرارت تب شما چقدر زیاد است؟

آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

ما چنین هستیم، مصیبت های ما شدید است و پاداش ما نیز چندین برابر می‌گردد.

ابوسعید فرمود: چه‌کسانی از مردم بیش از همه ابتلا و مصیبت می‌بینند؟

فرمود: پیامبران.

گفت: پس از آن چه‌کسانی؟

فرمود: اهل علم.

گفت: پس از آن چه‌کسانی؟

فرمود: سپس صالحان، بعضی از آنان با فقر و ناداری گرفتار می‌شدند تاجایی که جز عبایی برای پوشیدن ایشان را میسر نبود و با آزار شپش‌ها گرفتار شده خود را از شرشان خلاص می‌کردند، بی‌گمان آنان با رسیدن آزمایش، بیش از شادمانی شما بر بخشش، شادمان می‌شدند.

[۷۷۲] عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلاءً؟ قَالَ : الأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الأَمْثَلُ فَالأَمْثَلُ ، حَتَّى يُبْتَلَى الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ دِينِهِ ، فَإِنْ كَانَ أَصْلَبَ الدِّينِ اشْتَدَّ بَلاؤُهُ ، وَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةٌ ابْتُلِيَ عَلَى حَسَبِ ذَلِكَ أَوْ قَدْرِ ذَلِكَ ، فَمَا يَبْرَحُ الْبَلاءُ بِالْعَبْدِ حَتَّى يَدَعَهُ يَمْشِي عَلَى الأَرْضِ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ[۲].

---

۱ سنن کبری (۳۷۲/۳)

۲ همانجا

مصعب بن سعد رضی‌الله‌عنه از پدرش روایت کرده است که گفتم:
ای رسول خدا! چه کسانی از مردم بیش از همه دچار مصیبت و ابتلا می‌شوند؟
فرمود: پیامبران، سپس افزون تر(در دین پس از پیامبران) و شبیه‌تر به آنان در دین، تا آن که هر فردی به اندازه دینش مورد ابتلا و مصیبت قرار می‌گیرد، اگر در دینش مستحکم باشد، مصیبتش سنگین‌تر می‌گردد. اما اگر در دینش ضعیف باشد، به همان اندازه مصیبت می‌بیند. لذا همواره مصیبت‌ها بنده را فرا می‌گیرند، تا این که بر زمین راه می‌رود و هیچ گناهی بر او نیست.

باب(۲٦٤) رفع درجات و کفارهٔ گناهان در اثر مصیبت‌ها

[۷۷۳] عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضي‌الله‌عنه ، قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَيْفَ الصَّلاحُ بَعْدَ هَذِهِ الآيَةِ : «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» ، فَكُلُّ سُوءٍ عَمِلْنَاهُ جُزِينَا بِهِ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : غَفَرَ اللَّهُ لَكَ يَا أَبَا بَكْرٍ قَالَهَا ثَلاثًا أَلَسْتَ تَمْرَضُ ، أَلَسْتَ تَحْزَنُ ، أَلَسْتَ تَنْصَبُ ، أَلَسْتَ يُصِيبُكَ اللأْوَاءُ ؟ قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : فَهُوَ مَا تُجْزَوْنَ بِهِ فِي الدُّنْيَا[1].

از حضرت ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه روایت شده که گفتم:
ای رسول خدا! پس از نازل شدن این آیه:«من یعمل سوءا یُجز به»(هرکس کار بدی بکند، به آن جزا داده خواهد شد) چگونه می‌توانیم به اصلاح برسیم؟ زیرا هر کردار بدی که مرتکب شویم، کیفر آن را می‌بینیم؟
آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم سه بار فرمود:
ای ابوبکر! خداوند تو را بیامرزد، آیا تو بیمار نمی‌شوی، آیا غمگین نمی‌شوی؟ آیا خسته نمی‌شوی؟ آیا به تو سختی نمی‌رسد؟
گفتم: آری!

---

۱ مصنف از طریق حاکم در مستدرک(۷۴/۳) روایت کرده و حاکم گفته است: سند این حدیث صحیح است و علامه ذهبی نیز آن را تأیید کرده است.

فرمود: به وسیلهٔ همین امور در دنیا کیفر داده می‌شوید.

[٧٧٤] عَنْ أَبِي سَعِيد الْخُدْرِيِّ ، وَأَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَصَبٍ وَلا وَصَبٍ وَلا سَقَمٍ وَلا حَزَنٍ ، حَتَّى الْهَمَّ يُهَمُّهُ ، إِلاَّ كَفَّرَ عَنْهُ مِنْ سَيِّئَاتِ[1].

از ابوسعید خدری و ابوهریره رضی‌الله‌عنهما روایت شده که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدند که فرمود:

هیچ بیماری، درد ماندگار و هم و غمی به مومن نمی‌رسد، حتی اندوهی که او را فرامی‌گیرد، مگر این که خداوند آن را کفارهٔ گناهان او قرار می‌دهد.

[٧٧٥] عَنْ عَائِشَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَا مِنْ مُصِيبَةٍ يُصَابُ بِهَا الْمُؤْمِنُ إِلاَّ كُفِّرَ بِهَا عَنْهُ ، حَتَّى الشَّوْكَةُ يُشَاكُهَا[2].

از حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت شده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

هر مصیبتی که به مومن برسد، کفارهٔ گناهان او قرار می‌گیرد، گرچه به اندازه خلشِ خاری باشد(کفارهٔ گناه او خواهدبود).

[٧٧٦] عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَشُوكُهُ شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلاَّ حَطَّ اللَّهُ عَنْهُ خَطِيئَةً وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً[3].

از حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها روایت شده که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم فرمود: هر گاه خاری، یا افزون از آن به پای مومن بخلد، خداوند گناهی را از او معاف می‌کند و یک درجه‌ای بر درجه‌های او می‌فزاید.

---

١ سنن کبری بیهقی (٣٧٣/٣)، مسلم (١٩٩٢/٤،١٩٩٣).

٢ سنن کبری (٧٣/٣،)

٣ همانجا

[٧٧٧] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إنَّ الرَّجُلَ لَتَكُونُ لَهُ الْمَنْزِلَةُ عِنْدَ اللَّه تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَمَا يَبْلُغُهَا بِعَمَلٍ ، فَلا يَزَالُ يَبْتَلِيه حَتَّى يَبْلُغَهُ ذَلِكَ[١].

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
هنگامی‌که یک بنده جایگاهی نزد خداوند داشته باشد و نتواند با عملش به آن جایگاه برسد، خداوند همواره او را به مصیبت مبتلا می‌گرداند، تا به آن مقام نایل‌آید.

[٧٧٨] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : لا يَزَالُ الْبَلاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَة فِي مَالِه وَنَفْسِه وَوَلَدِه حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَمَا عَلَيْه مِنْ خَطِيئَة[٢].

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
انسان مومن همواره در جان و مال و فرزندش به مصیبت مبتلا می‌شود، تا آن که به دیدار خداوند می‌رود (وفات می‌کند) و هیچ گناهی بر او نمی‌ماند.

[٧٧٩] عَنْ أَبِي أُمَامَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : الْحُمَّى كِيرٌ مِنْ جَهَنَّمَ ، فَمَا أَصَابَ الْمُؤْمِنَ مِنْهَا كَانَ حَظَّهُ مِنَ النَّارِ[٣].

ابوامامه رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود:
تب، دمه‌ای از جهنم است ، هر اندازه که به انسان مومن برسد، سهمیهٔ او از آتش (جهنم) است (که از او برداشته می‌شود).

[٧٨٠] عَنْ جَابِر ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ لامْرَأَة : لا تَسُبِّي الْحُمَّى فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ كَمَا يُذْهِبُ الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيد[٤].

---

١ صحیح بن حبان (٢٩٠٨)، مسند ابی یعلی (٦٠٩٥)

٢ همان(٣٧٤/٣)

٣ مسنداحمد (٢٢٢١٩) معجم کبیر طبرانی (٧٣٤١).

٤ مسلم(١٩٩٢/٤) سنن کبری(٣٧٧/٣).

از حضرت جابر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم خطاب به زنی فرمود:
تب را دشنام ندهید؛ زیرا تب، گناهان بنی‌آدم را از بین می‌برد، چنان که دمهِ آهنگران، مواد فاسد آهن را از بین می‌برد.

[٧٨١] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَزْهَرَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِنَّمَا مَثَلُ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ حِينَ يُصِيبُهُ الْوَعْكُ أَوِ الْحُمَّى كَمَثَلِ حَدِيدَةٍ تَدْخُلُ فِي النَّارِ فَيَذْهَبُ خَبَثُهَا وَيَبْقَى طَيِّبُهَا[1].
عبدالرحمن بن ازهر رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: مثال بندهٔ مومن هنگامی که با رنجوری و تب گرفتار می‌گردد، مانند آهنی است که در آتش گداخته می‌شود، و ناخالصی‌های آن از بین می‌رود و مواد مفیدش باقی می‌ماند.

[٧٨٢] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتَيْهِ ثُمَّ صَبَرَ عَوَّضْتُهُ عَنْهُمَا الْجَنَّةَ يُرِيدُ عَيْنَيْهِ[2].
حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود: خداوند عزوجل فرموده است:
وقتی بنده‌ام را با دو دیده‌اش بیازمایم (او را نابینا گردانم)، سپس صبر و شکیبایی پیشه کند، در عوض آن بهشت به او عطا می‌کنم.

[٧٨٣] عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكَيْنِ ، فَيَقُولُ : انْظُرُوا مَا يَقُولُ لِعُوَّادِهِ فَإِنْ هُوَ إِذَا جَاؤُوهُ

---

١ سنن کبری از طریق سعید بن ابی مریم(٣٧٤/٣).

٢ بخاری از طریق لیث (١١٦/١٠– فتح).

حَمدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْه رَفَعَا ذَلكَ إلَى اللَّه عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ أَعْلَمُ ، فَيَقُولُ : لعَبْدي عَلَيَّ إنْ تَوَفَّيْتُهُ أَنْ أُدْخلَهُ الْجَنَّةَ ، وَإنْ شَفَيْتُهُ أَنْ أُبَدِّلَهُ لَحْمًا خَيْرًا منْ لَحْمه وَدَمًا خَيْرًا منْ دَمه ، وَأَنْ أُكَفِّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتَه[1].

عطاء بن یسار از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود:

وقتی بنده‌ای بیمار می‌شود، خداوند دو فرشته را به نزد او می‌فرستد و می‌فرماید:

بنگرید که به عیادت‌کنندگان چه می‌گوید، اگر عیادت‌کنندگان آمدند و او، حمد و ثنای خداوند را گفت، این سخنش را به پیشگاه خداوند می‌رسانند، در حالی که خداوند داناتر است.

پس می‌فرماید: حق بندهٔ من ، بر من این است که اگر او را قبض‌روح کردم، به بهشت داخل‌کنم و اگر او را از بیماری‌اش شفا دادم، گوشتی بهتر از گوشت او و خونی بهتر از خون او به او عطا می‌نمایم و از گناهان او درگذر می‌کنم.

[٧٨٤] حَدَّثَني أَبُو إسْمَاعيلَ إبْرَاهيمُ السَّكْسَكيُّ ، أَنَّهُ سَمعَ أَبَا بُرْدَةَ بْنَ أَبي مُوسَى ، وَاصْطَحَبَ هُوَ وَيَزِيدُ بْنُ أَبي كَبْشَةَ في سَفَر ، وَكَانَ يَزِيدُ يَصُومُ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بُرْدَةَ : سَمعْتُ أَبَا مُوسَى مرَارًا ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إذَا مَرضَ الْعَبْدُ أَوْ سَافَرَ كُتبَ لَهُ منَ الأَجْر مثْلُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مُقيمًا صَحيحًا[2].

حضرت ابوبرده و یزید بن ابی کبشه در سفری با هم همراه شدند و یزید روزه می‌گرفت.

ابوبرده به او گفت: من بارها از حضرت ابوموسی شنیدم که فرمود: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است:

وقتی بنده بیمار می‌شود یا به سفر می‌رود، همان اندازه به او مزد می‌رسد که در حالت اقامت و سلامتی عمل نیکی انجام دهد و به او پاداش می‌رسد.

---

١ موطا مالک (٢٧١١) مصنف در شعب الایمان (٩٤٧١)

٢ بخاری از طریق یزید بن هارون(١٣٦/٦-فتح)

[٧٨٥] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ إِذْ وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخَذَهُ فَشَكَرَ اللَّهَ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ وَقَالَ : اَلشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ : الْمَطْعُونُ ، وَالْمَبْطُونُ ، وَالْغَرِيقُ ، وَصَاحِبُ الْهَدْمِ ، وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ[1].

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
مردی در راهی می‌رفت که شاخۀ خاری در راه دید، آن را [از سر راه] برداشت، پس خداوند کار او را تحسین و گناهانش را مغفرت کرد.
و همچنین فرمود: شهیدان پنج اند: طاعون زده، کسی که از بدگواری بمیرد، کسی که در آب غرق شود، کسی که در زیر آوار بمیرد و شهید در راه خدا.

[٧٨٦] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : الَّذِي يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ شَهِيدٌ ، وَالَّذِي يَمُوتُ بِالْبَطْنِ شَهِيدٌ ، وَالَّذِي يَمُوتُ غَرِيقًا شَهِيدٌ ، وَالنُّفَسَاءُ شَهِيدَةٌ[2].

حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: کسی که در راه خدا بمیرد شهید است، کسی که از دل‌درد بمیرد شهید است، کسی که غرق شود و بمیرد شهید است و زنی که هنگام وضع حمل بمیرد شهید است.

باب (٢٦٥) کراهیت آرزوکردن مرگ هنگام ضرر و زیان

[٧٨٧] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : لا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ مِنْ ضُرٍّ أَصَابَهُ فَإِنْ كَانَ لا بُدَّ فَاعِلا فَلْيَقُلِ : اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتِ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي[1].

---

١ متفق علیه، بخاری(٣/١٦٨، ٤/٢٩)، مسلم (٣/١٥٢١)

٢ روایت مصنف در شعب الایمان (٩٤١١)

انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرگز یکی از شما بر اثر ضرر و مشکلی که برای او پیش می‌آید، آرزوی مرگ نکند. اگر چاره‌ای جز این نبود، پس بگوید: خداوندا! مادامی که زندگی برای من مایۀ خیر است، مرا زنده نگهدار و هرگاه مردن برای من بهتر است، مرا وفات‌ده.

باب (٢٦٦) حسن‌ظن بیمار به خداوند و امید رحمت داشتن

[٧٨٨] عَنْ جَابِرٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَبْلَ مَوْتِه بِثَلاثٍ ، يَقُولُ : لا يَمُوتَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلاَّ وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّه عَزَّ وَجَلَّ[٢].
جابر رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: سه روز قبل از وفات آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود: هر یکی از شما قبل از مرگ، گمانش را نسبت به خداوند نیک گرداند.

باب (٢٦٧) مصیبت فرزندان

[٧٨٩] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ مَاتَ لَهُ ثَلاثَةٌ يَعْنِي مِنَ الْوَلَدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ لَمْ تَمَسَّهُ النَّارُ إِلاَّ تَحِلَّةَ الْقَسَمِ[٣].
ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرکس سه فرزند او قبل از رسیدن به سن تکلیف بمیرند، آتش او را اصابت نمی‌کند، جز به اندازۀ تحقق سوگند.

---

١ سنن کبری (٣٧٧/٣).

٢ همانجا.

٣ همان (٧٨/٧).

[٧٩٠] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : أَتَت امْرَأَةٌ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَدْ دَفَنْتُ ثَلاثَةً مِنْ وَلَدِي ، فَقَالَ : لَقَدِ احْتَظَرْتِ بِحِظَارٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّارِ[١].

حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه می‌فرماید:

زنی نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و عرض‌کرد: ای رسول خدا! من سه فرزندم را دفن کرده‌ام.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: در میان خود و جهنم، حصار سختی کشیده‌ای.

[٧٩١] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَنْ مَاتَ لَهُ ثَلاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ فَاحْتَسَبَهُمْ دَخَلَ الْجَنَّةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَاثْنَانِ؟ قَالَ: وَاثْنَانِ قَالَ مَحْمُودٌ: فَقُلْتُ لِجَابِرٍ : وَاللَّهِ إِنِّي لأُرَاكُمْ لَوْ قُلْتُمْ : وَاحِدًا لَقَالَ : وَاحِدٌ قَالَ : وَأَنَا وَاللَّهِ أَظُنُّ ذَلِكَ[٢].

حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنهما می‌فرماید:

از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیده‌ام که فرمود: هر کس سه فرزندش بمیرد، و او احتساب ورزد. (به خاطر خداوند صبرکند و پاداش را از خداوند بخواهد) به بهشت داخل می‌گردد.

من گفتم: ای رسول‌خدا! اگر دو فرزندش بمیرند؟

فرمود: اگر دو بمیرند باز هم (به بهشت داخل می‌گردد).

راوی می‌گوید: من به جابر گفتم: به خدا سوگند، نظرم آنست که اگر شما دربارهٔ یکی می‌پرسیدید، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای آن هم می‌فرمود: اگر یک فرزندش بمیرد، باز هم به بهشت داخل می‌شود.

حضرت جابر فرمود: به خدا قسم، من نیز چنین گمان می‌کنم.

---

١ همان (٦٧/٤).

٢ مسند احمد (١٤٣٢٤)، بخاری (١٢٤٩) بخشی از آن را روایت کرده است.

باب (٢٦٨) صبر هنگام مصیبت و اجازهٔ بعضی گریه‌ها

[٧٩٢] عن أُسَامَةَ بْنَ زَيْد ، قَالَ : أَرْسَلَت ابْنَةٌ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّ ابْنِي قُبِضَ فَأْتَانَا فَأَرْسَلَ يُقْرِئُ السَّلَامَ ، وَيَقُولُ : إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ ، وَلَهُ مَا أَعْطَى ، وَكُلٌّ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمًّى فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ ، فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ تُقْسِمُ عَلَيْهِ لَيَأْتِيَنَّهَا فَقَامَ وَمَعَهُ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ وَرَجُلٌ ، فَرُفِعَ إِلَى رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم الصَّبِيَّ وَنَفْسُهُ تَقَعْقَعُ حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ : كَأَنَّهَا شَنٌّ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ ، فَقَالَ سَعْدٌ : يَا رَسُولَ اللَّه ، مَا هَذَا ؟ قَالَ : هَذِه رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ[١].

حضرت اسامه بن زید رضی‌الله‌عنه می‌فرماید:

دختر آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم کسی را نزد ایشان فرستاد که فرزندم در حال جان‌کندن است، شما تشریف بیاورید.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم کسی را فرستاد که به ایشان سلام بگو و فرمود: [به ایشان بگو:]

«همانا، آنچه را خداوند (از بندگانش) می‌گیرد و آنچه را می‌دهد، همه از آنِ اوست و هر چیزی نزد او مهلتی معیّن دارد ، پس باید که شکیبا باشید و احتساب ورزید».

دختر آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم کسی را به نزد ایشان فرستاد و ایشان را سوگند داد که نزد او برود؛ لذا آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به همراه سعد بن عباده و مردی دیگر برخواست (و به نزد دختر گرامی‌اش تشریف برد).

کودک را به آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم دادند، در حالی که نفسش صدا می‌داد. گمان‌کردم که گفت: گویا مشکیزه‌ای است.

پس دیدگان آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم اشکبار شدند.

سعد گفت: ای رسول‌خدا! این (گریه برای) چیست؟

---

١ متفق علیه، بخاری (١٥١/٧)، مسلم (٦٣٥/٢).

فرمود: این رحمتی است که خداوند آن را در دل بندگانش نهاده است و بی‌گمان خداوند، بندگانِ رحم دل را مورد مرحمت قرار می‌دهد.

[۷۹۳] وَرُوِّينَا عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم : مَا مِنْ مُسْلِمٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ : إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ، اللَّهُمَّ أْجُرْنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا ، إِلاَّ أَخْلَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا و عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ، أَنَّهَا قَالَتْ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : فَذَكَرَهُ قَالَتْ : فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ ، قُلْتُ: أَيُّ الْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ مِنْ أَبِي سَلَمَةَ أَوَّلُ بَيْتٍ هَاجَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، ثُمَّ إِنِّي قُلْتُهَا فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم.[1]

حضرت ام‌سلمه رضی‌الله‌عنها از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هر مسلمانی که با مصیبتی گرفتار شود و آنچه را که خداوند دستور داده، بگوید:

إنا لله و إنا إليه راجعون. (ما از آنِ خداوند هستیم و به سوی او بر می‌گردیم.)

خداوندا! مرا در مصیبتم مزد عطا فرما و عوض بهتری از آن نصیبم کن.

خداوند عزوجل به او عوض بهتری عطا می‌کند.

حضرت ام‌سلمه رضی‌الله‌عنها می‌فرماید: من این سخن و دعا را از آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیده بودم، پس هنگامی‌که حضرت ابوسلمه وفات یافت، گفتم: کدام مسلمان از ابوسلمه رضی‌الله‌عنه بهتر است، نخستین خانواده‌ای بود که به سوی آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هجرت کرد. پس از آن من همین دعا را خواندم، خداوند عزو جل عوض ابوسلمه، رسول الله را به من عنایت فرمود.

[۷۹٤] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، فَذَكَرَ قِصَّةً فِي إِبْرَاهِيمَ ابْنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، ثُمَّ قَالَ : فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ يَكِيدُ بِنَفْسِهِ ،

---

۱ سنن کبری (٦٥/٤).

فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، وَقَالَ : تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلا نَقُولُ إلاَّ مَا يُرْضِي رَبَّنَا ، وَاللَّه يَا إبْرَاهِيمُ إنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ[١].

حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه داستان حضرت ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم را بیان کرد سپس فرمود:

من او را در پیش آن حضرت صلی الله علیه و سلم یافتم و او در حال جان‌دادن بود. دیدگان آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم اشک آلود شدند و فرمود:

تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلا نَقُولُ إلاَّ مَا يُرْضِي رَبَّنَا ، وَاللَّه يَا إبْرَاهِيمُ إنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ.

(دیده اشک می‌بارد و دل غمگین می‌شود و جز خوشنودی پروردگارمان چیزی نمی‌گوییم. به خدا سوگند ای ابراهیم! ما البته (در فراق تو) غمگین هستیم.)

[٧٩٥] عَنْ جَابِر بْن عَبْد اللَّه ، قَالَ : خَرَجَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم إلَى النَّخْلِ وَمَعَهُ عَبْدُ الرَّحْمَن بْنُ عَوْف ، فَإذَا ابْنُهُ يَجُودُ بِنَفْسه ، قَالَ : فَوَضَعَهُ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم في حجْره ، فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ ، قَالَ : فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَن : أتَبْكي يَا رَسُولَ اللَّه ، وَأنْتَ تَنْهَانَا عَن الْبُكَاء ؟ قَالَ : إنِّي لَمْ أنْهَ عَن الْبُكَاء إنَّمَا نَهَيْتُ عَن النَّوْح ، عَنْ صَوْتَيْن أحْمَقَيْن فَاجرَيْن : صَوْت عنْدَ لَهْو وَلَعب وَمَزَامير شَيْطَان ، وَصَوْت عنْدَ مُصيبَة خَمْش وُجُوه وَشَقِّ جُيُوب وَرَنَّة شَيْطَان وَهَذَا منِّي رَحْمَةٌ مَنْ لا يَرْحَمْ ، يَا إبْرَاهيمُ ، لَوْلا أنَّهُ أمْرٌ حَقٌّ ، وَوَعْدٌ صَادقٌ وَأنَّهَا سَبيلٌ مَأْتيَّةٌ ، وَأنَّ آخرَنَا سَيَلْحَقُ أوَّلَنَا لَحَزنْتُ عَلَيْكَ حُزْنًا هُوَ أشَدُّ منْ هَذَا ، وَإنَّا بكَ يَا إبْرَاهيمُ لَمَحْزُونُونَ ، تَبْكي الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلا نَقُولُ مَا يُسْخطُ الرَّبَّ[٢].

از جابر بن عبد الله رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که فرمود:

---

١ همان (٦٩/٤).

٢ همانجا.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به سوی نخلستان رفت و عبد الرحمن بن عوف رضی‌الله‌عنه نیز همراه او بود و ناگاه متوجه شد که فرزندش واپسین نفس‌ها را می‌کشد.
راوی می‌گوید: پس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم او را در آغوش گرفت و دیدگانش اشک بارید.
راوی می‌گوید: عبد الرحمن خطاب به ایشان فرمود:
گریه می‌کنی ای رسول خدا، در حالی که ما را از گریه کردن باز داشته‌ای؟
فرمود: من از گریه بازنداشته‌ام، بلکه از نوحه‌سرایی بازداشته‌ام، از دو آواز احمقانه و فاجرانه، آوازی که در لهو و بازی و موسیقی و ساز شیطان سرداده می‌شود و آوازی که به هنگام مصیبت، با خراشیدن چهره و پاره‌کردن گریبان و آهنگ شیطان همراه است.
و آنچه از من می‌بینی، رحمتی است، کسی که رحم نکند، بر او رحم نمی‌شود، ای ابراهیم! اگر مردن حقیقتی(گریز ناپذیر) و وعده‌ای راستین و راهی آمدنی نمی‌بود و این که آیندگان ما به زودی به گذشتگان و انسانهای نخستین ما ملحق می‌شوند، البته افزون‌تر از این، برای تو غمگین می‌شدم و همانا ما (در فراق تو) ای ابراهیم! البته که اندوهگین هستیم، دیده می‌گرید و قلب محزون می‌شود و به ناخشنودی خداوند لب نمی‌گشاییم.

[٧٩٦] وَرُوِّينَا فِي الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فِي قِصَّةِ عِيَادَةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ وَبُكَائه ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ اللَّهَ لا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ وَلا بِحُزْنِ الْقَلْبِ ، وَيُعَذِّبُ بِهَذَا ، وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ أَوْ يَرْحَمُ[١].
از حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در داستان عیادتش از سعد بن عباده و گریه ایشان فرمود:

---

١ متفق علیه، بخاری (١٣٠٦) مسلم (٢١٧٦).

خداوند کسی را به خاطر اشکِ دیده و غمِ دل، عذاب نمی‌دهد و با این، عذاب می‌دهد و اشاره کرد به زبانش، یا اینکه رحم می‌فرماید.

[٧٩٧] عَنْ أَبي سِنَان ، قَالَ : دَفَنْتُ ابْني سِنَانًا ، وَأَبُو طَلْحَةَ الْخَوْلانيُّ عَلَى شَفير الْقَبْرِ ، فَلَمَّا أَرَدْتُ الْخُرُوجَ أَخَذَ بِيَدي ، وَقَالَ : أَلا أُبَشِّرُكَ ، حَدَّثَني الضَّحَّاكُ بْنُ عَبْد الرَّحْمَن بْن عَرْزَب ، عَنْ أَبي مُوسَى الأَشْعَريِّ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْد قَالَ اللَّهُ لمَلائكَته : قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدي ؟ قَالُوا : نَعَمْ ، قَالَ : قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَاده ؟ قَالُوا : نَعَمْ ، قَالَ : فَمَا قَالَ ؟ قَالُوا : اسْتَرْجَعَ وَحَمدَكَ ، قَالَ : ابْنُوا لَهُ بَيْتًا في الْجَنَّة وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْد[1].

از ابوسنان رضی‌الله‌عنه روایت شده که فرمود:

من فرزندم، سنان را دفن‌کردم و ابوطلحه خولانی بر کنارهٔ قبر قرارداشت، وقتی خواستم بیرون آیم، دستم را گرفت و فرمود:

آیا به تو بشارتی ندهم؟ ضحاک بن عبدالرحمن بن عرزب برای من از ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

هنگامی که فرزند بنده وفات می‌کند، خداوند به فرشتگانش می‌گوید:

فرزند بنده‌ام را قبض روح کردید؟

می‌گویند: آری!

می‌فرماید: جگرگوشه‌اش را قبض روح کردید؟

می‌گویند: آری!

می‌فرماید: چه گفت؟

می‌گویند: **إنا لله و إنا الیه راجعون گفت و ثنای تو را بیان کرد.**

می‌فرماید: **برای او منزلی در بهشت بسازید و نام آن را منزل حمد بگذارید.**

---

۱ ترمذی (۱۰۲۱) و گفته: این حدیث حسن غریب است، ابن حبان (۲۶۲/٤ – الاحسان بتقریب صحیح بن حبان)، بغوی در شرح السنه (٤٥٥/٥) و گفته: ابن حدیث حسن، غریب است.

باب (٢٦٩) فضیلت صبر و انتظارِ گشایش و بازگشت به الله

[٧٩٨] أنَّ أبَا سَعيد الْخُدْريَّ أخْبَرَ، أنَّ نَاسًا منَ الأنْصَار سَألُوا رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم فَأعْطَاهُمْ وَلَمْ يَسْألْهُ أحَدٌ إلاَّ أعْطَاهُ ، حَتَّى نَفدَ مَا عنْدَهُ ، فَقَالَ لَهُمْ حينَ أنْفَقَ كُلَّ شَيْء بيَده : مَا يَكُونُ عنْدي منْ خَيْر لا أدَّخرُهُ عَنْكُمْ ، وَإنَّهُ مَنْ يَسْتَعفَّ يُعفَّهُ اللَّهُ ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنه اللَّهُ ، وَمَنْ يَصْبِرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ ، وَلَمْ تُعْطَوْا عَطَاءً خَيْرًا وَأوْسَعَ منَ الصَّبْر [1].

از حضرت ابوسعید خدری رضی‌الله‌عنه روایت شده که چنین فرمود:
مردانی از انصار از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم [چیزی] خواستند، پس به آنها بخشید و هرکس چیزی خواست، عطایی داده شد، تا آنکه از تقسیم آنچه نزد وی بود فارغ شد و هنگامی که همه آنچه در دستش بود به پایان رسید، به آنها فرمود: هر چیزی که نزد من باشد، آن را از شما (بازنمی‌دارم) و ذخیره نمی‌کنم و کسی که سؤال نکند، خداوند او را عفت می‌بخشد و هر کس استغنا بطلبد، خداوند او را غنی می‌گرداند، و هرکس شکیبایی خواهد، خداوند او را شکیبا می‌گرداند و شما هیچ بخششی بهتر و گسترده‌تر از شکیبایی و صبر داده نشده‌اید.

[٧٩٩] وَرُوِّينَا عَنْ عَبْد اللَّه بْن مَسْعُود مَرْفُوعًا وَمَوْقُوفًا ، وَالْمَوْقُوفُ أصَحُّ : الصَّبْرُ نصْفُ الإيمَان ، وَالْيَقينُ الإيمَانُ كُلُّهُ [2].

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه به طور مرفوع و موقوف چنین روایت شده و روایت موقوف صحیح‌تر است: صبر، نصف ایمان است و یقین، کل ایمان است.

[٨٠٠] عَن ابْن عَبَّاس ، قَالَ : أتَيْتُ النَّبيَّ صلى الله عليه وسلم وَأنَا غُلامٌ ، قَالَ : فَقَالَ : يَا غُلامُ ، احْفَظ اللَّهَ يَحْفَظْكَ ، وَاحْفَظ اللَّهَ تَجدْهُ أمَامَكَ ، تَعَرَّفْ إلَى اللَّه

---

١ ابوداود (١٦٤٦) مسند احمد (١١٩٠٨).

٢ بخاری (١/١٧)، مستدرک علی الصحیحین (٣٦٦٦)

فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفْكَ فِي الشِّدَّةِ ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْخَلائِقَ لَو اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُعْطُوكَ شَيْئًا لَمْ يُرِد اللَّهُ أَنْ يُعْطِيَكَهُ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ ، أَوْ يَمْنَعُوكَ شَيْئًا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْطِيَكَهُ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْقَلَمَ جَفَّ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، فَإِذَا سَأَلْتَ فَسَلِ اللَّهَ ، وَإِذَا اعْتَصَمْتَ فَاعْتَصِمْ بِاللَّهِ ، وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ ، وَأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يَسْرًا[1].

از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که فرمود:

در سن کودکی نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدم، پس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

ای پسر! با خدا زندگی‌کن، تو را محافظت می‌کند. با خدا زندگی کن، او را جلویت می‌بینی، خداوند را در فراخدستی بشناس، در مشکلات تو را درمی‌یابد. و یقین بدان که آنچه از تو برطرف شده است، قرار نبود که به تو برسد و آنچه به تو رسیده است، قرار نبود که به خطا رود.

و بدان که اگر مخلوقات گردهم آیند تا چیزی به تو بخشند که خداوند نخواسته آن را به تو بخشد، بر این کار قادر نخواهند بود یا بخواهند بازدارند از تو چیزی را که خداوند خواسته آن را به تو عطا کند، بر این کار نیز قادر نخواهند بود.

و بدان که قلم خشکیده است به آنچه تا قیامت، شدنی است و چون چیزی خواستی، از خداوند بخواه و چون پناه خواستی به خداوند پناه ببر و بدان که پیروزی، با صبر همراه است و گشایش، از پی مشکل است و همانا در پی هر سختی، آسانی است.

[٨٠١] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِب رضي‌الله‌عنه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : انْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ عِبَادَةٌ وَمَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ لَفْظُ حَدِيثِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَفِي رِوَايَةِ أَبِي الْحُسَيْنِ : انْتِظَارُ

---

١ روایت مصنف در شعب الایمان (٩٥٢٩)

الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عِبَادَةٌ ، وَمَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ[1].

از علی بن ابی طالب رضی‌الله‌عنه روایت شده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: با شکیبایی، منتظر گشایش [در روزی] بودن، عبادت است و هر کس به روزیِ اندکی که از جانب خداوند به او می‌رسد راضی باشد، خداوند به عمل اندک او راضی می‌گردد.

و در روایتی دیگر چنین آمده است:

انتظارداشتن گشایش [روزی] از خداوند، عبادت است و هر کس به روزی اندک راضی باشد، خداوند به عمل اندک او نیز راضی می‌گردد.

[٨٠٢] عن ابْنَ عَبَّاس ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِه شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ فَإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يُفَارِقُ الْجَمَاعَةَ إِلاَّ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً[2].

از حضرت ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده که رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرکس با امر ناپسندی از سوی حاکمش مواجه شود، پس باید شکیبا باشد؛ زیرا هرکس از جماعت (مسلمانان) جدا گردد، به مرگ جاهلی مرده است.

[٨٠٣] عَنْ أَسْمَاءَ بِنْت عُمَيْس ، قَالَتْ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَنْ أَصَابَهُ هَمٌّ أَوْ غَمٌّ أَوْ سَقَمٌ أَوْ لأْوَاءُ ، فَقَالَ : اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لا شَرِيكَ لَهُ ، كُشِفَ ذَلِكَ عَنْهُ[3].

حضرت اسماء بنت عمیس رضی‌الله‌عنهما روایت شده که فرمود: از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود:

---

۱ روایت مصنف در شعب الایمان (۹۵۳۱)

۲ بخاری (۷۱۴۳) مسند احمد (۲۷۰۲)

۳ معجم کبیر طبرانی(۱۹۸۷۵) شعب الایمان (۹۷۴۸)

هر کس هم و غم، یا بیماری یا سختی و رنجوری به او برسد و بگوید: «الله، الله، ربی، لا شریک له» خداوند مشکل او را برطرف می‌گرداند.

[٨٠٤] عَنْ أَسْمَاءَ بِنْت عُمَيْس ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم أَمَرَهَا أَنْ تَقُولَ عِنْدَ الْكَرْب : اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لا أُشْرِكُ بِه شَيْئًا[1].

همچنین از حضرت اسماء بنت عمیس رضی‌الله‌عنها روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم او را دستور داد هنگام مشکل چنین بگوید: اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا.

حدیث غار

[٨٠٥] أَنَّ عَبْدَ اللَّه بْنَ عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : بَيْنَمَا ثَلاثَةُ رَهْط يَتَمَاشَوْنَ أَخَذَهُمُ الْمَطَرُ فَأَوَوْا إِلَى غَار في جَبَل ، فَبَيْنَا هُمْ فيه حَطَّتْ صَخْرَةٌ منَ الْجَبَل فَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِمْ ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لبَعْض : انْظُرُوا أَفْضَلَ أَعْمَال عَملْتُمُوهَا للَّه سُبْحَانَهُ فَسَلُوهُ بهَا لَعَلَّهُ يُفرِّجُ بهَا عَنْكُمْ فَقَالَ أَحَدُهُمْ : اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ لي وَالدَان كَبيرَان ، وَكَانَتْ لي امْرَأَةٌ وَوَلَدٌ صغَارٌ ، وَكُنْتُ أَرْعَى عَلَيْهِمْ ، فَإِذَا رُحْتُ عَلَيْهِمْ بَدَأْتُ بأَبَوَيَّ فَسَقَيْتُهُمَا ، فَنَاءَ يَوْمًا الشَّجَرُ فَلَمْ آت حَتَّى نَامَ أَبَوَايَ فَطَيَّبْتُ الإِنَاءَ ثُمَّ حَلَبْتُ فيه ، ثُمَّ قُمْتُ بحلابي عنْدَ رَأْس أَبَوَيَّ وَالصِّبْيَةُ يَتَضَاغَوْنَ عنْدَ رجْلَيَّ ، أَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَ بهمْ قَبْلَ أَبَوَيَّ ، وَأَكْرَهُ أَنْ أُوقظَهُمَا منْ نَوْمهمَا ، فَلَمْ أَزَلْ كَذَلكَ قَائمًا حَتَّى أَضَاءَ الْفَجْرُ اللَّهُمَّ إنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فعَلْتُ ذَلكَ ابْتغَاءَ وَجْهكَ فَافْرُجْ عَنَّا فُرْجَةً نَرَى منْهَا السَّمَاءَ فَفَرَجَ لَهُمْ فُرْجَةً رَأَوْا منْهَا السَّمَاءَ وَقَالَ الآخَرُ : اللَّهُمَّ إِنَّهَا كَانَتْ لي ابْنَةُ عَمٍّ ، فَأَحْبَبْتُهَا حَتَّى كَانَتْ أَحَبَّ النَّاس إِلَيَّ فَسَأَلْتُهَا نَفْسَهَا ، فَقَالَتْ : لا حَتَّى تَأْتيَني بمائَة دينَار ، فَسَعَيْتُ حَتَّى جَمَعْتُ مائَةَ دينَار ، فَأَتَيْتُهَا بهَا ، فَلَمَّا كُنْتُ بَيْنَ رجْلَيْهَا ، قَالَت : اتَّق اللَّهَ ، لا تَفْتَح الْخَاتَمَ إِلاَّ بحَقِّه ، فَقُمْتُ عَنْهَا اللَّهُمَّ إنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلكَ ابْتغَاءَ وَجْهكَ فَافْرُجْ لَنَا منْهَا فُرْجَةً فَفَرَجَ لَهُمْ فُرْجَةً قَالَ الثَّالثُ : اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ اسْتَأْجَرْتُ أَجيرًا

---

[1] ابوداود (١٥٢٧)، ابن ماجه (٣٨٨٢)

بِفَرَقِ ذُرَة ، فَلَمَّا قَضَى عَمَلَهُ عَرَضْتُهُ عَلَيْه فَأَبَى أَنْ يَأْخُذَهُ وَرَغِبَ عَنْهُ ، فَلَمْ أَزَلْ أَعْمَلُ به حَتَّى جَمَعْتُ منْهُ بَقَرًا وَرُعَاهَا ، فَجَاءَنِي ، فَقَالَ : اتَّقِ اللَّهَ ، وَأَعْطِنِي حَقِّي وَلَا تَظْلِمْنِي ، فَقُلْتُ لَهُ : اذْهَبْ إِلَى تِلْكَ الْبَقَرِ وَرُعَاتِهَا فَخُذْهَا ، فَقَالَ : اتَّقِ اللَّهَ ، وَلَا تَهْزَأْ بِي ، فَقُلْتُ : إِنِّي لَا أَهْزَأُ بِكَ اذْهَبْ إِلَى تِلْكَ الْبَقَرِ وَرِعَائِهَا فَخُذْهَا ، فَذَهَبَ فَاسْتَاقَهَا اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنَّا مَا بَقِيَ مِنْهَا فَفَرَّجَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُمْ ، فَخَرَجُوا يَتَمَاشَوْنَ[1].

از حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

پیش از شما سه تن بودند که به سفر رفتند، و آنان را باران فرا گرفت. به ناچار به غاری در کوه پناه بردند، ناگهان صخرهٔ بزرگی از کوه سرازیر گردید و آستانه غار را بست. سپس آنان گفتند: هیچ چیزی شما را از این صخره نجات نخواهد داد، مگر اینکه از خدا بخواهید به برکت اعمال نیکتان، شما را نجات دهد.

مردی از میانشان گفت: خداوندا! من پدر و مادری داشتم که پیر و فرتوت بودند و همسر و کودکانی داشتم و من شبان بودم و شبانگاه هنگامی که باز می‌گشتم قبل از همه پدر و مادرم را شیر می‌نوشانیدم.
روزی در جستجوی درخت [چراگاه] دور رفتم و زمانی بازگشتم که آن دو، خوابیده بودند. من ظرف را پاکیزه کردم، حصهٔ شیرشان را دوشیدم. چون دیدم که آنها خواب هستند، روا ندانستم که آنها را از خواب بیدارکنم و یا یکی از اعضای خانواده و خدمت گذارانم را شیر بنوشانم، من همچنان صبر کردم که آنها بیدار شوند و قدح به دست و بر بالین آنها ایستاده بودم تا لحظه‌ای که صبح دمید، در حالی که کودکانم در پیش پایم از گرسنگی فریاد می‌کردند .(پس آنها از خواب بیدار شدند و حصه شیر خود را نوشیدند).

---

۱ متفق علیه، بخاری (٥٩٧٤) مسلم (٧١٢٥)

خدایا! اگر این کار را به خاطر رضای تو کردم، پس ما را از این مشکل رهایی‌ده، پس صخره، کمی دور شد به گون ای که توانستند آسمان را ببینند.
دیگری گفت: خدایا دختر عمویی داشتم که بسیار دوستش داشتم و خواستم با او همبستر شوم، ولی او امتناع ورزید و گفت: خیر، تا به من صد دینار دهی. من کوشیدم و صد دینار فراهم کردم و به او تحویل دادم.
وقتی بر وی تسلط یافتم و در روایتی آمده که وقتی در میان دو پایش نشستم، گفت: از خدا بترس و این مهر را [کنایه از پرده بکارت است] جز به حقش دور منما. من او را رها کردم (و از طلایی که به وی داده بودم هم گذشتم).
خدایا! اگر این کار را به خاطر رضای تو کردم، ما را از این مشکل رهایی ده، دهانهٔ غار قدری گشوده‌تر گردید.
سومی گفت: خداوندا! من فردی را در برابر شانزده رطل ارزن اجیر کردم. وقتی کارش به پایان رسید از گرفتن دستمزد امتناع ورزید و رفت. من مزدش را به تجارت انداختم که از آن گاوهای بی‌شمار و گاوچرانی به دست آمد. وی پس از مدتی نزدم آمد و گفت: ای بندهٔ خدا، از خدا بترس مزدم را بده و بر من ستم روا مدار. گفتم همه گاوها و غلام‌هایی را که می‌بینی از مزد تو است ، همه را ببر. گفت: ای بنده خدا، از خدا بترس و من را مسخره مکن. گفتم: من تو را مسخره نمی‌کنم، همه را بگیر. آنگاه وی همه را گرفت و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت.
خداوندا! اگر این کار را به خاطر رضای تو کرده‌ام ما را از این مشکل رهایی‌ده. آنگاه صخره از دهانهٔ غار کنار رفت و آنها از غار بیرون آمدند و راهشان را رفتند.

حدیث جریج راهب

[٨٠٦] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي الْمَهْدِ إِلاَّ ثَلاثَةٌ : عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ، قَالَ : وَكَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلا يُقَالُ لَهُ : جُرَيْجٌ ، وَكَانَ عَابِدًا فَابْتَنَى صَوْمَعَةً فَجَعَلَ يُصَلِّي فِيهَا ، فَأَتَتْهُ أُمُّهُ ، فَقَالَتْ : يَا جُرَيْجُ ، فَقَالَ :

يَا رَبِّ ، أُمِّي وَصَلاتِي ، فَأَقْبَلَ عَلَى صَلاتِه فَانْصَرَفَتْ ثُمَّ جَاءَتْ يَوْمًا آخَرَ فَفَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ جَاءَتْهُ يَوْمًا ثَالِثًا فَفَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ ، فَقَالَتْ أُمُّهُ : اللَّهُمَّ لا تُمِتْهُ حَتَّى يَرَى أَوْ يَنْظُرَ فِي وُجُوهِ الْمُومِسَاتِ قَالَ: فَذَكَرَ يَوْمًا بَنُو إِسْرَائِيلَ جُرَيْجًا وَفَضْلَهُ، فَقَالَتْ بَغِيٌّ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ: إِنْ شِئْتُمْ لأَفْتِنَنَّهُ لَكُمْ ؟ فَقَالُوا: قَدْ شِئْنَا ، فَانْطَلَقَتْ فَتَعَرَّضَتْ لِجُرَيْجٍ فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهَا، فَأَتَتْ رَاعِيًا وَكَانَ يَأْوِي إِلَى صَوْمَعَةِ جُرَيْجٍ بِغَنَمِه، فَأَمْكَنَتْهُ مِنْ نَفْسِهَا فَحَمَلَتْ فَوَلَدَتْ غُلامًا ، فَقَالَتْ: هُوَ مِنْ جُرَيْجٍ فَأَتَاهُ بَنُو إِسْرَائِيلَ فَضَرَبُوهُ وَشَتَمُوهُ وَهَدَمُوا صَوْمَعَتَهُ، فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ ؟ فَقَالُوا: زَنَيْتَ بِهَذِه الْبَغِيِّ وَوَلَدَتْ غُلامًا قَالَ: فَأَيْنَ الْغُلامُ ؟ قَالَ : فَجِيءَ بِه فَقَامَ وَصَلَّى وَدَعَا ، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْغُلامِ فَطَعَنَهُ بِإِصْبَعِه ، وَقَالَ : بِاللَّه يَا غُلامُ مَنْ أَبُوكَ ؟ قَالَ : أَبِي الرَّاعِي ، قَالَ : فَوَثَبَ النَّاسُ إِلَيْه فَجَعَلُوا يُقَبِّلُونَهُ ، وَقَالُوا : نَبْنِي صَوْمَعَتَكَ مِنْ ذَهَبٍ قَالَ : لا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ ابْنُوهَا كَمَا كَانَتْ قَالَ : وَبَيْنَا امْرَأَةٌ جَالِسَةٌ وَفِي حِجْرِهَا ابْنٌ لَهَا تُرْضِعُهُ ، إِذْ مَرَّ بِهَا رَاكِبٌ ذُو شَارَةٍ ، فَقَالَتْ : اللَّهُمَّ اجْعَلِ ابْنِي مِثْلَ هَذَا ، فَتَرَكَ ثَدْيَهَا ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَى الرَّاكِبِ فَنَظَرَ إِلَيْه ، فَقَالَ : اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْنِي مِثْلَ هَذَا ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى ثَدْيِهَا يَمُصُّهُ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَحْكِي مَصَّهُ وَوَضَعَ أُصْبُعَهُ فِي فِيهِ فَجَعَلَ يَمُصُّهَا ثُمَّ مَرَّ بِأَمَةٍ مَعَهَا النَّاسُ تَضْرِبُهَا ، فَقَالَتْ : اللَّهُمَّ لا تَجْعَلِ ابْنِي مِثْلَ هَذِه ، فَتَرَكَ ثَدْيَهَا ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهَا ، وَقَالَ : اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرَاجَعَا الْحَدِيثَ ، فَقَالَتْ : خَلْفِي أَيْ بُنَيَّ مَرَّ بِيَ الرَّاكِبُ ذُو شَارَةٍ ، فَقُلْتُ : اللَّهُمَّ اجْعَلِ ابْنِي مِثْلَ هَذَا ، قُلْتَ : اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ ثُمَّ مَرَّ بِهَذِه الأَمَةِ ، فَقُلْتُ : اللَّهُمَّ لا تَجْعَلِ ابْنِي مِثْلَ هَذِه الأَمَةِ ، فَقُلْتَ : اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا ، فَقَالَ : يَا أُمَّتَاهُ ، إِنَّ الرَّاكِبَ الَّذِي مَرَّ بِكِ جَبَّارٌ فَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِثْلَهُ ، فَقُلْتُ : اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ وَهَذِه يَقُولُونَ سَرَقَتْ وَلَمْ تَسْرِقْ ، وَزَنَتْ وَلَمْ تَزْنِ ، وَهِيَ تَقُولُ : حَسْبِيَ اللَّهُ[1].

از حضرت ابو هریره رضی‌الله‌عنه روایت شده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: در گهواره فقط سه تن سخن گفتند، عیسی پسر مریم علیهما‌السلام و در

---

۱ متفق علیه، بخاری (١٢٠٦)، مسلم (٦٦٧٣)

میان بنی‌اسرائیل، مردی عابد به نام جریج بود که برای خود عبادت‌گاهی ساخت و در آن به عبادت می‌پرداخت. مادرش آمد در حالی که او نماز می‌گزارد. گفت: ای جریج!

جریج گفت: خداوندا! مادرم و نمازم، و به نمازش ادامه داد و مادرش رفت.

فردا هم مادرش در حالی آمد که او نماز می‌گزارد و گفت: ای جریج!
جریج مانند روز گذشته‌اش عمل کرد.
مادرش گفت: خداوندا! او را نمیران تا روزی که زن‌های زناکار را ببیند.
بنی‌اسرائیل از جریج و عبادتش سخن می‌گفتند، زنی فاحشه از زنان هرزهٔ بنی‌اسرائیل گفت: اگر بخواهید من او را فریب می‌دهم و خود را به او عرضه کرد، ولی جریج توجهی به او نکرد.
زن پیش چوپانی که گوسفندانش را آنجا می‌آورد رفت و خود را در اختیارش گذاشت و با وی زنا کرد و باردار شد.
هنگامی که زایمان کرد گفت: این کودک از جریج است.
مردم او را کتک زدند، دشنام دادند و عبادتگاهش را منهدم کردند.
گفت: چه شده است؟ گفتند: تو با این زن فاحشه زنا کرده‌ای و از تو پسری زاییده است.
گفت: کودک کجاست؟ هنگامی که کودک را آوردند و گفت: مرا رهاکنید نماز بگزارم. سپس نمازگزارد و دعا کرد. وقتی نماز را به پایان رسانید، نزد کودک آمد و با انگشت او را زد و گفت: ای کودک، پدرت کیست؟
کودک گفت: فلان چوپان.
مردم به جریج روی آوردند و او را بوسیدند. گفتند: ما عبادتگاهت را از طلا می‌سازیم. گفت: خیر، مانند حالت قبلی از گل بسازید.
(و آن ها نیز آن را دوباره ساختند).

و دیگر کودکی بود که از پستان مادرش شیر می‌نوشید. مردی بر اسب نفیس و ممتازی و پوششی زیبا از کنارش گذشت.
مادرش گفت: خداوندا! پسرم را مانند این مرد بگردان. پسر پستان را رها کرد، به سوی او نگریست و گفت: خداوندا! مرا مانند او مگردان. سپس به پستان روی آورد و مکید.
حضرت ابوهریره می‌فرماید:
گویی من اکنون به سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌نگرم که ایشان شیر نوشیدن او را با انگشت سبابه خود که در دهن قرار داده است می‌مکد، تمثیل کرد و فرمود:
از کنار کنیزی گذشتند که مردم او را می‌زدند، مادرش گفت: خداوندا! پسرم را مانند این کنیز مگردان. پسر پستان را رها کرد، به او نگریست و گفت: خداوندا! مرا مانند او بگردان.
در اینجا سخن را بازگردانیدند. مادر گفت: مردی نیکو شمایل گذشت و من گفتم: خداوندا! پسرم را مانند او بگردان.
ولی تو گفتی: خداوندا! مرا مانند او مگردان.
و مردم این کنیز را بردند (در حالی‌که او را می‌زدند). من گفتم: خداوندا! پسرم را مانند او مگردان. تو گفتی: خداوندا! مرا مانند او بگردان.
کودک فرمود: آن مرد ستم‌گر بود، تو دعا کردی که خداوند مرا مانند او بگرداند، گفتم: خداوندا، مرا مانند او مگردان.
و به این کنیز می‌گفتند: زناکردی، درحالی که زنا نکرده بود. می‌گفتند: دزدی کردی، درحالی که دزدی نکرده بود و می‌گفت: حسبی‌الله. (خداوند مرا کافیست). از این جهت گفتم: خداوندا! مرا مانند او بگردان.

[۸۰۷] حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَتِ امْرَأَةٌ تَغْشَى عَائِشَةَ رضي‌الله‌عنها وَكَانَتْ تُكْثِرُ أَنْ تَتَمَثَّلَ بِهَذَا الْبَيْتِ:

وَيَوْمُ الْوِشَاحِ مِنْ تَعَاجِيبِ رَبِّنَا ... أَلَا إِنَّهُ مِنْ بَلْدَةِ الْكُفْرِ أَنْجَانِي
قَالَ: فَقَالَتْ عَائِشَةُ رضي‌الله‌عنها:" مَا هَذَا الْبَيْتُ الَّذِي أَرَاكِ تَتَمَثَّلِينَ؟" قَالَ: فَقَالَتْ: شَهِدْتُ عَرُوسًا لَنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَضَعُوا وِشَاحَهَا، وَأَدْخَلُوهَا مُغْتَسَلَهَا فَأَبْصَرَتِ الْحِدَأَةُ حُمْرَةَ الْوِشَاحِ فَانْحَطَّتْ عَلَيْهِ، فَأَخَذَتْهُ فَاتَّهَمُونِي، فَفَتَّشُونِي حَتَّى فَتَّشُوا قُبُلِي قَالَتْ: فَدَعَوْتُ اللهَ أَنْ يُبَرِّئَنِي، قَالَتْ: فَجَاءَتِ الْحِدَأَةُ بِالْوِشَاحِ حَتَّى طَرَحَتْهُ وَسْطَهُمْ وَهُمْ يَنْظُرُونَ[1].

حضرت هشام بن عروه رضی‌الله‌عنهما از پدرش روایت کرده است که فرمود:
زنی به نزد حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها می‌آمد و این شعر را زیاد می‌خواند:

و يوم الوشاح من تعاجيب ربنا   الا إنه من بلدة الكفر أنجانی

و روز وشاح (گردنبند گمشده) از شگفتی‌های پروردگار ماست. خبردار! که خداوند مرا از سرزمین کافران رهایی بخشید.
حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها فرمود: چرا شما این شعر را زیاد می‌خوانی؟
او گفت: در دوران جاهلیت در یک عروسی حاضر شدم. آنها گردنبند زیبای عروس را درآوردند و او را به حمام بردند.
زغن سرخی گردنبند را دید، فرود آمد و آن را برد.
آنها مرا متهم کردند و مورد تفتیش قرار دادند، تا جایی که شرمگاهم را نیز بازرسی کردند.
می‌گوید: من از خداوند خواستم که مرا تبرئه کند. در این اثنا زغن گردنبند را آورد و در میان شان انداخت، درحالی که آنها می‌نگریستند.

۱- بخاری (۳۸۳۵)

باب (۲۷۰) شادمانی صحابی از ابتلا به سختی‌ها

[٨٠٨] عَن أَنَسَ بْنَ مَالك ، رضي الله عنه ، يَقُولُ لَمَّا طُعنَ حَرَامُ بْنُ ملْحَانَ ، وَكَانَ خَالَهُ - يَوْمَ بِئْرِ مَعُونَةَ قَالَ بِالدَّمِ هَكَذَا فَنَضَحَهُ عَلَى وَجْهِهِ وَرَأْسِهِ ثُمَّ قَالَ فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ.[1].

از حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:
هنگامی‌که حرام بن ملحان – دائی حضرت انس بن مالک – در حادثهٔ بئرمعونه مجروح شد، خون را برداشت و بر سر و چهره خود پاشید، آنگاه فرمود:
فزت و رب الكعبه (قسم به پروردگار کعبه که کامیاب شدم).

باب (۲۷۱) فضیلت رضا به قضای خداوند و کراهیت دنیاپرستی

[٨٠٩] عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلب ، أَنَّهُ سَمعَ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : ذَاقَ طَعْمَ الإِيمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّه رَبًّا وَبِالإِسْلام دِينًا وَبِمُحَمَّد نَبِيًّا[2].

حضرت عباس بن عبدالمطلب رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود:
هرکس خداوند را به عنوان پروردگار، اسلام را به عنوان دین، و محمد (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) را به عنوان پیامبر بپذیرد و به آن راضی باشد، مزهٔ ایمان را چشیده است.

[٨١٠] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْله عَزَّ وَجَلَّ : «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» قَالَ : الْقُنُوعُ، قَالَ : وَكَانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم يَدْعُو ، يَقُولُ : اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيهِ وَأَخْلِفْ عَلَيَّ كُلَّ غَائِبَةٍ لِي بِخَيْرٍ[1].

---

۱ بخاری (٤٠٩٢)، سنن کبری نسایی (٨٢٣٩)

۲ مسلم (١٦٠)، ترمذی (٢٦٢٣)

از حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده که در تفسیر آیه «**فلنحیینه حیاة طیبة**» فرمود:
مراد از آن قناعت است و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در دعای خود چنین می‌فرمود: خداوندا! به روزی‌ای که به من عطاکرده‌ای مرا قناعت‌ده و برایم در آن برکت نِه و از سوی من پاسبان هر آن خیری برایم باش که از من غایب است.

[٨١١] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ : أَسْأَلُكَ الرِّضَا بَعْدَ الْقَضَاءِ[٢].
از حضرت عبدالله بن عمرو رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در دعایش چنین می‌فرمود: رضایت را بر قضایت خواستارم.

[٨١٢] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ ، وَرُزِقَ كَفَافًا وَقَنَّعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ[٣].
از حضرت عبدالله بن عمرو رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: همانا کسی که اسلام آورد و روزیِ کافی داده شود و خداوند او را بر عطایش قناعت عطاکند، رستگار شده است.

[٨١٣] عَنْ أَبِي الْعَلاءِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْتَلِي الْعَبْدَ بِمَا أَعْطَاهُ فَمَنْ رَضِيَ بِمَا آتَاهُ اللَّهُ بَارَكَ لَهُ وَوَسَّعَهُ ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ لَمْ يُبَارِكْ فِيهِ وَلَمْ يَسَعْهُ[٤].
حضرت عبدالله بن شخیر از مردی از بنی سلیم روایت کرده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خداوند بنده را به آنچه او را عطا کرده، مورد آزمایش قرار

---

١ المستدرک علی الصحیحین (٣٣٦٠)، شعب الإیمان بیهقی (٩٨٦٤)
٢ مسنداحمد (٢١٧١٠)، صحیح ابن حبان (١٩٧١)
٣ المستدرک علی الصحیحین حاکم (٧١٤٩)
٤ معجم الصحابه (٢٨٧/١)

می‌دهد، پس هرکس به عطای خداوند راضی باشـد، در روزی‌اش برکـت و وسـعت می‌دهد و هرکس راضی نباشد، در روزی‌اش برکت و فراخی نمی‌آورد.

[٨١٤] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ ، وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ[1].

حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه در حدیثی مرفوع از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: توانگری به سامان زیاد نیست، بلکه [در واقع] توانگری، توانگری دل است.

باب (٢٧٢) توکل بر خداوند عزوجل

[٨١٥] عن عُمَرَ بْنَ الْخَطَّاب ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُـولُ : لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِه لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَـرْزُقُ الطَّيْـرَ تَغْـدُو خِمَاصًـا وَتَرُوحُ بِطَانًا[2].

حضرت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: اگر شما بر خداوند توکل کنید، آنگونه که حق توکل است، شما را مانند پرنده روزی می‌دهد؛ صبحگاهان با شکم خالی بیرون می‌رود و شامگاهان سیر برمی‌گردد.

[٨١٦] عَنِ ابْنِ مَسْعُود ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم رَآهُ مَهْمُومًا ، فَقَالَ : لا تُكْثِرْ هَمَّكَ ، مَا يُقَدَّرْ يَكُنْ ، وَمَا تُرْزَقْ يَأْتِكَ[3].

---

١ متفق علیه، بخاری (٦٤٤٦) مسلم (٢٤٦٧)

٢ مسند احمد (٣٠/١) ترمذی و حاکم در مستدرک (٣١٨/٤) و ترمذی گفته: این حدیث، حسن صحیح است.

٣ زبیدی در اتحاف (١٩٤/٦) آن را به حلیه ابو نعیم نسبت داده است، نک: الآداب ص٣١٤.

از حضرت بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم ایشان را غمگین دید، فرمود: خودت را زیاد غمگین مکن، آنچه مقدر است، می‌شود و روزی‌ای که نصیبت باشد، به سوی تو می‌آید.

[٨١٧] عَنْ حَبَّةَ بْنِ خَالِد ، وَسَوَاء بْنِ خَالِد ، قَالا : دَخَلْنَا عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ يُصْلِحُ شَيْئًا فَأَعَنَّاهُ ، فَقَالَ : لاَ تَيْأَسَا مِنَ الرِّزْقِ مَا تَهَزْهَزَتْ رُؤُوسُكُمَا ، فَإِنَّ الإِنْسَانَ تَلِدُهُ أُمُّهُ أَحْمَرَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ ثُمَّ يَرْزُقُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ[١].

از حبه بن خالد و سواء بن خالد روایت شده است که فرمودند: ما نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدیم در حالی که ایشان داشت چیزی را درست می‌کرد، پس با ایشان همکاری کردیم، فرمود:

مادامی که سر شما می‌جنبد، از روزی نومید نباشید؛ زیرا انسان هنگامی که مادرش او را متولد می‌کند، سرخ است و هیچ چیزی بر او نیست، سپس خداوند او را روزی عنایت می‌فرماید.

[٨١٨] عَنْ جَابِر ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ أَحَدَكُمْ لَنْ يَمُوتَ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ رِزْقَهُ ، فَلا تَسْتَبْطِئُوا الرِّزْقَ ، وَاتَّقُوا اللَّهَ أَيُّهَا النَّاسُ وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ ، خُذُوا مَا حَلَّ وَدَعُوا مَا حَرُمَ[٢].

از حضرت جابر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هیچ یک از شما هرگز نمی‌میرد، مگر آن که روزی‌اش را به طور کامل دریافت کند، و مپندارید که روزی‌تان به کندی می‌رسد، ای مردم! از خدا بترسید و به شایستگی در تلاش (روزی) باشید. حلال را بگیرید و از حرام بپرهیزید.

شیخ احمد رحمه‌الله فرمود:

---

١ ابن‌ماجه (٤١٦٥) و مصنف بن ابی شیبه.

٢ ابن ماجه (٢١٤٤) برای تفصیل نک: الآداب ص٣١٤.

در هیچ یک از روایاتی که ما ذکر کرده‌ایم و نیز روایاتی که ماذکر نکرده‌ایم، از طلب روزی منعی نیامده است، بلکه در این روایات دستور داده شده است که به شایستگی تلاش کنند و تلاش شایسته آنست که از راه حلال و با اعتماد بر خداوند در طلب روزی باشد و در تلاش خود بر خداوند توکل نماید و بداند که آنچه را خداوند برای او میسر کند، به او می‌رسد و در تلاش و طلب توانایی، قدرت و چاره‌جویی‌هایش را ملاحظه ننماید و از راه حرام در پی روزی نباشد و توفیق از جانب خداوند است.

[٨١٩] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك ، قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّه أَدَعُهَا وَأَتَوَكَّلُ ؟ فَقَالَ : أَعْقِلْهَا وَتَوَكَّلْ[١].

از حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود: مردی سوار بر شترش به نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! آن را رها و توکل کنم؟

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آن را ببند و توکل کن.

باب (٢٧٣) رغبت در طلب روزی و استغنا از مردم

[٨٢٠] عَنْ هِشَام بْن عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيه ، عَنْ جَدِّه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : لأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ فَيَأْتِيَ الْجَبَلَ بِحُزْمَة مِنْ حَطَب عَلَى ظَهْرِه ، فَيَبِيعُهَا فَيَسْتَغْنِي بِهَا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ[٢].

حضرت هشام بن عروه رضی‌الله‌عنهما از پدرش و او از جدش روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

١ بن ابی الدنیا در توکل (١٢) ترمذی (٢٥١٧)، نک: الآداب ص٣١٥.

٢ بخاری (٧٥/٣)، ابن ماجه (١٨٣٦) از طریق هشام بن عروه.

اگر یکی از شما ریسمانش را بردارد و به کوه برود و دسته‌ای چوب بر پشتش حمل کند و آنها را بفروشد و اظهار توانگری نماید، برای او بهتر از این است که از مردم چیزی بخواهد [گدایی کند] به او بدهند یا ندهند.

[٨٢١] عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِي كَرِبَ صَاحِبِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ : مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدَيْهِ ، قَالَ : كَانَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلامُ لا يَأْكُلُ إِلاَّ مِنْ عَمَلِ يَدَيْهِ ، وَرُوِّينَا عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، مُرْسَلا وَمَوْصُولا ، أَنَّهُ سُئِلَ : أَيُّ الْكَسْبِ أَطْيَبُ ؟ قَالَ : كَسْبُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ ، وَكُلُّ بَيْعٍ مَبْرُورٍ[١].

حضرت مقدام بن معدیکرب رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: هیچ طعامی بهتر از آن نیست که انسان از دست‌رنج خود بخورد و فرمود: حضرت داود علیه السلام جز از دست‌رنج خود نمی‌خورد.

همچنین از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به طور مرسل و موصول روایت شده که پرسیده شد:

چه کسب و کاری پاک‌تر است؟

فرمود: کسبی که انسان خود به دست آورد و هر دادوستد نیک.

[٨٢٢] عن أَبِي هُرَيْرَةَ ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : خَيْرُ الْكَسْبِ كَسْبُ يَدَيِ الْعَامِلِ إِذَا نَصَحَ[٢].

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بهترین کسب، دست رنج کارگر است، اگر صادقانه کارکند.

---

١ مسند احمد (١٣١/٤)، بخاری (٧٤/٣).

٢ مسند احمد (٣٣٤/٢) دیلمی (٢٩١٠) و هیثمی در مجمع الزوائد (٦٩/٤، ٩٨) گفته است: رجال این حدیث ثقات اند.

[٨٢٣] عَنْ أَبِي سَعِيد الْخُدْرِيِّ ، عَنْ رَسُول اللّه صلى الله عليه وسلم : قَالَ : أَيُّمَا رَجُلٍ كَسَبَ مَالا مِنْ حَلال فَأَطْعَمْ نَفْسَهُ أَوْ كَسَاهَا فَمَنْ دُونَهُ مِنْ خَلْق اللّه فَإنَّهَا لَهُ زَكَاةٌ وَأَيُّمَا رَجُلٍ مُسْلم لَمْ يَكُنْ لَهُ عِنْدَهُ صَدَقَةٌ فَلْيَقُلْ فِي دُعَائه : اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد عَبْدكَ وَرَسُولكَ ، وَصَلِّ عَلَى الْمُؤْمنينَ وَالْمُؤْمنَات ، وَالْمُسْلمينَ وَالْمُسْلمَات ، فَإنَّهَا لَهُ زَكَاةٌ وَقَالَ : لا يَشْبَعُ مُؤْمنٌ يَسْمَعُ خَيْرًا حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةُ[١].

حضرت ابوسعید خدری رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرکس که از راه حلال مالی به دست آورد، خودش از آن استفاده کند یا با آن برهنه‌ای از خلق خداوند را بپوشاند، این کار برای او زکاتی محسوب می‌گردد، و هر مسلمانی که چیزی برای صدقه کردن ندارد و در دعایش چنین گوید:

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَصَلِّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَات، وَالْمُسْلمينَ وَالْمُسْلمَات.

خواندن این دعا برای او صدقه است.

و فرمود: مومن از شنیدن سخن خیر سیر نمی‌شود تا این که در نهایت به بهشت داخل می‌گردد.

[٨٢٤] عَنْ عَائشَةَ ، أَنّ رَسُولَ اللّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إلْتَمسُوا الرِّزْقَ فِي خَبَايَا الأَرْضِ[٢].

حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: روزی را در نهفته‌های زمین (منابع طبیعی) جستجو کنید.

شیخ احمد رحمه‌الله فرموده است: معنای آن، کشاورزی و شخم‌زدن زمین برای زراعت است.

---

١ ابن حبان (٢١٨/٦ – الإحسان) حاکم در مستدرک (١٢٩/٤). نک: الآداب ص٣١٦.

٢ مصنف در شعب الایمان (٢١٧/١ مخطوط).

[٨٢٥] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الأَمِينُ الْمُسْلِمُ مَعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ[1].

از حضرت ابن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: تاجر مسلمانِ راستگو و امین در روز قیامت، همراه شهیدان [محشور] خواهد شد.

باب (٢٧٤) تجارت مکروه

[٨٢٦] عن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِبْلٍ ، يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : التُّجَّارُ هُمُ الْفُجَّارُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَلَيْسَ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ ؟ قَالَ : بَلَى وَلَكِنَّهُمْ يَحْلِفُونَ فَيَأْثَمُونَ ، وَيُحَدِّثُونَ فَيَكْذِبُونَ[2].

حضرت عبدالرحمن بن شبل رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: همانا تاجران هستند که به فسق و فجور گرفتاراند.

گفتند: ای رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم آیا خداوند دادوستد را جایز قرار نداده است؟

فرمود: آری! ولی آنها سوگند می‌خورند و مرتکب گناه می‌شوند، و سخن می‌گویند و با دروغ می‌آمیزند.

[٨٢٧] عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ أَطْيَبَ الْكَسْبِ كَسْبُ التُّجَّارِ الَّذِينَ إِذَا حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا ، وَإِذَا ائْتُمِنُوا لَمْ يَخُونُوا ، وَإِذَا وَعَدُوا لَمْ يُخْلِفُوا ، وَإِذَا اشْتَرَوْا لَمْ يَذُمُّوا ، وَإِذَا بَاعُوا لَمْ يُطْرُوا ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْهِمْ لَمْ يَمْطُلُوا ، وَإِذَا كَانَ لَهُمْ لَمْ يُعَسِّرُوا[3].

---

١ مصنف از طریق حاکم (٦/٢)، ابن ماجه (٢١٣٩).

٢ حاکم (٦/٢، ٧) مسند احمد (٤٤٤/٣)، اصفهانی (٧٧٣). نک: الآداب ص٣١٧.

٣ منذری در ترغیب (٥٨٦/٢) به مصنف و اصفهانی نسبت داده است.

از حضرت معاذ بن جبل رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
همانا بهترین درآمد، درآمد تاجرهایی است که وقتی سخن گفتند، دروغ نمی‌گویند و چون امین قرارگیرند، خیانت نمی‌کنند، و چون وعده کنند، خلاف ورزی نمی‌کننـد و وقتی بخرند، بدی کالا(ی دیگران) را بیان نمی‌کنند و چون بفروشند، زیـاد تعریـف نمی‌کنند، و چون وامی بر آنها باشد،(در ادای آن) تـأخیر نمـی‌کننـد و چـون آنهـا از دیگری طلبی داشته باشند، به سختی نگیرند.

[۸۲۸] عَنْ أَبِي قَتَادَةَ ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلفَ فِي الْبَيْعِ فَإِنَّهُ يُنَفِّقُ ثُمَّ يَمْحَقُ.[۱]
از حضرت ابوقتاده رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: از سوگند زیاد در خریدوفروش بپرهیزید؛ زیرا سوگند، معامله را رواج می‌دهد سپس آن را هلاک می‌گرداند.

باب (۲۷۵) قدردانی از برکت تجارت

[۸۲۹] أَخْبَرَنِي نَافِعٌ ، قَالَ : كُنْتُ أُجَهِّزُ إِلَى الشَّامِ وَإِلَى مِصْرَ ، فَكَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَرْزُقُ خَيْراً كَثِيراً ، فَجَهَّزْتُ إِلَى الْعِرَاقِ فَلَمْ يَرْجِـعْ رَأْسُ مَـالِي ، فَـدَخَلْتُ عَلَـيَّ عَائِشَةُ ، فَقَالَتْ : يَا بُنَيَّ ، الْزَمْ تِجَارَتَكَ ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليـه وسلم ، يَقُولُ : إِذَا فُتِحَ لأَحَدِكُمْ رِزْقٌ مِنْ بَابٍ فَلْيَلْزَمْهُ.[۲]
از حضرت نافع رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

---

۱ مسلم (۱۲۲۸/۳)، نسائی (۲٤٦/۷)، احمد (۲۹۷/۵، ۳۰۱).

۲ روایت مصنف در شعب الایمان (۱۱۸٦)

من به سوی شام و مصر به قصد تجارت سفر می‌کردم، و خداوند عزوجل به من روزی بسیار و خیر کثیر عنایت می‌کرد، یک بار به سوی عراق رفتم و نتوانستم سرمایهٔ اولیهٔ خودم را حاصل کنم.
حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها به نزد من آمد و فرمود: ای پسرکم، تجارت خودت را رها مکن؛ زیرا من از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود:
هرگاه برای یکی از شما دروازهٔ روزی از جایی باز شد، آن را رها نکند.

باب (٢٧٦) توانگری و تقوا

[٨٣٠] عن عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ، قَالَ : كَانَ سَعْدٌ فِي إِبِلٍ لَهُ وَغَنَمٍ ، فَأَتَاهُ عُمَرُ ابْنُهُ فَلَمَّا رَآهُ ، قَالَ : أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ هَذَا الرَّاكِبِ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَيْهِ ، قَالَ : يَا أَبَتِ ، أَرَضِيتَ أَنْ تَكُونَ أَعْرَابِيًّا فِي إِبِلِكَ وَغَنَمِكَ ، وَالنَّاسُ فِي الْمَدِينَةِ يَتَنَازَعُونَ فِي الْمُلْكِ قَالَ : فَضَرَبَ بِيَدِهِ صَدْرَهُ ، وَقَالَ : اسْكُتْ يَا بُنَيَّ ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ الْخَفِيَّ الْعَابِدَ[١].
از حضرت عامر بن سعد بن ابی وقاص رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که فرمود:
حضرت سعد رضی‌الله‌عنه با شتران و گوسفندان خود بود، در همین هنگام فرزندش عمر به سوی او می‌آمد، وقتی او را دید، فرمود: از شر این سوارکار به خدا پناه می‌برم، وقتی به او نزدیک شد، گفت:
ای پدرم! آیا دوست داری که مانند فردی بادیه نشین، با شتران و گوسفندانت باشی، درحالی که مردم در مدینه برای فرمانروایی به منازعه برخواسته اند؟
راوی گوید: با دستش به سینه او زد و فرمود:
خموش باش ای پسرکم، من از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که می‌فرمود:
خداوند، توانگر پرهیزگار و عابدِبی ریا و گمنام را دوست دارد.

---

١ مسلم (٢٢٧٧/٤)، مسند احمد (١٦٨/١).

[٨٣١] عن مُعَاذَ بْنَ عَبْد اللَّه الْجُهَنيَّ ، يُحَدِّثُ عَنْ أبيه ، عَنْ عَمِّه ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا بَأْسَ بالْغنى لمَنِ اتَّقَى اللَّهَ ، وَالصِّحَّةُ لمَنِ اتَّقى خَيْرٌ منَ الْغنَى ، وَطيبُ النَّفْس منَ النَّعيم[١].

حضرت معاذ بن عبدالله جهنی از پدر و او از عمویش روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

کسی که از خدا بترسد، توانگری برای او ایرادی ندارد و سلامتی برای پرهیزگار بهتر از توانگری است و خوشدلی از نعمت‌ها است.

[٨٣٢] وَرُوِّينَا عَنْ عَمْرو بْنِ الْعَاص ، عَنِ النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ : يَا عَمْرُو ، نعْمَ الْمَالُ الصَّالحُ للرَّجُلِ الصَّالحِ[٢].

حضرت عمرو بن عاص رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که فرمود: ای عمرو، نیکوترین مال آن ست که در اختیار مرد صالح باشد.

[٨٣٣] عَنْ أبي سَعيد الْخُدْريِّ رضي‌الله‌عنه ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إنَّ أَكْثَرَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَكُمْ منْ بَرَكَات الأَرْض فَقيلَ : مَا بَرَكَاتُ الأَرْض ؟ قَالَ : زَهْرَةُ الدُّنْيَا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : هَلْ يَأْتي الْخَيْرُ بالشَّرِّ ؟ قَالَ : فَصَمَتَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ يَنْزلُ عَلَيْه ، ثُمَّ جَعَلَ يَمْسَحُ الْعَرَقَ عَنْ جَبينه ، وَقَالَ : أَيْنَ السَّائلُ ، هَلْ يَأْتي الْخَيْرُ بالشَّرِّ ؟ قَالَ الرَّجُلُ : أَنَا ذَا قَالَ أَبُو سَعيد : لَقَدْ حَمدْنَاهُ حينَ صَنَعَ ذَلكَ قَالَ : فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إنَّ الْخَيْرَ لا يَأْتي إلاَّ بالْخَيْر ثَلاثَ مَرَّات وَلَكنَّ هَذَا الْمَالَ خَضرَةٌ حُلْوَةٌ إنَّ كُلَّ مَا يُنْبتُ الرَّبيعُ يَقْتُلُ حَبَطًا ، أَوْ يُلمُّ إلاَّ آكلَةَ الْخَضر تَأْكُلُ حَتَّى إذَا امْتَدَّتْ خَاصرَتَاهَا اسْتَقْبَلَت الشَّمْسَ ، فَاجْتَرَّتْ وَثَلَطَتْ وَبَالَتْ ، ثُمَّ عَادَتْ فَأَكَلَتْ إنَّ هَذَا

---

١ مصنف از طریق حاکم (٣/٢) و ابن ماجه (٢١٤١)، بوصیری گفته است: سندش صحیح و رجالش ثقات اند.

٢ مسند احمد (١٧٧٩٨) .

الْمَالَ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ ، مَنْ أَخَذَهُ بِحَقِّهِ وَوَضَعَهُ فِي حَقِّهِ فَنِعْمَ الْمَعُونَةُ هُوَ ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ كَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلا يَشْبَعُ[١].

حضرت ابوسعید خدری رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده که فرمود: بی‌گمان بیشترین چیزی که از آن بر شما خوف دارم، برکات زمین است که خداوند برای شما بیرون می‌آورد.

گفته شد: برکات زمین چه هستند؟

فرمود: تروتازگی دنیا.

مردی خطاب به ایشان گفت: آیا از خیر، شر به وجود می‌آید؟

راوی گوید: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم سکوت کرد تا آنکه ما گمان کردیم بر ایشان وحی نازل می‌شود، سپس عرق را از پیشانی‌اش پاک کرد و فرمود: سؤال کننده کجاست که گفت: آیا از خیر، شر به وجود می‌آید؟

آن مرد گفت: من بودم که سؤال کردم.

ابوسعید خدری می‌گوید: وقتی چنین کرد، ما او را تمجید کردیم.

سپس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

خیر، جز خیر چیزی در بر ندارد. (سه بار تکرار فرمود) البته این مال دنیا مانند گیاهی شیرین و سر سبز است و اکثرا وقتی حیوان از گیاههایی که بر لب جویها می‌روید پرخوری کند، به علت نفخ حاصله یا می‌میرد یا به مرگ نزدیک می‌شود، جز حیوانی که به اندازه نیاز می‌خورد و سیر می‌شود، آنگاه آفتاب می‌گیرد و آنچه را که خورده است نشخوار می‌کند و پس از خالی کردنِ معده‌اش با نشخوارکردن و شاشیدن و ... راحت می‌شود و مجدداً جهت چریدن به چراگاه بر می‌گردد .

همانا این مال، سرسبز و شیرین است. هر کس آن را از راه حلال به دست آورد و با رعایت حقوق آن را مصرف نماید، بهترین کمک است و هر کس آن را از راه حرام حاصل کند، مانند کسی است که می‌خورد، امّا سیر نمی‌شود.

---

١ بخاری (٢٤٤/١١ – فتح).

[٨٣٤] وَفي حَديث عَمْرو بْن عَوْف ، عَن النَّبيِّ صلى الله عليه وسلم في قصَّة قُدوم أبي عُبَيْدَةَ بمَال منَ الْبَحْرَيْن أبْشرُوا وَأمِّلُوا مَا يَسُرُّكُمْ ، فوَاللَّه مَا الْفقْرَ أخْشَى عَلَيْكُمْ ، وَلَكنْ أخْشَى عَلَيْكُمْ أنْ تُبْسَطَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا كَمَا بُسطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوا ، وَتُلْهيَكُمْ كَمَا ألْهَتْهُمْ وَفي روَايَة أُخْرَى : وَتُهْلككُمْ كَمَا أهْلَكَتْهُمْ ، وَفي حَديث أبي مُوسَى مَرْفُوعًا وَمَوْقُوفًا : إنَّ هَذَا الدِّينَارَ وَالدِّرْهَمَ أهْلَكَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ، وَمَا أُرَاهُمَا إلاَّ مُهْلكَاكُمْ[1].

حضرت عمرو بن عوف رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در داستان آمدن حضرت ابوعبیده از بحرین با مال و اموال روایت کرده که فرمود:

شما را بشارت باد و آرزو نمایید آنچه را که شما را شادمان می‌کند، به خدا سوگند، من از فقر و تنگدستی شما نمی‌ترسم بلکه از آن می‌ترسم که دنیا بر شما فراوان آید؛ چنان که بر امّت‌های پیشین فراوان بود، و شما مانند آنان بر دنیا با همدیگر رقابت کنید و چنان که آنها را غافل کرد، شما را نیز غافل کند. و در روایت دیگری است: شمارا هلاک کند همان گونه که آنان را هلاک کرد.

و در حدیث ابوموسی رضی‌الله‌عنه به طور مرفوع و موقوف چنین آمده است:

همانا این دینار و درهم، امّت‌های پیش از شما را هلاک کردند و به نظر من همین دو، شما را نیز هلاک می‌کنند.

[٨٣٥] عَنْ أبي هُرَيْرَةَ ، أنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : يَقُولُ الْعَبْدُ : مَالي مَالي ، إنَّمَا لَهُ منْ مَاله ثَلاثٌ : مَا أكَلَ فَأفْنَى ، أوْ لَبسَ فَأبْلَى ، أوْ أعْطَى فَأمْضَى وَمَا سوَى ذَلكَ فَهُوَ ذَاهبٌ وَتَاركُهُ للنَّاس[2].

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بنده می‌گوید: مال من، مال من، یقینا از مال او سه چیز برای اوست: آنچه

---

١ متفق علیه، بخاری (٣١٥٨) مسلم (٧٦١٤).

٢ مسلم (٢٢٧٣/٤) از طریق محمدبن جعفر.

خورد و از بین برد، و آنچه پوشید و کهنه کرد و آنچه بخشید و کار را به پایان برد و علاوه بر آن، از بین می‌رود و آن را برای مردم رها می‌کند.

[٨٣٦] عَنْ مُطَرِّف بْنِ عَبْد اللَّه بْنِ الشِّخِّير ، عَنْ أبيه ، قَالَ : انْتَهَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم إِلَى رَجُلٍ وَهُوَ يَقْرَأُ : «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابرَ» ، قَالَ : يَقُولُ ابْنُ آدَمَ ، مَالي مَالي ، هَلْ كُلُّ مَالكَ إلاّ مَا تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ ، أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ ، أَوْ أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ[١].

از مطرف بن عبدالله بن شخیر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به نزد مردی رسید که او این آیه را تلاوت می‌کرد: أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ حَتَّىٰ زُرۡتُمُ ٱلۡمَقَابِرَ (تکاثر/١)

افزون‌خواهی شما را غافل کرد، تا وقتی که به گورستانها رسیدید.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: فرزند آدم می‌گوید: مال من، مال من، از مال تو برای تو نیست جز آنچه صدقه کردی و تمام کردی یا پوشیدی و کهنه کردی یا خوردی و از بین بردی.

باب (٢٧٧) کراهیتِ حرصِ زیاد بر عمر و مال

[٨٣٧] عَنْ أَنَس بْنِ مَالك ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَيَبْقَى منْهُ اثْنَان : الْحرْصُ ، وَالأَمَلُ وَرَوَاهُ أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ قَتَادَةَ ، وَقَالَ في الْحَديث : وَيَشبُّ منْهُ اثْنَان : الْحرْصُ عَلَى الْمَال ، وَالْحرْصُ عَلَى الْعُمُر[٢].

از انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بنی‌آدم پیر می‌شود و دو چیز در او [جوان] می‌مانند: حرص و آرزو.

---

١ ترمذی (٢٣٤٢)، حاکم (٥٣٤/١)، ترغیب و ترهیب اصفهانی (١٤١٢)، احمد (٢٤/٤، ٢٦) حاکم (٣٢٢/٤) سنن کبری (٦١/٤) زهد امام احمد (١١، ١١).

٢ بخاری (١١١/٨) تعلیقات و روایت قتاده در مسلم (٧٢٤/٢).

و از حضرت قتاده رضی‌الله‌عنه چنین روایت شده است:
و از او دو چیز جوان می‌گردد: حرص بر مال و حرص بر عمر.

[۸۳۸] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لَوْ كَانَ لابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لابْتَغَى إِلَيْهِمَا ثَالِثًا ، وَلا يَمْلأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلاَّ التُّرَابُ ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ[۱].

از حضرت ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: اگر بنی‌آدم دو رودخانه از مال داشته باشد، در طلب سومی خواهد بود و شکم آدمی را جز خاک چیزی پر نخواهدکرد و هرکس برگردد خداوند او را می‌پذیرد.

[۸۳۹] عَنِ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَا ذِئْبَانِ جَائِعَانِ أُرْسِلاَ فِي غَنَمٍ بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ[۲].

فرزند حضرت کعب بن مالک رضی‌الله‌عنهما از پدرش روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: حرص یک انسان بر مال و شرف، از دو گرگ گرسنه‌ای که در گلهٔ گوسفندان رها کرده شوند فساد انگیزتر برای دینش خواهد بود.

[۸۴۰] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم خَطَّ خُطُوطًا ، وَخَطَّ خَطًّا مِنْهَا عَلَى نَاحِيَةٍ ، ثُمَّ قَالَ : تَدْرُونَ مَا هَذَا ؟ هَذَا مِثْلُ الْمُتَمَنِّي ، وَذَلِكَ خَطُّ الأَمَلِ بَيْنَمَا هُوَ يَأْمَلُ إِذْ جَاءَهُ الْمَوْتُ[۳].

از حضرت انس رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

---

۱ متفق علیه، بخاری (۱۱۱/۸) مسلم (۷۲۵/۲)

۲ مسند احمد (٤٦٠/٤)، دارمی (۳۰٤/۲) و ترمذی گفته: این حدیث حسن، صحیح است.

۳ بخاری (۱۱۱/۸) از مسلم بن ابراهیم.

همانا رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم خطهایی کشید و یک خطی را به جانبی دیگر کشید، سپس فرمود:
آیا می‌دانید این چیست؟ این مثال کسی است که آرزو دارد و این (خط جداگانه) خط آرزو است، و آدمی در رویای آرزوهایش است که مرگ به سراغش می‌آید.

[٨٤١] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ عَمَّرَهُ اللَّهُ سِتِّينَ سَنَةً فَقَدْ أَعْذَرَ إِلَيْهِ فِي الْعُمُرِ[١].
از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کسی را خداوند شصت سال عمر بخشد، پس در باب عمر برای او عذر و بهانه‌ای باقی نگذاشته است.

[٨٤٢] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مُعْتَرَكُ الْمَنَايَا مَا بَيْنَ السِّتِّينَ إِلَى السَّبْعِينَ ، وَأَقَلُّ أُمَّتِي أَبْنَاءُ السَّبْعِينَ سَنَةً[٢].
از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: نبرد و گیرودار مرگ در میان شصت و هفتاد (سال) است و تعداد اندکی از امتیان من به هفتاد سال می‌رسند.

[٨٤٣] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : أَعْمَارُ أُمَّتِي مَا بَيْنَ السِّتِّينَ إِلَى السَّبْعِينَ ، وَأَقَلُّهُمْ مَنْ يَجُوزُ ذَلِكَ[٣].
از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: عمرهای امت من بین شصت و هفتاد (سال) می‌باشد و بسیار اندک‌اند آنهایی که از این بگذرند.

---

١ بخاری تعلیقا در رقاق (٢٣٨/١١ – فتح).

٢ خطیب بغدادی (٤٧٦/٥)، ابویعلی چنانکه در فتح الباری (٢٣٩/١١) آمده است.

٣ ترمذی (٣٥٥٠) ابن ماجه (٤٢٣٦) ابن حبان (٢٤٦٧– موارد) حاکم (٤٢٧/٢).

باب (۲۷۸) تنها فکر آخرت داشتن

[٨٤٤] عَنْ زَيْد بْن ثَابت ، قَالَ : سَمعْتُ رَسُولَ اللّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَنْ كَانَت الدُّنْيَا نيَّتَهُ فَرَّقَ اللّهُ عَلَيْه أَمْرَهُ وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْه وَلَمْ يَأْته منَ الدُّنْيَا إلاَّ مَا كُتبَ لَهُ ، وَمَنْ كَانَت الآخرَةُ نيَّتَهُ جَعَلَ اللّهُ غنَاهُ في قَلْبه وَجَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهيَ رَاغمَةٌ[1].

از حضرت زید بن ثابت رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

هرکس دنیا مقصودش باشد، خداوند او را در کارهایش پریشان می‌گرداند و تنگدستی‌اش را جلوی چشمان او قرار می‌دهد و از دنیا به او نمی‌رسد جز همان قدر که برای او نوشته شده است و هرکس، نیت آخرت را داشته باشد، خداوند او را غنای دل عطا می‌کند و او را در کارهایش موفق می‌گرداند و دنیا به ناچار او را استقبال می‌کند.

[٨٤٥] عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَرَأَ رَسُولُ اللّه صلى الله عليه وسلم : «مَنْ كَانَ يُريدُ حَرْثَ الآخرَة نَزدْ لَهُ في حَرْثه وَمَنْ كَانَ يُريدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْته منْهَا وَمَا لَهُ في الآخرَة منْ نَصيب» ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللّه صلى الله عليه وسلم : يَقُولُ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ : ابْنَ آدَمَ ، تَفَرَّغْ لعبَادَتي أَمْلأْ صَدْرَكَ غنًى ، وَأَسُدَّ فَقْرَكَ ، وَإلا تَفْعَلْ مَلأْتُ صَدْرَكَ شُغْلا وَلَمْ أَسُدَّ فَقْرَكَ[2].

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم این آیه را تلاوت کرد:

---

۱ مصنف از طریق ابوداود طیالسی روایت کرده است.

۲ حافظ در تسدید القوس این حدیث را به امام احمد (۳۵۸/۲) نسبت داده است، ترمذی (۱٦۷/۷ – تحفه) ابن ماجه (٤۱۰۷)، طبرانی.

مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ ٱلْأَخِرَةِ نَزِدْ لَهُۥ فِي حَرْثِهِۦ ۖ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ ٱلدُّنْيَا نُؤْتِهِۦ مِنْهَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلْأَخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ ﴿٢٠﴾ (شوری ۲۰)

هرکس که کشت آخرت را بخواهد برایش در کشت او می‌افزاییم و هرکس که کشت دنیا را بخواهد از آن به او می‌دهیم و او در آخرت هیچ سهمی ندارد.

سپس فرمود: خداوند عزوجل فرموده است: ای بنی آدم! خودت را برای عبادت من فارغ کن، سینه‌ات را از توانگری سرشار می‌گردانم و ناداری‌ات را برطرف می‌کنم، و اگر چنین نکنی، سینه‌ات را از مشغولیت پر می‌گردانم و نادانی‌ات را از بین نمی‌برم.

[٨٤٦] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ جَعَلَ الْهَمَّ هَمًّا وَاحِدًا كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّ دُنْيَاهُ ، وَمَنْ تَشَعَّبَتْهُ الْهُمُومُ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ أَوْدِيَةِ الدُّنْيَا هَلَكَ[١].

از حضرت ابن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کسی فکر و غمش را یکی کند (برای آخرت)، خداوند او را از غم دنیا راحت می‌کند و هر کس هم و غم گوناگون داشته باشد، خداوند عزوجل باکی ندارد که در کدام یک از دره‌های دنیا هلاک می‌گردد.

[٨٤٧] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ نَزَلَتْ بِهِ حَاجَتُهُ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تُسَدَّ فَاقَتُهُ ، وَإِنْ أَنْزَلَهَا بِاللَّهِ أَوْشَكَ اللَّهُ لَهُ بِالْغِنَى إِمَّا أَجَلٌ عَاجِلٌ وَإِمَّا غِنًى عَاجِلٌ[٢].

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کسی برایش حاجتی پیش آمد و آن را بر مردم پیش کرد، خداوند گرسنگی‌اش را از بین نمی‌برد و اگر آن را بر خداوند عرضه بدارد،

---

١ مصنف از طریق حاکم در مستدرک (٤٤٣/٢).

٢ ترمذی (٩٨٢) مصنف در شعب الایمان (١٠٧٨) و ترمذی گفته: این حدیث حسن، صحیح، غریب است.

خداوند توانگری‌اش را در مدت زودی نزدیک می‌گرداند، و یا توانگری زودی به او می‌بخشد.

باب (۲۷۹) در دنیا به پایین‌تر و در دین به بالاتر توجه‌کردن

[۸۴۸] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : انْظُرُوا فِي الدُّنْيَا إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكُمْ وَلا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ فَوْقَكُمْ فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ لاتَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللَّه عَزَّ وَجَلَّ[۱].

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: در دنیا به کسی که از شما پایین تر است بنگرید، و به بالاتر از خود ننگرید؛ زیرا شایسته است که با این عملکرد، نعمت خداوند را تحقیر ننمایید.

[۸۴۹] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ يَبْلُغُ بِه النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فُضِّلَ عَلَيْه فِي الْمَالِ وَالْجِسْمِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ فِي الْمَالِ وَالْجِسْمِ[۲].

حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: وقتی یکی از شما کسی را مشاهده کرد که در مال و جان از او برتری دارد، پس کسی را نیز مشاهده کند که در مال و جان از او پایین تر است.

[۸۵۰] عَنْ أَنَس بْن مَالك ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَنْ نَظَرَ فِي الدِّينِ إِلَى مَنْ فَوْقَهُ وَفِي الدُّنْيَا إِلَى مَنْ تَحْتَهُ كَتَبَهُ اللَّهُ صَابِرًا شَاكِرًا ، وَمَنْ نَظَرَ فِي الدِّينِ إِلَى مَنْ تَحْتَهُ وَفِي الدُّنْيَا إِلَى مَنْ فَوْقَهُ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ صَابِرًا وَلا شَاكِرًا[۳].

---

۱ مسلم (۲۲۷۵/٤) ترمذی (۲۵۱۳) ابن ماجه (٤١٤٢).

۲ بخاری (۱۲۸/۸) مسلم (۲۲۷۵/٤) از طریق ابو الزناد.

۳ ابو نعیم (۲۸٦/۸) از طریق عبدان.

از حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس در باب دین به بالاتر و در باب دنیا به پایین تر از خود بنگرد، خداوند او را از صابران و شاکران می‌نویسد و هرکس در زمینهٔ دین به پایین‌تر و در زمینهٔ دنیا به بالاتر از خود نگاه کند، خداوند او را از صابران و شاکران نمی‌نویسد.

باب (۲۸۰) آرزوی اندک و شتاب به سوی عمل

[۸۵۱] عن ابن عمر قال: أخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم بمنكبي، فقال: كن في الدنيا كالغريب، أو كعابر سبيل. قال: وكان ابن عمر يقول: إذا أصبحت فلا تنتظر المساء، وإذا أمسيت فلا تنتظر الصباح، وخذ من صحتك لمرضك، وخذ من حياتك لموتك[1].

از حضرت ابن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که فرمود:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم شانه‌ام را گرفت و فرمود: در دنیا چنان باش گویی بیگانه یا رهگذری.

راوی می‌گوید: حضرت ابن عمر می‌فرمود: چون صبح کردی، منتظر غروب مباش، و هنگامی که به شامگاهان رسیدی منتظر صبح مباش، و از سلامتی‌ات برای بیماری‌ات و از زندگی‌ات برای مرگت توشه‌ای برگیر.

[۸۵۲] عن ابن عمر قال: أخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم ببعض جسدي، فقال: يا عبدالله كن في الدنيا كأنك غريب أو عابرسبيل، واعدد نفسك مع الموتى[2].

---

۱ بخاری (۱۱۰/۸) از طریق مجاهد.

۲ ترمذی (۲۳۳۳)، ابن ماجه (۱٤۱٤) از طریق لیث.

از حضرت ابن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم دست بر من گذاشت و فرمود:
ای عبدالله! در دنیا چنان باش گویی بیگانه یا رهگذری، و خودت را از مردگان شمار کن.

[٨٥٣] وَفِيمَا رَوَى عَمْرُو بْنُ مَيْمُونِ الأَوْدِيُّ ، مُرْسَلا ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لِرَجُلٍ وَهُوَ يَعِظُهُ : اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ : شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ ، وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ ، وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ[1].
از عمرو بن میمون اودی به طور مرسل روایت شده است که فرمود: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم مردی را نصیحت کرد و فرمود:
پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت دان: جوانی‌ات را قبل از پیری‌ات، سلامتی‌ات را قبل از بیماری‌ات، توانگری‌ات را قبل از ناداری‌ات، بی‌کاری‌ات را قبل از مشغولی‌ات و زندگی‌ات را قبل از مرگت.

[٨٥٤] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ : الصِّحَّةُ وَالْفَرَاغُ[2].
از حضرت بن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: دو نعمت چنان اند که بسیاری از مردم در آن دو زیان کرده اند: یکی سلامتی و دیگری فراغت [از مشغولیت].

---

١ نسائی در سنن کبری (به حواله تحفة الاشراف (٣٢٨/١٣) ابو نعیم در حلیة الاولیاء (١٤٨/٤).
٢ ترمذی (٢٣٠٤) ابن ماجه (٤١٧٠) و ترمذی گفته: این حدیث حسن، صحیح است.

[٨٥٥] عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ، قَالَ : كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي جِنَازَةٍ ، فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى الْقَبْرِ جَثَى عَلَى الْقَبْرِ ، فَاسْتَدَرْتُ فَاسْتَقْبَلْتُهُ ، فَبَكَى حَتَّى بَلَّ الثَّرَى ، ثُمَّ قَالَ : إِخْوَانِي ، لِمِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَأَعِدُّوا[1].

از حضرت براءبن عازب رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:
ما در جنازه‌ای همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودیم، وقتی به قبر رسیدیم بر قبر زانوزد، من دورزدم و در روبرویش قرارگرفتم، پس گریست تا جایی که خاک‌ها تر شدند سپس فرمود: برادرانم، برای چنین روزی آمادگی کنید.

[٨٥٦] عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : الْكَيِّسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ ، وَالْعَاجِزُ مَنِ اتَّبَعَ نَفْسَهُ وَهَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ[2].

از حضرت شداد بن اوس رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: زیرک [دانا] کسی است که نفس خود را محاسبه کند و برای بعد از مرگ عمل نماید و ناتوان کسی است که نفس خود را در پی هواهایش رها کند و بر خداوند عزوجل آرزو داشته باشد.

[٨٥٧] عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: مَنْ يَتَزَوَّدْ فِي الدُّنْيَا يَنْفَعْهُ فِي الآخِرَةِ[3].

---

١ خطیب در تاریخ بغداد (٣٤١/١) سنن کبری (٣٦٩/٣).

٢ مسند احمد (١٢٤/٤) ترمذی (٢٤٦١) و فرموده: این حدیث حسن است. ابن ماجه (٤٢٦٠)، زهد از بن مبارک (ص٥٦) طبرانی در صغیر (٣٦/٢) شرح السنه (٣٠٩/١٤) سنن کبری (٣٦٩/٣).

٣ طبرانی در معجم کبیر (٣٤٢/٢) مجمع الزوائد هیثمی (٣١١/١٠) تفسیر ابن کثیر (٣٤٨/١) نک: الآداب ص٣٢٨) پاورقی.

از حضرت جریر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس در دنیا توشه‌ای برگیرد، در آخرت او را سودمند خواهد بود.

[٨٥٨] عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضَرَّ بِآخِرَتِه ، وَمَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَضَرَّ بِدُنْيَاهُ ، فَآثِرُوا مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى[١].

از حضرت ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس دنیایش را دوست بدارد، به آخرتش ضررزده است، و هر کس آخرتش را دوست بدارد، به دنیایش ضررزده است، پس آنچه را که باقی است بر فانی ترجیح دهید.

[٨٥٩] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَبْلُغُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : يَتْبَعُ الْمُؤْمِنَ بَعْدَ مَوْتِه ثَلاثٌ : أَهْلُهُ ، وَمَالُهُ ، وَعَمَلُهُ ، فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى وَاحِدٌ ، يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ[٢].

از حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: پس از مرگِ مومن سه چیز با او همراه خواهند شد: اهل، مال و عمل او، دو تا بر می‌گردند و یکی با او می‌ماند، اهل و مالش بر می‌گردند و عملش با او می‌ماند.

[٨٦٠] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِنَّ اللَّهَ لا يَنْظُرُ إِلَى صُوَرِكُمْ وَلا أَمْوَالِكُمْ ، وَلَكِنْ إِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ[٣].

---

١ مسند احمد (٤١٢/٤) حاکم (٣١٩/٤) سنن کبری (٣٧٠/٣) نک: الآداب ص٣٢٩.

٢ متفق علیه، بخاری (١٣٨/٨) مسلم (٢٢٧٣/٤).

٣ مسلم (١٩٨٧/٤) ابن ماجه (٤١٤٣) مسند احمد (٢٨٥/٢، ٥٣٩).

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خداوند به چهره‌ها و مال‌هایتان نمی‌نگرد، بلکه به دل‌ها و کردارهای‌تان می‌نگرد.

[٨٦١] وَرُوِّينَا عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ، أَنَّ رَجُلا ، قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّه ، أَيُّ النَّاس خَيْرٌ ؟ قَالَ : مَنْ طَالَ عُمْرُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ قَالَ : فَأَيُّ النَّاسِ شَرٌّ ؟ قَالَ : مَنْ طَالَ عُمْرُهُ وَسَاءَ عَمَلُهُ[1].

از حضرت ابوبکره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که مردی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسید: ای رسول خدا! بهترین مردمان کیست؟

فرمود: کسی که عمرش دراز و عملش نیک باشد.

آن شخص پرسید: بدترین مردمان کیست؟

فرمود: کسی که عمرش دراز و عملش بد باشد.

باب (٢٨١) مهلت‌دادن گناهکاران

[٨٦٢] عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِر ، عَنْ رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُعْطِي الْعَبْدَ مَا يُحِبُّ وَهُوَ مُقِيمٌ عَلَى مَعْصِيَة ، فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْهُ لَهُ اسْتِدْرَاجٌ يَعْنِي : مَكْرًا ، ثُمَّ نَزَعَ بِهَذِه الآيَة : «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِه فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّه رَبِّ الْعَالَمِينَ»[2].

از حضرت عقبه بن عامر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرگاه دیدی که خداوند عزوجل آنچه را می‌پسندد به بنده

---

١ مستدرک حاکم (٣٣٩/١).

٢ مسند احمد (١٤٥/٤) دولابی درکنی (١١١/١) خرائطی در شکر (٧٠) ابن ابی الدنیا در شکر (٣٢) تفسیر طبری (١١٥/٧).

عطا می‌کند، درحالی که او مرتکب گناه می‌شود، این امر استدراج (مهلت دادن) اوست.

سپس این آیه را به عنوان دلیل بیان کرد:

فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾ فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ (انعام: ۴۴، ۴۵).

پس چون آنچه را که به آن پند داده شدند از یاد بردند، درهای همه چیز را بر آنان گشودیم، تا آن هنگام که به آنچه داده شدند شادمان گشتند، ناگهان ایشان را در گرفتیم، پس یکباره نومید شدند، پس ریشهٔ گروه ستمکاران برکنده شد و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان.

باب (۲۸۲) اخلاص عمل و عدم ریا

[٨٦٣] عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّة ، وَإِنَّمَا لامْرِئٍ مَا نَوَى ، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّه وَرَسُوله فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّه وَرَسُوله ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوِ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْه[1].

از حضرت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

معیار پذیرش هرعملی بر نیت است و با هر انسانی بر حسب نیتش معامله می‌شود، پس هرکس به سوی خدا و رسول او هجرت کند، هجرتش به سوی خدا و رسول او [مورد قبول] است و هر کس برای به دست آوردن دنیا یا برای ازدواج با زنی هجرت کند، هجرتش به سوی همان چیزی است که به سوی آن هجرت کرده است.

---

۱ متفق علیه، بخاری (۹/۱، ۱۳۹ – فتح) مسلم (۱۵۱٦/۳).

[٨٦٤] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، فَمَنْ عَمِلَ عَمَلا أَشْرَكَ فِيهِ غَيْرِي فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ، هُوَ لِلَّذِي عَمِلَهُ[1].

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خداوند عزوجل می‌فرماید: من بی‌نیازترینِ شریکان از شرک هستم، هرکس عملی انجام دهد و کسی دیگر را در آن با من شریک گرداند، من از او بیزارم و عملش برای کسی است که آن را برای او انجام داده است.

[٨٦٥] عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ جُنْدُبًا ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، وَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم غَيْرُهُ ، فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَسَمِعْتُهُ ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ يُسَمِّعِ اللَّهُ بِهِ ، وَمَنْ يُرَائِي يُرَائِي اللَّهُ بِهِ[2].

سلمه بن کهیل می‌گوید: من از جندب شنیدم که می‌گوید: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: و من از هیچ کس جز او نشنیدم که بگوید: رسول الله فرمود. من به او نزدیک شدم، شنیدم می گوید: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کس در پی شهرت باشد، خداوند آوازهٔ او را به بدی بلند می‌کند و هرکس در پی خودنمایی و ریاکاری باشد، خداوند بدی‌اش را به مردم می‌نمایاند.

[٨٦٦] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ،قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلاثَةٌ : رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا ، فَقَالَ : مَا عَمِلْتَ فِيهَا ؟ قَالَ : قَاتَلْتُ فِي سَبِيلِكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ ، قَالَ : كَذَبْتَ إِنَّمَا أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ : فُلانٌ جَرِيءٌ فَقَدْ قِيلَ ، فَأُمِرَ بِهِ فَيُسْحَبُ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى

---

١ مسلم (٢٢٨٩/٤) ابن ماجه (٤٢٠٢) از ابوهریره مرفوعا.

٢ مسلم (٢٢٨٩/٤) از طریق سفیان.

أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ ، فَأُتِى بِه اللَّهَ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا ، فَقَالَ : مَا عَمِلْتَ فِيهَا ؟ قَالَ : تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَقَرَأْتُ الْقُرْآنَ وَعَلَّمْتُهُ فِيكَ ، قَالَ : كَذَبْتَ إِنَّمَا أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ : فُلَانٌ عَالِمٌ ، وَفُلَانٌ قَارِئٌ ، وَقَدْ قِيلَ فَأَمَرَ بِه فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِه حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ أَنْوَاعَ الْمَالِ فَأُتِى بِه فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا ، فَقَالَ : مَا عَمِلْتَ فِيهَا ؟ فَقَالَ : مَا تَرَكْتُ مِنْ شَيْءٍ تُحِبُّ أَنْ أُنْفِقَ فِيهِ إِلاَّ أَنْفَقْتُ فِيه لَكَ ، قَالَ : كَذَبْتَ إِنَّمَا أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ : فُلَانٌ جَوَادٌ ، فَقَدْ قِيلَ فَأَمَرَ بِه فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِه حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ[1].

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: همانا نخستین کسانی که در روز قیامت دربارهٔ آنها قضاوت می‌شود سه نفراند:

مردی که شهیدشده آورده می‌شود، خداوند نعمت هایش را برای او معرفی می‌کند، او آن را به یاد می‌آورد، پس می‌فرماید: از آنها چگونه استفاده کردی؟

می‌گوید: در راه تو جهاد کردم، تا آن که به شهات رسیدم.

می‌فرماید: دروغ می‌گویی، هدف تو آن بود که گفته شود: فلانی با جرأت است، پس چنین گفته شد، لذا دستور داده می‌شود او را بر چهره بکشند و در آتش جهنم بیاندازند.

و دیگر مردی که علم آموخت و قرآن فراگرفت و خواند، آورده می‌شود در نزد خداوند و نعمت‌هایش را برای او یادآوری می‌کند، او نعمت‌ها را می‌شناسد پس خداوند عزوجل می‌فرماید:

چه اندازه به آن عمل کردی؟

می‌گوید: علم آموختم و قرآن خواندم و برای رضای تو تعلیم دادم.

می‌فرماید: دروغ می‌گویی. هدف تو آن بود که گفته شود: فلانی عالم و قاری است، این سخن گفته شد، پس دستور داده می‌شود او را بر چهره بکشند و در آتش بیاندازند.

---

١ مسلم (١٥٣/٣ – ١٥١٤) از طریق بن جریج.

و دیگر مردی که خداوند او را مال‌های گوناگونی داده است، آورده می‌شود و خداوند نعمت‌هایش را برای او یادآوری می‌کند، او آن را می‌شناسد.
پس خداوند عزوجل می‌فرماید: در آن چگونه عمل کردی؟
می‌گوید: در هر راسی که مورد پسند شما بود، به خاطر رضای تو انفاق کردم.
می‌فرماید: دروغ می‌گویی، مقصود تو آن بود که گفته شود: فلانی سخاوتمند است.
این سخن گفته شد، پس دستور داده می‌شود او را بر چهره واژگون در آتش جهنم بیاندازند.

باب (۲۸۳) خوف خدا و ترک گناهان

[٨٦٧] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّه يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ لا ظِلَّ إلاَّ ظِلُّهُ : إِمَامٌ عَادِلٌ ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّه عَزَّ وَجَلَّ ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ فِي خَلاَءٍ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ ، وَرَجُلٌ كَانَ قَلْبُهُ مُعَلَّقًا فِي الْمَسْجِد ، وَرَجُلان تَحَابَّا فِي اللَّهِ ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِب وَجَمَال إِلَى نَفْسِهَا ، فَقَالَ : إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَة فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَمْ تَعْلَمْ شِمَالُهُ مَا صَنَعَتْ يَمِينُهُ[1].

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
هفت نفر را خداوند متعال در روزی که جز سایه او، سایه‌ای دیگر نخواهد بود، در سایه رحمت خود قرار خواهد داد: یکی پادشاه عادل؛ دوم جوانی که در ایام جوانی خدا را عبادت می‌کند؛ سوم کسی که دلش با مسجد وابسته است؛ چهارم دو نفری که صرفا به خاطر خدا با هم محبت می‌کنند و بر این اساس با هم یکجا شوند و بر این اساس از هم جدا شوند؛ پنجم کسی که او را یک زن زیبا و دارای اصل و نسب به منظور گناه دعوت می‌دهد، اما او گوید: من از الله می‌ترسم؛ ششم کسی که چنان

---

۱ متفق علیه، بخاری (١٦٨/١) مسلم (٧١٥/٢) از طریق خبیب.

مخفیانه صدقه می‌دهد که حتی دست چپ او از آن با خبر نمی‌شود؛ هفتمین نفر کسی که در تنهایی خدا را ذکر می‌کند و بر اثر آن اشک از چشمانش جاری می‌شود.

[٨٦٨] عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامت ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إِنَّ منْ أَفْضَلِ إِيمَانِ الْمَرْءِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَهُ حَيْثُ كَانَ وَرُوِّينَا في حَديث الإِيمَان ، عَن النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : الإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ[1].

از حضرت عباده بن صامت رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: همانا برترین درجهٔ ایمان یک شخص آن است که بداند خداوند در هرجا، همراه اوست.

در حدیث ایمان آمده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: احسان آن است که خداوند را چنان پرستش کنی که گویی او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی، پس همانا او تو را می‌بیند.

[٨٦٩] عَنْ أَبِي هُرَيرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم يَرْوِي ذَلكَ عَنْ رَبِّه ، أَنَّهُ يَقُولُ : وَعزَّتي وَجَلالي لاأَجْمَعُ عَلَى عَبْدي خَوْفَيْنِ وَأَمْنَيْنِ : إِذَا خَافَني في الدُّنْيَا أَمَّنْتُهُ يَوْمَ الْقيَامَة ، وَإِذَا أَمنَني في الدُّنْيَا أَخَفْتُهُ يَوْمَ الْقيَامَة[2].

حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است که خداوند عزوجل می‌فرماید:

---

١ اربعون صغری از مصنف (ص٣٢) حلية الاولياء ابونعيم (١٢٤/٦) نک: الآداب ص٣٣٣ پاورقی.
بخاری (١١٤/١ – فتح) مسلم (١٢٨/١).

٢ کشف الاستار (٣٢٣٣) شعب الايمان بيهقی (٧٧٧) هيثمی در مجمع الزوائد (٣٠٨/١٠) گفته است: رجال آن رجال صحيح اند، جز محمدبن عمرو بن علقمه و او حديثش حسن است.

قسم به عزّت و بزرگی‌ام، بر بنده‌ام دو ترس و دو امنیت را جمع نخواهم کرد، اگر در دنیا از من بترسد، در روز قیامت در امان خواهد بود و اگر در دنیا با امنیت زندگی کند (از من نترسد)، روز قیامت او را می‌ترسانم.

[٨٧٠] عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِنَّمَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ يَرْجُوهَا ، وَإِنَّمَا يُجَنَّبُ النَّارَ مَنْ يَخَافُهَا ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ يَرْحَمُ[١].
از حضرت بن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرکس به بهشت امیدوار باشد، همانا او داخل بهشت می‌شود و هرکس از آتش بترسد، از آن پرهیز می‌کند و هرکس رحم کند، خداوند بر او رحم می‌کند.

[٨٧١] عَنْ أَنَس ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم دَخَلَ عَلَى شَابٍّ وَهُوَ فِي الْمَوْت ، قَالَ : كَيْفَ تَجِدُكَ ؟ قَالَ : أَرْجُو اللَّهَ وَأَخَافُ ذُنُوبِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ إِلاَّ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا يَرْجُو ، وَأَمَّنَهُ مِمَّا يَخَافُ[٢].
از حضرت انس رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:
رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسام بر جوانی که در حال احتضار بود داخل شد و فرمود: حالت چگونه است؟
گفت: به [رحمت] خداوند امیدوارم و از گناهانم می‌ترسم.
پس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: در چنین حالی و جایگاهی این دو در دل بندهٔ مومن جمع نمی‌شوند، مگر این که آنچه را امیدوار است خداوند به او می‌بخشد و از آنچه خوف دارد، او را در امان قرار می‌دهد.

---

١ روایت مصنف در شعب الایمان (٧٦٠).

٢ ترمذی (٩٨٣) ابن ماجه (٤٢٦١) نک: الآداب ص٣٣٤.

باب (٢٨٤) پرهیز از شبهات و کارهای بیهوده

[٨٧٢] عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : إِنَّ الْحَلالَ بَيِّنٌ وَالْحَرَامَ بَيِّنٌ وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ ، فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ فَقَدِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ ، أَلا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى ، أَلا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ ، أَلا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلا وَهِيَ الْقَلْبُ[1].

از حضرت نعمان بن بشیر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم فرمود:

حلال و حرام مشخص و معلوم هستند، و در بین حلال و حرام، اموری مشتبه وجود دارد که اکثر مردم آنها را نمی‌دانند. لذا هر کس از این شبهات پرهیز نماید، دین و آبروی خویش را حفظ می‌کند و هر کس در این شبهات بیفتد، در حرام خواهد افتاد. همانند چوپانی که گله‌اش را در اطراف یک مرتع قرق شده می‌چراند، و هر آن احتمال دارد که گله‌اش به آن داخل شود. بدانید که هر پادشاهی برای خود یک قلمرو معین دارد و بدانید که قلمرو معین خدا، چیزهایی است که حرام کرده است. بدانید که در بدن، پاره‌گوشتی وجود دارد که صلاح و فساد کل بدن به صلاح و فساد آن بستگی دارد و آن قلب است.

[٨٧٣] عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ ، وَخَيْرُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ[2].

---

١ متفق علیه، بخاری (٢٩٠/٤ – فتح) مسلم (١٢٢٠/٣).

٢ مستدرک حاکم (٩٢/١) از طریق خالدبن مخلد.

حضرت مصعب بن سعد رضی‌الله‌عنهما از پدرش روایت کرده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: برتری در علم نزد من از برتری یافتن در عبادت پسندیده‌تر است، و بهترین دینتان، پرهیزکاری است.

[٨٧٤] عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : يَا أَبَاهُرَيْرَةَ ، كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ ، وَكُنْ قَنِعًا تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ ، وَأَحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا ، وَأَحْسِنْ مُجَاوَرَةَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا ، وَأَقِلَّ الضَّحِكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِك تُمِيتُ الْقَلْبَ[1] .

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ای ابوهریره! پرهیزکار باش، عبادت‌گزارترین مردمان خواهی بود، و قانع باش، سپاسگذارترین مردمان خواهی بود و آنچه برای خود می‌پسندی، برای مردم نیز بپسند، مومن خواهی بود و با همسایگانت به نیکی همسایگی کن، مسلمان خواهی‌بود، و کم بخند؛ زیرا خندهٔ زیاد قلب را می‌میراند.

[٨٧٥] حَدَّثَنَا أَبُوقَتَادَةَ ، وَأَبُوالدَّهْمَاء ، قَالا : أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَة ، فَقَالَ الْبَدَوِيُّ : أَخَذَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم بِيَدِي ، فَجَعَلَ يُعَلِّمُنِي مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ ، وَكَانَ يَقُولُ : إِنَّكَ لَنْ تَدَعَ شَيْئًا اتِّقَاءً لِلَّه عَزَّ وَجَلَّ إِلاَّ أَعْطَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهُ[2] .

حضرت ابوقتاده و ابو الدهماء رضی‌الله‌عنهما فرمودند: پیش یکی از صحرانشینان آمدیم، آن شخص گفت:

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم دستم را گرفت، از آنچه خداوند به ایشان آموخته بود، به من نیز آموخت و از سخنانی که از ایشان فرا گرفتم این بود:

هر چیزی را اگر به خاطر ترس از خداوند ترک‌نمایی، خداوند بهتر از آن را به تو عنایت خواهد کرد.

---

١ ابن ماجه (٤٢١٧)، نک: الآداب ص١٣٤ پاورقی.

٢ احمد در مسند (٧٨/٥)، ٧٩.

[٨٧٦] عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مِنْ حُسْنِ إِسْلامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لايَعْنيه[١].

از حضرت ابوهريره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: یکی از نشانه‌های کمال اسلام یک فرد آن است که آنچه را به کارش نیاید، فرو گذارد.

[٨٧٧] عَنْ حُذَيْفَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : لا يَنْبَغي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ قَالُوا : وَكَيْفَ يُذِلُّ نَفْسَهُ ؟ قَالَ : أَنْ يَتَعَرَّضَ مِنَ الْبَلاءِ مَا لايُطيقُ[٢].

از حضرت حذیفه رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: برای یک مومن شایسته نیست که خویشتن را ذلیل کند، گفتند: ای رسول خدا! چگونه خویشتن را ذلیل می‌نماید؟

فرمود: این گونه که خویشتن را در معرض مصیبت هایی قراردهد که توانایی (تحمّل) آن را ندارد.

[٨٧٨] عَنْ أَبي سَعيد الْخُدْرِيِّ ، قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، أَوْصني ، قَالَ : عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ جِمَاعُ كُلِّ خَيْرٍ وَعَلَيْكَ بِالْجِهَادِ فَإِنَّهُ رَهْبَانِيَّةُ الْمُسْلِمِ ، وَعَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتِلاوَةِ كِتَابِهِ فَإِنَّهُمَا نُورٌ لَكَ[٣].

از حضرت ابو سعید خدری رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود: مردی نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! وصیتم فرما.

---

١ علامه نووی در ریاض آن را حسن گفته و ترمذی (٢٣١٨).

٢ ترمذی (٢٢٥٤) ابن ماجه (٤٠١٦) از طریق عمرو بن عاصم.

٣ اصفهانی در ترغیب (١٣٣٦)، نک : ص٣٣٦ پاورقی.

فرمود: تقوای خداوند را لازم گیر؛ زیرا این امر، جمع‌کنندهٔ همهٔ نیکی هاست، و جهاد را لازم گیر؛ زیرا جهاد، رهبانیت مسلمان است، و ذکر خداوند عزوجل را لازم گیر و کتاب خدا را تلاوت کن؛ زیرا این دو کار نور تو هستند.

[٨٧٩] عَنْ عَبْدِ اللَّه بْنِ مَسْعُود ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّـه صلى الله عليه وسلم : اسْتَحْيُوا منَ اللَّه حَقَّ الْحَيَاء قَالُوا : إِنَّا لَنَسْتَحْيِي منَ اللَّهَ يَا رَسُولَ اللَّه وَالْحَمْدُ للَّه ، قَالَ : لَيْسَ ذَاكَ ، وَلَكنْ مَنِ اسْتَحْيَا منَ اللَّه حَقَّ الْحَيَاء فَلْيَحْفَظ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى ، وَلْيَحْفَظ الْبَطْنَ وَمَا حَوَى ، وَلْيَذْكُر الْمَوْتَ وَالْبلاءَ ، وَمَنْ أَرَادَ الآخـرَةَ تَـرَكَ زِينَـةَ الْحَيَاة الدُّنْيَا ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلكَ فَقَدْ اسْتَحْيَا منَ اللَّه حَقَّ الْحَيَاء[١].

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: از خداوند آن گونه که حقش است حیا داشته باشید.

گفتند: ای رسول خدا! ما به حمدالله از خداوند حیا می‌کنیم. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

مراد من آن نیست، لیکن هرکس آن گونه که شایسته است از خداوند حیا داشته باشد، پس باید سرش را و آنچه را که سر فرا می‌گیرد، محافظت نماید و شکمش را و آنچه را شکم در برمی‌گیرد محافظت نماید، و مرگ و مندرس شدن (پس از مرگ) را به یاد آورد و هرکس که خواهان آخرت است، زینت زندگانی دنیا را رها کند و هر کس چنین عملکردی داشته باشد، پس او به طور کامل از خداوند حیا داشته است.

باب (٢٨٥) جرأت بر ارتکاب گناهان و بی‌توجهی

[٨٨٠] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : إِنَّ الْمُـؤْمنَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا كَانَتْ نُكْتَةٌ سَوْدَاءَ فِي قَلْبِه ، فَإِنْ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صُقِلَ منْهَا قَلْبُـهُ ،

---

١ مسند احمد (٣٨٧/١) ترمذی (٢٤٥٨)، نگ: الآداب ص٣٣٦.

وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى يُغْلَقَ بِهَا قَلْبُهُ فَذَلِكَ الرَّانُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ : «كَلا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»[1].

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هنگامی که مومن گناهی مرتکب می‌شود، نکتهٔ سیاهی در قلبش پدید می‌آید. پس اگر از گناه توبه نماید و خویشتن را از آن باز دارد و استغفار کند، قلبش از آن سترده می‌گردد و اگر چنانچه گناه افزایش یابد، سیاهی قلب نیز افزوده می‌گردد، تا آن که قلبش به وسیله آن مسدود می‌گردد. و همین است مراد از «ران» (زنگار و پوشش) که خداوند عزوجل آن را در کتاب خویش ذکر فرموده است:

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ (مطففین:۱۴)

چنین نیست[که می گویند]، بلکه آنچه کرده اند بر دل‌هایشان زنگار بسته است.

[٨٨١] عَنْ أَنَسٍ ، قَالَ : إِنَّكُمْ لَتَعْمَلُونَ أَعْمَالا هِيَ أَدَقُّ فِي أَعْيُنِكُمْ مِنَ الشَّعْرِ إِنْ كُنَّا لَنَعُدُّهَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، إِنَّهَا لَهِيَ الْمُوبِقَاتُ[2].

از حضرت انس رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

همانا شما اعمالی را انجام می‌دهید که از دیدگاه شما از مو، باریک‌تراند (یعنی بسیار ناچیزاند) و همانا ما آنها را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و سلم از (گناهان) هلاک‌کننده می‌شمردیم.

[٨٨٢] عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ إِنَّ مَثَلَ الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفْرٍ نَزَلُوا بِأَرْضٍ قَفْرٍ، مَعَهُمْ طَعَامٌ لا يُصْلِحُهُمْ إِلا النَّارُ، فَتَفَرَّقُوا فَجَعَلَ هَذَا يَأْتِي بِالرَّوْثَةِ، وَيَجِيءُ هَذَا بِالْعَظْمِ، وَيَجِيءُ ذَا بِالْعُودِ حَتَّى جَمَعُوا مِنْ ذَلِكَ مَا أَصْلَحُوا بِهِ طَعَامَهُمْ، فَكَذَلِكَ

---

۱ مستدرک حاکم (۵۱۷/۲) حاکم آن را صحیح گفته و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

۲ بخاری (٦٤٩٢) مسنداحمد (۱۱۰۰۸).

صَاحِبُ الْمُحَقَّرَاتِ يَكْذِبُ الْكَذِبَةَ، وَيُذْنِبُ الذَّنْبَ وَيَجْمَعُ مِنْ ذَلِكَ مَا لَعَلَّهُ أَنْ يَكُبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ جَهَنَّمَ[1].

از حضرت بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

مثال گناهان کوچک، مانند گروهی است که در سرزمین بیابانی فرود آمدند و همراه شان غذایی است که بدون آتش پخته نمی‌شود، لذا از هم جدا شدند، یکی پس افکندۀ حیوانی آورد، یکی استخوانی آورد و یکی چوبی آورد، تا آن که مقداری جمع شد که غذای‌شان را با آن پختند. فرمود:

صاحب گناهان کوچک نیز چنین است، دروغی می‌گوید و گناهی مرتکب می‌شود و بدین‌سان آن قدر گناه جمع می‌شود که خداوند او را بر چهره در آتش جهنم می‌اندازد.

[٨٨٣] عَنِ ابْنِ مَسْعُود ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَئِسَ أَنْ تُعْبَدَ الأَصْنَامُ بِأَرْضِ الْعَرَبِ ، وَلَكِنَّهُ سَيَرْضَى مِنْكُمْ بِدُونِ ذَلِكَ بِالْمُحَقَّرَاتِ ، وَهِيَ الْمُوبِقَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاتَّقُوا الْمَظَالِمَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ الْعَبْدَ يَجِيءُ بِالْحَسَنَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يَرَى أَنْ سَتُنْجِيهِ ، فَمَا زَالَ عَبْدٌ يَقُومُ يَقُولُ : يَا رَبِّ ظَلَمَنِي عَبْدُكَ فُلانٌ بِمَظْلَمَةٍ قَالَ : فَيَقُولُ : امْحُوا مِنْ حَسَنَاتِهِ قَالَ : فَمَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى مَا يَبْقَى مَعَهُ حَسَنَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ ، وَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ كَسَفْرٍ نَزَلُوا بِفَلاةٍ مِنَ الأَرْضِ لَيْسَ مَعَهُمْ حَطَبٌ فَتَفَرَّقَ الْقَوْمُ لِيَحْتَطِبُوا فَلَمْ يَلْبَثُوا أَنِ احْتَطَبُوا وَأَنْضَجُوا مَا أَرَادُوا قَالَ : فَكَذَلِكَ الذُّنُوبُ[2].

از حضرت بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: شیطان از این که بت‌ها در سرزمین عرب پرستش شوند نومید شده است لیکن او بر کمتر از آن، از گناهان کوچکی که شما مرتکب می‌شوید راضی می‌گردد. درحالی‌که این گناهان کوچک در روز قیامت هلاک‌کننده

---

١ معجم کبیر طبرانی (٨٧٠٨)، شعب الایمان (٦٨٧٦).

٢ هیثمی در مجمع الزوائد (١٠/١٨٩) این حدیث را به ابویعلی نسبت داده است.

خواهند بود. پس از بی‌انصافی و بی‌عدالتی تا حد امکان بپرهیزید؛ زیرا یک بنده در روز قیامت حسنات فراوانی را می‌آورد و گمان می‌کند که او را نجات می‌بخشند، پس همواره بنده‌ای برمی‌خیزد و می‌گوید: پروردگارا! فلان بندهٔ تو بر من ستم روا داشته است.

خداوند عزوجل می‌فرماید: از نیکی‌هایش بکاهید و بدین‌گونه همواره چنین می‌شود تا آن که بر اثر گناهان، هیچ حسنه‌ای برای او باقی نمی‌ماند.

مثال آن، مانند مسافرانی است که در بیابانی فرود آمدند و هیزم به همراه نداشتند، همراهان متفرق شدند تا هیزم جمع کنند، پس دیری نگذشت که هیزم جمع کردند و آنچه را می‌خواستند پختند، فرمود: پس گناهان نیز چنین کنند.

شیخ احمد رحمه‌الله فرموده است: رحمت خداوند شامل حال این گونه افراد نخواهد شد، حتی که بر اثر گناهانشان مطابق خواست خداوند عذاب نبینند.

[٨٨٤] عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامت ، قَالَ : أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم كَمَا أَخَذَ عَلَى النِّسَاء ، أَنْ لاَ نُشْرِكَ بِاللَّه شَيْئًا ، وَلا نَسْرِقَ ، وَلا نَزْنِيَ ، وَلا نَقْتُلَ أَوْلادَنَا ، وَلا يَعْضَهَ بَعْضُنَا بَعْضًا فَمَنْ وَفَّى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّه ، وَمَنْ أَتَى مِنْكُمْ حَدًّا فَأُقِيمَ عَلَيْه فَهُوَ كَفَّارَتُهُ ، وَمَنْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْه فَأَمْرُهُ إِلَيْه ، إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ[1].

از حضرت عباده بن صامت رضی‌الله‌عنه روایت شده که فرمود:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بسان پیمان زنان، از ما نیز پیمان گرفت که با خداوند چیزی را شریک نگیریم، دزدی نکنیم، زنا نکنیم و فرزندان‌مان را نکشیم و برخی از ما برخی دیگر را تهمت نزنیم و هرکس به این موارد پایبند باشد، پاداش او با خداوند است و هرکس از شما مرتکب حدی شد و حد بر او اجرا شد، پس کفارهٔ او قرار می‌گیرد، و گناه هرکس را خداوند بپوشاند، قضاوت او با خداوند است؛ اگر خواست او را عذاب می‌دهد و اگر خواست او را می‌بخشد.

---

١ مسلم (١٣٣٣/٣) از طریق اسماعیل.

[٨٨٥] وَرُوِيَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، أَنَّهُ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ لَيَغْفِرُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَقَعِ الْحِجَابُ ، قِيلَ : وَمَا الْحِجَابُ ؟ قَالَ : أَنْ تَمُوتَ النَّفْسُ وَهِيَ مُشْرِكَةٌ[1].

از حضرت ابوذر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خداوند بنده‌اش را مغفرت می‌کند مادامی که حجاب واقع نشود.

گفتند: حجاب چیست؟

فرمود: آن است که آدمی در حال شرک بمیرد.

شیخ احمد رحمه‌الله فرموده است: این حدیث موافق گفتار خداوند عزوجل است که فرمود: إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ . (نساء: ۴۸)

به راستی خداوند [آن را که] به او شرک آورده شود نمی‌آمرزد و غیر از آن هر که را خواهد می‌آمرزد.

[٨٨٦] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةً وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لأُمَّتِي وَهِيَ نَائِلَةٌ مِنْكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مَنْ مَاتَ لا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا[2].

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: همانا برای هر پیغمبر، دعای مستجابی خواهد بود و من دعایم را برای شفاعت امتم (در روز قیامت) مخفی کرده‌ام و این دعا شامل کسی می‌شود – اگر خدا بخواهد – که با خداوند چیزی را شریک قرار ندهد و در همین حال از دنیا رخت سفر بربندد.

---

۱ مسنداحمد (٢١٥٦٢)، صحیح بن حبان (٦٢٦).

۲ ترمذی (٣٦٠٢) ابن ماجه (٤٣٠٧) از طریق اعمش.

باب (٢٨٦) توبۀ زودهنگام از گناهان و طلب مغفرت

خداوند عزوجل فرموده است:
يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا (تحريم:٨)
ای مسلمانان! به سوی خداوند به توبه‌ای خالص، توبه کنید.
حضرت عمر رضی‌الله‌عنه در تفسیر این آیه فرموده است: آن مردی است که گناه می‌کند و سپس توبه می‌نماید و قصد ندارد دوباره آن را انجام دهد و به سوی آن بر نمی‌گردد.
حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه فرمود:
توبه نصوح آن است که بنده از گناه توبه کند و دوباره هرگز به سوی آن برنگردد.

[٨٨٧] عَنْ عَبْد اللَّه بْنِ مَعْقِلٍ ، قَالَ : دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَى عَبْد اللَّه بْنِ مَسْعُود ، فَقَالَ لَهُ أَبِي : أَسَمِعْتَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : النَّدَمُ تَوْبَةٌ ، قَالَ : نَعَمْ ، أَنَا سَمِعْتُهُ يَقُولُ : النَّدَمُ تَوْبَةٌ[١].
از حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت شده است است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: پشیمانی، توبه است.

[٨٨٨] يُحَدِّثُ ابْنَ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى رَبِّكُمْ فَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ[٢].
از حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ای مردم! به سوی پروردگارتان برگردید؛ زیرا من در بارگاه خداوند روزانه صد بار توبه می‌کنم.

---

١ منذری در ترغیب (٩٧/٤) آن ر ا به صحیح بن حبان منسوب کرده است. بن حبان (٦/٢ شماره ٦١١ – الاحسان).

٢ ابوداود طیالسی (٥٠٠).

[٨٨٩] عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : إنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا[١].

از حضرت ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خداوند عزوجل دست رحمتش را در شب می‌گستراند، تا بدکار روز توبه نماید و دست رحمتش را در روز می‌گستراند تا گنهکار شب توبه نماید، تا آن که خورشید از مغرب طلوع کند.

[٨٩٠] عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ ، عَنْ رَسُولِ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، عَنْ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ ، عَنِ اللَّهِ تَعَالَى ، أَنَّهُ قَالَ : يَا عِبَادِي ، إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ مُحَرَّمًا بَيْنَكُمْ فَلا تَظَالَمُوا يَا عِبَادِي ، إِنَّكُمُ الَّذِينَ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ وَلا أُبَالِي فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ يَا عِبَادِي ، كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلاَّ مَنْ أَطْعَمْتُ فَاسْتَطْعِمُونِي أُطْعِمْكُمْ يَا عِبَادِي ، كُلُّكُمْ عَارٍ إِلاَّ مَنْ كَسَوْتُ فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ يَا عِبَادِي ، لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَتْقَى قَلْبِ رَجُلٍ مِنْكُمْ لَمْ يَزِدْ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي ، وَلَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ مِنْكُمْ لَمْ يَنْقُصْ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي ، لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمُ اجْتَمَعُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مِنْكُمْ مَا سَأَلَ لَمْ يَنْقُصْ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا إِلاَّ كَمَا يَنْقُصُ الْبَحْرُ إِذَا أُدْخِلَ فِيهِ الْمَخِيطُ غَمْسَةً وَاحِدَةً يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أَحْفَظُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ، وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلا يَلُومَنَّ إِلاَّ نَفْسَهُ[٢].

---

١ همان (٤٩٠).

٢ مسلم (١٩٩٤/٤) از طريق سعيدبن عبدالعزيز.

حضرت ابوذر غفاری رضی‌الله‌عنه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم و ایشان از حضرت جبرئیل علیه السلام و او از خداوند عزوجل روایت کرده است که فرمود:
ای بندگان من! من ظلم را بر خویشتن حرام کرده‌ام و آن را درمیان شما نیز حرام قرارداده‌ام، پس به یکدیگر ظلم نکنید.
ای بندگان من! شما شب و روز گناه می‌کنید و من هستم که تمام گناهان را می‌آمرزم و باکی ندارم، پس از من طلب آمرزش کنید تا شما را بیامرزم.
ای بندگان من! شما همگی گرسنه‌اید مگر آن که من خوراکش داده‌ام، پس از من خوراک بخواهید تا خوراکتان دهم.
ای بندگان من! شما همگی برهنه‌اید جز آن که من جامه‌اش پوشانده‌ام، پس از من لباس بخواهید تا جامه‌تان بپوشانم.
ای بندگان من! اگر اول و آخر و انس و جن شما همگی قلبی همانند قلب پرهیزگارترین فردتان را داشته باشند، این بر ملک من هیچ چیزی نمی‌افزاید.
ای بندگان من! اگر اول و آخر و انس و جن شما همگی قلبی همانند قلب شرورترین فردتان را داشته باشند، این از ملک من هیچ چیزی نمی‌کاهد.
ای بندگان من! اگر اول و آخر و انس و جن شما همگی در یک زمین گردهم آیند و از من کمک بخواهند و من نیز به تک تک آنها آنچه را که می‌خواهند بدهم، از خزانهٔ من هیچ چیزی کاسته نمی‌شود، مگر به اندازهٔ یک سوزن که وقتی آن را در دریا فروکنند.
ای بندگان من! اعمال شما چنین است و من آنها را برای‌تان ثبت و ضبط می‌کنم، لذا چنانچه کسی از شما به خیری دست یافت، باید که خدا را حمد گوید، و اگر کسی چیزی غیر از این نصیبش گردید، نباید جز خودش کسی را سرزنش کند.

[٨٩١] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِه ، لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَلَجَاءَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ[1].

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: قسم به ذاتی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست، اگر شما گناه نکنید، خداوند شما را می‌برد و قومی را می‌آورد که گناه می‌کنند، آنگاه استغفار می‌کنند و خداوند آنان را مغفرت می‌کند.

[٨٩٢] وَرُوِّينَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيِّبِ ، أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا» قَالَ : هُوَ الَّذِي يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ ، ثُمَّ يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ ، ثُمَّ يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ[2].

از حضرت سعید بن مسیب رضی‌الله‌عنه روایت شده است که در تفسیر این سخن خداوند عزوجل: فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلْأَوَّٰبِينَ غَفُورًا [اسراء: ٢٥]

(بدانید که او برای توبه‌کاران آمرزنده است). فرمود:

مراد از آن کسی است که گناه می‌کند، سپس توبه می‌نماید، دوباره گناه می‌کند و توبه می‌نماید، باز گناه می‌کند و توبه می‌نماید.

[٨٩٣] وَرُوِّينَا عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ مَرْفُوعًا : لَمْ يُصِرَّ مَنِ اسْتَغْفَرَ وَإِنْ عَادَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً[3].

از حضرت ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه به طور مرفوع روایت شده است که فرمود:

کسی که استغفار کند، (برگناه) اصرار نکرده است، گرچه روزانه هفتاد بار به سوی گناه بازگردد.

---

١ همان (٢١٠٦/٤) از محمدبن رافع از عبدالرزاق.

٢ روایت مصنف در شعب الایمان (٦٦٩٣)، معجم بن الاعرابی (١٨٩٥).

٣ روایت مصنف در شعب الایمان (٦٦٩٧).

در این زمینه روایات فراوانی وارد شده است که رحمت خداوند عزوجل، وسیع و عذابش دردناک است، حتی که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده است:

[٨٩٤] **لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمِعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَنَطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ**[1].

اگر مومن می‌دانست که خداوند چه سزاهای سختی مقررکرده است، هیچ کس به بهشت چشم طمع نمی‌دوخت، و اگر کافر از رحمت خداوند خبر می‌داشت، هیچ کس از بهشتش نومید نمی‌شد.

شیخ احمد رحمه‌الله فرموده است: پس برای مومن گناهکار شایستد است که به سوی توبه بشتابد و بر آیات و احادیثی که در باب رحمت و شفاعت وارد شده است، تکیه و توکل ننماید؛ زیرا اگر او جزو محرومان باشد، کثرت رحمت و شفاعت برای دیگران به او سودی نمی‌بخشد، و نومید هم نشود؛ زیرا نومید شدن از رحمت خداوند و شفاعتِ شفاعت کننده‌گان، از گناهان کبیره است، بلکه همواره باید امیدوار رحمت خداوند و از عذاب او در هراس باشد.

[٨٩٥] **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أَسْرَفَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ ، فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْصَى بَنِيهِ ، فَقَالَ : إِذَا مُتُّ فَاحْرِقُونِي ثُمَّ اسْحَقُونِي ، ثُمَّ أَذْرُونِي فِي الرِّيحِ فِي الْبَحْرِ ، فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَدَرَ عَلَيَّ رَبِّي لَيُعَذِّبَنِّي عَذَابًا مَا عَذَّبَهُ أَحَدًا قَالَ : فَفَعَلُوا بِهِ ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلأَرْضِ : ادِّي مَا أَخَذْتِ ، فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ ، فَقَالَ لَهُ : مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ ؟ قَالَ : خَشْيَتُكَ يَا رَبِّ ، أَوْ قَالَ : مَخَافَتُكَ فَغَفَرَ لَهُ**[2].

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مردی بر خویشتن زیاده‌روی کرد (مرتکب گناهان بی‌شماری گردید)، وقتی

---

١ مسلم (٧١٥٥)، صحیح بن حبان (٦٥٦)

٢ بخاری (٢١٤/٤) مسلم (٢١١٠/٤٠) از طریق معمر. مصنف در شعب الایمان (١٠٤٧) مسند احمد (٢٦٩/٢).

مرگش فرارسید فرزندان خود را وصیت کرد و گفت: هنگامی که من مُردم، مرا بسوزانید، و ذره، ذره کنید، سپس به باد بسپارید تا به دریا ببرد، پس به خدا قسم، اگر خداوند عزوجل مرا دریابد، مرا چنان عذاب دهد که هیچ کس را نداده است. پس با او طبق دستورش عمل کردند.

خداوند عزوجل به زمین دستور داد: آنچه را که گرفتی بازگردان، ناگاه دیدند که آن شخص ایستاده است.

خداوند عزوجل به او فرمود: چرا چنین کردی؟

گفت: از ترس تو بارالها! پس خداوند عزوجل او را مورد مغفرت قرار داد.

[۸۹۶] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : دَخَلَت امْرَأَةٌ النَّارَ فِي هِرَّةٍ رَبَطَتْهَا ، فَلا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَلا هِيَ أَرْسَلَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ.[۱]

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: زنی به دوزخ داخل گردید، به خاطر گربه‌ای که آن را بست، نه غذا به آن داد و نه هم آن را رها کرد که از حشرات زمین بخورد تا آن که مُرد.

امام زهری در این باره گفته است: تا هیچ کس اعتماد و توکل نکند و هیچ کس نومید هم نشود.

شیخ احمد رحمه‌الله گفته است:

مردی که بر خویشتن زیاده‌روی کرد، به خداوند عزوجل و به قیامت (بر خواستن از قبر) ایمان داشت، ولی گمان کرد که اگر وصیتش اجرا شود، عذاب داده نمی‌شود، پس به خاطر ترسی که داشت مورد مغفرت قرار گرفت و مقصود از این سخنش: اگر خداوند مرا دریابد، این است که اگر مرا در همین حال دریابد، مرا عذاب می‌دهد، چون گمان داشت که اگر بر همان حال اصلی باشد، عذاب داده می‌شود، و هنگامی که سوخت و اجزایش پراکنده شدند، عذاب داده نمی‌شود و این امر ناشی از جهل و

---

۱ همانجا.

نادانی او بود، پس او را رحمت خداوند فرا گرفت و با وجود نادانی و زیاده‌روی او را از عذاب نجات بخشید، خداوند ما را با رحمت خویش دریابد و از عذاب مصون دارد.
و اما زنی که ذکرش در حدیث آمد، بر اثر گناهش عذاب داده شد و رحمت خداوند شامل او نگردید.
دلیل این سخنان، قول خداوند عزوجل است که فرمود:
وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ (نساء: ۴۸). (و غیر از آن هرکه را خواهد می‌آمرزد).
پس گناه پایین‌تر از شرک، در مشیت خداوند داخل‌اند و این غیب است و انسان خردمند کسی است که نفس خویش را محاسبه کند و فریب آن را نخورد و با ترس و امید برای سختی‌های پس از مرگ آمادگی نماید.

باب (۲۸۷) در بارهٔ محبت خدا و رسول و کثرت تلاوت قرآن و...

خداوند عزوجل فرموده است:
وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ .
(بقره: ۱۶۵).
(و از مردمان کسی هست که به جز خدا همتایانی را برای او برمی‌گیرد که آنها را مانند دوستی خدا، دوست می‌دارند، و مومنان در دوستی خدا قوی‌ترند).
و فرمود:
قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ (آل عمران:۳۱)
(ای محمد بگو: اگر خدا را دوست دارید ، پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد).

[٨٩٧] وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فيه فَقَدْ وَجَدَ لَهُنَّ حَلاوَةَ الإيمَان : أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْه ممَّا سوَاهُمَا ، وَأَنْ يُحبَّ الْمَرْءَ لا يُحبُّهُ إِلاَّ للَّه ، وَإِنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ في الْكُفْر كَمَا يَكْرَهُ أَنْ تُوقَدَ لَهُ نَارًا فَيُقْذَفُ فيهَا[1].

از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت شده است که فرمود: سه ویژگی هستند که در هر کس یافت شوند، به وسیله آن، حلاوت ایمانی نصیب او خواهد شد:
اینکه خدا و رسول را بیش از هر چیزی دوست بدارد، و دیگر این که دوستی و محبت او با انسانی تنها به خاطر خداوند باشد و بازگشت به کفر را ناپسند بدارد؛ چنانکه انداخته‌شدنش در آتش افروخته، برای او ناپسند است.

[٨٩٨] عَن ابْن عَبَّاس ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : أَحبُّوا اللَّهَ لمَا يَغْذُوكُمْ بِه منْ نعْمَة ، وَأَحبُّوني لحُبِّ اللَّه ، وَأَحبُّوا أَهْلَ بَيْتي لحُبِّي[2].

از حضرت بن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خداوند را دوست بدارید، چون نعمت‌های بی‌شماری به شما ارزانی داشته است، و از آنجایی که خداوند را دوست دارید، مرا نیز دوست بدارید و به خاطر محبت من، با اهل بیت من نیز محبت کنید.

[٨٩٩] عَنْ أَنَس ، قَالَ : قَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّه ، مَتَى السَّاعَةُ ؟ قَالَ : وَمَا أَعْدَدْتَ لَهَا ؟ فَلَمْ يَذْكُرْ كَثيرًا إِلاَّ أَنَّهُ يُحبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ، قَالَ : فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ[3].

از حضرت انس رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود: مردی گفت: ای رسول خدا، قیامت کی می‌آید؟
فرمود: برای آن چه آماده کردی؟

---

١ بخاری (١٠/١) مسلم (٦٦/١) از طریق عبدالوهاب. و مصنف در شعب الایمان (٤٠٥).

٢ ترمذی (٣٧٨٩) حاکم (١٤٩/٣، ١٥٠)، نک: الآداب ص٣٤٤ پاورقی.

٣ بخاری (٤٩/٨ – ٨١/٩) مسلم (٢٠٣٢/٤).

او نتوانست چیز زیادی را یاد آور شود، جز این که خدا و رسول او را دوست دارد.
آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: تو همراه کسانی هستی که آن ها را دوست داری.

[٩٠٠] عَنْ عُثْمَانَ بْن عَفَّانَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : أَحَدُكُمْ خَيْرُكُمْ ، وَقَالَ الآخَرُ : أَفْضَلُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ[1].
از حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بهترین شما کسی است که قرآن را یاد گیرد و آن را به دیگران تعلیم دهد.

[٩٠١] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ الْعِلْمَ سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ إِلَى الْجَنَّةِ طَرِيقًا ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ تَعَالَى ، يَتَعَاطَوْنَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ ، إِلاَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلائِكَةُ ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ ، وَمَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ[2].
از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:
هر کس اندوهی از اندوه‌های این دنیای یک فرد مومن را بر طرف کند، خداوند نیز یکی از اندوه‌های قیامت او را برطرف خواهدکرد، و هر کس بر فردی تنگدست آسان گیرد، خداوند نیز در دنیا و آخرت بر او آسان خواهد گرفت، و هرکس آبروی فرد مسلمانی را حفظ کند، خداوند نیز آبروی او را در دنیا و آخرت حفظ خواهد کرد و

---

١ بخاری (٢٣٦/٦) از طریق شعبه.

٢ متفق علیه، بخای (٤٤٩/١٠ – فتح) مسلم (١٩٩٩/٤).

تا وقتی بنده در پی تعاون با برادرش باشد، خداوند نیز او را یاری می‌کند، و هرکس راهی را در جستجوی علم بپیماید، خداوند نیز راهی را به سبب آن علم به سوی بهشت برای او هموار می‌سازد، هرگاه گروهی در خانه‌ای از خانه‌های خدا گردهم آیند و به تلاوت کتاب خدا بپردازند و در میان خود آن را مذاکره نمایند، آرامش الهی بر آنها فرو می‌بارد، رحمت خداوند آنها را فرامی‌گیرد، فرشتگان به دورشان حلقه می‌زنند و خداوند در میان فرشتگان مقرب خویش از ایشان تقدیر می‌کند. هر کس عملش او را (از رسیدن به مرتبهٔ کمال) عقب اندازد، نسب (عالی‌اش) نمی‌تواند او را جلو ببرد.

[۹۰۲] عَنْ عَبْد الله، أنه قَالَ: مَنْ أحَبَّ أنْ يَعْلَمَ أنَّهُ يُحِبُّ اللهَ وَرَسُولَهُ فَلْيَنْظُرْ، فَإنْ كَانَ يُحِبُّ الْقُرْآنَ فَإنَّهُ يُحِبُّ اللهَ وَرَسُولَهُ[1].

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

هر کس خواست بداند که خدا و رسول را دوست دارد (یا نه)، پس باید بنگرد، اگر با قرآن محبت دارد، پس خدا و رسول را نیز دوست دارد.

[۹۰۳] عَنْ عَبْد اللَّه بْن بُسْر ، قَالَ : جَاءَ أعْرَابِيَّان إلَى رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم يَسْألانه ، فَقَالَ أحَدُهُمَا : أيُّ النَّاس خَيْرٌ ؟ قَالَ : مَنْ طَالَ عُمْرُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ وَقَالَ الآخَرُ : يَا رَسُولَ اللَّه ، إنَّ شَرَائعَ الإسْلام قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ فَأخْبِرْنِي بِأمْرٍ أتَشَبَّثُ به قَالَ : لا يَزَالُ لسَانُكَ رَطْبًا بذكْر اللَّه عَزَّ وَجَلَّ[2].

از حضرت عبدالله بن بسر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

دو بادیه‌نشین به نزد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدند، یکی از آن دو پرسید:

ای رسول خدا! بهترین مردمان کیست؟

فرمود: کسی که عمرش دراز و کردارش نیکو باشد.

---

۱ روایت مصنف در شعب الایمان (۱۸۶۱)، معجم کبیر طبرانی (۸۵۷۵).

۲ ترمذی (۳۳۷۵) ابن ماجه (۳۷۹۳)، نک: الآداب ص۳٤٦ پاورقی.

دومی گفت: ای رسول خدا! احکام اسلام بر من بی‌شماراند، پس مرا از کاری خبرده که آن را دستورالعمل زندگی قرار دهم.
فرمود: همواره زبانت را با ذکر و یاد خداوند عزوجل ترگردان.

[٩٠٤] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّه ، قَالَ : جَاءَتِ الْمَلائِكَةُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ نَائِمٌ ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ : إِنَّهُ نَائِمٌ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : إِنَّ الْعَيْنَ نَائِمَةٌ وَالْقَلْبَ يَقْظَانُ ، فَقَالُوا : إِنَّ مَثَلَهُ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا فَجَعَلَ فِيهَا مَأْدُبَةً وَبَعَثَ دَاعِيًا ، مَنْ أَجَابَ الدَّاعِيَ دَخَلَ الدَّارَ وَأَكَلَ مِنَ الْمَأْدُبَة ، وَمَنْ لَمْ يُجِب الدَّاعِيَ لَمْ يَدْخُلِ الدَّارَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنَ الْمَأْدُبَة ، فَقَالُوا : أَوِّلُوا أَنْ يَفْقَهَهَا ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ : إِنَّهُ نَائِمٌ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : إِنَّ الْعَيْنَ نَائِمَةٌ وَالْقَلْبُ يَقْظَانُ ، قَالُوا : فَالدَّارُ الْجَنَّةُ وَالدَّاعِي مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وسلم فَمَنْ أَطَاعَ مُحَمَّدًا فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ، وَمَنْ عَصَى مُحَمَّدًا فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمُحَمَّدٌ فَرْقٌ بَيْنَ النَّاسِ [1].

از حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که فرمود:
فرشتگان نزد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدند در حالی که ایشان خواب بود، بعضی از فرشتگان به بعضی دیگر گفتند: ایشان (یعنی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم) خوابیده است و بعضی دیگر گفتند:
دیده‌اش خوابیده و دلش بیدار است.
گفتند: مثال او مانند مردی است که خانه‌ای ساخت و دعوتی تدارک دید و دعوت کننده‌ای را فرستاد (تا مردم را برای حضور در سفره دعوت دهد).
هر کس دعوت‌کننده را اجابت نماید، به منزل داخل می‌شود و از دعوتی می‌خورد و هر کس اجابت نکند، به منزل داخل نمی‌شود و از دعوتی نخواهد خورد.
پس گفتند: توضیح دهید تا آن را بفهمد. (یعنی مثال را) بعضی گفتند: ایشان خوابیده است و بعضی دیگر گفتند: دیدگانش خوابیده و دلش بیدار است.

---

۱ بخاری (۱۱۴/۹) از طریق یزیدبن هارون.

گفتند: مراد از منزل، بهشت و مراد از دعوت‌کننده، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم است، پس هر کس از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم پیروی نماید، او از خدا اطاعت کرده و هر کس حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم را نافرمانی کند، او خدا را نافرمانی کرده است و محمد امتیازدهنده بین مردمان است.

باب (٢٨٨) فراگیری قرآن و سنت صبحگاهان و شامگاهان

[٩٠٥] عَن عُقْبَةَ بْنَ عَامر ، يَقُولُ خَرجَ إلَيْنَا رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم وَنَحْنُ في الصُفَّة ، فَقَالَ : أَيُّكُمْ يُحبُّ أَنْ يَغْدُوَا إلَى بُطْحَانَ أَوْ إلَى الْعَقيق فَيَأْتي كُلَّ يَوْم بنَاقَتَيْن كَوْمَاوَيْن زَهْرَاوَيْن فَيَأْخُذُهُمَا منْ غَيْر إثْم باللَّه وَلا قَطيعَة رَحم قَالَ : قُلْنَا : كُلُّنَا يَا رَسُولَ اللَّه يُحبُّ ذَلكَ ، قَالَ : يَغْدُو أَحَدُكُمْ إلَى الْمَسْجد فَيَتَعَلَّمَ آيَتَيْن منْ كتَاب اللَّه خَيْرٌ لَهُ منْ نَاقَتَيْن ، وَثَلاثٌ خَيْرٌ منْ ثَلاث ، وَأَرْبَعٌ خَيْرٌ منْ أَرْبَع وَمنْ أَعْدَادهنَّ منَ الإبل[١] .

از حضرت عقبه بن عامر رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود:

ما در صفه نشسته بودیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم تشریف آورد و فرمود:

چه کسی از شما دوست دارد هر روز به بازار بطحان یا عقیق رود و در آنجا دو ماده شتر فربه بیاورد بدون این که گناهی انجام دهد و یا مرتکب قطح رحم شود؟

گفتیم: ای رسول خدا! ما همه می‌خواهیم.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هر کسی از شما به مسجد برود و دو آیه بیاموزد، از دو شتر ماده و سه آیه، از سه شتر ماده و چهار آیه، از چهار شتر بهتر است، و همین‌طور تعداد آیات، از تعداد شترها بهتر است.

---

١ مسلم (٥٥٢/١) ابوداود (١٤٥٦).

[٩٠٦] عَنْ أَبِي أُمَامَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِد لا يُرِيدُ إِلاَّ لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ يُعَلِّمَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ مُعْتَمِر تَامِّ الْعُمْرَة وَمَنْ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِد لا يُرِيدُ إِلاَّ لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ يُعَلِّمَهُ فَلَهُ أَجْرُ حَاجٍّ تَامِّ الْحَجَّة[1].

از حضرت ابوامامه رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرکس صبح به اراده فراگیری خیر (علم) یا تعلیم آن به مسجد رود، به او پاداش عمرهٔ کامل می‌رسد و هر کس شامگاهان به ارادهٔ فراگیری خیر یا تعلیم آن به مسجد رود، به او پاداش یک حج کامل می‌رسد.

[٩٠٧] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَنْ جَاءَ مَسْجِدِي هَذَا ، لَمْ يَأْت إِلاَّ لِخَيْرٍ يَتَعَلَّمُهُ أَوْ يُعَلِّمُهُ ، فَهُوَ بِمَنْزِلَة الْمُجَاهِد فِي سَبِيلِ اللَّه عَزَّ وَجَلَّ ، وَمَنْ جَاءَهُ لِغَيْرِ ذَلِكَ فَهُوَ بِمَنْزِلَة الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى مَتَاعِ غَيْرِه[2].

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هرکس به اراده فراگیری خیر (علم) و یا تعلیم آن به این مسجد من بیاید، او به منزله مجاهد در راه خداست و هر کس به نیت دیگری بیاید، او مانند مردی است که کالای دیگری را می‌نگرد.

[٩٠٨] عَنْ كَثِير بْنِ قَيْس ، قَالَ : أَتَيْتُ أَبَا الدَّرْدَاء وَهُوَ جَالِسٌ فِي مَسْجِد دِمَشْقَ ، فَقُلْتُ : يَا أَبَا الدَّرْدَاء ، إِنِّي جِئْتُكَ مِنْ مَدِينَة الرَّسُول صلى الله عليه وسلم أَطْلُبُ حَدِيثًا بَلَغَنِي عَنْكَ أَنَّكَ تُحَدِّثُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : مَا جَاءَتْنِي بِكَ حَاجَةٌ وَلا جَاءَتْ بِكَ تِجَارَةٌ وَلا جَاءَ بِكَ إِلاَّ هَذَا الْحَدِيثُ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيه عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِه طَرِيقًا مِنْ طُرُق الْجَنَّة ، وَإِنَّ الْمَلائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضَاءً بِمَا يَصْنَعُ ، وَإِنَّ فَضْلَ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِد كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ

---

١ حاکم در مستدرک (٩١/١)، نک: الآداب ص٣٤٧.

٢ ابن ماجه (٢٢٧)، مسنداحمد (٩٤٠٢).

الْبَدْرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ ، وَإِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الأَرْضِ حَتَّى الْحِيتَانُ فِي جَوْفِ مِنَ الْمَاءِ ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الأَنْبِيَاءِ ، وَإِنَّ الأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَارًا وَلا دِرْهَمًا ، وَرَّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَهُ فَقَدْ أَخَذَ بِحَظٍّ وَافِرٍ[1].

از کثیر بن قیس رضی‌الله‌عنه روایت شده است که فرمود: من به خدمت حضرت ابودرداء رضی‌الله‌عنه حاضر شدم و ایشان در مسجد دمشق نشسته بود.

گفتم: ای ابودرداء! من از مدینه آمده‌ام حدیثی را از تو فراگیرم که شنیده‌ام تو آن را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت می‌کنی. فرمود: آیا تو بنابر نیاز یا به خاطر تجارت نیامده‌ای؟ فقط برای فراگیری همین حدیث آمده‌ای؟

گفتم آری! فرمود: من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود:

هر کسی در جستجوی علم راهی را بپیماید، خداوند او را به راهی از راه‌های بهشت وارد می‌گرداند و فرشتگان بنابر اظهار خوشنودی از عملکرد طالب علم، پرهای‌شان را (زیر پای او) می‌گسترانند، برتری عالم بر عابد، مانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است و اهل آسمان و زمین حتی ماهیان در اعماق دریا برای عالم درخواست آمرزش می‌نمایند.

بی‌گمان علما، وارثان پیامبران‌اند و پیامبران، درهم و دیناری به ارث نگذاشتند، بلکه علم را به ارث گذاشته‌اند، پس هرکس آن را فراگیرد، بهرهٔ بزرگی برده است.

[٩٠٩] بَعَثَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ إِلَى زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ بِنِصْفِ النَّهَارِ ، فَقُلْنَا : مَا بَعَثَ إِلَيْهِ هَذِهِ السَّاعَةَ إِلاَّ لِشَيْءٍ يَسْأَلُهُ ، فَلَمَّا خَرَجَ سَأَلْنَاهُ ، فَقَالَ : نَعَمْ ، سَأَلَنَا عَنْ كَلِمَةٍ سَمِعْنَاهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، يَقُولُ : نَضَّرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا حَدِيثًا فَحَفِظَهُ حَتَّى يُبَلِّغَهُ ، فَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ، وَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ لَيْسَ بِفَقِيهٍ ثَلاثٌ لا يُغَلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ مُؤْمِنٍ : إِخْلاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ ، وَمُنَاصَحَةُ وُلاةِ الأُمُورِ ، وَالاعْتِصَامُ بِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ ، فَإِنَّ دُعَاءَهُمْ يُحِيطُ مِنْ وَرَائِهِمْ وَمَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ الآخِرَةَ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ وَجَعَلَ الْغِنَى

---

[1] ابوداود (٣٦٤١) ترمذی (٢٦٨٢) ابن ماجه (٢٢٣) از کثیر بن قیس. نک: الآداب ص٣٤٨ پاورقی.

فِي قَلْبِه ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ ، وَمَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ الدُّنْيَا فَرَّقَ اللَّـهُ عَلَيْـهِ أَمْـرَهُ ، وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ، وَلَمْ يَأْتِه مِنَ الدُّنْيَا إلاَّ مَا كُتِبَ لَهُ[1].

از حضرت زید بن ثابت رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: خداوند بنده‌ای را سرسبز و با طراوت بگرداند که سخنی از ما شنیده آن را حفظ کند و به دیگران برساند، چه بسا دارندۀ فقهی که بهره‌ای از فقه ندارد و چه بسا رسانندۀ فقهی به شخصی که از خود او فقیه‌تر است.

سه چیز است که کینه آنها در دل مومن جای نمی‌گیرد: اخلاص عمل برای خداوند، خیرخواهی برای مسئولان امر، همراهی با جماعت مسلمانان که دعای‌شان پذیرفته می‌شود و کسی که همه اندیشناکی او آخرت باشد، خداوند کار و بارش را رونق می‌دهد و غنا را در دل او می‌نهد و دنیا با خواری به سوی او می‌آید و کسی که همه اندیشناکی او دنیا باشد، خداوند کاروبارش را بی‌رونق می‌کند و فقر و ناداری‌اش را فراروی او قرار می‌دهد و جز آنچه از دنیا که در حق او مقرر شده است، برایش حاصل نمی‌شود.

[٩١٠] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرو ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً ، وَحَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلا حَرَجَ ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا ، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ[2].

از حضرت عبدالله بن عمرو رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: تبلیغ نمایید (برسانید) از جانب من، گرچه یک آیه باشد، از بنی‌اسرائیل حدیث بیان کنید و ایرادی در آن نیست و هرکس به عمد بر من دروغ بندد، پس باید خویشتن را برای عذاب جهنم آماده گرداند.

---

١ ابوداود طیالسی.

٢ بخاری (٤/٢٠٧) ترمذی (٢٦٦٩) از طریق اوزاعی.

باب (٢٨٩) توضیح آیه:

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ مَنۡ أَحۡسَنَ عَمَلًا [کهف: ٣٠]
(آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، بی‌گمان ما پاداش کسانی را که در عمل نیکی کرده‌اند، ضایع نمی‌کنیم).
و آیه: وَمَنۡ أَرَادَ ٱلۡأٓخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعۡيَهَا وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا. [اسراء: ١٩](و هرکس که پاداش آنجهانی خواهد و چنانکه سزاوار تلاش آن است برایش در حالی که مومن باشد تلاش کند، اینان سعی‌شان مشکور است).

[٩١١] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ رَسُول اللَّه صلى الله عليه وسلم ، فِيمَا يَرْوِي عَنْ رَبِّه عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ رَبَّكُمْ رَحِيمٌ ، مَنْ هَمَّ بحَسَنَة فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتبَتْ لَهُ ، وَإِنْ عَملَهَا كُتبَتْ عَشْرَ أمْثَالِهَا إلى سَبْعمائَة ضِعْف إلَى أَضْعَاف كَثِيرَة وَمَنْ هَمَّ بسَيِّئَة فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتبَتْ لَهُ حَسَنَةً ، فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْه وَاحدَةً أوْ مَحَاهَا اللَّهُ ، وَلَا يَهْلَكُ عَلَى اللَّه إلاَّ هَالكٌ[١].

از حضرت بن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در روایتی از خداوند عزوجل فرمود:
همانا پروردگارتان مهربان است، هر کس اراده انجام کاری نیکو کند و نتواند آن را انجام دهد، مزدش به او می‌رسد، و اگر آن را انجام دهد، از ده تا هفتصد برابر آن برای او نوشته می‌شود.
و هر کس اراده گناهی کند اما مرتکب آن نشود، برای او حسنه‌ای نوشته می‌شود و اگر آن را انجام دهد، برای او یک گناه نوشته می‌شود یا خداوند آن را از بین می‌برد و خداوند هلاک نمی‌کند جز کسی را که خود را به هلاکت اندازد، خداوند عزوجل فرموده و گفتارش حق و وعده‌اش راست است:
إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ مَنۡ أَحۡسَنَ عَمَلًا ﴿٣٠﴾ [کهف: ٣٠]

---

١ متفق علیه، بخاری (١١/٣٢٣ – فتح) مسلم (١/١١٨).

از خداوند مسئلت داریم که ما را بر عبادتش یاری کند، و به سوی او رغبت داریم تا توفیقات خوبی به ما عنایت فرماید؛ زیرا بدون فضل و رحمت او، راهی برای رسیدن به معرفت و طاعت او وجود ندارد.
خداوند عزوجل فرموده است:
وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّى مَن يَشَآءُ [نور:۲۱]
(و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نمی‌بود، هرگز هیچ کسی از شما پاک نمی‌شد و لیکن خداوند هر کس را بخواهد پاک می‌دارد).
از خداوند خواهان بهشتیم و از آتش جهنم به او پناه می‌بریم. پس بدون فضل و رحمت واسعهٔ خداوند راهی به رسیدن بهشت و رهایی از عذاب او وجود ندارد.

[۹۱۲] قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وسلم : قَارِبُوا وَسَدِّدُوا فَإِنَّهُ لَنْ يَنْجُوَ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِه قَالُوا : وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّه ؟ قَالَ : وَلَا أَنَا إِلاَّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ وَفَضْلٍ[۱].
از حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت شده است که فرمود:
در حدود شرع در آیید و به سوی آن روی آورید (آن را هدف قراردهید)؛ زیرا هیچ کسی با عملش نجات نخواهد کرد. گفتند: و حتی شما ای رسول خدا؟ فرمود: من نیز (نجات نمی‌کنم) مگر این که خداوند مرا قرین فضل و رحمت خویش گرداند.
شیخ امام احمد رحمه‌الله فرموده است:
دلیل این سخن آن است که بنابر توفیق خداوند، امکان عمل به طاعت برای او فراهم می‌شود و با عصمت خداوند می‌تواند گناه را ترک نماید و توفیق و عصمت با ارادهٔ خداوند و توفیق و محافظت او میسر است که همان رحمت خداوندی است.
و در واقع نجات، با رحمت و فضل خداوند صورت می‌گیرد و برای اطاعتِ امر، عملی لازم است و همین عمل، نشانهٔ حصول نعمت‌هایی است که خداوند در آخرت به عمل کنندگان می‌بخشد.

---

۱ مسلم (۲۱۷۰/٤).

پس مطابق آنچه در ازل بر قلم جریان یافته است، عمل کردن برای هر شخصی از آنها آسان می‌گردد و در علم خداوند نیز چنان است که او عمل می‌کند.
رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ[1].
عمل‌کنید؛ زیرا هر شخص مطابق آنچه برای آن خلق شده است، عمل برای او آسان می‌گردد.
و الحمد لله رب العالمین و صلواته علی سیّدنا محمّد سیّد المرسلین و علی آله و اصحابه و سلم تسلیما.
پایان ترجمه: زاهدان ۷ رمضان ۱۴۲۸

---

۱ کتاب الاعتقاد از مصنف (ص١٤٧).

کتاب الآداب امام بیهقی گنجینه‌ای گرانبها از احادیث رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - است که آن را از کتاب‌های قطور حدیثی گزینش و باب‌بندی کرده است.

این کتاب در زمینه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی و خانوادگی و ... راهنمایی‌های گوناگون و ارزشمندی دارد که امید است چراغ راهی باشد برای کسانی که درصدد یادگیری و عمل کردن به سیرهٔ نبوی هستند.

شایسته است تک‌تک احادیث این کتاب برای اقشار مختلف جامعهٔ اسلامی خوانده شوند تا شیوهٔ زندگی کردن را در پرتو احادیث نبوی بیاموزند.

از مقدمهٔ کتاب

